



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگیز

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۲

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: محسن رخصت طلب

سر دبیر: مجید مختاری

مشاوران علمی: (اسامی به ترتیب حروف الفبا):

حسین اردستانی، مهدی انصاری، محمد درودیان، فرهاد درویشی،

غلامعلی رشید، محسن رضائی، حسین سلامی، علی شمشانی،

بهاء الدین شیخ الاسلامی، سیدیحیی صفوی، حمیدرضا مشهدی فراهانی،

علی رضا لطف الله زادگان، هادی نخعی، مجید نداف

مشاور سردبیر و دبیر تحریریه: محمود یزدان فام

مدیر اجرایی: سیدمسعود موسوی

ویراستار: لیلا مرادی

طرح جلد: سیامک فرشچی

صفحه آرایی: شیرین باغجری

حروفچینی: علی یعقوبی، مریم وحدتی

ناظر چاپ: مجید کرکی

مدیر مالی: اکبر حوصله پو

مدیر پشتیبانی: داریوش نوری

مجری: موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست

استفاده از مطالب و نوشته‌های نگین ایران با ذکر ماخذ آزاد است

نمایر: ۲۲۸۲۶۱۷، تلفن: ۲۲۸۶۴۷۹

آدرس اینترنتی: www.negin.ciw8.net

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان اقدسیه، خیابان فیروزبخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۳

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی،

انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش و اشتراک: ۶۴۹۷۲۲۷

قیمت: ۷۰۰ تومان



مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

فهرست مطالب

○ سرمقاله

- تجربه‌های جنگ هشت ساله و تصمیمات راهبردی/مجید مختاری ۳

○ مقالات

- حادثه ایرباس، از آغاز، تا پایان/صالح رضایی پیش رباط ۷
تأملی فلسفی در علل آغاز جنگ ایران و عراق/قدرت الله قربانی ۱۶
الگوسازی در دوران جنگ/سید عبدالامیر نبوی ۲۹
نقش توسعه طلبی ارضی رژیم بعث در وقوع جنگ ایران و عراق/سیدمسعود موسوی ۳۸
کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق/دکتر حسین یکتا ۵۴
غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس: ۱۹۸۷/آنتونی کردزمن/پریسا کریمی نیا ۶۳
هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق/کامران مفید/داریوش قمری ۹۰

○ دیدگاهها

- سخنرانی غلامعلی رشید در همایش مهندسی سپاه ۱۰۴
مصاحبه‌ها ۱۰۷

○ گزارشها

- گزارش عملیات رمضان ۱۲۱

○ اسناد

- جلسه فرماندهان سپاه پس از پایان عملیات رمضان ۱۳۹
مرحله پنجم عملیات رمضان: تلاشی برای احداث و وصل دو خاکریز ۱۵۵
مصاحبه صدام حسین با روزنامه کویتی الانباء ۱۵۷

● نمایه فصلنامه نگین ایران (از شماره ۱ تا ۴)

۱۶۰

○ جنگ به روایت تصویر

۱۶۵



تجربه‌های جنگ هشت ساله و تصمیمات راهبردی

مجید مختاری

امروز، جمهوری اسلامی ایران با چالشها، خطرهای و فرصتهای بی‌شماری روبه‌روست که هر یک از آنها می‌تواند در سرنوشت کشور و آینده نظام سیاسی تأثیر بسزایی داشته باشد، شرایطی که حضور گسترده نظامی امریکا در اطراف مرزهای کشورمان با ادعای استقرار نظم نوین جهانی، آن را پیچیده‌تر و اتخاذ سیاستهای درازمدت و با ثبات را دشوار کرده است. این دشواری زمانی دو چندان می‌شود که در داخل، نخبگان در مورد این سیاستها، اولویت‌بندی آنها و ... به اجماع نظر نرسند؛ اجماع نظری که در حال حاضر، کشور برای تطبیق نوآورانه با شرایط متغیر، به شدت بدان نیازمند است. با توجه به شرایط استراتژیک جهانی و منطقه‌ای و مفروض دانستن این مشکلات و نیز اختلاف نظرها درباره مناسب‌ترین سیاستها، بهترین راه حل در شرایط کنونی، بهره‌گیری از نشانه‌های قابل تعقیب از آغاز تشکیل جمهوری اسلامی بدین سوست، در این صورت، مسئولان کشور خواهند توانست تا با بهره‌گیری از این تجربه‌ها سناریوهایی منطقی را طرح و برخی از احتمالات ثانوی را پیش‌بینی کنند. در این بین، تحولات جنگ ایران و عراق و نحوه رفتار تصمیم‌گیرندگان کشور در مقاطع حساس آن بسیار آموزنده‌اند و مراجعه بدانها می‌تواند راهنمای مناسبی برای الگوبرداری مسئولان کنونی کشور باشد.

نحوه رفتار مدیران و تصمیم‌گیرندگان کشور در دوران جنگ را می‌توان با توجه به شرایط نفوذ دو مکتب فکری آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. پیروان این دو مکتب فکری در بحرانی‌ترین شرایط جنگ، به هم‌زیستی با یکدیگر تن دادند و هیچ‌گاه به حذف یکدیگر اقدام نکردند. تجربه‌های جنگ هشت ساله هم احتیاطهای واقع‌گرایی و هم مطلوب‌نگریهای آرمان‌گرایی را در بر دارد؛ زیرا، این دو

مکتب فکری در وضعیتهای مختلف جنگ، به دو نیاز ضروری پاسخ دادند. نیاز نخست، حفظ کشور در برابر جهان خصم و نیاز دوم بهره‌گیری از پتانسیل آرمان‌گرایی برای غلبه بر دشمن بوده است.

با آغاز تهاجم عراق در اوج بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران، آتش جنگ میان دو کشور برافروخته شد و ارتش عراق بخشهای عمده‌ای از کشور ایران را به اشغال خود در آورد. در این میان، مقاومت نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در شهرها، نیروهای انقلابی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌ها و مردم شهرهای مختلف کشورمان بارقه‌ای از امید در میان مسئولان کشور پدید آورد و بر شکست‌ناپذیر بودن ارتش عراق خط بطلان کشید. این مقاومت‌های آرمان‌گرایانه زمینه شکل‌گیری سازمان رزم سپاه پاسداران را در جنگ فراهم آورد و به تدریج، واحدهای مستقل سپاه فعالیت رزمی خود را در مناطق مختلف آغاز کردند. عملیتهای ایدایی سپاه در جبهه‌های جنوب و غرب آسیب‌پذیری ارتش عراق را بیشتر نشان داد و زمینه‌ساز عملیتهای محدودی شد که نخستین ثمره آن افزایش اعتماد به نفس در نیروهای انقلابی و مردمی و نتایج بعدی آن شکل‌گیری استراتژی نظامی کشور با هدف آزادسازی سرزمینهای اشغالی و انجام سلسله عملیتهایی بود که این هدف را تحقق بخشید. البته، پیش از اتخاذ این استراتژی، ارتش جمهوری اسلامی ایران عملیتهای گسترده‌ای را طرح‌ریزی و اجرا کرد تا در برخی از جبهه‌ها، دشمن را به عقب براند که متأسفانه، هیچ‌یک از آنها به موفقیت نرسید و تنها بهره‌آن تأکید بر این واقعیت بود که با روشهای مرسوم و کلاسیک نمی‌توان بر ارتش عراق غلبه کرد. کشف این واقعیت از سوی آرمان‌گرایان، سرآغاز حرکت جدیدی در جنگ شد که نتیجه آن طرح‌ریزی و اجرای عملیتهای ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس بود. استراتژی آزادسازی سرزمینهای اشغالی با انجام موفقیت‌آمیز این عملیتهای به ثمر نشست و دشمن به اجبار، از بخش عمده‌ای از سرزمینهای کشورمان عقب‌نشینی کرد. در این بین، بحث اصلی میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان چرایی ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود؛ موضوعی که به نظر می‌رسد پیروان هر دو جریان فکری با آن موافق بودند. البته، از این نکته نیز نباید غافل شد که در آن زمان، این موضوع هیچ‌گاه در میان مسئولان کشور، احزاب و گروههای سیاسی و حتی اشخاص برجسته کشور به شکل اصلی و اساسی مطرح نشد و تنها شخص حضرت امام (ره) بودند که در جلسات تصمیم‌گیری مسئولان کشور، ادامه جنگ را مورد پرسش قرار دادند. به هر تقدیر، پس از فتح خرمشهر، تصمیم مسئولان کشور ادامه جنگ بود. در این میان، تنها نکته‌ای که به تدریج، پس از عملیتهای بزرگ رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر به صورت گسترده‌تری مطرح شد، جدال میان واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان بر سر استراتژی کشور در جنگ بود. به اعتقاد آرمان‌گرایان، جنگ، تنها با راه حل نظامی و سقوط صدام و حزب بعث پایان می‌پذیرفت و از نظر واقع‌گرایان، پایان جنگ از طریق سیاسی و کنارآمدن با مسئولان کشور عراق نیز امکان‌پذیر بود. پیروان هر دو دیدگاه برای تأمین نظر خود بر اهداف و روشهایی تأکید داشتند که در جدول زیر نشان داده می‌شود:

چنانچه در جدول مزبور پیداست، هر دو دیدگاه فکری در مورد اجرای عملیات گسترده نظامی اشتراک نظر قطعی داشتند. البته، با این تفاوت که دیدگاه واقع گرایی انجام یک عملیات بزرگ و تصرف یک هدف مهم و با ارزش را برای پایان جنگ کافی می دانست، اما دیدگاه آرمان گرایی برای دستیابی به هدف خود، اجرای عملیتهای متوالی و مداوم را در مقیاسهای مختلف تجویز می کرد.

موضوعات دیدگاههای فکری	استراتژی ادامه جنگ	نحوه اقدام	هدف نظامی	روش
آرمان گرایان	شکست صدام و سقوط حزب بعث	نظامی	تصرف متوالی و مداوم اهداف فیزیکی	انجام عملیاتی محدود، متوسط و گسترده
واقع گرایان	دستیابی به شرایط برتر برای صلح	سیاسی و نظامی	تصرف یک هدف فیزیکی مهم	انجام یک عملیات گسترده

به هر حال، با چنین رویکردهایی جنگ در سال ۱۳۶۴ به مرحله ای رسید که می شد میزان درستی نظریه های دو دیدگاه مزبور را ارزیابی کرد. در این سال، سپاه پاسداران طرح عملیات فاو را به مسئولان سیاسی کشور و شخص آقای هاشمی رفسنجانی که فرماندهی جنگ را به عهده داشتند، ارائه کرد و پس از موافقت ایشان، عملیات والفجر ۸ با هدف تصرف شهر فاو و محروم کردن عراق از راهیابی به خلیج فارس به اجرا درآمد. هر چند در این عملیات، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موفق شد شهر فاو و منطقه کارخانه نمک را به تصرف خود درآورد، اما برخلاف تصور واقع گرایان، تصرف منطقه مهم و استراتژیک فاو نتوانست زمینه های لازم را برای پایان جنگ از طریق سیاسی فراهم کند. در نتیجه، تجویز «شما شهر فاو را بگیرید و سپس، به خانه هایتان بروید»^(۱) به کنار گذاشته شد و به سپاه پاسداران تأکید گردید که طرح عملیات مهم و بزرگ دیگری را ارائه کند. در سال ۱۳۶۵، سپاه پاسداران طرح عملیات کربلای ۴ را با هدف تصرف منطقه ابوالخصب و نزدیک شدن به شهر بصره ارائه کرد که مورد موافقت آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و ایشان این سال را سال سرنوشت ساز و عملیات کربلای ۴ را عملیات سرنوشت ساز لقب دادند. سرانجام، این عملیات در زمستان سال ۱۳۶۵ انجام شد، اما متأسفانه، موفقیتی را در بر نداشت. پس از آن، فرماندهان سپاه پاسداران برای خروج از بن بست ایجاد شده، بدون درنگ، طرح عملیات کربلای ۵ را با هدف تصرف منطقه شلمچه ارائه کردند که پس از تأیید آقای هاشمی رفسنجانی به اجرا گذاشته شد. در این عملیات، سپاه توانست بر منطقه شلمچه تسلط یابد و خود را به شهر بصره نزدیک تر کند.

هر چند انجام عملیات موفق کربلای ۵ نیز همچون عملیات والفجر ۸ نتوانست به صورت کامل، هدف واقع گرایان را در جنگ تأمین کند، اما کمترین نتیجه آن، تصویب قطع نامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل بود که رهبران عراق بلافاصله، آن را

(۱) نقل به مضمون توصیه ای که آیت... هاشمی رفسنجانی پیش از عملیات والفجر ۸ به فرماندهان سپاه می کردند.

پذیرفتند و مسئولان جمهوری اسلامی ایران، نه آن را رد کردند و نه پذیرفتند. در این شرایط، واقع‌گرایان با علم بر نقاط قوت آرمان‌گرایان، مانند بسیج عمومی، حفظ روحیه شهادت‌طلبی رزمندگان و به‌کارگیری آنان در عملیاتهای مختلف، این مرحله از جنگ را نیز به خوبی پشت سر گذاشتند. در پایان سال ۱۳۶۶، در شرایطی که مسئولان سیاست خارجی کشور سرگرم چانه‌زنی بر سر جابه‌جایی مفاد قطع‌نامه بودند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عملیات والفجر ۱۰ را با موفقیت کامل در منطقه حلبچه انجام داد؛ عملیاتی که می‌توانست به منزله اهرم فشار بیشتری برای تأمین خواسته‌های جمهوری اسلامی در جابه‌جایی بندهای قطع‌نامه ۵۹۸ باشد، اما متأسفانه، این گونه نشد و بدین ترتیب، واقع‌گرایان با عدم‌الفتح دیگری روبه‌رو شدند. در آغاز سال ۱۳۶۷، ارتش عراق با حمله به منطقه فاو توانست این منطقه را از ایران بازپس گیرد. در این میان، بحث میان واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان درباره چگونگی ادامه جنگ به شکل حساس‌تر و اصلی‌تری مطرح و راه حل تشکیل ستاد کل نیروهای مسلح اتخاذ و آقای هاشمی رفسنجانی به مقام جانشین فرمانده کل قوا منصوب شد. در این بین، مقرر گردید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران برنامه‌های عملیاتی خود را برای غلبه بر عراق ارائه کنند. فرمانده کل سپاه برای ارائه این طرح، برادر و حیدی را مأمور تهیه برآورد اطلاعات استراتژیک از عراق کرد و به برادر غلامعلی رشید مأموریت داد تا طرحهای عملیاتی سپاه را برای شکست ارتش عراق ارائه کند. برادر محسن رفیق دوست، وزیر وقت سپاه پاسداران، نیز مسئولیت تهیه نیازهای لجستیک ادامه جنگ را برعهده گرفت، سرانجام، طرح مزبور پس از بازنگری در ستاد کل سپاه و مشورت با فرماندهان عالی رتبه سپاه به جانشین فرمانده کل قوا، آقای هاشمی رفسنجانی، ارائه شد. ایشان نیز مقرر کردند که طرح سپاه برای ادامه جنگ در ستاد کل نیروهای مسلح به بحث و بررسی گذاشته شود. در این میان، ارتش عراق با پشتوانه روحی بازپس‌گیری فاو، حمایت قدرتهای بزرگ و استفاده گسترده از سلاحهای شیمیایی، مناطق شلمچه و جزایر مجنون را مجدداً تصرف کرد. در چنین شرایطی، مسئولان کشور ترجیح دادند که قطع‌نامه ۵۹۸ را بپذیرند و به جنگ پایان دهند. براساس نظر واقع‌گرایان، در این قطع‌نامه، حداقلهای مورد نظر ایران در نظر گرفته شده بود؛ راه حلی که می‌توانست تا حدی خواسته‌های ایران را تأمین کند. بدین ترتیب، طرح ارائه شده از سوی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که می‌توانست خواسته‌های دیدگاه آرمان‌گرایان (سقوط صدام با روش نظامی) را تأمین کند، در اختیار ستاد تازه تأسیس نیروهای مسلح قرار گرفت و نتیجه آن برخلاف تصور فرماندهان سپاه پایان جنگ با روش سیاسی بود.

در هر حال، این تجربه نشان می‌دهد که مسئولان کشور می‌توانند با حفظ افکار و آری خود، در کنار یکدیگر قرارگیرند و براساس منافع و مصالح کشور به تصمیم‌گیری بپردازند؛ مسئله‌ای که کشور در شرایط بحرانی، بیش از هر چیز بدان نیازمند است. به عبارت دیگر، امروز، تمامی نیروهای وفادار به نظام باید همچون دوران جنگ از نقاط قوت یکدیگر بهره بگیرند و در راستای حفظ نظام بکوشند.

حادثه ایرباس، از آغاز تا پایان

صالح رضایی پیش‌رباط^(۱)

مقدمه

در ۱۲ تیر ماه سال ۱۳۶۷، فاجعه‌ای انسانی در تاریخ بشریت به وقوع پیوست. در این روز، وینسنس^(۲) یکی از ناوهای جنگی نیروی دریایی آمریکا، طی اقدام جنایتکارانه‌ای، هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران را که از بندرعباس عازم دبی بود، هدف حمله موشکی خود قرار داد و بدین ترتیب، ۲۹۰ انسان بی‌گناه را به کام مرگ فرستاد. در واقع، دولت آمریکا یکبار دیگر معادلات سیاسی خود را به ملاحظات انسانی و اخلاقی برتری داد و با حمله نظامی عامدانه و آگاهانه به یک هواپیمای غیر نظامی، حرمت و قداست بسیاری از قواعد و مقررات مسلم بین‌المللی را به سخره گرفت. در این فاجعه، مقامات آمریکایی بی‌احترامی و بی‌اعتنایی خود را نسبت به اصول اخلاقی و انسانی به نهایت رساندند و به فرمانده ناوی که ابتکار به خرج داده و چنان جنایت هولناکی را مرتکب شده بود، مدال افتخار و لیاقت اعطا کردند.

در پی این فاجعه، جمهوری اسلامی ایران، برای احقاق حقوق خود و معرفی عاملان این جنایت به جهانیان، موضوع را در محافل و مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی مطرح کرد و اقدامات مناسب دیگری را نیز در چهارچوب اصول و نرم‌های پذیرفته شده بین‌المللی انجام داد، اما آیا این حقوق احقاق شد و موضوع در محافل و مراجع بین‌المللی به نحو شایسته‌ای مورد رسیدگی قرار گرفت؟ این پرسشی

است که به طبع می‌تواند به ذهن هر فردی خطور کند. نوشته حاضر به تشریح وقایع این فاجعه، علل و عوامل وقوع و روند رسیدگی به آن در محافل بین‌المللی سیاسی و حقوقی پرداخته است.

۱) شرح واقعه و عوامل وقوع فاجعه

در ۱۲ تیر ماه سال ۱۳۶۷، برابر با ۳ ماه جولای سال ۱۹۸۸، ناو جنگی نیروی دریایی آمریکا، موسوم به وینسنس، که به طور غیر قانونی به آبهای سرزمینی ایران در خلیج فارس وارد شده بود، با شلیک دو فروند موشک، هواپیمای مسافربری ایرباس خطوط هوایی ایران را که از فرودگاه بندرعباس عازم دبی بود، هدف حمله قرار داد و منهدم کرد. بدین ترتیب، تمامی ۲۹۰ سرنشین این هواپیما کشته شدند. مقامات آمریکا در نخستین واکنش خود، حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران را از نظر حقوقی توجیه و اظهار کردند که هواپیمای منهدم شده نظامی بوده و قصد داشته است به ناو مزبور حمله کند.^۱ پس از آنکه مشخص شد این هواپیما مسافربری بوده است، نه هواپیمای جنگی اف-۱۴، مقامات آمریکایی، باز هم به توجیه حقوقی عمل جنایتکارانه خود پرداختند و حاضر نشدند به تخلف خود اعتراف کنند و سرانجام، در این مورد، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا اظهار کرد: «اقدام ناو دریایی آمریکا برای دفاع از خود بوده است».^۲

(2) Vincennes

(۱) دانش جوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

بی‌قید و شرط قطع نامه از سوی دو طرف جنگ بودند - را بر آن داشت تا فشارهای خود را علیه ایران برای قبول بی‌قید و شرط و فوری قطع نامه تشدید کنند. اعضای دائم شورای امنیت، شرایط ایران را برای پذیرش مفاد قطع نامه ۵۹۸ اخلال و کارشکنی در برقراری صلح در منطقه قلمداد کردند و پذیرش شرایط ایران را ناممکن دانستند.^۶ همچنین، تهدید کردند که در صورت عدم پذیرش بی‌قید و شرط قطع نامه از سوی ایران، دولت این کشور را به پذیرش آن وادار خواهند کرد. ریگان در سخنرانی ۲۱ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷ خود در مجمع عمومی سازمان ملل، با سخنان تهدیدآمیزی از ایران خواست تا آشکارا قطع نامه ۵۹۸ را بپذیرد؛ زیرا، در غیر این صورت، به پذیرش آن وادار خواهد شد.^۷ در همین راستا، فرانسه در ۶ ماه اوت سال ۱۹۸۷، به دنبال جنگ سفارتخانه‌ها (قضیه گرجی)^(۱)، واردات نفت از ایران را تحریم کرد. انگلستان نیز دفتر خریدهای نظامی ایران در لندن را بست و خود آمریکا هم در ۲۶ ماه اکتبر سال ۱۹۸۷، واردات کالاهای و محصولات ایرانی را تحریم و صدور چهارده نوع کالا را به ایران که بالقوه مصارف نظامی داشتند، ممنوع کرد.^۸ همچنین، در کنار فشارها و اقدامات سیاسی و اقتصادی، فشارها و اقدامات نظامی خود را علیه ایران (و به نفع عراق) شدت بخشید. این کشور در ۲۸ مهر ماه سال ۱۳۶۶، سکویهای نفتی رشادت و رسالت و در ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۶۷، سکویهای نصر، سلمان و مبارک را که تمامی آنها به شرکت ملی نفت ایران متعلق بودند، هدف حمله‌های نظامی خود قرار داد و منهدم کرد. همین طور، در

حقیقت این بود که حمله ناو وینسنس به هواپیمای غیر نظامی ایران در راستای اجرای همان استراتژی و سیاستی قرار داشت که در سالهای پایانی جنگ، آمریکا و متحدانش برای جلوگیری از پیروزی ایران و شکست عراق اتخاذ کرده بود. در اوائل سال ۱۳۶۶، هنگامی که نیروهای ایران در جبهه‌های نبرد، نسبت به دشمن خود به برتری دست یافتند و این احتمال وجود داشت که عراق با شکست قطعی روبه‌رو شود، آمریکا و برخی از دیگر قدرتها تصمیم گرفتند تا به هر شکل ممکن، از شکست عراق و برهم خوردن معادلات قدرت در منطقه به نفع ایران جلوگیری کنند. در واقع، آنها ترس خود را از شکست عراق و پیروزی ایران در جنگ ابراز کردند و استراتژی و سیاست جدید خود را در منطقه مورد تأکید قرار دادند. در این زمینه، معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «هر دو ابر قدرت علاقه‌مند هستند که از پیروزی ایران در جنگ جلوگیری کنند».^۳ کلود سشون، وزیر خارجه سابق فرانسه، نیز طی مصاحبه‌ای گفت: «اعضای دائمی شورای امنیت در تصمیم اعلام نشده‌ای در زمینه حمایت از عراق در برابر جمهوری اسلامی ایران به توافق رسیده بودند».^۴ دقیقاً در راستای همین استراتژی و سیاست بود که آمریکا و همفکرانش در مورد تصویب قطع نامه‌ای (۵۹۸) در شورای امنیت که بتواند به سرعت، به مخاصمه دو طرف جنگ پایان دهد، به توافق رسیدند.

موافقت مشروط جمهوری اسلامی ایران با پذیرش قطع نامه ۵۹۸، طراحان این قطع نامه - که خواهان اجرای



(۱) وحید گرجی یکی از اعضای سفارت ایران در پاریس بود که پلیس فرانسه وی را به اتهام همکاری با یک گروه تروریستی، علی‌رغم برخورداری از مصونیت سیاسی به دادگاه احضار کرد؛ اقدامی که این عمل با واکنش شدید دولت ایران روبرو شد و در ادامه این حرکت، سفارتخانه‌های دو کشور به محاصره پلیس در آمد و پس از مدتی روابط سیاسی دو طرف قطع شد.

خود را به داشتن رابطه با ایران اعلام کردند. سخن‌گوی وقت کاخ سفید در این زمینه گفت: «مدت مدیدی است که امریکا تمایل به برقراری تماس با ایران دارد. ما این تمایل را در هر موقعیتی اعلام کرده‌ایم». وی در توضیح دیدگاه امریکا دربارهٔ ضرورت برقراری رابطه با ایران افزود: «امریکا دو هدف عمده را دنبال می‌کند: هدف نخست کمک برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق است و هدف دوم، ترغیب ایران به این مسئله که چنانچه سیاستهای بنیادگرایانه خود را در خارج از ایران معتدل تر کند، ما نیز موضع بین‌المللی خود را بهبود خواهیم بخشید».^{۱۱}

سخن‌گوی کاخ سفید در سخنان خود، هدف بلندمدت رابطه با ایران را جلوگیری از نفوذ شوروی و به دست آوردن جای پا در ایران اظهار کرد. وی سه مانع را برای برقراری روابط برشمرد که عبارت بودند از: ادامه تلاش

فروردین ماه سال ۱۳۶۷، ناوهای جنگی نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس به ناوچه‌های ایرانی حمله و دو فروند از آنها را غرق کردند. در نهایت نیز، در ۱۲ تیر ماه سال ۱۳۶۷، امریکا با هدف تضعیف روحیه مردم و دولتمردان ایران و وادار کردن آنها به پذیرش صلحی تحمیلی و اتمام حجت با مقامات ایرانی مبنی بر اینکه در اعمال فشار علیه ایران برای پذیرش قطع‌نامه دیگر به هیچ ملاحظه‌ای پای‌بند نخواهد بود، عامدانه و آگاهانه، هواپیمای مسافربری ایران را بر فراز خلیج فارس منهدم کرد. البته، برخی از مقامات واشنگتن اذعان نمودند که حمله به هواپیمای ایرانی ایرباس در خلیج فارس یک فاجعه بوده است، هرچند از نظر سیاسی و استراتژیکی گریزی از آن نبوده است. رادیو امریکا در ۱۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷، طی برنامه‌ای با نام نظرهای رسمی دولت امریکا گفت: «برقراری صلح تنها نفعی است که امریکا در

امام خمینی (ره) پس از حادثه ایرباس به منظور جلوگیری از شیوع برخی از تردیدها دربارهٔ ادامه جنگ، فرمودند: «امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از جنگ خیانت به رسول الله است»

ایران برای ادامهٔ جنگ، حمایت از تروریسم و نگهداری گروگانهای امریکایی در لبنان.

اما، آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران، دلیل عدم واکنش ایران در مقابل سقوط هواپیمای ایرباس را چنین تشریح کرد:

«پیش از این، آنها به کشتیها و هواپیماها و سکوها نفتی ما حمله می‌کردند و می‌دیدند ما پاسخ آنها را می‌دهیم. اینها فکر کردند که ایران با آمادگی که دارد کاری متناسب با این [حمله] انجام می‌دهد و خودشان هم که در منطقه چیزی نداشتند، فکر کردند که ممکن است این قضیه نسبت به هواپیماهای دیگر در منطقه اتفاق بیفتد. آنها شاید این طور فکر می‌کردند، شاید هم زمینه‌سازی پیشین را خودشان در این رابطه کرده بودند. به هر حال، اگر کار خاصی به عنوان مقابله به مثل می‌شد، هم امریکا به هدفش رسیده بود و هم جو تبلیغاتی علیه ما درست می‌کرد، اما قضیه طور دیگری شد».^{۱۲}

آقای هاشمی در ادامهٔ اظهارات خود، دربارهٔ تداوم حضور امریکا در خلیج فارس افزود: «آیا واقعاً شما برای حفظ امنیت آمدید و آیا امنیت در خلیج فارس را حفظ کردید؟ شما آمدید که نگذارید صلح و امنیت برقرار باشد. آمدید زیر بال صدام را بگیرید که نیفتد».

خلیج فارس دارد و این فاجعه انسانی (انهدام ایرباس) ضرورت دستیابی به آن هدف را به شدت افزایش داده است».^۹

واکنش مقامات ایرانی به اقدام امریکا در انهدام هواپیمای مسافربری ایرباس، نسبتاً ملایم و بدون هیچ گونه تهدیدی به اقدامات تلافی‌جویانه در آینده بود که البته، چنین واکنشی با توجه به وضعیت و شرایط آن زمان، تا حد زیادی قابل توجیه بود، هرچند شک و تردیدهایی را نیز در پی داشت. هاشمی رفسنجانی، جانشین فرماندهی کل قوا، فاجعهٔ ایرباس را آزمایشی برای مجامع بین‌المللی دنیا دانست و گفت: «باید ببینیم که سازمان ملل چه می‌کند؟ شورای امنیت چه می‌کند؟ چشم انسانهای صالح و همهٔ عدالت خواهان دنیا به دروازه این مرکز دوخته شده است تا ببیند اینها وظایفشان را چگونه انجام می‌دهند».^{۱۰} لاریجانی، معاون وقت وزیر امور خارجه، نیز که در وین به سر می‌برد، گفت: «موضوع انتقام جویی ایران مطرح نیست، بلکه این مطرح است که ایران به نحوی واکنش نشان دهد که از تکرار چنین وقایعی جلوگیری شود». عدم واکنش مؤثر و جدی مقامات ایرانی به اقدام جنایتکارانهٔ امریکا، پرسشهایی را در ذهن برخی از تحلیلگران در مورد مناسبات ایران و امریکا مطرح کرد. در آن زمان، مقامات امریکا آشکارا، تمایل

دیپلماتها و صاحب نظران مسائل جنگ ایران و عراق، علت خودداری ایران از توسل به اقدامات تلافی جویانه علیه واشنگتن را کسب حمایت بین المللی و جلوگیری از احتمال توسل امریکا به اقدامات شدیدتر اعلام کردند.

در چنین شرایطی، امام خمینی (ره) با هدف جلوگیری از شیوع برخی از تردیدهای ناروا و برای تقویت روحیه ملی، پیامی را به مناسبت فاجعه سقوط هواپیمای ایرباس صادر کردند که در آن، با توجه به تردیدهایی که نسبت به روند تحولات جنگ و شایعه معامله پنهانی برای پایان دادن به جنگ که پس از سقوط فاو به وجود آمده بود، فرمودند: «امروز، تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از جنگ خیانت به رسول الله است».^{۱۳} ایشان در قسمت دیگری از پیام خود تأکید کردند: «نباید بگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی مان در جبهه ها از بین برود... امروز، باید دست اتحاد به یکدیگر داده، محکم و استوار برای جنگی تمام عیار علیه امریکا و اذنباش به سوی جبهه ها رو کنیم».^{۱۴} در پی پیام رهبر انقلاب، دیگر مسئولان کشور نیز با سخنرانیهای متعدد خود، مردم و برخی از فرماندهان جنگ را از گرفتار شدن در دام تردیدهای مأیوس کننده برحذر داشتند و خواستار وحدت و مقاومت آنها در مقابل توطئه های دشمن شدند. مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، طی پیامی به امام (ره) آمادگی خود را برای محقق کردن نظرهای ایشان اعلام و تأکید کرد: «امروز وقت استقامت، جهاد و برنامه ریزی، تلاش و پیروزی است». شورای عالی پشتیبانی جنگ نیز در بیانیه ای تأکید کرد:

«مرحله بسیار حساس برای انقلاب و امتحانی بس بزرگ برای ملت قهرمان ماست و ملت باید در این مرحله همه توان و نیروی ذاتی و معنوی و مادی خود را به کارگیرد و از هر گونه ساده انگاری و سهل انگاری بپرهیزد».

آقای هاشمی بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ را حرکت مثبتی تلقی کرد و گفت: «امروز شرایط بسیار حساس است، دعوتی که شورای عالی پشتیبانی جنگ کرد و دعوتی که امروز ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح کرد، هدایتی که حضرت امام کردند، مبنی بر اینکه از مردم خواستند تا امکانات و نیروها را متوجه جبهه ها کنند، بسیار جدی است... اگر ما با این وسعت در جبهه حاضر باشیم و آنها بدانند که ما مصمم هستیم و این گونه حوادث تلخ، ما را به زانو در نمی آورد، ممکن است ترجیح بدهند که از راه شناخت متجاوز مسئله را حل کنند یا راه دیگری انتخاب نمایند».^{۱۵} طبق دلایل و ملاحظات که گفته شد، در آن مقطع زمانی،

مسئولان جمهوری اسلامی ایران ترجیح دادند تا به جای توسل به اقدامات تلافی جویانه علیه امریکا و تشدید رویارویی مستقیم خود با آن - که به طور قطع، در شرایط آن زمان، به مصلحت کشور و نظام نبود - به تقویت روحیه و وحدت ملی بپردازند و اقدام جنایتکارانه امریکا را تنها از طریق مسالمت آمیز پیگیری کنند. در راستای این سیاست، مقامات جمهوری اسلامی ایران نخست، موضوع را در شورای امنیت سازمان ملل و شورای اجرایی سازمان ایکائو و سپس، در دیوان دادگستری بین المللی مطرح کردند.

۲) شورای امنیت سازمان ملل و قضیه ایرباس

دو روز پس از وقوع این فاجعه، جمهوری اسلامی ایران طی نامه ای به رئیس شورای امنیت سازمان ملل خواستار تشکیل جلسه فوری شورا برای رسیدگی به موضوع شد. شورا پس از شنیدن سخنان وزیر امور خارجه وقت ایران و رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور وقت امریکا، قطع نامه ای را در تاریخ ۲۰ ماه جولای سال ۱۹۸۸ صادر کرد.^{۱۶}

در این قطع نامه، شورا ضمن استناد به نامه مورخه ۵ ماه جولای سال ۱۹۸۸ (۱۵ تیر ماه سال ۱۳۶۷) جانشین نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران خطاب به رئیس شورای امنیت و همین طور سخنان نماینده جمهوری اسلامی ایران، علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه) و سخنان نماینده ایالات متحده امریکا، جورج بوش (معاون رئیس جمهور) و ابراز تأسف عمیق از اینکه یک هواپیمای غیر نظامی ایران ایر در پرواز برنامه ریزی شده بین المللی ۶۵۵، با شلیک موشک از ناو جنگی ایالات متحده بر فراز تنگه هرمز منهدم شده است و تأکید بر ضرورت تبیین حقایق سانحه از طریق بازرسی بی طرفانه و ابراز نگرانی عمیق از تشنج فزاینده در منطقه خلیج (فارس)، بیان کرد:

۱) از سرنگون شدن هواپیمای غیر نظامی ایرانی در نتیجه شلیک موشک از یک ناو جنگی امریکا و کشته شدن انسانهای بی گناه عمیقاً متأسف است؛

۲) همدردی صمیمانه خود را به خانواده های قربانیان این سانحه غم انگیز و دولتهای آنها اعلام می کند؛

۳) از تصمیم سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری در پاسخ به درخواست ایران مبنی بر ایجاد فوری گروه حقیقت یابی برای بررسی تمام حقایق موجود و جنبه های فنی زنجیره حوادث مربوط به این پرواز و انهدام هواپیما و همچنین، از اعلام ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تصمیمشان برای همکاری با بررسی سازمان بین المللی



لیبی را تضییع می‌کرد. تعلل لیبی در پاسخ مثبت به خواسته‌های انگلیس و آمریکا، شورای امنیت را بر آن داشت تا تصمیم‌های شدیدتری را علیه آن دولت اتخاذ کند. شورا در قطع نامه بعدی خود (۷۴۸) که در این مورد صادر کرد، عدم استرداد اتباع لیبیایی مظنون به انفجار هواپیمای پان‌امریکن را از سوی دولت لیبی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی و تحریم‌هایی را علیه این دولت اعمال کرد.^{۱۸} حال این پرسشها مطرح است، شورا چگونه می‌تواند برخورد متفاوت خود را با دو قضیه مشابه توجیه کند؟ چرا شورا در واکنش به فاجعه ایرباس، تنها به ابراز تأسف بسنده و از شناسایی و مجازات عاملان آن جنایت خودداری کرد، در حالی که در حادثه مشابهی که چند ماه بعد از انهدام ایرباس رخ داد، با جدیت وارد عمل شد و عاملان آن (لیبی) را تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرد و تحت تحریم‌های بین‌المللی قرار داد؟ آیا این دو برخورد مختلف شورا در پیشگاه وجدان سالم بشریت قابل توجیه است؟ تردیدی نیست که پاسخ تمام حقوقدانان و انسانهای بی‌طرف و بی‌غرض به چنین پرسشی منفی خواهد بود و تنها کسانی بدان پاسخ مثبت خواهند داد که در روابط بین‌الملل، منطق زور و قدرت را از منطق عدالت و برابری برتر می‌دانند.

۳) رسیدگی به موضوع در شورای ایکائو

پس از درخواست جمهوری اسلامی ایران، در ۱۴ ماه جولای سال ۱۹۸۸ (برابر با ۲۳ تیرماه سال ۱۳۶۷)، شورای سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری مستقر در مونترال کانادا جلسه فوق‌العاده‌ای را برای رسیدگی به حادثه انهدام هواپیمای ایرباس تشکیل داد. در این جلسه، نماینده جمهوری اسلامی ایران درخواستهای خود را از شورا به شرح زیر مطرح کرد:

۱) شناسایی صریح عمل نقض مقررات حقوق بین‌المللی؛

هواپیمایی کشوری استقبال می‌کند؛

۴) از تمامی اعضای کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو در مورد هواپیمایی کشوری بین‌المللی درخواست می‌کند که در تمامی شرایط، مقررات و رویه‌های سلامت هوانوردی کشوری، به ویژه ضوابط آن کنوانسیون را برای جلوگیری از چنین حوادثی دقیقاً رعایت کنند؛

۵) لزوم اجرای فوری و کامل قطع نامه (۵۹۸) شورا را به منزله تنها مبنای حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار منازعه میان ایران و عراق ابراز و پشتیبانی خود را از دبیرکل برای اجرای این قطع نامه اعلام می‌کند و خود را ملزم به همکاری با دبیرکل برای تسریع در اجرای طرح اجرایی می‌داند.^{۱۷}

در این قطع نامه، واکنش شورای امنیت به اقدام جنایتکارانه آمریکا بسیار ضعیف بود؛ چرا که تنها به ابراز تأسف و همدردی صرف بسنده کرد و از مسئولیت اصلی خود، که مطابق منشور ملل متحد از آن انتظار می‌رفت، غفلت نمود. در این قطع نامه، شورا از محکوم کردن دولتی که آگاهانه و عمدانه و تنها برای پیشبرد اهداف سیاسی و استراتژیک خود در منطقه اقدام جنایتکارانه‌ای را انجام داده بود، طفره رفت و تنها اعلام کرد که از حادثه پیش آمده متأسف است! واکنش شورای امنیت سازمان ملل نسبت به فاجعه ایرباس به هیچ وجه با واکنش آن نسبت به حادثه لاکربی، که در ۲۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۸ اتفاق افتاد، قابل مقایسه نبود. حادثه از این قرار بود که یکی از هواپیماهای مسافربری شرکت پان‌امریکن بر فراز شهر لاکربی در اسکاتلند منفجر شد و در نتیجه، ۲۵۹ نفر کشته شدند. پس از سه سال تحقیق و بازجویی، سرانجام، مقامات آمریکایی و انگلیسی به این نتیجه رسیدند که دو نفر از اتباع لیبی در انفجار هواپیما دست داشته‌اند، اما دولت لیبی این ادعا را رد کرد و بدین ترتیب، موضوع برای حل و فصل به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد. در آغاز، شورا با تصویب قطع نامه ۷۳۱، از دولت لیبی خواست تا به تقاضاهای دولتهای انگلیس و آمریکا (یعنی استرداد متهمان، افشای اطلاعات مربوط به آنها، تسهیل دسترسی به شهود و پرداخت غرامت) پاسخ مثبت دهد. این در حالی بود که مطابق یکی از قواعد حقوق بین‌المللی، در چنین وضعیتی، دولت مربوط (لیبی) یا باید متهمان را در محاکم داخلی خود محاکمه و مجازات می‌کرد یا آنها را برای محاکمه و مجازات به دولتهای ذی نفع (آمریکا، انگلیس) استرداد می‌نمود؛ بنابراین، تصمیم شورای امنیت، این حق دولت

اظهارات نماینده آمریکا درست است؛ بنابراین، این گفته بوش، معاون وقت رئیس جمهوری آمریکا در شورای امنیت، که «اگر ایران به جنگ خود با عراق پایان داده بود، قطعاً حادثه ایرباس اتفاق نمی افتاد»،^{۲۲} چه معنایی داشته؟ شورا پس از شنیدن نظر هر دو طرف تصمیمهایی را به شرح زیر اتخاذ کرد:

- (۱) شورا استفاده از سلاح علیه هواپیماهای مسافربری را تقبیح می کند؛
- (۲) شورا بر این اصل اساسی که کشورها باید از هدف قرار دادن هواپیماهای غیرنظامی خودداری نمایند، تأکید می کند. همچنین، از کشورهایی که ماده ۳ کنوانسیون شیکاگو^{۲۳} را امضا نکرده اند، می خواهد هر چه زودتر نسبت به امضای آن اقدام کنند. شورا از کشورها می خواهد تا از هر عملی که امنیت هوانوردی بین المللی را در منطقه با خطر روبه رو می نماید، خودداری کنند؛
- (۳) شورا از دبیرکل ایکائو می خواهد که تیم حقیقت یابی را

- (۲) شناسایی این حقیقت که کشورهای عضو، در مقابل اعمال جنایتکارانه مأموران خود مسئول هستند، حتی اگر آنان در حیطه اختیار خود عمل نکرده باشند؛
 - (۳) محکومیت صریح ایالات متحده آمریکا به دلیل استفاده از سلاح علیه هواپیماهای مسافربری ایران^{۲۴}؛
 - (۴) تشکیل کمیسیون فرعی برای بررسی جنبه های مختلف حقوقی، فنی و دیگر جنبه های واقعه انهدام هواپیماهای ایران ایر، گزارش به شورای ایکائو و از طریق آن، به اجلاس فوق العاده مجمع این سازمان برای پیش بینی اقدامات لازم برای جلوگیری از تکرار حوادث مشابه؛ و
 - (۵) پایان دادن فوری به محدودیتها و استفاده از زور و تهدید علیه فضای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ساحلی خلیج فارس.^{۲۵}
- در پاسخ به این درخواستها، نماینده آمریکا شرح حادثه را چنین بیان کرد: «در روزهای ۲ و ۳ ماه جولای، منطقه خلیج فارس بسیار ناامن بود. کشتیهای مختلف از جمله

واکنش شورای امنیت به اقدام جنایتکارانه آمریکا بسیار ضعیف بود؛ چرا که تنها به ابراز تأسف و همدردی صرف بسنده کرد و از مسئولیت اصلی خود، که مطابق منشور ملل متحد از آن انتظار می رفت، غفلت نمود

برای بررسی حقایق مربوط به جنبه های فنی عواملی که به نابودی هواپیما منجر شده است، تشکیل دهد؛

(۴) از دو طرف درخواست می شود تا در بررسی موضوع همکاری کنند. رئیس شورا و دبیرکل ایکائو نیز باید هر چه زودتر گزارش کاملی را به اجلاس (جلسه) ۱۲۵ شورا که در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۸ برگزار می شود، ارائه کنند؛ و

(۵) از رئیس شورا و دبیرکل ایکائو خواسته می شود تا با همکاری کشورهای درگیر در منطقه، هماهنگی لازم بین عملیات پروازهای نظامی و غیرنظامی را برای تأمین امنیت و سلامتی هواپیماهای غیرنظامی فراهم آورند.^{۲۴}

صد و بیست و پنجمین جلسه شورای ایکائو در ماه دسامبر سال ۱۹۸۸، در مونرال تشکیل شد. در این جلسه، نخست، گروه تحقیق، که بلافاصله پس از پایان جلسه فوق العاده شورا تشکیل شده و کار خود را آغاز کرده بود، گزارشی را از تحقیق انجام شده و نتایج آن ارائه داد. پس از ارائه این گزارش، نماینده ایران اظهار کرد: «تحقیق نشان می دهد که هواپیماهای ایرباس به طور طبیعی، بلند شده و پرواز آن و همه عملیات انجام یافته کاملاً طبیعی بوده است». وی در ادامه اظهارات خود، از شورای ایکائو به دلیل

یک کشتی پاکستانی و یک کشتی لیبیایی هدف حمله قرار گرفته بودند. در همان روز، یک هواپیما اف-۱۴ ایران، که از فرودگاه بندرعباس پرواز کرده بود، قصد حمله به کشتی آمریکایی را داشت. هواپیماهای مسافربری ایرباس هم از همان فرودگاه برخاسته بود. به رغم تلاشهای ناو وینسنس برای شناسایی هواپیما، از جانب این هواپیما پاسخی دریافت نشد و فرمانده ناو برای دفاع از خود، به سوی هواپیما شلیک کرد. وی در ادامه با بیان اینکه مسئله حمله به هواپیماهای ایران ایر، نتیجه جنگ ایران و عراق است، پیشنهاد کرد که در وضعیت جنگی موجود، برای جلوگیری از تکرار این نوع حوادث، فرستنده ها و گیرنده های هواپیماها دقیقاً کنترل شوند و ارتباط رادیویی منظم میان هواپیماهای نظامی و غیرنظامی برقرار گردد.^{۲۵}

در جلسه فوق العاده شورا، نماینده ایالات متحده، نه تنها حاضر نشد به تخلف و خطای ناو وینسنس اعتراف کند، بلکه وقایع را طوری تشریح کرد که گویی این هواپیماهای مسافربری ایرانی بوده است که با رعایت نکردن موارد فنی و ایمنی موجب بروز حادثه شده است، اما آیا وقایع این حادثه واقعاً آن گونه که نماینده آمریکا ادعا کرد، بود؟ اگر

نگرفت. در نتیجه، ایران آن را برای تجدید نظر به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داد. حق تجدید نظرخواهی از تصمیمهای شورا در ماده ۸۴ کنوانسیون شیکاگو این گونه پیش بینی شده است:

«چنانچه توافقی بین دو یا چند کشور متعاقد راجع به تفسیر یا اجرای این کنوانسیون و ضمايم آن حاصل نشود و نتوان آن را با مذاکره حل کرد، موضوع برحسب درخواست هر کشور ذی‌مدخل در عدم توافق برای اخذ تصمیم به شورا ارجاع خواهد شد. هیچ یک از اعضای شورا در مورد هرگونه اختلافی که خود در آن شرکت دارند، حق رأی



نخواهند داشت. هر یک از کشورهای متعاقد می‌تواند با رعایت ماده ۸۵ از شورا به داوری که مورد موافقت طرف دیگر حل اختلاف باشد یا به دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای تجدیدنظر بدهد. چنین دادخواستی باید ظرف مدت چهل روز از تاریخ وصول تصمیم شورا به آن اعلام شود».

جمهوری اسلامی ایران بر اساس ماده مزبور، دادخواستی را برای پژوهش خواهی از تصمیم ایکائو تنظیم و در ماه می سال ۱۹۸۹ به دیوان بین‌المللی دادگستری تسلیم کرد^{۲۷} و ضمن آن، موارد زیر را از دیوان خواستار شد:

- (۱) محکومیت سرنگونی هواپیمای ایران ایر از سوی نیروهای نظامی امریکا مستقر در خلیج فارس؛
- (۲) شناسایی صریح وقوع جرم بین‌المللی درباره نقض حقوق بین‌الملل و تعهدات حقوقی ایالات متحده؛
- (۳) شناسایی صریح مسئولیتهای دولت امریکا و درخواست غرامت برای جبران خسارت مادی و معنوی وارد شده؛ و

اینکه پیش از وقوع حادثه برای از بین بردن عوامل وقوع آن تلاش نکرده بود، انتقاد کرد. نماینده ایران، از شورا خواست تا موضوع (حادثه ایرباس) را بررسی و بر اساس نقض حقوق بین‌الملل، وقوع جنایت بین‌المللی را اعلام و امریکا را مسئول پرداخت تمامی خسارات تلقی کند. وی گفت «احتمال اشتباه گرفتن هواپیمای ایرباس با یک هواپیمای اف - ۱۴ پذیرفتنی نیست».

شورا پس از شنیدن گزارش گروه تحقیق، اظهارات دو طرف و دیدگاههای برخی از اعضای خود، در ۶ ماه دسامبر سال ۱۹۸۸ تصمیم خود را اتخاذ کرد. در این تصمیم، شورا از واقعه‌ای که به کشته شدن ۲۹۰ انسان بی‌گناه منجر شده بود، ابراز تأسف کرد و از همه کشورهای خواست تا اقدامات لازم را برای ایجاد ارتباط بین فعالیتهای نظامی و پروازهای غیرنظامی انجام دهند و در تأمین امنیت هواپیمای غیرنظامی بکوشند. همچنین، از کمیسیون هوانوردی نیز خواست تا گزارش گروه تحقیق را دقیقاً مطالعه کند و نتیجه مطالعات خود را در جلسه بعدی، به اطلاع آن برساند.^{۲۵}

جلسه صد و بیست و ششم شورا، که آخرین جلسه مربوط به حادثه ایرباس بود، در ۲۰ ماه مارس سال ۱۹۸۹ برگزار شد. در این جلسه، کمیسیون هوانوردی نتیجه مطالعات خود را در مورد گزارش گروه تحقیق به شورا تسلیم کرد. به

رغم مخالفت نماینده ایران، شورا رضایت خود را از گزارش مطالعات کمیسیون هوانوردی اعلام و در نهایت، عنوان کرد که از نظر این شورا، استفاده از سلاح علیه هواپیمای مسافربری محکوم است و حادثه غیر عمدی که به دلیل عوامل متعدد و اشتباه در شناسایی هواپیما پدید آمده و به انفجار آن هواپیما منجر شده است، تأسف‌آور می‌باشد.^{۲۶}

با توجه به رویه شورا، تصمیم آن در قضیه انهدام ایرباس عادلانه و منصفانه به نظر نمی‌رسید. البته، با توجه به ساختار و ترکیبی که این شورا داشت، انتظاری غیر از آن نیز نبود. در این قضیه، شورا تحت تأثیر برخی از ملاحظات سیاسی، نتوانست اصول و قواعد حقوقی در اسناد بین‌المللی را اعمال و اجرا کند.

(۴) ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری

تصمیم شورای ایکائو مورد موافقت مقامات ایران قرار

در نهایت، توافق شد تا ایالات متحده در قبال استرداد دادخواست از سوی ایران، خسارات وارد شده به هواپیما و بازماندگان مسافران را بدون قبول مسئولیت پرداخت کند. در پی چنین توافقی بود که دیوان در ۲۲ ماه فوریه سال ۱۹۹۶، دستور داد دعوی ایرباس از فهرست دعاوی آن حذف شود.^{۳۰}

(۵) ملاحظات پایانی

در نهایت، بر اساس توافق دو طرف، قرار شد ایران دادخواست خود را از دیوان استرداد و در مقابل، امریکا مبلغی را به عنوان جبران خسارت و به صورت *ex gratia* (بدون قبول مسئولیت) به بازماندگان کشته شدگان پرداخت کند. مطابق توافق، ایالات متحده پذیرفت تا به بازماندگان هر مسافر ایرانی کشته شده غیر شاغل^(۱) ۱۵۰ هزار و مسافران کشته شده شاغل^(۲) ۳۰۰ هزار دلار به عنوان دیه و سایر هزینه‌ها پرداخت کند.^{۳۱} همچنین، توافق شد این مبلغ که در

(۴) درخواست رفع موانع ایجاد شده، محدودیتها، تهدیدها و استفاده از زور علیه هواپیماهای غیرنظامی در منطقه، از جمله تقاضای شورا از سازمانهای بین‌المللی مربوطه برای خروج تمام نیروها از خلیج فارس.

باید یادآور شد که ایران در دادخواست خود، افزون بر ماده ۸۴ کنوانسیون شیکاگو، به بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون ۱۹۷۱ مونرال و بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت بین امریکا - ایران (۱۹۵۵)، نیز به منزله مبنای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به موضوع استناد کرد.^{۳۸}

ایالات متحده صلاحیت دیوان برای رسیدگی به موضوع را در تاریخ ۴ ماه مارس سال ۱۹۹۱ مورد اعتراض قرار داد و نماینده آن در توجیه نظر این کشور استدلال کرد که تصمیم شورای ایکائو براساس فصل ۹ کنوانسیون شیکاگو و ماده ۵۵ آن بوده است، نه فصل ۱۸ و ماده ۸۴ آن، که در مورد حل و فصل اختلافات دو طرف است؛ بنابراین، استناد ایران به ماده ۸۴ آن کنوانسیون درست نیست. نماینده امریکا

برخی از حقوقدانان و صاحب نظران کشور، توافق دولت (دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی) با امریکا و استرداد دادخواست از دیوان بین‌المللی دادگستری را امری نسنجیده و مغایر با مصالح ملی تلقی کردند

مجموع رقمی حدود ۶۹ میلیون دلار بود، از طریق سفارت سوئیس به طور مستقیم به بازماندگان قربانیان پرداخت و قیمت هواپیما نیز به خود دولت پرداخت شود.

برخی از حقوقدانان و صاحب نظران کشور این توافق دولت (دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی) با امریکا و استرداد دادخواست از دیوان بین‌المللی دادگستری را امری نسنجیده و مغایر با مصالح ملی تلقی کردند. در این زمینه، دکتر محمود کاشانی، استاد دانشگاه شهید بهشتی، طی نامه‌ای به آقای ناطق‌نوری، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، نوشت: «... در این دعوی، نه تنها ورود خسارت مادی و معنوی به دولت ایران و بازماندگان، بلکه حیثیت کشور ما و مسائل مهم سیاسی و دفاع از حاکمیت کشور نیز مطرح است. مردم ایران به حق انتظار دارند صدمه شدیدی که از طریق حمله نظامی به یک هواپیمای مسافربری به حیثیت کشور ما در صحنه جهانی وارد شده است، جبران شود...»^{۳۲} وی در ادامه گفت: «... در شرایطی که دولت امریکا به گونه‌ای مستمر، دولت ایران را به دست داشتن در

همچنین استدلال کرد که استناد ایران به کنوانسیون ۱۹۷۱ مونرال نیز درست نمی‌باشد؛ زیرا، این معاهده به جرائم افراد مربوط می‌شود، نه به اعمال کشورها؛ بنابراین، دیوان صلاحیت رسیدگی به این قضیه را ندارد.^{۳۹} به رغم اعتراض امریکا، دیوان روز ۱۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۹۴ را برای رسیدگی به موضوع تعیین کرد، اما در نهایت، قضیه ایرباس در دیوان مورد رسیدگی قرار نگرفت؛ زیرا، دو طرف سرانجام، توافق کردند تا اختلاف خود را در خارج از دیوان حل و فصل کنند. دلایلی که باعث شد مقامات جمهوری اسلامی ایران تصمیم بگیرند دادخواست خود را از دیوان پس بگیرند، نتیجه مثبت نگرفتن از ارجاع موضوع به شورای امنیت و شورای اجرایی ایکائو بود. در آن مقطع زمانی، مقامات ایران به این نتیجه رسیدند که با توجه به نفوذ و قدرت ایالات متحده در بیشتر محافل سیاسی و قضایی بین‌المللی، امیدی به صدور رأی از جانب دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر محکومیت امریکا در قضیه ایرباس وجود ندارد. با توجه به این واقعیت بود که مذاکرات بین دو طرف برای حل و فصل اختلافات در خارج از دیوان آغاز و

(1) non - wage earner (2) wage - earner

- ۱۵ و ۱۶، صص ۱۵۲-۱۵۳.
۱۶. همان، ص ۱۵۴.
۱۷. جمشید ممتاز؛ ایران و حقوق بین الملل، با همکاری امیرحسین رنجبریان، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۶۷.
۱۸. همان، ص ۶۸.
۱۹. سیری در جنگ ایران و عراق؛ پیشین؛ ص ۱۱۰.
۱۰. همان، ص ۱۰۹.
۱۱. همان، ص ۱۱۱.
۱۲. همان، صص ۱۱۱-۱۱۲.
۱۳. همان، ص ۱۱۳.
۱۴. همان، ص ۱۱۳.
۱۵. همان، ص ۱۱۴.
۱۶. عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳.
17. UNSCRES/616.20 July 1988.
18. <http://www.ltb.org.uk/backgrounds-ummery.cfm>.
۱۹. ماده ۳ مکرر کنوانسیون شیکاگو چنین مقرر کرده است:
«الف) دولتهای متعاقد این امر را به رسمیت می شناسند که هر کشوری باید از توسل به استفاده از اسلحه در مقابل هواپیمایی کشوری در حال پرواز خودداری کند و در صورت رهگیری هواپیما، جان کسانی که در هواپیما هستند و ایمنی هواپیما نباید به خطر بیفتد...».
۲۰. منصور جباری؛ حقوق بین الملل هوایی؛ تهران: انتشارات فروزش، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۹۴-۱۹۵.
۲۱. همان، ص ۱۹۶.
۲۲. همان، ص ۱۹۷.
۲۳. رک به؛ زیرنویس شماره ۱۹.
۲۴. منصور جباری؛ پیشین؛ ص ۱۹۱.
۲۵. همان، ص ۱۹۳.
۲۶. همان، ص ۱۹۴.
۲۷. سعیده میرزایی ینگجه؛ ایران و صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱.
۲۸. همان، صص ۱۱۲-۱۲۰.
۲۹. منصور جباری؛ پیشین؛ صص ۱۹۶-۱۹۷.

30. www.lcg.org
31. <http://The-Tech.mit.edu/V116/N6/US.6w.html>.
۳۲. ماهنامه گزارش، ش ۶۴، خرداد ۱۳۷۵، صص ۱۹-۲۳.
۳۳. همان.

اقدامات تروریستی متهم می کند . . . چرا دفتر خدمات، درست در هنگامه طوفان تبلیغاتی امریکا به دست داشتن در این حادثه (انفجار مرکز جامعه یهودیان در آرژانتین)، به جای پیگیری دعوی قوی و موجه دولت ایران در زمینه اقدام توجیه ناپذیر دولت امریکا در هدف قرار دادن یک هواپیمای مسافربری، درخواست توقف رسیدگی به این دعوی را از دیوان دادگستری بین المللی کرده است. متوقف کردن رسیدگی به این دعوی، پیش از دست یابی به هدفهای آن به مصلحت کشور نیست.... اعلام مسئولیت دولت امریکا به پرداخت خسارت به دولت ایران برای جبران زیانهای مادی و معنوی خانواده های سوگوار و شرکت ایران ایر است. این ادعا، خواه از نظر منهدم کردن هواپیما یا خسارت مادی و معنوی ناشی از کشته شدن سرنشینان هواپیما متعلق به دولت ایران است. بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صلح دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی هنگامی که طرف دعوی خارجی باشد، باید به تصویب مجلس برسد. دفتر خدمات حقوق بین الملل چگونه به خود اجازه داده است، مبلغ خسارت واقعی ایران را که باید از سوی دیوان بین المللی دادگستری با در نظر گرفتن اوضاع و احوال ویژه این حادثه و رویه های بین المللی تعیین شود، طبق نظر و تشخیص خود و بدون رعایت نص صریح اصل ۱۳۹ تعیین کند و مورد مصالحه قرار دهد و چنین مصالحه ای را بدون تصویب مجلس امضا کند؟^{۳۳}

تردیدی نیست که مطالب این استاد علم حقوق به ریاست مجلس در آن زمان، خواست بسیاری از صاحب نظران و افراد دیگری نیز بوده و می باشد، اما با توجه به اوضاع و شرایط آن زمان اتخاذ تصمیمی غیر از آن نیز چندان امکان پذیر نبود. هر چند پایان این فاجعه عادلانه نبود، اما امید زیادی هم به پایان عادلانه آن وجود نداشت.

یادداشتها

۱. محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق، شماره ۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، صص ۱۰۶-۱۰۷.
۲. همان، ص ۱۰۷.
۳. همان، ص ۱۹.
۴. همان، ص ۱۹.
۵. صالح رضایی؛ «تأملی بر روند اجرای قطع نامه ۵۹۸» ماهنامه نگاه؛ ش

تأملی فلسفی در علل آغاز جنگ ایران و عراق

قدرت‌الله قربانی^(۱)

مقدمه

بررسی علل و عوامل بروز جنگ یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعه جنگ‌هاست؛ چرا که با این بررسی، چرایی وقوع جنگ آشکار می‌شود؛ موضوعی که می‌تواند زمینه‌ای برای جلوگیری از جنگ‌های بعدی باشد. علل و عوامل مؤثر در بروز جنگ میان ملت‌ها را می‌توان در حوزه‌های گوناگون اختلافات و تعارضات سیاسی، قدرت‌طلبی و فزون‌خواهی، رقابت‌های اقتصادی و درگیری‌های مرزی و غیره جست‌وجو کرد.

جنگ ایران و عراق، به منزله یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم، در اثر فراهم شدن شرایط سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و روانی خاص در سال ۱۳۵۹ رخ داد. در این تحقیق، با فرض امکان مطالعه علمی علل آغاز جنگ ایران و عراق، در صدد هستیم تا تطابق یا عدم تطابق علل آغاز این جنگ را با نظریات فلسفی درباره علل آغاز جنگ‌ها مورد بررسی قرار دهیم. البته، با توجه به این مسئله که علل آغاز جنگ‌ها از دیدگاه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، سیاسی، روانشناسی و فلسفی قابل مطالعه و بررسی است، در این مقاله، ضمن توجه به حوزه‌های دیگر، علل جنگ، تنها از دیدگاه سنتی فلسفی با توجه به جوانب آن بررسی می‌شود. برای انجام این امر، نخست، دیدگاه‌های فلسفی درباره علل آغاز جنگ‌ها را بیان و سپس، علل آغاز جنگ ایران و عراق را بر اساس نظریات مزبور بررسی می‌کنیم.

(۱) کارشناس ارشد رشته فلسفه

با توجه به گستردگی مباحث فلسفی و تعداد زیاد فیلسوفان، چاره‌ای جز گزینش و انتخاب برخی از آنها نیست. در این انتخاب، سعی شده است فیلسوفان برجسته که در مورد جنگ نظریات درخور توجهی دارند، مدنظر قرار گیرند. همچنین، از میان عقاید نزدیک به هم، یکی از نمایندگان برجسته آن طرز تفکر انتخاب و بررسی شود.

ماهیت جنگ

از دیدگاه فلسفی و روانشناسی، جنگ به ماهیت و طبیعت انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ بنابراین، می‌توان گفت از دیدگاه فلسفی و روانشناسی، جنگ حالتی است که در آن، طبیعت انسان با بحران و بیماری روبه‌رو می‌شود، یعنی اگر انسان را موجودی دارای بعد مادی و معنوی بدانیم، حالت جنگ، وضعیتی است که در آن، بعد مادی انسان بر بعد معنوی‌اش غلبه می‌کند، از این رو، در دیدگاه برخی از فلاسفه، هنگامی که بعد مادی انسان بر بعد معنوی او غلبه کند و انسان از مسیر اصلی انسانیت خارج شود، جنگ به منزله عمل جراحی برای انسان ضرورت می‌یابد.^۱

علل آغاز جنگ‌ها: چند دیدگاه کلان

درباره علل آغاز جنگ‌ها تبیین‌های متفاوتی وجود دارد که در حوزه‌های مختلف علوم قابل بررسی است. دیدگاه سیاسی یکی از معروف‌ترین دیدگاه‌های بررسی جنگ است. در



ترس از آینده،
یعنی تردید درباره
عدم امکان حفظ موجودیت
خود در آینده، یکی از علل
فلسفی آغاز جنگ است

دفاع آماده ظهور می کند.

گاستون بوتول معتقد است که انگیزه روانی ستیزه جویی ناشی از سرخوردگی و عقده حقارت، عقده شکست است که غالباً به شکل عقده گناهکاری طبیعی یا ماورای طبیعی آشکار می شود. در این حالت، انسان یا انسانهای سرخورده می کوشند گناه شکست خود را به گردن دیگران بیندازند؛ بنابراین، می کوشند تا با آغاز ستیزه با آنها، عقده خود را تلافی بکنند. بدین ترتیب، از نظر روانی، عقده گناهکاری و سرخوردگی در انسان به صورت ابزاری برای شجاعت در می آید تا انسان خود را فدای آرمانهایش کند.^۵

سومین دیدگاه کلان به بررسی فلسفی علل آغاز جنگها می پردازد که با توجه به اینکه موضوع اصلی مقاله است، به صورت مشروح بیان می شود.

علل فلسفی جنگها

فلاسفه بزرگ نیز همچون دیگر اندیشمندان، علل جنگها را بررسی و از زوایای مختلف به آن پرداخته اند. در این میان، ماهیت انسان به منزله موجودی که قدرت اندیشه و تفکر دارد، موضوعی است که در بیان فلاسفه از علل جنگها بیشتر از متغیرهای دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. نگاه فلاسفه به انسان در علت یابی جنگها، نگاه صرف روانشناختی نیست، بلکه بررسی فلسفی ابعاد وجودی انسان را نیز در بر می گیرد. با این حال، در بررسی انسان به منزله عامل تصمیم ساز در جنگها، با علم روانشناسی و رویکردهای سنتی علوم سیاسی وجوه اشتراک زیادی دارد و در مواقعی از رویکردهای آنها نیز بهره می گیرد.

افلاطون

افلاطون، یکی از بزرگ ترین فیلسوفان یونان باستان، وجود جنگ را به عنوان پدیده ای واقعی و بدیهی نتیجه طبیعی

این حوزه، دو دیدگاه معروف آرمان گرایان و واقع گرایان مطرح است که ماهیت روشهای آنها بیشتر فلسفی است، نگرش آنها پیشینی است و برای کشف علل جنگ می کوشند ماهیت انسان را کشف و براساس آن، جنگ را تفسیر و تحلیل کنند. در مقابل این دو مکتب، که یکی به انسان خوش بین و دیگری بدبین است، دیدگاه رفتارگرایان قرار دارد که می کوشد با بهره گرفتن از ابزارهای علمی از قضاوت پیشین خودداری کند و جنگ را آن گونه که هست، بررسی کنند. باید یادآور شد کارکردگرایان، ساختارگرایان تقدیرگرایان و در قالب این دیدگاه قرار دارند.^۲

بررسی روانشناسانه جنگ یکی دیگر از دیدگاههای قابل طرح است. در این دیدگاه، جنگها با توجه به ماهیت و طبیعت انسانی بررسی می شوند، روانشناسان معتقدند که جنگ از ویژگیهای طبع بشری است. مطابق این نظریه، بشر فطرتاً درنده خو و متجاوز است؛ بنابراین، در جامعه انسانی جنگ امر اجتناب ناپذیری محسوب می شود.^۳ مطالعه روانشناسانه جنگ نشان می دهد که میان انسانها، بین پرخاشگری و سرخوردگی رابطه نزدیکی وجود دارد. احساس سرخوردگی زمانی ایجاد می شود که مانعی ما را از ارضای یک تمایل یا رسیدن به یک هدف باز دارد؛ بنابراین، خشم و غضب ناشی از سرخوردگی، به صورت پرخاشگری بروز می کند.^۴ بدین ترتیب، در دیدگاه روانشناسی، اصل غریزه پرخاشگری توجیه کننده بسیاری از رفتارهای آدمی است، یعنی اینکه حالت پرخاشگری به منزله نیرویی است که در درون انسان تولید و متراکم می شود و در شرایط محیطی خاصی بروز می یابد؛ بنابراین، انسان به صورت فطری، در درون خود، نیروها و واکنشهای نهفته ای دارد که در صورت فراهم شدن محرکهای لازم برای بروز آنها، به منصفه ظهور می رسند. نگرانیهای انسان از حمله دشمن از جمله این محرکهاست که نیروی درونی وی را برای نبرد و

ساختار انسان عنوان می‌کند و در عین حال، ضمن مذموم دانستن آن، گاهی برای حفظ دولت - شهر، وجود آن را ضروری می‌داند. در نظر افلاطون، تمایل مردم به چیزهایی که لزوم حیاتی ندارند و جزء نیازهای تجمعاتی به شمار می‌روند، عامل اساسی جنگ است. به عبارت دیگر، وی جنگ را ناشی از غلبه جنبه حیوانیت انسان بر جنبه الهی او می‌داند؛ زیرا، در نظرش، نفس انسان دو جنبه شهوانی و همت و اراده دارد؛ بنابراین، هرگاه جنبه شهوانی روح انسانی به جنبه همت و اراده وی غلبه کند، نفس انسان نفسی شهوانی خواهد بود که باعث خواهد شد فردی به دیگر افراد تعدی کند. به عبارت دیگر، از دید افلاطون، زمانی که یک دولت در مسیر تجمعات افتاد، از تأمین تمامی آن چیزهایی که برای رفع نیازهای تجمعی لازم است، عاجز می‌ماند و به ناچار، به خاک دیگران حمله می‌کند. منشأ این عجز در فتنای آن سیستم اقتصادی قرار دارد که در نظر افلاطون، نشانه سالم بودن جامعه بشری بود. حمله به خاک دیگران برای تصرف وسایل تولید، راه حلی است که از فکر

را از زاویه صلح طلبی مورد بررسی قرار می‌دهد. از دید وی، صلح هدفی است که تمام مردمان و آفریدگان جهان به حکم قانون طبیعی خلقت (قانون هستی و بقا) برای رسیدن به آن می‌کوشند؛ چرا که صلح و شادکامی خواسته تمام افراد بشر است و جنگاوران، تنها عمل فتح را انجام می‌دهند.

در نظر اگوستین، هدف جنگ چیزی جز استقرار یک صلح باشکوه نیست. صلح مقصد نهایی جنگ و هدف تمامی فنون نظامی است؛ بنابراین، تمامی انسانها می‌کوشند، برای برقراری صلح بجنگند، اما کسی سعی ندارد از طریق صلح، جنگ به راه بیندازد. در واقع، می‌توان گفت هدف کسانی که صلح و آرامش را بر هم می‌زنند، نه نفرت از صلح، بلکه نشان دادن قدرت خود به جهانیان از طریق دگرگون کردن وضع موجود است. در واقع، هدف این گونه افراد در زمان آغاز جنگ، نه حذف صلح و آرامش از عرصه اجتماع، بلکه برقراری آرامش نوین مطبوع طبعشان است. هر چند در این زمان، خواه ناخواه، از دیگرانی که طالب

از دیدگاه فلسفی و روانشناسی، جنگ حالتی است که در آن، طبیعت انسان با بحران و بیماری روبه‌رو می‌شود، یعنی اگر انسان را موجودی دارای بعد مادی و معنوی بدانیم، حالت جنگ، وضعیتی است که در آن، بعد مادی انسان بر بعد معنوی اش غلبه می‌کند

زمامداران یک کشور بیمار و آشفته حال تراوش می‌کند و گرنه یک دولت سالم و تندرست به این گونه تنشها برای رفع مشکلات اقتصادی خود نیاز ندارد. در واقع، تهاجم به خاک دیگران در نظر افلاطون از ضعفی ناشی می‌شود که در فضیلت و علو صحیح یک دولت وجود دارد و وضع چنین دولتی (از این حیث) به وضع انسانی شبیه است که اگر در فضیلت و علو اخلاقی اش ضعفی وجود داشته باشد، غالباً، به موجودی متجاوز به حقوق دیگران تبدیل می‌شود.^۶

بدین ترتیب، به طور خلاصه مشخص می‌شود که از نظر افلاطون، علل جنگ به بیماری ماهیت انسان ارتباط دارد. در واقع، بیماری و نقص در فضایل انسانی نتیجه غلبه جنبه شهوانی او به ابعاد دیگر وجودش است؛ نقصی که وی را به ستیز با دیگران و در نتیجه، جامعه او را به جنگ با جوامع دیگر خواهد کشاند.

اگوستین

از میان فیلسوفان قرون وسطی، اگوستین، جنگ و منشأ آن

صلح‌اند، جدا می‌افتند، اما به هر تقدیر، ناچارند که میان افراد و پیروان خود که در ستونها و سازمانهای جنگی متشکل شده‌اند، صلح برقرار کنند و گرنه به هدف نهایی خود دست نمی‌یابند.^۷

بنابراین، در نظر اگوستین، علت جنگ، همان هدف نهایی آن، یعنی برقراری صلح باشکوه‌تری است. به عبارت دیگر، هدف غایی جنگ به منزله علت فاعلی و تصور ذهنی غایت جنگ، یعنی صلح، به منزله علت عینی، آغاز جنگ را باعث می‌شود. گاهی نیز تصور جامعه مطلوب و تلاش برای تحقق آن به بروز جنگ می‌انجامد.

ماکیاول

ماکیاول، یکی از اندیشمندان سیاسی و فیلسوفان سیاسی ایتالیا در قرن پانزدهم، دیدگاههای خاص دنیاگرایانه‌ای درباره ماهیت انسان دارد. وی بر خلاف اندیشه مسیحی، به اهداف مادی برای انسان قائل نیست. در نظر وی، ارزشهایی که در ماورای سعادت مادی انسان قرار گرفته‌اند، بیشتر همان ارزشهای دنیوی، یعنی عظمت، قدرت و شهرت

همه چیز است؛ موضوعی که باعث می شود تا انسان همواره، در احوال خود و محیط اطرافش برای تحقق آرزوهایش دگرگونی و تغییراتی انجام دهد و از آنجا که فزون خواهی انسانها سلب آزادیهای دیگران یا تصادم با فزون خواهی رقبایشان را باعث می شود، زمینه آغاز جنگ فراهم می آید. به گفته ماکیاو: «از آنجا که تنها راه مطمئن برای استقلال یک فرد آن است که دیگران را از استقلال محروم کند، آزادی خواهی موجب می شود تا آدمیان به فرمانروایی گرایش یابند، حتی آنان که جز آزاد زیستن سودای دیگری در سر ندارند، اگر تنها بخواهند اطمینان حاصل کنند که وسیله رسیدن به آزادی خود را در دست داشته باشند، الزاماً، در پی تسلط بر دیگران خواهند رفت، بدین ترتیب، جنگ میان افراد و میان کشورها اجتناب ناپذیر می شود.»^{۱۱} در واقع، در نظر ماکیاو، میل به آزادی در انسان باعث می شود که وی از تمامی ابزارهای لازم برای تحقق آن استفاده کند که از آن جمله می توان به محدود کردن آزادی دیگران یا به اسارت درآوردن آنها اشاره کرد که به تعبیر ماکیاو، چیرگی یا ستمگری بر دیگران است؛ موضوعی که نشان می دهد گویی طبیعت انسان چنان است که باید یا ستمگر باشد یا ستم دیده و امکان ندارد انسان در جامعه ای عاری از ستم زندگی کند. ماکیاو این میل به آزادی را در شکل سیاسی، در قالب ایجاد یک امپراتوری می داند، یعنی نتیجه سیاسی میل به آزادی در انسان، تمایل او به ایجاد یک امپراتوری

هستند؛^{۱۲} بنابراین، در اندیشه ماکیاو، قانون الهی برای انسان وجود ندارد، بلکه هرچه هست برای انسان و در وجود اوست. ماکیاو فزون بر انکار قانون الهی برای انسان، قانون طبیعی را نیز منکر است؛ بنابراین، در نظر وی، فضیلت عبارت است از صفاتی که به انسان اقتدار، عظمت و شهرت می بخشد.^{۱۳}

وی دو راه قانون و زور را برای کسب هدف، یعنی کسب فضیلت پیشنهاد می کند و از آنجا که معمولاً راه قانون را بی نتیجه می داند، برای انسان، به ویژه انسان شهریار، استفاده از راه دوم را مجاز می داند.

از طرف دیگر، وی معتقد است که در تمامی انسانها، میل به نوآوری وجود دارد، یعنی مردم از آسایش و رفاه دایم خسته می شوند، همچنان که غم و اندوه آزاده شان می کند؛ بنابراین، عشق مردم به دگرگونی، راه گشای هرکس برای طلب اهداف خود است که در شکل فضیلت نمودار می شود. فزون بر این، آدمیان در اعمال سیاسی خود تحت تأثیر دو انگیزه مهم، یعنی مهر و ترس هستند؛ بنابراین، مردم به طور کلی، تحت فرمان جباران و بزرگان محبوبشان می باشند. البته، با این تفاوت که جباران زودتر از قهرمانان، مردم را به اطاعت و می دارند.^{۱۴} ماکیاو اعتقاد دارد فزون بر صفات مزبور، صفاتی چون، مال دوستی، حسادت و جاه طلبی باعث می شود که انسان به آن مقامی که می رسد، قانع نباشد؛ بنابراین، طبیعت او چنان است که آرزومند داشتن



ارضی است که هدف آن نیز توسعه فراخنای ارضی و حفظ آزادیهای به دست آمده می باشد. در نتیجه، تلاش برای توسعه ارضی امپراتوری و حفظ آزادیهای آن به علت تمایل آزادی خواهانه دیگران به وقوع جنگها می انجامد.^{۱۲} بنابراین، ملاحظه می شود که در نظر ماکیاول، زندگی انسان به علت وجود تمایلات خاص در وی همواره در ستیز با دیگران است، یعنی؛ نظر وی، جنگ نشان دهنده ماهیت ستیزه جویی، شهوت طلبی و فزون خواهی انسان است؛ موضوعی که افلاطون نیز آن را قبول دارد. البته، با این تفاوت که در نظر وی، وجود چنین وضعی نشان دهنده

می خواهد برای خود و به ضرر دیگری است؛ خواسته ای که نتیجه آن، جنگ انسانها با یکدیگر است و در آن، هر کسی که نیروی بیشتری داشته باشد، می تواند امور را به نفع خود به پیش برد و این حقی طبیعی است و غیر از این، وضعیت امنیتی میان مردم نخواهد بود و زندگانی تلخ و دشوار خواهد بود. رقابت برای به دست آوردن سود بیشتر و عدم اعتماد برای فراهم آوردن امنیت جان و مال و شأن و مقام برای به دست آوردن نام آوری و آبرومندی است؛ موضوعاتی که باعث می شوند تا انسان به همنوع خود بتازد و آتش جنگ

در نظر ماکیاول، زندگی انسان به علت وجود تمایلات خاص در وی همواره در ستیز با دیگران است، یعنی، جنگ نشان دهنده ماهیت ستیزه جویی، شهوت طلبی و فزون خواهی انسان است؛ موضوعی که افلاطون نیز آن را قبول دارد

بیماری انسان و جامعه است، در حالی که ماکیاول آن را ویژگی طبیعی انسان و نتیجه طبیعی سلامت دولت می داند.

توماس هابز

توماس هابز، فیلسوف تجربه گرای انگلیسی، نیز معتقد است که انسانها طبیعتاً، در وضعیت جنگ به سر می برند؛ وضعیتی که وی آن را وضع طبیعی می نامند. هابز معتقد است که آدمیان طبق طبیعت خود، در تواناییهای بدنی و ذهنی با هم برابر هستند، یعنی در انسانها، نوعی برابری طبیعی وجود دیده می شود؛ بنابراین، تمامی انسانها امید برابری برای دست یابی به هدفهایشان دارند. از آنجا که هر فردی بقای خویش را می جوید، تکاپوی فردی در پی بقا و کام جویی خود به هم چشمی و بدگمانی در حق دیگران می انجامد. افزون بر آن، هر کس خواهان این است که دیگران چنان ارجی بر او نهند که او برخورد می نهد و هنگامی که ببیند که وی را فرومایه و خوار می دارند، سخت می رنجد، بنابراین، در نظر هابز: «در نهاد بشر، سه علت اصلی برای ستیزه جویی وجود دارد، که عبارت اند از: رقابت؛ عدم اعتماد؛ و شأن و مقام».^{۱۳} رویکرد هابز در بررسی علل ستیزه ها و جنگها، به طبیعت و ماهیت انسان است. از همین رو، وی معتقد است که انسانها در حالت طبیعی نمی توانند در زندگی مدنی و اجتماعی، با یکدیگر همزیستی داشته باشند، چرا که به عقیده وی، انسان در حالت طبیعی دشمن انسان است؛ بنابراین، هر کس هرچه

را شعله ور کند، هابز در تبیین موارد مزبور می گوید: «به نظر من، تمایل عمومی آدمیان در درجه نخست، خواهش دایم و ناآرامی است که قدرت را جست وجو می کند؛ میلی که، تنها با مرگ فرو می نشیند. علت این تمایل همیشه آن نیست که بشر امیدوار است به لذتهایی بیش از آنچه از پیش بدان رسیده است، دست یابد یا آنکه به یک قدرت متعادل قناعت نمی کند، بلکه سبب، آن است که نمی تواند یقین داشته باشد که آن قدرت و افزار کنونی زندگی اش، بدون به دست آوردن قدرت بیشتر برایش محفوظ خواهد ماند».^{۱۴} هابز با داشتن چنین دیدگاهی درباره ماهیت انسان و تأکید بر اینکه انسان، گرگ انسان است، وضع طبیعی زندگی انسان را وضع جنگی می داند و می گوید آنچه بر زمان جنگ، یعنی زمانی که همگان دشمن یکدیگرند، مرتب می باشد، این است که افراد غیر از آنچه قدرت مشخص و قوه ابداع ایشان فراهم می آورد، وسیله دیگری برای ایمنی خویش ندارند. در نظر هابز، در چنین حالتی، نبود قدرت حاکمه در جامعه یکی از علل بروز جنگ است، یعنی در جامعه ای که انسانها ذاتاً با یکدیگر در حال ستیز هستند، اگر نظام سیاسی حاکم یا نظام قانونی سیاسی وجود نداشته باشد، وقوع جنگ مصیبت بار را می توان از ویژگیهای اصلی چنین جامعه ای دانست.

بنابراین، به طور خلاصه، می توان گفت در نظر هابز، از آنجا که عقل انسان در نهایت، بنده و خدمت گزار شهوات اوست، تنها وظیفه اش این است که از طریق جست وجوی

این رو، کانت جنگ را شکل حاد شر عام، یعنی خودپرستی طبیعی در سرشت انسان می‌داند؛^{۱۷} زیرا، جنگ زمانی رخ می‌دهد که انسان از ماهیت حقیقی خود که در اخلاق کانت، توجه به خیر اخلاقی است، خارج و به خودپرستی هولناکی دچار شده باشد.

کلاوزویتس

کارل فون کلاوزویتس یکی از مهم‌ترین فیلسوفان جنگ و از نظامیان ارتش پروس در قرن نوزدهم است که در فعالیت‌های جنگی زیادی، نیز شرکت کرده است و می‌توان

عواملی که می‌توانند آن شهوات را ارضا کنند، در خدمت انسان قرار گیرد.^{۱۵} البته، هابز به این مسئله توجه دارد که هرچند انسان خواهان صلح است، اما ترس او از دیگران، اشتیاقش (رغبت‌ها و نفرت‌های اصلی وی) را برای به دست آوردن امکانات بیشتر باعث می‌شود؛ موضوعی که او را وادار می‌دارد تا همواره، با همسایگان خود در ستیز باشد.

امانوئل کانت

کانت یکی از فیلسوفان بزرگ آلمان است که در روشنگری اروپا نقش بسیار مهمی را ایفا کرد و از زاویه نگاه خوش بینانه،

افلاطون وجود جنگ را به عنوان پدیده‌ای واقعی و بدیهی نتیجه طبیعی ساختار انسان عنوان می‌کند و در عین حال، ضمن مذموم دانستن آن، گاهی برای حفظ دولت - شهر، وجود آن را ضروری می‌داند

در علت یابی جنگ از نظریاتش استفاده کرد. در نگاه وی به جنگ، غلبه متغیر سیاسی نمایان است، از همین رو، کلاوزویتس جنگ را تنها ابزار سیاست و ارتش را وسیله‌ای می‌داند که برای تأمین اهداف سیاسی مورد نیاز می‌باشد و از آنجا که بین وسیله و هدف ارتباط ذاتی برقرار است بین این دو یعنی جنگ و سیاست همبستگی و تلازم همیشگی وجود دارد.^{۱۸} البته، کلاوزویتس تعریف‌های دیگری را نیز از جنگ ارائه می‌دهد، از جمله اینکه جنگ عمل خشونت آمیزی است که هدف آن، مجبور کردن حریف به گردن نهادن بر اراده ماست^{۱۹} یا اینکه جنگ پدیده مهمی است؛ زیرا، هدفی سیاسی را دنبال می‌کند که دست یابی بدان به اندیشه محتاج است. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که در اندیشه کلاوزویتس، جنگ، صرف سرگرمی، هرج و مرج یا شورش نیست، بلکه کنش و عمل آگاهانه‌ای است که در پس اهداف معینی پدید می‌آید.

کلاوزویتس ضمن تأکید بر ماهیت سیاسی جنگها، سه انگیزه مهم را در وقوع آنها دخیل می‌داند که عبارت‌اند از: کینه، تصادف و سیاست، اما پس از آغاز جنگ، این پدیده، هنر تفکر درباره شیوه استفاده از نیروهای نظامی به قصد تحمیل عقیده سیاسی به دشمن، در عین نابودی اوست^{۲۰} که نشان دهنده هدف جنگ نیز می‌باشد، هر چند این هدف ذهنی می‌تواند علت عینی آغاز جنگ باشد. اگر طبق دیدگاه کلاوزویتس بگوئیم نابودی دشمن هدف طبیعی عمل جنگ است، در واقع، همین تصور نابودی دشمن، علت

به صلح و تلاش برای تحقق صلح پایدار و جهانی به جنگ نیز توجه دارد. از نظر وی، جنگ میان انسانها برای تحقق صلح پایدار، امر اجتناب‌ناپذیری است. وی در بیان این عقیده، به دولتهای اروپایی قرن هجدهم توجه دارد و درباره آنها می‌گوید که جنگ تنها شر جبری برای نظامهای اروپایی نبود، بلکه حفاظ انکار ناپذیری برای بقا و استقلال دولتهای گوناگون اروپا نیز بود؛ بنابراین، در نظر وی، جنگ به رغم تلفات و ویرانگری آن، واقعیتی از زندگی است که انسانها باید آن را تحمل کنند.^{۱۶} از سوی دیگر، کانت تحت تأثیر روسو، به جنگ نگاه بدبینانه‌ای دارد و به همین دلیل، معتقد است که جنگ شر تحمیل ناپذیری است که برای پایان دادن به کاربرد آن از سوی دولتها برای تحمیل آنچه آنها حق خود می‌پندارند، باید تلاش کرد؛ بنابراین، در نظر کانت، عامل و علت هر جنگی را باید آشفتنگی، هرج و مرج و در نهایت، بی‌قانونی دید؛ چرا که وی جنگ را ذاتاً ضدقانون می‌داند، یعنی از آنجا که به ایجاد صلح پایدار قائل است، ماهیت جنگ و علت آن را اموری شری و عدمی می‌داند؛ بنابراین، در نظر وی، جنگ بزرگ‌ترین شر آزار دهنده جوامع بشری است. در این راستا، کانت تا آنجا پیش می‌رود که جنگ را سرچشمه تمامی شرها و تباهیهای اخلاقی می‌نامد، یعنی از نظر وی، جنگ زمانی رخ می‌دهد که انسان از نظر اخلاقی، به فساد و تباهی دچار شده باشد و دیگر خود را به انجام خیر اخلاقی برحسب تکلیف اخلاقی مکلف نداند، بلکه در انجام کارها، در پی سودجویی و جاه طلبیهایش است. از

از نظر کلاوزویتس،
جنگ مولود بن بست روش
سیاسی دست‌یابی به هدف است
که در نتیجه آن، اهداف مورد نظر
به روش خشونت‌باری با برپا کردن
جنگ جست‌وجو می‌شود



گوناگون برای انسانها را مورد تأکید قرار داده است؛ نیازهایی که نه تنها با نیازهای افراد دیگر جامعه هماهنگ و منطبق نیستند، بلکه با یکدیگر نیز همگونی و تشابه ندارند. همین تنوع و تعارض نیازهای انسانی است که بروز اختلافات در سطح اجتماع انسانی را موجب می‌شوند. در نظر خواجه نصیر، تلاش تمامی انسانها برای تحقق زندگی راحت و بی‌دغدغه به علت محدودیت امکانات زندگی از علل آغاز جنگهاست؛ زیرا، تمایلات و درخواستهای نامتناهی انسانی با وجود محدودیت امکانات زندگی، به تلاش آدمی برای بهره‌مندی بیشتر و تنازع برای بقا و جنگ که جامعه و نسل آدمی را در معرض انهدام و خطر قرار می‌دهد، می‌انجامد.^{۲۱}

ابونصر فارابی

ابونصر فارابی نیز به علت‌یابی جنگ پرداخته است و آن را به طبیعت و ماهیت انسان مربوط می‌داند. در نظر فارابی، تلاش آدمی برای حفظ خود و استفاده کامل از تمتعات زندگی یکی از علل اصلی جنگ است. وی در این باره می‌گوید: «... ما مشاهده می‌کنیم که موجودات طبیعی با یکدیگر تضاد و تقابل دارند، هر یک در صدد از بین بردن دیگری است. هنگامی که موجودی تولید پیدا می‌کند، طبیعت به او وسیله حفظ موجودیت و دور راندن آنچه را که مخالف آن است، عطا می‌کند. البته، از سوی دیگر، به او این قابلیت را می‌بخشد که ضد خود را از پا در آورد و آن را به

اساسی آغاز جنگ نیز می‌باشد؛ بنابراین، در نظر کلاوزویتس، علت اصلی جنگ، عدم دست‌یابی به اهداف نظامهای سیاسی از طریق تعاملات سیاسی است، یعنی از آنجا که دولتها و حکومتها از طریق ابزارهای سیاسی نمی‌توانند به اهداف مورد نظر خود برسند، از طریق جنگ که به کار بردن ابزار نظامی است، برای تحقق آنها عمل می‌کنند؛ بنابراین، جنگ مولود بن بست روش سیاسی دست‌یابی به هدف است که در نتیجه آن، اهداف مورد نظر به روش خشونت‌باری با برپا کردن جنگ جست‌وجو می‌شوند.

فلاسفه اسلامی

فلاسفه و اندیشمندان اسلامی نیز به تناسب مباحث خود، به این موضوع جوامع بشری پرداخته و کوشیده‌اند به علل و ریشه‌های وقوع جنگ توجه کنند، هر چند نمی‌توان آنها را نظریه پرداز جنگ به حساب آورد. با این حال، نظریات چند تن از فیلسوفان اسلامی در زیر بیان می‌شود:

خواجه نصیر طوسی

در میان اندیشمندان اسلامی، فیلسوفانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون و فارابی موضوع جنگ را مورد توجه قرار دادند که در این میان، توجه خاص خواجه نصیرالدین طوسی در علت‌یابی جنگ بر جسته‌تر است. وی در کتاب اخلاق ناصری، وجود نیازهای

احساس کردند در معاهده الجزایر، مجبور بوده‌اند موضوع حاکمیت ایران بر ساحل شرقی اروندرود را بپذیرند. در واقع، امضای این قرارداد، شکست سختی بر سیاستهای دولت صدام و مایه سرخوردگی و حقارت عراق در مقابل ایران تلقی می‌شد؛ چرا که پیش از صدام و حسن البکر، هیچ یک از زمامداران عراق حاضر نبودند این واقعیت را بپذیرند. براساس دیدگاه هابز، صدام هم نسبت به جمهوری اسلامی ایران بدگمان بود و هم احساس می‌کرد که دیگران آن گونه

صورت امکانی قابل استفاده برای نوع خود مبدل کند و موجودات دیگر را در خدمت خود گیرد تا از این راه، مدت زیست خود را درازتر کند و چنان است که گویی هر یک در دیگران چیزی جز طعمه‌ای برای خود نمی‌بیند و استفاده کامل از حق زندگی را تنها مخصوص خود می‌داند. جانورانی به جانوران دیگر حمله می‌کنند و بدان می‌ماند که غریزه طبیعی به آنان فرمان داده باشد که حق زیستن را تنها ویژه خود بدانند و تمامی موجودات دیگر را دشمن خود

در نظر کانت، عامل و علت هر جنگی را باید آشفته‌گی، هرج و مرج و در نهایت، بی قانونی دید؛ چرا که وی جنگ را ذاتاً ضدقانون می‌داند، یعنی از آنجا که به ایجاد صلح پایدار قائل است، ماهیت جنگ و علت آن را اموری شری و عدمی می‌داند

که شایسته است، به آن ارج نمی‌نهند و او را فرومایه می‌پندارند؛ بنابراین، حقارت و سرخوردگی ناشی از امضای این قرارداد از نظر روانی، صدام را که در زمان پیروزی انقلاب اسلامی در اوج قدرت نظامی بود، بر آن داشت تا حقارت ناشی از این قرارداد و عدم تحقق اهداف پیشین این کشور را با حمله به ایران جبران کند.^{۳۳} در واقع، بر اساس نظریه روانشناختی بحث شده، بین سرخوردگی صدام از مسائل یاد شده و پرخاشگری ذاتی او درباره ایران ارتباط برقرار شد؛ ارتباطی که همان احساس حقارت از گذشته بود. در نتیجه، وی گناه شکستها، حقارتها و سرخوردگها را به گردن ایران گذاشت و کوشید تا با حمله به این کشور آنها را تلافی کند؛ چرا که طبق این نظریه، حمله صدام به ایران و پرخاشگری ناشی از آن توجیه کننده رفتار و اعمال وی در آغاز جنگ بود؛ بنابراین، این حمله، کانون رها شدن تمام نیروهایی بود که طی سالهای گذشته بر اثر حقارتهای تاریخی در اندیشه زمامداران عراق انباشته شده بود. به همین دلیل، صدام در ۲۶ شهریورماه سال ۱۳۵۹، یعنی پنج روز پیش از تهاجم سراسری به ایران، ضمن پاره کردن قرارداد سال ۱۹۷۵ در مجلس عراق، آن را ملغی اعلام کرد.

۲) ترس از آینده و تلاش برای حفظ و ابقای موجودیت خود

ترس از آینده، یعنی تردید درباره عدم امکان حفظ موجودیت خود در آینده یکی از علل فلسفی آغاز جنگ است، یعنی هر انسان یا نظامی از تحولات و اتفاقاتی که در اطراف خود می‌گذرد، احساس تهدید می‌کند و موجودیت خود را در

بشناسند. زندگی آنها جنگ و نزاعی دائمی است.^{۳۴} از بررسی کلی دیدگاههای فیلسوفان مزبور درباره علل جنگ موارد زیادی را می‌توان به دست آورد که به طور فهرست وار عبارت اند از:

- ۱) سرخوردگی از گذشته و تلاش برای جبران آن؛
- ۲) ترس از آینده برای حفظ و ابقای موجودیت خود؛
- ۳) زیاده طلبی و تعارضهای ناشی از آن؛
- ۴) تجاوزگری و جباریت؛
- ۵) بن بست روش سیاسی برای تحقق اهداف؛ و
- ۶) جنگ برای صلح.

البته، از دیدگاههای دیگر نیز می‌توان علل دیگری را استنتاج کرد که برای جلوگیری از به درازا کشیدن بحث از پرداختن به آنها خودداری می‌شود؛ بنابراین، در زیر، تمامی موارد مزبور درباره جنگ ایران و عراق ارزیابی می‌شوند.

۱) سرخوردگی از گذشته و تلاش برای جبران آن

یکی از علل روانی آغاز جنگ هشت ساله از سوی عراق، احساس سرخوردگی این کشور از مناسبات خود و نوع روابطش با ایران طی دهه‌هایی پیش از انقلاب بود. دولت عراق، به ویژه پس از استقرار حکومت بعثی در آن، به علت نقش ژاندارمی ایران در خلیج فارس و حمایت امریکا از رژیم پهلوی و نیز اختلاف درباره خطوط مرزی، اروندرود، کردها و نحوه اجرای معاهداتی که بین دو کشور منعقد شده بود، اختلافات بسیاری با ایران پیدا کرد و از آنجا که قبل از انقلاب، ایران از طرف امریکا مورد حمایت سیاسی و نظامی شدیدی قرار داشت، دولتهای حاکم بر عراق نتوانسته بودند اهداف خود را درباره ایران تحقق بخشند و در نهایت،

خطر می بیند؛ بنابراین، برای حفظ خود، تنها راه را در حمله به همسایگان خود می داند؛ موضوعی که در مورد زمامداران عراق صدق می کرد و این از آنجا نشئت می گرفت که در ایران، تحول بسیار مهمی چون انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته بود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط شاه و برقراری نظام جدید سیاسی با ماهیت دینی و انقلابی در ایران، تمامی معادلات و مناسبات سیاسی و نظامی و ... منطقه و حتی عراق را تحت تأثیر قرار داده بود، یعنی بیداری دینی در کشورهای اسلامی منطقه، بی تأثیر شدن پیمانهای نظامی و سیاسی و ساختار سیاسی این کشورها را موجب شده بود. در نتیجه، عراق با حدود ۶۰ درصد مسلمان شیعه یکی از کانونهای اصلی جذب تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بود که منادی اصول الهی و برابری و عدالت اسلامی و مدعی حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان بود.^{۳۴} افزون بر این، باید نارضایتی اکثریت شیعه عراق از حزب بعث را نیز یادآور شد که پیروزی انقلاب اسلامی آن را جدی تر کرد. شیعیان برای تحقق اهداف خود گروههایی نظامی و سیاسی را تشکیل دادند و رسماً، سرنوشتی رژیم بعث و برقراری حکومت اسلامی را خواستار شدند.^{۳۵} این وضعیت، عراق را با احساس ناامنی روبه رو کرده بود. بدین ترتیب، هر نظام یا شخصی را بر آن می داشت تا برای خروج از ذهنیت ناامنی نسبت به همسایه خود یا دیگری، پرخاشگری یا با آن ستیزه جویی کند.^{۳۶} این واقعیت در نظریات زمامداران عراقی با زبان دیگری بیان شده است. آنها در توضیح علل جنگ بر مفهوم حقوقی پیش گیری تأکید می کنند و در اظهارات خود می گویند پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برابر وضعیتی قرار داشتند که به جز مقاومت و برخورد با تجاوزگری، راهی برای حفظ کشور خود نداشتند.^{۳۷} به عبارت دیگر، عراقیها در اثر تأثیرات ناشی از انقلاب ایران موجودیت خود را ناامن می دیدند؛ بنابراین، برای حفظ آن به جنگ متوسل شدند. البته، این اقدام عراقیها را می توان در چهارچوب نظریات هابز نیز مورد تحلیل قرار داد؛ چرا که آنها نسبت به حکومت انقلابی نوپا اعتماد نداشتند و عدم اعتماد یکی از علل اصلی ستیزه ها در نظر هابز است. بدین ترتیب، آنها از هرگونه تحول سیاسی و نظامی در اطراف خود هراسان بودند، به ویژه آنکه کشور عراق با داشتن زمینه های فراوان کودتا و شورش، از این نظر مساعد بود. به عبارت دیگر، زمامداران عراق از قدرت نهفته در ایران و طرفداران آن در منطقه ترسیده بودند. طبق نظر هابز، ترس از قدرت دیگران یکی از

علل بروز جنگهاست؛ بر اساس نظریات اندیشمندانی، مانند هابز و گاستون بوتول، ترس از تحولات ایران و امکان تهدید عراق از سوی آنها یکی از علل مهم حمله عراقیها بود.^{۳۸}

۳) زیاده طلبی و تعارضهای ناشی از آن

همان طور که در اندیشه های فیلسوفان مزبور بیان شد، تعارض زیاده طلبیها و فزون خواهیهای انسانها با یکدیگر یکی از علل اصلی جنگهاست. این تعارض در اشکال گوناگون نمایان می شود. از نظر افلاطون، در شکل تمایل به تجملات بیش از حد؛ در نظر ماکیاوول، در اشکال گرایش به نوآوری، خستگی از رفاه داریم، میل به استقلال نامتناهی و میل به گسترش قلمرو ارضی؛ در اندیشه هابز، در اشکال رقابت انسانها، همچشمی میان آنها و خودپسندی و از نظر خواجه نصیر طوسی در تنوع نیازها و تراحم آنها و محدودیت امکانات زندگی؛ و در نظر فارابی، در اختصاص حق حیات به خود بیان شده است.

بررسی و تطبیق نظریات اندیشمندان مزبور با جنگ ایران و عراق نشان می دهد که زیاده طلبیهای این کشور را می توان در شکلهای گوناگونی چون رهبری جهان عرب، سرنوشت کردن نظام جمهوری اسلامی ایران، تجزیه خاک این کشور و تصرف خوزستان، تسلط بر اروندرود، دفاع از حیثیت ملت عرب، ادعای لزوم استرداد جزایر سه گانه از سوی ایران، گسترش اندیشه حزب بعث و ژاندارمی منطقه خلیج فارس مشاهده کرد.

داعیه رهبری جهان عرب یکی از آرزوهای دیرینه حزب بعث و زمامداران عراق بود که فزون خواهی زمامداران این کشور، به ویژه در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی را موجب شد. صدام حسین رویای رهبری جهان عرب را نیز در سر می پروراند. از نظر ایدئولوژیکی، رسالت تاریخی حزب بعث ایجاد یک امپراتوری به رهبری عراق بود؛ بنابراین، آنها شعار حزب بعث امه عربیه واحده ذات رساله خالده، یعنی یک ملت عرب یک مأموریت ابدی را دستمایه اغراض خود قرار داده است. در واقع، رسالت تاریخی حزب بعث احیای مجدد عظمت عصر جاهلیت اعراب و امپراتوریهای امویان و عباسیان بود. به همین دلیل، صدام حسین جنگ خود را با ایران قادسیه دوم یا قادسیه صدام می نامید. صدام قصد داشت تا جنگ ایران و عراق را به جنگ فارس و عرب مبدل کند. وی بارها در سخنان خود اظهار کرده بود که از جانب اعراب به پا خواسته است تا حقوق از دست رفته آنان را

عراقیها در اثر تأثیرات
ناشی از انقلاب ایران
موجودیت خود را ناامن می‌دیدند؛
بنابراین، برای حفظ آن به
جنگ متوسل شدند. در واقع، بر
اساس نظریات اندیشمندانی،
مانند هابز و گاستون بوتول،
ترس از تحولات ایران و امکان
تهدید عراق از سوی آنها یکی
از علل مهم حمله عراقیها بود



دوباره به دست آورد.^{۲۹}

سرنگون کردن نظام اسلامی یکی دیگر از علل و در نهایت، اهداف زمامداران عراق از حمله به ایران بود که در چهارچوب فزون‌خواهیهای آنها قابل تبیین است. این موضوع پیش از جنگ و حتی در دوران جنگ، بارها، از سوی صدام و دیگر دولتمردان عراقی اظهار شده بود. صدام در مصاحبه‌ای در اوایل مردادماه سال ۱۳۵۹ در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی، درباره روابط با ایران گفت: «ما با رژیم ایران روابط تیره‌ای داریم؛ بنابراین، انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضان یا مخالفان این رژیم اعلام کند که در مخالفت با ایران با عراق هم صداست، به او جواب منفی بدهیم و دست رد به سینه‌شان بزنیم، بلکه به سلامشان پاسخ می‌گوییم».^{۳۰} طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر عراق، نیز در مصاحبه‌ای در دی ماه سال ۶۰ گفت: «ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید، مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود؛ زیرا، اختلاف اساسی ما با ایران بر سر چند کیلومتر مربع زمین یا نصف شط العرب یا جنگی مرزی نیست که بتوان آن را به تعویق انداخت، بلکه در حقیقت، جنگ سرنوشت است».^{۳۱}

دو مورد مزبور، یعنی ادعای رهبری جهان عرب و تلاش این کشور برای شکست نظام جمهوری اسلامی و موارد دیگر، چون تصرف خوزستان از طریق تجزیه ایران، تسلط کامل بر اروندرود و غیره از تمایلات فزون‌خواهی زمامداران عراق ناشی بود که در چهارچوب نظریات بیان

شده قرار می‌گیرد. برای نمونه، صدام همان شهریار ماکیاولی است که به دلیل تمایل به ایجاد امپراتوری گسترده، جلوگیری از تحول در اطراف خود، پوسیدگی قدرتش و به دست آوردن امکان توجیه قدرت جبارانه‌اش، با استفاده از ویژگی زیاده‌طلبی ذاتی که در شخص وی وجود دارد، کوشید با نقض استقلال و تجاوز به خاک دیگران، حوزه قلمرو خود را گسترش دهد و کشورگشایی کند. البته، باید توجه کرد که زیاده‌طلبیهای عراق به علت محدودیت امکانات زندگی در آن کشور نبود؛ چرا که عراق به منزله یکی از حاصل‌خیزترین و مهم‌ترین صادرکنندگان نفت منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود که در دهه ۷۰، در شرایط اقتصادی، نظامی و سیاسی مطلوبی قرار داشت؛ بنابراین، نیازهای دولت عراق از نظر اقتصادی در آن زمان با ایران در تعارض نبود، اما از آنجا که زمامداران عراق از ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و جغرافیایی، موقعیتهای جدیدی را خواهان بودند، با اشغال بخشی از قلمرو همسایه خود در صدد تحقق چنین هدفی برآمدند؛ هدفی که مصداق بارز زیاده‌طلبی انسان است که برای بار دوم در سال ۱۳۶۹، در حمله عراق به کویت نیز تبلور یافت.

۴) تجاوزگری و جباریت

همان طور که گفته شد، در نظریات فیلسوفانی چون افلاطون، ماکیاول، هابز و کانت، وجود تمایلات تجاوزگرانه و خوی جباریت در انسان یکی از علل عمده آغاز جنگهاست. البته، با این تفاوت که هر یک از اندیشمندان مزبور از

رسالت تاریخی حزب بعث احیای مجدد
عظمت عصر جاهلیت اعراب و امپراتوریهای
امویان و عباسیان بود. به همین دلیل،
صدام حسین جنگ خود را با ایران قادسیه
دوم یا قادسیه صدام می نامید

هشت سال جنگ و پس از آن به خوبی نشان می دهد که برای دولتمردان بعثی، هیچ یک از اصول اخلاقی و انسانی ارزشی نداشت و آنها خود را به رعایت اخلاق ملزم نمی دانستند. صدام در طول سه دهه گذشته، در مناسبات جهانی، حتی برای حل کردن اختلافات خود با همسایگان همواره از قدرت نظامی خود استفاده کرده است؛ موضوعی که نشان دهنده بی اعتمادی وی به دیگران و اولویت مطلق زور در نظرش برای رسیدن به مقاصدش است.

(۵) بن بست روش سیاسی برای تحقق اهداف

همان طور که در دیدگاههای هابز و کلاوزویتس بیان شد. ناکارآمدی ساختار سیاسی بین المللی و منطقه ای و نیز استفاده از زور برای تحقق اهداف سیاسی یکی از علل اساسی بروز جنگهاست؛ بنابراین، از این نظر، جنگ، زمانی حادث می شود که دولتها نتوانند از طریق سیاسی برای تحقق اهدافشان تلاش کنند یا اینکه نظام سیاسی کارآمدی وجود نداشته باشد تا بتواند از وقوع آن جلوگیری کند.

این دو ویژگی سیاسی، در مورد عراق پیش از جنگ صدق می کرد، یعنی این کشور هم خواهان تحقق اهداف سیاسی خود از طریق کاربرد زور بود و هم اینکه در آن زمان، به علت تحولات ناشی از انقلاب ایران و شرایط دو قطبی جهان، ساختار سیاسی بین المللی مناسبی برای جلوگیری از تجاوز وجود نداشت. در مورد ویژگی نخست باید گفت همان طور که کلاوزویتس معتقد است جنگ ادامه سیاست است به روش دیگر یا نتیجه بن بست روش سیاسی است، صدام نیز دقیقاً در سال ۱۳۵۹، برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی خود، همانند کسب موقعیت در خلیج فارس، مقابله با انقلاب اسلامی، رهبری جهان عرب، تسلط بر اروندرود و غیره از روش نظامی استفاده کرد، یعنی در نظر زمامداران عراق، حمله نظامی به ایران و اشغال این کشور تنها راه دستیابی به اهداف مورد نظرشان بود؛ چرا که هیچ یک از اهداف مزبور از طرق سیاسی دست یافتنی نبود. دولتمردان عراق، نه اسناد و دلایل حقوقی محکمه پسند داشتند و نه برای دستیابی به اهدافشان از قدرت سیاسی کافی برخوردار بودند. از سوی دیگر، به دلیل شرایط پدید آمده بر اثر وقوع انقلاب اسلامی زمینه مناسب برای اقدام نظامی عراق فراهم شده بود. حمایت بیشتر کشورهای جهان از اقدامات عراق، چنان فضایی را در عرصه بین المللی ایجاد کرده بود که نه تنها مانع از وقوع جنگ نمی شد. بلکه متجاوز را نیز ترغیب می کرد؛ بنابراین، فقدان عوامل

تجاوزگری و جباریت انسان تعریف خاصی دارند. برای نمونه، از دید افلاطون تجاوزگری نتیجه غلبه جنبه حیوانی انسان بر جنبه انسانی و الهی اوست. به عبارت دیگر، از دیدگاه وی، نقص در فضایل اخلاقی انسان به تجاوزگری در او می انجامد. با ملاحظه دیدگاه افلاطون و دیگر فلاسفه مزبور عوامل زیر را می توان باعث ایجاد تجاوزگری در انسان دانست:

(۱) غلبه جنبه حیوانی بر جنبه انسانی؛

(۲) نقص در فضایل اخلاقی؛

(۳) فزون خواهی؛

(۴) برتری زور بر محبت؛

(۵) اساس بودن زور نسبت به سیاست؛

(۶) وجود انگیزه رقابت و عدم اعتماد به دیگران در او؛ و

(۷) فساد اخلاقی و گسترش شرارت.

از نظر سیاسی و نظامی، تجاوزگری عراق نسبت به ایران و سپس، کویت آشکار است که در قسمتهایی از این نوشته بررسی می شود. در این قسمت، تلاش شده است خوی تجاوزگری در رفتار و اندیشه رهبران عراق در سالهای پیش و پس از جنگ تشریح شود. در این زمینه، توجه به شخصیت صدام در روشن شدن موضوع اهمیت ویژه ای دارد. بررسیهای به عمل آمده درباره شخصیت صدام نشان می دهد که وی شخص دیکتاتور، خشن، بی رحم، ماجراجو و جاه طلبی است. برای این توصیف، مصداقهای بارزی چون تهدید ایران، آغاز جنگ هشت ساله در سال ۱۳۵۹ و کویت در سال ۱۳۶۹ و کشتار بی رحمانه کردها، شیعیان، ایرانیان مقیم عراق، مردم مظلوم حلبچه، بمباران مکرر و گسترده مناطق مسکونی و غیرنظامی ایران، استفاده گسترده از سلاحهای شیمیایی، عدم پای بندی به اصول انسانی و مرتکب شدن هرگونه جنایت ممکن از سوی صدام و زمامداران عراق ارائه کرد. بررسی دقیق نحوه رفتار صدام با شیعیان و کردهای کشورش و نیز ایران در طول

اگوستین جنگ را برای استقرار صلح و ایجاد آرامش نوین و عبور از دنیای خاکی برای رسیدن به شهر خدا تجویز می کند

دفاع مشروع، دفاع مشروع جمعی یا دفاع مشروع پیش گیرانه قرار نمی گرفت تا اینکه زمامداران عراق بتوانند بهانه ای مورد قبول درباره آغاز آن داشته باشند. در ماده ۵۱ منشور ملل متحد، استفاده از حق دفاع مشروع جمعی یا حق دفاع مشروع فردی در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد جایز شمرده می شود و در تعریف جنگ عادلانه گفته می شود جنگ آزادی بخشی است که دفاع از میهن و دستاوردهای زحمت کشان بر ضد استعمارگران، اشغالگران و متجاوزان صورت می گیرد.^{۳۲}

البته، هرچند رهبران عراق برای فریب افکار عمومی و تحت تأثیر قرارداد تصمیحات و رفتار کشورهای دیگر از این جنگ به جنگ عرب و فارس یا نبرد قادسیه که یادآور تاریخ صدر اسلام است، یاد می کردند و می کوشیدند با خطرناک جلوه دادن انقلاب اسلامی ایران و احتمالاً، بنیادگرایی ناشی از آن، رهبران عرب را بترسانند و خود را ناجی جامعه عرب نشان دهند، اما از آنجا که ملت و جامعه ایران مانند دیگر کشورهای عرب مسلمان بودند و همچنین، حمایت برخی از کشورهای عرب از ایران در مقابل عراق باعث شد تا این شیوه عراق و ناسیونالیسم عربی صدام کارایی چندانی نداشته باشد.

نتیجه گیری

در این مقاله، ضمن بررسی چند دیدگاه عمده فلسفی درباره علل آغاز جنگ، متغیرهای طرح شده در آنها بر جنگ هشت ساله تطبیق داده شد. همان طور که ملاحظه می شود تأکید اصلی دیدگاههای مزبور بر ابعاد منفی طبیعت انسانی بود، یعنی اینکه از آنجا که انسان موجودی دوجانبه است و عقل و شهوت، خیر و شر، فضیلت و رذیلت در نهاد آن قرار داده شده است، در صورت جنبه منفی انسان، یعنی شهوت یا شر یا رذیلت بر جنبه مثبت آن، وقوع جنگ را می توان یکی از نتایج این امر دانست. هرچند برخی از اندیشمندان چون

بازدارنده بین المللی علت دیگری بود تا عراق با آسودگی بیشتری نسبت به حمله به ایران اقدام کند و آن را تا آخر جنگ ادامه دهد.

پیش از جنگ نیز، این امر در سخنان و رفتارهای دولتمردان عراق به وضوح نمایان بود. عراق از سال ۱۳۵۸، اقدامات سیاسی و نظامی خود را در خوزستان ایران آغاز و به مرور، آنها را تشدید کرد و رنگ و بوی نظامی بیشتری به آنها داد. صدام برای حل و فصل اختلافات خود با ایران نخواست از ابزارها و شیوه های حقوقی بهره گیرد و در آغاز کار، به طور رسمی، به سازمانهای جهانی چون شورای امنیت متوسل نشد؛ چرا که چنین سازمانهایی نمی توانستند از طریق سیاسی تأمین کننده اهداف توسعه طلبانه عراق باشند. عراق به راه حل های سیاسی به منزله شیوه مستقلى توجه نداشت و پس از انجام اقدامات نظامی از این طریق، کوشید تا اقدامات نظامی خود را توجیه و حمایت بین المللی از آن را فراهم کند یا مانع از تلاش آنها در محکومیت خود شود، به بیان دیگر، در استراتژی عراق در سال ۱۳۵۹، شیوه های سیاسی در خدمت اقدامات و ابزارهای نظامی بودند، نه برعکس آن.

۶) جنگ برای صلح

جنگ برای تحقق صلح در دیدگاههای اگوستین و کانت بیان شده است؛ چرا که آنها جزء گروه خوش بینان نسبت به جنگ هستند، همان طور که بیان شد اگوستین جنگ را برای استقرار صلح و ایجاد آرامش نوین و عبور از دنیای خاکی برای رسیدن به شهر خدا تجویز می کند. کانت نیز ضمن توجه به واقعیت جنگ از نگاه خوش بینانه آن را برای تحقق صلح لازم می داند.

با ملاحظه دلایل مختلف وقوع جنگ ایران و عراق، این نتیجه به دست می آید که هیچ یک از دلایل و حتی اهداف جنگ هشت ساله را نمی توان در چهارچوب صلح طلبی و برای تحقق صلح تبیین کرد. همان طور که در موارد پیشین بیان شد، زمامداران عراق به دنبال اهداف و منافعی نامشروع و غیرقانونی بودند و نمی توان اقدامات آنها را در راستای تحقق صلح جهانی یا منطقه ای یا جنگ رهایی بخش یا آزادی بخش قلمداد کرد. در این دوره، به خاک کشور آنها هیچ گونه تجاوزی نشده بود و مسئولان ایران بیش از آنکه به فکر سیاست خارجی خود باشند، گرفتار مسائل داخلی بودند. در عین حال، حمله عراق به ایران در قالب هیچ یک از عناوین جنگ انقلابی، جنگ عادلانه، جهاد، دفاع مردمی،

ماکیاول این ویژگی را در انسان نکوهش نمی کنند، اما از آنجا که غالب دیدگاههای طرح شده نگاه سنتی و فلسفی به طبیعت و ماهیت انسان دارند، نسبت به عملکرد و آینده او نگران هستند.

در جنگ ایران و عراق، با توجه به دیدگاهها و متغیرهای مورد بحث، مهم ترین علت همان غلبه عنصر شهوت، رذیلت و شر اخلاقی زمامداران عراق بر ابعاد دیگر آنهاست، یعنی اگر زمامداران عراق و در رأس آنها، صدام، با وجود فراهم بودن همه شرایط دیگر برای حمله به ایران، فردی خودخواه، زیاده طلب، متجاوز و غیره نبود، قطعاً چنین حادثه ای رخ نمی داد؛ بنابراین، از زاویه دیدگاههای مزبور علت العلل آغاز جنگ هشت ساله را می توان تباهی و فساد اخلاقی زمامداران عراق و در رأس آنها، صدام تلقی کرد که چنین فاجعه بزرگی را پدید آوردند و از آنجا که حکومت وی ادامه داشت، در سالهای بعد، حمله عراق به کویت و سپس، قدرت یابی نظامی دوباره عراق و امکان دست یابی به سلاح هسته ای برای تهدید دیگران هم پدید آمد.

یادداشتها

1. Alex Moseley, "the philosophy of war", the internet Encyclopedia of philosophy, and Brian orend, "War", Stanford Encyclopedia of Philosophy, www.war-stanFord.htm

۲. مهدی ادیبی سده؛ جامعه شناسی جنگ روندهای نظامی؛ تهران: سمت ۱۳۷۹، ص ۶۰ و رک به:

- Moseley, Op. Cit.

۳. روسک جوزف و رولندن وارن؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی؛ ترجمه بهروز نبوی و احمد کریم؛ تهران: کتابخانه فروردین، چاپ دوم، ۱۳۵۵، صص ۲۱۳-۲۱۵.

۴. گاستون بوتول؛ جامعه شناسی جنگ؛ ترجمه هوشنگ فرخجسته؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰، ص ۷۳.

۵. همان؛ ص ۷۷.

۶. رک به:

- مایکل ب فاستر؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ جلد اول ترجمه جواد شیخ الاسلامی؛ تهران: امیرکبیر، صص ۸۵-۸۶ و

- Moseley, Ibid.

۷. همان؛ ص ۳۶۲.

۸. همان؛ ص ۴۶۵.

۹. همان؛ ص ۴۶۹.

۱۰. و.ت. جونز؛ خداوندان اندیشه سیاسی جلد دوم؛ ترجمه علی رامین؛

تهران: امیرکبیر، صص ۲۷-۲۸.

۱۱. همان؛ ص ۲۹.

۱۲. فاستر؛ پیشین؛ ص ۴۹۰.

۱۳. فریدریک کاپلستون؛ تاریخ فلسفه؛ جلد پنجم ترجمه امیر جلال الدین علم؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۴۶.

۱۴. جونز؛ پیشین؛ ص ۱۲۲.

۱۵. همان؛ ص ۱۲۷.

۱۶. رک به: و.ب گالی؛ فیلسوفان جنگ و صلح؛ ترجمه محسن حکیمی؛ تهران: نشر مرکز، ص ۲۹.

۱۷. همان؛ ص ۳۴.

۱۸. رک به:

- رامین جهانگلو؛ کلاوزویتس و نظریه جنگ؛ تهران: هرمس، ۱۳۷۸، ص ۲۲.

- Collarry.D.New Usaf. Clausewitz's Theory: on War and its Application Today, www.clausewitz's Theory.htm

۱۹. جهانگلو؛ پیشین؛ ص ۳۴.

20. Usaf, Op.Cit.

۲۱. مهدی ادیبی سده؛ پیشین؛ ص ۸۷.

۲۲. همان؛ ص ۸۸.

۲۳. فرهاد درویشی و دیگران؛ ریشه های تهاجم؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۳۲-۳۳.

۲۴. منوچهر محمدی؛ «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه جانبه» مجموعه مقالات جنگ تحمیلی؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۳، صص ۱۹-۲۲.

۲۵. غلامرضا ثانی نژاد؛ «ریشه یابی تهاجم عراق به ایران»؛ در درویشی پیشین، ص ۲۱۸.

۲۶. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۷.

۲۷. درودیان؛ پیشین؛ صص ۱۰۵-۱۰۹.

۲۸. ثانی نژاد؛ پیشین؛ ص ۲۱۷.

۲۹. اصغر جعفری ولدانی؛ «اهداف عراق از تجاوز به ایران»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، جلد دوم، ۱۳۶۸، صص ۷۳-۷۴.

۳۰. ابراهیم انوری تهرانی؛ «تمهیدات رهبران عراق برای تجاوز به قلمرو ایران» همان؛ ص ۲۶.

۳۱. حسین سلامی؛ «علل به وجود آورنده جنگ عراق علیه ایران» مجموعه مقالات انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۳.

۳۲. علی آقابختی، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۲۴.

الگوسازی در دوران جنگ

سید عبدالامیر نبوی^(۱)

یافت که تجربه‌ای در این مورد نداشته باشد، همچنان که کمتر دوره‌ای در تاریخ بشری بدون درگیری و ستیز سپری شده است.^۲ از متون پیشینیان برمی آید که در گذشته، جنگ ضرورت و شرکت در آن، فضیلت به شمار می‌رفته و جنگیدن تجلی مردانگی و موجب افتخار آفرینی بوده است. در واقع، هر چند مردم به صلح و آرامش بسیار علاقه دارند، پیشینهٔ عموم جوامع، به خون و آتش آغشته است،^۳ حتی نقطهٔ اوج بسیاری از داستانهای لطیف و عاشقانه، به نوعی، با جنگ گره خورده، گویی آزمون آبدیدگی عاشق و اثبات دلدادگی او جز با حضور در میدان نبرد امکان پذیر نبوده است. به هر حال، جنگ و ستیز یکی از نقاط عطف و حیات جوامع است و بخش عمده‌ای از خاطره‌ها، افسانه‌ها و داستانهای آنها را به خود اختصاص داده است.

ویژگی مشترک همه جنگها، پیش از پایان نبرد به کارگیری تمامی منابع و ذخایر مادی و معنوی برای پیروزی و دفع طرف مقابل و تلاش همگان به کسب موفقیت در نبرد است. اینجاست که فعال کردن ظرفیتهای گوناگون مادی و معنوی برای کسب پیروزی اهمیت می‌یابد؛ مسئولیتی که به طور معمول، برعهدهٔ رهبران و سیاست‌گذاران است و آنان به ناچار می‌کوشند که با بهره‌برداری سریع و مناسب از این ظرفیتهای، احتمال پیروزی را بالا ببرند. در آغاز جنگ، شاید برنامه‌ریزی در این زمینه چندان مشکل نباشد؛ زیرا، شور و شوق همگانی برای پیروزی و درضمن، ترس همگانی از شکست، دست برنامه‌ریزان را برای بسیج نیرو و فراهم کردن

هر ملتی تاریخی دارد که نشان دهندهٔ مسیرهای پرفراز و نشیبی است که آن ملت در گذر زمان پیموده و تجربه‌های بسیاری است که طی این مسیر اندوخته است. خاطره‌ها و افسانه‌های یک جامعه، تاندازه‌ای، بیانگر گذشتهٔ آن جامعه و راهها و بیراهه‌هایی است که در طول تاریخ پیموده است. ممکن است این خاطره‌ها با واقعیتها چندان همسو نباشند، اما اغلب، غرور آفرین اند. آنها بیشتر، نشانه‌ای از قدرت بازآفرینی ذهن انسان و بیانگر گذشته‌ای غرورآفرین و دوست داشتنی یا آینده‌ای درخشان و دست‌نیافتنی هستند. مطالعه و مرور این داستانها، خاطره‌ها و افسانه‌ها به انسان امروزی الگوی چگونه زیستن و غلبه کردن بر مشکلات و پیگیری آرمانها و آرزوهای از دست رفته را نشان می‌دهد. قهرمانان این داستانها، به‌ویژه سرداران داستانهای جنگی که باعث نجات کشور و ملت خود شده‌اند، اغلب نمادی از فضایل انسانی به شمار می‌آیند و موجوداتی فراتر از زمان و مکان و الگوهای همیشگی برای انسانهای آن جامعه هستند.

در این میان، جنگ - این واقعه‌ای که بارها تکرار شده است^۱ - جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که عموم جوامع و گروههای انسانی، خواسته یا ناخواسته، درگیری از اشکال ستیز بوده‌اند. در واقع، با وقوع جنگ، بر تداوم حیات مادی و معنوی مردم یک سرزمین نقطهٔ پایانی گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر، شاید کمتر اجتماع یا گروه انسانی‌ای را بتوان

(۱) دانش‌جوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

الگوسازی یکی از مهم ترین تمهیدات
تبلیغاتی - روانی و
کنترلی، بسیاری از دولتها
در دوره جنگ است؛
ارائه سرمشقها و خلق قهرمانانی
که هر چند در عالم واقع نیز وجود
نداشته باشند، اما به مردم، به ویژه
نوجوانان و جوانان،
چگونه زیستن - و در دوران نبرد،
چگونه جنگیدن و مردن - را
آموزش دهند



درستی دعوت آنان را با علامت سؤال روبه‌رو کند. در مقابل، کسب پیروزی، تردیدها و انتقادهای را کاهش می‌دهد و به گونه نمادینی، به منزله حقانیت رهبران و ایدئولوژی حاکم و حمایت‌های غیبی از آنان تفسیر می‌شود. ماکس وبر به درستی یادآور شده بود: «در چین، صفت کاریزمایی شاه، که همچون دیگر موارد موروثی بود، چنان جدی گرفته می‌شد که هر حادثه ناگواری، نه تنها شکست در جنگ، بلکه قحطی، سیلاب یا پدیده‌های ویژه‌ای که بدیمن تلقی می‌شدند، وی را به توبه در ملا عام و حتی احتمالاً، ترک تاج و تخت ملزم می‌کرد. وقوع چنین مواردی نشانه این بود که وی فضیلت لازم کاریزمایی را ندارد و فرزند آسمانها نیست».^۴

حال، رهبران برای کام‌یابی در جنگ - و از نگاه دیگری، حفظ قدرت و اعتبار خود، پاسداری از ایدئولوژی حاکم و نیز کسب جایگاه مناسبی در تاریخ^۵ - به چه اقداماتی دست می‌زنند؟ این پرسش، همچنان که اشاره شد، زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که حالت فرسایشی بر صحنه نبرد حاکم شود و چشم‌انداز روشنی پیش روی مردم نباشد، پاسخ اولیه شیوه برنامه‌ریزی رهبران و سیاست‌گذاران و چگونگی بهره‌برداری از ظرفیتهای مادی و معنوی کشور را مورد توجه قرار می‌دهد. روشن است که آنان می‌کوشند با استفاده از تمامی توان و ظرفیت خود و کشور، هزینه‌های جنگ را به کمترین سطح برسانند و پیروزی را در دسترس

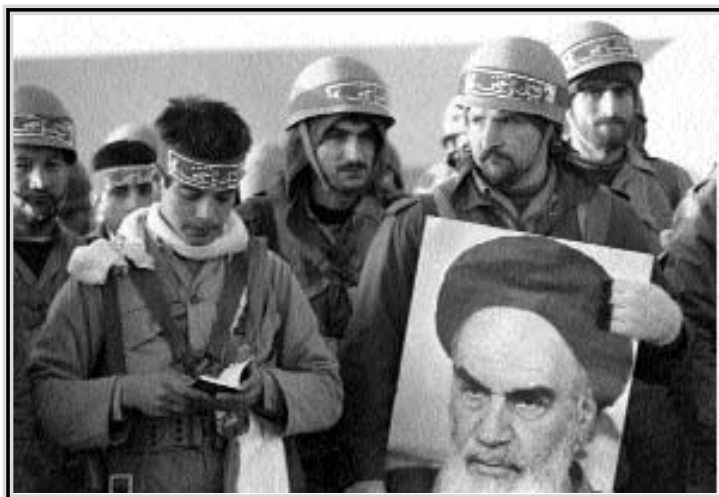
تدارکات باز می‌گذارد، اما چنانچه جنگ طولانی شود، به ویژه حالت فرسایشی پیدا کند، آنان مجبور خواهند شد، به مسئله مهم تداوم وضعیت جنگی نیز بیندیشند، به هر حال، انسانها به آرامش و صلح نیز علاقه‌مندند و ممکن است پس از مدتی، از جنگ و ستیز خسته شوند و شور و شوق نخستین را نداشته باشند، کما اینکه شکستهای مقطعی، افزایش تلفات و بدتر از همه، شایعه می‌تواند به سرخوردگی و احساس ناتوانی و شکست بینجامد. روشن است که یک برهه همیشه برای آنان حساس نیست. در چنین حالتی، رهبران و سیاست‌گذاران ناچارند که با به کارگیری تمهیدات گوناگون، نشان دهند که حساس بودن یک برهه پایان نیافته است و مردم باید همچنان برای پایان جنگ و کسب موفقیت فداکاری کنند.

از سوی دیگر، اعتبار رهبران و چهارچوب ایدئولوژیک حاکم نیز تاحد زیادی به تحولات جبهه‌های جنگ بستگی دارد. برنامه‌ریزیها باید به کسب پیروزیهای هر چند کوچک و غنایمی هر چند اندک منجر شود و گرنه توانایی رهبران و کارآمدی نظام حاکم و ایدئولوژی آن به تدریج زیر سؤال می‌رود و در نهایت، به بی‌اعتمادی و نارضایتی عمومی می‌انجامد. این مسئله، به ویژه در مورد جوامعی، که رهبران کاریزماتیک دارند، صادق است که در آنها، رهبران از نهادها مهم‌تر هستند. در این گونه جوامع، ناکامیها و ناتوانی در کسب موفقیت می‌تواند سیادت کاریزمایی این رهبران و

الگوسازی یکی از مهم ترین تمهیدات تبلیغاتی - روانی و البته، کنترل، بسیاری از دولتها در دوره جنگ است، یعنی ارائه سرمشقها و خلق قهرمانانی که شاید در عالم واقع هم وجود نداشته باشند، اما بتوانند مردم، به ویژه نوجوانان و جوانان، چگونه زیستن - و در دوران نبرد، چگونه جنگیدن و مردن - را آموزش دهند. به تعبیر دیگر، ارائه الگو اعتقاد جنگ آوران داوطلب را راسخ تر می کند، سربازان مشمول، انگیزه جدیدی برای مقاومت و جنگیدن می یابند و افراد بی طرف نیز افکار و رفتار خود را تصحیح می کنند تا در نهایت، همگی بدون احساس ترس یا گناه با واقعیتها جنگ روبه رو شوند، بنابراین، اگر الگوسازی موفقیت آمیز باشد و با اقبال روبه رو شود، چهارچوب نامرئی، اما مؤثری برای

نشان دهند. البته، باید توجه داشت که کارآیی شیوه ها و مناسب بودن برنامه ها، در صحنه نبرد مشخص می شود، یعنی هر اندازه پیروزی سریع تر و غنایم بیشتر باشد، درستی راه پیموده شده بیشتر تصدیق می شود.

اما در پاسخ، بدین پرسش باید موارد دیگری را نیز یادآور شد. برای نمونه، چگونگی تعامل با دنیای خارج و استفاده از شرایط مناسب منطقه ای و بین المللی نیز مهم است. در این زمینه، می توان عراق را مثال زد که از نگاه تردیدآمیز دنیای عرب و غرب نسبت به ایران بهره برد و خود را به مثابه نگهبان استقلال و تمامیت ارضی کشورهای عربی و مانع از پیشروی و دست اندازی ایرانیان معرفی کرد و از این طریق، کمکهای مستقیم و غیرمستقیم هنگفتی را در



کنترل نسبی و هدایت افکار و فعالیتهای افراد پدید خواهد آمد.

این اقدام، در عین حال، پاسخی به یکی از نیازهای روانی مردم نیز می باشد؛ چرا که آنان به طور معمول، به الگو نیاز دارند و در زمان بحران، با اشتیاق بیشتری به دنبال آن می گردند، یعنی به دنبال فرد ایده آلی که واجد ویژگیها و تواناییهایی است که خود افراد فاقد آن هستند و از ویژگیها و صفاتی (قدرت، ثروت، شهرت، زیبایی، شهامت و ...) بهره مند است که دیگران آرزوی به دست آوردن آنها را دارند. این تعلق خاطر به الگوها، اغلب، باعث می شود تا فرد همانند آنها رفتار کند، سخن بگوید و حتی خود را بیاراید. این الگوها - یا بهتر بگوییم اسطوره ها - انسان عادی و معمولی را وسوسه می کنند که دست به تکرار تجربه آنها بزند تا « معلوم شود ... واقعاً قهرمان است یا نه، آیا او واقعاً

جریان جنگ به دست آورد. از سوی دیگر، باید از روشهای تبلیغاتی برای ارتقای روحیه عمومی، ایجاد تردید و دودلی در نیروهای مقابل، جذب افراد بی طرف و جلب نظر افکار عمومی جهانی نیز یاد کرد. چنانچه عملیات روانی مناسب برای تسخیر اذهان صورت نگیرد، ممکن است تمامی تمهیدات و اقدامات رهبران بی نتیجه بماند. بدین ترتیب، بی دلیل نبود که پس از به قدرت رسیدن حزب نازی در آلمان، وزارتخانه جدیدی با نام وزارت ارشاد و تبلیغات عمومی - به سرپرستی گوبلز - پدید آمد تا رسانه ها را کنترل و هدایت کند. مواردی از این دست (روشهای تبلیغاتی مناسب و استفاده از شرایط منطقه ای و بین المللی) بیانگر آن است که نسبتهای آغازین جنگ (تعداد نیرو، میزان مهمات، وسعت کشور و ...) مشخص کننده نتیجه نهایی نیستند، بلکه ابتکارات جدید تأثیر به مراتب مهم تری دارند.

**در زمان جنگ، اعتبار رهبران و
چهارچوب ایدئولوژیک حاکم تاحد زیادی
به تحولات جبهه‌های جنگ
بستگی دارد و برنامه‌ریزیها باید به کسب
پیروزیهایی هر چند کوچک و غنایمی
هر چند اندک منجر شود**

مرد این میدان می‌باشد؟ می‌تواند به شکل استثنایی بر خطرهای و مشکلات غلبه کند و آیا جسارت، معرفت و ظرفیت لازم را برای این کار دارد؟^۷ اگر در مسیر تکرار آن تجربه یگانه، انسان فدا شود، باکی نیست؛ چرا که اسطوره می‌گوید از دل زندگی فدا شده، زندگی تازه‌ای پدیدار می‌شود^۸ و مرگ، نه نابودی، بلکه نوزایی است. وجود آنها همچنین، سبب می‌شود تا تحمل افراد و مقاومتشان در برابر خستگی و دلسردی ناشی از خرابیهای جنگ، جدایی از عزیزان و در کل، سازگار نشدن تدبیر افراد با تقدیرشان افزایش یابد؛ بنابراین، برنامه‌ریزی دولتها در این باره، بهره‌برداری از یک نیاز روانی نیز می‌باشد و اگر دولت با بحران مشروعیت روبه‌رو نباشد و الگوسازی با ظرافت و دقت صورت گیرد، احتمال پذیرش عمومی آن زیاد است. بخشی از بار الگوسازی بر دوش نویسندگان و فرهنگ شناسان، به ویژه مورخان علاقه‌مند به نظام سیاسی یا ایدئولوژی حاکم قرار دارد. به عبارت دیگر، از [این] مورخان خواسته می‌شود تا چیزی را که از عهده سیاستمداران برنیامده، انجام دهند^۹ و آنان را در راستای کنترل گذشته کمک کنند. اینان باید به کاوش در گذشته بپردازند، میان دیروز و امروز پلی بزنند، همانندی رویدادهای امروزی را با حوادث گذشته نشان دهند و از همه مهم‌تر، برخی از شخصیتها را زنده کنند. در این بازسازیها و بازتفسیرها، اغلب آرایش و پیرایش نیز - با توجه به الزامات زمانی و مکانی - انجام می‌شود، برخی از نکات مورد تأکید قرار می‌گیرد و برخی از عناصر حذف می‌شود. نتیجه عمل این نویسندگان، برهم خوردن فاصله گذشته و حال، نشان دادن نوعی تداوم و پایان نیافتن مبارزه است، اما دستکاری گذشته به فرهنگ شناسان و تاریخ نگاران منحصر نیست و رسانه‌ها نیز در این مسیر، سهم مهم و حتی بیشتری را بر عهده دارند. در واقع، آنها با استفاده از قالبهای جذاب هنری،

به ساده‌سازی دستاوردهای مطالعاتی دست می‌زنند. روشن است که یک پیام مناسب با بسته‌بندی مناسب و در زمان مناسب می‌تواند افکار عمومی را به سمت و سوی مورد نیاز سوق دهد؛ وظیفه‌ای که دقیقاً بر عهده رسانه‌های دولتی است. الگوسازی یا ارائه سرمشقهایی عملی برای مردم در زمان جنگ، همچنان که انتظار می‌رود، چندان ساده نیست و اغلب، دو نوع فعالیت هم‌زمان و مرتبط را شامل می‌شود: (۱) بازگشت به گذشته و احیای بخشی از اسطوره‌ها، افسانه‌ها و خاطره‌ها که به معنای بازآفرینی آنها با نگاهی به مسائل و مشکلات کنونی است. همچنان که در آغاز گفته شد، هر جامعه، مخزنی از داستان، خاطره، افسانه و اسطوره دارد که احتمالاً، چندان با واقعیت منطبق نیست، اما به هر صورت، شناسنامه فرهنگی آن جامعه را تشکیل می‌دهد. نکته دیگر اینکه، جنگ بخش عمده‌ای از این داستانها، خاطره‌ها و افسانه‌ها را به خود اختصاص داده است. حال، باید افزود که احیای آن بخشی از این میراث تاریخی و فرهنگی در دستور کار قرار می‌گیرد که خوب و بد را دقیقاً نشان دهد، به بسیج گسترده مردمی برای جنگ منتهی شود و بر صبر، قناعت، اطاعت‌پذیری و از خود گذشتگی بیشتر تأکید کند، ضمن اینکه اسطوره‌ها به ما می‌گویند چگونه با رنج روبه‌رو شویم و آن را تحمل و تفسیر کنیم.^{۱۰} نمونه این امر را می‌توان به خوبی در تلاش عراق در زمان جنگ علیه ایران مشاهده کرد. در آن زمان، این کشور می‌کوشید، نشان دهد سربازان عراقی کسانی نیستند جز همان جنگ‌آوران تحت فرمان خالد بن ولید و صلاح‌الدین ایوبی که برای مبارزه با عده‌ای غیرمسلمان (مجوس/یهودی) صف‌آرایی کرده‌اند. همچنین، برای برخی از واحدهای ارتش عراق نامهای غرور‌آفرینی چون قادسیه، سلاسل و نهانوند انتخاب شده بود، یعنی نامهایی که فتوحات و شکست‌ناپذیری مسلمانان را به یاد می‌آوردند. جالب اینکه تظاهر به اسلام‌گرایی عراق در طور جنگ بدانجا رسید که شجره نامه‌ای برای صدام تنظیم شد^(۱۱) که نشان می‌داد نسب وی به امام علی می‌رسد؛ چهره‌ای که هم برای شیعیان و هم برای اهل سنت گرامی و مقدس است.^{۱۲} در مقابل، ایران به صورت موفقیت‌آمیزی از مفاهیم بنیادینی همچون شهادت، وقایعی مانند حادثه کربلا و شخصیتهایی چون یاران امام حسین (ع) بهره گرفت و صدام حسین به عنوان یزید زمان تصویر شد که دیگر شیاطین از آن پشتیبانی می‌کنند. برای

(۱۱) سمیرالخلیل این اقدام را نشانه تحقیر بیشتر مردم عراق می‌داند، ولی به نظر می‌رسد که این توضیح - که شاید درست هم باشد - کافی نیست و اقدام رژیم عراق برای برانگیختن احساسات مذهبی مردم و جلب اعتماد بیشتر آنان، به ویژه شیعیان بوده است.

عراق از نگاه تردیدآمیز دنیای عرب و غرب نسبت به ایران بهره برد و خود را به مثابه نگهبان استقلال و تمامیت ارضی کشورهای عربی و مانع از پیشروی و دست اندازی ایرانیان معرفی کرد

نشانه‌هایی راهنما و روشنگر، در این مسیر پر تلاطم، در آیند. البته، این اساطیر جدید و به تعبیر سول، اساطیر اجرایی باید در آسیاب اساطیر سنتی جریان یابند^{۱۴} تا مورد پذیرش واقع شوند. به عبارت دیگر، باید نسبت محکمی با اسطوره‌های سنتی و باورهای عمومی داشته باشند. برای نمونه، اسطوره چه گوارا از آن رو پذیرفتنی و باور کردنی است که با دو اسطوره سنتی گره خورده است. در واقع، از نظر شیوه زندگی، با رابین هود جوانمرد عیار و فریادرس ستم‌دیدگان یکی و یگانه شده است و در مرگ، با عیسی مسیح که برای نجات نوع بشر جانفش را فدا کرد^{۱۵}. در ایران زمان جنگ نیز، چهره‌هایی نماد و اسطوره شدند که مظلومیت و پایداری یاران امام حسین (ع) را به یاد می‌آوردند. اگر اسطوره‌سازی موفقیت‌آمیز باشد، قدرت تهییج بسیار زیادی خواهد داشت؛ چرا که مردم، نسبت به آن احساس نزدیکی بیشتری می‌کنند. در جریان اسطوره‌سازی، به دو بعد زمان مقدس و مکان مقدس نیز توجه می‌شود، یعنی برخی از زمانها و مکانها حالت تقدس گونه و معنا بخش می‌یابند؛ موضوعی که پرداختن به آن به مجال دیگری نیاز دارد.

با نکاتی که تاکنون گفته شد، مشخص می‌شود که نوع نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم، تأثیر بسیار مهمی در احیای اسطوره‌های گذشته و نیز معرفی اسطوره‌های جدید (اسطوره‌سازی) دارد. به عبارت دیگر، هر چند پیروزی در جنگ هدف هر نظامی است، اما هر دو نوع فعالیت یاد شده به گونه‌ای صورت می‌گیرد که دست کم، با ایدئولوژی حاکم منافاتی نداشته باشد. از سوی دیگر، در زمان جنگ، هر نظام سیاسی، به ویژه به بسیج نیروهای جوان و تازه نفس نیازمند است، از این رو، بخش عمده‌ای از برنامه‌های الگوسازی متوجه آنان است.

الگوسازی برای نوجوانان و جوانان در زمان جنگ، به یک معنا، اقدام یا برنامه جدیدی نیست؛ چرا که نظامهای سیاسی برای آموزش نوجوانان و جوانان در هر زمانی

واحد‌های نظامی ایران نیز نامهای معنا بخشی چون کربلا، عاشورا، سیدالشهدا (ع)، ثامن الائمه (ع) و ولیعصر (عج) انتخاب شده بود که به روشنی، بر تداوم مبارزه تاریخی میان حق و باطل تأکید می‌کرد. از سوی دیگر، مباحثی چون مظلومیت ائمه شیعه و پیروانشان که به ویژه در نمادهایی چون حضرت زینب (س) و مسلم بن عقیل متجلی بود، تحمل در برابر سختیها و دشواریهای جنگ را افزایش می‌داد. البته، باید یادآور شد که بازگشت به گذشته همیشه نیز موفقیت‌آمیز نیست و انتظارات را برآورده نمی‌کند. بخشی از این عدم کام‌یابی ممکن است از ناتوانی رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی ناشی یا به نوع نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم و حتی شخصیت رهبران مربوط شود؛ برای نمونه، رهبران ممکن است افسانه‌ها و خاطره‌های جامعه خود را نپسندند؛ چرا که آنها را با ارزش‌گذاریهای ایدئولوژی حاکم منطبق نمی‌بینند. در این زمینه، می‌توان عدم تمایل اولیه رهبران ایران را به بهره‌گیری از افسانه‌ها و اسطوره‌های ملی در جریان جنگ مثال زد، همچنان که کادر رهبری عراق در آغاز جنگ در استفاده از مفاهیم و اسطوره‌های مذهبی صرف، به ویژه از نوع شیعی آن، با مشکل روبه‌رو شد؛ موضوعی که کاملاً به ایدئولوژی حزب بعث مربوط بود. البته، در ادامه جنگ، هر دو کشور مجبور شدند در این باره تجدیدنظر کنند، به طوری که ایران از عناصر ملی هویت ایرانی بهره بیشتری گرفت و حتی سرود مشهور ای ایران - در کنار نوحه‌هایی چون ای لشکر صاحب زمان، آماده باش! آماده باش! - برای تهییج بیشتر مردم پخش شد و عراق گفتار خود را به نوعی تغییر داد که تأکید اصلی بر ماهیت عربی اسلام قرار گیرد و در نتیجه، هر نیرویی که با اعراب طرف شود، دشمن اسلام تلقی گردد^{۱۶}. چنانچه این تلاش (احیای اسطوره‌ها و افسانه‌ها)، به هر دلیل، توقعات موجود را برآورده نکند یا کارایی آن در توجیه جنگ و برانگیختن مردم کمتر از حد مورد انتظار باشد، باید به اسطوره‌سازی پرداخت.

۲) فعالیت دوم را می‌توان اسطوره‌سازی نامید، یعنی اگر اسطوره‌های دیرین برای ما نتیجه‌ای به بار نیاورده است، راهی جز آن نیست که اسطوره‌های دیگری بپرویم^{۱۷}. اگر تلاش نخست، مستلزم کند و کاو در گذشته بود، در تلاش دوم، ماده خام اسطوره‌سازی در زمان حال نهفته است، یعنی برخی از شخصیت‌های موجود و شاید نه چندان مشهور، به مدد روشهای تبلیغاتی و لزوماً، احساس برانگیز، به تدریج حالتی مقدس و فراتاریخی پیدا کنند و به صورت

برنامه ریزی می کنند. هیتلر گفته بود: «ما تزریق روح این اجتماع را از سنین بسیار پایین در جوانانمان وظیفه خود قرار داده ایم ... رایش جدید جوانان خود را به هیچ کس نخواهد داد، بلکه خود به جوانان روی می آورد و آموزش و تربیت خود را به آنان القای کند».^{۱۶} بر این اساس، «به کودکان یاد داده می شد که در درجه نخست، نسبت به دولت آن گونه که در پیشوا، یعنی آدولف هیتلر تجسم یافته است، وفادار باشند».^{۱۷} صدام حسین نیز چنین عقیده ای داشت و می گفت: «جوانان هنوز به اندیشه های ارتجاعی آلوده نشده اند؛ بنابراین، حزب و دولت باید خانواده آنان، پدر و مادرشان، باشد».^{۱۸} از این رو، توصیه می کرد: «شما باید بزرگسالان را از طریق فرزندان شان احاطه کنید ... دانش آموزان را آموزش دهید که با والدین خود مخالفت کنند ... شما باید یکی از فرزندان انقلاب را در هر گوشه ای

ویژه ای پیدا می کنند و با هدف جدیدی، یعنی دمیدن روحیه جنگی در میان نوجوانان و جوانان طراحی می شوند، اما در همین وضعیت جدید (زمان جنگ)، نیز ماهیت نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم اثرگذار است. برای نمونه، تفاوت دو نوع نظام سیاسی ایران و عراق به روشنی در الگوهای ارائه شده از سوی دو کشور در جریان جنگ نمایان بود. هرچند از سال ۱۹۶۸، عراق تحت حکومت حزب بعث اداره می شد، اما در واقع، از سال ۱۹۷۹ به بعد، دیکتاتوری فردی بر آن کشور حاکم بود و حزب نیز، همچون دیگر بخشهای نظام سیاسی، از ابزارهای قدرت صدام به شمار می رفت.^{۱۹} از این رو، تنها کسی که باید سرمشق واقع می شد، صدام بود. بی دلیل نیست که در تمامی سالهای حکومت وی، در اماکن عمومی و دولتی، تنها تصویر وی دیده می شد. جالب اینجاست که در جریان جنگ نیز، به

اگر الگوسازی موفقیت آمیز باشد و با اقبال روبه رو شود، چهار چوبی نامرئی، اما مؤثری برای کنترل نسبی و هدایت افکار و فعالتهای افراد پدید خواهد آمد

از کشور جای دهید، آن هم، با نگاه مطمئن و اندیشه راسخی، که تعالیم خود را از یک مقام مسئول انقلاب دریافت کند».^{۱۹} در این روند، وفاداری به صدام، یعنی مستبد عادل که به هیچ یک از جناحهای موجود تمایل ندارد،^{۲۰} آموزش داده می شد. در ایران پس از انقلاب نیز، تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش برای دستیابی به اهداف عالیه اسلام و انقلاب^{۲۱} مورد توجه جدی قرار گرفت و به صورت طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران درآمد. در این طرح، اصول اولیه آموزشی، تربیتی و مدیریتی حاکم بر نظام آموزش و پرورش عبارت بودند از:

۱) محور قرار دادن قرآن و سنت معصومین (ع)؛ ۲) بازشناسی فرهنگ و تمدن مسلمین؛ ۳) تقدم تزکیه بر تعلیم؛ ۴) تعمیم تربیت دینی؛ و ۵) اولویت تعلیم و تربیت دینی...^{۲۲} بر اساس یک پژوهش، به طور تقریبی، موضوعات مربوط به اسلام ۴۰ درصد، معرفی ذات الهی ۲۴ درصد، پیامهای ضد حکومت استبدادی ۲۴ درصد و شهادت ۱۰ درصد مضمونهای کتابهای درسی دوره دبستانی ایران پس از انقلاب را تشکیل می دهد.^{۲۳}

حال، ویژگی جنگ آن است که الگوها سمت و سوی

رغم حضور افسران لایق و برنامه ریزان زبده ای در ارتش عراق، تمامی موفقیتها ناشی از عملکرد صدام تلقی می شد، چنان که در یکی از کنگره های حزب بعث، گفته شد: «طبق برنامه طرح ریزی شده در تمام کارزارها و برخوردهایی که روی داد، هرگز، رهبری عراق غافل گیر نشد، به گونه ای که غافل گیری بتواند در وضع استراتژی در میدانهای نبرد مسائلی را پیش بیاورد که تصورنشده یا پیش بینی نشده باشد. در واقع، همیشه صدام حسین، خود، طرحهای سیاسی و نظامی را پی ریزی و مسائل مورد لزوم را بر مبنای بدترین احتمالات بررسی کرده است».^{۲۵} بر این اساس، تصویری که از فرماندهان و افسران نظامی و همچنین، مسئولان رده بالای حزبی به نمایش گذاشته می شد، پیروان صدیق و مجریان مطیعی را معرفی می کرد که در اثر اجرای تعالیم صدام توانسته اند، موفقیتهایی را کسب کنند^{۲۶} و حتی این اواخر، مریدانش به نشانه ابراز ارادت نسبت به قدیس خود، پس از سلام به صدام شانه او را می بوسیدند. در این دوران، فیلمی نیز با عنوان الایام الطویل^(۱) ساخته شد که نمایشی ظاهراً واقعی از زندگی صدام و اعمال قهرمانانه وی بود؛^{۲۷} چهره خستگی ناپذیر و همیشه تنهایی که خود را وقف عراق و امت عرب کرده است.

طبیعی است که در چنین وضعیتی که تنها یک الگو

(۱) روزهای طولانی

تظاهر به اسلام گرایی صدام
در طول جنگ بدانجا رسید که
شجره نامه‌ای برای وی تنظیم شد
که نشان می‌داد نسب وی
به امام علی می‌رسد؛ چهره‌ای که
هم برای شیعیان و هم برای
اهل سنت گرامی و مقدس است

- وی تجلی نور خداست و کلام و سخنش برخاسته از قرآن است.

- امام جایی را می‌بیند که ما نمی‌بینیم.

- امام را تنها نگذارید. او سفیر حضرت مهدی (عج) است.

- راه امام، راه حضرت محمد (ص) است.

- من در کلاس امام خمینی متولد شدم.

- تمام وجودم مالا مال از عشق به خمینی و راه خمینی است.

- هر چه داریم به برکت این مرد آسمانی، امام خمینی، داریم.^{۳۱}

نکته اساسی اینکه، در حالی که در عراق، تنها رهبر اهمیت داشت و دیگران باید او را ملاک و معیار همه چیز قرار می‌دادند، در اندیشه شیعه، اطرافیان و پیروان راستین ائمه نیز شایسته الگو شدن هستند و چهره‌هایی چون مالک اشتر، حر و جوانان حاضر در حادثه کربلا به دلیل آنکه بر پیروی خویش پایدار ماندند، شایسته نمونه‌برداری اند. حال، از مطالب یاد شده پیداست که امام خمینی (ره) در اثر پیوند خوردن با اسطوره‌های موجود در اندیشه شیعه، به ویژه امام حسین (ع)، به صورت الگو، نمونه، سرمشق و اسطوره‌ای در عصر حاضر در آمده است.

- هر کس که در مصاف با یزید زمان (صدام) به یاری حسین زمان (امام خمینی) بشتابد، تجربه یاران امام حسین (ع) را تکرار کرده است و به سعادت و آرامش ابدی می‌رسد.

- امام خمینی (ره) در حکم حسین زمان است.

- هر آن کس خمینی (ره) را یاری کند، حسین (ع) را یاری کرده است

- پیروان خمینی (ره) باروشن بینی و بینایی کامل به سوی الله



وجود داشت و دستگاه تبلیغاتی نیز در خدمت بزرگداشت وی بود، ظهور الگوها و اسطوره‌های دیگر را شاهد نباشیم، حتی توجه به اسطوره‌های پیشین و احیای آنها برای این بود که صدام به عنوان ادامه دهنده افتخارات آنان و تجسم زنده تاریخ عراق از بابل تاکنون^{۳۲} تصویر شود. وجود تنها یک الگو، ایجاب می‌کرد که رهبر در لباسهای مختلف ظاهر شود و ژستهای گوناگون سرباز، کشاورز، معلم، سیاستمدار و ... را به خود بگیرد، حتی روی جلد کتاب، شعری به نام قائد النصر که وزارت فرهنگ و اطلاع رسانی عراق آن را در سال ۱۹۸۱ برای کودکان و نوجوانان منتشر کرد،^{۳۳} تصویر بزرگی از صدام در حالی که پرچم عراق پشت سر او در حال اهتزاز بود و چند کودک و نوجوان گرد او در حال بازی و شادی بودند، به چشم می‌خورد (تصویر ۱). بیشتر شعرها و تصویرهای این کتاب نیز اشاره‌ای - هر چند کوتاه - به نقش صدام می‌کرد (تصویر ۲). شاید تنها مورد استثناء، شعر هیامعی بود که نوجوان خندانی را نشان می‌داد که چغیه بر گردن دارد و یک هواپیمای دشمن بالای سر او نابود شده است (تصویر ۳).

تجربه ایران زمان جنگ تصویر پیچیده‌تری از مسئله الگوسازی، به ویژه برای نوجوانان و جوانان را به نمایش می‌گذارد. رهبری کاریزماتیک امام و گرایش عجیب توده‌ای به وی نکته‌ای است که بارها بدان اشاره شده است، به ویژه اینکه اصولاً جنگ رهبران را پاک و مقدس جلوه می‌دهد.^{۳۴} این گرایش وصف ناشدنی به خوبی در وصیت‌نامه ایرانیان حاضر در جنگ نمایان است و نشان دهنده الگو بودن امام خمینی (ره) است:



شکل شماره ۳ ▲

می‌شود و هر کس الگوی مورد نیاز و علاقه خود را می‌جوید، در نتیجه، به یک دستگاه الگوساز یا به تعبیر جورج اورول، وزارت حقیقت و یک شهزاد ساختگی نیاز نیست. در حالی که رژیم عراق مجبور بود از بالا و با استفاده از نهادها و تشکیلاتی چند، برای برانگیختن توده‌ها اقدام کند، ایران تحت تأثیر انقلاب توده‌ای و نیز باز تفسیر عناصری از فرهنگ شیعی خود، به صورتی طبیعی و از پایین عمل می‌کرد.^{۳۷}

یادداشتها

۱. گاستون بوتول؛ جامعه‌شناسی جنگ؛ ترجمه هوشنگ فرخجسته؛ تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵.
۲. در این زمینه، تفاوتی میان جهان کهن و دنیای مدرن نیست. بر اساس یک محاسبه، در ۲۳۴۰ هفته‌ای که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ گذشت، تنها سه هفته غیر جنگی در کره زمین وجود داشته است. طی این مدت، ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار جنگ و برخورد داخلی در جهان روی داده که ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار کشته بر جای گذاشته است. رک‌به: الوین و هایدی تافلر؛ جنگ و ضد جنگ؛ بقا در آستانه قرن بیست و یکم؛ ترجمه شهیندخت خوارزمی؛ تهران: نشر سیمرغ، ۱۳۷۲، صص ۱۳-۱۴ به نقل از:

Hans Arnold, "The Century of the Refugee, A European Century?" *Aussenpolitik*, No. III, 1991.

۳. از این روست که راپوپورت می‌گوید: «منزاعه ... موضوعی است که بیش از هر چیز دیگری به استثنای خداوند و عشق فکر انسان را به خود مشغول کرده است». رک‌به: تدرابرت گر، چرا انسانها شورش می‌کنند؛ ترجمه علی مرشدی زاد؛ تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، ص ۲۳.

۴. ماکس وبر؛ اقتصاد و جامعه؛ ترجمه عباس منوچهری؛ مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده؛ تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۹.
۵. کسب جایگاهی مناسب در تاریخ و سربلندی در برابر آیندگان یکی از دغدغه‌های طبیعی سیاستمداران و دولتمردان هر کشوری است؛ برای نمونه، طی جلسه پرسش و پاسخی که با یکی از دولتمردان ایرانی برگزار شد، وی در دفاع از مطلب خاصی، به طور مکرر بر این نکته تأکید کرد که مادر برابر تاریخ مسئول هستیم و باید پاسخ‌گوی آیندگان باشیم. نکته



شکل شماره ۲ ▲

روان هستند.^{۳۲}

از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که «درگرایش ابراهیمی [که گویی به تمامی در اندیشه شیعه متجلی است]، رهبر، بهترین فرزندان را به جبهه می‌فرستد. رزمندگان نیز هر اندازه رهبرشان را دوست داشته باشند، بیشتر متوقع خواهند بود که آنها را به فداکاری دعوت کند».^{۳۳} در نتیجه، می‌بینیم که در ایران زمان جنگ، به غیر از اسطوره رهبر، الگوهای دیگری نیز، همسو با آن، وجود و حضور دارند که در حکم بهترین فرزندان رهبر بوده‌اند و به دلیل تکرار تجربه اسطوره‌های پیشین، به مدد رسانه‌ها، جایگاهی فراتر از یک انسان معمولی یافته‌اند.

در پایان، باید یادآور شد که هرچند بسیاری از دولتها، الگوسازی می‌کنند، اما هدف و شیوه عمل آنها همسان نیست. برای نمونه، روشن است که هدف یک دولت تمامیت خواه (توتالیتار) از به کار بردن روشهایی چون الگوسازی، نظم بخشیدن به همه عرصه‌های فعالیت انسانی و مصادره کامل جسمانی و روحانی مردم و تبدیل آنها به مایملک دولت^{۳۴} است تا در نهایت، انسانها به مصادیقی از شعارهای ایدئولوژیک تقلیل پیدا کنند.^{۳۵} به عبارت دیگر، الگوسازی از جمله اقدامات دولتهای توتالیتار برای مستحیل کردن همه در یک ایدئولوژی یا یک فرد به شمار می‌رود. این نوع حکومت، به انسان از خود بیگانه نیاز دارد و برای آن چیزی خطرناک‌تر از این نیست که فرد مستقل باشد و ایده‌آلهایش را خود، به تنهایی جست‌وجو کند و بیابد. عملکرد حکومت عراق مصداق و مثال مناسبی برای این نکته است. در واقع، رهبر عراق «به سطح یک نیمه خدا ارتقا داده شده [بود] که از همه انسانها بالاتر است و تجسم ریشه تاریخی، سرنوشت آینده و تصور انقلابی‌شان است».^{۳۶} حال، توده‌ها وظیفه‌ای جز ذوب شدن در این خدایگان، نداشتند. در مقابل، تعدادی از دولتها در این زمینه دخالت چندانی ندارند، یعنی تفکیک دو عرصه خصوصی (زندگی و عقاید شخصی) و عمومی (زندگی اجتماعی) رعایت

۲۳. رسول نفیسی؛ «آموزش و فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» در: فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران؛ ویراستاران سمیع فارسون و مهرداد مشایخی؛ ترجمه معصومه خالقی؛ تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵.

۲۴. یکی از بهترین گزارشها درباره شیوه حکمرانی صدام در کتاب مشهور جمهوری وحشت آمده است. البته، مطالب کتاب به خوبی بیانگر آن است که نباید از پیچیدگیهای درونی چنین حکومتهایی غافل شد. رک: سمیر الخلیل، همان. مقاله مهران کامروا نیز در این باره خواندنی است. او از دولت عراق به عنوان یک «دولت فراگیر» نام می برد که «از طریق شیوه های توده ای و ایجاد یک اسطوره در مورد مشارکت عمومی و سپس تکیه بر آن موفق می شوند به بقای خود ادامه دهند» (ص ۱۴۴) طبق توضیح وی، در دولتهای فراگیر خاورمیانه، سه نهاد مجزا اما مقوم، تکمیل کننده استبداد فردی هستند. نیروهای مسلح، بوروکراسی و سازمانهای گوناگون بسیج توده ای» (ص ۱۵۶). برای آگاهی بیشتر، رک به: مهران کامروا، «تحلیل ساختاری از دولتهای غیر دموکراتیک و آزاد سازی سیاسی در خاورمیانه»، ترجمه محمد تقی و افروز، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۰.

۲۵. روزنامه جمهوری اسلامی؛ شماره ۵۸۷۵، ۱۳۷۸/۶/۳۰
۲۶. بسیاری از ناظران، مرگ تدریجی یا استعفا و خانه نشینی فرماندهان مشهور ارتش و سران حزب بعث را در جریان جنگ و پس از آن، عمدی و نتیجه دسیسه چینی صدام - برای آنکه بی رقیب بماند - تلقی کرده اند.

27. Geoff Simons, *Iraq: From Sumer to Saddam*, London: Mocmillan, 1994, p.239.
28. Efraim Karsh and Inari Routsis, Op.Cit., p.196.
29. <http://cgi.ebay.com/ws/eBayISAPI.dll?ViewItem&item=>

۳۰. گاستون بوتول؛ پیشین؛ ص ۸۵.

۳۱. روزنامه ایران؛ شماره ۱۳، ۱۳۷۵/۳/۲۸.

۳۲. همان.

۳۳. گاستون بوتول؛ پیشین؛ ص ۷۰.

۳۴. لچک کولاکوفسکی؛ «توتالیتاریسم و فضیلت دروغ» در: چند گفتار درباره توتالیتاریسم؛ ترجمه عباس میلانی؛ تهران: نشر آتیه، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲.

۳۵. همان؛ ص ۱۶۶.

۳۶. مهران کامروا؛ پیشین؛ ص ۱۵۵، به نقل از:

Evvand Abrahamian, *khomeinism: Essays on the Islamic Republic*, Berkry, CA: University of California Press, 1993, p. 38.

۳۷. سمیرالخلیل، پیشین، ص ۱۴۰.

اینجاست که احساس تعهد در برابر آیندگان ممکن است آن قدر پر رنگ شود که اصل تعهد و پاسخ گویی در برابر نسل فعلی را کم رنگ کند.

۶. البته، در روانشناسی اجتماعی، بیشتر بر همین وضعیت بی هنجاری (آنومی) تأکید شده است که طی آن، افراد به دلیل احساس خلأ یا سرگشتگی به دنبال یک من ایده آل می گردند. برای اطلاع بیشتر، رک به: اریک فروم؛ گریز از آزادی؛ ترجمه عزت الله فولادوند؛ تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰. اما همچنان که یافته های روانشناسی و جامعه شناسی نشان می دهد، این نیاز روانی افراد در زمانهای غیر بحرانی هم وجود دارد. در این زمینه، مباحث جامعه شناسان درباره گروههای مرجع، به ویژه زمانی که فرد عضو این گروهها نیست و می کوشد به نوعی خود را متناسب به آنها کند، نکات مهم و سودمندی دارد.

۷. جوزف کمبل؛ قدرت اسطوره؛ ترجمه عباس مخیر؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲.

۸. همان؛ ص ۲۰۴.

۹. رابرت هولاب؛ یورگن هابرماس؛ نقد در حوزه عمومی؛ ترجمه حسین بشیریه؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۱.

۱۰. جوزف کمبل؛ پیشین؛ ص ۲۴۴.

۱۱. سمیر الخلیل؛ جمهوری وحشت، سیاست عراق امروز، تهران: طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۱۹۰.

۱۲. عصام الخفاجی؛ «جنگ و جامعه؛ عراق در مسیر نظامی شدن»، گفت و گو؛ شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، ص ۷۸. برای آشنایی بیشتر با اندیشه های حزب بعث، به ویژه دیدگاه آن درباره مذهب، رک به: منوچهر پارسا دوست؛ نقش عراق در شروع جنگ؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، فصل سوم.

۱۳. لین و. لنکستر؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ ج ۳، ترجمه علی رامین؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱۳.

۱۴. موریس دو ورژه؛ جامعه شناسی سیاسی؛ ترجمه ابوالفضل قاضی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۶۷.

۱۵. جلال ستاری؛ اسطوره در جهان امروز؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۱۸.

۱۶. مایکل راش؛ جامعه و سیاست، مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳.
۱۷. همان.

18. Efraim Karsh and Inari Routsis, *Saddam Hussein, A political Biography*, New York: The Free press, 1991, pp. 176-177.
19. *Ibid.*, p. 177.

۲۰. عصام الخفاجی؛ پیشین؛ ص ۷۹.

۲۱. برای آگاهی بیشتر، رک به: علی معظمی؛ «نظام آموزشی جدید و آموزش نظام جدید» گفت و گو؛ شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۷، صص ۷-۱۵.

۲۲. همان؛ ص ۹. به نقل از: طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران؛ مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، خرداد ۱۳۷۶، صص ۵۰-۵۴.

نقش توسعه طلبی ارضی رژیم بعث در وقوع جنگ ایران و عراق

(۱) سید مسعود موسوی

مقدمه

عامل جغرافیا و ژئوپلیتیک نقش انکارناپذیری را در وقوع جنگها ایفا می کنند. دولتمردان کشورهایی که با محدودیتهای ژئوپلیتیکی روبه رو هستند، برای تغییر این وضعیت، غالباً، دیدگاههای توسعه طلبانه ای نسبت به همسایگان خود دارند و کشور ایران نیز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی اش، همواره از این ویژگی تأثیر پذیرفته است. در طول تاریخ، ایران گاهی، به منزله پل ارتباطی تمدنهای شرق و غرب و زمانی، به منزله گذرگاهی برای اقوام و قبایل بدوی شرق مورد تجاوز و حمله کشورهای هم جوار قرار گرفته است؛ حملاتی که همواره خسارتهای جانی و مالی سنگینی را برای این کشور به همراه داشته و یکی از موانع شکل گیری زیر ساختهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم برای تشکیل حکومتهای مقتدر بوده است.

در عصر جدید نیز، ایران چندین بار به دلیل ویژگیهای ژئوپلیتیکش هدف توسعه طلبیهای کشورهای هم جوار خود قرار گرفته است. در این دوران، در مرزهای شمالی، روسیه در مقام کشور قدرتمندی، به دلیل عدم دسترسی به آبهای گرم، براساس وصیت نامه پطرکبیر، ایران را به منزله مناسب ترین مسیر برای رسیدن به دریاها و آزاد، هدف توسعه طلبی خود قرارداد و این سیاست را تا آستانه تجزیه کشور پیش برد و در نهایت نیز، بخشهای وسیعی از مناطق شمالی را از این کشور جدا نمود. در مرزهای جنوبی نیز، به

(۱) کارشناس ارشد رشته تاریخ

دلیل حضور قدرتهای استعمارگری، چون پرتغال و انگلیس، تعدادی از جزایر و متصرفات متعلق به ایران از این کشور جدا شد. تجاوز عراق به ایران و راه اندازی جنگ هشت ساله را می توان آخرین مورد توسعه طلبیهای کشورهای هم جوار عنوان کرد؛ تجاوزی که هر چند تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار داشت، اما تا اندازه زیادی، از توسعه طلبی و جاه طلبی عراق سرچشمه می گرفت. این کشور به منزله کشوری که بیشترین مرز زمینی را با ایران دارد با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک نامناسبی که، به ویژه در دسترسی به سواحل خلیج فارس از آن برخوردار است و تنها مسیر دسترسی آن به خلیج فارس نیز در حاکمیت مشترک با ایران قرار دارد، همواره ادعاهای توسعه طلبانه ای را نسبت به ایران مطرح کرده است. به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فترتی که در مرحله گذار از نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی در کشور پدید آمد، حاکمان بغداد ترغیب شدند تا به توسعه طلبیهای خود درباره ایران جامعه عمل بپوشانند؛ بنابراین، جنگ خانمان سوزی را که به مدت هشت سال طول کشید و خسارتهای و خرابیهای بی شماری را برجای گذاشت، پی ریزی کردند.

این تحقیق در پی پاسخ گویی به این پرسش است که مطامع و توسعه طلبی ارضی رژیم عراق در وقوع تجاوز نظامی این کشور به ایران چه نقشی داشته است؟ در پاسخ بدین پرسش، این فرضیه مورد آزمون قرار می گیرد: پیروزی نظامی بر ایران می توانست الحاق بخشهایی از سرزمین

است. پیدایش دولتهای ملی در منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی صورت گرفت و بدین ترتیب، کشورهای انگلستان و فرانسه براساس طرحها و توافقات استعماری منطقه خاورمیانه را بین خود تقسیم و واحدهای سیاسی مجزا و نامتجانسی را پدید آوردند که از هیچ نوع الگوی قومی، نژادی و ویژگی جغرافیایی پیروی نمی کردند. همچنین، مرزهایی نیز که برای این کشورها تعیین شد، مبهم و غیراصولی بود؛ از این رو، راه برای طرح ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی بین کشورها پابرجا ماند و زمینه مساعدی را برای حکام جاه طلب آنها پدید آورد و عاملی برای توسعه طلبی و راه اندازی جنگها و بحرانهای متعدد شد.

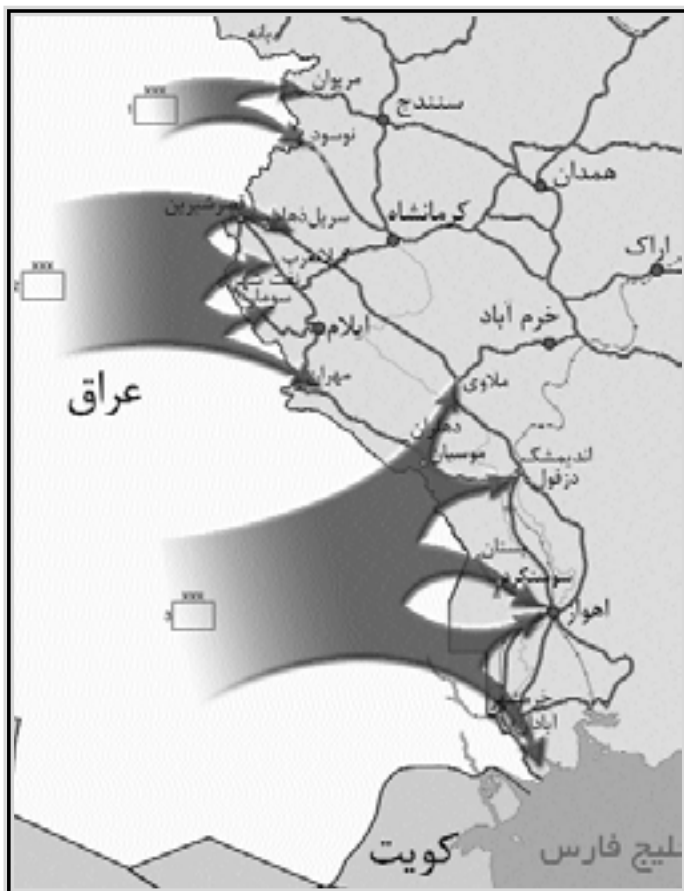
در قرن نوزدهم، جغرافی دانانی مانند فریدریش راتسل، مفهوم جغرافیای سیاسی را در آلمان بنیان گذاشتند. بنیان گذاران این نظریه رابطه انسان با طبیعت را مورد توجه قرار دادند. آنها به بررسی تأثیر آب و هوا، هندسه زمین و توپوگرافی و منابع طبیعی بر تمدنها می پرداختند. در واقع، افرادی، مانند راتسل رشد تمدنهای برتر را معلول شرایط

ایران، به ویژه بخشهای جنوبی را به عراق موجب شود؛ مناطقی که از نظر اقتصادی سرشار از منابع غنی نفت و گاز می باشند. همچنین، این امکان برای عراق فراهم می آمد که در خلیج فارس سواحل بیشتری را در اختیار داشته باشد و ضمن بهره برداری از سواحل، به منابع عظیم دریایی نیز دست یابد؛ موضوعی که این کشور را از تنگنای ژئوپلیتیک نجات می داد و زمینه را برای جاه طلبیهای بیشتر رهبران آن در سطح منطقه فراهم می کرد. در این تحقیق، برای درک بهتر موضوع، نخست، به صورت اجمالی، مفهوم توسعه طلبی ارضی و قالبهای نظری ای که در این زمینه وجود دارد، بیان می شود، سپس، سابقه اختلافات ارضی دو کشور ایران و عراق، تشریح و انگیزه های رژیم عراق در اشغال بخشهای وسیعی از خاک کشورمان مورد بررسی قرار می گیرد.

تمهیدات نظری بحث

بررسی منازعات صدساله گذشته، نشان می دهد که انگیزه های اقتصادی و توسعه طلبی ارضی نقش عمده ای در وقوع آنها داشته است. محدودیتهای ژئوپلیتیکی کشورها و امکانات بالقوه جغرافیایی که در آن سوی مرزهای هر کشوری واقع شده، همواره، حکومتهای جاه طلب را به راه اندازی جنگ تشویق کرده است. به اعتقاد نظریه پردازانی که در عرصه جغرافیای سیاسی قلم می زنند، مساحت کشورها با میزان منابع طبیعی قابل دسترس ارتباط دارد. از سوی دیگر، وجود منابع انسانی لازم نیز می تواند بهره برداری از این منابع را تسهیل کند؛ بنابراین، از آنجا که عوامل اقلیمی و جغرافیایی تأثیر ویژه ای در بروز رفتارهای سیاسی دارند و منابع طبیعی و مواهب جغرافیایی و اقلیمی بر قدرت بالقوه کشورها اثر می گذارد، تغییر عوامل مزبور ممکن است، بر ساختار نظامهای سیاسی و حتی بر توانایی آنها در غلبه بر تهدیدهای خارجی تأثیری جدی داشته باشد.

فقدان مرزهای بین المللی دقیق، زمینه مناسبی برای آغاز منازعات بین کشورهاست. این عامل یکی از مهم ترین عوامل وقوع جنگها در منطقه خاورمیانه



اقلیمی مساعد می دانستند. به نظر آنها، انسان همواره درگیر مبارزه برای دست یابی به فضای وسیع تری برای زندگی است. این باور بعدها، در قالب اصطلاح فضای حیاتی جزئی از اندیشه هاوسهوفر شد به اعتقاد وی، پهنه اراضی کشورها جایگاه قدرت آنها را مشخص می کند و کشورها می کوشند تا مرزهای خود را گسترش دهند، ضمن آنکه گرایش به توسعه طلبی ارضی، در کشورهای قدرتمند شدیدتر است؛ از این رو، مرزها پیوسته در معرض تغییرند. بدین ترتیب، این مرزهای پویا به حوزه منازعه کشورها شکل می دهند. در متون ژئوپلیتیک آلمان در قرن حاضر، مرزها یا مرزهای پویا حداثی مناطق شناخته می شوند که توسعه طلبی موقتاً در آنها متوقف شده است.^۱ باید یادآور شد که نظریه های هاوسهوفر اساس بسیاری از تصورات هیتلر را در مورد توسعه طلبی نازیها تشکیل می داد^۲ و نظریه زیستی وی درباره مرزها، جزء مهم دیگر اندیشه ژئوپلیتیک آلمان بود. طبق این نظریه، کشورها می کوشند تا به مرزهایی دست یابند که متضمن منطقه ای با جمعیتی پراکنده باشد، یعنی منطقه ای که خارج از فضای حیاتی است و کشوری را از کشورهای مجاور جدا می کند.^۳

در مقابل افرادی مانند راتسل و هاوسهوفر که ویژگیهای ژئوپلیتیکی را مهم ترین عامل برای راه اندازی جنگها در نظر می گرفتند، دیدگاهی نیز که بیشتر از اندیشه های مارکس الهام می گیرد و از سوی افرادی، مانند جان هابسون مطرح شده است، عامل اصلی بروز جنگها را انگیزه های اقتصادی می داند و راه اندازی جنگها را برای تصاحب منابع طبیعی یا به دست آوردن بازارهای مصرف تفسیر می کند. برای نمونه، به اعتقاد هابسون، وقوع جنگ بوئرها در آفریقای جنوبی تنها برای به دست آوردن الماس از این کشور بوده است.^۴

نظریه های جنگ طلبانه ای، مانند نظریه فضای حیاتی دستاویز مناسبی برای دیکتاتورهای جاه طلبی، مانند هیتلر، موسولینی و صدام برای راه اندازی جنگهای خانمان سوز بود، و به جاه طلبی این نوع حکام چهارچوب علمی می بخشید.

تاریخچه اختلافات مرزی ایران با حکومت عثمانی

در دوره شاه طهماسب صفوی، قرارداد اماسیه نخستین پیمان صلحی بود که بین دو دولت ایران و عثمانی امضا شد و به جنگهای بیست ساله دو کشور پایان داد. در قسمتی از این قرارداد که بر اختلافات ارضی دلالت داشت، ایالتهای

آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار ایران قرار گرفت، گرجستان غربی و ارمنستان غربی و بین النهرین (عراق عرب) به دولت عثمانی واگذار و شهر قارص منطقه بی طرف اعلام شد.^۵ در سال ۹۹۹ ه.ق، (۱۵۸۹ م) در دوره شاه عباس، قرارداد اول استانبول متضمن واگذاری ولایات ارمنستان، شکی و شروان، گرجستان و قراباغ، شهر تبریز و قسمت غربی آذربایجان، کردستان و لرستان با قلعه نهاوند به دولت عثمانی بود.^۶ در قرارداد دوم استانبول در سال ۱۰۲۲ ه.ق (۱۶۱۳ م)، شاه عباس مناطقی را که در قرارداد استانبول اول از دست داده بود، مجدداً به دست آورد. پس از آن، عهدنامه صلح سراب، که در سال ۱۰۲۷ ه.ق (۱۶۱۸ م)، بین ایران و عثمانی امضا شد، مفاد قرارداد استانبول دوم را مجدداً مورد تأیید قرار داد.^۷ به دلیل اهمیت ویژه ای که شهرهای مذهبی منطقه عراق برای مردم شیعه ایران داشت و نیز اختلافی که بین حاکم بغداد و دربار عثمانی پدید آمده بود و به دنبال آن، درخواست کمکی که در این زمینه از ایران شده بود، شاه عباس با قدرت نظامی، بغداد و دیگر شهرهای مذهبی عراق را تصرف کرد و تا زمان مرگ وی این شهرها در اختیار ایران باقی ماند.^۸ پس از شاه عباس در دوره شاه صفی، در نتیجه حمله نیروهای عثمانی و اشغال بخشی از قلمرو ایران قرارداد صلح ذهاب منعقد شد، طبق این قرارداد، متصرفات دو کشور ایران و عثمانی در قفقاز مطابق قرارداد اماسیه تعیین شد و بغداد و سرزمین بین النهرین در تصرف دولت عثمانی باقی ماند. قرارداد صلح ذهاب نخستین قراردادی بود که حدود مناطق مرزی را مشخص کرد؛ از این رو، در قراردادهای بعدی نیز بر اساس آن عمل شد.^۹ در دوره نادرشاه، پس از جنگهای متعددی که بین نادرشاه و عثمانیان به وقوع پیوست، در ماه شعبان سال ۱۱۵۹ ه.ق (سپتامبر ۱۷۴۶ م)، قرارداد کردان بین دو کشور به امضا رسید. در این قرارداد، شرطهایی که در ارتباط با تعیین حدود مرزی در قرارداد ذهاب مورد توافق قرار گرفته بود، پذیرفته شد.^{۱۰} در دوره فتحعلی شاه قاجار، اختلافات ایران و عثمانی مجدداً تشدید شد و پس از وقوع چندین جنگ، دو کشور قرارداد اول ارزروم را در تاریخ ۱۹ ذیقعده سال ۱۲۳۸ (۲۸ ماه ژوئیه سال ۱۸۲۳) منعقد کردند، ولی با وجود انعقاد این عهدنامه دعوای ارضی دو طرف پایان نیافت تا اینکه پس از وساطت دو کشور روسیه و انگلستان، قرارداد دوم ارزروم در ۲۶ ماه جمادی الثانی سال ۱۲۶۳ (۳۱ مهر ۱۲۴۷) منعقد شد. این قرارداد به نحو دقیقی، به تعیین حدود مرزی دو کشور پرداخت، طبق این قرارداد،

پیوستن نهر خین به شط، که در طول، تقریباً نود کیلومتر، مرز مشترک دو کشور را تشکیل می‌داد، تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت و ایران از حق مسلم تاریخی خود مبنی بر حاکمیت مشترک بر آبهای شط‌العرب محروم شد.^{۱۲} به رغم سیاست دو دولت روسیه و انگلیس در اجرای این پروتکل، دولت ترکیه که جانشین امپراتوری عثمانی شده بود، به دلیل آنکه قرارداد مزبور به تصویب مجلس نمایندگان عثمانی و سلطان عثمانی نرسیده بود، آن را فاقد اعتبار دانست. از سوی دیگر، دولت ایران نیز به دلیل آنکه این قرارداد به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود، آن را باطل اعلام کرد.^{۱۳} با وجود این، در دوره‌های بعد و پس از تشکیل کشور مستقل عراق تحت قیمومت دولت انگلیس، مواد این پروتکل مبدأ اختلافات مرزی بین دو کشور ایران و عراق شد.

اختلافات مرزی ایران و عراق (از آغاز تشکیل کشور عراق تا قرارداد الجزایر)

یکی از پیامدهای شکست متحدین در جنگ جهانی اول، تجزیه امپراتوری عثمانی بود. کشورهای فاتح و به طور عمده، انگلستان، فرانسه و امریکا طبق معاهده سور در ۱۰ ماه اوت سال ۱۹۲۰، متصرفات وسیع امپراتوری عثمانی را در اروپا و خاورمیانه از آن جدا کردند. بدین ترتیب، چندین کشور مستقل پدید آمدند که بیشتر آنها از جمله عراق تحت قیمومت کشورهای اروپایی قرار گرفتند. این کشور به دلیل

مقرر شد دولت ایران تمامی سرزمینهای جلگه‌ای، یعنی اراضی واقع در قسمت غربی منطقه ذهاب را به دولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی نیز قسمت شرقی این ولایات، یعنی تمام مناطق کوهستانی، از جمله دره کرند را در اختیار دولت ایران قرار دهد. همچنین، طبق این قرار داد، دولت ایران تمامی دعاوی خود را در مورد منطقه سلیمانیه پس می‌گرفت و در مقابل، دولت عثمانی نیز متعهد می‌شد تا حاکمیت ایران را بر شهر خرمشهر، جزیره آبادان، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط‌العرب که در اختیار ایلات و عشایر ایرانی بود، به رسمیت بشناسد، ضمن آنکه کشتیهای دو طرف می‌توانستند آزادانه در سراسر شط‌العرب رفت و آمد کنند.^{۱۴} پس از انعقاد قرارداد ارزروم آرامشی نسبی بر روابط دو کشور حاکم شد. در طول سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴، که دولتهای قدرتمند آن روز، روسیه و انگلیس، خطر وقوع جنگ را قریب‌الوقوع می‌دانستند، برای جلب رضایت حکومت عثمانی، قرارداد ارزروم دوم را طی قرارداد جدیدی که به پروتکل استانبول معروف شد، مورد تجدید نظر قرار دادند. مقدمات تهیه این پروتکل بیشتر از سوی روسیه، انگلیس و عثمانی و بدون اطلاع قبلی دولت ایران، تهیه شده بود. بر اساس این پروتکل، که در تاریخ ۱۹۱۳ منعقد شد، بخش وسیعی از اراضی ایران در اطراف قصر شیرین و خانقین، که از مناطق نفت خیز بودند، به دولت عثمانی واگذار شد. در قسمت دیگر این پروتکل، برای نخستین بار، سراسر شط‌العرب از دهانه شط تا محل



داشتن منابع سرشار نفت، برای انگلستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ از این رو، از آغاز تشکیل این کشور، انگلستان تمام مساعی و نفوذ خود را برای اجرای مطامع ارضی عراق در قبال ایران به کار گرفت. در واقع، دولت این کشور علاقه‌مند بود که ایران استقلال عراق را به رسمیت بشناسد تا از این طریق، مقدمات پذیرفته شدن عراق را

در جریان کنفرانس سران اوپک، با تلاشهایی که هواری بومدین به عمل آورد، مذاکراتی بین شاه و صدام حسین انجام شد که نتیجه آن، انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود

به منزله عضو جامعه ملل فراهم کند، اما دولت ایران که از دیرباز بر سر اروندرود با امپراتوری عثمانی و بعدها، با عراق اختلافات اساسی داشت، به رسمیت شناختن استقلال این کشور را به موافقت بغداد با به رسمیت شناختن حقوق مسلم ایران در اروندرود و همچنین، محترم شمردن حقوق اتباع ایرانی در عراق، که مورد آزار و اذیت بودند، قرار داد؛ بنابراین، دولت انگلستان متعهد شد تا در صورت به رسمیت شناختن عراق از سوی ایران، نسبت به حل اختلافات مرزی این دو کشور اقدام کند،^{۱۴} با این حال، پس از به رسمیت شناختن عراق از سوی ایران، نه تنها به دعاوی این کشور (ایران) رسیدگی نشد، بلکه اختلافات دو کشور بیش از پیش گسترش یافت.

در ماه اوت سال ۱۹۲۱، ملک فیصل اول به پادشاهی عراق منصوب شد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۱ ه‍.ش، رسماً به ایران سفر کرد. در این زمان، مهم‌ترین اختلاف بین ایران و عراق موضوع کشتی‌رانی در اروندرود بود. در هیچ‌یک از عهدنامه‌های مرزی منعقد شده بین ایران و عثمانی، موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در اروندرود تصریح نشده بود، اما دو دولت عملاً، به طور مشترک در این آبراه اعمال حاکمیت می‌کردند. در سال ۱۳۱۳، دولت عراق برای جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران در اروندرود با پشتیبانی انگلستان به جامعه ملل شکایت کرد^{۱۵} و رونوشت قرارداد ارزروم؛ جریان اختلافات درباره اروندرود و بعضی از پاسگاههای مرزی و اختلاف در باریکه مرزی ناحیه سرخوش و اختلاف در تقسیم آب رودخانه کنجان چام را که از کوههای پشتکوه در ایران

سرچشمه می‌گیرد و شهر زورباتیه عراق را مشروب می‌کند، ضمیمه نامه خود کرد.^{۱۶} در پی این شکایت، جامعه ملل دو طرف را به مذاکرات مستقیم فرا خواند و سرانجام، بر اثر اصرار و فشار انگلستان، در (۴ ماه ژوئیه سال ۱۹۳۷) ۱۳ تیرماه سال ۱۳۱۶) بین دو کشور قراردادی به امضا رسید. پیش از انعقاد این قرارداد، وزارت خارجه بریتانیا از وزارت دریاداری آن کشور نظرخواهی کرد و وزارت دریاداری پاسخ داد که با توجه به اینکه ایرانیان قابل اعتماد نیستند، بهتر است با توجه به جنگی که در پیش است و اهمیت استراتژیکی منطقه، اروندرود در اختیار عراق قرار گیرد.^{۱۷} بدین ترتیب، در قرارداد سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) حق کشتی‌رانی در سراسر اروندرود - به استثنای پنج کیلومتر از آبهای مقابل آبادان تا خط تالوگ - به دولت عراق واگذار شد.

مهم‌ترین مواد قرارداد سال ۱۳۱۶، عبارت بودند از: «ماده ۱ قرارداد اعتبار اسناد زیر را به رسمیت می‌شناخت: الف) پروتکل ایران و عثمانی که در ۴ ماه نوامبر سال ۱۹۱۳ در استانبول امضا شده بود، و ب) صورت جلسات کمیسیون مرزی سال ۱۹۱۴ به استثنای تغییرات یاد شده در ماده ۲ آن.

ماده ۲ خط تالوگ در مقابل آبادان را به رسمیت می‌شناخت و بدین ترتیب، ۵/۲ کیلومتر مربع آب در مقابل آبادان به ایران واگذار می‌کرد.

ماده ۴ مقرراتی را که در اروندرود از نقطه‌ای که مرز خاکی به آب وارد می‌شود تا دریا باید به مورد اجرا گذاشته شود، پیش‌بینی می‌کرد. طبق این مقررات، اروندرود برای عبور کشتیهای بازرگانی تمام کشورها براساس حقوق متساوی باز خواهد بود. تمام حقوق و عوارضی که بابت لنگرانداختن اخذ می‌شود، متناسب با خدمتی است که انجام می‌شود و تنها به طریقی منصفانه صرف پرداخت هزینه‌های لازم برای بهبود وضع دریانوردی خواهد شد... همچنین، این ماده اضافه می‌کند که این رودخانه برای عبور کشتیهای جنگی و کشتیهای غیرتجاری دو کشور متعاهد باز خواهد بود. همین ماده پیش‌بینی می‌کند که خط مرزی در اروندرود، بعضی اوقات، از خط جزر آب در سمت ایران، گاهی خط مُنصف و گاهی از خط تالوگ پیروی می‌کند، به گونه‌ای که به حق استفاده یکی از دو طرف قرارداد در مجموع رودخانه لطمه نمی‌زند...»^{۱۸}

قرارداد سال ۱۹۳۷، نیز به دلیل اینکه در خلال موعد مقرر رسماً به تصویب دولت عراق نرسید، اعتبار خود را از دست داد. همچنین، به دلیل آنکه این کشور به هیچ‌یک از

برد. بهره‌برداری ایران از بندر خسروآباد در اروندرود برای صادرات نفت و جلوگیری عراق از تردد کشتیها به آن بندر و نیز اختلافاتی که در نحوه اداره امور کشتیرانی در اروندرود پدید آمد، باعث شد تا حکومت ایران با صدور اعلامیه‌ای، قرارداد سال ۱۹۳۷ را لغو کند.^{۳۱} به دنبال لغو این قرارداد، دولت عراق با تسلیم یادداشتی به سفارت ایران در بغداد، اعلام کرد: «دولت عراق شط العرب را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران می‌خواهد تا به کشتیهایی که پرچم ایران را در شط العرب برافراشته‌اند، دستور دهد که پرچم خود را پایین بیاورند و اگر در آن کشتیهایی فردی از افراد نیروی دریایی ایران باشد، باید آن کشتیها را ترک کند، در غیراین صورت، دولت عراق با توسل به قوه قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتیها خارج خواهند کرد و در آینده نیز، اجازه نخواهد داد تا کشتیهایی که به بنادر ایران حرکت می‌کنند، از شط العرب عبور نمایند».^{۳۲} به دنبال این واکنش، نیروهای دو کشور به حال آماده‌باش درآمدند و ایران با اسکورت کشتیهای جنگی، ناوگان خود را به اروندرود وارد کرد؛ مسئله‌ای که باعث شد تا در ۲۹ ماه آوریل سال ۱۹۶۹، عراق به شورای امنیت شکایت و با استناد به بندهای ۳ و ۴ از ماده ۲ منشور ملل متحد، ایران را به اعمال زور و تهدید در اروندرود متهم کرد و بلافاصله، به اخراج ایرانیان مقیم عراق و مصادره

تعهداتش در زمینه کشتی رانی و نحوه اداره اروندرود عمل نکرد، عملاً نتوانست به اختلافات دو کشور پایان دهد. در سال ۱۳۳۶ ه.ش، با سفر ملک فیصل دوم به ایران، زمینه ایجاد تفاهمی بین دو کشور برای حل اختلافات مرزی با همکاری یک داور بین‌المللی از سوئد فراهم شد، اما با کودتای (ماه ژوئیه سال ۱۹۵۸) ۲۳ تیرماه سال ۱۳۳۷ ه.ش در بغداد و سقوط رژیم سلطنتی همه چیز از هم فروپاشید. انقلاب عراق موجب شد تا این کشور به صف کشورهای تندرو عرب بپیوندد. رژیم سابق عراق به رغم اختلافات مرزی‌ای که با ایران داشت، متحد ایران در پیمان بغداد بود، اما رژیم جدید پس از مدت کوتاهی از پیمان بغداد خارج شد و گرایشهای کمونیستی خود را آشکار کرد و در این راستا، ظهور ناوگان شوروی در اروندرود، به تشدید اختلافات بغداد و تهران منجر شد.^{۳۳} عبدالکریم قاسم، رئیس‌جمهور عراق، طی یک موضع‌گیری رسمی ادعا کرد که عراق در سال ۱۳۱۶ ه.ش، تحت فشار، ناچار شد تا حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر را در اروندرود به ایران واگذار کند و این عمل عراق نوعی بخشش بوده است، نه استرداد یک حق و اگر مسائل مرزی ایران و عراق حل نشود، ما در بازگرداندن این حاشیه پنج کیلومتری به خاک میهنمان اقدام خواهیم کرد.^{۳۴} در دوره عبدالکریم قاسم، اختلافات مرزی، دو کشور را تا آستانه وقوع جنگ نیز پیش



که مهم ترین آنها معروف به یکشنبه خونین، در بهمن ماه سال ۱۳۵۲ هـ ش در منطقه ایلام اتفاق افتاد و طی آن، تعداد زیادی از نیروهای دو طرف کشته و زخمی شدند.^{۲۶} این گونه درگیریها، بیشتر با میانجیگری سازمان ملل به طور موقت پایان می یافت، اما پس از مدتی، دوباره از سر گرفته می شد.

به موازات تشدید اختلافات مرزی تهران و بغداد، ارتش عراق، به سرکوب کردهای شمال این کشور اقدام کرد و طی این درگیریها، از نظر تجهیزات و ادوات، تلفات بسیار سنگینی را متحمل شد. این در حالی بود که به علت کوهستانی بودن منطقه، یگانهای مکانیزه و نیز نیروی هوایی عراق از کارایی لازم برای جنگ در مناطق صعب العبور برخوردار نبودند و تنها به قتل عام غیرنظامیان اقدام می کردند و دسترسی چندانی به مبارزان نداشتند.^{۲۷} مهم ترین مخالفت کردها با حکومت مرکزی عراق از طرف بارزانیها صورت می گرفت. در این میان، شاه ایران از اختلافات کردها با حکومت بعثی به بهترین نحوی بهره برداری می کرد در این راستا، این اختلافات دامن می زد و هرگونه امکانات اقتصادی و نظامی را برای آنها فراهم می آورد، این پشتیبانی به جایی رسیده بود که حتی مجروحان کُرد نیز در بیمارستانهای صحرایی ایران، که در حاشیه مرزی ساخته شده بودند، مداوا می شدند.^{۲۸} بدین ترتیب، دولت عراق با احساس خطر نسبت به حکومت خود مصمم شد هرچه زودتر با ایران مصالحه کند تا از این طریق بتواند قیام کردها را به طور اساسی سرکوب و تسلط خود را بر تمامی امور داخلی تحکیم کند.

در جریان تشکیل کنفرانس اوپک در الجزیره، موقعیت مناسبی فراهم شد تا بار دیگر، دو کشور با انعقاد قرارداد جدیدی به تیرگی روابط پایان دهند. در جریان کنفرانس سران اوپک، با تلاشی که هواری بومدین به عمل آورد، مذاکراتی بین شاه و صدام حسین انجام شد که نتیجه آن، انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود. مطابق با قرارداد الجزایر: «(۱) علامت گذاری قطعی مرزهای زمینی براساس پروتکل استانبول مورخ سال ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود مرزی سال ۱۹۱۴ تعیین گردید؛ (۲) تعیین مرزهای رودخانه ای براساس خط تالوگ قرار داده شد؛ و (۳) دو کشور متعهد شدند امنیت و اعتماد متقابل را مجدداً در طول مرزهای مشترک برقرار کنند و با نظارت دقیق و مؤثر از مرزهای مشترک خود با هر نوع رخنه و اختلالگری در مرزهای یکدیگر مقابله کنند».^{۲۹} دولت ایران با امضای قرارداد

اموال آنها اقدام کرد.^{۳۳} همچنین، باید یادآور شد که این کشور ضمن آغاز جنگ تبلیغاتی علیه حکومت ایران و حمایت از مخالفان سیاسی شاه از جمله تیمور بختیار، ادعاهایی را در مورد حق حاکمیت عراق بر خوزستان نیز مطرح کرد.^{۳۴} طی سالهای ۱۳۴۲ هـ ش (۱۹۶۳) تا ۱۳۴۷ ش (۱۹۶۸)، چندین کودتا در عراق به وقوع پیوست و پس از چندبار دست به دست شدن حاکمیت این کشور، در نهایت، حزب بعث با ریاست جمهوری حسن البکر قدرت را در دست گرفت؛ موضوعی که دور جدیدی از تیرگی

صدام امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را دلیل کاهش میزان محبوبیتش در نزد مردم عراق می دانست؛ از این رو، در پی آن بود تا در فرصت مناسبی، این مسئله را جبران کند

روابط و تنش بین دو کشور را در پی داشت؛ چرا که سیاست خارجی شاه مبنی بر اتحاد با غرب و تأکید ایالات متحده بر ایران به منزله ستون اصلی سیاست امنیتی این کشور در خلیج فارس، بلندپروازیهایی بعثیها را برای ایفای نقشی کلیدی در میان دولتهای عرب با مشکل روبه رو کرده بود تا اینکه سرانجام، به دنبال اعلام دولت انگلستان مبنی بر عقب نشینی از منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و توافق ضمنی با شیوخ عرب منطقه برای استرداد جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به ایران، اختلاف دو کشور تشدید شد. در ۹ آذر ماه سال ۱۳۵۰ هـ ش (۳۰ ماه نوامبر سال ۱۹۷۱)، دولت ایران سه جزیره مزبور را اشغال کرد؛ اقدامی که در محافل عربی واکنشهای مخالفی را برانگیخت و شدیدترین واکنش را دولت عراق از خود نشان داد، به طوری که طی یادداشت اعتراض آمیزی به کاردار سفارت ایران، اعلام کرد که جزایر سه گانه به اعراب متعلق است و ایران باید نیروهای خود را از این مناطق، فراخواند و به کارکنان سفارت ایران فرصت داد تا ظرف ۲۴ ساعت خاک عراق را ترک کنند؛ واکنشی که اقدام متقابل ایران را در پی داشت و بدین ترتیب، روابط دیپلماتیک دو کشور قطع شد.^{۳۵} در خلال سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۱ هـ ش، برخوردهای مرزی شدیدی بین دو کشور به وقوع پیوست

سطح منطقه و کشورهای عربی و نیز در داخل ایران اعمال می‌کرد، درگیریهای مرزی را نیز شدت بخشید. دولت ایران در ۱۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ (۲ ماه آوریل سال ۱۹۷۹) در مورد نقض حریم هوایی ایران از سوی رژیم بعث و در ۷ مه ماه در مورد حملات توپخانه‌ای این کشور به شهر مرزی قصر شیرین، یاداشتهای اعتراض آمیزی را به سفارت عراق تسلیم کرد. با آغاز ریاست جمهوری صدام حسین در خرداد ماه سال ۱۳۵۸ (ماه ژوئن سال ۱۹۷۹)، بی‌ثباتی روابط ایران و عراق شدت یافت. در ماه می همین سال، پس از

الجزایر توانست به دعاوی چندساله خود در مورد تقسیم اروندرود به صورت برابر جامعه عمل ببوشاند و از سوی دیگر، عراق به رغم موافقت با تقسیم اروندرود که به منزله عقب‌نشینی از مواضع قبلی آن کشور محسوب می‌شد، از نظر اینکه حمایت‌های دولت ایران از مخالفان کرد قطع شد، از تهدید بزرگی نجات یافت و پس از مدتی توانست شورش آنها را سرکوب کند و صدام حسین با سیاستهایی که اتخاذ کرد و با تجدید نظر در سیاست خارجی پیشین عراق در نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی، به تدریج روابط خود را با بلوک غرب بهبود بخشید و به احیای نظامی و اقتصادی عراق پرداخت.

حوزه مانور عراق در خلیج فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به سواحل وسیع‌تر در آبهای خلیج فارس همواره، جزء رویاهای رهبران این کشور بوده است

حملات توپخانه‌ای و هوایی عراق علیه شهر مهران، درگیریهای مرزی دو کشور به نحو بارزی افزایش یافت و بیش از ۵۶۰، مورد درگیری از سوی نیروهای عراقی، گزارش شد.^{۳۲}

از سوی دیگر، دولت عراق به هیچ‌یک از اقدامات دولت ایران، که در چهارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و برای تعیین دقیق مرزها و نیز مسائل کنترل مرزها انجام می‌شد، اهمیت نمی‌داد و معمولاً، مکاتبات مقامات ایرانی را بی‌پاسخ می‌گذاشت، حتی این روش را در برابر یاداشتهای اعتراض ایران به تجاوزات مرزی نیروهای عراقی نیز انجام می‌داد.^{۳۳} با دست‌یابی صدام حسین به مقام ریاست جمهوری عراق، شرایط لازم برای جاه‌طلبیهای وی فراهم شده بود. وی شخصاً، امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از راه، دلیل کاهش میزان محبوبیتش در نزد مردم عراق می‌دانست، از این رو، در پی آن بود تا در فرصت مناسبی این مسئله را جبران کند و در آن زمان، انقراض حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی فرصت لازم را برای وی فراهم آورد؛ چرا که پیش از این، شاه ایران به دلیل موقعیت مستحکمی که در صحنه روابط بین‌الملل، به‌ویژه نزد امریکاییان داشت، مانع عمده‌ای در مقابل جاه‌طلبیهای صدام شمرده می‌شد از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران منافع قدرتهای

اختلافات ایران و عراق از آغاز پیروزی انقلاب

اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی

انقصاد قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵، آرامشی نسبی را در روابط دوجانبه ایران و عراق ایجاد کرد بدین ترتیب، تا پیروزی انقلاب اسلامی روابط مسالمت‌آمیزی بین دو کشور برقرار شد. موضع دولت عراق در برابر ناآرامیهای داخلی ایران، که به وقوع انقلاب اسلامی منجر شد، در آغاز، مثبت بود، به طوری که طارق عزیز، وزیر امور خارجه وقت عراق، اعلام کرد: «جریانهایی که در ایران می‌گذرد، مسئله‌ای داخلی است که در قبال آنها، ما به خواست مردم ایران احترام می‌گذاریم و می‌کوشیم، تا با هر قدرت قانونی در ایران همکاری کنیم».^{۳۴} در این راستا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هم‌زمان با تشکیل دولت موقت، دولت عراق نظام جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت، اما به تدریج، با متشنج دیدن مناسبات ایران و امریکا، ضعف نیروهای مسلح ایران و احساس خطر از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان عراق، موضع خود را تغییر داد و رهبر این کشور طلی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «هشت ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، گمان می‌کردم، فرزند شاه، حکومت ایران را در دست خواهد گرفت و شاه کنار خواهد رفت و مجلس قدرتمند ایران نخست‌وزیر جدیدی را روی کار خواهد آورد و آخوندها نقش خود را به گونه‌ای ایفا خواهند کرد که عراق به دردمر نیفتد».^{۳۵} به مرور زمان و با گسترش دامنه اختلافات داخلی در ایران و نیز وقایعی که به انزوای سیاسی ایران در صحنه روابط بین‌الملل منجر شد، رژیم عراق در صدد برآمد تا حسابهای خود را با ایران تسویه کند. این رژیم، افزون بر تحریکات سیاسی ای که در

بزرگ را در سطح منطقه و جهان با تهدید روبه‌رو کرد و آرایش نیروهای دابلوک شرق و غرب را در منطقه حساس خلیج فارس برهم زد و باعث شد تا جهان غرب، به‌ویژه امریکا، پایگاه مطمئنی را که شاه ایران برای آنها فراهم کرده بود، از دست بدهد؛ چرا که حکومت انقلابی ایران با سیاست، نه شرقی و نه غربی، تعارضی جدی با هر دو ابرقدرت شرق و غرب داشت. واقعه تسخیر سفارت امریکا در تهران و به‌گروگان گرفتن کارکنان آن و تهدیدی که از ناحیه ایدئولوژی اسلامی - انقلابی ایران برای تداوم صدور نفت منطقه خلیج فارس به جهان غرب ایجاد کرده بود، باعث شدند تا حکومت واشنگتن اقدامات گسترده‌ای را برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران آغاز نماید. هر چند پیروزی انقلاب ایران حکومت شوروی را از تهدیدهای یکی از حامیان امریکا آسوده کرده بود، اما ماهیت انقلابی - اسلامی ایران و تلاشهایی که برای صدور انقلاب به دیگر کشورهای تحت سلطه صورت می‌گرفت و نیز موضع‌گیری حکومت انقلابی ایران علیه اشغال افغانستان از سوی شوروی، باعث شده بود تا این کشور نیز دیدگاه مثبتی نسبت به نظام سیاسی جدید ایران نداشته باشد.

انزوای سیاسی ایران در عرصه روابط بین‌الملل باعث

شد تا صدام حسین به این نتیجه برسد که برای اجرای نقشه‌های جاه طلبانه‌اش، اگر از پشتیبانی قدرتهای بزرگ نیز برخوردار نباشد، سکوت آنها را همراه خواهد داشت. دولت عراق برای زمینه‌سازی تهاجم به ایران، ضمن انجام تحریکاتی در داخل ایران، مانند حمایت از مخالفان انقلاب و ایجاد مشکلات قومیتی در کشور، دعاوی ارضی مختلفی را علیه ایران مطرح کرد. عراق در نخستین گام، کوشید تا مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیر سؤال ببرد و دولت ایران را به تجدید نظر در قرارداد وادار کند. در این راستا، لطیف جاسم، وزیر اطلاعات وقت عراق، طی مصاحبه‌ای با مجله المستقبل، از ایران خواست تجدید نظر در قرارداد الجزایر را که صدام حسین و شاه سابق ایران، آن را در سال ۱۹۷۵ میلادی امضا کرده‌اند، بپذیرد. وی توضیح داد: «قرارداد مزبور برای عراق اجحاف آمیز است؛ زیرا، ما ایمان قطعی داریم که شط‌العرب رودخانه‌ای عراقی است».^{۳۴} همچنین، عراق برای جلب همکاری کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و نیز به‌منزله دستاویز جدیدی برای تشدید اختلافات دو کشور، اشغال جزایر سه‌گانه را از سوی ایران محکوم کرد و از دولت ایران خواست تا هرچه سریع‌تر نیروهای خود را از این جزایر خارج کند.^{۳۵} هم‌زمان با این امر، دولت عراق ادعاهای مختلفی را مبنی بر دخالت ایران



استدلال مقامات عراقی آن بود که منطقه مزبور مطابق با قرارداد الجزایر باید به عراق مسترد می شد و از آنجا که چنین اقدامی انجام نشده، عراق با توسل به زور، این منطقه را باز پس گرفته است.^{۳۹} پس از این اقدامات، عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در نشستی مطبوعاتی در رم اعلام کرد: «عملیات جنگی این کشور برای بازپس گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا یک هفته دیگر پایان خواهد یافت».^{۴۰} به دنبال این اقدام، در تاریخ ۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ ه.ش، صدام طی نطقی

در مسائل داخلی آن کشور مطرح کرد. مقامات امنیتی این رژیم سوء قصدی را که در تاریخ ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ه.ش (۳ ماه آوریل ۱۹۸۰)، به جان طارق عزیز در بغداد روی داد و طی آن، دو نفر کشته شدند، به دولت ایران نسبت دادند و صدام حسین سوگند یاد کرد که از جمهوری اسلامی ایران انتقام خواهد گرفت.^{۴۱} به دنبال این رویداد، موج گسترده‌ای از اخراج ایرانیان مقیم عراق به وقوع پیوست. همچنین، مقامات عراقی، جمهوری اسلامی ایران را به حمایت از مخالفان گرد آن کشور متهم کردند. استدلال

از نظر جغرافیایی، عراق موقعیت نامطلوبی در خلیج فارس دارد؛ در واقع، این کشور با داشتن ۵۵ کیلومتر ساحل کمترین ساحل را در بین کشورهای خلیج فارس دارد، ضمن آنکه این سواحل و به دلیل عمق کم برای ایجاد نمود نیز مناسب نیستند

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در مقابل دوربینهای تلویزیونی پاره کرد و در همان روز، طی یادداشتی که از سوی وزارت خارجه عراق به کاردار ایران در بغداد تسلیم شد، به طور یکجانبه قرارداد الجزایر را لغو کرد.^{۴۱} در بخشی از این یادداشت آمده است: «دولت جمهوری عراق قرارداد الجزایر را که در ۶ ماه مارس سال ۱۹۷۵ میلادی منعقد شده است و عهدنامه مرزهای دولتی و حسن همجواری بین دولت عراق و دولت ایران و سه پروتکل ضمیمه را با ملحقات که اسناد توافق مزبور در ۱۳ ماه ژوئن سال ۱۹۷۵ میلادی در بغداد به امضا رسید و چهار موافقت نامه بعد از عهدنامه یادشده را که با ملحقات آن به تاریخ ۲۶ ماه دسامبر سال ۱۹۷۵ در بغداد اعلام شده و نامه های متبادل و صورت جلسات منقول را بعد از اینکه به صورت قول و فعل از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران زیر پا گذاشته شد، طبق بند ۴ قرارداد الجزایر و ماده ۱۴ از عهدنامه مزبور بی اعتبار اعلام می کند... دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه ای خود در شط العرب، عیناً مانند وضعی که پیش از قرارداد الجزایر وجود داشت، دعوت می کند».^{۴۲} به دنبال این یادداشت، دولت عراق اعلام کرد که از تمام کشتیها و نفت کشهایی که قصد عبور از اروندرود را دارند، خواسته می شود تا پرچم عراق را بر عرشه خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز، که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد،

آنها در این مورد آن بود که دولت ایران ادریس و مسعود بارزانی، رهبران حزب دموکرات کردستان را از امریکا به ایران دعوت کرده و مصمم است تا منطقه کردستان عراق را مجدداً نآرام کند.^{۴۳}

از سوی دیگر، روابط دیپلماتیک دو کشور در راستای اقداماتی که از سوی کنسولگریهای دو کشور انجام شده بود، به شدت تیره شد. با مدارک مستندی که نسبت به دخالت کنسولگری عراق در خرمشهر در ناامنیهای خوزستان به دست آمد، دولت ایران از عراق خواست تا کنسولگریهای خود را در خرمشهر و کرمانشاه تعطیل کند، به دنبال این درخواست، عراق نیز تقاضا کرد تا کنسولگریهای ایران در بصره و کربلا بسته شوند، در خلال مهلت سه ماهه ای که برای بستن کنسولگریها تعیین شد، جوانان انقلابی کرمانشاه کنسولگری عراق را در این شهر اشغال کردند و مقامات امنیتی عراق نیز کنسولگری ایران را در بصره به اشغال خود درآوردند و چند تن از کارکنان آن را بازداشت کردند. به دنبال این اقدامات، سطح روابط دو کشور از سطح سفارت به کاردار کاهش یافت و دو کشور سفیران خود را فراخواندند.^{۴۴} تحرکات نظامی عراق از آغاز شهریورماه سال ۱۳۵۹ ه.ش به گونه ای متفاوت با گذشته و با برنامه ریزی و انسجام بیشتری آغاز شد و با بمباران گسترده قصر شیرین در ۱۳ شهریورماه سال ۱۳۵۹ ه.ش ادامه یافت؛ اقدامی که طی آن، تعداد زیادی از هم وطنانمان شهید و مجروح شدند. همچنین، عراق در منطقه میمک دو پاسگاه هلاله و نی خزر را نیز اشغال کرد. در این ارتباط،

بپردازند.^{۳۳} با این اقدام، عراق حق کشتی رانی در اروندرود را برای خود انحصاری اعلام کرد و بالاخره، در تاریخ ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ هـ ش به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی از طریق مرزهای غربی، به ایران وارد شد و هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق نیز فرودگاههای تهران، اهواز و تبریز را بمباران کردند.

بررسی موردی ادعاهای ارضی عراق نسبت به ایران (الف) اروندرود

سیاست خارجی عراق نسبت به دو همسایه اش، یعنی ایران و کویت از موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی این کشور در منطقه خلیج فارس پیروی می کند. از نظر جغرافیایی، عراق موقعیت نامطلوبی در خلیج فارس دارد. طول سواحل این

داشت، براساس محاسبات دقیق دولت این کشور در آن زمان، صورت گرفت. با این حال، امضای قرارداد الجزایر از سوی صدام حسین و امتیازی که وی در این ارتباط به دولت ایران واگذار کرد، از نظر بسیاری از مردم و دولتمردان عراق، گناهی نابخشودنی بود. در واقع، پیش از این، هیچ یک از زمامداران عراق حاضر نشده بودند به چنین توافقی تن دردهند، از این رو، صدام برای اقناع ملت عراق و اعراب، سالها پس از انعقاد قرارداد الجزایر، طی نطقی کوشید تا امضای قرارداد را نه به دلیل تسلیم شدن در برابر خواسته ایران، بلکه به منزله اقدام واقع بینانه ای در راستای منافع اساسی ملت عراق توجیه کند. وی در نطق معروف خود، پس از یادآوری تلفات سنگین و خسارتهایی که جنگ طولانی با کردها برای دولت عراق به بار آورده بود، از پایان

صدام قرارداد الجزایر را راه حل موقتی برای رها شدن از کشمکش با رقیب قدرتمند خود، شاه ایران و بحران داخلی می دانست، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر شرایط منطقه ای و سیاست بین المللی، صدام حسین و دولت عراق را به تغییر وضعیت موجود و توسعه طلبی ارضی ترغیب کرد

یافتن ذخایر اسلحه عراق یاد کرد و گفت: «این موضوع (کمبود اسلحه) زمانی به مرحله بسیار وخیمی رسید که تجهیزات و سلاحهای اساسی ما نزدیک بود به کلی تمام شود و تنها سه بمب سنگین برای نیروی هوایی ما باقی مانده بود... با توجه به اوضاع و احوال آن زمان، این تصمیم، عراق را از مخاطراتی جدی که وحدت، امنیت و امیدهای آینده آن را تهدید می کرد. نجات داد و این فرصت را در اختیار ملت ما گذاشت تا انقلاب خود را اجرا کنند و به سطح بالاتر قدرت، پیشرفت و ترقی برسند».^{۳۵} از این رو، صدام قرارداد الجزایر را راه حل موقتی برای رها شدن از کشمکش با رقیب قدرتمند خود، شاه ایران و بحران داخلی می دانست. وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر شرایط منطقه ای و سیاست بین المللی، صدام حسین و دولت عراق را به تغییر وضعیت موجود و توسعه طلبی ارضی ترغیب کرد. پذیرش خط تالوگ به منزله مرز دو کشور در اروندرود، محدودیت بزرگی برای کشتیهای تجاری و نظامی عراق ایجاد کرده بود و از آنجا که صدام حسین برای کسب عنوان ژاندارمی منطقه پس از سقوط حکومت پهلوی در ایران، باید فعالانه در خلیج فارس حضور می یافت، ادعاهای مقامات عراقی را درباره اروندرود و حتی خوزستان می توان کاملاً

کشور در این منطقه حدود ۵۵ کیلومتر است که از تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس کمتر است، همچنین، سواحل عراق، به دلیل عمق کمشان - البته، به استثنای خور عبدالله - برای ایجاد بندر مناسب نیستند و تنها از طریق دو بندر بصره و ام القصر امکان دسترسی عراق به خلیج فارس ممکن است، ضمن آنکه باید یادآور شد بندر بصره با فاصله ۱۲۰ کیلومتری از خلیج فارس واقع شده و از طریق اروندرود به این دریا متصل است، بندر ام القصر نیز در کنار خوری پر جزر و مد قرار گرفته و با جزایر وره و بویان کویت احاطه شده است؛^{۳۴} بنابراین، حوزه مانور عراق در خلیج فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به سواحل وسیع تر در آبهای خلیج فارس جزء رویاهای رهبران این کشور بوده است؛ از این رو، آبراه اروندرود اهمیت استراتژیکی بسیار زیادی برای این کشور دارد و کشمکشی که پس از تشکیل کشور عراق تا انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین دو کشور وجود داشت، گواهی بر این مدعاست. موافقت دولت عراق در خلال قرارداد الجزایر با تقسیم این آبراه براساس خط تالوگ و صرف نظر کردن از چشم داشتی که این کشور بر کل آبراه مزبور

سرزمین ایران، مانند خوزستان و بلوچستان از کشور تفکیک شده بود، پیگیری شد. در یکی از این نقشه‌ها، تمام دامنه‌های جنوبی زاگرس و حتی مناطق سه هزار ساله آریانشین جزء منطقه عربستان بزرگ (شامل خوزستان و نواحی اطراف آن) آورده شده بود، بدین معنا که این محدوده باید از ایران جدا و ضمیمه عراق شود.^{۴۸} پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بغداد به صورت پایگاه جنبشهای تجزیه طلبانه خوزستان درآمد و هم‌زمان با گسترش آشوبهای داخلی در خوزستان، جبهه التحریر عربستان در عراق سازمان دهی شد و با تأسیس دفاتری در بصره و العمارة به جذب اعضای جدید پرداخت. در این راستا، کنسولگری عراق در خرمشهر و مدرسه عراقیها در این شهر در تشدید بحران داخلی خوزستان نقش عمده‌ای را ایفا کرد، به طوری که طبق مدارک مستندی که دخالت عوامل عراقی را در خرابکاریها و بمب‌گذاریهای خوزستان اثبات می‌کرد، دولت ایران مجبور شد تا از عراق بخواهد کنسولگری خود را در خرمشهر ببندد.^{۴۹} هم‌زمان با این اقدامات، ادعای مقامات عراقی نسبت به خوزستان به نحو فزاینده‌ای تشدید شد و در تاریخ ۳ ماه نوامبر سال ۱۹۷۹، سفیر عراق در بیروت بهبود روابط ایران و عراق را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب ایران منوط کرد. در ماه آوریل سال ۱۹۸۰، صدام حسین طی سخنانی، خواستار به رسمیت شناختن خوزستان - که آن را عربستان نامید - به منزله یک منطقه عربی شد. طه یاسین رمضان نیز در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ هـ ش، بر پابندی کشورش در گرفتن حق ملت عرب عربستان (خوزستان) تأکید کرد. در همان زمان، صدام حسین نیز در مجمع شورای ملی عراق گفت: «هیچ گاه، رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم. ما به فریاد برادران عربی که در عربستان (خوزستان) به سر می‌برند، بی تفاوت نخواهیم بود».^{۵۰} در خلال جنگ تحمیلی، صدام طی نطقی اعلام کرد: «ما به مردم عرب عربستان (خوزستان) به عنوان اقلیتی که ویژگیهایش از نظر ملی و قومی در تاریخ شناخته شده است و نیز به دیگر ملیتهای ایران، به ویژه کردها، بلوچها و همه وطن پرستان واقعی و شریف اعلام می‌داریم که آماده‌ایم روابط محکمی را با آنها برقرار کنیم تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شوند و با شرافت و امنیت، مناسبات حسن هم‌جواری را برقرار کنند. ما آماده‌ایم هرگونه کمک و امکانات، از جمله سلاح مورد نیاز آنها را در اختیارشان قرار دهیم...».^{۵۱} براساس برخی از گزارشها، تجاوز عراق به ایران براساس

هدفدار دانست. استدلال آنها این بود که اروندرود تنها امکان دست‌یابی به خلیج فارس است و از آنجا که ایران بخش بیشتر سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد، از این رو، مالکیت این آبراه باید در اختیار عراق باشد. در این راستا، صدام حسین در ۲۶ شهریورماه سال ۱۳۵۹ (۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) اظهار کرد: «عراق اروندرود را به وضع پیش از عهدنامه باز می‌گرداند؛ زیرا، از نظر تاریخی، این رودخانه یک رود عربی و عراقی است و دولت عراق بر آن حاکمیت دارد».^{۴۶} توسعه طلبی عراق برای کنترل انحصاری اروندرود تنها به این رودخانه محدود نمی‌شد و اراضی مسلط بر این آبراه را نیز دربر می‌گرفت، سعدون حمادی در نامه ۲۷ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ خود به سازمان ملل در این مورد می‌نویسد: «برای تضمین حاکمیت مطلق عراق بر شط العرب، که رودخانه‌ای ملی است و برای اینکه در موضعی باشیم که ما را قادر به اعمال واقعی حاکمیت مطلق کند، ناگزیریم تا کرانه شرقی این آبراه را حفظ و تأمین کنیم».

ب) استان خوزستان

استان خوزستان از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع سرشار نفت، برخورداری از زمینهای مساعد کشاورزی و نیز بافت قومیتی‌اش در بین سایر مناطق کشور اهمیت بسزایی دارد. اروندرود به عنوان تنها رود قابل کشتی‌رانی ایران، حیاتی‌ترین شریان اقتصادی برای این استان است و حیات اقتصادی شهرهایی، مانند خرمشهر و آبادان که از مهم‌ترین بنادر صادراتی ایران به شمار می‌روند تا اندازه زیادی به این رود وابسته است. از سوی دیگر، بخش زیادی از منابع نفتی ایران در این استان واقع شده و از این نظر، اهمیت فراوانی برای این کشور دارد. این استان، تنها استان کشور است که درصد درخور توجهی از جمعیت آن را اعراب تشکیل می‌دهند و ترکیب جمعیتی آن همواره مستمسکی برای دولتمردان عراقی برای ترویج اندیشه‌های استقلال طلبانه در این استان بوده است.

دولت بعثی عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تلاشهای گسترده‌ای را برای تجزیه این استان آغاز کرد. مشکلات ناشی از انقلاب و ضعف دولت مرکزی ایران فرصت خوبی را برای دولت عراق فراهم آورده بود تا مطامع توسعه طلبانه خود را در مورد خوزستان اجرا کند. از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، حقایق تاریخی مربوط به استان خوزستان جعل شد، این اقدام با چاپ فراوان نقشه‌های جغرافیایی جعلی که در آن بخشهایی از

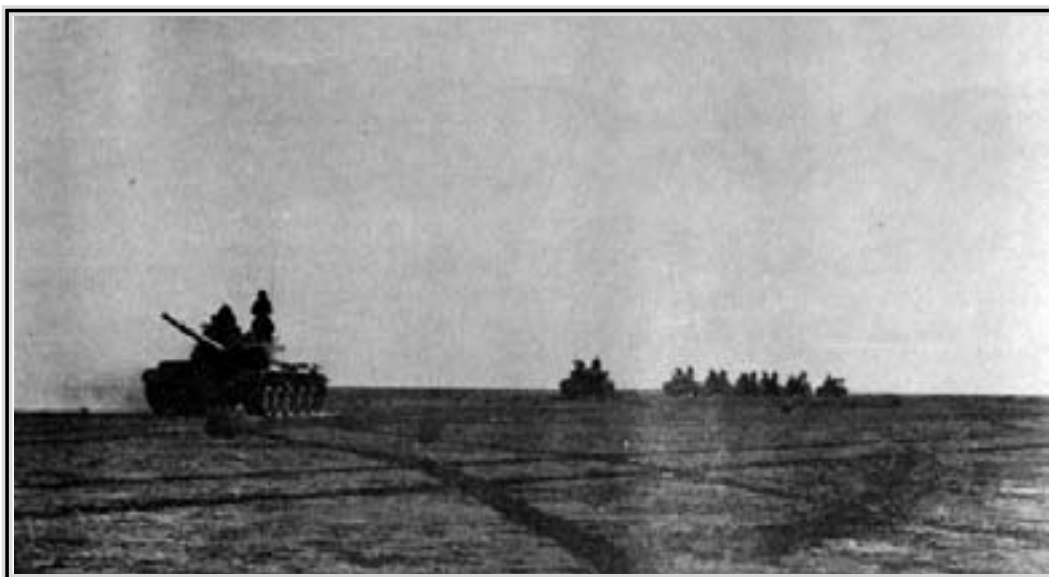
تشخیص دهیم که بر این سرزمینها بیفزاییم، به هر حال، ایران باید درک کند که یک جنگ طولانی، نه تنها براساس نظر ما، بلکه براساس نظرهای جهانی، حقوق اضافی برای ما ایجاد می کند... مسلم این است که آن مردانی که جان خود را فدا می کنند، باید حقوق اضافی داشته باشند».^{۵۴}

توسعه طلبی ارضی صدام تنها به تسلط بر اروندرود و ضمیمه کردن استان خوزستان به کشور عراق محدود نبود با این حال، ضمیمه کردن خوزستان از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی، بسیاری از مشکلات عراق را حل می کرد؛ چرا که با تسلط بر این منطقه، انحصار کامل کشتی رانی در اروندرود را به دست می آورد و این آبراه به منزله یک رودخانه داخلی از هرگونه کنترلی و نیز از برد آتش توپخانه ایران خارج می شد، افزون بر این، عراق با دست یابی به بندر خرمشهر می توانست مرز دریایی خود را به میزان زیادی گسترش دهد و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشد. از سوی دیگر، از آنجا که بخش عمده چاههای نفت ایران در منطقه خوزستان قرار داشت، عراق می توانست به عمده ترین تولیدکننده نفت جهان تبدیل شود. همچنین، با قطع شریان اصلی حیات اقتصادی ایران به مرور، از نظر اقتصادی و نظامی دولت انقلابی ایران را از پا درمی آورد.

ج) توسعه طلبی ارضی عراق در دیگر مناطق

دولت عراق در قسمتهای شمالی مرز بین دو کشور نیز به سرزمین ایران چشم داشت. این کشور ادعا می کرد طبق

طرح تجزیه خوزستان که در سال ۱۳۲۹ و در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران در وزارت امور خارجه انگلیس تهیه شده بود، استوار بود. براساس طرح مزبور، قرار بود ارتش عراق با کمک تیمور بختیار و غلامعلی اویسی ظرف مدت یک هفته استان خوزستان را به اشغال خود درآورند و سپس، جمهوری آزاد ایران را تحت رهبری بختیار تشکیل دهند و اهواز را به عنوان پایتخت آن انتخاب کنند. همچنین، کردستان ایران را نیز پس از اشغال به این جمهوری ملحق نمایند. طبق این طرح، پس از گذشت یک دوره، خوزستان به طور رسمی ضمیمه عراق می شد.^{۵۵} دولت عراق در نظر داشت تا پس از اشغال خوزستان، آن را برای همیشه ضمیمه خاک خود کند. در راستای این هدف بود که دولت عراق در مدت اشغال اراضی ایران در خوزستان اقدام به ایجاد شبکه های مخابراتی و خدمات پستی برای برقراری ارتباط بین شهرها و اراضی اشغالی ایران با دیگر شهرهای عراق کرد. همچنین، دولت عراق به تحریف وقایع و حقایق تاریخی و جغرافیایی پرداخت و نامهای جعلی ای چون اهواز را الاحواز، خرمشهر را محمره، آبادان را عبادان، سوسنگرد را خفاجیه و بالاخره خوزستان را عربستان نامید.^{۵۶} چندماه پس از آغاز جنگ و تصرف بخشهایی از استان خوزستان، صدام نیت توسعه طلبی ارضی خود را به نحو آشکاری طرح و اظهار کرد: «تا زمانی که به جنگ مشغول هستیم، تصرف این سرزمینها را به عنوان ترتیباتی که برای دفاع و حفظ امنیت ما مورد نیاز است، تلقی می کنیم، اگر جنگ ادامه یابد، ممکن است ضروری



قرارداد الجزایر، مناطق سیف سعد، و زین القوس در منطقه میمک - که باید به آن دولت مسترد می شده است - را با توسل به زور بازپس خواهد گرفت، از این رو، مناطق مزبور، نخستین مناطقی بودند که در آغاز تجاوز نیروهای عراقی اشغال شدند؛ اقدامی که پس از آن، دولت عراق اعلام کرد که اکنون، نیروهای عراقی به مرزهای بین المللی رسیده اند.^{۵۵}

هدف رژیم عراق از توسعه طلبی ارضی در مناطق کوهستانی غرب، دست یابی به نقاط استراتژیک مرزی بود،

رویارویی با این کشور کسب کند و دیگر اینکه ابتکار عملی که عراق در این مسئله از خود نشان می داد، زمینه لازم را برای کسب مقام ژاندارمی منطقه فراهم می کرد. حضور نظامی عراق در منطقه خلیج فارس با توجه به آنکه این کشور در بین کشورهای عرب منطقه قوی ترین ارتش را در اختیار داشت، می توانست امتیازی سیاسی و اقتصادی درخور توجهی برای آن کشور در پی داشته باشد. به دنبال این سیاست، پیش از آغاز جنگ صدام حسین اعلام کرد: «اکنون، توان بازپس گرفتن جزایر و امکان به دست آوردن

براساس برخی از گزارشها، تجاوز عراق به ایران براساس طرح تجزیه خوزستان که در سال ۱۳۲۹ و در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران در وزارت امور خارجه انگلیس تهیه شده بود، استوار بود

با توجه به اینکه مناطق غربی و شمالی مرز دو کشور عمدتاً مناطقی کوهستانی هستند و نزدیک ترین مسیر رسیدن به بغداد در این جبهه قرار دارد، در دست داشتن ارتفاعات سرکوب و مسلط بر مواضع کشور رقیب نقش مهمی در طراحی عملیاتهای آفندی و پدافندی داشت و تسلط بر این مناطق باعث می شد تا تمامی تحرکات نیروهای نظامی رقیب را زیر نظر بگیرند و ضمن خارج کردن شهرها و مراکز صنعتی خود از زیر آتش دشمن، شهرها و مناطق مرزی ایران را زیر آتش سلاحهای معمولی قرار دهند.

منطقه خلیج فارس از دیگر مناطقی بود که هدف ادعاهای توسعه طلبیهای عراق قرار گرفت، این کشور با وجود اینکه از محدوده ساحلی ناچیزی در مقایسه با دیگر کشورهای ذی نفع در خلیج فارس برخوردار بود و در دوره مزبور نیز حضور ناچیزی در این دریا داشت، پیش از آغاز جنگ، زمینه سازی وسیعی در راستای مخالفت با اعمال حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه انجام داد. روزنامه جمهوری، ارگان رسمی دولت عراق، در تاریخ ۱۲ مهرماه سال ۱۳۵۹ ه. ش اعلام کرد: ۲۵۰ هزار کیلومتر از خاک ایران به خلق عرب تعلق دارد و در این راستا، جزیره های قاسم (قشم)، هنگام، لارک، هرمز، ام النعم، فارور، بن فارور، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را به اعراب متعلق دانست و خواستار جدایی آنها از ایران شد.^{۵۶} دولت عراق از این اقدام، چند هدف داشت. نخست اینکه، با طرح قضیه اشغال جزایر سه گانه از سوی ایران، موفق می شد با تحریک دیگر دولتهای عرب منطقه علیه ایران، حمایت آنها را برای

آن را داریم، پس چه دلیلی وجود دارد که سکوت کنیم».^{۵۷} دولت عراق هم زمان با تجاوز به ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، طرحی نیز برای اشغال جزایر سه گانه تهیه کرده بود، اما تنها چند ساعت پیش از تجاوز از اجرای این طرح منصرف شد؛ زیرا، عمان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به علت عدم امکان موفقیت آن، از همکاری با عراق خودداری کردند، به اعتقاد آنها، به دلیل آنکه آبهای اطراف این جزایر تحت کنترل نیروی دریایی ایران قرار دارد، هرگونه حمله به جزایر مزبور خطرناک است.^{۵۸}

نتیجه گیری

هرچند برای وقوع جنگ هشت ساله، علل و عوامل مختلفی وجود دارد اما اختلافات مرزی و توسعه طلبی ارضی حکومت عراق یکی از دیرپاترین عوامل و دست یابی به سواحل وسیع و منابع غنی یکی از اصلی ترین انگیزه های این رژیم برای آغاز جنگ با ایران و یکی از اساسی ترین اصول حزب بعث به شمار می آید. اختلافات مرزی و ادعاهای ارضی عراق از زمان تشکیل این کشور بدون توجه به نوع حکومتها بوده و متأثر از اوضاع و احوال داخلی و منطقه ای تشدید یا تضعیف شده است. با روی کار آمدن حزب بعث این ادعاها تشدید شد. مطابق با ایدئولوژی حزب بعث، در هر کجا که ملت عرب به کشورهای مختلف تجزیه یا بدون سرزمین شده یا شرایط ایجاد یک کشور مصنوعی و ساختگی فراهم شده باشد، باید مبارزه

پدید آمده بود، فرصت مناسبی را برای رژیم عراق به منظور جامه عمل پوشاندن به طرحهای جاه طلبانه اشان فراهم آورد. بدین ترتیب، جنگی را که خسارتهای جانی و مالی فراوانی برای دو کشور داشت، آغاز شد.

در مجموع، با توجه به مطالب مزبور، عوامل و انگیزه های مؤثر در آغاز جنگ عراق علیه ایران را می توان به دو دسته عوامل ساختاری و کارگزاری تقسیم کرد. عوامل ساختاری، در معضلات ژئوپلیتیکی ساختار حکومتی و تعارضات و اختلافات فرهنگی و تاریخی ریشه دارند و معمولاً با سابقه و دیرپای هستند. عوامل کارگزاری بیشتر به سیاستها و درک و اقدام سیاستمداران برمی گردد که همراه با مسائل و اختلافات تاریخی و جغرافیایی به شرایط کشور مقابل و اوضاع و احوال منطقه ای و ساختار نظام بین المللی توجه دارند. در مورد رژیم بعث عراق، عوامل ساختاری و عوامل کارگزاری به دلیل امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی شخص صدام حسین، با هم پیوند عمیقی خورده بودند. بدین ترتیب، باتوجه به وقوع انقلاب اسلامی و پیامدهای داخلی، منطقه ای و بین المللی، شرایط برای اتخاذ سیاستی عملی در راستای دست یابی به اهداف توسعه طلبانه ارضی در تمامی سطوح، فراهم شد؛ بنابراین، صدام حسین کوشید تا با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و ضمیمه کردن خوزستان به خاک عراق به تنگنای جغرافیایی - تاریخی عراق خط پایان بکشد، قدرت خود را در عراق تحکیم بخشد و گامی به سوی در دست گرفتن رهبری جهان عرب برداشته و به آرزوهای جاه طلبانه خود جامه عمل بپوشاند، اما در عمل، نه تنها نتوانست به آرزوهای خود دست یابد، بلکه عراق و زیرساختهای آن را نابود و عقب ماندگی بیش از پیش این کشور را موجب شد.

گسترده ای تا اتصال این مناطق به یکدیگر و تشکیل و تأسیس امپراتوری یکپارچه و طبیعی عرب انجام شود؛ بنابراین، با داشتن چنین پشتوانه ایدهولوژیکی ای، توسعه طلبی ارضی همواره یکی از ارکان اصول سیاست خارجی حکومت بعثی عراق بود. این توسعه طلبی، تنها در رابطه با مناطق تحت حاکمیت ایران مصداق پیدا نمی کرد. بلکه دولت عراق در قبال دیگر همسایگان خود نیز چنین سیاستی را دنبال می نمود. حکومت عراق همواره و در زمانهای مختلف بر حق حاکمیت خود بر کویت و جزایر متعلق به آن کشور نیز تأکید می کرد و در این راستا، پس از ناکامی در دست یابی به مناطق مورد نظرش در ایران طی جنگ هشت ساله، بار دیگر، مطامع ارضی اش را درباره کویت از سر گرفت و این کشور را به اشغال نظامی درآورد. افزون بر این، عراق با کشورهای، مانند اردن و عربستان نیز مشکلات مرزی زیادی داشت و ادعای حاکمیت بر قسمتی از مناطق این کشورها را نیز عنوان می کرد. توسعه طلبی ارضی یکی از استراتژیهای سیاست خارجی حکام بعثی عراق در قبال همسایگان خود، از جمله ایران، بود؛ حربه ای که دولتمردان عراقی در مقاطع مختلف زمانی علیه همسایگان خود از آن بهره می گرفتند، اما اینکه چرا این ادعاها تا آن زمان به بروز جنگی، چون جنگ هشت ساله با ایران منجر نشده بود، به تحولات سیاسی - نظامی آن دوره و به نقش و موقعیت کشورهای همسایه عراق باز می گشت. به جز ترکیه و ایران، چهار همسایه عراق جزء کشورهای عرب بودند و هر گونه اقدام نظامی علیه آنها با واکنش شدید جهان عرب روبه رو می شد، از سوی دیگر، این کشورها موقعیت بین المللی مستحکمی داشتند و در جهان دو قطبی آن زمان، ابرقدرتهای شرق و غرب از کشورهای بلوک خود به شدت حمایت می کردند. دو همسایه غیر عرب عراق نیز وضعیت ویژه ای داشتند. ترکیه به دلیل عضویت در ناتو و همگامی با کشورهای غربی و نیز با برخورداری از ارتشی قدرتمند، امکانی برای توسعه طلبی رژیم عراق باقی نمی گذاشت، اما ایران در بین شش کشور همسایه عراق، تنها کشوری بود که از نظر فرهنگی و نژادی، امکان طرح دعاوی توسعه طلبانه در مورد آن وجود داشت. هر چند ایران دوره پهلوی با توجه به توان نظامی بالا و موقعیت بین المللی مطمئنی که در مقام ژاندارم منطقه داشت، به رژیم عراق اجازه توسعه طلبی نمی داد، اما سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی به همراه تغییر معادلات منطقه ای و جهانی و آشوب و هرج و مرجی که در اثر پیروزی انقلاب در ایران

یادداشتها

۱. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف؛ نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ج ۱، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹.
۲. همان؛ ص ۱۲۰.
۳. همان؛ ص ۱۲۱.

4. A.J.A. Hobson, *Imperialism: A Study*, University of Michigan Press, 1965 p.85.

۵. پطروشفسکی و دیگران؛ تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده

۱۹. ایران: بازنشاسی جنبه‌های تجاوز و دفاع؛ جلد دوم، همان، ص ۱۹.
۳۴. فرهاد درویشی و گروه نویسندگان؛ ریشه‌های تهاجم (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸.
۳۵. همان؛ ص ۱۳۹.
۳۶. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی؛ تهران: وزارت امور خارجه (دفتر حقوقی)، ۱۳۶۱، ص ۶۷.
۳۷. کیت مک لکلان، پیشین؛ ص ۱۳۹.
۳۸. فرهاد درویشی و...؛ پیشین؛ ص ۱۳۷.
۳۹. همان؛ ص ۱۴۵.
۴۰. حسین یکتا؛ «تحرکات سیاسی و نظامی عراق علیه ایران قبل از وقوع جنگ، انقلاب اسلامی» جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۲.
۴۱. همان؛ ص ۳۴.
۴۲. ستاد تبلیغات جنگ؛ ستیز با صلح؛ ص ۷۴.
۴۳. همان؛ ص ۷۵.
۴۴. همان؛ ص ۸۰.
۴۵. منوچهر پارسادوست؛ پیشین؛ صص ۲۲۴ و ۲۲۵.
۴۶. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۲۵.
۴۷. همان؛ ص ۲۵.
۴۸. اصغر جعفری ولدانی؛ «اهداف عراق از تجاوز به ایران» بازنشاسی جنبه‌های تجاوز و دفاع؛ ج ۲، همان، ص ۶۷.
۴۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، «بحران در خوزستان و زمینه‌های جنگ ایران و عراق» ماهنامه نگاه، سال دوم، شماره ۱۵-۱۶ شهریور و مهر ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.
۵۰. اصغر جعفری ولدانی؛ پیشین؛ ص ۶۸.
۵۱. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۱۰۲.
۵۲. ستاد تبلیغات جنگ، جنگ عجیب در خلیج فارس؛ تهران: ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۴، صص ۲ و ۳.
۵۳. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۶۷.
۵۴. اصغر جعفری ولدانی؛ پیشین، ص ۶۸.
55. Jasim Abdulghani. *Iraq and Iran the Years of Crisis* Baltinore: The Jhons Hopkins University Press, 1984. p.p, 191, 192.
۵۶. جنگ با انقلاب: بررسی زمینه‌های تجاوز عراق علیه ایران: تهران، بی نا ۱۳۶۰، ص ۲۰.
۵۷. روزنامه اطلاعات ۲۰ مرداد ۱۳۶۶.
۵۸. اصغر جعفری ولدانی؛ پیشین؛ ص ۷۲.

- هجدهم؛ ترجمه کریم کشاورز؛ تهران: پیام، ۱۳۵۴، صص ۴۸۵ و ۴۸۶.
۶. منوچهر پارسا دوست؛ روابط دیپلماسی شاه عباس اول (با اسپانیا و پرتغال)؛ تهران: بی نا، ۱۳۴۵، ص ۱۱۵.
۷. عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۷۷.
۸. همان؛ ص ۷۸.
۹. منوچهر پارسا دوست؛ ریشه‌های تاریخی اختلافات جنگ ایران و عراق؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، صص ۴۶ و ۴۷.
۱۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ پیشین؛ ص ۱۶۰.
۱۱. فریدون آدمیت؛ امیر کبیر و ایران؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶.
۱۲. فیروز منصوری؛ استعمار بریتانیا و مسئله اروندرود؛ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰.
۱۳. منوچهر پارسادوست؛ پیشین؛ ص ۱۱۱.
۱۴. همان؛ ص ۱۱۷.
۱۵. محمود هاتف؛ روابط ایران و عراق؛ تهران: پازنگ، ۱۳۷۱، ص ۸۸.
۱۶. منوچهر پارسادوست؛ پیشین؛ ص ۱۱۸.
۱۷. فیروز منصوری؛ پیشین؛ ص ۲۴۵.
۱۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)؛ تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۷، صص ۴۰ و ۴۱.
۱۹. همان؛ ص ۲۵۸.
۲۰. همان؛ ص ۲۵۹.
۲۱. محمود هاتف؛ پیشین؛ ص ۱۳۵.
۲۲. اصغر جعفر ولدانی؛ بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، ص ۲۶۱.
۲۳. منوچهر پارسادوست؛ پیشین؛ صص ۱۸۴ و ۱۸۵.
۲۴. همان؛ ص ۱۹.
۲۵. حسین اردستانی؛ جنگ عراق و ایران: رویارویی استراتژیها؛ تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۳.
۲۶. اصغر جعفر ولدانی؛ پیشین؛ صص ۴۵۰ و ۴۵۳.
۲۷. کنت آر. تیمرمن؛ سوداگری مرگ (ناگفته‌های جنگ عراق و ایران)؛ ترجمه احمد تدین؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۷۰.
28. Stephen C. Pelletiere: *The Iran-Iraq War (chaose in a Vacuum)*, New Yourk. Green Wood Publishing Group, Inc, 1992. p.p, 8-10.
۲۹. جنگ ایران و عراق: به انضمام تاریخ معاصر عراق و روابط با ایران از ۱۹۲۱ تا امروز، تهران: اقبال، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵.
۳۰. روزنامه کیهان؛ ۱۳۵۷/۱۷۱۴.
۳۱. ستاد تبلیغات جنگ؛ ستیز با صلح؛ تهران: ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۶، صص ۳۱ و ۳۲.
۳۲. کیت مک لکلان؛ «در تحلیل خطرات جنگ: اختلافات ایران و عراق ۸۰-۱۹۷۹» بازنشاسی جنبه‌های تجاوز و دفاع؛ جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۳۳. ابراهیم انوری تهرانی؛ «تمهیدات رهبران عراق برای تجاوز به قلمرو

کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق

(قسمت آخر)

دکتر حسین یکتا^(۱)

کرد تا هیئت کارشناسی دیگری به منطقه اعزام شود. بدین ترتیب، دکتر مانوئل دومینگوئز، یکی از چهار کارشناس قبلی، مأمور بازدید و معاینه مصدومان شیمیایی که تعدادی از آنها در بیمارستانهای اروپایی تحت درمان بودند، شد. وی از ۱ تا ۵ ماه آوریل از مصدومان شیمیایی بازدید کرد و در ۸ این ماه، گزارش خود را به دبیرکل ارائه داد. در نتیجه گیری گزارش وی آمده بود: «(۱) سلاحهای شیمیایی در خلال ماه مارس تا ماه آوریل سال ۱۹۸۵ در جنگ ایران و عراق به کار گرفته شده است؛ و (۲) طبق گفته بیشتر بیماران، حمله به صورت بمباران هوایی بوده است»^۵. دبیرکل گزارش کارشناس اعزامی را همراه با نامه‌ای که در آن، اتهام عراق مبنی بر حمله شیمیایی علیه نیروهای ایرانی تأیید شده بود، به شورای امنیت فرستاد. شورای امنیت نیز در ۲۵ ماه آوریل (۶ اردیبهشت ماه) تشکیل جلسه داد و با صدور بیانیه‌ای، با ابراز نگرانی از اینکه در جنگ ایران و عراق سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به کار گرفته شده و با یادآوری بیانیه ۳۰ ماه مارس سال ۱۹۸۴، (۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۳) استفاده مکرر از سلاحهای شیمیایی و کاربرد احتمالی این سلاحها را در آینده قویاً محکوم کرد و رعایت پروتکل ۱۹۸۵ ژنو و تمامی جنبه‌های حقوق انسانی در جنگ را خواستار شد. در این بیانیه، همچنین، پایان مخاصمات و حل کامل، جامع، عادلانه و شرافتمندانه مسائل مورد اختلاف بین دو کشور نیز درخواست شده بود.^۶ با وجود این، شورای امنیت بار دیگر، از عراق به عنوان به

در قسمت پیش، یادآور شدیم که حملات گسترده شیمیایی عراق علیه نیروهای ایران در زمستان سال ۱۳۶۳ در منطقه عملیاتی بدر، سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران طی درخواستی از دبیرکل سازمان ملل، اعزام یک هیئت کارشناسی را درخواست کند.^۱ در پاسخ به درخواست ایران، دبیرکل به ابتکار خود و پس از مشورت با اعضای شورای امنیت، طرح ۸ ماده‌ای را تهیه و در بازدیدی که در ماه آوریل سال ۱۹۸۵ (فروردین ماه سال ۱۳۶۴) از تهران و بغداد داشت، به دو کشور ارائه داد. بر اساس بند ۴ این طرح، هر دو دولت ایران و عراق موظف شدند پیش از ۱۸ ماه آوریل سال ۱۹۸۵ (۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۶۴) از مجاری محرمانه، تعهد خود را با رعایت ضوابط مندرج در پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد منع استفاده از سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی به دبیرکل اعلام کنند؛^۲ درخواستی که جمهوری اسلامی ایران بدان پاسخ مثبت داد و آمادگی خود را برای همکاری در این ارتباط اعلام کرد و عراق با ابراز بهانه‌هایی از پذیرش آن خودداری نمود^۳ و دقیقاً، از روز ۱۹ فروردین ماه، موج جدیدی از حملات شیمیایی را علیه نیروهای ایران از سرگرفت و تا آخر این ماه، حدود نوزده بار مناطق عملیاتی بدر و خیبر را هدف گلوله باران و بمباران شیمیایی قرار داد که در نتیجه آن، حدود ۱۶۵۰ نفر از نیروهای ایرانی مجروح و ده تن از آنها شهید شدند.^۴ در پی این حملات، جمهوری اسلامی ایران بار دیگر، از دبیرکل درخواست

(۱) عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

اقدامی که تا آن زمان بی سابقه بود.^{۱۰}

در پی این حملات، جمهوری اسلامی ایران در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۴ (۱۴ فوریه سال ۱۹۸۶) با اعلام اینکه عراق بار دیگر از سلاحهای شیمیایی در جبهه های جنگ استفاده کرده است، با اصرار از سازمان ملل خواست تا هیئت تحقیقی را به محل اعزام کند. در این مرحله، گسترده گری استفاده عراق از گازهای شیمیایی به حدی بود که ایران تهدید کرد اگر در این مورد، سازمان ملل و شورای امنیت تدابیری اتخاذ نکند، ایران به مقابله به مثل متوسل خواهد شد.^{۱۱} بدین ترتیب، اعضای شورای امنیت در ۲۴ ماه فوریه سال ۱۹۸۶ (۵ اسفندماه سال ۱۳۶۴) تشکیل جلسه دادند و قطع نامه ۵۸۲ را به تصویب رساندند و در بند ۲ قسمت اجرایی آن، از نقض حقوق انسانی در جنگ ایران و عراق، به ویژه استفاده از سلاحهای شیمیایی مغایر با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو اظهار تأسف کردند.^{۱۲} بدین ترتیب، شورای امنیت برای چندمین بار از یادآوری نام عراق به عنوان آغاز کننده جنگ شیمیایی خودداری کرد و از جنایتهای این کشور چشم پوشید. پس از صدور قطع نامه ۵۸۲، دبیرکل یک هیئت کارشناسی را به ایران اعزام کرد. این هیئت از ۲۶ ماه فوریه تا ۳ ماه مارس سال ۱۹۸۶ در ایران به سر برد، اما از سفر به مناطق جنگی خودداری کرد. با وجود این، در گزارش نهایی خود، اعلام نمود که از تعداد زیاد مصدومان و دامنه وسیع کاربرد سلاحهای شیمیایی، به ویژه فوت یک مصدوم در برابر چشمان اعضای هیئت متأسف و عمیقاً نگران است.



کار گیرنده سلاحهای شیمیایی نام نبرد و تنها با اشاره به اینکه سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایرانی به کار رفته شده است، به طور غیرمستقیم عراق را محکوم کرد. رژیم بغداد از این بیانیه برآشفست و در پاسخ بدان، مسئله کاربرد سلاحهای شیمیایی را موضوع درجه دوم خواند و ضمن حمله به اعضای شورای امنیت، اعلام کرد: «سازمان ملل در حال انحراف از تاریخ و قدمت چهل ساله خود می باشد و موضع گیری آن نادرست است».^{۱۳} هرچند بدین ترتیب، عراق عدم تمکین خود را نسبت به بیانیه شورای امنیت نشان داد، اما تحت فشار افکار عمومی جهان، تا زمان انجام عملیات والفجر ۸، از به کارگیری سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایران خودداری کرد.

عملیات والفجر ۸ و توسل مجدد عراق به سلاحهای

شیمیایی

با آغاز عملیات والفجر ۸ در منطقه عمومی فاو در ۲۰ بهمن ماه سال ۱۳۶۴، نیروهای عراقی که توان مقابله با این هجوم حساب شده و منظم نیروهای ایرانی را نداشتند، بار دیگر، به سلاحهای شیمیایی متوسل شدند و یکی از بی سابقه ترین حملات شیمیایی را در تاریخ جنگهای شیمیایی رقم زدند. با ورود نیروهای ایران به شهر فاو و درهم شکسته شدن تمامی ضد حملات ارتش عراق و مهم تر از همه، به محاصره در آمدن گارد ریاست جمهوری این کشور در نزدیکی کارخانه نمک، عراقیها تنها چاره را استفاده از سلاحهای شیمیایی دانستند و از روز آغاز عملیات تا ۱۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۴، شدیدترین حملات شیمیایی طول تاریخ را در منطقه عملیاتی والفجر ۸ انجام دادند. آنها طی پانزده روز، بیش از هفت هزار گلوله توپ و خمپاره حاوی مواد شیمیایی را علیه نیروهای ایرانی مستقر در فاو به کار گرفتند و منطقه عملیاتی را با بیش از هزار بمب شیمیایی بمباران کردند.^{۱۴} باید یادآور شد که مناطق فاو، آبادان و خسروآباد مهم ترین آماج این حملات بودند. شدیدترین حمله شیمیایی در جاده فاو - بصره در ۲۴ بهمن ماه سال ۱۳۶۴ رخ داد که در اثر آن، ۸۴۷۷ تن از نیروهای ایران مصدوم و ۲۳ تن شهید شدند.^{۱۵} در منطقه فاو، غلظت آلودگی به اندازه ای بود که تمامی جانوران، پرندگان و آبزیان منطقه به کلی نابود و درختان خرما و نیزارها پژمرده و خشک شدند. نکته مهم آنکه، در حمله به فاو، عوامل شیمیایی جدیدی همچون گازهای خفه کننده و سیانور نیز به کار گرفته شده بودند؛

این هیئت همچنین اعلام کرد که از استعمال گاز خردل یقین حاصل کرده است و در پایان افزود: «کاربرد سلاحهای شیمیایی در مقایسه با سال ۱۹۸۴، وسیع تر بوده است».^{۱۳} دبیرکل سازمان ملل با ارائه گزارش هیئت به شورای امنیت در ۱۶ ماه مارس سال ۱۹۸۶ (۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۶۴) اعلام کرد که نمی تواند از ابراز تأسف نسبت به این مطلب که نیروهای عراق سلاحهای شیمیایی را علیه نیروهای ایرانی به کار گرفته اند، خودداری کند.^{۱۴} در همین حال، دولت جمهوری اسلامی ایران قطع نامه ۵۸۲ شورای امنیت را قدم مثبتی برای محکوم کردن عراق به عنوان متجاوز و سپس پایان عادلانه جنگ خواند و از شورای امنیت درخواست کرد تا در راستای انجام وظایف خود، عراق را به عنوان به کار گیرنده سلاحهای شیمیایی محکوم کند.^{۱۵} به دنبال آن، شورای امنیت برای شنیدن گزارش هیئت اعزامی و دبیرکل در ۲۱ ماه مارس سال ۱۹۸۶ (۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۵)

جلوگیری کرد. اعزام فوری مصدومان به بیمارستانهای اروپایی یکی از مهم ترین این اقدامات بود. نخستین گروه اعزامی از مصدومان، شامل ۳۷ نفر در ۱۷ ماه فوریه سال ۱۹۸۶ (۲۸ بهمن ماه سال ۱۳۶۴)، به سوئد و دومین گروه شامل ۱۰۷ نفر در ۷ پرواز جداگانه به بیمارستانهای اتریش، آلمان غربی، سوئیس، بلژیک و انگلستان اعزام شدند.^{۱۸} این اقدام جمهوری اسلامی ایران افکار عمومی جهان را از جنایتهای عراق آگاه کرد و موجی از محکومیت را در افکار عمومی و رسانه های گروهی جهان علیه عراق موجب شد. با وجود این، هیچ یک از این اقدامات، نتوانست عراق را به خودداری از به کارگیری سلاحهای شیمیایی در جبهه های جنگ وادار کند. این کشور با بی اعتنائی به افکار عمومی جهان، تهدید کرد در صورت ادامه جنگ و حملات ایران، همچنان، از گازهای شیمیایی استفاده خواهد کرد؛ چرا که معتقد بود در حال دفاع از خود در مقابل حمله

در جریان عملیات والفجر ۸، عراقیها طی پانزده روز، بیش از هفت هزار گلوله توپ و خمپاره حاوی مواد شیمیایی را علیه نیروهای ایرانی مستقر در فاو به کار گرفتند و منطقه عملیاتی را با بیش از هزار بمب شیمیایی بمباران کردند

ایرانیان است و خود را قربانی حمله نظامی ایران تلقی می کند و اعمالش را دفاع مشروع می داند.^{۱۹}

جنگ شیمیایی در سال ۱۳۶۵

در سال ۱۳۶۵، حملات شیمیایی عراق به دو علت افزایش زیادی یافت: (۱) افزایش تعداد حملات نیروهای ایران به داخل خاک عراق؛ و (۲) آغاز استراتژی دفاع متحرک عراق. بدین ترتیب، در این سال، تعداد حملات شیمیایی به ۷۹ مورد، یعنی دو برابر سال پیش افزایش یافت.^{۲۰} موقعیت جغرافیایی مناطق بمباران شده نشان می دهد که مواضع مورد هجوم در این سال نیز تابعی از مناطق عملیاتی نیروهای ایران بوده است، به طوری که در ماههای فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۶۵، با ادامه عملیات والفجر ۸، محور فاو و منطقه عملیاتی آن به شدت هدف حملات شیمیایی قرار گرفت و هوایمهای عراق بمبهای حاوی گاز خردل را در منطقه فرو ریختند.^{۲۱} با وجود این، در حملات شیمیایی عراق در سال ۱۳۶۵ استثنایی وجود داشت و آن اینکه استفاده از سلاح شیمیایی به عنوان ابزاری تهاجمی بود. عراق از آغاز سال ۱۳۶۵، با توسل به استراتژی دفاع متحرک از لاک

تشکیل جلسه داد و اعضای شورا، پس از مشورت به ریاست شورا اجازه دادند تا با صدور بیانیه ای، مواضع شورای امنیت را درباره کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق اعلام کند. رئیس شورای امنیت با صدور بیانیه ۲۱ ماه مارس سال ۱۹۸۶ (۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۵) برای نخستین بار، با یادآوری نام کشور به کار گیرنده سلاحهای شیمیایی، کاربرد این گونه سلاحها را در جنگ ایران و عراق به شدت محکوم کرد.^{۱۶} بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۶۴ را با موفقیتی سیاسی در صحنه بین المللی به پایان برد، اما این موفقیت مانع از ادامه کاربرد سلاحهای شیمیایی در جبهه های جنگ نشد. و در سال ۱۳۶۴، تعداد مصدومان گازهای شیمیایی به رکورد بی سابقه ای رسید. در این سال، به رغم اینکه تعداد حملات شیمیایی نسبت به سال پیش افزایش زیادی نداشت، اما آمار مصدومان و شهیدان آن بی سابقه بود، چرا که طی ۳۷ نوبت حملات شیمیایی، ۱۰۲۷۳ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی ایران مصدوم و ۳۶ نفر از آنها شهید شد، بودند و تعداد مجروحان نیز نسبت به سال پیش از آن، حدوداً نه برابر شده بود.^{۱۷} نکته در خور توجه اینکه، اقدامات احتیاطی نیروهای ایران و افزایش امکانات پزشکی از تلفات بیشتر

خرمشهر، جزیره مینو و جاده خرمشهر را هدف بمباران شیمیایی قرار دادند که شدیدترین آنها در ۴ دی ماه سال ۱۳۶۵ در محور خرمشهر - عریض - شلمچه رخ داد؛ حمله‌ای که طی آن، هواپیماهای عراق با پرتاب بمبهای حاوی گازهای خردل، خون، اعصاب و خفه‌کننده بیش از ۱۱۶۰ نفر از نیروهای ایرانی را مصدوم کردند.^{۲۵} از سوی دیگر، با آغاز عملیات کربلای ۶ در محور سومار، این منطقه نیز در روزهای ۱۰ (دو بار) و ۱۷ ماه دی هدف حملات هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دویست تن از نیروهای ایرانی تحت تأثیر عوامل گاز خردل قرار گرفتند.^{۲۶}

در پی این حملات، جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر به دبیرکل سازمان ملل متحد شکایت کرد و اعزام هیئت تحقیق را خواستار شد. در ۱۶ دی ماه، دبیرکل طی بیانیه‌ای، کاربرد سلاحهای شیمیایی را محکوم کرد.^{۲۷} محکومیتی که هیچ تأثیری بر عراق نداشت. با آغاز عملیات بزرگ کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه، کانال پرورش

دفاعی شکننده خود خارج شد و با حمله به مواضع رخنه‌پذیر نیروهای ایران، بخشهایی از مواضع آنان را به تصرف خود درآورد که مهم‌ترین آنها شهر مهران بود که در ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۵ به دست نیروهای عراق افتاد. نیروهای عراق پیش از آغاز تهاجم به مهران، با استفاده از عوامل تاول‌زا و اعصاب منطقه را به شدت آلوده و سپس، این شهر را تصرف کردند. در اثر این حملات شیمیایی، ۱۵۰ تن از نیروهای ایران مصدوم شدند.^{۲۸} این تجربه در سال بعد، کمک شایانی به نیروهای عراقی کرد که در جای خود، به آن پرداخته می‌شود. به هر حال، با تصرف مهران، نیروهای عراقی برای جلوگیری از عملیات تهاجمی نیروهای ایران برای بازپس گرفتن این شهر مواضع تدافعی نیروهای ایرانی را دوبار در ۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۵، هدف گلوله باران شیمیایی حاوی مواد تاول‌زا، اعصاب و خردل قرار دادند که در حمله نخست، ۶۰۰ نفر و در حمله دوم، ۱۵۰ نفر از نیروهای ایران مصدوم شدند.^{۲۹} پس از این حملات، به مدت

با آغاز عملیات نصر ۴ در ۱ تیرماه ۱۳۶۶، عراق یکی از فاجعه‌آمیزترین حملات شیمیایی خود را انجام داد و در روز ۷ تیرماه، چهار نقطه شهر سردشت را با استفاده از گاز خردل بمباران کرد که در اثر آن، تعداد زیادی از مردم شهر مصدوم شدند و بیش از ۲۵ تن از آنان جان باختند

ماهی و تصرف آب گرفتگیها و عبور نیروهای ایران از نهر جاسم و نزدیک شدن آنان به تنومه و بصره، نیروهای عراق سراسیمه به بمباران و گلوله باران منطقه عملیاتی و مراکز پشتیبانی نیروهای ایرانی از خرمشهر تا پاسگاه حسینه با استفاده از عوامل اعصاب، خردل، تاول‌زا، ترکیبهای خردلی و خون، سیانور، خفه‌کننده و ناتوان‌کننده اقدام کردند. در این حملات، به رغم استفاده نیروهای ایران از تجهیزات انفرادی و حضور یگانهای پدافند شیمیایی و پاک‌سازی سریع آلودگیها، بیش از پنج هزار نفر از آنان مصدوم شدند. از جمله در حمله ۲۰ دی ماه در جاده خرمشهر، سه هزار نفر از این نیروها تحت تأثیر گاز خردل قرار گرفتند.^{۳۰} پس از این حمله، عراقیها ۵۲ بار دیگر، مناطق عملیاتی کربلای ۴ و ۵ را از ۲۰ دی ماه تا ۲۷ این ماه هدف حملات شیمیایی قرار دادند که طی آن، حدود هزار تن از نیروهای ایرانی مجروح شدند.^{۳۱} به دنبال این حملات گسترده، جمهوری اسلامی ایران از دبیرکل خواست هیئت تحقیق را به ایران اعزام کند. هیئت تحقیقی در ۸ اسفند ماه سال ۱۳۶۵ به ایران سفر کرد و با تعدادی از اسیران عراقی و مجروحان ایرانی که در اثر بمباران شیمیایی مجروح شده و

سه ماه، به علت رکود در جبهه‌ها به کارگیری گازهای شیمیایی مشاهده نشد تا اینکه در شهریور ماه سال ۱۳۶۵ و آغاز عملیات کربلای ۲ در محور عمومی حاج عمران، ارتش عراق بار دیگر به سلاحهای شیمیایی متوسل شد و در روزهای ۱۳ و ۱۷ شهریور ماه منطقه عملیاتی شیخ صالح در غرب کشور را هدف گلوله‌های حاوی گاز خردل و اعصاب قرار داد که در نتیجه آن، ۱۳۲ تن از نیروهای ایرانی مصدوم شدند.^{۳۲} اوج حملات شیمیایی عراق در سال ۱۳۶۵ همانند سالهای گذشته در زمستان و با آغاز عملیاته‌های بزرگ کربلای ۴ و ۵ اتفاق داد. در ۱۰ دی ماه این سال، اجرای عملیات بزرگ کربلای ۴ در محور جزیره مینو، خرمشهر - آبادان و بلافاصله پس از آن، عملیات کربلای ۵ در شلمچه در ۱۹ دی ماه سال ۱۳۶۵ و هم‌زمان با عملیات کربلای ۶ در محور سومار در غرب کشور سبب شد که یکی دیگر از شدیدترین حملات شیمیایی در جنگ ایران و عراق رخ دهد. با لورفتن عملیات کربلای ۴، نیروهای عراقی حملات شیمیایی خود را به منطقه عملیاتی خرمشهر و شلمچه متمرکز کردند و بیش از ۱۱ بار، این منطقه و مراکز پشتیبانی عملیات در آبادان،

فاجعه شیمیایی در سال ۱۳۶۶

با به بن بست رسیدن جنگ در جبهه‌های جنوب، جمهوری اسلامی ایران به ناچار، استراتژی عملیاتی خود را تغییر داد و کانون اصلی حملاتش را از مناطق جنوبی به مناطق شمالی عراق منتقل کرد. کشاندن نیروهای عراقی مستقر در استحکامات نفوذناپذیر جنوب به جبهه‌های شمال یکی از مهم‌ترین اهداف نظامی ایران بود تا از این طریق، فرصت لازم را برای وارد آوردن ضربات نهایی به آنان به دست آورد، اما ارتش عراق فریب استراتژی نظامی ایران را نخورد و از همان آغاز امر، برای مقابله با حملات نیروهای ایرانی در جبهه‌های شمال به سلاح شیمیایی متوسل شد تا منطقه را به سرزمین سوخته برای ایرانیان تبدیل کند. با آغاز عملیات کربلای ۸ در فروردین ماه سال ۱۳۶۶، نیروهای عراقی، منطقه عملیاتی شلمچه را در روزهای ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ فروردین ماه از زمین و هوا هدف حملات شیمیایی قرار دادند و با استفاده از عوامل تاول‌زا، خردل و خون بیش از ۱۴۰ تن از نیروهای ایران را مصدوم کردند.^{۳۳} با وجود این، مهم‌ترین حمله شیمیایی در فروردین ماه سال ۱۳۶۶ در روز ۲۷ فروردین ماه (۱۶ ماه آوریل سال ۱۹۸۷) در منطقه سلیمانیه و اربیل عراق رخ داد و هواپیماهای عراقی با بمباران این مناطق با گاز خردل ۷۰ تن را شهید و ۳۸۰ تن دیگر را مجروح کردند.^{۳۴} با آغاز عملیات کربلای ۱۰ در منطقه ماووت عراق، نیروهای عراقی بار دیگر، به جای روبه‌رو شدن با نیروهای

در بیمارستان بستری بودند، دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار، اسیران عراقی تأکید کردند زمانی که در محاصره نیروهای ایرانی قرار داشتند، هدف حملات شیمیایی هواپیماهای عراقی قرار گرفتند. هنگامی که از آنها پرسیده شد شما چگونه در حال محاصره، هواپیماهای عراقی را تشخیص دادید؟ گفتند که این هواپیماها در حال بمباران مواضع نیروهای ایرانی بودند و نیروهای ایرانی با آتش پدافند به آنها پاسخ می‌دادند. هیئت اعزامی همچنین، با یک خلبان عراقی بستری در بیمارستان شهید بقایی اهواز گفت‌وگو کرد. وی نیز اعتراف کرد که هواپیمایش به هنگام اصابت موشکها، به بمبهای منفجره شدید مجهز بوده و دو مأموریت بمباران شیمیایی علیه نیروهای ایرانی انجام داده است.^{۳۵} هیئت مزبور پس از بازگشت از ایران، در گزارشی به دبیرکل سازمان ملل، کاربرد مجدد جنگ افزارهای شیمیایی را در جنگ ایران و عراق مورد تأیید قرار داد. دبیرکل این گزارش را طی نامه‌ای به شورای امنیت تسلیم داشت.^{۳۶} اما شورا به آن توجهی نکرد و موضوع را مسکوت گذاشت. این بی‌اعتنایی شورای امنیت در پایان سال ۱۳۶۵ در حالی رخ داد که تعداد حملات شیمیایی عراق در این سال به رقم بی‌سابقه ۷۹ مورد رسیده بود و براساس برخی از اسناد موجود، تعداد مصدومان شیمیایی ایران به دوازده هزار نفر بالغ می‌شد،^{۳۷} اما فاجعه بزرگ‌تری در راه بود که در سال ۱۳۶۶، روی داد.



است که بیشتر آنان را زنان و کودکان تشکیل می دادند.^{۴۰} در پی حمله شیمیایی به شهر سردشت، کاردار ایران در سازمان ملل طی نامه ای به دبیرکل از وی خواست هیئت کارشناسی را برای تحقیق درباره بمباران شیمیایی سردشت به ایران اعزام کند. دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، نیز در نامه جداگانه ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل، این سازمان را فاقد قابلیت برخورد با جنایتهای رژیم عراق دانست و علل تعلل سازمان ملل در اعزام کارشناس به سردشت را مبهم توصیف کرد و یادآور شد که شهر سردشت باید در کنار هیروشیما و ناکازاکی در دایره المعارف و کتابهای تاریخی ثبت شود.^{۴۱} اما تلاشها و درخواستهای جمهوری اسلامی ایران برای اعزام هیئت کارشناسی و بازدید آن از شهر سردشت به نتیجه ای نرسید و ایران، شورای امنیت و دبیرکل را به این متهم کرد که در مقابل جنایتهای عراق در سردشت هیچ اقدامی نکرده اند.^{۴۲} با ادامه سکوت مجامع بین المللی، عراق به حملات شیمیایی خود ادامه داد و ضمن استفاده از سلاحهای شیمیایی در منطقه عملیاتی نصر ۴، ارتفاعات قشن، دوقلو و اسپیدار در روزهای ۸ و ۹ تیرماه سال ۱۳۶۶، روستاهای اطراف سردشت را هدف حملات گسترده شیمیایی قرار داد که در نتیجه این حملات، پانزده تن مصدوم و دو تن دیگر شهید شدند.^{۴۳} پس از این حملات، با حاکم شدن رکود در جبهه های جنگ، از حملات شیمیایی نیز خبری نبود تا اینکه در ۱۶ مهرماه سال ۱۳۶۶ عراق با آغاز حمله به منطقه سومار، از طریق هواپیما، منطقه عملیاتی را با گاز اعصاب هدف قرار داد که در نتیجه آن، صد نفر مجروح شدند.^{۴۴} بعد از این حمله، تا اسفندماه حمله ای انجام نشد؛ اما در این ماه، فاجعه ای اتفاق افتاد که همه جهانیان را تحت تأثیر قرار داد. با آغاز عملیات والفجر ۱۰ در جبهه شمال و تصرف شهر حلبچه، هواپیماهای عراقی با استفاده از عناصر شیمیایی گاز خردل، اعصاب و سیانور این شهر و روستاهای اطراف آن را بمباران کردند که در نتیجه آن، بیش از نه هزار نفر تحت تأثیر عوامل شیمیایی قرار گرفتند و پنج هزار نفر از آنان کشته شدند.^{۴۵} در پی این حادثه، روزنامه انگلیسی گاردین، حمله شیمیایی به حلبچه را بزرگ ترین جنایت جنگی عراق در جنگ علیه ایران دانست و نوشت: دوا انگیزه وقوع این عمل وقیحانه را موجب شد. یکی ضربه زدن به نیروهای ایرانی در حال پیشروی و دیگری سرکوبی اقلیت مورد غضب کرد.^{۴۶}

در پی حمله شیمیایی به حلبچه، وزارت امور خارجه

عمل کننده ایرانی، به دفاع شیمیایی متوسل شدند و با بمباران منطقه عملیاتی در روز ۱۷ اردیبهشت ماه، از تداوم عملیات و پیشروی نیروهای ایران به عمق خاک عراق جلوگیری کردند.^{۴۵} در پی این حملات، جمهوری اسلامی ایران اعزام هیئت کارشناسی را از دبیرکل سازمان ملل خواستار شد. عراق نیز با ادعای کاربرد سلاح شیمیایی از سوی ایران، درخواست مشابهی را عنوان کرد. هیئت کارشناسی از ۲۲ تا ۲۹ ماه آوریل در ایران و از ۲۹ ماه آوریل تا ۳ ماه می در عراق به جمع آوری شواهد و اطلاعات پرداخت و در ششم ماه می، گزارش خود را به دبیرکل تسلیم کرد. در این گزارش آمده بود: «(۱) نیروهای عراقی بارها از سلاحهای شیمیایی به صورت بمباران هوایی یا حمله موشکی علیه نیروهای ایرانی استفاده کرده اند؛ (۲) غیرنظامیان ایرانی در اثر گازهای شیمیایی مجروح شده اند؛ (۳) پرسنل نظامی عراق بر اثر عوامل شیمیایی جراحتهایی را متحمل شده اند که از گاز خردل و التهاب ریوی ناشی است».^{۴۶} دبیرکل این گزارش را در ۸ ماه می (۱۸ اردیبهشت ماه) به شورای امنیت فرستاد و در نامه خود به ریاست شورا، با ابراز تأسف از کاربرد سلاحهای شیمیایی، تصریح کرد که نیروهای عراقی بار دیگر از سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایرانی استفاده کرده اند و وارد آمدن جراحتهایی را به غیرنظامیان در جمهوری اسلامی ایران موجب شده اند.^{۴۷} شورای امنیت سازمان ملل برای رسیدگی به گزارش هیئت کارشناسی و نامه دبیرکل در ۱۴ ماه می سال ۱۹۸۷ (۲۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶) تشکیل جلسه داد و پس از مشورتهای اعضای شورا، بیانیه ای صادر شد که در آن، آمده بود: «غیرنظامیان در ایران بر اثر سلاحهای شیمیایی مجروح شده اند».

شورا در پایان بیانیه، بدون آوردن نام عراق، استفاده مکرر از سلاحهای شیمیایی را به شدت محکوم کرد.^{۴۸} پس از انتشار این بیانیه و متوقف شدن عملیتهای تهاجمی نیروهای ایران در داخل خاک عراق، حدود چهل روز از حملات شیمیایی خبری نبود، اما این آرامش پیش از طوفان بود؛ چرا که با آغاز عملیات نصر ۴ در ۱ تیرماه، سال ۱۳۶۶ عراق یکی از فاجعه آمیزترین حملات شیمیایی خود را انجام داد و در روز ۷ تیرماه همین سال، چهار نقطه شهر سردشت را با استفاده از گاز خردل بمباران کرد که در اثر آن، تعداد زیادی از مردم شهر مصدوم شدند و بیش از ۲۵ تن از آنان جان باختند.^{۴۹} در اسنادی که سازمان ملل منتشر کرده، تعداد مصدومان این حمله ۲۵ تا ۸۰ نفر ذکر شده

شیمیایی سبب شد تا این نگرش در رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی عراق پدید آید که از این سلاحها به منزله جنگ افزار تهاجمی برای بازپس گیری مناطق تحت کنترل نیروهای ایران استفاده کند.

دوره سوم: کاربرد جنگ افزار شیمیایی به منزله یک

سلاح تهاجمی

هر چند سومین دوره استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی به صورت وسیع از ابتدای سال ۱۳۶۷ آغاز شد و تا پایان جنگ ادامه یافت، اما این شیوه به صورت محدود در سال ۱۳۶۵ در استراتژی دفاع متحرک عراق و تصرف مهران به کار گرفته شده بود. در دوره سوم، ارتش عراق موفق شد ضعفهای تاکتیکی خود در شیوه استفاده از گازهای سمی را رفع کند و با دستیابی به عوامل شیمیایی مضاعف یا ترکیبی از آنها به منزله سلاحی تهاجمی برای بازپس گیری مناطق تحت تصرف نیروهای ایران بهره گیرد. به نوشته آویگدور هاسل کورن در کتاب طوفان بی پایان (عراق، سلاحهای سمی و بازدارندگی)، «در آغاز سال ۱۹۸۸، عراقیها دکتترین تعرضی مؤثری را برای استفاده از عوامل اعصاب پدید آورده بودند که جنگ شیمیایی را به طور کامل، در برنامه های آتش پشتیبانی ادغام کرده بود. در تعرضهای نهایی که به شکست ایرانیان در سال ۱۹۸۸ منجر شد، عراقیها هم از گاز اعصاب

ایران از دبیرکل خواست تا هیئتی را برای تحقیق به منطقه اعزام کند،^{۳۷} اما دبیرکل اعلام کرد از آنجا که حلبچه جزء قلمرو ایران نیست، مانع حقوقی برای اعزام هیئت تحقیق به این شهر وجود دارد.^{۳۸} بدین ترتیب، بزرگ ترین جنایتهای جنگی عراق در شورای امنیت نادیده گرفته شد و سال ۱۳۶۶، در حالی پایان یافت که فاجعه حلبچه به مبحث روز رسانه های گروهی جهان تبدیل شده بود.

با پایان یافتن سال ۱۳۶۶، دوره دوم کاربرد سلاحهای شیمیایی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران که از مرداد ماه سال ۱۳۶۱ هم زمان با آغاز نخستین عملیات نفوذی نیروهای ایران به داخل خاک عراق - عملیات رمضان - آغاز شده بود، به پایان رسید. همان طور که گفته شد استفاده عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در نقش یک سلاح تدافعی که به کمک آن، عملیتهای تهاجمی نیروهای ایران به داخل خاک عراق متوقف شود، مهم ترین ویژگی این دوره بود. در طول این مدت، عراق بیش از ۲۳۰ بار از حملات شیمیایی که در مجموع، حدود ۴۴ هزار نفر تلفات در پی داشت،^{۳۹} علیه نیروهای ایران یا مراکز پشتیبانی آن استفاده کرد و موفق شد از پیروزی قاطع نیروهای ایران در میدان جنگ جلوگیری کند و آنها را از رسیدن به اهداف از پیش طراحی شده باز دارد یا دست یابی بدانها را به شدت مشکل کند. از سوی دیگر، این موفقیت عراق در استفاده از سلاح



جنگ دست یابند.

نتیجه گیری

استفاده عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در طول هشت سال جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران و سکوت و بی اعتنائی مجامع بین المللی در قبال آن، چند درس اساسی را به همراه داشت:

۱) هر چند تحولات گسترده ای در قوانین و مقررات بین المللی درباره منع به کارگیری سلاحهای کشتار جمعی در جهان رخ داده است، اما این قوانین و مقررات همچنان، فاقد ضمانت اجرایی کافی و وافی هستند و اتکای صرف به افکار و وجدان عمومی نمی تواند مانع از استفاده از این گونه سلاحها در جنگها شود.

۲) جنگ ایران و عراق نشان داد که سلاح شیمیایی به منزله سلاح ارزان و قابل دسترس می تواند در هر کشوری با کمترین امکانات آزمایشگاهی تولید شود و در خدمت نیروهای مسلح یا تروریستها قرار گیرد؛ بنابراین، تلاش گسترده ای صورت گرفت تا آمادگی دفاعی برای مقابله با جنگ شیمیایی در سازمان رزم ارتشهای دنیا طراحی و تعریف شود.

۳) در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، بسیاری از کشورهای غربی از جمله آلمان، امریکا، انگلستان، فرانسه،

و هم از عوامل تاول زابه گونه ای موفقیت آمیز بهره گرفتند. در این نبرد، سلاحهای شیمیایی مشخصاً، قرارگاههای فرماندهی و کنترل، مواضع توپخانه و مناطق لجستیکی را هدف قرار می دادند.^{۵۰} در این دوره، حمله ای که در آن، عراق از سلاحهای شیمیایی به منزله سلاحی تهاجمی استفاده کرد، عملیات توکلنا علی الله نیروهای این کشور در فاو در ماه آوریل سال ۱۹۸۸ بود و در آن، از گاز خردل، اعصاب و سیانور استفاده شد. نیروهای عراقی با استفاده گسترده از این گونه سلاحها به منزله آتش پشتیبانی نیروهای عمل کننده خود موفق شدند در خلال چند ساعت، بندر فاو را از دست نیروهای ایران خارج کنند.^{۵۱} منابع خارجی تعداد تلفات نیروهای ایرانی را در این حمله پنج هزار تن دانستند که مبالغه آمیز به نظر می رسد.^{۵۲} دومین حمله عراق در ماه می سال ۱۹۸۸ در منطقه عملیاتی کربلای ۵ در شلمچه رخ داد که طی آن، عراقیها با توسل به گازهای شیمیایی موفق شدند نیروهای ایران را از بخشی از مناطق تحت کنترل عقب برانند. در این عملیات، از عوامل گاز خردل و اعصاب به طور گسترده استفاده شد.^{۵۳} در ماه بعد، عراقیها با دو حمله هم زمان در مهران و جزایر مجنون، بارانی از گازهای شیمیایی را روی نیروهای ایران ریختند و آنان را به تخلیه مواضع خود در داخل خاک عراق مجبور کردند.^{۵۴} بدین ترتیب، نیروهای عراقی موفق شدند با اتکا به پشتیبانی جنگ افزارهای شیمیایی، دوباره به برتری در جبهه های



15. S/17831.
16. S/17432.
۱۷. فوزی؛ پیشین؛ ص ۹۰.
۱۸. اسناد سازمان ملل در بنیاد حفظ و نشر آثار و ارزشهای دفاع مقدس، پرونده سلاحهای شیمیایی، ش ۳۱.
۱۹. همان؛ ص ۸۲.
۲۰. آویگدور؛ پیشین؛ ص ۳۷۱.
21. U.N. Yearbook, 1986. P.P 232.234.
۲۲. علایی؛ پیشین؛ ص ۲۶.
۲۳. همان.
24. S/18322.
25. S/19821.
۲۶. علایی؛ پیشین؛ ص ۲۶.
27. S/18553.
۲۸. آویگدور؛ پیشین؛ ص ۳۷۱.
۲۹. علایی؛ پیشین؛ صص ۲۶-۳۷.
30. U.N. Yearbook, 1987. P. 232.
31. *ibid.* 233.
32. S/19821.
۳۳. آویگدور؛ پیشین؛ ص ۳۷۱.
34. S/S 19821. P. 17.
35. S/18806.
36. S/18852.
3. U.N. Yearbook, 1987. P. 233.
38. S/18863.
۳۹. گزارش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سردشت، ۱۳۶۶/۴/۱.
40. S/19821.
۴۱. اسناد بنیاد حفظ و نشر آثار و ارزشهای دفاع مقدس، پرونده سلاحهای شیمیایی، تیرماه ۱۳۶۶.
۴۲. همان.
43. S/19821, P.22.
۴۴. علایی؛ پیشین؛ ص ۳۰.
45. U.N. Yearbook, 1988. P. 184.
۴۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، نشریه ویژه، ۱۳۶۶/۱۲/۲۸.
47. S/19650.
۴۸. اسناد بنیاد حفظ و نشر آثار و ارزشهای دفاع مقدس، پرونده کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق.
۴۹. پیشین.
۵۰. آویگدور؛ پیشین؛ ص ۳۹۰.
۵۱. آویگدور؛ پیشین؛ ص ۳۷۱.
۵۲. آویگدور؛ پیشین؛ ص ۳۷۱.
53. S/19886.
54. U.N. Yearbook, 1988. P. 185.

شوروی، ایتالیا، و ... که از طراحان پروتکل ۱۹۲۵ ژنو هستند، در تجهیز عراق برای تولید گازهای شیمیایی نقش داشتند. علت این همکاری را می توان در دو نکته خلاصه کرد: الف) حمایت از عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ؛ و ب) کسب سود و نفع طلبی.

۴) در جنگ ایران و عراق بار دیگر این نکته در بوتۀ آزمون قرار گرفت که دست یابی به سطحی از بازدارندگی تنها راه مقابله با دشمن تا دندان مسلح، است؛ عاملی که می تواند تمام جنبه های نظامی حتی استفاده از سلاحهای شیمیایی را شامل شود. در واقع، عراق زمانی به استفاده هر چه بیشتر از گازهای سمی ترغیب شد که پی برد جمهوری اسلامی ایران سلاحی برای دفاع از خود یا مقابله به مثل ندارد.

یادداشتها

1. U.N. Yearbook, 1985, P. 247.
۲. سیدقاسم زمانی؛ حقوق بین الملل و کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۷۶، ص ۷.
۳. روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ مروری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی؛ تهران: انتشارات سپاه، ۱۳۶۴، ص ۶۱.
۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴/۷/۲۰، ص ۳۹ (اعلامیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران).
5. S/17127.
6. S/17130.
7. S/17225.
۸. یحیی فوزی؛ «جنگ شیمیایی در جنگ ایران و عراق» انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹۱.
۹. آویگدور هاس کورن؛ طوفان بی پایان، سلاحهای سمی و بازدارندگی؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۱.
۱۰. زمانی؛ پیشین؛ ص ۷۵.
11. U.N. Yearbook, 1986. P. 283.
۱۲. حسین علایی؛ جنگ شیمیایی، تهدید فزاینده؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷، صص ۲۱۸-۲۱۷.
13. S/17411.
۱۴. اسناد سازمان ملل، در بنیاد حفظ و نشر آثار و ارزشهای دفاع مقدس، گزارش دبیر کل. ۱۶ مارس ۱۹۸۶.

غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس: ۱۹۸۲^(۱)

آنتونی کردزمن
پریسا کریمی نیا^(۲)

کتاب غرب و خلیج فارس: روابط استراتژیک و واقعیت‌های نظامی نوشته آنتونی کردزمن یکی از کتابهای مهم در موضوع مناسبات نظامی و امنیتی غرب و کشورهای حوزه خلیج فارس است که در آن، تحولات دهه ۸۰ از منظر یک کارشناس امریکایی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در شماره‌های پیشین فصلنامه، فصل دهم این کتاب با عنوان ورود غرب به خلیج فارس ارائه شد و اکنون، قسمت نخست فصل یازدهم کتاب مزبور با عنوان غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس؛ ۱۹۸۷ که مسائل و تحولات مربوط به رویارویی و درگیری نظامی ایران و امریکا در سال ۱۳۶۶ را بررسی می‌کند، درج می‌شود. همان‌گونه که پیش از این، نیز یادآور شده‌ایم، ارائه این مقالات دلیلی بر درستی همه مطالب و موافقت با دیدگاه‌های نویسنده نیست. وی در موارد متعددی از مسیر انصاف علمی خارج شده و در تحولاتی چون کشتار زائران ایرانی در مکه مکرمه، ایران را مقصر قلمداد کرده و در مورد مسائل مربوط به درگیری نظامی ایران و امریکا به توجیه اقدامات تجاوزکارانه واشنگتن پرداخته است. فصلنامه نگین ایران بر اساس اصول مسلم ترجمه به اصل متن پای بند بوده است و در مواردی که مطلب به اصل موضوع چندان ارتباط نداشته یا بسیار مغرضانه بوده آن را حذف و با علامت [...] مشخص کرده است. آشنایی خوانندگان فصلنامه با دیدگاه‌های کارشناسان امریکا و استفاده از اطلاعات در خور توجهی که در این نوشته وجود دارد، دلایلی بر ترجمه و چاپ این مطلب است.

دیگر نامحتمل و حتی ناممکن به نظر می‌رسد، اما نکته درخور توجه آنکه امریکا مداخله خود را در خلیج فارس تحت شرایطی آغاز کرد که می‌توانست از آن خودداری کند. البته، در آینده نیز، باید از آن دوری گزیند.

درست زمانی که امریکا نیروهای خود را به خلیج فارس اعزام کرد، حوادث جنگ، موقعیت استراتژیک فوق‌العاده حادی را پدید آورده بودند. سرعت و ماهیت جنگ ایران و عراق به نقطه‌ای رسیده بود که اجرای طرح پرچم‌گذاری نفت کشتی‌های کویتی از سوی امریکا را از حد پیش‌بینی شده سخت‌تر کرده بود، آن هم درست زمانی که امریکا با سلسله‌ای از پیامدهای اشتباهات دردناک خود روبه‌رو بود:

در دو مقاله گذشته، از روابط غرب با کشورهای خلیج فارس، که نتایج نسبتاً مشخصی نیز داشت، بحث شد، اما پیامدهای جنگ ایران و عراق و مداخله نیروی دریایی غرب در خلیج فارس، که در این نوشته، بدان پرداخته شده است، آشکار نیست، حتی زمان احتمالی حل و فصل آنها را نیز نمی‌توان پیش‌بینی کرد. روی هم رفته به نظر می‌رسد که غرب و کشورهای خلیج فارس از پیامدهای بحران جاری به جز در مواردی، مانند پیروزی ایران بر عراق یا پیروزی ایران در مجبور کردن نیروهای امریکایی و اروپایی به ترک خلیج فارس تحت شرایطی که در حکم شکست غرب بود، درسهای مشترکی گرفتند. هر دو احتمال مزبور اکنون،

1. Antony H. Cordesman. *The Gulf and the West: Strategic Realities*. America: Westview Press. 1988. p.361,395

(۲) کارشناس ارشد زبان انگلیسی

- دولت ریگان هنوز از آشفته‌گیهای ناشی از آشکار شدن معاملات اسلحه با ایران رنج می‌برد.

- دولت و کنگره در مواجهه با دولتهای جنوب خلیج فارس با مشکلات نظامی و سیاسی عمده‌ای روبه‌رو بودند.

- آمریکا هنوز نمی‌توانست در حد وسیعی به دولتهای متحد خود در خلیج فارس سلاح بفروشد و با افشای ماجرای مک‌فارلین از متحدان اروپایی اش نیز دور افتاده بود.

- شوروی می‌توانست با مورد توجه قرار دادن اشتباهات آمریکا، روابط خود را با ایران بهبود بخشد.

- نیروهای آمریکا بدون هیچ تحلیل مناسبی از خطرهای پیش‌رو، بدون تعریف روشنی از منافع و تعهدات این کشور، بدون حمایت مناسب تشکیلات بین‌سازمانی، با یک درگیری نظامی عمده با ایران، وارد منطقه جنگی می‌شدند.

هر چند این اشتباهات در روابط با دولتهای منطقه تنها به آمریکا محدود نمی‌شود، اما این کشور طی سال ۱۹۸۶ و اوایل سال ۱۹۸۷، به جای اعمال سیاستی مبتنی بر روابط استراتژیک با ثبات با دولتهای خلیج فارس و متحدان غربی اش، سیاست یکجانبه‌ای مبتنی بر منافع و مصالح مقطعی و الزامات سیاست داخلی در پیش گرفت و برای آن هزینه گزافی پرداخت.

عملیات اسکورت از سوی آمریکا

اقدامات اولیه آمریکا در خلیج فارس به هیچ وجه اطمینان بخش نبود. دولت آمریکا در ۱۴ ماه جولای سال ۱۹۸۷ طی کنفرانسی مطبوعاتی اعلام کرد که طی هفته آینده، اسکورت کشتیهای پرچم‌گذاری شده کویتی را آغاز خواهد کرد و همچنین، کشتی امریکایی بریجتون^(۱)، (الرکاه)^(۲) از جمله نخستین کشتیهایی است که پس از مین‌روبی مسیر، اسکورت خواهد شد. از سوی دیگر، آمریکا طولانی شدن پاک‌سازی مسیر اصلی عبور کشتیهای کویتی از مینهای ریخته شده و نزدیکی بسیار زیاد مسیر عبور کشتیها به آبهای ایران و ناامنی آن را علت تأخیر در آغاز عملیات اسکورت عنوان کرد.^۱

این مسائل در حالی اعلام می‌شد که مسئولان آمریکا متوجه شدند که هیچ‌یک از نه‌فروند کشتی جنگی آنها در خلیج فارس مین‌روب نیستند و با وجود اینکه آماده اعزام پنج فروند بالگرد به منطقه بودند، اما هیچ بالگرد مین‌روب سی‌دراگون ام‌اچ - ۵۳^(۳) در منطقه وجود نداشت. بعدها، آمریکا اعلام کرد به دلیل طرح کویت برای اجاره مین‌روبهایی دانمارکی و به دست آوردن پشتیبانی فنی این

کشور بود که اعزام یک گروه دویست نفری و بالگردهای امریکایی به تأخیر افتاد. در عین حال، تلاشهای کویت برای مین‌روبی از منشور بین‌المللی ویژه‌ای پیروی می‌کرد. بخشی از کارها از سوی کارشناسان شوروی و هلند و بخش دیگری از سوی هجده نفر از کادر نیروی دریایی آمریکا با مین‌روبهایی عربستان انجام می‌گرفت. مینهای کشف شده مینهای ام‌او - ۸ قدیمی ساخت شوروی بودند که ایران از کره شمالی خریداری کرده بود. این مینها در عمق ۳۵۰ پایی کار گذاشته می‌شدند و حاوی ۲۵۰ پوند مواد منفجره بودند.^۳

پرچم آمریکا برای نخستین بار در ۲۱ ماه جولای سال ۱۹۸۷ بر فراز نفت کشتیهای کویتی به اهتزاز درآمد و بدین ترتیب، عملیات اسکورت - که در آن زمان، عملیات اراده آهین نامیده می‌شد - آغاز شد. هر چند پیش از این، آمریکا تقریباً چهار ماه فرصت داشت تا خود را برای نخستین اسکورت آماده کند، اما در آغاز عملیات اسکورت، نیروهای این کشور هنوز با ترکیب پیچیده‌ای از نقاط قوت و ضعف روبه‌رو بودند.

مهم‌ترین نقطه قوت نیروهای امریکایی که در نخستین عملیات اسکورت شرکت کردند، این بود که نیروی نسبتاً عظیمی، تنها برای اسکورت دو نفت‌کش آماده شده بود. آمریکا در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز، چهار ناوچه، سه ناو و یک ناوشکن در اختیار داشت. این کشتیها از زمان ورود آخرین اعضای نیروی اسکورت در اوایل ماه جولای، در سه عملیات تمرینی شرکت کرده بودند، ضمن آنکه طرح عملیات اسکورت نیز در حدود هشتاد صفحه برای آنها شرح داده شده بود. همچنین، آمریکا یک ناوگان هواپیمابر نیروی ویژه شامل ناو هواپیمابر کانستیشن^(۴) داشت که در اقیانوس هند مستقر بود. از سوی دیگر، ناو جنگی میسوری^(۵)، دو فروند ناوشکن دیگر و یک فروند ناو بالگرد در حال اعزام به منطقه بودند.

آمریکا طبق طرح خود در نظر داشت تا در ماههای جولای و اوت، هر دو هفته یکبار، عملیات اسکورت را انجام دهد. هدف این کشور از رعایت فاصله زمانی مزبور آن بود که موضوع و مفهوم نیروی ویژه را بیازماید و به واکنشهای ایران پی ببرد. همچنین، این امر از بار سنگین هوشیاری دائمی در برابر حملات انتحاری و دیگر اشکال جنگ نامنظم می‌کاست. انتخاب ناوشکن فوکس^(۶) و ناو کید^(۷) بیشتر به این دلیل بود که توپهای ۷۶ میلی‌متری آنها

(1) Bridgeton (2) Al Rekkah (3) Sea Dragon

(4) Constellation (5) Missouri (6) FOX (7) Kidd

جدول شماره ۱: نیروهای دریایی در خلیج فارس و دریای عمان: جولای ۱۹۸۷^(۱)

کشور	رزمناو	ناوشکن	ناوچه	کشتیهای توپدار	شناور تهاجمی تندرو	قایق گشتی	شناورهای آبی خاکی	مین روب
امریکا (۲)	۲	۱	۴	---	---	---	---	---
ایران (۳)	---	۳	۴	۲	۸	۷	۸	۲
عراق (۴)	---	۲	۱۲	۱۵	۱۱	۷	۵	---
انگلستان	---	۱	۱	---	---	---	---	---
فرانسه	---	۲	---	---	---	---	---	---
شوروی	---	---	۱	---	---	---	---	---
کویت	---	---	---	---	۸	۵۰	۱۳	---
عربستان	---	---	۴	۴	۱۲	۴۶	۱۵	۴
بحرین	---	---	---	---	۴	---	---	---
قطر	---	---	---	---	۳	۶	---	---
امارات	---	---	---	---	۶	۹	---	---
عمان	---	---	---	---	۸	۹	۷	---

حضور نیروی کارشناس مین نشده بود؛ بنابراین نیروی دریایی امریکا آمادگی لازم را برای اجرای مأموریت مقابله با مینهای دریایی نداشت و از اوایل دهه ۷۰، در این زمینه بیشتر بر متحدان اروپایی اش متکی بود. در عین حال، امریکا در آغاز این مرحله از جنگ نفت کشها، تلاش چندانی برای دست یابی به حمایت مستقیم متحدانش نکرد.

بنابراین، این کشور با تهدیدی اساسی روبه رو بود که آماده مواجهه با آن را نبود. در واقع، به رغم آنکه امریکا گزارشهایی را در مورد دسترسی ایران به منابع گسترده مین دریافت کرده بود، اما برای رویارویی با آن آمادگی نداشت. در این زمینه باید توجه کرد که هرچند تعداد مینهای ایران نامعلوم بود، اما پیش از آغاز عملیات اسکورت از سوی امریکا، گزارش شده بود که ایران هر دو نوع مینهای سطحی و عمقی و دست کم تعدادی مین زمان دار یا مدت دار در اختیار دارد که تنها پس از مدت زمان مشخصی با عبور چند کشتی یا مین روب فعال می شود. افزون بر این، در گزارشهای دیگر نیز اعلام شده بود که ایران احتمالاً، تعدادی از مینهای تماسی، مغناطیسی، حساس به صدا، حساس به موج، فشاری، حرارتی و مینهای کنترل از راه دور را نیز در اختیار دارد. البته، برخی از این نوع اخیر، مینهای فلزی بزرگی بودند که به راحتی می توانستند از

در برابر اهداف ساحلی و همچنین، حملات ناگهانی نیروی دریایی ایران آتش سنگینی را فراهم می آورد. نکته دیگر اینکه تمامی کشتیهای جنگی امریکا به رادارهای دوربرد، شبکه های اطلاعاتی و توپهای دفاعی فالانکس مجهز بودند.

با وجود این، نیروهای امریکا ضعفهای متعددی داشتند. در حالی که نیروی دریایی فعال امریکا در منطقه با طیف گسترده ای از دوستان و دشمنان روبه رو بود (در جدول شماره ۱ نشان داده شده است)، عملاً، هیچ کشوری از آن حمایت نمی کرد. در واقع، هر چند امکانات محدودی در عمان، بحرین و عربستان سعودی در اختیار این کشور قرار داده شده بود، اما از دسترسی به بیشتر پایگاههای دریایی و هوایی منطقه محروم بود؛ همچنین، این نیرو نمی توانست از کشتیهای منفرد کمکی خارج از عملیات اسکورت برای به حداقل رساندن احتمال موفقیت یک حمله کامل استفاده کند و از تجهیزات دفاعی در برابر مینها محروم بود؛ ضعفی که ایران بیشترین بهره برداری را از آن کرد.

البته، باید یادآور شد محروم بودن نیروهای امریکا از تجهیزات دفاعی در برابر مینها تا حدی به دلیل عدم برنامه ریزی مناسب بود؛ چرا که به رغم هشدارهای مقامات اطلاعاتی و نیروی دریایی امریکا در طرح عملیاتی اولیه ستاد مشترک و سنتکام^(۵) هیچ گونه پیش بینی ای در مورد

(1). Source: Adapted from IISS, Military Balance, 1987-1988; and New York Times, July 12, 1987, P.E-3.

(۲) امریکا یک فروند کشتی فرماندهی دیگر در خلیج فارس و یک ناو هواپیمابر کانستیشن و کشتیهای همراه آن را، در اقیانوس هند داشت.

(۳) بیانگر خسارات و تلفات زمان جنگ نیست و واحدهای نیروی دریایی سپاه را شامل نمی شود.

(۴) بیانگر خسارات و تلفات زمان جنگ نیست و کشتیهای به دام افتاده در بنادر عراق را شامل نمی شود.

(5). CENTCOM

داشتن ترکیب و برنامه اسکورت کشتیها و جزئیات نقاط ضعف و قوت آن، مطبوعات به صورت گسترده‌ای آنها را منعکس کردند. ضعفهای امریکا، به‌ویژه در زمینه جنگ مینها، کاملاً برای ایران آشکار شد. از آنجا که ایران می‌توانست مسیر و زمان حرکت کشتیهای اسکورت را پیش‌بینی کند، شناورهای کوچک می‌توانستند یک کشتی را هدف حمله قرار دهند یا در شب، تنها چند مین تماسی را در دریا رها کنند.^۶

اصابت مین به بریجتون

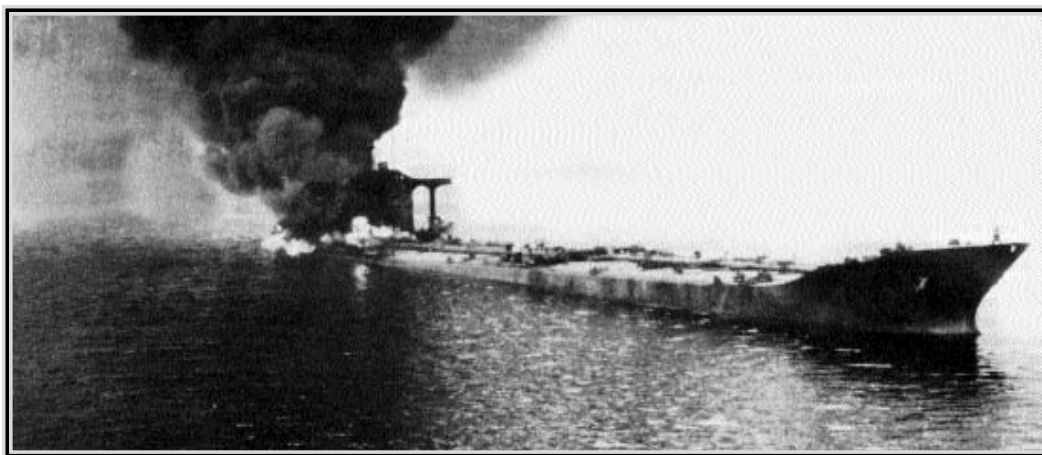
طبق برنامه، نخستین ناوگان اسکورت امریکا در ۲۲ ماه جولای سال ۱۹۸۷ به حرکت درآمد. این کشور چهار کشتی جنگی در این ناوگان داشت که یکی از آنها یک رزمناو مجهز به موشکهای هدایت شونده بود. کشتیهای پرچم‌گذاری شده سوپر نفت کش ۴۱۴۲۶۶ تنی بریجتون و نفت کش ۴۸۲۳۳ تنی گاز پرنس^(۱) را شامل می‌شدند. این ناوگان از تنگه هرمز به سلامت عبور کرد و احتمال داده می‌شد که بعد از یک هفته آرامش در جنگ نفت کشها، ایران قصد آغاز حمله را نداشته باشد. در واقع، ایران بیشترین کاری که انجام داد، این بود که به هنگام ورود ناوگان به خلیج فارس چهار فروند هواپیمای اف-۴ را به سوی آن به پرواز در آورد. همچنین، مانور دریایی جدیدی را با نام مانور دریایی شهادت اعلام کرد.^۷ در ۲۳ ماه جولای، هنگامی که این ناوگان به نیمه راه رسیده بود، ایران اعلام کرد که ناوگان مزبور حامل کالاهای قاچاق است.^۸

متأسفانه، امریکا توجه خود را بیشتر به حملات موشکی در نزدیکی تنگه هرمز معطوف کرده بود و کمتر به شکلها و

طریق دستگاه صوتی^(۱) کشف شوند، اما تعداد زیادی از آنها بسیار کوچک‌تر از آن بودند که به آسانی کشف شوند و تعداد دیگری از آنها نیز غیرمغناطیسی بودند. در عمل، ایران تنها از مینهایی استفاده کرد که در جنگ جهانی اول، از آنها استفاده می‌شد. با این حال، همین مینها نیز آشفتگی زیادی به بار آورد.

مشکل دیگر عملیات اسکورت مسافت طولانی‌ای بود که کشتی همراه باید طی می‌کرد؛ چرا که از لحظه ورود به تنگه هرمز تا لحظه رسیدن به بندری در کویت، در معرض خطر قرار داشت. کشتی همراه مجبور بود مسیری شصت مایلی را از دیباب^(۲) در خارج از خلیج فارس تا تنگه هرمز طی کند؛ مسیری که با سرعت شانزده گره، هشت ساعت طول می‌کشید. در پنجاه مایل بعدی، کشتی مجبور بود از تنگه هرمز و از نزدیکی منطقه انحصاری ایران عبور کند که بیست مایل وسعت داشت و به محل استقرار موشکهای کرم ابریشم نزدیک بود. این کشتی سپس، باید نود مایل دیگر طی می‌کرد تا به منطقه‌ای در نزدیک ابونعیر^(۳) در ساحل ابوظبی می‌رسید و این به معنای عبور از جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک بود. از این منطقه تا کانال نفتی زقوم^(۴) امارات، شصت مایل؛ تا جزیره حالول^(۵) قطر، شصت مایل؛ تا منطقه شاه‌الوم^(۶)، نود مایل؛ و تا آبهای ایران، تنها یک مایل فاصله بود. در این نقطه، کشتی همراه هنوز حدود ۲۸۵ مایل دیگر در منطقه آزاد پیش‌رو داشت تا از رأس‌التنوره به کویت برسد؛ مسافتی که در فاصله زمانی طی آن، ایران می‌توانست ابزار و هدف حمله خود را انتخاب کند.^۵

سرانجام، به رغم تلاشهای امریکا برای پنهان نگه



(1) Sonar (2) Dibab (3) Abu Nuayr (4) Zaqquq (5) Halul (6) Shah Allum



امریکا طی سال ۱۹۸۶ و اوایل سال ۱۹۸۷، به جای اعمال سیاستی مبتنی بر روابط استراتژیک و با ثبات با دولتهای خلیج فارس و متحدان غربی اش، سیاست یکجانبه‌ای مبتنی بر منافع و مصالح مقطعی و الزامات سیاست داخلی در پیش گرفت و برای آن هزینه گزافی پرداخت

مستقیمی درگیر نکنند.^۹ نکته درخور توجه آنکه بعد از اصابت مین به بریجتون، وی مجبور شد، اعتراف کند که به‌رغم اخطارهای منابع اطلاعاتی و فرمانده عملیات اسکورت در مورد وجود مین، مسیر حرکت این کشتی کنترل نشده بود.^{۱۰}

در واقع، به دلیل توجه و بهره‌برداری از بزرگ‌ترین و تنهاترین نقطه آسیب‌پذیر سیستم اسکورت امریکا بود که ایران به موفقیت رسید و توانست هیچ‌گونه ردی از خود برجا نگذارد تا دلیلی بر ارتباط ایران یا دولت این کشور با این حمله باشد. هر چند بعدها معلوم شد که ایران سه میدان مین دیگر را با دست کم، شصت مین ایجاد کرده است، اما حادثه بریجتون نه‌چندان پیگیری و نه فیلمی از آن تهیه شد. این موضوع پیروزی تبلیغاتی بزرگی برای ایران بود. میرحسین موسوی، نخست‌وزیر، از این حمله به منزله ضربه جبران‌ناپذیری بر حیثیت سیاسی و نظامی امریکا یاد کرد، هرچند وی برای احتیاط، آن را امدادی غیبی نامید. هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، نیز دامنه تهدید را به عربستان و کویت گسترش داد و گفت: «از حالا به بعد، اگر چاهها، تأسیسات و مراکز نفتی ما هدف حمله قرار گیرد، ما تأسیسات و مراکز نفتی شرکای عراق را هدف حملات خود قرار خواهیم داد». همچنین، رفسنجانی از سیاست جدید تلافی جویانه‌ای نیز خبر داد. در ۲۷ ماه جولای، رئیس‌جمهور [آیت‌الله] خامنه‌ای این تهدید را تکرار کرد و کویت را تنها کشور حامی آشکار عراق در جنگ نامید. در ضمن یادآور شد که موشکهای زمین به زمین ایران توانایی آن را دارند که به هر هدفی در کویت اصابت کنند.^{۱۱}

روز بعد، مینه‌های بیشتری در ناحیه جنوبی محل حادثه بریجتون دیده شد و در ۲۷ ماه جولای، هفت عدد دیگر از مینه‌های روسی ساخت کره شمالی کشف شدند. این موضوع باعث شد تا سراسر دنیا متوجه شود که امریکا برای مواجهه

مناطق دیگر توجه داشت؛ موضوعی که در ساعت ۶:۳۰ صبح ۲۴ ماه جولای، هنگامی که نفت کش بریجتون در ۲۷°۵۸' شمالی و ۴۹°۵۰' شرقی با یک مین برخورد کرد، آشکار شد. این نقطه درست در هجده مایلی پایگاه نیروی دریایی سپاه در جزیره فارسی قرار داشت. محل اصابت مین به بریجتون حدوداً، در هشتاد مایلی جنوب شرقی مسیر منتهی به بندر الاحمدی بود که بین ۱۶ ماه می تا ۱۹ ماه ژوئن چهار مورد برخورد به مین در آنجا گزارش شده بود.

قرار بر این بود که از میان یازده نفت کش پرچم‌گذاری شده، تنها بریجتون نفت خام حمل کند؛ بنابراین، هنگامی که مین به مخزن شماره ۱ آن اصابت و حفره بزرگی در بدنه آن ایجاد کرد، نفت ۴ قسمت از ۳۱ قسمت آن به بیرون نشت نمود. در این هنگام، از ناوگان اسکورت خواسته شد تا سرعت خود را از شانزده گره به پنج گره کاهش دهد و از کشتیهای جنگی نیز درخواست شد تا به دنبال بریجتون حرکت کنند. این نفت کش آن چنان بزرگ بود که حتی در صورت برخورد با یک مین دیگر نیز با مشکلی اساسی روبه‌رو نمی‌شد. در آن هنگام، تنها کاری که از کشتیهای جنگی برمی‌آمد، این بود که مین‌یابهای خود را به کار بیندازند و تیراندازیشان را در عرشه مستقر کنند تا مینه‌ها را هدف قرار دهند.

در این هنگام، دولت امریکا اعلام کرد که ناوگان اسکورت قسمت خطرناک مسیر خود را طی کرده است؛ موضوعی که در پی آن، حمله ایران اهمیت بیشتری یافت. یک روز پیش از این تاریخ، دریادار دوم هارولد برنسن^(۲) گفته بود: «تا به حال، اوضاع همان‌طور که فکر می‌کردم - آرام و بدون ایجاد درگیری از سوی ایران - پیش رفته است». وی در ادامه افزوده بود: «ایران به دلیل هفت سال جنگ تضعیف شده است... نیروی هوایی و دریایی ایران قوی نیستند و به نفعشان است که نیروهای خود را در رویارویی

(1) Gas Prince (2) Harold Bernsen



**پرچم امریکا برای نخستین بار
در ۲۱ ماه جولای سال ۱۹۸۷ بر فراز
نفت کشتیهای کویتی به اهتزاز درآمد و بدین
ترتیب، عملیات اسکورت با نام
عملیات اراده آهنین
آغاز شد**

این سیاست را با موفقیت اجرا کرده بود؛ بنابراین، مایل نبود به دلیل همکاری با امریکا، زمینه حمله ایران به کشتیهایش را فراهم آورد. همچنین، از آنجا که برخی از کارشناسان انگلستان احساس کردند این کشور به سوی جنگ دریایی تمام عیار و بی‌پایانی با ایران کشیده خواهد شد، دولت انگلستان پاسخ به درخواست کمک از سوی امریکا را به تأخیر انداخت، هر چند فوراً و به طور رسمی آن را رد نکرد.^{۱۵}

به رغم آنکه سیاست دیرین فرانسه نیز بر این نکته مبتنی بود که از پذیرش هرگونه نقش نظامی که این کشور را زیر فرمان مستقیم امریکا قرار دهد، خودداری کند، اما کشور مزبور سه هزار نفر نیروی ویژه به همراه ناو هواپیمابر کلمانسو و دو ناوشکن و یک کشتی تدارکاتی را برای تقویت واحدهای خود در اقیانوس هند به منطقه فرستاد؛^{۱۶} اقداماتی که در واکنش به رویارویی روزافزون این کشور با ایران انجام شد. سفارت ایران در پاریس به وحید گرجی، که به عنوان یک مترجم کار می‌کرد، پناه داده بود، ولی فرانسه مدعی بود که وی به اقدامات تروریستی دست زده و در چندین مورد بمب‌گذاری و ترور در فرانسه دست داشت، در نتیجه، مصونیت دیپلماتیک ندارد.^{۱۷}

در مقابل این ادعا، ایران از تحویل دادن گرجی برای بازجویی خودداری کرد و در اقدام تلافی‌جویانه‌ای، یک دیپلمات فرانسوی را به جاسوسی متهم و سپس، درخواست کرد تا وی خود را به زندان اوین تهران معرفی کند. تا ۳ ماه جولای، سفارت فرانسه در تهران تحت محاصره بود. در مقابل، پلیس فرانسه نیز با محاصره سفارت ایران در پاریس نسبت به اقدام تلافی‌جویانه این کشور واکنش نشان داد.

در مقابل، در ۱۳ ماه جولای، ایران به یک کشتی باری فرانسه حمله کرد و به فرانسه در مورد رفتارهای دیپلماتهای ایران هشدار داد. همچنین، در ۱۶ همین ماه، تهدید کرد که روابط خود را با فرانسه قطع خواهد کرد، مگر اینکه طی سه

با این مینها هیچ گونه طرح احتمالی و فوری‌ای نداشته است؛ موضوعی که پیروزی ایران و موقعیت طرفداران ادامه جنگ در این کشور را بیش از پیش تثبیت کرد. [امام] خمینی در ۲۸ ماه جولای اظهار کرد تا زمانی که صدام حسین قدرت را در دست دارد، این جنگ پایان نمی‌یابد.^{۱۲}

در این زمان، مهم‌ترین اقدامی که امریکا می‌توانست، انجام دهد، این بود که هشت فروند بالگرد آر.آچ-۵۳ را با هواپیما به دیوگو گارسیا^(۱) منتقل کند و کشتی امریکایی آبی خاکی گوادال کانال^(۲) را آماده نماید تا چهار فروند از آنها را در خلیج فارس به کار گیرد.^{۱۳} باید یادآور شد که کشتی گوادال کانال در اقیانوس هند فعال بود و می‌توانست به سرعت به خلیج فارس فرستاده شود، اما در آن زمان، لازم بود تا برای مقابله با خطر مین تجهیز و سازماندهی شود. امریکا برای تسریع عملیات اسکورت باید کشتی آبی خاکی دیگری به نام رالی^(۳) را با چهار مین روب تجهیز می‌کرد و این به معنای آن بود که رسیدن آنها به خلیج فارس حدود یکماه طول می‌کشید.^{۱۴}

واکنش اولیه اروپا در برابر حادثه بریجتون

تلاش امریکا برای جلب حمایت اروپا در آغاز نتایج مختلفی داشت. در این راستا، هر چند دولت هلند موافقت خود را اعلام کرد، اما در اعزام عملی نیرو با محدودیتهای سیاسی داخلی شدیدی روبه‌رو شد؛ بنابراین، ترجیح داد تا در قالب اتحادیه اروپای غربی عمل کند. بدین ترتیب، آموزش و اجاره یا فروش مین‌روبه‌ای خود را به کویت پیشنهاد کرد.

هرچند انگلستان ۲۵ مین یاب و ۱۷ مین روب داشت، اما تنها ۲۰ درصد از کشتیهای جنگی فعال خود را در خلیج فارس و اقیانوس هند مستقر کرده بود. همچنین، این کشور سیاست آرام و کم‌رنگی را در زمینه حضور کشتیهایش در خلیج فارس در پیش گرفته بود و از زمان افزایش تعداد حملات ایران در سال ۱۹۸۶، با ۱۶۰ فروند کشتی در منطقه

(1) Diego Garcia (2) Guadalcanal (3) Raleigh

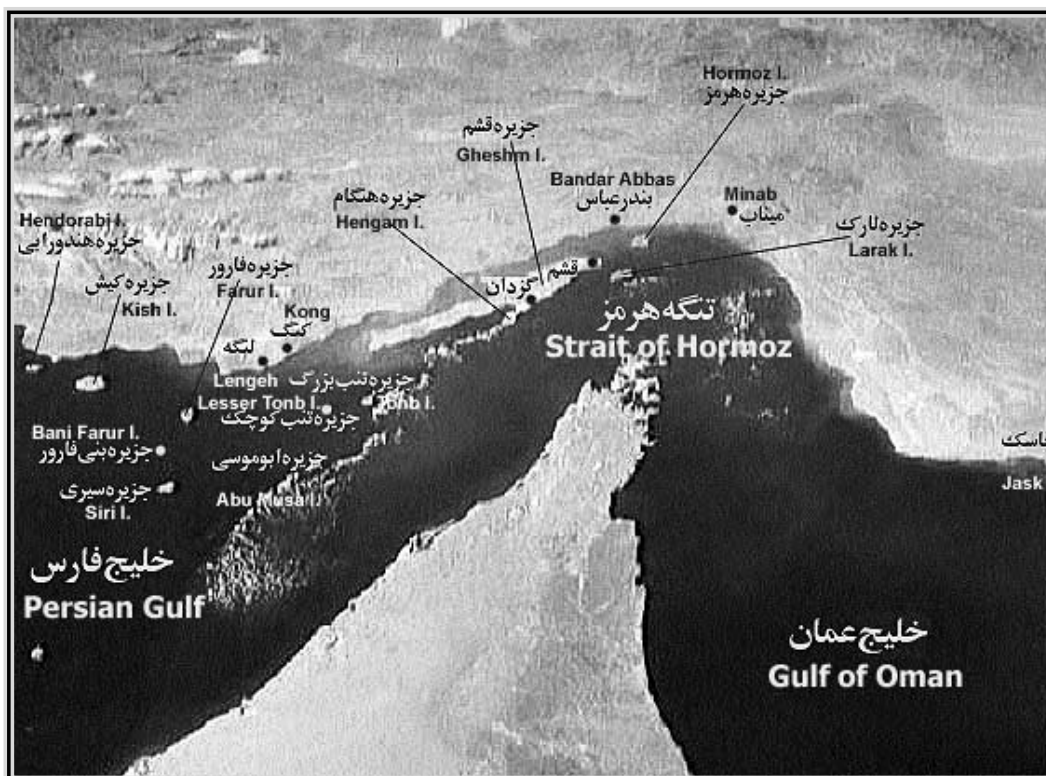
ماه جولای، هفده بار به هواپیماهای آمریکایی اجازه داده بود تا از خاک این کشور به پرواز درآیند، اما یادآور می‌شد که از ارائه پایگاهی رسمی - به دلایلی که پیش از این گفته شد - معذور است؛ موضوعی که ولیعهد این کشور موافقت کرده بود تا آن را بررسی کند، اما آشکار بود که کویت نمی‌خواست آمریکا در خاک این کشور رسماً پایگاه داشته باشد؛ چرا که کشورهای همسایه فشار در خور توجهی را برای خودداری این کشور از چنین اقدامی بر آن وارد می‌آوردند. همچنین، آمریکا نیز نمی‌خواست به طور ضمنی، به حمایت از سرزمین کویت متعهد شود.

هر چند بحرین و عربستان نیز مایل بودند از هر نظر، حمایت مورد نیاز آمریکا را فراهم آورند، اما با دادن پایگاه رسمی که از سوی مقامات آمریکا درخواست می‌شد، مخالف بودند. در واقع، آنها احساس می‌کردند که باید اقدامات نظامی خود را کمتر بروز دهند، در حالی که سیاست داخلی آمریکا ایجاب می‌کرد که تمامی اقدامات بدون پرده پوشی انجام شود؛ بنابراین، وزیر دفاع این کشور در صدد کسب موافقت برای استفاده از پایگاههای رسمی بود.^{۱۹} سرانجام، این تلاشها باعث شد تا کویت سه کشتی بزرگ را که قرار بود در آبهای بین‌المللی خلیج فارس در

روز، پلیس این کشور به محاصره سفارت ایران در پاریس پایان دهد. افزون بر این تهدیدها، سلسله تهدیدهای غیر مستقیمی نیز علیه گروگانهای فرانسوی در لبنان مطرح شد. فرانسه با قطع روابط دیپلماتیک با ایران، نسبت به اقدامات و تهدیدهای این کشور، واکنش نشان داد و همچنان، هر دو سفارت در محاصره نیروهای امنیتی باقی ماندند. البته، در این میان، فرانسه کوشید تا با برقراری روابط موقت با ایران، گروگانهای خود را از خطر کشته شدن نجات دهد. همچنین، این کشور در حالی که به مذاکرات خود با ایران ادامه می‌داد، دو ناوچه مجهز به موشکهای اگزوسه را نیز به خلیج فارس اعزام کرد و در ۲۰ ماه جولای، به کشتیهایش هشدار داد تا خلیج فارس را ترک کنند و پس از تلاشهای متعدد برای مذاکره در زمینه موضوع سفارتخانه‌ها ناو هواپیمابر خود را به خلیج فارس فرستاد.^{۲۰}

حمایت دولتهای جنوب خلیج فارس از آمریکا

امریکا در دستیابی به پایگاههای لازم برای استقرار بالگردها، واحدهای نیروی ویژه و دیگر عناصر در خلیج فارس با مشکل روبه‌رو بود. هرچند کویت برای گروه کوچک مین روب آمریکایی تسهیلاتی را فراهم آورده و در



کشورهای خلیج فارس پایگاههای کوچکی در این سکوها ایجاد کرد.

آشوب در مکه

به زودی معلوم شد که عربستان و کویت باید به دلایل زیادی کمک خود را به امریکا آشکار کنند. البته، باید یادآور شد عملکرد ایران نیز در این موضوع مؤثر بود؛ چرا که در ۳۱ ماه جولای، در زمان مراسم حج، ۷۰ هزار نفر از ۱۵۷ هزار زائر ایرانی - که در مقایسه با زائران کشورهای دیگر بزرگترین گروه بودند، از ساعت ۱۴:۰۰ بعدازظهر در خیابانهای مکه به حرکت در آمدند. قرار بود آنها ساعت ۱۶:۳۰، تجمع بزرگی را تشکیل دهند، همان طور که سالهای پیش نیز چنین تظاهراتهایی را ترتیب داده بودند. آنها کم کم به سوی مسجد اعظم پیش رفتند و حدود ساعت ۱۸:۳۰ به خط امنیتی ورودی مسجد رسیدند. در این هنگام، گارد امنیتی و گارد ملی عربستان برای متفرق کردن حجاج از گاز اشک آور و تمهیدات دیگر استفاده کردند. حمله گارد امنیتی در محوطه پر ازدحام این مسجد ۴۰۲ کشته و ۶۴۹ زخمی به جا گذاشت که ۳۰۳ نفر از کشته شدگان ایرانی بودند. همچنین، ۸۵ نفر از مأموران عربستان، ۶۰ نفر از شهروندان عربستان و ۲۰۱ نفر از دیگر ملیتها نیز در جریان این حادثه، کشته و زخمی شدند [...]. رفسنجانی، رئیس مجلس ایران، در واکنش نسبت به حوادث مکه گفت: «ما به عنوان لشکر خدا و مجریان قوانین الهی، ریشه حاکمان سعودی را از منطقه برخواهیم کند و انتقام این شهدا را خواهیم گرفت».

در پی حادثه مزبور، گروههای ایرانی چهار سفارتخانه از جمله سفارتخانه های کویت و عربستان را در تهران هدف حمله قرار دادند. ایران ادعا می کرد مدارکی دال بر جاسوسی کویتها در دست دارد. در این جریانها یک وابسته سیاسی عربستان نیز به نام موسعید قمادی^(۱) در اثر سقوط از پنجره طبقه دوم ساختمان سفارت کشته شد. همچنین، دو مورد حمله با بمب علیه تأسیسات دیپلماتیک عربستان در بیروت صورت گرفت و محاصره سفارت عربستان در تهران تا زمانی که عربستان حجت الاسلام کروبی، سرپرست زائران ایرانی در مکه و شش نفر از همکاران او را آزاد نکرد و اجازه پرواز به تهران را به آنها نداد، ادامه یافت.^(۲) [امام] خمینی امریکا را مسئول این حادثه دانست و گفت: «ما امریکا را مسئول تمام این جنایتها می دانیم ... و ان شاء الله با آن مقابله خواهیم کرد و نسل فرزندان آبراهام را برخواهیم کند».

نزدیکی جزیره فارسی، لنگر بیندازند، اجاره کند. همچنین، بحرین و عربستان نیز موافقت کردند تا پشتیبانی لازم را از آنها به عمل آورند. این کشتیها مشکلات ذاتی یک پایگاه رزمی در خاک عربستان یا بحرین را نداشتند و برای امریکا

روند تصاعدی جنگ نفت کشها از ادامه جنگ متأثر می شد و مرحله بعدی این تصاعد گسترش جنگ به دریای عمان بود

نیز این امکان را فراهم می آوردند تا حملات، شناسایی، جنگ با مین از طریق بالگردها را از آنجا هدایت و رادارها، حسگرهای اطلاعاتی و تجهیزات جنگ الکترونیکی را در آنجا مستقر کنند.

اطراف این کشتیها که با موشکهای استینگر و سیستم دفاع ضد موشکی فالانکس حمایت می شدند، سنگربندی و داخل آنها، به قسمتهای متفاوت تقسیم شده بود تا در صورت حمله موشکی یا هوایی، آسیب کمتری را متحمل شوند. امریکا یکی از این کشتیها را به منزله سکوی تمرین انتخاب کرد؛ چرا که تنها بیست مایل با جزیره فارسی فاصله داشت و این کشور می توانست به طور پیوسته، فعالیتهای ایران را در این جزیره از کشتی مزبور که حالا دیگر هرکولس^(۱) نامیده می شد، تحت نظر داشته باشد. این اقدام آنچنان موفقیت آمیز بود که امریکا به فکر افتاد این تجربه را یکبار دیگر در نزدیکی پایگاه قایقهای تندروی نیروی دریایی سپاه ایران در جزیره ابوموسی نیز تکرار کند.^(۲)

عربستان سعودی نیز موافقت کرد تا استفاده از چهار مین روب خود را گسترش دهد. بدین ترتیب، بعد از حادثه بریجتون مینه های دیگری نیز کشف شدند، اما این کشور نمی توانست نیروی دریایی محدود خود را به طور کامل به حمایت از رفت و آمد کشتیها به کویت اختصاص دهد؛ زیرا، خود نیز در معرض خطر قرار داشت و تنها به صورت غیر علنی پذیرفت که سوخت هواپیماها و کشتیها را تأمین کند و به هواپیماهای به پرواز درآمده از ناوهای امریکا اجازه فرود اضطراری و سوخت گیری بدهد. بحرین نیز عملاً با ایجاد پایگاههای امریکا موافقت کرد. طبق این توافق، امریکا سکوهای بزرگی را که برای مقاصد نفتی از آنها استفاده می شد، از بحرین اجاره کرد و بدون استفاده رسمی از قلمرو

(1)Hercules (2)Mussaid Ghamadi

اف- ۱۵ برای جبران خسارت‌های نیروی هوایی عربستان؛ بهبود و تبدیل هواپیماهای اف- ۱۵ موجود در نیروی هوایی این کشور به گونه ام-اس-آی-پی، ۱۶۰۰ فروند موشک ماوریک، که از ۱۱ ماه ژوئن سال ۱۹۸۷ فروش آنها به طور

حمله گارد امنیتی عربستان سعودی در محوطه پر ازدحام مسجد الحرام ۴۰۲ کشته و ۶۴۹ زخمی به جا گذاشت که ۳۰۳ نفر از کشته شدگان ایرانی بودند

موقت قطع شده بود؛ موشک‌های پیشرفته هوا به سطح ام-۶۰ و وسایل پشتیبانی توپخانه و زرهی را شامل می‌شد.^{۲۵} در این میان، احتمالاً، شوروی تنها کشوری بود که به طور مستقیم از حوادث مکه سود می‌برد. طی ماه‌های ژوئن و جولای، شوروی از مواضع عراق و عرب‌ها حمایت کرد و آشکارا، به عراق سلاح‌های بیشتری فروخت و ایران را به دلیل ادامه جنگ تقبیح کرد. همچنین، امریکا را به دلیل افزایش منازعه در خلیج فارس مورد انتقاد قرار داد و ابراز نمود که کشتی‌های پرچم‌گذاری شده را اسکورت نخواهد کرد، در ضمن، طرح اسکورت امریکا را رد و اعلام نمود تنها در صورت خروج امریکا از خلیج فارس، از این منطقه خارج خواهد شد.

تصادف مداوم منازعه بین ایران و امریکا

طی ماه بعد از آن، تنش میان ایران و امریکا به تدریج افزایش یافت. اساساً، هر هفته ایران درصدد بود تا به طور غیرمستقیم، به امریکا ضربه بزند. برای نمونه، به هر وسیله ممکن به کشتی رانی در خلیج فارس حمله می‌کرد تا امریکا را به عقب نشینی وادارد. در ضمن، هم‌زمان با این تلاش‌ها، تشدید فشار نظامی و سیاسی به عربستان و کویت را نیز همچنان، ادامه می‌داد. همچنین، کوشید تا از تأثیر طرح پیشنهادی آتش بس سازمان ملل بکاهد، هر چند این اقدامات نظامی در خلیج فارس دوری بیشتر کشورهای اروپایی از ایران و نیز خودداری جمهوری خلق چین از برقراری روابط آشکار با این کشور را باعث شد.

امریکا به تدریج، توان نظامی‌اش را افزایش و تمایل بیشتری برای مقابله با ایران از خود نشان داد، نخستین گام

اما نتایج اقدامات ایران با انتظارات این کشور کاملاً مغایر بود؛ زیرا، به رغم اینکه ایران هفت هیئت برای تشریح مواضع خود به کشورهای اسلامی دیگر فرستاده بود، تمامی دولت‌های عرب، به جز لیبی از عربستان حمایت کردند. البته، عربستان تمامی زائران ایرانی را اخراج نکرد و تنها تدابیر امنیتی را در مکان‌های مقدس و تأسیسات نفتی استان شرقی خود تشدید کرد.

در داخل عربستان، شیعیان استان شرقی این کشور اعتراض درخور توجهی را که نشان دهنده ضعف داخلی یا حمایت از رژیم [امام] خمینی باشد، از خود نشان ندادند، هر چند آنها (این شیعیان) ۱۵-۲۵ درصد از جمعیت ۷۵ میلیونی این استان را تشکیل می‌دهند و بخش عمده‌ای از نیروی کار در میدان‌های نفتی می‌باشند.^{۲۳} خانواده سلطنتی سعودی بعد از مشکلات جدی در اواخر دهه ۷۰، کوشید تا حمایت شیعیان را جلب کند. در پی این تلاش‌ها، حاکمان اصلاح طلب - مانند محمد بن فهد - روی کار آمدند و اصلاحاتی اعمال شد که در نتیجه آنها، تشنه‌های جدی شیعه - سنی در منطقه کاهش یافت.^{۲۴}

سی تن از افراد خانواده سلطنتی عربستان، که در ایران بودند، برای رهایی از احتمال به گروگان گرفته شدن به اتهام تروریسم، از این کشور فرار کردند. این عملکرد ایران دست کم این نتیجه را داشت که عربستان سعودی به سرعت موضع قطعی و مشخصی را در زمینه مخالفت با ایران در پیش گرفت. مقامات دیپلماتیک عربستان و اعضای خانواده سلطنتی به طور آشکارا اعلام کردند که در برابر فشارهای ایران مقاومت خواهند کرد و در صورت نیاز، به زور متوسل خواهند شد.

همچنین، عربستان سعودی همکاری نظامی مستقیم و جامعی را با امریکا آغاز کرد که حمایت از عملیات بالگردهای مین روب سی استالین^(۱) امریکا را در برمی گرفت. محدودیت‌های عربستان در این همکاری باعث شد تا به امریکا اجازه ندهد که پایگاهی رسمی در این کشور احداث کند و بدین ترتیب، مانع از آشکار شدن عمق همکاری‌اش با امریکا بشود.

از سوی دیگر، آشوب‌های موجود باعث شد تا دولت ریگان که خواهان برقراری روابط مستحکم تر بین امریکا و عربستان بود، موضوع فروش سلاح به این پادشاهی را مجدداً مطرح کند؛ بنابراین، در اواسط ماه اوت، منابع اطلاعاتی دولت ریگان اجازه دادند تا این خبر منتشر شود که دولت قصد دارد کنگره را از فروش سلاح به عربستان در ماه‌های سپتامبر و اکتبر مطلع کند. این فروش هواپیماهای

(1) Sea Stallion

این روند تصاعدی در ۴ ماه اوت برداشته شد؛ زمانی که ایران با سر و صدای فراوان برگذاری مانور دریایی شهادت را اعلام کرد. این مانور از نظر زمانی و مکانی به گونه‌ای طراحی شده بود که با عملیات اسکورت آمریکا در تداخل بود. در واقع، مانور مزبور، توان دریایی سپاه، یک قایق تندرو کنترل از راه دور پر از مواد منفجره و وجود یک زیردریایی کوچک را به نمایش می‌گذاشت.

در ۶ ماه اوت، فرانسه اعلام کرد که واردات نفت ایران به این کشور ممنوع است؛ اقدامی که هر چند بر درآمد ایران تأثیری نداشت و این کشور می‌توانست خریداران دیگری پیدا کند، اما از این نظر که در اوایل سال ۱۹۸۶، هشتمین تأمین کننده نفت فرانسه بود و در ژوئن این سال، بالاترین

هدف را دنبال می‌کرد، اما از آنجا که این موشک نیز با حداقل بردش شلیک شده بود این فرصت را به خلبان ایرانی داد تا با یک مانور از موشک دور شود، این موشک نمی‌توانست سریعاً دور زده و هواپیما را تعقیب کند. هنگامی که خلبان ایرانی بازگشت، جنگنده‌های آمریکا آن را تعقیب نکردند. تمامی این رویارویی از طریق رادار قابل مشاهده بود؛ زیرا، آنها در فاصله‌ای بیش از هشت مایل نمی‌توانستند یکدیگر را ببینند و در فاصله پنج تا بیست مایلی و در ارتفاع حداقل ده هزار پایی می‌توانستند روی هم قفل کنند. در این میان، آواکسهای ای-۳-آی اطلاعات لازم را برای مقابله با هواپیماهای ایرانی و ارائه مسیر حرکت هواپیمای اف-۱۴ ایی آمریکا فراهم می‌کردند.^{۲۷}

طی جنگ نفت کشها، انگلستان سیاست آرام و کم‌رنگی در زمینه حضور کشتیهایش در خلیج فارس در پیش گرفته بود، این کشور با ۱۶۰ فروند کشتی در منطقه، این سیاست را با موفقیت اجرا کرده بود؛ بنابراین، مایل نبود به دلیل همکاری با آمریکا، زمینه حمله ایران به کشتیهایش را فراهم آورد

تأمین کننده نفت این کشور محسوب می‌شد و ۵/۳ میلیون بشکه از کل ۳۵/۶ میلیون بشکه نفت خریداری شده فرانسه را تأمین می‌کرد، تأثیر بسزایی بر درآمد ایران داشت. اقدام دیگر فرانسه تشویق آمریکا برای اعمال تحریمی مشابه بود. در واقع، صادرات کالاهای آمریکایی به ایران در سال ۱۹۸۶ تنها ارزشی معادل ۳۴ میلیون دلار داشت، اما واردات این کشور از ایران معادل ۶۱۲ میلیون دلار بود که ۴۶۰ میلیون دلار آن را نفت تشکیل می‌داد؛ میزانی که در پنج ماه نخست سال ۱۹۸۷، ارزش واردات نفت آن به ۴۱۷/۵ میلیون دلار رسید.^{۲۸}

در ۸ ماه اوت، دو فروند هواپیمای اف-۱۴ آمریکا از ناو هواپیمابر کانستلیشن با یک فروند هواپیمای اف-۴ ایران که به نظر می‌رسید بدون توجه به هشدارهای داده شده روی هواپیمای گشت دریایی پی-۳-سی آمریکا قفل کرده بود، درگیر شدند. به رغم اینکه هواپیماهای اف-۱۴ آمریکایی مستقیماً، روی جنگنده ایران قفل کرده بودند و مکرراً به آن اخطار می‌دادند، اما جنگنده مزبور بدون توجه به اخطارها، به محدوده تهدید^(۱) هواپیمای پی-۳-سی نزدیک می‌شد. در این هنگام، یکی از هواپیماهای اف-۱۴ ایی یک موشک AIM-7 F را شلیک نمود، اما موتور آن عمل نکرد. سپس، این هواپیما موشک AIM-7 M را شلیک نمود، که در آغاز

در این هنگام، ناو آمریکایی گوادال کانال^(۲) بعد از توقف در دیه گوگارسیا و سوار کردن بالگردهای سی استالیون آر-۳-ج-۵۳-دی به خلیج فارس وارد شد. این کشتی، نه تنها امکانات پیشرفته مقابله با مین را برای آمریکا فراهم می‌کرد، بلکه یک یگان موشکی استینگر و بالگردهای تهاجمی بل^(۳) (UH-1N / AH-1T) حامل موشکهای تاو را نیز برای تأمین دفاع هوایی حمل می‌کرد؛ موضوعی که باعث شد تا توان آمریکا برای ضربه زدن به شناورهای کوچک و عملیات نیروی دریایی سپاه ایران افزایش یابد. سپس، کشتی جنگی میسوری^(۴) و ناوشکن آگیس^(۵) و رالی نیز به منطقه وارد شدند که ناوشکن رالی حامل چهار قایق گشت ۶۵ پایی بود و نیروهای ویژه سیل^(۶) از آنها استفاده می‌کردند. البته، آنها به توپهای ضدهوایی بیست و چهل میلیمتری نیز مجهز بودند. از سوی دیگر، یک واحد شناسایی با بالگردهای ضدحمله و بالگردهای شناسایی نیز در راه رسیدن به منطقه بودند. طرح آمریکا این بود که تا اوایل ماه سپتامبر مجموع کشتیهایش را در خلیج فارس به ۳۱ فروند شناور و کشتی برساند و کادر نیروی دریایی اش را به بیش از ۲۵ هزار نفر افزایش دهد؛ تعدادی که در زمان گروگان‌گیری ایران، ۲۷ فروند بود.

(1)Threatening range (2)U.S.S.Guadalcana (3)Bell (4)U.S.S. Missouri (5)Aegis (6)SEAL

ورود نیروهای انگلستان و فرانسه به خلیج فارس

در ۱۰ ماه اوت، یک فروند نفت کش ۱۱۷/۲۰۰ تنی امریکایی به ثبت رسیده در پاناما به نام تکزاکو کارین^(۱) در آبهای ساحلی فجیره در هشتاد مایلی جنوب تنگه هرمز و دریای عمان با مین برخورد کرد. این ششمین نفت کشی بود که طی سه ماه اخیر، با مین برخورد می کرد، اما نخستین موردی بود که در خارج از خلیج فارس مورد اصابت قرار می گرفت.^(۲)

در همان زمان، دومین کاروان تحت اسکورت امریکا به دلیل کشف مینهای متعدد در منطقه، برای مدت کوتاهی در بحرین توقف کرد، اما به زودی، به راه خود ادامه داد و

نفت کش بریجتون نیز مورد استفاده قرار گرفته بودند. این مین ریزی بازتاب بین المللی گسترده ای داشت؛ زیرا، عملیات مین ریزی در منطقه پاک سازی شده خارج از خلیج فارس صورت گرفته بود. منطقه ای که تمامی نفت کشتیهایی که می خواستند به منطقه وارد شوند، پیش از ورود به تنگه هرمز، در آنجا منتظر می ماندند. هر چند رفسنجانی در پاسخ بدین اتهام گفت: «این مینها اگر از سوی عراق کار گذاشته نشده باشد، حتماً از سوی امریکا و همدستانش کار گذاشته شده است». همچنین، اعلام کرد که نیروی دریایی ایران برای پاک سازی منطقه از مین اعزام شده است، با این حال، به نظر می آید ایران مسئول این مین گذاریها بوده



است.^(۳)

جدا از محاسبات ایران برای گسترش عملیات مین گذاری به خارج از خلیج فارس، پیش بینیهای این کشور در زمینه واکنش دولتهای بزرگ اروپایی تحقق نیافت. اقدامات ایران علیه ناوگان عملیات اسکورت امریکا از حملات محدود بسیار فراتر بود؛ چرا که منطقه جنگی را وسعت داده بود و اقداماتش تمامی کشتیهایی را که از خلیج فارس می گذشتند، تهدید می کردند. شاید علت عملکرد این کشور عدم موفقیت اتحادیه اروپای غربی در راه دست یابی به راهکار و توافق مشخصی بود، شاید هم این سوء تفاهم برای ایران پیش آمده بود که تقاضای کمک جولینو آندرئوتی،^(۴)

بدون هیچ حادثه ای به بندر رسید. البته، باید یادآور شد که در طول این مسیر، یک فروند مین روب عربستان پیشاپیش این کاروان و یک فروند کشتی تدارکاتی کرایه ای مجهز به دستگاه صوتی بلافاصله بعد از آن حرکت می کرد. نکته درخور توجه آنکه، این کاروان، تنها تعداد اندکی از ۶۸ فروند نفت کشی را در بر می گرفت که به آبهای خلیج فارس وارد می شدند و حامل ۱۴/۳۷ میلیون تن نفت بودند. از میان ۳۳۰ فروند کشتی ای که از آغاز جنگ مورد حمله قرار گرفته بودند، تنها سه مورد حمله علیه ناوگان کویت صورت گرفته بود که ۲۲ فروند کشتی را شامل می شد.^(۵) روز بعد، پنج مین دیگر در نزدیکی فجیره کشف شدند. این مینها از نوع مینهای ساخت شوروی بودند که علیه

(1)Texaco Caribben (2)Giulio Andreotti

نخست وزیر ایتالیا، از سازمان ملل برای در اختیار گذاشتن یک نیروی کارشناس مین، در اثر عجز و درماندگی اروپا بوده است. در واقع، دولتهای بزرگ اروپا می‌کوشیدند تصمیمها و عملکردشان به صورت جمعی باشد تا ایران نتواند از جدایی‌شان سوء استفاده کند و آنها را هدف حملات سیاسی خود قرار دهد.

هنگامی که ایران توجه خود را به دریای عمان معطوف کرد، انگلستان و فرانسه فرصت را از دست ندادند و برای حمایت از منافع خود وارد عمل شدند. در این راستا، آنها تصمیم گرفتند بلافاصله، کشتیهای مین روب را به خلیج فارس وارد کنند؛ اقدامی که نه به دلیل توجه رسمی به گفته‌های امریکا، بلکه در راستای منافع ملی دو کشور مزبور انجام شد. در واقع، واینبرگر تاحدی از این موضوع تعجب زده شد. وی خواستار همکاری یک نیروی مین روب بین المللی شده بود و قطعاً نمی‌دانست فرانسه و انگلستان در صدد انجام چه اقدامی هستند. همچنین، این دو کشور، تنها یک هفته پیش از این، تقاضای رسمی فرانک کارلوچی، مشاور امنیت ملی ریگان، رئیس‌جمهور امریکا را رد کرده بودند؛ چرا که انگلستان احساس می‌کرد امریکا این کشور را درگیر تلاش و دردسر بزرگی خواهد کرد، ضمن آنکه جنگ را نیز شدت خواهد بخشید. فرانسه نیز به دلایل مشابه بیشتر کشتیهای خود را خارج از خلیج فارس نگه داشته بود، هر چند یک ناوشکن، سه ناوچه و یک کشتی پشتیبانی این کشور هنوز در آبهای خلیج فارس حضور داشتند.

انگلستان، تنها یازده روز پس از رد تقاضای کمک امریکا، اعلام کرد که قصد دارد چهار فروند مین روب ۶۱۵ تنی خود را به خلیج فارس بفرستد تا به یک فروند ناوشکن، دو ناوچه و یک فروند کشتی پشتیبانی این کشور در گروه گشت آر میلا^(۱) ملحق شوند. همچنین، قصد همکاری خود را با امریکا آشکارا اعلام نمود و یک مقام ارشد این کشور دربارهٔ تلاشی برای ایجاد نوعی نیروی ویژه از سوی سازمان ملل یا اتحادیه کشورهای اروپای غربی صحبت کرد. فرانسه نیز اعلام نمود که سه فروند کشتی مین روب و یک فروند کشتی پشتیبانی را برای تأمین امنیت معبرهای خلیج فارس به این منطقه خواهد فرستاد تا به ناو هواپیمابر کلمانسو، دو فروند ناوشکن و یک فروند کشتی پشتیبانی این کشور در خارج از آبهای خلیج فارس بپیوندند.

اما این گفته‌ها به معنای آمادگی فوری نیروی نظامی این کشورها نبود؛ زیرا، پنج هفته طول می‌کشید تا کشتیهای مین روب انگلستان خود را به خلیج فارس برسانند و کشتیهای

فرانسوی نیز برای رسیدن به این منطقه سیزده روز در راه بودند. اعزام ناوگان کشورهای اروپایی به منطقه نشان می‌داد که ایران همچنان موجب شده بود تا همکاری عملی بین امریکا و اروپا تداوم داشته باشد. همچنین، مقامات ایران حادثهٔ بمب‌گذاری در یک کامیون در لبنان در سال ۱۹۸۳ را مکرراً یادآوری می‌کردند و به فرانسه و انگلستان هشدار می‌دادند که کاری نکنید حادثهٔ لبنان که به فرارتان از لبنان منجر شد، تکرار شود.^(۲) از سوی دیگر، سر سختی ایران و اقدامات یکجانبه انگلستان و فرانسه باعث شد تا بلژیک، ایتالیا و هلند نیز نتوانند بیش از این منتظر یک اقدام بین‌المللی بمانند؛ بنابراین، هر یک از آنها طرحهایی را برای ارسال احتمالی جنگ افزارهای ویژه جنگ مین و گروههای کمکی نظامی تهیه کردند.

ایران و عربستان سعودی

پیشرفت اقدامات سازمان ملل در زمینه برقراری صلح از پیشرفت روند جنگ بسیار کندتر بود. در ۱۱ ماه اوت، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجهٔ ایران، طی پاسخی به دبیر کل سازمان ملل، قطع‌نامهٔ این سازمان را غیرمنطقی، غیرمتوازن و غیر عملی خواند، هر چند پیش قدمی سازمان ملل را رد نکرد.^(۳) از سوی دیگر، عراق همچنان، به تأسیسات نفتی ایران حمله می‌کرد و این کشور نیز همچنان، بصره را هدف حمله قرار می‌داد، ضمن آنکه جنگ نفت کشها را گسترش داده و به اهدافی در جنوب خلیج فارس حمله کرده بود.

در ۱۳ ماه اوت سال ۱۹۸۷ یک کشتی گارد ساحلی عربستان با مین برخورد کرد و سپس، در ۱۵ همین ماه نیز، یک کشتی پشتیبانی کوچک در آبهای ساحلی بندر فجیره منفجر شد. این دومین حمله در دریای عمان بود و زنگ خطری برای شصت کشتی موجود در منطقه محسوب می‌شد تا با فاصلهٔ حداقل ده کیلومتر از این بندر حرکت کنند. در همان روز، دو انفجار مهیب، تأسیسات نفتی آرامکور^(۴) را در جعیمه^(۵) عربستان لرزاند، این انفجارها به حدی مهیب بود که صدایشان در بحرین نیز شنیده شد و آتش ناشی از آنها دوازده ساعت بعد از حادثه نیز شعله‌ور بود.

هر چند عربستان، تنها خبر یک آتش سوزی کوچک را منتشر کرد، اما این ادعا بیشتر به دلیل کاستن از شدت تنش در منطقه بود. به نظر می‌رسید که علت واقعی حادثه،

(1) Armilla Patrol (2) Aramco (3) Guyamah

پیش گرفتن رویکرد سیاسی مؤثری برای جلب حمایت کنگره ناتوان و عاجز دید. در نتیجه، مخالفان برقراری روابط نزدیک نظامی بین امریکا و عربستان سعودی فرصت یافتند تا پیش از دولت، علیه فروش سلاح لابیگری کنند؛ بنابراین، دولت نتوانست جزئیات همکاریهای امریکا و عربستان و دلایل منطقی خود را برای فروش اسلحه به عربستان به کنگره اعلام کند و بدین ترتیب، مخالفان فروش سلاح توانستند پیش از دولت، حمایت اعضای کلیدی کنگره را جلب کنند.^{۳۴}

روند تصاعدی جنگ در اواخر ماه اوت سال ۱۹۸۷

در این زمان، مشکلات بسیاری پیش روی دولت ریگان قرار داشت که از حوادث خلیج فارس بسیار گسترده تر بود و به مداخله امریکا در ویتنام و لبنان برمی گشت؛ از یکسو، حال و هوای سیاسی داخلی امریکا در حال تغییر بود. تقریباً صد نفر از اعضای کنگره تا اواخر ماه جولای از خلیج فارس دیدن کرده بودند و نتیجه این بازدیدها متفاوت بود. بدین ترتیب، فضای حاکم بر کنگره تغییر یافت و کنگره این واقعیت را پذیرفت که امریکا نمی تواند تعهد داده شده از سوی رئیس جمهور را نادیده بگیرد. در عین حال، بسیاری از اعضای کنگره مایل بودند که قانون اختیارات زمان جنگ یا قوانین مشابهی اعمال شود تا آزادی عمل رئیس جمهور محدود گردد. اعمال این قوانین تا حد

خرابکاری در مخزنهای گاز پروپان بوده است. این حادثه به حادثه بمب گذاری در کویت در ۲۲ ماه می سال ۱۹۸۷ شباهت بسیار زیادی داشت. پس از این حادثه، در قسمت تأسیسات نفت و گاز کمربندی امنیتی تشکیل داده شد و کمربند دیگری نیز در رأس التنوره، تقریباً در دوازده مایلی جنوب این منطقه شکل گرفت. جالب اینجاست که این انفجارها درست در زمان بازگشت دیپلماتهای عربستان به سفارت این کشور در تهران روی دادند.^{۳۳}

در ۱۸ ماه اوت سال ۱۹۸۷، دولت ریگان در صدد پاسخ به دولت عربستان برآمد و اعلام کرد که یک تقاضای فروش سلاح را به کنگره ارسال خواهد کرد. همچنین، اعلام نمود که ارزش این معامله در حدود یک میلیارد دلار خواهد بود. هر چند کاخ سفید قصد داشت زمان اعلام این موضوع را طوری تنظیم کند تا قوت قلبی برای عربستان باشد، اما زمان آن غیر ماهرانه و بیشتر از دیدگاه سیاست داخلی تنظیم شد؛ زیرا، این اظهارات جزئیات موضوع را شامل نمی شد. در واقع، دولت ریگان سرگرم مذاکره با اسرائیل و لابیگران طرفدار این کشور در امریکا بود؛ افرادی که می کوشیدند تا کنگره را علیه فروش سلاح تحریک کنند. دیگر اینکه دولت پس از اعلام این موضوع، تنها یکبار پیش از جلسه مجلس مذاکره کرد. نکته سوم اینکه عربستان سعودی به آشکار شدن جزئیات همکاریش با امریکا تمایل نداشت، حتی اگر فروش سلاحهای مزبور به تأخیر می افتاد یا لغو می شد. بدین ترتیب، دولت ریگان یکبار دیگر خود را در زمینه در



زیادی مشکل بود؛ زیرا، مجلس سنا بیشتر از کنگره از رئیس جمهور حمایت می کرد و این گونه قوانین باید به تصویب هر دو مجلس می رسید.

از سوی دیگر، رفته رفته معلوم شد که تعهدات امریکا حد و مرز مشخصی ندارد. امریکا درگیر مبارزه ای رویاروی با ایران بود و ایران تمایل داشت که سطح توان نظامی امریکا پایین باشد. صرف نظر از پاسخ امریکا به هر یک از اقدامات ایران، تأثیر این پاسخها و واکنشها بدین بستگی داشت که ایران همواره، از استفاده احتمالی امریکا از تجهیزات

نمی توانستند در برابر حمله امریکا مقاومت کنند و تداوم و تصاعد جنگ خلیج فارس تجارت نفت و اسلحه ایران را تهدید می کرد، اما از آنجا که ایران از نقاط ضعف و آسیب پذیریهای یاد شده امریکا آگاه بود، تمایل داشت تا امریکا استراتژی محتاطانه ای را در قبال تصاعد جنگ و افزایش تدریجی فشار بر این کشور در پیش گیرد.

این اوضاع روند تصاعدی جنگ را موجب شد؛ وضعیتی که مشکل آفرین و دردسرساز بود و در آن، هر یک از دو طرف مشتاق بودند تا طرف مقابل را با توجه به محدودیتها و

ایران به این امید با امریکا مقابله می کرد تا با وارد کردن تلفات هر چند ناچیزی باعث شود که مخالفت های موجود با حضور امریکا در خلیج فارس افزایش یابد و سنا به حمایت از کنگره تمایل یابد و اختیارات رئیس جمهور را محدود کند

پیشرفته تر خود برای نابودی قسمت اعظم نیروی نظامی این کشور در خلیج فارس یا مسدود کردن صادرات نفت یا واردات سلاح به این کشور ترس و واهمه داشت.

حملات محدود امریکا به واحدهای نیروی دریایی سپاه یا انجام چند فروند کشتی و هواپیمای ایران از نظر نظامی، تأثیر چندانی بر این کشور نداشت و موضوع شهادت ناشی از این حملات، نه تنها برای نیروهای ایران باز دارنده نبود، بلکه آنها را تشویق نیز می کرد. همچنین، عملیات اسکورت امریکا، انگلستان و فرانسه، تنها در مناطق مشخصی صورت می گرفت و به کشتیهایی محدود می شد که پرچم این کشورها را حمل می کردند. این واقعیت بدان معنا بود که ایران می توانست از استراتژی حمله به کشتیهایی در تیررس استفاده کند و به کشتیهایی که پرچم خود را تغییر نداده بودند، حمله کند، تاکتیکهای غیرمستقیم، مانند مین گذاری را به کار گیرد، از واحدهای کوچک سپاه به منزله نیروهای انتحاری استفاده کند و با کمک سپاه پاسداران و جنبشهای طرفدار [امام] خمینی به گروگان گیری، ترور و خرابکاری اقدام نماید.

همان دلایل محدود باعث شد تا امریکا نیروهای خود را با هزینه یک تا دو میلیون دلار در ماه در منطقه نگه دارد.^{۳۵} همچنین، ایران به این امید با امریکا مقابله می کرد تا با وارد کردن تلفات هر چند ناچیزی باعث شود که مخالفت های موجود با حضور امریکا در خلیج فارس افزایش یابد و سنا به حمایت از کنگره تمایل یابد و اختیارات رئیس جمهور را محدود کند. هر چند نیروهای دریایی و هوایی ایران

نقاط ضعفش بیازمایند.

در عین حال، این وضعیت باعث شد موقعیت مناسبی برای شوروی فراهم آید تا از تنشهای موجود بین ایران و امریکا به نفع خود بهره برداری کند و دوستان و متحدان امریکا در اروپا و در منطقه نیز به این نتیجه ناخوشایند برسند که اگر از دولت ریگان حمایت و پشتیبانی کنند در عقب نشینی و شکست آن نیز شریک خواهند بود؛ موضوعی که به نوبه خود، انگیزه ای برای ایران بود تا هر گونه راه حل مسالمت آمیز را رد کند. در حالی که عراق عمیقاً تمایل داشت وضعیتی نظامی پدید آورد تا امریکا، اروپا و دولتهای جنوب خلیج فارس بیش از پیش به این درگیری کشیده شوند.

بالاخره، این منازعه بیشتر برای اثبات ابرقدرتی امریکا در جهان و از سوی دیگر، حقانیت تاریخی [امام] خمینی بود. البته، باید یادآور شد این موضوع برای [امام] خمینی مهم تر و اساسی تر بود. هر چند نگرانی ریگان از انتقادات آینده تاریخ دانان درباره عملکردش اندک نبود، اما برای [امام] خمینی بسیار سخت تر بود تا در برابر عقب نشینیها و شکستهای بزرگ، موقعیت خود را به منزله رهبری انقلابی و الهی حفظ کند. در دیدگاه وی، شهادت، تنها جایگزین برای پیروزی بود.

امریکا در برآوردهای NSPG^(۱) (گروه طراحی امنیت ملی) درباره هزینه ها و مزایای پرچم گذاری مجدد نفت کشتیهای کویتی، موارد و خطرهای مزبور را مدنظر نداشت. NSPG در صدد نبود از طریق ستاد مشترک به برآوردی واقعی از

(1) National Security Planning Group = NSPG

نسبت به شوروی متمایل کند، یا خصومت دیرپایی را بین ایران و امریکا باعث شود.

گسترش جنگ به دریای عمان و واکنش کشورهای

جنوب خلیج فارس

روند تصاعدی جنگ نفت کشها به روشنی از ادامه جنگ متأثر می شد و مرحله بعدی این تصاعد گسترش جنگ به دریای عمان بود. در حالی که نیروی دریایی ایران با استفاده از شش فروند کشتی و شش فروند بالگرد آر-۵۳ باقی مانده از زمان شاه، به مین روبی سواحل فجیره مشغول بود، دو قایق گشت این کشور به کشتی لیبریایی اسکو سای^(۱) که حامل مواد شیمیایی بودند، در خارج از تنگه هرمز حمله کرد. در این حمله، برای نخستین بار، از کشتیهای نیروی دریایی سپاه در یک حمله مستقیم در خارج از خلیج فارس استفاده شد. این حمله زمانی صورت گرفت که شورای امنیت سازمان ملل در صدد وارد آوردن فشار مجدد به ایران برای پذیرفتن قطع نامه این سازمان بود و خاورپرزد کوئتیار، دبیرکل سازمان ملل، قصد داشت تا دوباره به ایران و عراق سفر کند.^{۳۶}

همچنین، این حمله زمانی صورت گرفت که ایران در برابر سازمان ملل و غرب، رفتارهای صلح جویانه ای را از خود نشان می داد. برای نمونه، کمال خرازی، سخن گوی شورای عالی دفاع ایران، در ۲۰ ماه اوت ابراز کرد: «ایران با اصل اسکورت نفت کشتیهای کویتی از سوی امریکا مخالفتی ندارد». وی همچنین، گفت: «ایران با کل قطع نامه سازمان ملل مخالف

خطرهای نظامی دست یابد، همچنین، تعریف روشنی از اهداف سیاسی ارائه نداد و هیچ گونه تقاضایی مبنی بر ارزیابی اطلاعات ملی در زمینه واکنش احتمالی ایران و عراق و کشورهای جنوب خلیج فارس در قبال اقدام پرچم گذاری امریکا نکرد. از سوی دیگر، مدت زمان زیادی را به بررسی مزیت های پرچم گذاری مجدد نفت کشها و مستحکم تر کردن نقش امریکا در خلیج فارس و روابط امریکا با دولت های عرب منطقه اختصاص داد و کمتر به مطالعه ایران پرداخت.

قرارداد شوروی برای پرچم گذاری کشتیهای کویتی و خدشه های وارد شده به روابط امریکا با دولت های منطقه در اثر افشای ماجرای ایران کنترا، باعث شدند تا NSPG در تنگنا قرار بگیرد و به سرعت وارد عمل شود. به نظر می رسید که NSPG به اشتباه عمل گرایی رژیم ایران در رویارویی با اقدامات غیر علنی سیاسی غرب، مانند اسکورت دورادور کشتیهای تجاری حامل پرچم انگلستان از سوی این کشور را با تأثیر اقدامات سیاسی کاملاً آشکار امریکا که به طور مستقیم ایران را به چالش می طلبید، در یک سطح قرار داده بود. همچنین، سیستم سیاسی امریکا بروز تضادی طبیعی بین فرهنگها و روشهای سیاسی را موجب شده بود و این کشور خواستار اقدامات علنی بود؛ چرا که در برابر رسانه ها نمی توانست چیزی جز این بخواهد.

در موضوع اسکورت نفت کشها و همچنین، مؤلفه های کنترل کننده روند تصاعدی جنگ، این امید وجود داشت که ایران به دلیل ضعفهای نظامی و اقتصادی خود، به ناچار، پیشنهاد صلح سازمان ملل را بپذیرد. در عین حال، دولت ریگان بنا به دلایلی، می ترسید که ادامه جنگ، ایران را



(1)Osco Sie

نیست» و دوباره تصریح کرد که: «کشورش در مین گذاریهای خلیج فارس و دریای عمان دخالت نداشته و در حال مین رویی این مناطق است». اما برشمردن گزینه های نظامی ایران از سوی وی بیانگر تهدیدی ضمنی بود: «ما در خلیج فارس قدرتمند هستیم و هر دوی نیروهای کلاسیک و منظم و نیروهای غیر کلاسیک و شهادت طلب را در اختیار داریم».^{۳۷}

آشکار بود که ایران می خواست سیاست دو پهلویی را در پیش گیرد؛ بنابراین، در برابر سومین کاروان اسکورت امریکا در خلیج فارس هیچ واکنشی را از خود نشان نداد، هرچند یک ناوچه ایران و یک کشتی شوروی سایه به سایه کاروان اسکورت را تعقیب می کردند. در واقع، شرایط نامساعد جوی را می توان تنها مشکلی دانست که کاروان در طول مسیر خود با آن روبه رو شد؛ مشکلی که فاصله دید را به یک کیلومتر کاهش داد و توقف کاروان را باعث شد. در

مؤثر بود؛ چرا که هر چند هجده کشور عرب در ۲۳ ماه اوت با هم دیدار کردند، اما متفرق تر از آن بودند که بتوانند به اعمال تحریمی فوری اقدام کنند. در این میان، سوریه بیش از همه با چنین اقدامی مخالف بود. با وجود این، اتحادیه عرب ایران را به دلیل حوادث مکه محکوم کرد و کشورهای شرکت کننده اعلام کردند که اگر تا ۲۰ ماه سپتامبر، پیشرفتی در روند صلح حاصل نشود، بار دیگر در این ماه، برای اعلام تحریم با یکدیگر ملاقات خواهند کرد.^{۳۹}

هرچند میرحسین موسوی، نخست وزیر ایران، بار دیگر تمایل کشورش را نسبت به طرح صلح سازمان ملل اعلام کرد، اما این کشور اتحادیه عرب را به دلیل تحمیل یک صلح ننگین محکوم کرد. با وجود این، عربستان روز به روز فشار بیشتری را بر سوریه وارد می آورد. رقابت تسلیحاتی سوریه با کشورهای منطقه، این کشور را تا مرز فروپاشی اقتصادی پیش برده بود. هرچند عربستان توانست

از ۲۹ ماه اوت تا اول ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، عراق به مدت چهار شبانه روز، اهدافی در خلیج فارس از جمله نفت کشتها، تأسیسات نفتی موجود در خلیج فارس و کارخانه ها و تأسیسات نفتی زمین پایه ایران را هدف حملات هوایی خود قرار داد

این وضعیت، ایران همچنان به بازرسی کشتیها ادامه می داد، حتی یک فروند ناوچه ایران به سوی یک کشتی باری یوگسلاوی که از توقف خودداری کرده بود، آتش گشود. در همین حال، عربستان به دلیل فشار روزافزون ایران بر رفت و آمد کشتیها به کشورهای جنوب خلیج فارس و همچنین، برگزاری برنامه های خاص در مراسم حج، تصمیم گرفت که روش دیگری را در پیش گیرد؛ بنابراین، به تعداد بیشتری از هواپیماهای امریکا اجازه داد تا در پایگاههای هوایی این کشور فرود آیند و برای کشتیها و هواپیماهای این کشور سوخت بیشتری را فراهم کرد، هرچند در مجامع عمومی این موضوع را انکار می کرد.^{۳۸} عربستان به صورت غیر علنی به جنگنده ها و هواپیماهای گشت دریایی امریکا اجازه داد تا در شرایط اضطراری برای سوخت گیری مجدد و حمایت های لجستیکی، در پایگاههای هوایی این کشور فرود آیند. همچنین، همکاریهای خود را با امریکا، کویت، انگلستان و فرانسه در زمینه اطلاعات و امنیت داخلی گسترش داد و به ارتش امریکا و گروههای عملیاتی دریایی، هوایی، زمینی اجازه داد تا از تأسیسات و امکانات این کشور برای اهداف حمایتی استفاده کنند.

این فشار عربستان علیه ایران، تنها به صورت محدود

به کشمکش دیرینه بین اسد و صدام حسین پایان دهد، اما فشار بسیار زیادی بر سوریه وارد آورد تا از حمایت مستقیم کردهای مخالف عراق و جنبشهای سیاسی مخالف این کشور دست بردارد.

اقدامات عربستان، تنها به اتحادیه عرب محدود نمی شد؛ چرا که در ۲۵ ماه اوت، نایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور، طی بیانیه ای، ایران را محکوم کرد و گفت: «که [امام] خمینی امنیت پادشاهی عربستان را به مخاطره انداخته است». وی همچنین، ابراز کرد که: «عربستان توانایی دفاع از خود را دارد و به هرگونه حمله سریع پاسخ خواهد داد». وی این گفته ها را در حضور بیش از صد خبرنگار که بیشتر از کشورهای اسلامی بودند، اظهار کرد. نایف همچنین، ادعاهای ایران را مبنی بر گشودن آتش از سوی نیروهای امنیتی عربستان به سوی زائران این کشور شدیداً رد کرد و یادآور شد که حدود هفتاد هزار زائر ایرانی در منطقه درگیری حضور داشتند و تنها چند صد نفر کشته شدند و اگر واقعاً نیروهای عربستان اقدام به تیراندازی می کردند، آمار تلفات به هزاران کشته می رسید. در نهایت نیز، یادآور شد عربستان به ایرانیان اجازه می دهد که همچنان، در مراسم حج شرکت کنند، ولی این کشور در مقام متولی مکه

می دادند، به طوری که کویت از امریکا و انگلستان خواست تا دو فروند دیگر از نفت کشتایش را پرچم گذاری کنند و بحرین نیز به صورت غیر علنی به منزله پایگاهی ارتباطی و تدارکاتی و منطقه ای ترانزیتی برای امریکا عمل می کرد. عمان نیز به امریکا اجازه داد تا از امکانات و تأسیسات این کشور استفاده کند. همچنین، به همکاری نزدیک با انگلستان نیز پرداخت. قطر هم تا حد زیادی خود را کنار کشیده بود. هر چند در امارات متحده عربی نیز، برخی از امیرنشینها به ایران متمایل بودند و برخی دیگر به عراق متمایل داشتند اما به هر حال، هر دو گروه از جنگ به نفع خود بهره برداری می کردند.

ابوظبی، غنی ترین امیرنشین امارات متحده همواره، از عراق جانبداری می کرد و حمایت غیرعلنی خود را از پرچم گذاری امریکا ابراز کرده بود. فجیره نیز به حمایت از عراق متمایل بود. نکته درخور توجه آنکه، نفت کشتیهای موجود در آبهای ساحلی بندر خور فکان^(۱) که یکی از منابع درآمدی عمده این امیرنشین محسوب می شدند، با پیدا شدن مین در دریای عمان، از هفتاد فروند به دوازده فروند کاهش یافتند.

اما به هر حال، تمامی امیرنشینهای امارات متحده باید این واقعیت را در نظر می گرفتند که یک سوم از ۷۵ میلیارد دلار درآمد حاصل از صدور مجدد محصولات وارداتی خود را از صادرات به ایران داشتند و اینکه قسمت اعظم هشت میلیارد دلار درآمد حاصل از صدور نفت در سال ۱۹۸۶ از تأسیسات نفتی بسیار حساس و آسیب پذیر مجاور

و مدینه در کار خود بسیار جدی می باشد و تحمل حوادث بیشتری را ندارد.

رادیو و تلویزیون عربستان و ایران نیز به حمله تبلیغاتی علیه یکدیگر سرگرم بودند و زشت ترین القاب را برای مقامات یکدیگر به کار می بردند. در هفته پیش از عاشورا - که شیعیان برای شهادت [امام] حسین عزاداری می کنند - [امام] خمینی اظهار کرد: «مکه جایی است که همه انبیا خدمت گزار او بوده اند و حالا گرفتار شده، مکه به دست یک دسته اشخاص ملحد که اصلاً نمی فهمند باید چه بکنند و یک ننگی است الان برای همه مسلمین دنیا که مکه، محل قدس الهی، محلی که مقدس ترین مقامات الهی است، این طور شکسته بشود».^{۴۰}

عربستان سعودی تنها در حد خبر، طرحهایی را برای ذخیره انبوه زیرزمینی نفت مطرح کرد تا بتواند در صورت وقوع حملات احتمالی به این کشور، همچنان، به صدور نفت خود ادامه دهد. در این راستا، از دو شرکت مقاطعه کار سوئدی به نامهای ABV A.B. و اسکانسکا^(۲) خواسته شد تا کاوشهای بیشتری را در مورد این پروژه به عهده بگیرند. قرار بود این طرح در نزدیکی بندر نفتی عربستان در کناره دریای سرخ و با هزینه ای نزدیک به ۳/۹ میلیارد دلار به اجرا درآید.

واکنش دیگر دولتهای خلیج فارس در برابر ایران جداگانه و متفاوت بود. عملکرد بحرین و کویت، مانند عربستان سعودی بود و روز به روز، حمایت خود را از امریکا و اروپا و حضور نظامی آنها در خلیج فارس گسترش



(1)Skanska (2)Khor Fakkan

ایران حاصل شده بود. هیچ یک از این امیرنشینها نمی توانستند حمله ایران را به سکوی نفتی ابوالخوش^(۱) در

جنگ نفت کشها بیش از آنکه تهدیدی برای کشتی رانی در خلیج فارس باشد، آزمایش نظامی و سیاسی اراده ها بود

ماه نوامبر سال ۱۹۸۶ فراموش کنند. ابوظبی ۸ میلیارد دلار و دبی ۲/۵ میلیارد دلار از ۱۱ میلیارد دلار درآمد نفتی سال ۱۹۸۷ را دریافت کردند؛ بنابراین، هر دو امیرنشین دلایل خوبی برای محتاط بودن داشتند.

دبی و رأس الخیمه نسبتاً طرفدار ایران بودند؛ زیرا، منافع زیادی از طریق این کشور عایدشان می شد. همچنین، لازم بود تا اقلیتهای بزرگ شیعه مقیم این امیرنشینها را آرام نگه دارند. حدود صد هزار نفر شیعه ایرانی و بومی در امارات متحده زندگی می کردند که اقامت سی هزار نفر از آنها غیرقانونی بود. آنها غالباً در دبی و رأس الخیمه مقیم بودند و دبی به تنهایی پنجاه هزار نفر از آنها را در خود جای داده بود.

دبی سالانه، حدوداً معادل ۱۵۰ میلیون دلار میوه و سبزی از ایران وارد و ۷۰ درصد از محصولات غیرنفتی وارد شده از ایران را دوباره صادر می کرد. نیروی کار بومی امارات و بیشتر کشتیهای کوچک باری این کشور بدین فعالیت مشغول بودند. در سال ۱۹۸۶، نزدیک به هفت هزار کشتی باری امارات روانه بنادر ایران شده بودند که ارزش ترابری آنها بیش از ۳۹۰ میلیون دلار بود؛ میزانی که در ماه اوت سال ۱۹۸۷، به چهارصد میلیون دلار رسید. باید یادآور شد که کارخانه های کشتی سازی دبی (با ۱۵۰ کشتی در سال) با شرکت بحرینی ساخت و تعمیر کشتی عرب^(۲) (با ۵۰ کشتی در سال) برای تعمیر کشتیهای آسیب دیده در جنگ نفت کشها رقابت می کردند.^(۳)

جنگ نفت کشها و حمله به کویت

هرچند جنگ طی بهار و تابستان سال ۱۹۸۷ گسترده تر شده بود، اما بسیاری از نفت کشها و کشتیهای باری که در خلیج فارس رفت و آمد می کردند، اسکورت نظامی نمی شدند. از جمله شش هفتم نفت کشها و صدها کشتی باری بزرگ و

کوچک و همچنین، کشتیهای ساحلی کوچک خودشان بدون اسکورت در حرکت بودند. جنگ نفت کشها بیش از آنکه تهدیدی برای کشتی رانی در خلیج فارس باشد، آزمایش نظامی و سیاسی اراده ها بود. هر ماه هفتاد تا هشتاد نفت کش غالباً بدون آنکه خطری آنها را تهدید کند، به کویت وارد می شدند. هرچند از زمان آغاز جنگ تعداد کشتیهای که هدف حمله قرار گرفتند، به ۳۲۵ فروند افزایش یافته بود، اما تعداد کشتیهای آسیب دیده هنوز حدود ۳۲۰ فروند، یعنی کمتر از یک کشتی در هر حمله بود. از سوی دیگر، علت کاهش حجم معاملات تجاری را نسبت به سال ۱۹۸۴ باید بیشتر کاهش قیمت نفت عنوان کرد تا جنگ.

هر چند طی هفت ماه نخست سال ۱۹۸۷، قیمت اجاره نفت کشها در خلیج فارس سه برابر شده بود، اما هنوز هم تنها حدود دو دلار برای هر بشکه بود و این افزایش اجاره با کاهش قیمت نفت از سوی تولیدکنندگان جبران می شد. حق بیمه نیز که در سال ۱۹۸۵ برای نفت خام عربستان ۲ درصد از کل قیمت یک بشکه بود، در سال ۱۹۸۶ به ۱۲ درصد افزایش یافت، اما یکبار دیگر، قیمت نفت کاهش پیدا کرد. در ماه اوت، حق بیمه ۰/۲۵ درصد از کل ارزش محموله بود که برای عراق ۰/۲۵ درصد دیگر نیز افزایش می یافت؛ بنابراین، میزان حق بیمه نمی توانست کشتی رانی در خلیج فارس را کم رونق کند. تقاضا برای نفت کش که در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۵ حدود ۳۶ درصد کاهش داشت، در سال ۱۹۸۶، حدود ۱۲ درصد افزایش یافت و در هفت ماه اول سال ۱۹۸۷، میزان حجم استفاده شده از نفت کشها ۲۳ درصد بیشتر شد.^(۴)

جالب است خود ایران نیز به اندازه غرب و عراق از حمله به کشتیها خسارت می دید؛ زیرا، بنادر دریای عمان که ۳۵ تا ۴۰ فروند کشتی در آنجا مشغول کار و تخلیه بار بودند تا محموله های آنها از طریق جاده به امارات متحده حمل شود، مین گذاری شده بودند و این اقدام در حالی انجام شده بود که اغلب رفت و آمدها به سوی ایران بود. در واقع، از سال ۱۹۸۵، ایران به تردد کشتیهایش از خور فکان وابسته بود و در سال ۱۹۸۶ نیز، تعداد کل این تردها افزایش یافته بود. هرچند تعداد کشتیهای باری وارد شده به بنادر رشید و جبل علی دبی از ۳۲۲۹ کشتی در سال ۱۹۸۳ به ۲۸۸۸ کشتی در سال ۱۹۸۶ کاهش یافته بود، اما تعداد کشتیهای باری کوچک و کشتیهای ساحلی وارد شده به این بنادر از ۶۳۶۶ فروند در سال ۱۹۸۴، به ۱۰۰۰۸ فروند در سال ۱۹۸۶

(1) Abual-Bukhoosh (2) Bahrains Arab Ship Building and Repair Company



افزایش یافته بود.^{۳۳}

است. ایران نیز طی ۲۷ ماه اوت تا ۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، بیست فروند کشتی را هدف قرار داد. حملات مزبور فشرده ترین سلسله حملات ایران و عراق از آغاز جنگ نفت کشها بودند؛ بنابراین، بیمه لویذز^(۱) نیز حق بیمه خود در برابر خطر جنگ را تا ۵۰ درصد افزایش داد.

در آن زمان، دو عامل دیگر نیز تنشهای موجود در خلیج فارس را تشدید می کردند. در ۳ ماه سپتامبر، قایقهای تندرو ایران به یک کشتی کانتینربر ایتالیا حمله کردند که طی آن، دو نفر ایتالیایی زخمی شدند؛ موضوعی که باعث شد تا کابینه دولت در ۴ همین ماه تشکیل جلسه دهد و ایتالیا که در صدد تشکیل نیروی صلحی از سوی سازمان ملل بود، موضع خود را تغییر دهد و کشتیهای جنگی اش را به خلیج فارس اعزام کند تا به کشتیهای امریکا، انگلستان و فرانسه بپیوندند. این سیاست از وابستگی ایتالیا به نفت وارداتی از خلیج فارس نشئت می گرفت. در آن زمان، این کشور ۴۰ درصد از نفت خود را از خلیج فارس تأمین می کرد. فرانسه نیز به صورت غیرعلنی این قول را داده بود که در شرایط اضطراری، از کشتیهای ایتالیا حمایت هوایی کند.

در همان روز، یک فروند موشک کرم ابریشم از پایگاهی در جنوبی ترین نقطه شبه جزیره فاو به سوی کویت پرتاب شد و به خط ساحلی غیرمسکونی در حالی که تنها دو مایل از پایانه های نفتی اصلی کویت فاصله داشت، اصابت کرد، در ضمن دو نفت کش نیز در آن لحظه، در حال بارگیری بودند، اما معلوم نشد که آیا سیستم هدایت موشک

به هر حال، در اوایل ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، جنگ نفت کشها بسیار جدی تر شده، به طوری که از ۲۹ ماه اوت تا اول ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، عراق به مدت چهار شبانه روز، اهدافی در خلیج فارس از جمله نفت کشها، تأسیسات نفتی موجود در خلیج فارس و کارخانه ها و تأسیسات نفتی زمین پایه ایران را هدف حملات هوایی خود قرار داد. در مقابل، در ۱ ماه سپتامبر نیز، نیروی دریایی سپاه پاسداران در صدد پاسخ گویی به این اقدام برآمد و با استفاده از مسلسل و راکت به یک کشتی کویتی که حدود ۳۵۰ مایل از نزدیک ترین کاروان امریکا فاصله داشت، حمله کرد، ضمن آنکه مراقب بود که کشتی مورد نظر پرچم گذاری شده نباشد.

بدین ترتیب، ایران و عراق دور جدیدی از تبادل تهدیدها را آغاز کردند. در این راستا، ایران اعلام نمود که موشک جواب موشک خواهد بود و عراق را متهم کرد که با استفاده از جنگنده های خود، حملات گسترده ای را علیه شهرهای ایران آغاز کرده است؛ حملاتی که در ماه فوریه سال ۱۹۸۶ به صورت غیر رسمی متوقف شده بودند. روز دوم ماه سپتامبر ایران به دو فروند نفت کش حامل نفت کشورهای عرب حمله کرد. در نتیجه، دور جدیدی از حملات ایران و عراق علیه یکدیگر آغاز شد، به طوری که در ۲۴ ساعت، هفت فروند کشتی هدف قرار گرفتند. عراق ادعا می کرد که طی پنج روز، به یازده مورد از اهداف دریایی و دو مورد از تأسیسات ارتباطی و نیروگاه برق حمله کرده

(1)Loyds

آن را از رسیدن به نفت کشتها بازداشته بود یا اینکه هدف از این حمله، تنها تهدید کویت بود. ایران مسئولیت پرتاب این موشک را بر عهده نگرفت، اما پس از آن، دو موشک در ۴ و ۵ سپتامبر شلیک شد که اولی به نزدیکی بندر عبدالله در سی مایلی جنوب شهر کویت اصابت کرد و نشان داد که کل کشور در تیررس موشک قرار دارد و دیگری نیز به نزدیکی جزیره فیلکه در سیزده مایلی ساحل شمالی کویت اصابت کرد.

در پی این اقدام، کویت اعتراض خود را به سازمان ملل اعلام، به اعضای دائم شورای امنیت شکایت و پنج تن از هفت دیپلمات ایرانی را از کویت اخراج کرد. در مقابل،

دولت ریگان بنا به دلایلی، می ترسید که ادامه جنگ، ایران را نسبت به شوروی متمایل کند یا خصومت دیرپایی را بین ایران و آمریکا باعث شود

ایران نیز ادعا نمود که آمریکا کویت را نسبت به اخراج دیپلماتها متقاعد کرده است و سرانجام، پیامدهای این عمل گریبان گیر خود کویت خواهد شد. همچنین، بار دیگر از آمریکا خواست تا خلیج فارس را ترک کند.^{۴۴} کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز در صدد پاسخ برآمدند و در این راستا، وزیران خارجه این کشورها در ۱۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، تشکیل جلسه دادند، هرچند از همان آغاز معلوم بود که کار چندان از دست دولتهای جنوب خلیج فارس برنمی آید.

امریکا عراق را به دلیل حملاتش مورد سرزنش قرار می داد، اما بیشتر از آن به ایران به دلیل رد طرح آتش بس سازمان ملل اعتراض می کرد. در ۴ ماه سپتامبر، سازمان ملل اعلام کرد که هیئت صلحی به منطقه خلیج فارس وارد خواهد شد؛ موضوعی که شدت جنگ نفت کشتها را بین دو طرف جنگ کاهش داد؛ چرا که آنها به دلیل فراهم آوردن مقدمات ورود دبیرکل سازمان ملل با آتش بس محدودی، از ۵ تا ۷ ماه سپتامبر موافقت کردند. ایران به ظاهر می خواست وانمود کند که قصد ندارد طرح صلح سازمان ملل را کاملاً رد کند، اما عراق این دیدار را پیش زمینه ای برای اعمال تحریمها علیه ایران می دانست.^{۴۵}

این آتش بس آرامش زودگذری در جنگ بود؛ زیرا، عراق همچنان، به حملات خود علیه اهداف زمینی ادامه داد و اعلام کرد که تنها در ایام اقامت دبیرکل، حملات خود، را

به تهران متوقف خواهد کرد. دبیرکل طی مأموریت خود در ۱۱ ماه سپتامبر به تهران وارد شد و روز بعد از آن، گفت وگو با مقامات ایران را آغاز کرد. هر دو کشور طرف مقابل را به دلیل لغو آتش بس محکوم می کردند. ایران ادعا می کرد عراق طی مدت آتش بس سیزده غیرنظامی را کشته است. بغداد نیز می گفت ایران طی ۴۸ ساعت گذشته، هشت شهر عراق را هدف گلوله های توپ قرار داده است و نیروهای دریایی سپاه با راکت به سوپر نفت کش سپریوت^(۱) که حامل نفت عربستان بود حمله کرده اند.

حضور فزاینده آمریکا و اروپا در خلیج فارس

طی تابستان سال ۱۹۸۷، نقش اروپا در خلیج فارس در حال گسترش بود. به دنبال تصمیم فرانسه و انگلستان در ۱۱ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷ برای اعزام کشتیهای جنگی به خلیج فارس، آمریکا نیز فشار خود را بر بلژیک، ایتالیا و هلند افزایش داد تا بدین ترتیب، نقش فعال تری در منطقه خلیج فارس داشته باشند. در نتیجه، در ۲۰ ماه اوت، جلسه ویژه ای در زمینه اقدام مشترکی در اتحادیه اروپای غربی^(۲) تشکیل شد؛ جلسه ای که هیچ نتیجه ملموسی نداشت و تنها در آن، آزادی کشتی رانی در خلیج فارس مطرح شد. در این میان، جمهوری آلمان فدرال بر سر هیچ اقدامی به توافق نرسید، ایتالیا مخالف هر گونه رهبری و سرکردگی آمریکا بود و انگلستان و فرانسه نیز به نقطه ای رسیده بودند که نمی خواستند وابستگی به اتحادیه، آزادی عمل آنها را محدود کند.

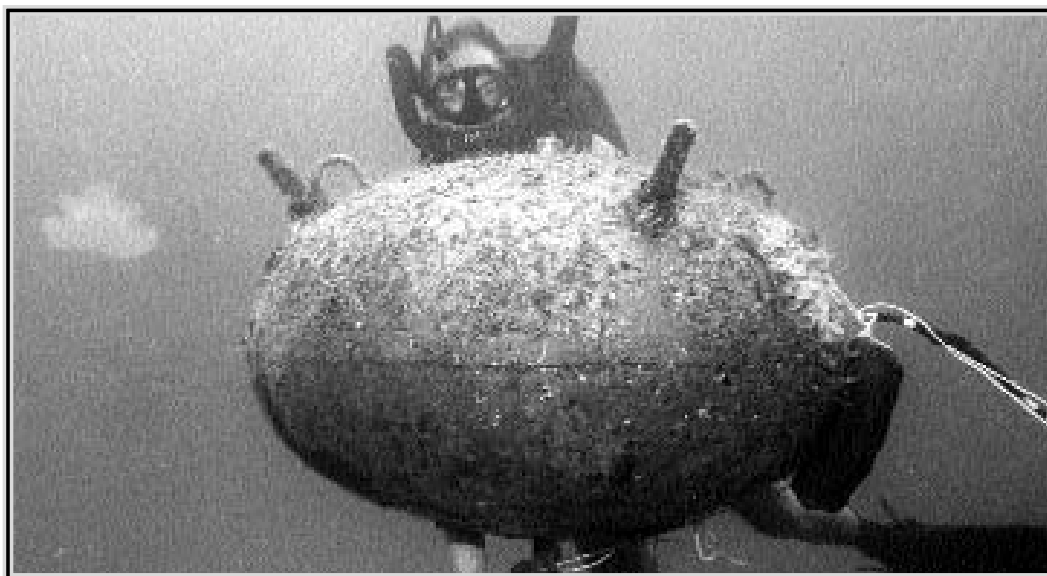
زمانی که ایتالیا به طور یکجانبه تصمیم گرفت در ۳ ماه سپتامبر به خلیج فارس وارد شود، هلند، که ریاست اتحادیه کشورهای اروپای غربی را به عهده داشت و پیش از این، در زمینه اقدام مشترک این کشورها در خلیج فارس بسیار تلاش کرده بود، از اقدام گروهی صرف نظر کرد و تصمیم گرفت به تنهایی وارد عمل شود و از انگلستان تقاضای کمک کرد. انگلستان نیز موافقت کرد تا برای این کشور، به هنگام مین رویی، پوشش هوایی و حمایت لجستیکی فراهم آورد. در ۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، هلند اعلام کرد که دو فروند مین روب به منطقه اعزام خواهد نمود. بلژیک نیز که از مدتها پیش، در زمینه طرح دفاع دریایی در خلیج فارس با هلند و انگلستان همکاری داشت، به دنبال هلند، وارد عمل شد و اعلام کرد که دو فروند مین روب و یک کشتی تدارکاتی خود را به منطقه خلیج فارس خواهد فرستاد.

(1)Cypriot (2)WEU

هلندی - بلژیکی، تنها به توپهای بیست میلی متری مسلح بود؛ موضوعی که باعث شد تا هلند از موشکهای استینگر نیز استفاده کند.^{۴۶}

همان طور که پیش از این نیز بحث شد، ایتالیا هم تصمیم گرفته بود تا در خلیج فارس حضور یابد؛ بنابراین، در ۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، دولت این کشور اعزام هشت فروند کشتی، شامل سه فروند مین روب کلاس لرسی^(۴) و یک فروند ناوچه کلاس لupo^(۵) و دو فروند ناوچه کلاس ماسترال^(۶) را اعلام کرد. فرماندهی این کشتیها را دریادار یکم آنجلو ماریانی^(۷) فرمانده بخش دوم نیروی دریایی تارانتو،^(۸) بر عهده داشت. آنها در ۱۵ ماه سپتامبر، سفر دریایی خود را آغاز کردند (جدول شماره ۲).^{۴۷} نیروهای ویژه فرانسوی موجود در خلیج فارس عبارت بودند از ناو هواپیما بر ۳۲۷۰۰ تنی کلمانسو حامل ۳۸ فروند هواپیما (سیستم دفاع هوایی این ناو نوسازی شده بود و از نوع سیستم دفاعی آتش پشتیبانی نزدیک^(۹) بود)، دو فروند ناوشکن مجهز به موشک هدایت شونده، یک فروند ناوچه و سه فروند ناوچه چند منظوره. همچنین، دو فروند کشتی آذوقه و یک فروند کشتی تعمیراتی ۲۳۲۰ تنی دیگر نیز در راه بودند. نیروهای فرانسه از طریق سه فروند مین روب (دو فروند مین روب کلاس دومپاری^(۱۰) و یک فروند کلاس تریپارتیت^(۱۱)) تقویت می شدند. این مین روبها که در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۹ کاملاً نوسازی شده بودند، عملیات خود را در ۱۱ ماه سپتامبر در دریای عمان آغاز کردند.^{۴۸}

همچنین، موافقت کرد تا استاد فرماندهی مشترکی را با هلند تشکیل دهد. بدین ترتیب، قرار شد تا در این ستاد، یک افسر بلژیکی فرماندهی واحدهای دریایی حاضر در صحنه و یک افسر هلندی فرماندهی کل نیروهای ویژه را بر عهده گیرد. کشتیهای بلژیکی و هلندی تا اواخر ماه سپتامبر به منزله بخشی از یک ناوگان به سوی خلیج فارس حرکت می کردند، اما در این هنگام اروپاییها اعلام کردند که امریکا نباید به تنهایی برای رفع مشکلات وارد عمل شود و نیروهای ویژه مین خود را به کار گیرد. نکته درخور توجه آنکه مین روبهای بلژیک از کشتیهای آونجر^(۱) امریکا در جنگ جهانی دوم قدیمی تر بودند، به طوری که یکی از آنها به نام بریدل^(۲) سی سال قدمت داشت، در مدیترانه درهم شکست و این بدان معنی بود که نیروهای مزبور نمی توانستند طبق جدول زمانی مشخص شده خود در ۱ ماه نوامبر به منطقه برسند. البته، مشکلات دیگری هم برای این ناوگان پدید آمد؛ زیرا، هیچ گونه پایگاهی در خلیج فارس نداشتند و از پوشش هوایی نیز برخوردار نبودند. بدین ترتیب، بهترین کاری که این ناوگان می توانست انجام دهد این بود که به فرانسه اتکا کند تا از حمایتهای این کشور از طریق پایگاه جیبوتی برخوردار شود و همچنین، از کشتی پشتیبانی بلژیک - زینا^(۳) به منزله یک کشتی تدارکاتی استفاده کند. انگلستان نیز موافقت کرد که به منزله اولویت سومش بعد از کشتیهای جنگی و کشتیهای تجاری خود، برای این ناوگان پوشش هوایی فراهم آورد. این نیروی



(1)Avenger (2)Breydel (3)Zinna (4)Lerci (5)Lupo (6)Maestrale
(7)Angelo Mariani (8)Taranto (9)CSF EDIR (10)Domparie (11)Tripartite

جدول شماره ۲: کشتیهای غربی مستقر در خلیج فارس و خلیج عمان، یا در مسیر آن در ۲۰ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷^(۱) و^(۲) و^(۳)

نیروهای ویژه امریکا	نیروهای فرانسه	نیروهای انگلستان	دیگر کشورها
نیروهای ویژه خاورمیانه (۴)	ناو هواپیمابر: کلمانسو (۱/۳۳۸)	ناوشکن: ادینبرگ (۲۵۳)	نیروهای ایتالیا
کشتی فرماندهی: لاسال (۴۹۹)	ناوشکن:	ناوچه ها:	ناو هواپیمابر: رنجر
ناو: ویلیام اچ استندلی (۵۱۳)	دکوترن (۳۵۵)	آندرومدا (۲۲۴)	ناو: ولی فورگ
رویز (۵۱۳)	جورج لی جیوس	برازن (۱۷۵)	ناوشکن: ارکادیا
ناوشکن: کید (۳۴۶)	سافرین (۳۵۵)	شکارچی مین: بای سیستر	ناوچه ها: کوالت
ناوچه: کروملین (۲۰۰)	کموننت بوری (۱۶۷)	بروکون	کشتی مهمات: کامدن
رنتز (۲۰۰)	پورت (۱۶۷)	براکس بای	کشتی تدارکاتی:
فلتلی (۲۰۰)	ویکتور اسکول چر (۱۶۷)	هارورس	نیاکارا
جرت (۲۰۰)	شکارچی مین:	کشتی تعمیر: دیلیگنس	فالز
کلاکرینگ (۲۰۰)	کانتو	کشتیهای پشتیبانی مین روب:	سیووویو
کشتی ترابری: رالی (۴۲۹)	لویر	ابدیل	نیروهای بلژیک
ناو تهاجمی آبی - خاکی: گودال کانال	وین لونگ	کشتی تدارکاتی:	ناوچه ها:
(۷۵۴) کشتی پشتیبانی مین: لویر	انبار ناو: کارون	برامبل لیف (۴۲)	سیروکو
یگانهای جنگی	نفتکش: میوز	هواپیمای گشت دریایی:	گری کالا
کشتی جنگی: میسوری	کشتی پشتیبانی: مارنت	نیمرود	پرسو
ناو: بانکر هیل		مین روبها:	شناورهای مین روب:
لانگ بیچ		بری دل	ویست
ناوشکن: هوئل		اف - باوس	میلزور
ناوچه: کورتس		کشتی پشتیبانی:	سپاری
کشتی پشتیبانی: کانزاس سیتی		زینیا	کشتی نجات: آنتنو
کشتیهای مین روب در ترابری:			نیروهای هلند
این هنز			مین روبها:
استیم			هلووتسلالز
فیرلس			ماسلوئیز
اینفلکت			
ایلو سو			
کشتیهای کشتی مین روب:			
باربر کاوینتی			
گرپل			

(۱) فرماندهی اسکادران شوروی در اقیانوس هند در دست یک دریادار دوم بود که از ناوچه کلاس کریواک (Krivak) به نام لدنی (Ladny) استفاده می کرد. مجموع کشتیهای شوروی ناوشکن کلاس سورمنی (Sovremenny) یا کلاس آدالولی (Udaloly) دو فروند ناوچه، سه فروند مین روب کلاس ناتیا (Natyia) یک فروند زیر دریایی کلاس اورگا (Urga) تعدادی نامشخص زیردریایی و سه فروند کرجی AGI یا شناورهای اطلاعاتی را شامل می شد.

(۲) اعداد داخل پرانتزها نشان دهنده تعداد خدمه کشتیها و در ضمن گویای بزرگی کشتیهاست.

(۳) سلاحهای تکمیلی کشتیهای مستقر در خلیج فارس شامل یک فروند بالگرد امریکایی برای کشتی ویلیام اچ استندلی (William H. Standley)، دو فروند بالگرد برای هر ناوچه امریکا؛ هشت فروند بالگرد: MSW، چهار فروند بالگرد تهاجمی، دو فروند بالگرد ترابری و چهار فروند بالگرد تدارکاتی برای گودال کانال؛ شش فروند بالگرد MSC، چهار فروند قایق جنگی ویژه، دو فروند قایق گشتی تندرو (FPB) برای کشتی رالی؛ بیست فروند هوا و (FBA)، ده فروند آواکس، و ده سیستم جنگ افزار جنگ ضددریایی برای کلمانسو بود.

(۴) هواپیماهای هشدار دهنده آواکس (E-۳A)، هواپیماهای سوخت ارسال مستقر در عربستان، کشتیهای باری و تدارکاتی مستقر در دیه گوگارسیا، هواپیماهای P-۳ مستقر در مصیره و ۱۵۰ تن پرسنل پشتیبانی مستقر در جعیمه، بحرین، نیروهای امریکایی را پشتیبانی می کردند.

تنی کامدن^(۸) سوخت و مهمات را تأمین می کرد، یک کشتی ۷۰ و ۱۶۰ تنی کلاس مارس^(۹) ذخایر جنگی را فراهم می آورد و کشتی نیاگارا فالز^(۱۰) قطعات یدکی و تجهیزات و قطعات هواپیماها را تأمین می کردند. این گروه بعدها در تابستان با یک گروه دیگر به رهبری رنجر^(۱۱) جایگزین شد. همچنین، یک گروه آمریکایی دیگر به نام گروه دریایی پاسیفیک غربی نیز وجود داشت که کشتی جنگی میسوری (دارای تجهیزات مدرن فرماندهی)، دفاع هوایی کوتاه برد و موشکهای ضدکشتی را شامل می شد. این موشکها ۳۲ موشک کروز تام هاوک از نوع ضدکشتی و گونه ای از موشکها را که برای حمله به خشکی می باشد، در برمی گرفتند. کشتی میسوری با کشتی نوسازی شده دفاعی به نام بانکر هیل^(۱۲) و ناو لانگ بیچ^(۱۳) که برای نخستین بار، به سلاحهای هسته ای، مانند موشک تام هاوک و هارپون مجهز شده بود، اسکورت می شد. کشتی هوئل^(۱۴) دفاع هوایی لازم را برای یگانهای مستقر در سطح دریا فراهم می کرد و کشتی کُرتس^(۱۵) تأمین کننده دفاع ضد زیردریایی بود. کشتی تدارکاتی کانزاس سیتی^(۱۶) نیز روغن، سوخت، مهمات و تدارکات لازم را برای یگانهای مزبور فراهم می کرد.

نیروی ویژه خاورمیانه ای دریادار برنسن، کنترل کشتی فرماندهی لاسال را در دست داشت. این کشتی با کشتی تهاجمی آبی خاکی رالی که عرشه مجهزی داشت، تقویت می شد. کشتی رالی با چهل فروند قایق مین روب کلاس MSB5 و چهار فروند هواپیمای سبک سی فوکس به سوی خلیج فارس در حرکت بود. همچنین، در ۲۷ ماه اوت، کشتی باری سنت لوئیس^(۱۷) با دو فروند قایق MSBS و دو فروند هواپیمای سی فوکس دیگر از راه رسید.^(۱۸)

ناو گوادال کانال حامل هفتصد تن از افراد نیروی دریایی و هشت فروند بالگرد مین روب سی استالیون RH-53D بود. همچنین، این نیرو چهار فروند بالگرد تهاجمی سی کبر^(۱۹) AH-1T، چهار فروند بالگرد تدارکاتی UH 1N و دو فروند بالگرد ترابری سی نایت^(۲۰) CH-46C تاروس^(۲۱) را شامل می شد پنج فروند کشتی دیگر به نامهای هرکولس^(۲۲) اکویلا^(۲۳) آریس^(۲۴) و جمینی^(۲۵) نیز در این ناوگان حضور داشتند که به موشکهای هارپون و توپهای ۷۶ میلیمتری مجهز بودند و یک واحد از نیروی ویژه آمریکا چهار فروند

تا اواخر ماه اکتبر، نیروهای فرانسه نه عدد مین ام-۰۸ را در آبهای ساحلی بنادر فجیره و خور فکان کشف کرده بودند. دو عدد از این مینها در اثر مین روبی به سطح آب آمدند و هفت عدد از آنها در عمق دو تا هفت متری با سونار کشف شدند. ناوچه فرانسوی دوپلیکس^(۱) دو مین دیگر را در آبهای قطر کشف و منهدم کرد و بدین ترتیب، تعداد کل مینهای کشف شده از آغاز عملیات پرچم گذاری آمریکا به هشتاد رسید.^(۲)

ناوگان گشت انگلستان ناوچه کلاس بیچ لندر^(۳) به نام اچ. ام. اس آندرومدا^(۴) با سیستم دفاع هوایی کوتاه برد سی ولف^(۵) را شامل می شد. این ناوچه با ناوشکن ادین برگ^(۶) که یک کشتی به سیستم دفاع هوایی از نوع ۴۲ مجهز بود و ناوچه ضد زیر دریایی برازن^(۷) از نوع ۲۲ حمایت می شد. در ۱۵ ماه سپتامبر، نیروی ویژه مین انگلستان به دریای عمان رسیده بود. این نیرو کشتی پشتیبانی ۱۳۷۵ تنی ابدیل^(۸) که لوازم یدکی مین روبها را حمل و در ضمن، به منزله یک کشتی فرماندهی عمل می کرد و همچنین، سه فروند مین روب از نوع ام. سی. ام. ۱ و ۴ را شامل می شد که دستگاههای مین یاب سبک، دستگاه صوتی شکار مین، هدفهای فریبنده ضد موشک بریکید^(۹) و سیستم شناسایی و عملیاتی را در برمی گرفتند.^(۱۰) نفت کش ۲۰۰ و ۴۰ تنی برامبل - لیف^(۱۱) کشتی آذوقه رجنت^(۱۲) کشتی تعمیر دلیگنس^(۱۳) این ناوگان را حمایت می کردند. باید یادآور شد که کشتی اخیر افزون بر اقدامات تعمیراتی، توان اجرای آتش و تجهیزات غواصی را نیز داشت.

اکنون، این ناوگان برای انجام یک جنگ عمده در منطقه مستقر شده بود. ناوگان مزبور متشکل از نیروی ویژه به رهبری ناو کانستیشن و نیروهای مستقر در اقیانوس هند شامل یک ناو هواپیمابر با ۸۷ هواپیمای جنگی بود. کشتی ولی فورگ^(۱۴) پوشش هوایی لازم را برای نیروی ویژه فراهم می آورد و به عنوان مرکز همکاریهای نیروی هوایی عربستان و آمریکا عمل می کرد و ناو کانستیشن را اسکورت می کرد. کشتی کاکرن^(۱۵) پوشش دفاع هوایی را فراهم می آورد و دو ناوچه کلاس ناکس^(۱۶) به نامهای کوک^(۱۷) و کوال^(۱۸) پوشش جنگ ضددریایی^(۱۹) را فراهم می کردند و همچنین، با موشکهای هارپون RGM 84 دفاع سطحی لازم را پدید می آوردند، کشتی تدارکاتی ۵۳، ۶۰۰

(1) Duplex (2)Batch Leander (3)HMS Andromeda (4)Sea Wolf (5)Edin burgh (6)Brazen (7)Abdiel (8)Bawicade (9)Bramble _ leaf (10)Regent (11)Diligence (12)Valley Forge (13)Cochrane (14)Knox (15)Cook (16)Quellat (17)ASW (18)Camden (19)Mars (20)Niagra Falls (21)Ringer (22)Bunker Hill (23)Long Beach (24)Hoel (25)Curts (26) Kansas City (27)St. Louis (28)Sea Cobra (29)Sea Knight (30)Taurus (31)Hercules (32)Aguila (33)Aries (34)Gemini



پنج فروند کشتی پشتیبانی بزرگ، پنج فروند کشتی پشتیبانی کوچک و چهارده فروند کشتی مین روب مدرن را به خلیج فارس اعزام کرده بود.^{۵۳} هر چند ژاپن، تنها تمایل کلی خود را نسبت به همکاری با آمریکا اعلام کرده بود، اما جمهوری فدرال آلمان موافقت کرده بود که کشتیهای خود را به جنوب دریای مدیترانه بفرستد تا جایگزین کشتیهایی شوند که برخی از کشورهای اروپایی از مدیترانه خارج کرده بودند. این کشور ناوشکن مولدرز^(۱۱) ناوچه نیدرساچسن^(۱۲) و کشتی تدارکاتی فریبرگ^(۱۳) را به منطقه مدیترانه اعزام کرد که همه آنها تا اواسط اکتبر به مقصد رسیدند.^{۵۴}

بالگرد ضدحمله و شناسایی MH 6A را برای آنها تأمین می کرد.

ناوشکنهای اسکادران ۱۴ که در رأس آنها، ناوشکن موشک انداز کید قرار داشت، کاروان کشتیهای پرچم گذاری شده کویت را اسکورت می کرد. این اسکادران ناو و موشک انداز فوکس و ناوچه های موشک اندازرید^(۱) کروملین^(۲) جرت^(۳) و هاوز^(۴) را شامل می شد. این چهار ناوچه به توپهای ۷۶ میلیمتری و بالگردهای لمپس^(۵) اس-اچ-۲-اف یا لمپس ام-اس-اچ-۶۰ بی مجهز بودند و با نیروی دفاعی مستقر در منطقه شامل ناوچه های فلتلی^(۶) و کلاکرینگ^(۷) و ناوهای موشک انداز وردن^(۸) و ریویز^(۹) حمایت می شدند. در این زمان، یازده کشتی آمریکایی با ۴۵۰۰ خدمه عملاً در آبهای خلیج فارس مستقر بودند. این تقویت نیرو، برآورد پنتاگون از هزینه کلی عملیات پرچم گذاری را تا، دویست میلیون دلار در سال (تنها برای نیروی دریایی) افزایش داد.^{۵۲}

تا اوایل ماه اکتبر، تعداد کشتیهایی که برای عملیات در منطقه خلیج فارس در نظر گرفته شده بودند، به ۳۵ کشتی اروپایی و ۳۵ کشتی آمریکایی رسیده بود. در کل، اروپا یک فروند ناوهواپیما بر، سه فروند ناوشکن، ده فروند ناوچه،

(1)Reid (2)Crommelin (3)Jarret (4)Hawes
(5)LAMPS (6)Flatley (7)Klakring (8)Worden
(9)Reeves (10)Moelders (11)Niedersachsen
(12)Frieburg

Post, July 25, 1987, p. A - 1.

10. *Washington Post*, July 27, 1987, p. I - 1, and August 2, 1987, p. A - 23.

۱۱. کویت در برابر حملات موشکی زمینی با هوایی بسیار آسیب پذیر است. این کشور حدود شش تا هشت نیروگاه برق و تصفیه خانه آب دارد که برای فعالیتهای اقتصادی و زندگی عادی این کشور بسیار حیاتی هستند. توان دفاع هوایی این کشور نیز بسیار محدود است. سه نیروگاه برق به دوحه و شویخ و دو نیروگاه برق دیگر به شعبیه نزدیک اند. تصفیه خانه ها در بندر الاحمدی، شعبیه، بندر عبدالله و سعود قرار دارند. همچنین، یک نیروگاه دیگر نیز در جزیره فیلکه در دست احداث است. از سوی دیگر، کویت در نظر دارد تأسیسات گاز مایع و پالایشگاه احداث کند؛ چرا که تأسیسات تولید گاز پروپان در پالایشگاه الاحمدی نیز بسیار آسیب پذیر بوده و یک شلیک موفق می توانست انفجارهای متعددی را در پی داشته باشد و توان صادراتی کویت را فلج کند. اما موشکهای ایران هم از نظر تعداد و هم از نظر دقت برای استفاده در حملات بسیار دقیق، محدودند و توان حمله هوایی ایران نیز آنچنان محدود است که به نظر نمی رسد هواپیماهای تهاجمی فعال باقی مانده خود را درگیر حمله به یک نیروی کوچک، مانند نیروی هوایی کویت بکنند. اجرای حمله موفق از سوی ایران شانس بسیار بالایی می خواهد.

12. *Economist*, August 1, 1987, p. 38.

۱۳. ناو گوادال کانال یک کشتی تهاجمی آبی خاکی کلاس ایوجیما (Iwo Jima) است که برای عملیات آبی خاکی طراحی شده است. این کشتی می تواند چهار فروند بالگرد سی استالون را به طور هم زمان از عرشه خود عملیاتی کرده و یازده فروند دیگر را در خود جای دهد. این کشتی ۱۸۳ متر طول دارد و عرشه پرواز آن به ۳۲ متر می رسد و افزون بر بالگردهای گفته شده، می تواند جنگنده های قائم پرواز هاریر (VSTOL Harrier) را نیز به پرواز در آورد. این ناو به مسلسل های عادی و مسلسل های ضد هوایی مجهز است، اما دفاع موشکی چندانی ندارد. بیشتر سرعتش ۲۳ گره دریایی می باشد. این کشتی حامل ۴۷ افسر و ۵۶۲ خدمه می باشد و کل افراد آن (در زمین) ۱۴۴ افسر و ۱۶۰۲ نفر کادر رسمی است.

14. *Aviation Week*, August 3, 1987, pp. 25-26; *Washington Post*, August 4, 1987, p. A - 1.

15. *Chicago Tribune*, July 31, 1987, p. I-1; *Washington Post*, August 4, 1987, p. A - 8.

16. *New York Times*, July 27, 1987 p. A - 1, July 31, 1987, p. A - 1.

۱۷. فرانسویان مدعی بودند، دلایلی در دست دارند که نشان می دهد گرجی مقصر است. در اوایل سال ۱۹۸۷، سرویس اطلاعات مخفی فرانسه مدعی شد که ایران بمب گذاری ماه سپتامبر سال ۱۹۸۶ در پاریس را ترتیب داده است در حالی که، فرانسه در ماه ژوئن آن سال، مسعود رجوی را از کشور اخراج و قسمت عمده مطالبات مالی ایران را طبق معاهدات جولای و نوامبر همان سال، پرداخت کرده بود و احتمال حمایت ایران از این بمب گذاری را نمی داد؛ زیرا، ایران تقریباً در حال آزاد کردن گروگانهای این کشور در لبنان بود، اما سرویس اطلاعاتی فرانسه مدعی شدند که مواد منفجره به کار رفته را شناسایی و یکی از اتومبیل های

یادداشتها

۱. پرچم گذاری مجدد به طور چشم گیری ناوگان کشتیهای باری امریکا را در جهان افزایش داد. تعداد کشتیهای تجاری امریکا نصف تعداد کشتیهای تجاری شوروی بود. امریکا طبق محاسبات خود، در شرایط اضطراری بین المللی به ۳۷۳ فروند کشتی با ظرفیت ۱۹۴ میلیون تن نیاز داشت، اما تعداد کشتیهای موجود ۲۰۰ فروند و ظرفیت آنها ۱۳/۲ میلیون تن بود. کارگاههای کشتی سازی امریکا کمتر از ۱ درصد از کشتیهای جهان را می ساختند و انتظار می رفت که تعداد این کارگاهها از ۱۱۶ کارگاه در سال ۱۹۸۲ به ۶۵ کارگاه در سال ۱۹۹۰ کاهش یابد. همچنین، ۴۵ فروند نفتکش برای آن در خدمت امریکا باقی مانده بودند که کشتیهای حامل پرچم کشورهای دیگر مجاز به حمل نفت بین آلاسکا و امریکا نبودند. این موضوع مسائل جالبی برای هر جنگی در خلیج فارس به همراه داشت؛ زیرا، کشتیهای امریکایی در جنگ کره ۸۰ درصد از تدارکات نظامی و ۱۶ میلیون بار غیرنظامی و ۶۵ درصد از بار در جنگ ویتنام را حمل کردند. نفت کشتی ۳۰ درصد از کشتیهای انگلیسی اعزامی به فاکلند را تشکیل می دادند.

۲. این گفته چندان دقیق نیست. این نیرو تا ماه اوت سال ۱۹۸۷ به منطقه خلیج فارس اعزام نشد.

۳. بعدها معلوم شد که تاریخ برخی از این مینها به سال ۱۹۰۸ بر می گردد...

Washington Times, July 2, 1987, p. A - 1, and July 15, 1987; *Washington Post*, July 2, 1987, p. A - 26; *Baltimore Sun*, June 27, 1987, p. 2A; *Christian Science Monitor*, July 2, 1987, p. 11; *New York Times*, July 2, 1987, p. A 2.

۴. پنتاگون در ۱۶ ماه ژوئن سال ۱۹۸۷، نسخه ساده ای از این طرح را منتشر کرد که در آن، هیچ گونه اشاره ای به طرح استفاده از مینها نشده بود ...

Baltimore Sun, August 23, 1987, p. 2A.

5. *U.S. News and World Report*, July 13, 1987, p. 39; *Washington Times*, July 2, 1987, p. A - 1, and July, 15, 1987, p. 20; *Washington Post*, June 27, 1987, p. A - 23, 1987, p. A - 21, July 21, 1987, p. A - 1; *Christian Science Monitor*, July 2, 1987, p. 11; *New York Times*, July 19, 1987, p. 12, July 21, 1987, p. A - 8 and July 22, 1987, p. A - 10; *Baltimore Sun*, July 1, 1987, pp. 1A and 2A, July 24, 1987, p. 2A; *Wall Street Journal*, July 1, 1987, p. 2, July 19, 1987, p. 12.

۶. مینهای شناور یا مینهای تماسی را می توان با استفاده از یک وسیله جرقه زن مانند به داخل یک کشتی کوچک انداخت. خنثی کردن این نوع مینها نیز بسیار مشکل است؛ زیرا، رسیدن گرمای مستقیم به نوک این مینها برای انفجار آنها کافی می باشد.

7. *Chicago Tribune*, July 24, 1987, p. 1-1.

8. *Washington Post*, July 24, 1987, p. A - 16.

9. *New York Times*, July 25, 1987, p. 1; *Washington*

Christian Science Monitor, August 18, 1987, p.2.
25. *Ibid*.

۲۶. اعداد و ارقام دقیقی موجود نیست. برخی از برآوردها نشان می‌دهد که شیعیان ۴۰ درصد از نیروی کاری را در حوزه‌های نفتی تشکیل می‌دهند. کل جمعیت شیعیان در عربستان بین ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود که اغلب آنها در استان شرقی زندگی می‌کنند. هر چند برخی از فعالان شیعه دستگیر شده و از فعالیتهای آنها ممانعت به عمل آمده است، اما تعداد این فعالیتهای آنقدر زیاد نیست که مشکل جدی به وجود بیاید.

۲۷. شاه فهد مدرک خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارای آمریکا گرفته است. وی سیستم مجلس را در دست دارد و از این طریق می‌کوشد بین شیعه و سنی مساوات برقرار کند و موانع سنتی بین آنها را از میان بردارد.

28. *Washington Post*, August 17, 1987, p. A-1, and August 18, p. A-8; *Christian Science Monitor*, August 2, 1987, p.11; *New York Times*, August 18, 1987, 1987, p. A-3; *Baltimore Sun*, August 4, 1987, p.A-1; *Wall Street Journal*, August, 18, 1987, p. 58; *USNGWR*, August 24, 1987, p. 26.
29. *Washington Post*, August 7, 1987, p. A-25.

۳۰. نیروی دریایی آمریکا در زمینه کنترل کیفیت و دقت موشکهای هوا به هوای خود که از طریق رادار کنترل می‌شدند با مشکل جدی روبه‌رو بود. تعجیبی ندارد که موشک AIM-VM نتوانست به هدف اصابت کند؛ زیرا، در نبردهای هوایی کنترل شونده از طریق رادار بعید بتوان به میزان بالایی از کشتار دست یافت. باید تعداد زیادی هواپیما و نیروی منسجم و سازمان‌دهی شده‌ای در اختیار باشد...

Washington Post, August 11, 1987, p.A-1 and August 12, p.A-20; *Aviation week*, August 17, 1987, pp.22-24; *New York Times*, August 11, 1987, p.2.

31. *Washington Post*, August 12, 1987, p.A-1; *New York Times*, August 11, 1987, p.A-3.

32. *Washington Post*, August 13, 1987, p.A-3.

33. *Washington Post*, August 14, 1987, p.A-29, September 20, 1987, p.A-25; *New York Times*, August 12 and 14, 1987, p.A-1; *Baltimore Sun*, August 14, 1987, p.1A; *Economist*, August 22-28, 1987, pp. 42-43; *Wall Street Journal*, August 14, 1987, p.11.

34. *Washington Post*, August 12, 1987, p.A-1, and August 13, 1987, p.A-29; *New York Times*, August 12, 1987, p.A-1; *Baltimore Sun*, August 13, 1987, p. 1A; *Economist*, August 22- 28, 1987, pp. 42-43; *Washington Times*, August 14, 1987 p. A-9.

35. *Washington Post*, August 12, 1987, p.A-19; *New York Times*, August 12, 1987, p.A-1; *Baltimore Sun*, August 13, 1987, p.1A; *Economist*, August

استفاده شده برای این منظور را ردیابی کرده‌اند که با سفارت ایران در پاریس در ارتباط بوده است.

18. *Washington Times*, July 12, 1987, p. A - 7, and July 15, 1987, p. A - 20; *Washington Post*, July 8, 1987, p. A - 21, July 9, 1987, p. D - 4, July 14, 1987, p.A - 10, July 18, 1987, p.1, July 19, 1987, p. A - 17, July 21, 1987, p.A-16; *Christian Science Monitor*, July 2, 1987, p. 11; *New York Times*, July 18, 1987, p.l, July 19, 1987, p.12, July 21, 1987, p. A-8 and July 22, p.A-10; *Baltimore Sun*, July 12 1987 p.JA, July 19, 1987, p.1A July 24, 1987, p. 2A; *Wall Street Journal*, July 1, 1987, p. 2, July 19, 1987, p. 12.

19. *Washington Post*, July 21, 1987, p.A-1; *USNGWR*, August 30, 1987, p.30.

20. *Washington Post*, November 30, 1987, p. A -1, and December 2, 1987, p. A- 33.

۲۱. این ادعاها ثابت نشدند. عربستان سعودی بیشتر جسد‌ها را بازگرداند. در تعداد اندکی از این جسد‌ها، آثاری شبیه به آثار گلوله وجود داشت. ایران ادعا می‌کرد که نیروهای سعودی تعدادی از زائران این کشور را بعد از دستگیریشان کشته‌اند.

۲۲. طبق یک گزارش، این تظاهرات از قبل طرح ریزی شده بود و قرار بود مهدی کروبی آن را هدایت کند. طبق برنامه، قرار بود ۱۵۰ هزار نفر زائر شیعه در این تظاهرات شرکت کنند. هر چند چنین گزارشهایی موثق و مطمئن نیست، اما [امام] خمینی در ۲۹ ماه جولای سال ۱۹۸۷، طی پیامی به زائران مکه گفت: «اگر مسلمانان در خانه ناس و خانه خدا از دشمنان خدا اظهار برائت نکنند، پس در کجا می‌توانند اظهار نمایند؟ من با اطمینان می‌گویم: اسلام موانع بزرگ داخل و خارج خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد».

23. *Washington Times*, July 2, 1987, p.A-8, July 7, 1987, p.A-1, July 20, 1987, p.A-6; *Washington Post*, July 2, 1987, p.A-23, July 8, 1987, p.A-24, July 14, 1987, p. A-10, July 18, 1987, p.A-20, July 19, 1987, p.A-17, July 21, 1987, p.A-16, July 22, 1987, p.A-14, July 29, 1987, p.A-19, August 10, 1987, p.A-1, August 17, 1987, p.A-16; *Christian Science Monitor*, July 2, 1987, p.11; *New York Times*, July 18, 1987, p.1, July 19, 1987, p.12 July 21, 1987, p.A-8 July 23, 1987, p. A-1; August 17, 1987, p.A-1; *Baltimore Sun*, July 4, 1987, p.A-1, July 19, 1987, p.A-1; July 24, 1987, p. 2A; *Wall Street Journal*; July 9, 1987, p.24; *Philadelphia Inquirer*, July 3, 1987, p. 10A, August 11, 1987, p. 4A; *Los Angeles Times*, July 17, 1987, p.I-1; *Insight*, August 3, 1987, p.30; *USNGWR*, August 17, 1987, p. 23.

24. *Washington Post*, August 2, 1987, p. A- 1; August 3, 1987, p.A-1 August 4, 1987, p.A-1;

46. Ibid.

47. *New York Times*, September 4, 1987, p.A1, September 5, 1987, p.5, September 6, 1987, p.3; *Washington Post*, September 4, 1987, p. A-1 September 5, 1987. p.A-1, September 7, 1987, p.A-23. *Washington Times*, september 7, 1987, p.A-2.

48. *Washington Post*, September 3, 1987, p. A-1 *New York Times*, September 3, 1987, p.A-1; *Christian Science Monitor*, September 3, 1987, p.1.

49. *Jane's Defense Weekly*, October 24, 1987, p.938.

50. *Jane's Defense Weekly*, September 26, 1987, pp.671 - 673.

۵۱. کشتی وین لانگ در ۱۱ ماه اوت از برست (Brest) حرکت کرده بود، اما به دلیل مشکلات موتورس مجبور شد، بازگردد. بدین ترتیب، کشتی اورین (Orion) جایگزین آن شد.

۵۲. همه آنها مینه‌های تماسی M-۰۸ ساخت شوروی بودند که ۶۰۰ کیلوگرم وزن و ۱۱۵ کیلوگرم مواد داشتند. هر چند گزارش می‌شد که ایران مینه‌های مدرن‌تری را در اختیار دارد، اما هیچ مین مدرنی کشف نشد. ۵۳. در نتیجه حمله به استارک، سیستم سنگربندی (Barricade) در عرض ۷۲ ساعت در ناوچه‌های MCMV کلاس هانت (Hunt - Class) و عبدیل (Abdiel) به کار گرفته شد. این سیستم راکت‌های چف (Chaff)، فلر (flare) و

برخی از موشک‌های دیگر را دارا بود. هر ناوچه هانت به دو توپ ۲۰ میلی متری اورلیکن (Orlikon-BMARC)، یک توپ دو منظوره ۴۰ میلی متری بوفرز (Bofors) و دو قبضه توپ خودکار ۷/۶۲ میلی متری مجهز بود. تجهیزات مین یاب کشتی به امکانات الکترونیکی ماهواره‌ای مجهز بود که عرض کشتی را بیشتر از حد واقعی وانمود می‌کرد و یک موقعیت غیر واقعی، اما علنی برای کشتی خلق می‌کرد و کشتی را در مکانی که قرار نداشت، نشان می‌داد. همچنین، این کشتی از موشک‌های تهاجمی ماتیلدا (Matilda) و سیستم هشدار ESM برخوردار بود. دستگاه‌های صوتی بهبود داده شده و به دستگاه‌های ۲۰۵۹ الکن باری (Alconbury) (EDO) مجهز شده بودند. این دستگاه‌ها، دستگاه صوتی استاندارد کشتی را به یک دستگاه PAP-۱۰۴ که از راه دور کنترل می‌شد، متصل می‌کرد.

بدین ترتیب، برد و توان دستگاه صوتی کشتی افزایش می‌یافت. ۵۴. قایق‌های سی فوکس قایق‌های سبک جنگی ویژه‌ای هستند که ۱۱ متر طول دارند و با سرعت ۳۲ گره دریایی حرکت می‌کنند. آنها چهارنوع سلاح را در خود جای می‌دهند که شامل توپ‌های خودکار، سلاح‌های ضدتانک، خمپاره انداز و توپ‌های ضد هوایی ۲۰ میلی متری هستند.

22-28, 1987, pp.42-43.

36. *Washington Post*, August 16, 1987, p.A-1; *New York Times*, August 16, 1987. p.A-1; *Baltimore Sun*, August 16, 1987, p.1A.

37. *Washington Post*, August 17, 1987, p.A-19; *New York Times*, August 18, 1987. p.A-1; *Baltimore Sun*, August 17, 1987, p.1A.

۳۸. این هزینه را می‌توان به صورت کل هزینه نیروهای درگیر یا به صورت هزینه جنبی عملیات محاسبه کرد. پنتاگون در ۲۱ ماه اوت سال ۱۹۸۷ اعلام کرد که ده هزار نفر پرسنل مستقر در خلیج فارس، ماهانه مبلغ ۱۱۰ دلار به عنوان حق مأموریت دریافت خواهند کرد. صرف این مبلغ، میزان هزینه‌های اضافی را تا ۷۱ میلیون دلار در ماه افزایش می‌داد. طنزآمیز است که دیوید آرمور (David J. Armor)، معاون اجرایی وزیر دفاع، که این افزایش حقوق را اعلام کرد، تنها سه هفته پیش از آن، به کمیته نیروهای مسلح کاخ سفید گفته بود: «تهدید پیشروی کشتی‌رانی امریکا در خلیج فارس کمتر از تهدید تروریسم در اغلب کشورهای خاورمیانه می‌باشد. در مورد امریکا، هرگز به دلیل تهدید تروریسم وضعیت اضطراری اعلام نشده است...».

Washington Post, August 27, 1987, p.A-21; *Wall Street Journal*, August 27, 1987. p.22.

39. *Washington Post*, August 19, 1987, p.A-1; *New York Times*, August 20, 1987. p.A-1; *New York Times*, August 19, 1987, p.A-1.

40. *New York Times*, August 21, 1987, p.A-3 *Washington Post*, August 20, 1987, p.A-25.

۴۱. سعودیها بعد از آشکار شدن جزئیات همکاریشان در واشنگتن پست (Washington Post) منکر این همکاریها شدند. این انکارها تشریفاتی و برنامه ریزی شده بود. سعودیها مراقب بودند که در مورد همکاریهایشان کتاباً معاهده ننهند...

Washington Post, August 22, 1987, p.A-1; August 23, 1987. p.A 21; August 24, 1987, p.A-1; *Chicago Tribune*, ; August 23, 1987. p.1- 4.

42. *Washington Post*, August 22, 1987, p.A-1; *Economist*, August 29, 1987. p.A-17.

43. *Baltimore Sun*, August 26, 1987, p. 4A; *Washington Post*, August 26, 1987, p.A-1; August 23, 1987. p.A-21; August 24, 1987. p.A- 1; *New York Times*, August 25, 1987, p.A-9 August 26, 1987. p.A-1; *Chicago Tribune*, August 26, 1987. p.I- 1; *los Angeles Times*, August 16, 1987, p.I-1, *Chrstran Science Monitor*, August 19.1987, p.11; *Philadelphia Inquirer*, August 26, 1987, p.1A.

44. *Washington Post*, August 22, 1987, p.A-1; August 23, 1987. p.A21; August 24, 1987, p.A-1; *Chicago Tribune*, August 23, 1987, p.I- 4; *Christian Science Monitor*, August 19, 1987, p. 11.

45. *Washington Post*, August 28, 1987, p.A-16; *Economist*, September 5, 1987, p.58.

هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق^(۱)

کامران مفید

داریوش قنبری^(۲)

مقدمه

در این مقاله، تنها اجزای مختلف هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق بررسی می‌شود^(۳) و مقایسه دیگر برآوردهایی که اقتصاددانان یا مؤسسات تحقیقاتی گوناگون به عمل آورده‌اند، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. در واقع، نظر به اینکه به این موضوع توجه چندانی نشده است، در اینجا، تلاش خواهد شد تا با بررسی مفروضات و فرآیندهایی متفاوت در این زمینه، به نتیجه درخور توجهی دست یابیم.^۱

در مجموع، باید گفت که دسترسی نداشتن به اطلاعات و داده‌های مورد نیاز درباره جنگ هشت ساله باعث شده است تا توصیف، پیش‌گویی یا برآورد هزینه اقتصادی این جنگ بسیار مشکل باشد. به هر حال، در این نوشته، تلاش خواهد شد تا براساس اطلاعات در دسترس، برآوردهایی از هزینه‌های اقتصادی جنگ ایران و عراق ارائه شود. این بررسی سه بخش را در بر می‌گیرد. نخست، برآوردی از هزینه‌های جنگ برای ایران ارائه می‌شود. سپس، هزینه‌های جنگ برای عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان، به هزینه‌های سنگین نظامیگری پرداخته می‌شود؛ موضوعی که بر مبادلات خارجی هر دو کشور ایران و عراق، تأثیر داشته است.

هزینه اقتصادی جنگ برای ایران

در آغاز، باید اشاره شود که مقامات ایرانی، برخلاف مقامات عراقی، گاهی، هزینه‌های اقتصادی جنگ را برآورد و منتشر کرده‌اند. هر چند اغلب برآوردهای مقامات ایرانی ناقص است و بسیاری از اجزای این هزینه‌ها دانسته یا ندانسته، نادیده گرفته شده‌اند.

بنابراین، از این نظر تلاش می‌شود تا با روشهای قابل درک و بهتر، برآوردی نسبتاً واقعی از هزینه‌های جنگ ارائه گردد.

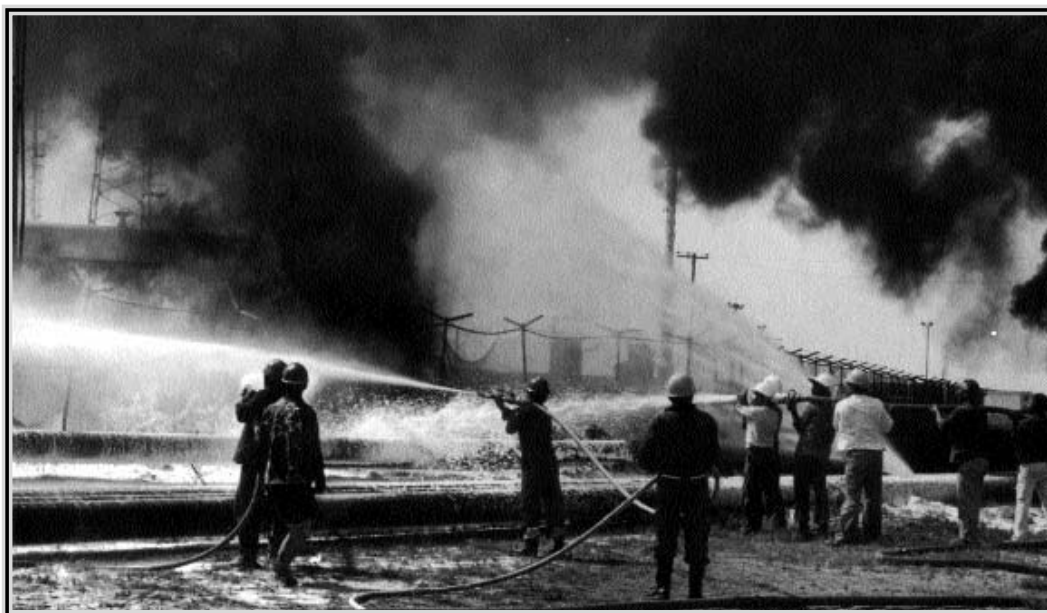
طبق ادعاهای مقامات ایرانی، کل هزینه جنگ از ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ تا ماه ژوئن سال ۱۹۸۲ بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار است؛^۲ بنابراین، در طول ۲۱ ماه، هزینه ماهانه جنگ به طور متوسط، ۷/۱۴ میلیارد دلار بوده است. این هزینه برآوردی، درآمدهای نفتی از دست رفته را دربر نمی‌گیرد، هر چند آسیبهای وارد شده به بخش نفت را شامل می‌شود. همچنین، هزینه‌های مزبور در برگیرنده ضررهایی است که به بخشهای صنعت، کشاورزی، انرژی، مخابرات، مسکن و بهداشت وارد شده است.

در دومین برآورد، ایران اعلام کرد که تا اواخر سال ۱۹۸۴،

(1) Kamaran Mofid. *The Economic Consequences of the Gulf War*. London: Routledge, 1990, p.120-142.

(۲) دانش جوی اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی

(۳) این هزینه‌ها بر حسب دلار بیان خواهد شد.



۳۶۹ میلیارد خسارت مورد ادعای مقامات ایرانی اضافه شوند:

۱) هزینه یک میلیون تن نفت اهدایی به سوریه برای بستن خط لوله نفت عراق در ماه آوریل سال ۱۹۸۲.^۵ باید یادآور شد که در این برآورد، دوره ۵۷ ماهه‌ای را مدنظر گرفته‌ایم. بدین ترتیب، سالانه، یک میلیون تن نفت خام به سوریه اهدا شده است که روزانه، بیست هزار بشکه را در بر می‌گیرد، ضمن آنکه قیمت هر بشکه ۳۴ دلار در سال ۱۹۸۲، ۲۹ دلار در سال ۱۹۸۳، ۲۸ دلار در سال ۱۹۸۴، ۲۸ دلار در سال ۱۹۸۵، ۲۶ دلار در سال ۱۹۸۶، ۱۸ دلار در سال ۱۹۸۷ و ۱۴/۶ دلار در سال ۱۹۸۸ است، یعنی ارزش کل هزینه ایران برای دادن چنین هدیه‌ای به سوریه در برابر حمایت از این کشور در جنگ علیه عراق، بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار بوده است.

۲) افزون بر یک میلیون تن نفت اهدایی به سوریه، ایران همچنین، موافقت کرد که ۲/۵ میلیون تن نفت را با تخفیف چند دلار برای هر بشکه به این کشور بفروشد. بالاترین میزان این تخفیف برای هر بشکه ۲ دلار بود.^۶ با توجه به حجم نفت صادراتی (پنجاه هزار بشکه در روز) و نرخ تخفیف ارائه شده، هزینه کلی این مقدار برای ایران ۱۸۳ میلیون دلار بوده است.

۳) در بهار سال ۱۹۸۴، عراق حمله به نفت کشها را در شمال خلیج فارس آغاز کرد. بین ماه مارس این سال و ماه ژانویه سال ۱۹۸۷، ۱۰۶ فروند نفت کش که نفت ایران را حمل

هزینه‌های جنگ تا سقف ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش یافته است.^۳ (با استفاده از همان روش آماری)، یعنی طی سی ماه از ژوئن سال ۱۹۸۲ تا دسامبر سال ۱۹۸۴، تنها ۵۰ میلیارد دلار به هزینه‌های جنگ افزوده شده است؛ بنابراین، در دومین دوره از جنگ، هزینه نبرد به ۱۷ میلیارد دلار به ازای هر ماه کاهش یافته است. به هر حال، در مجموع، از ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ تا ماه دسامبر سال ۱۹۸۴، به طور متوسط جنگ، ماهانه ۴ میلیارد دلار هزینه داشته است.

در نهایت، در تخمینهای جدیدتری که سازمان برنامه و بودجه منتشر کرد، ضررهای اقتصادی در طول پنج ساله نخست جنگ، ۳۰۹ میلیارد دلار برآورد شده است.^۴ این برآورد دوره شصت ماهه‌ای را دربر می‌گیرد و نشان دهنده ۵/۲ میلیارد دلار خسارت در ماه است.

اگر از این منظر ضررهای جنگ را از ماه سپتامبر سال ۱۹۸۵ به بعد بررسی کنیم و میزان ۴ میلیارد دلار خسارت (۴ میلیارد دلار میانگین سه برآورد قبلی است) را برای هر ماه در نظر بگیریم، می‌توانیم چنین ادعا کنیم که مطابق روش آماری ایران، خسارات جنگ تا پایان سال ۱۹۸۶ به ۳۶۹ میلیارد دلار افزایش یافته است.

به هر حال، همان‌طور که پیش از این گفته شد، برآوردی که ایران ارائه کرد، کامل نیست و ما در اینجا، می‌کوشیم تا برآورد دقیق‌تری را از هزینه‌های اقتصادی جنگ برای ایران از ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ تا ماه دسامبر سال ۱۹۸۶ ارائه کنیم. برای ارائه چنین برآوردی، هزینه‌های زیر نیز باید به مبلغ

سال ۱۹۸۰ افزایش پیدا کرده بود، به طور ناگهانی، به ۳۰,۵۰۰ تن در سال ۱۹۸۶ کاهش یافت، اما مصرف داخلی از ۲۵,۲۵۴ تن در سال ۱۹۸۰ به ۳۵,۹۵۰ تن در سال ۱۹۸۶ افزایش یافته است. به علت ناتوانی پالایشگاهها برای تولید محصولات نفتی کافی برای مصرف داخلی، کمبودی جدی در این زمینه پدید آمد.

همان طور که ملاحظه می شود تا سال ۱۹۸۲ ایران به جرگه واردکنندگان محصولات نفتی وارد شد؛ زیرا، در این سال، روزانه پنجاه هزار بشکه در روز واردات داشته است؛ میزانی که در سالهای بعد، افزایش پیدا می کند. برای برآورد هزینه واردات محصولات نفتی به ایران، باید قیمت انواع محصولات نفتی وارداتی مشخص شود، اما به نظر می رسد که اطلاعات در این زمینه در پرده ای از ابهام قرار دارند؛ زیرا، هیچ یک از شرکتهای نفتی حاضر نبودند اطلاعات مورد نیاز ما را در این باره در اختیارمان قرار دهند.

به هر حال، در سال ۱۹۸۷، قراردادی با اتحاد شوروی به امضا رسید که طبق آن، دو میلیون تن محصولات نفتی پالایش شده از این کشور به ایران وارد می شد و ایران در مقابل پنج میلیون تن نفت خام به این کشور تحویل می داد.^۹ آیا این بدین معنی است که قیمت محصولات نفتی ۲/۵ برابر قیمت نفت خام است؟ اگر چنین باشد، ارزش واردات محصولات نفتی به ایران را در دوره مورد مطالعه می توان حدود ۱۴ میلیارد دلار برآورد کرد.

کاهش بالقوه صادرات محصولات نفتی از سوی ایران را می توان یکی دیگر از هزینه های اقتصادی جنگ دانست. در این مورد نیز، فقدان اطلاعات و داده ها مانع از آن است

می کردند، هدف حمله قرار گرفتند.^۷ در نتیجه، بسیاری از مالکان کشتیها به فرستادن کشتیهایشان به جزیره خارک تمایلی نداشتند. حق بیمه کشتیهای باری و بدنه کشتیها پنج و حتی ده برابر افزایش یافت تا حدی که کل هزینه کشتی رانی از جزیره خارک از بیست برابر نرخ جهانی (در پیش از حمله) به شصت تا هشتاد برابر (بعد از آغاز حمله) رسید. افزایش حق بیمه و دستمزد خدمه کشتیها باعث شد تا کرایه حمل نفت از جزیره خارک از ۲ دلار به ۳ دلار برای هر بشکه نفت افزایش یابد.^۸

از طرف دیگر، ایران به منظور تشویق مالکان کشتیها برای تردد در ناحیه ای که به جاده آگروسه معروف بود، تخفیفهایی را پیشنهاد کرد که این تخفیفها نیز درآمد ناشی از صدور نفت ایران را کاهش داد؛ بنابراین، در طول دوران جنگ نفت کشتها، یعنی از ماه آوریل سال ۱۹۸۴ تا ماه اوت سال ۱۹۸۸، با توجه به حجم و قیمت صادرات نفت، میزان چنین تخفیفی که به قیمت نفت صادراتی داده شد به ۳ میلیارد دلار می رسید.

هم زمان با حملات مداوم عراق به پالایشگاههای نفت و تأسیسات تولید نفت، میزان فرآورده های نفتی روبه کاهش گذاشت و کمبودی عمومی در زمینه محصولات نفتی از زمان آغاز جنگ با عراق در ایران پدید آمد. جدول شماره ۱ نشان دهنده ظرفیت پالایش، تولید واقعی و میزان مصرف داخلی فرآورده های نفتی در ایران طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۶ است.

همان طور که در این جدول ملاحظه می شود، ظرفیت پالایش که از ۳۳ هزار تن در سال ۱۹۷۳ به ۶۵,۷۰۰ تن در

جدول شماره ۱: ظرفیت پالایش: تولید واقعی پالایشگاهها و مصرف داخلی محصولات نفتی ایران ۱۹۷۳-۱۹۸۶ (به هزار تن)^(۱)

سال	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
ظرفیت پالایش	۳۳,۰۰۰	۳۴,۵۰۰	۳۹,۵۰۰	۳۹,۹۵۰	۴۷,۷۵۰	۵۳,۸۰۰	۵۳,۸۰۰	۵۳,۸۰۰	۶۵,۷۰۰	۳۳,۰۰۰	۳۳,۰۰۰	۳۳,۰۰۰	۳۰,۵۰۰	۳۰,۵۰۰
تولید واقعی پالایشگاهها	۲۷,۷۳۵	۲۹,۶۱۵	۳۲,۲۱۰	۳۹,۹۶۵	۳۶,۱۹۶	۳۳,۴۵۵	۳۳,۰۰۵	۲۹,۴۵۰	۳۱,۵۶۰	۳۲,۷۸۱	۳۱,۰۲۳	۳۱,۰۰۸	۳۰,۳۵۷	۳۱,۷۳۰
کل مصرف داخلی ^(۲)	۱۲,۹۳۲	۱۴,۷۶۰	۱۷,۵۸۱	۲۱,۵۰۶	۲۵,۳۱۱	۲۵,۸۱۹	۲۵,۵۶۳	۲۵,۲۵۴	۳۰,۸۵۰	۳۵,۲۷۲	۴۲,۶۲۱	۴۲,۳۲۷	۳۵,۹۴۸	۳۵,۹۵۰
بنزین	۱,۴۲۶	۱,۷۲۷	۲,۳۲۰	۲,۷۳۷	۳,۴۸۰	۳,۷۳۸	۴,۲۱۰	۳,۵۴۷	۳,۱۵۲	۳,۳۵۸	۴,۴۱۰	۴,۳۰۳	۵,۹۱۸	+
نفت سفید	۳,۱۴۵	۳,۶۵۳	۳,۶۹۰	۵,۰۲۶	۵,۸۱۱	۴,۷۹۵	۵,۹۲۴	۴,۷۰۰	۴,۴۷۰	۵,۳۸۲	۶,۹۳۳	۵,۹۱۸	+	+
نفت سنگین	۳,۹۳۲	۴,۴۰۷	۵,۳۴۶	۶,۲۵۹	۷,۵۵۲	۵,۳۵۱	۸,۱۷۸	۸,۰۴۸	۱۲,۷۹۸	۱۰,۰۶۲	۱۲,۰۴۱	۱۱,۲۱۸	+	+
بنزین سوپر	۳,۸۰۸	۴,۲۰۵	۴,۸۸۳	۵,۴۶۷	۵,۹۱۹	۸,۹۸۴	۶,۱۷۳	۶,۹۰۸	۸,۴۲۶	۸,۳۳۵	۹,۶۰۴	۱۲,۴۹۲	+	+
تولیدات کم مصرف	۱۴,۸۰۳	۱۴,۸۵۵	۱۴,۶۲۹	۱۸,۴۵۹	۱۰,۸۸۵	۷,۶۳۶	۶,۴۴۲	۴,۱۹۸	۷۱۰	-۲,۴۹۱	-۱۱,۵۹۸	-۴,۳۳۹	-۵,۵۹۱	-۴,۲۲۰
	(۲۹۸)	(۲۹۸)	(۲۹۵)	(۳۷۲)	(۲۱۹)	(۱۵۴)	(۱۳۰)	(۸۵)	(۱۴)	(-۵۰)	(-۲۳۴)	(-۸۷)	(-۱۱۳)	(-۸۵)

(1) Sources: Statistiques 1981, 1982, 1983, 1986

(۲) گرد شده است. (۳) مشخص نیست. (۴) هزار بشکه در روز. هر تن ۳۳ = ۷/۱ بشکه می باشد.

جدول ۲: وزن محموله‌هایی که (غیر از محصولات نفتی) در بنادر تجاری تخلیه شده‌اند. ^(۱) (به هزار تن)

بندر	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴
خرمشهر	۳,۶۴۱	۱,۲۷۸	۸۵۶	۰	۰	۰	۰
امام خمینی	۵,۸۳۳	۴,۰۱۹	۴,۱۰۶	۳,۴۶۶	۲,۱۳۷	۳,۸۰۳	۲,۲۸۴
انزلی	۳۸۵	۳۹۵	۵۶۱	۵۱۹	۸۰۳	۸۳۹	۵۰۸
بوشهر	۶۹۶	۳۵۴	۵۲۴	۷۴۸	۱,۲۵۰	۲,۰۲۴	۱,۰۹۵
بندرعباس و بندر شهید رجایی	۲,۹۸۳	۲,۳۳۵	۳,۷۳۴	۶,۲۴۸	۵,۶۸۴	۷,۵۷۵	۶,۷۳۵
نوشهر	۱۱۷	۹۱	۱۶۶	۲۰۷	۱۷۷	۳۰۳	۱۷۰
آبادان	۸۸۱	۳۰۱	۷۵	۰	۰	۰	۰
چابهار	X ^(۲)	X	X	X	X	۴۲۸	۵۰۲
جمع	۱۴,۵۳۶	۸,۷۷۳	۱۰,۰۲۲	۱۱,۱۸۳	۱۰,۰۵۱	۱۴,۹۷۲	۱۱,۲۹۴

هزار تن بود. ارقام مربوط به سال ۱۹۸۱ میزان واردات را ۱۱,۱۸۳ تن ثبت کرده است، که این میزان در سال ۱۹۸۲، به ۱۰,۰۵۱ تن؛ در سال ۱۹۸۳، به ۱۴,۹۷۲ تن؛ و در سال ۱۹۸۴، به ۱۱,۲۹۴ هزار تن رسید. از ۱۹۸۳ به بعد، کاهش حجم واردات محسوس است، به طوری که در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ به ده میلیون تن در هر سال رسید. به هر حال، با محاسبه میزان واردات در سالهای یادشده، متوجه می‌شویم که ایران مبلغ ۳/۵ میلیارد دلار از زمان جنگ به بعد پول اضافی بابت واردات پرداخت کرده است.

(۶) در این نوشته، با جزئیات بیشتری نشان خواهیم داد که بررسی هزینه نظامی شدن ایران و عراق موضوع این پژوهش است، هزینه کلی نظامیگری در ایران طی سالهای ۱۹۸۱ - ۱۹۸۶ به ۸۶/۵ میلیارد دلار می‌رسد. همچنین، نشان داده‌ایم که با توجه به تمایل دولت انقلابی ایران برای حفظ هزینه دفاعی ۴/۵ درصدی، هزینه نظامی بالقوه طی این دوره، ۳۷ میلیارد دلار بوده است.

تفاوت بین هزینه‌های بالفعل و بالقوه نظامی به ۴۹/۵ میلیارد دلار می‌رسد. برای نمونه، این مبلغ می‌توانست در خارج از کشور سرمایه‌گذاری شود و در پایان سال ۱۹۸۶، به ۷۶/۱ میلیارد دلار برسد؛ بنابراین، از دست دادن این درآمد بالقوه، هزینه اقتصادی دیگر جنگ بود. با توجه به هزینه‌های نظامی واقعی طی سالهای ۱۹۸۶ - ۱۹۸۸ و با توجه به روش برآورد هزینه نظامی بالقوه ضررهای وارد شده بر مبادلات بالقوه خارجی تا ماه اوت سال ۱۹۸۸، به ۸۴ میلیارد دلار می‌رسیم. از این نظر، اگر تمام برآوردهای هزینه‌ای به عمل آمده را با هم ترکیب کنیم، هزینه‌های اقتصادی جنگ بر ۵۶۰/۷ میلیارد دلار می‌رسد. به هر حال، در بررسی

که بتوان میزان این ضرر بالقوه را برآورد کرد. از آنجا که بیشتر محصولات پالایشگاه آبادان به بازارهای بین‌المللی صادر می‌شد، از دست دادن درآمدهای حاصل از مبادلات خارجی می‌توانست، ضررهای هنگفتی را به بار آورد. (۵) در زمان آغاز جنگ، امکانات بندری در آبادان و خرمشهر نابود شدند. این امر باعث شد تا ایران واردات خود را از طریق بندر کوچک تر و با امکانات کمتر انجام دهد و بسیاری از وارداتش را از طریق راههای ارتباطی دو کشور همسایه خود، اتحاد شوروی و ترکیه، تأمین کند. جدول شماره ۲ حجم کالاهای وارد شده در بنادر تجاری ایران را در فاصله سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۴ نشان می‌دهد.

ملاحظه می‌شود که طی نه ماه نخست سال ۱۹۸۰، خرمشهر و آبادان به ترتیب ۷۵,۸۵۶ هزار تن از واردات ایران را پاسخ گو بودند، اما از زمان جنگ، دیگر هیچ کشتی‌ای به این دو بندر که از نظر ارتباطی، نقش بسیار مهمی در بازار ایران داشتند، وارد نشد. همچنین، از سال ۱۹۸۰، نرخ واردات از طریق بندری، چون بوشهر، بندرعباس و بندر شهید رجایی افزایش یافت و بندر چابهار نیز توسعه پیدا کرد تا میزانی از واردات ایران را برعهده بگیرد (ر ک به: جدول شماره ۲).

تغییر در بندری که واردات از طریق آنها صورت می‌گرفت، به موازات افزایش حق بیمه کشتیها در خلیج فارس، قیمت محصولات وارداتی به میزان ۳۰ تا ۵۰ دلار در هر تن را باعث شد. همان‌طور که در جدول شماره ۲ به آن اشاره شد، حجم کلی واردات در سال ۱۹۸۰ (دوازده ماه)، بیش از ۱۰,۰۲۲ تن بود؛ بنابراین، کل واردات سه ماهه آخر این سال، یعنی از زمان جنگ به بعد، ۲,۵۰۶

(1) Sources: Statistical Centre Of Iran 1986, 1987

حکومت، حجم نفت صادراتی را تنها تاحدی افزایش می‌دهند که کاهش قیمت نفت را جبران کنند. اگر این سناریو را پذیرفته باشیم، می‌دانیم که قیمت نفت ۱۴/۷ درصد طی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۳ سقوط کرد؛ بنابراین، صادرات نفت نیز باید به همین میزان افزایش می‌یافت و به ۱۲۴,۹۸۰ تن در سال ۱۹۸۳ می‌رسید. کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت در سالهای بعدی نیز به همین طریق از راه افزایش تولید نفت جبران شد؛ بنابراین، می‌توانیم میزان کاهش بالقوه درآمدهای نفتی را در این دوران محاسبه کنیم. برای برآورد چنین کاهش، باید ارقام بالا را در قیمت نفت ضرب نماییم و از این طریق پی‌بریم چه مقدار از

هزینه‌های کلی، باید کاهش درآمدهای نفتی را در نظر گرفت. برآورد کاهش درآمدهای نفتی ایران از زمان آغاز جنگ تا اندازه‌ای ناممکن به نظر می‌رسد؛ زیرا، تولید و صادرات نفت ایران مدتی پیش از آغاز جنگ نیز کاهش یافته بود. به هر حال، از این منظر، تلاش شده است تا برآوردی علمی از میزان کاهش درآمدهای بالقوه نفتی در اثر وقوع جنگ ارائه شود. جدول شماره ۳ اطلاعاتی را درباره چنین برآوردی ارائه می‌دهد. این جدول صادرات کلی و بالفعل نفت و درآمدهای ناشی از آن را طی سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۸۶ ثبت کرده است. میزان این صادرات ۴۴۶,۸۱۵ تن و درآمدهای ناشی از آن نیز بالغ بر ۹۱۵ میلیارد دلار بوده است.

جدول شماره ۳: صادرات بالقوه و بالفعل نفت ایران و درآمدهای ناشی از آن از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶^(۱)

سال	قیمت واقعی نفت برای هر بشکه به دلار آمریکا	صادرات واقعی نفت (هزار تن)	درآمدهای نفتی واقعی به میلیارد ریال و داخل (به میلیارد دلار)	صادرات بالقوه ^(۲) نفت (هزار تن)	درآمد بالقوه نفتی به میلیارد ریال داخل (به میلیارد دلار)
۱۹۸۰	۳۲	۴۰,۱۱۲	۶۸۴(۹/۷)	۵۳,۴۸۲	۸۸۶(۱۲/۵)
۱۹۸۱	۳۷	۴۱,۰۷۹	۷۳۲(۹/۳)	۵۴,۷۷۱	۱,۱۶۳(۱۴/۸)
۱۹۸۲	۳۴	۸۱,۷۲۴	۱,۵۰۸(۱۸/۱)	۱۰۸,۹۶۳	۲,۲۷۰(۲۷/۱)
۱۹۸۳	۲۹	۸۱,۱۰۰	۱,۶۲۱(۱۸/۸)	۱۲۴,۹۸۰	۲,۲۹۵(۲۶/۶)
۱۹۸۴	۲۸	۷۲,۶۰۰	۱,۰۶۶(۱۱/۸)	۱۲۹,۲۲۹	۲,۳۸۷(۲۶/۵)
۱۹۸۵	۲۸	۷۲,۱۰۰	۱,۱۵۷(۱۲/۷)	۱۲۹,۲۲۹	۲,۳۸۷(۲۶/۵)
۱۹۸۶	۲۶	۵۸,۱۰۰	۸۷۳(۱۱/۱)	۱۳۸,۴۰۴	۲,۰۷۹(۲۶/۴)
جمع		۴۴۶,۸۱۵	۷,۶۴۱(۹۱/۵)	۷۳۹,۰۵۸	۱۳,۴۶۷(۱۶/۰۵)

درآمدهای بالقوه نفتی از دست رفته است. مادر برآوردهای خود از قیمت واقعی نفت استفاده کرده‌ایم. البته، باید یادآور شد که در غیر این صورت، باید از قیمت‌های بالقوه نفت استفاده می‌کردیم؛ موضوعی که کار ما را از آنچه بود، پیچیده‌تر می‌کرد. برای خودداری از به‌کارگیری اعداد و ارقام نامعین، تصمیم گرفتیم از قیمت‌های واقعی نفت استفاده کنیم.

در مجموع، در طول دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۶ درآمدهای بالقوه نفتی می‌توانست به ۱۶۰/۴ میلیارد دلار برسد؛ بنابراین، کل درآمدهای بالقوه از دست رفته از زمان جنگ حدود ۶۹ میلیارد دلار برآورد می‌شود. درآمدهای واقعی نفت در طول هفده ماه آخر جنگ ۱۴/۲ میلیارد دلار بود؛ بنابراین، کل درآمد واقعی در طول جنگ، ۱۰۵/۷ میلیارد دلار است؛ از اینرو، کل درآمد بالقوه نفت که در دوران جنگ از دست

برای بررسی صادرات نفتی بالقوه، فرض ما بر این است که در سال ۱۹۸۰، صادرات بالفعل و بالقوه نفت، به استثنای فصل آخر سال ۱۹۸۰ که صادرات نفت به شدت کاهش پیدا کرد، برابر می‌باشد؛ بنابراین، ۳۷۰, ۱۳ تن نفت به حجم صادرات بالفعل نفت در ۱۹۸۰ اضافه کردیم تا به رقم ۵۳,۴۸۲ تن برسیم. این رقم حجم صادرات بالقوه نفت آن سال را نشان می‌دهد.

به منظور برآورد میزان صادرات بالقوه نفت برای سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲، فرض می‌کنیم که میزان صادرات بالقوه و بالفعل رشد یکسانی داشته، یعنی ۲۴ و ۹۸ درصد به ترتیب، طی دوره‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۰ و ۱۹۸۲-۱۹۸۱ بوده و پس از سال ۱۹۸۲، قیمت نفت سقوط کرده است؛ سقوطی که در جریانهای گذشته ریشه داشت. از این منظر، ما فرض می‌کنیم که عمل‌گرایی بر ایران حاکم می‌شود و مقامات

(1) Sources: For actual figures: IMFa 1987 AND Statistiques 1980 to 1986.

است.

برآورد هزینه های تخریب زیرساختها

برای بررسی هزینه های وارد شده بر زیرساختها باید فرضیه زیر را مورد توجه قرار داد. به اعتقاد ما، به دلیل ضعف نیروی هوایی ایران، این نیرو نتوانست نقاط حساس را بمباران کند و خسارتی جدی را به دشمن وارد آورد. همچنین، بیشترین خسارتی که به زیرساختهای عراق وارد آمد، بیشتر در طول چند ماه آغاز جنگ اتفاق افتاد.

پس از چند ماه نخست جنگ، حملات هوایی و موشکی علیه شهرها و دیگر اهداف اقتصادی در عراق گستره چندانی نداشت؛ بنابراین، فرض بر این است که هزینه های مربوط به تخریب زیرساختهای عراق نسبت به ایران بسیار کمتر می باشد. به نظر ما، میانگین خسارت وارد شده به اقتصاد عراق، طی دوره مورد مطالعه ماهانه ۰/۸ میلیارد دلار بوده است، در حالی که همین میانگین در مورد ایران ماهانه به ۴/۹ میلیارد دلار می رسد؛ بنابراین، هزینه های کلی خسارت به زیرساختها در عراق از زمان آغاز جنگ تا ماه اوت سال ۱۹۸۸ معادل ۶۷/۵ میلیارد دلار است. این هزینه ها درآمدهای نفتی از دست رفته را دربر نمی گیرد. هرچند خسارت وارد شده به بخش نفت، صنعت، کشاورزی، انرژی، مخابرات، مسکن و بهداشت را شامل می شود.

برآورد درآمدهای نفتی از دست رفته

جدول شماره ۴ اطلاعات مفیدی را در مورد صادرات بالقوه نفت و درآمدهای ناشی از آن در طول دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۶ ارائه می دهد. به منظور بررسی درآمد بالقوه نفت طی این

رفته (با توجه به فرضها)، ۸۳/۶ میلیارد دلار است.

اگر ضررهای ناشی از کاهش قیمت نفت که پیش از این گفته شد، به مبلغ ۵۶/۷ میلیارد دلار خسارت افزوده شود، میزان هزینه های جنگ به ۶۴۴/۳ میلیارد دلار می رسد. این مبلغ، تنها هزینه های پولی جنگ برای ایران را نشان می دهد و هزینه های تورمی، کاهش درآمدها و خدمات به دلیل کشته شدن صدها هزار نفر از مردم، اتلاف منابع ملی، به تأخیر افتادن پروژه های عمرانی و تأثیر منفی بر آموزش و پرورش جوانان را در بر نمی گیرد. همچنین، هزاران نفر از مردم کشته شدند و مبالغی به بازماندگان آنها [خانواده شهیدان] و افراد صدمه دیده از جنگ [جانبازان و اسیران] نیز پرداخت می شود در حالی که آنها قادر نیستند در ایجاد ثروت ملی مشارکت داشته باشند.

هزینه های اقتصادی جنگ برای عراق

برخلاف ایران، حکومت عراق هیچ گونه برآوردی درباره هزینه های اقتصادی جنگ منتشر نکرده است؛ مسئله ای که برآورد هزینه های جنگ برای اقتصاد عراق را پیچیده تر کرده است.

در بررسی ارزش هزینه های اقتصادی برای عراق، باید به این مؤلفه ها توجه شود: ضررها و آسیبهای وارد شده به زیرساختها؛ کاهش درآمدهای نفتی؛ و کاهش تولید ناخالص ملی (GNP). بدین ترتیب، با ترکیب این هزینه ها در کنار دیگر هزینه های اقتصادی، می توانیم به هزینه های اقتصادی کلی جنگ برای عراق دست یابیم. دوره زمانی مورد مطالعه این نوشتار همچون ایران، دوره زمانی بین ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ تا ماه اوت سال ۱۹۸۸ یا به عبارت دیگر، ۸۴ ماه جنگ

جدول شماره ۴: برآورد درآمدهای بالقوه نفتی، عراق، ۱۹۸۰-۱۹۸۶^(۱)

سال	قیمت واقعی نفت برای هر بشکه به دلار آمریکا	صادرات واقعی نفت (هزار تن)	درآمدهای نفتی واقعی به میلیارد دلار ریال و داخل (به میلیارد دلار)	صادرات بالقوه نفت (هزار تن) ^(۲)	درآمد بالقوه نفتی به میلیارد دلار ریال داخل (به میلیارد دلار)
۱۹۸۰	۳۲	۱۲۰,۴۰۰	۷,۷۱۸ (۲۲/۴)	۱۶۰,۵۳۳	۱۰,۲۹۱ (۲۹/۸)
۱۹۸۱	۳۷	۳۳,۱۰۰	۳,۰۶۸ (۸/۹)	۱۶۴,۳۸۶	۱۲,۹۳۴ (۴۶/۶)
۱۹۸۲	۳۴	۳۹,۳۰۰	۳,۰۱۴ (۹/۳)	۱۶۴,۳۸۶	۱۳,۲۸۷ (۴۱/۰)
۱۹۸۳	۲۹	۳۲,۵۰۰	۳,۰۰۰ (۹/۳)	۱۸۳,۲۹۰	۱۲,۹۰۳ (۴۰/۰)
۱۹۸۴	۲۸	۳۳,۵۰۰	۳,۴۹۵ (۱۰/۸)	۱۸۳,۲۹۰	۱۲,۱۶۸ (۳۷/۶)
۱۹۸۵	۲۸	۴۸,۵۴۹	۳,۸۶۲ (۱۱/۹)	۱۸۳,۲۹۰	۱۲,۱۶۸ (۳۷/۶)
۱۹۸۶	۲۶	۶۲,۱۰۰	۳,۷۸۲ (۱۲/۱)	۱۸۳,۲۹۰	۱۰,۹۰۸ (۳۴/۹)
جمع		۳۷۰,۴۴۹	۲۷,۹۳۹ (۸۴/۷)	۱۲۲۲,۴۶۵	۸۴,۶۵۹ (۲۶۵/۵)

(1) Sources: For actual figures: IMFa 1987 AND Statistiques 1980 to 1986.

(۲) برآورد نویسنده

امکان پذیر نبود؛ بنابراین، به نظر ما، همان طور که قبلاً نیز گفته شد از سال ۱۹۸۳ تا سال ۱۹۸۶، صادرات بالقوه نفت عراق سالانه ۲۹۰، ۱۸۳ تن بود. باید گفت که درآمد بالقوه نفتی عراق طی سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۶، در مجموع، به ۲۶۵/۵ میلیارد دلار بالغ می شد. با مقایسه این رقم با درآمد واقعی این کشور طی دوره یاد شده، چنین برآورد می شود که این کشور ۱۸۰ میلیارد دلار را از دست داده است. درآمدهای واقعی نفت در هفده ماه آخر جنگ ۱۷/۳ میلیارد دلار بود؛ بنابراین، کل درآمدهای بالقوه نفتی از دست رفته طی دوران جنگ ۱۹۷/۷ میلیارد دلار برآورد می شود.



برآورد خسارات تولید ناخالص ملی

افزون بر هزینه هایی چون خسارات وارد شده بر زیرساختها و ضرر از ناحیه درآمد نفت، باید مسائلی مانند تولید ملی و کاهش آن در اثر وقوع جنگ را نیز به هزینه جنگ اضافه کنیم؛ محاسبه ای که در مورد ایران ضروری نبود؛ زیرا، پیش از این، حکومت ایران کاهش تولید ناخالص ملی را مورد توجه قرار داده و برآوردهایی را از هزینه جنگ برای اقتصادش ارائه کرده بود.

جدول شماره ۵ اطلاعاتی درباره برآورد تولید ناخالص ملی بالقوه عراق را طی دوره ۱۹۸۰-۱۹۸۶ به ما نشان می دهد. برای برآورد تولید ناخالص ملی بالقوه، نخست، نگاهی به نسبت بین درآمد واقعی نفت و تولید ناخالص ملی در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۰ می کنیم.

همان طور که اشاره شد طی این دوره، به طور متوسط، درآمد نفتی هر سال ۵۰ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص می داد. سپس، به این نتیجه رسیدیم که در صورت فقدان جنگ، درآمد بالقوه نفتی عراق ۵۰ درصد از تولید ناخالص ملی بالقوه این کشور را تشکیل می داد؛ بنابراین، توانستیم که رقم بالقوه تولید ناخالص ملی را محاسبه کنیم و بدین ترتیب، تولید ناخالص ملی بالقوه رقمی معادل ۵۱۷/۵ میلیارد دلار به دست آمد، درحالی که رقم واقعی تولید ناخالص ملی در دوره یاد شده ۳۰۷/۶ میلیارد دلار است. تفاوت بین این دو، یعنی تولید ناخالص بالقوه و واقعی ۲۱۰/۹ میلیارد دلار است که در صورت نبود جنگ، عراق می توانست چنین مبلغی را در اختیار داشته باشد. طی هفده ماه آخر جنگ، تولید ناخالص ملی واقعی ۷۹/۷ میلیارد دلار بود، درحالی که رقم بالقوه در این مورد ۹۰ میلیارد دلار است؛ بنابراین، چنین برآورد می شود که تولید ناخالص ملی در دوره جنگ ۲۲۲/۱ میلیارد دلار را از

دوران، برای سال ۱۹۸۰ ارقام واقعی را در نظر گرفتیم (فقط نه ماهه نخست این سال) و فرض را بر این گذاشتیم که صادرات در سه ماهه آخر نیز به همان میزان نه ماهه نخست تداوم داشته و عدد ۴۰، ۱۳۳ تن را اضافه کرده ایم تا میزان صادرات بالقوه نفت مشخص شود.

بنابراین، بر اساس فرض ما، صادرات بالقوه نفت در سال ۱۹۸۰، در مجموع ۱۶۳، ۵۳۳ تن است. در سال ۱۹۸۱، فرض بر این است که صادرات بالقوه نفت عراق نیز همچون ایران در این سال، ۲/۴ درصد رشد داشته است؛ بنابراین، تا سال ۱۹۸۱ صادرات بالقوه نفت عراق به ۱۶۴، ۳۸۶ تن افزایش پیدا کرده است.

به هر حال، در سال ۱۹۸۲، صادرات بالقوه نفت ایران به ۱۰۸، ۹۶۳ تن افزایش یافت که این رقم ۱۲، ۲۲۴ تن از صادرات واقعی نفت در سال ۱۹۷۹ کمتر است. به اعتقاد ما، عراق با مشکلاتی در زمینه افزایش صادرات بیشتر نفت روبه رو بود؛ بنابراین، در سال ۱۹۸۲، صادرات نفتش را نیز تا سطح سال ۱۹۸۱ محدود کرد، با این حال در سال ۱۹۸۳، قیمت نفت به ۲۹ دلار برای هر بشکه کاهش یافت. این رقم ۱۱/۵ درصد کاهش را نسبت به سال ۱۹۸۱ نشان می دهد؛ بنابراین، سقوط قیمت نفت در چنین سطحی باید عراق را به این سمت سوق می داد که ۱۷/۵ درصد به صادراتش اضافه کند تا از این طریق، مسائل مالی خود را حل نماید؛ بنابراین، در سال ۱۹۸۳، صادرات بالقوه نفت عراق باید به ۱۸۳، ۲۹۰ تن افزایش پیدا می کرد؛ رقمی که در تاریخ صادرات واقعی نفت این کشور سابقه نداشته است. پیش از آن، بالاترین حجم صادرات واقعی نفت عراق در سال ۱۹۷۹ بود که میزان صادراتش به ۱۶۰، ۴۰۰ تن رسید.

بنابراین، از این منظر، معتقدیم که تا سال ۱۹۸۳، صادرات بالقوه نفت عراق، به نقطه ای رسید که تولید بیش از آن

جدول شماره ۵: برآورد تولید ناخالص ملی بالقوه عراق: ۱۹۸۰-۱۹۸۶^(۱)

سال	تولید ناخالص ملی واقعی	تولید ناخالص ملی بالقوه
۱۹۸۰	۱۵/۸ (۴۵/۸)	۲۰/۶ (۵۹/۷)
۱۹۸۱	۱۱/۱ (۳۲/۲)	۲۵/۹۷۵/۱
۱۹۸۲	۱۲/۶ (۳۹/۱)	۲۶/۶ (۸۲/۵)
۱۹۸۳	۱۳/۱ (۴۰/۶)	۲۵/۸ (۸۰/۰)
۱۹۸۴	۱۳/۹ (۴۳/۱)	۲۴/۳ (۷۵/۳)
۱۹۸۵	۱۶/۸ (۵۲/۱)	۲۴/۳ (۷۵/۳)
۱۹۸۶	۱۷/۱ (۵۴/۷)	۲۱/۸ (۶۹/۸)
جمع	۱۰۰/۴ (۳۰۶/۷)	۱۶۹/۳ (۵۱۸/۵)

دست داده است.

به هر حال، برای خودداری از محاسبه مجدد، باید مبلغ ۱۹۷/۷ میلیارد دلار مربوط به کاهش درآمد بالقوه نفت را از ۲۲۲/۱ میلیارد دلار کاهش در تولید ناخالص ملی کم کنیم. بدین ترتیب، رقم ۲۴/۴ میلیارد دلار را به دست می آوریم که نشان دهنده درآمد از دست رفته به دلیل وقوع جنگ است. از این منظر، اگر مؤلفه های هزینه جنگ (زیرساختها، درآمدهای نفتی و تولید ناخالص ملی) را با هم جمع کنیم، رقم ۲۸۹/۱ میلیارد دلار هزینه جنگ برای اقتصاد عراق به دست می آید. به هر حال، برای رسیدن به یک رقم جامع از هزینه های کلی جنگ برای اقتصاد عراق باید موارد زیر نیز به رقم مزبور افزوده شود:

۱) در زمان آغاز جنگ، عراق ۳۵ میلیارد دلار ذخیره خارجی داشت که در دومین یا سومین سال جنگ، به کلی از بین رفت؛ از این رو، نتیجه اقتصادی عمده جنگ تقریباً تخریب کامل ذخایر خارجی کشور بود. اگر این مبلغ، یعنی ۳۵ میلیارد دلار زمان آغاز جنگ، در بانکهای خارجی نگهداری یا در امور اقتصادی به کار گرفته می شد، در پایان جنگ، ذخایر خارجی این کشور به ۷۸۸ میلیارد دلار افزایش می یافت.^{۱۱}

در به دست آوردن مبلغ مزبور، احتمال افزایش اصل ذخیره خارجی عراق محاسبه نشده است. مطابق برآورد ما از درآمد بالقوه نفت عراق از سال ۱۹۸۰، در صورت عدم وقوع جنگ، این کشور با داشتن ذخایر خارجی بسیار فراوان می توانست کویت دیگری باشد.^{۱۲}

۲) هر چند عراق تنها به نوار باریکی از قسمت شمالی

خلیج فارس، دسترسی دارد، اما در آن زمان، به صورت سنتی، برای وارداتش به دریا تکیه داشت و در اوایل جنگ، بصره، به منزله مهم ترین بندر این کشور و همچنین، بندر کوچک فاو عملاً از فعالیت افتادند.

تخریب جدی بصره و فاو به معنی این بود که عراق باید مسیرهای دیگری را برای حمل و نقل وارداتش پیدا می کرد؛ از این رو، کمکهای همسایگان عرب به عراق اهمیت بسیار زیادی داشت. آنها، نه تنها از نظر مالی، بسیاری از واردات عراق را تأمین کردند، بلکه بنادرشان را نیز به روی کشتیهای حامل کالا برای عراق گشودند. در بندرهای الشعیبه،^(۳) شوايخ^(۴) دمام^(۵) اسکله هایی به کشتیهای حامل کالا برای عراق اختصاص داده شده بود.

در این مورد، اردن ترتیبات خاصی را با عراق تنظیم کرد و بندر عقبه را در اختیار این کشور قرار داد. ترکیه نیز بر اساس منافع تجاری اش اجازه داد تا به طور وسیعی، حمل و نقل از طریق زمینی از خاک این کشور به عراق صورت گیرد.^{۱۳}

چنین برآورد می شود که تغییرات مزبور در مسیر واردات به عراق، هزینه ای اضافی به میزان ششصد میلیون دلار را در سال دربرداشته است؛^{۱۴} بنابراین، مؤلفه دیگر هزینه اقتصادی جنگ برای عراق بالغ بر ۴/۷ میلیارد دلار هزینه را شامل می شود.

۳) همان طور که بعدها نشان خواهیم داد کل هزینه نظامی واقعی^(۵) عراق در طول دوره ۱۹۸۱-۱۹۸۶، به ۶۰/۶ میلیارد دلار بالغ می شود، اما بر اساس مدل کنش و واکنش و با فرض کاهش در هزینه نظامی ایران به میزان ۴/۵ درصد پس از انقلاب اسلامی، می توان چنین استدلال کرد که هزینه

(2)Shuaiba (3)Shuwaikh (4)Dammam (5)Actual Milex

نظامی واقعی عراق می‌توانست ۲۰/۶ میلیارد دلار باشد. تفاوت بین دو رقم ۴۰ میلیارد دلار است که هزینه نظامی جنگ برای عراق محسوب می‌شود. اگر این مبلغ در خارج از این کشور سرمایه‌گذاری می‌شد، در پایان سال ۱۹۸۶، ارزش آن به ۵۰/۷ میلیارد دلار بالغ می‌شد. با حساب هزینه نظامی واقعی در هفده ماه آخر جنگ و هزینه نظامی بالقوه^(۱) می‌توان چنین ادعا کرد که تفاوت بین این دو رقم در آخر جنگ می‌توانست بالغ بر ۵۵/۳ میلیارد دلار باشد که در حقیقت، این مبلغ هزینه نظامی جنگ برای عراق محسوب می‌شود. اگر این مبلغ در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌شد، در ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸ ارزش آن به ۸۰ میلیارد دلار می‌رسید؛ مبلغی که یکی دیگر از موارد هزینه اقتصادی جنگ برای عراق را نشان می‌دهد. از این دیدگاه، اگر تمام مؤلفه‌های مربوط به هزینه

اقتصادی جنگ با هم جمع شوند، هزینه عراق برای جنگ بالغ بر ۴۵۲/۶ میلیارد دلار است. اگر ارقام هزینه اقتصادی جنگ برای ایران و عراق با یکدیگر مقایسه شود. بدین ترتیب، در مورد ایران، هزینه کلی بیشتر به صورت هزینه واقعی است، در حالی که در مورد عراق، بیشتر هزینه‌ها به فرصت‌ها مربوط می‌شود. دلیل این امر، آن است که میزان خسارت واقعی وارد شده به زیرساخت‌های ایران از عراق بیشتر است. تفاوت در مؤلفه‌های هزینه به خوبی در نمودار شماره ۱ ملاحظه می‌شود که نشان‌دهنده ارزش هزینه‌های جنگ برای ایران و عراق است.

در اینجا، باید توجه کرد که ما نیز مطابق شیوه دیگر اقتصاددانان و مؤسسات تحقیقاتی که به برآورد هزینه جنگ‌های دیگری مانند جنگ ویتنام می‌پردازند^{۱۵}، سعی کرده‌ایم تا هزینه‌های جنگ خلیج فارس را به قیمت‌های ثابت

نمودار شماره ۱: برآورد هزینه اقتصادی جنگ، (الف) ایران (ب) عراق

الف) ایران: کل هزینه: ۶۴۴/۳ دلار

۴۴۵ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی بالقوه از دست رفته، خسارات وارده به بخش نفت؛ صنعت؛ کشاورزی؛ بهداشت؛ انرژی؛ و مخابرات را شامل می‌شود.
۸۴ میلیارد دلار خسارت وارده به ذخایر ارزی در اثر صرف هزینه نظامی سنگین.
۸۳/۴ میلیارد دلار درآمد نفتی از دست رفته.
۱۱ میلیارد دلار هزینه نفت رایگان و تخفیف داده شده به سوریه.
۱۴ میلیارد دلار هزینه واردات محصولات نفتی.
۳ میلیارد دلار هزینه تخفیف‌های داده شده در محصولات نفتی.
۳ میلیارد دلار هزینه واردات کالا از مسیرهای دیگر.



ب) عراق: کل هزینه: ۴۵۲/۶ دلار

۹۷۴ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی بالقوه از دست رفته. خسارات وارده به بخش نفت، صنعت، کشاورزی، انرژی، مخابرات و بهداشت می‌باشد.
۱۹۷/۷ میلیارد دلار درآمد نفتی از دست رفته.
۷۸۸ میلیارد دلار ذخایر ارزی از دست رفته در اثر از دست رفتن ۳۵ میلیارد دلار اصل ذخیره.
۴/۷ میلیارد دلار هزینه واردات کالا از مسیرهای دیگر.
۸۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی از دست رفته در اثر صرف هزینه‌های نظامی سنگین.



(1) Potential Milex

میزان در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۵، ۹/۳ میلیارد دلار بود. بدهیهای کوتاه مدت نیز در این زمان به ۱/۹ میلیارد دلار بالغ می شد.^{۱۸}

عراق بیش از همه به ژاپن بدهکار بود. بخش بیمه صادرات وزارت تجارت و صنعت ژاپن ۲/۴ میلیارد دلار وام به عراق داده بود، ضمن آنکه باید یادآور شد ۵۰ درصد از وامهای این کشور به صورت وامهای کوتاه مدت بود. فرانسه یکی دیگر از اعتباردهندگان عمده به عراق

برآورد کنیم؛ چرا که با توجه به اجزای متعدد هزینه به گفته رابرت استیون، برآوردها به شدت، آشفته و تطبیق اعداد و ارقام مربوط به هزینه و زمان با یکدیگر و با اعداد و ارقام منتشر شده جدید بسیار مشکل می شد.^{۱۶}

در اینجا، به آغاز بحث در مورد آثار جدی تر جنگ برای اقتصاد عراق، به ویژه در آینده برمی گردیم که بدهکاری این کشور در عرصه بین المللی را باعث خواهد شد. همان طور که پیش از این گفته شد، در آغاز جنگ،

در زمان آغاز جنگ، عراق ۳۵ میلیارد دلار ذخیره خارجی داشت که در دومین یا سومین سال جنگ، به کلی از بین رفت؛ از این رو، نتیجه اقتصادی عمده جنگ تقریباً تخریب کامل ذخایر خارجی کشور بود

محسوب می شد، اما برخلاف ژاپن، اعتبارات اعطایی فرانسه که ۲/۳ میلیارد دلار بالغ بود، به صورت میان مدت و بلندمدت بود. البته، این رقم، تنها اعتبارات اعطایی مؤسسات خصوصی را شامل می شد. بدهیهای مربوط به امور نظامی عراق به فرانسه در طول این مدت، یعنی دوران جنگ به ۳/۷ میلیارد دلار می رسید؛ بنابراین، در بهار ۱۹۸۷، کل بدهی عراق (نظامی و غیرنظامی) به فرانسه ۶ میلیارد دلار بود.

مؤسسه ایتالیایی تأمین کننده اعتبار برای صادرات (SACE)، در گزارشی از بدهی ۲/۴ میلیارد دلاری عراق به مؤسسه یاد شده در اواخر سال ۱۹۸۶ خبر داد. مطابق اظهارات یک مؤسسه تأمین کننده اعتبار برای صادرات در آلمان غربی (هرمس)، بدهیهای عراق به این مؤسسه در ۳۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۶، بیش از ۷/۸ میلیارد دلار بود. بدهی عراق به انگلستان نیز، که عمدتاً، به صورت میان مدت بود، تا اوایل سال ۱۹۸۷، حدوداً به ۷/۲ میلیارد دلار رسید.^{۱۹}

کشورهایی که به آنها اشاره شد - البته، به استثنای آمریکا و انگلستان - مجبور شدند که مؤسسات اعتباری خود را در دادن اعتبار به عراق محدود کنند، اما دو کشور غربی، یعنی انگلستان و آمریکا رفتار منعطف تری را نسبت به مشکلات پرداختهای عراق و ادامه اعطای اعتبار به این کشور در پیش گرفتند و حتی، انگلستان وامهای کوتاه مدتی را به مبلغ ۵۰ میلیون دلار در اختیار عراق قرار داد.^{۲۰}

اکسیم بانک آمریکا معاملاتی را به مدت ۱۸۰ روز به صورت اعتباری با عراق انجام می داد که بانک مرکزی عراق پرداخت مبالغ مربوط به این معاملات را تضمین کرده بود. جدا از اکسیم بانک، آمریکا یکی از عمده ترین منابع

عراق ۳۵ میلیارد دلار ذخیره خارجی داشت، اما در فصل نخست سال ۱۹۸۷، جمع بدهیهای این کشور بین ۵۰ تا ۸۰ میلیارد دلار بود که بیشترین آن به عربستان سعودی و کویت بود.

بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲، حامیان عرب عراق، به ویژه عربستان سعودی و کویت ماهانه یک میلیارد دلار به عراق می دادند که مجموع این مبالغ طی سالهای یاد شده به ۲۴ میلیارد دلار رسید. از سال ۱۹۸۲، کمکها بیشتر به صورت صادرات نفت این دو کشور به نفع عراق صورت می گرفت. باید اشاره کرد که از سال ۱۹۸۲، تقریباً روزانه، سیصد هزار بشکه نفت عربستان سعودی و کویت به عراق اختصاص داده می شد. این نفت را عربستان و کویت برای عراق می فروختند. طبق توافق انجام شده، عراق متعهد بود که این حجم نفت و وامهای دریافتی را در آینده پرداخت کند.^{۱۸}

بنابراین، فروش نفت برای عراق به معنی دریافت این مبالغ از سوی عراق بود: ۳/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳، ۳/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴، ۳/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ و ۲/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶. با اضافه کردن این ارقام به ۲۴ میلیارد دلار وام نقدی ملاحظه می شود که در پایان سال ۱۹۸۶، عراق معادل ۳۷/۳ میلیارد دلار از عربستان سعودی و کویت دریافت کرده است.

مهم تر اینکه، عراق افزون بر ارقام مزبور مبلغ ۲۰ میلیارد دلار بدهی تجاری نیز به منابع غیر عربی مقروض بود. مؤسسات اعتباری تمام این بدهیها را تقبل نکرده بودند. با وجود این، بدهکاری عراق به این مؤسسات در ۳۱ ماه مارس سال ۱۹۸۱، به ۱۷/۶ میلیارد دلار افزایش یافت، در حالی که این

برآورد هزینه نظامی جنگ (۱۹۸۱-۱۹۸۶) و هزینه فرصت از دست رفته در اثر نظامی شدن ایران و عراق: ۱۹۷۳-۱۹۷۵

در اینجا، تلاش می شود تا به هزینه سنگین امور نظامی که نظامی شدن ایران و عراق را باعث شده است، بپردازیم. این هزینه در ارتباط با منابع بالقوه خارجی دو کشور ایران و عراق مورد بررسی قرار می گیرد. به هر حال، پیش از برآورد هزینه فرصت نظامی شدن، نخست می گوئیم برآوردی از هزینه نظامی جنگ برای ایران و عراق ارائه کنیم، که ارقام مربوط به آن قبلاً آورده شده اند. فرض اساسی در تمام این برآوردها این است که ۴/۵ درصد در تمامی کشورها به عنوان هزینه دفاعی در نظر گرفته شده است. هزینه نظامی بالقوه و واقعی را نیز با هم مقایسه خواهیم کرد. تغییرات حاصل شده به معنی هزینه های فرصت^(۱) می باشند.

جدول شماره ۶ فرصت از دست رفته به دلیل هزینه های نظامی ایران را در ارتباط با ذخایر ارزی به منزله نتیجه ناتوانی در حفظ ۴/۵ درصد هزینه دفاعی طی سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۶ را نشان می دهد. اطلاعات مشابه برای عراق در جدول شماره ۷ آورده شده است.

ملاحظه می شود که هزینه نظامی واقعی ایران طی سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۶ به ۸۶/۵ میلیارد دلار می رسد، اما اگر ایران می توانست ۴/۵ درصد هزینه دفاعی را حفظ کند، هزینه نظامی بالقوه اش طی سالهای مزبور به ۳۷ میلیارد دلار می رسید. تفاوت بین هزینه نظامی بالقوه و هزینه نظامی

تأمین اعتبار برای عراق به بهانه اعطای اعتبار برای کمک به کشاورزی این کشور بود. در نتیجه دریافت این گونه اعتبارات، عراق توانست طیف وسیعی از محصولات مورد نیازش را وارد کند. برای نمونه، امریکا به بهانه کمک به برنامه کشاورزی عراق، مبلغ ۵۰۰، ۵۷۳ میلیون دلار را به ترتیب در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۶ به این کشور پرداخت کرد. عراق تنها کشوری بود که چنین کمکهایی را از ایالات متحده دریافت می کرد.^(۲)

در اینجا، اگر کل هزینه های جنگ برای دو کشور ایران و عراق (۶۴۴/۳ میلیارد دلار برای ایران و ۴۵۲/۶ میلیارد برای عراق) با یکدیگر جمع شود، در مجموع، هزینه جنگ برای دو کشور ۱۰۹۷ میلیارد دلار، یعنی یک تریلیون و ۹۷ میلیارد دلار بوده است که واقعاً، حیرت انگیز می باشد.

برای اینکه هزینه اقتصادی جنگ قابل درک تر باشد، کافی است که بگوئیم هزینه جنگ برای دو کشور ایران و عراق با درآمدهای نفتی این دو کشور در سراسر قرن بیستم برابر بوده است. درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۹۱۹ تا ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸ و عراق از سال ۱۹۳۱ تا این زمان (ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸) مبلغی در حدود ۴۱۷/۵ میلیارد دلار بوده است، یعنی هزینه جنگ ۶۷۸/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی که تاکنون، دو کشور در بازارهای جهانی به فروش رسانده اند، بیشتر بوده است. اگر هزینه جنگ را در ارتباط با تولید ناخالص ملی محاسبه کنیم، ملاحظه می شود که هزینه جنگ ۶۰ درصد از تولید ناخالص ملی ایران و ۱۱۲ درصد از تولید ناخالص ملی عراق را در طی سالهای ۱۹۸۸-۱۹۸۰ به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۶: هزینه فرصت از دست رفته ناشی از صرف هزینه های نظامی ایران در رابطه با ذخایر ارزی، در نتیجه ناتوانی ایران در حفظ سطح ۴/۵ درصدی هزینه نظامی نسبت به تولید ناخالص داخلی طی سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۴^(۳)

سال	تولید ناخالص داخلی واقعی	هزینه نظامی واقعی A	سهم واقعی هزینه نظامی از تولید ناخالص داخلی	هزینه نظامی که در صورت عدم وقوع جنگ و با صرف سالانه ۴/۵ درصد هزینه دفاعی صرف می شد ^(۳)	مبالغی که در صورت سرمایه گذاری در خارج به دست می آمد [A-B]	درصد نرخ ذخیره	ذخایر ارزی، شامل سودهای به دست آمده
۱۹۸۱	۸۲۱۸	۱۰۰۷(۱۲/۹)	۱۲/۳	۳۷۰(۴/۷)	(۸/۲)	۱۵/۹۱	(۹/۰)
۱۹۸۲	۱۰۶۲۱	۱۳۰۰(۱۵/۵)	۱۲/۳	۴۷۸(۵/۸)	(۹/۸)	۱۲/۳۵	(۲۰/۶)
۱۹۸۳	۱۳۴۷۱	۱۵۰۰(۱۷/۴)	۱۱/۱	۶۰۶(۷/۰)	(۱۰/۴)	۹/۰۹	(۳۲/۳)
۱۹۸۴	۱۵۰۳۰	۱۸۳۳(۲۰/۴)	۱۲/۳	۶۷۶(۷/۵)	(۱۲/۹)	۱۰/۳۷	(۵۰/۶)
۱۹۸۵	۱۵۳۰۶	۱۲۹۵(۱۴/۲)	۸/۵	۶۸۹(۷/۵)	(۶/۷)	۸/۰۵	(۷۱/۳)
۱۹۸۶	۱۵۶۰۹b	۴۸۲(۶/۱)	۸/۰	۳۵۶(۴/۵)	(۱/۶)	۶/۸	(۷۶/۱)

(1) The opportunity costs

(2) Sources: IMFa 1987; IISS 1979/80 to 1987/8.

(۳) ارزیابی نویسنده بر اساس ارزش جاری ریال ایران به میلیارد می باشد و اعداد داخل پرانتز به میلیارد دلار می باشد.

۶۲/۴ میلیارد ذخیره ارزی طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۸۵ داشته باشند. در اینجا، اگر ارقام برآوردی برای ذخیره ارزی بالقوه از دست رفته در عربستان و کویت نیز به این مبالغ افزوده شود، رقم ۴۳۶/۳ میلیارد دلار به دست می آید که چهار کشور ایران، عراق، عربستان و کویت می توانستند صاحب چنین ذخیره ای باشند.

اکنون خواننده می تواند خسارت بالقوه را با سودهای بالقوه مقایسه کند. اگر مبلغ مزبور برای نمونه، در راستای توسعه جهان سوم با نظارت بانکی که از سوی کشورهای یاد شده تأسیس می کردند، سرمایه گذاری می شد، غذای همه کشورهای جهان سوم تأمین بود.

نتیجه

در این نوشتار، کوشیدیم تا مؤلفه های مربوط به هزینه اقتصادی جنگ برای ایران و عراق را محاسبه کنیم. همچنین، هزینه فرصت برآوردی نظامی شدن دو کشور در ارتباط با ذخایر خارجی را نیز مورد بحث قرار دادیم.

طبق مفروضاتمان، برآورد کردیم که هزینه کلی اقتصادی جنگ برای ایران از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶، ۶۴۴/۳ میلیارد دلار بوده است. این رقم برای عراق ۴۵۲/۶ میلیارد دلار است. مبالغ یاد شده، تنها هزینه پولی جنگ برای دو کشور است. این مبالغ دربرگیرنده هزینه های تورمی، درآمدها و خدمات هدر داده شده برای صدها هزار نفر از کشته شدگان جنگ، اتلاف منابع طبیعی، تأخیر در اجرای پروژه های عمرانی، هزینه آسیبهای آموزشی و پرورشی برای نسل جوان و اراقامی که

واقعی، که ۴۹/۵ میلیارد دلار است، هزینه فرصت از دست رفته این کشور ناشی از افزایش هزینه دفاعی از سال ۱۹۸۱ به بعد می باشد (یعنی ۳۷ میلیارد دلار کل هزینه ای است که ایران در صورت فقدان جنگ می توانست داشته باشد). همچنین، اگر مبلغ ۴۹/۵ میلیارد دلار مزبور در خارج از کشور سرمایه گذاری می شد، تا اواخر سال ۱۹۸۶، ارزش آن، به ۷۶/۱ میلیارد دلار می رسید.

هزینه نظامی واقعی عراق از زمان آغاز جنگ، به ۶۰/۶ میلیارد دلار بالغ می شود (این مبلغ دربرگیرنده کمکهای مالی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به عراق نمی باشد).

با توجه به تولید ناخالص داخلی، هزینه نظامی بالقوه عراق می تواند حدود ۲۰/۶ میلیارد دلار باشد. تفاوت بین این دو رقم (۴۰ میلیارد دلار)، هزینه نظامی برای عراق در طول جنگ است. همچنین، اگر رقم مزبور در خارج سرمایه گذاری می شد تا اواخر سال ۱۹۸۶، ارزش بالقوه اش به ۵۰/۷ میلیارد دلار افزایش پیدا می کرد؛ بنابراین، اگر ایران و عراق وارد جنگ نمی شدند و فقط ۴/۵ درصد از بودجه خود را صرف امور دفاعی می کردند، که معمولاً، در کشورهای دیگر چنین است، آنها می توانستند مجموعاً ۱۲۶/۷ میلیارد دلار در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ ذخیره ارزی داشته باشند.

همچنین، از جداول شماره ۸ و ۹ پیداست که اگر ایران و عراق، تنها ۴/۵ درصد از بودجه خود را به مسائل دفاعی اختصاص می دادند، از زمان نخستین افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ به بعد، می توانستند به ترتیب، ۱۳۳/۲ میلیارد و

جدول شماره ۷: هزینه فرصت از دست رفته ناشی از صرف هزینه های نظامی عراق در رابطه با ذخایر ارزی، در نتیجه ناتوانی عراق در حفظ سطح ۴/۵ درصدی هزینه نظامی نسبت به تولید ناخالص داخلی طی سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۶^(۱)

سال	تولید ناخالص داخلی واقعی	هزینه نظامی واقعی	سهم واقعی هزینه نظامی از تولید ناخالص داخلی	تولید ناخالص داخلی بالقوه	هزینه نظامی که در صورت عدم وقوع جنگ و با صرف سالانه ۴/۵٪ هزینه دفاعی صرف می شد	مبالغی که در صورت سرمایه گذاری در خارج به دست می آمد ^(۲)	درصد نرخ ذخیره شامل سودهای به دست آمده	ذخایر ارزی،
۱۹۸۱	۱۱/۱	۱/۴(۴/۷)	۱۲/۶	۲۵/۹	۱/۲(۳/۴)	(۱/۳)	۱۵/۹۱	(۱/۵)
۱۹۸۲	۱۲/۶	۲/۴(۷/۷)	۱۹/۰	۲۶/۶	۱/۲(۳/۷)	(۴/۰)	۱۲/۳۵	(۶/۲)
۱۹۸۳	۱۳/۱	۳/۲(۱۰/۲)	۲۴/۰	۲۵/۸	۱/۲(۳/۶)	(۶/۶)	۹/۰۹	(۱۳/۹)
۱۹۸۴	۱۳/۹	۴/۳(۱۳/۷)	۳۱/۰	۲۴/۳	۱/۱(۳/۴)	(۱۰/۳)	۱۰/۳۷	(۲۶/۸)
۱۹۸۵	۱۶/۶	۴/۰(۱۲/۷)	۲۵/۰	۲۴/۳	۱/۱(۳/۴)	(۹/۳)	۸/۰۵	(۳۹/۰)
۱۹۸۶	۱۷/۱b	۳/۷(۱۱/۶)	۲۱/۰	۲۱/۸	۱/۰(۳/۱)	(۸/۵)	۶/۸	(۵۰/۷)

(1) Sources: IMFa 1987: IISS 1979/80 and 1987/8: and United Nations Economic and Social Commission for Western Asia 1986a.

(۲) ارزیابی نویسنده بر اساس ارزش جاری دینار عراق به میلیارد می باشد و اعداد داخل پرانتز به میلیارد دلار می باشد.

جدول شماره ۸: هزینه فرصت از دست رفته ناشی از هزینه های نظامی ایران در رابطه با ذخایر ارزی: در نتیجه ناتوانی ایران در حفظ ۴/۵ درصدی هزینه نظامی نسبت به تولید ناخالص داخلی طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۸۵^(۱)

سال	تولید ناخالص داخلی واقعی	هزینه نظامی واقعی	سهم واقعی هزینه نظامی از تولید ناخالص داخلی	هزینه های نظامی در صورت عدم وقوع جنگ (با توجه به فرض ما) ^(۲)	مجموع پولهایی که می توانست در خارج سرمایه گذاری شود (با توجه به فرض ما)	درصد نرخ ذخیره اعتباری	ذخایر ارزی، شامل سودهای حاصله	معادل به دلار آمریکا
۱۹۷۳	۱,۷۸۴	۱۴۵	۸/۱	۸۰	۶۵	۶/۹۵	---	---
۱۹۷۴	۳,۰۷۲	۲۱۸	۷/۱	۱۳۸	۸۰	۷/۸۲	۶۹/۵	۱/۰۲
۱۹۷۵	۳,۴۷۹	۷۰۷	۲۰/۳	۱۵۶	۵۵۱	۷/۴۹	۱۶۱/۲	۲/۴
۱۹۷۶	۴,۴۸۰	۶۶۵	۱۴/۸	۲۰۲	۴۶۳	۶/۷۷	۷۶۵/۲	۱۰/۹
۱۹۷۷	۵,۲۰۷	۵۶۱	۱۰/۸	۲۳۴	۳۲۷	۶/۶۹	۱,۳۱۱/۷	۱۸/۵
۱۹۷۸	۴,۹۱۷	۶۹۳	۱۴/۱	۲۲۱	۴۷۲	۸/۲۹	۱,۷۴۸/۳	۲۴/۶
۱۹۷۹	۶,۰۵۳	۲۷۸	۴/۵	۲۷۸	---	۱۱/۲	۲,۳۵۵/۶	۳۳/۲
۱۹۸۰	۶,۷۵۹	۳۱۷	۴/۷	۳۰۴	۱۳	۱۳/۰۷	۲,۶۱۹/۴	۳۸/۹
۱۹۸۱	۸,۲۱۸	۱,۰۰۷	۱۲/۳	۳۷۰	۶۳۷	۱۵/۹۱	۲,۹۷۶/۵	۳۰/۲
۱۹۸۲	۱۰,۶۲۱	۱,۳۰۰	۱۲/۳	۴۷۸	۸۲۲	۱۲/۳۵	۴,۱۸۸/۴	۴۹/۹
۱۹۸۳	۱۳,۴۷۱	۱,۵۰۰	۱۱/۱	۶۰۶	۸۹۴	۹/۰۹	۵,۶۲۹/۲	۶۵/۵
۱۹۸۴	۱۵,۰۳۰	۱,۸۳۳	۱۲/۳	۶۷۶	۱,۱۵۷	۱۰/۳۷	۷,۱۱۶/۲	۷۹/۱
۱۹۸۵	۱۵,۳۰۶	۱,۲۹۵	۸/۵	۶۸۹	۶۰۶	۸/۰۵	۹,۱۳۱/۱	۱۰۰/۳
۱۹۸۶							۱۰,۵۲۰/۹	۱۳۳/۲

همچنین، اشاره شد که هزینه نظامی ایران و عراق در طول سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۸، ۴۹/۵ و ۵۵۳ میلیارد بوده است. در اینجا، چنین استدلال شد که اگر ایران و عراق موافقت کرده بودند که طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۸۶ تنها ۴/۵ درصد از بودجه شان را برای امور دفاعی صرف کنند، می توانستند ۱۹۶ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته باشند. نکته دیگر اینکه ذخایر ارزی از دست رفته کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی و کویت طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۸۵ به دلیل عدم رعایت سقف اختصاص ۴/۵ درصد از بودجه به امور دفاعی برای هر سال، بالغ بر ۴۳۶/۳ میلیارد دلار بوده است. در مجموع، می توان چنین استدلال کرد که اگر ضررهای بالقوه مزبور به سودهای بالقوه تبدیل می شدند (یعنی کشورهای یاد شده فقط ۴/۵ درصد از بودجه خویش را صرف امور دفاعی می کردند)، مبلغ مزبور برای نمونه، می توانست به سرمایه ای برای تأسیس بانک توسعه جهان خلیج^(۳) به منظور تسریع و ارتقای پروژه های عمرانی در جهان سوم تبدیل شود.

در نهایت، صرف آسیب دیدگان جنگ می شود، که توانایی مشارکت در تولید ملی را ندارند، نمی باشد. این نوشته همچنین، به این امر اشاره می کند که هرچند هزینه اقتصادی کلی جنگ برای ایران و عراق بسیار به هم نزدیک است، اما با وجود این، تفاوت عمده ای در روش آسیب دیدگی دو کشور وجود دارد، یعنی در مورد ایران، هزینه های کلی شامل هزینه های واقعی تر است، درحالی که در مورد عراق این هزینه بیشتر در ارتباط با هزینه های فرصت مشاهده می شود. علت آن است که ایران خسارات واقعی بیشتری در رابطه با زیرساختهای متحمل شده است.

همچنین، به این نکته اشاره شد که روی هم رفته هزینه اقتصادی جنگ برای دو کشور ۱۰۹۷ میلیارد دلار بوده است. برای ارائه درک بهتری از این رقم، گفته شد که این رقم ۶۷/۵ میلیارد دلار از میزان درآمد نفتی که این دو کشور از آغاز فروش نفت تاکنون، یعنی سال ۱۹۸۶ کسب کرده اند، بیشتر است.

(1) Sources: Central Bank of Iran , Annual Report and Balance Sheet , 1349. 1351. 1359. 1362: IMFa 1986 and August 1987; and IIs. 1975/76 to 1986/7.

(۲) ارزیابی نویسنده بر اساس ارزش جاری ریال به میلیارد ریال می باشد به جز موارد که مشخص شده و به میلیارد دلار می باشد.

(3) Gulf world Development Bank.

جدول ۹: هزینه فرصت از دست رفته ناشی از هزینه های نظامی عراق در رابطه با ذخایر ارزی؛ در نتیجه ناتوانی عراق در حفظ ۴/۵ درصدی هزینه نظامی نسبت به تولید ناخالص داخلی طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۸۵^(۲)

سال	تولید ناخالص داخلی واقعی	هزینه نظامی واقعی	سهم واقعی هزینه نظامی از تولید ناخالص داخلی	هزینه های نظامی در صورت عدم وقوع جنگ (با توجه به فرض ما)	مجموع پولهایی که می توانست در خارج سرمایه گذاری شود (با توجه به فرض ما)	درصد نرخ ذخیره	ذخایر ارزی، شامل سودهای حاصله	معادل به میلیارد دلار آمریکا
۱۹۷۳	۱/۶	۰/۱۶۵	۱۰/۹	۰/۰۷۲	۰/۰۹۳	۶/۹۵	---	---
۱۹۷۴	۳/۴	۰/۲۳۶	۶/۹	۰/۱۵۳	۰/۰۸۳	۷/۸۲	۰/۱۸۲	۰/۶۱
۱۹۷۵	۴/۰	۰/۳۵۶	۸/۹	۰/۰۱۸	۰/۱۷۶	۷/۴۹	۰/۳۷۲	۱/۲۸
۱۹۷۶	۵/۲	۰/۳۹۴	۷/۶	۰/۲۳۴	۰/۱۶۰	۶/۷۷	۰/۶۰۰	۲/۰۱
۱۹۷۷	۵/۹	۰/۴۹۲	۸/۳	۰/۲۶۶	۰/۲۲۶	۶/۶۹	۰/۸۶۷	۳/۰۰
۱۹۷۸	۷/۰	۰/۵۸۶	۸/۴	۰/۳۱۵	۰/۲۷۱	۸/۲۹	۱/۱۲	۳/۸۶
۱۹۷۹	۱۱/۴	۰/۷۸۹	۶/۹	۰/۵۱۳	۰/۲۷۶	۱۱/۲۲	۱/۴۹۵	۵/۱۷
۱۹۸۰	۱۵/۸	۰/۸۷۹	۵/۶	۰/۷۱۱	۰/۱۶۸	۱۳/۰۷	۱/۸۳۱	۶/۲۰
۱۹۸۱	۱۱/۱	۱/۴	۱۲/۶	۱/۲	۰/۲	۱۵/۹۱	۲/۹۷۱	۱۰/۰
۱۹۸۲	۱۲/۶	۲/۴	۱۹/۰	۱/۲	۱/۲	۱۲/۳۵	۵/۲۷۶	۱۷/۱۰
۱۹۸۳	۱۳/۱	۳/۲	۲۴/۴	۱/۲	۲/۰	۹/۰۹	۸/۵۳۹	۲۷/۴۱
۱۹۸۴	۱۳/۹	۴/۳	۳۱/۰	۱/۱	۳/۱	۱۰/۳۷	۱۳/۲۶۷	۴۲/۹۰
۱۹۸۵	۱۶/۸	۴/۰	۲۵/۰	۱/۱	۲/۹	۸/۰۵	۱۷/۸۹۵	۵۷/۷۴
۱۹۸۶							۱۹/۳۳۵	۶۲/۳۷

سال ۱۹۸۶ بود.

۱۲. در مورد سرمایه گذاری و درآمدهای خارجی کویت رک به:

“Kuwait Comes out Buying” *Business Week*. 7 March, 1988.

13. Stauffer, 1985.

14. Stauffers, 1985.

15. Stevens, R.S. (1976) *Vain Hopes, Grim Realities: The Economic Consequences of the Vietnam War*, New York: New Viewpoints.

۱۶. باید یادآوری شود که تقریباً بیشتر ارزیابیهای وزارت دفاع آمریکا از هزینه اقتصادی جنگ ویتنام به صورت قیمت های جاری بود در حالی از این طریق، پیوندی میان هزینه همه سالها ایجاد می کرد که در آن سالها، میانگین هزینه های پرداختی از سوی دولت فدرال ۶۵ درصد افزایش یافت. برای مطالعه بیشتر رک به:

Stevens, R.S. (1976) *Vain Hopes, Grain Realities: the Economic Consequences of the Vietnam War* New York: New Viewpoints

17. Stauffer, 1976.

18. MEED, 29 August. 1987.

19. MEED, 29 August. 1987.

20. MEED, 29 August. 1987.

21. MEED, 29 August. 1987.

(1) Sources: IMF 1980, 1982 and 1986; OPEC 1985; and IISS 1973/74 to 1986/87. Yearbooks.

(۲) ارزیابی نویسنده بر اساس ارزش جاری دینار عراق بر اساس میلیارد، می باشد به جز مواردی که مشخص شده و به میلیارد دلار است.

یادداشتها

1. Abdulghani, J.M. (1984) *Iraq and Iran: The Years of Crisis*, London: Croom Helm.

2.

3. EIU (Economic Intelligence Unit) (1984) “Iran”, *Quarterly Economic Review*, 2.

4. MEED (Weekly) *Middle East Economic Digest*, 27 September 1986.

5. Stauffer, T. (1985) “Economic Warfare in the Gulf”, *American - Arab Affairs*, 14.

6. Stauffer 1985

7. MEED, 6 July 1987

8. Stauffer, 1985

9. MEED, 31 October 1987

10. Stauffer 1985.

۱۱. نرخ واقعی منابع مورد استفاده در این ارزیابی، نرخ ذخیره گواهی شده آمریکاست که ۱۳/۹۷ درصد برای سال ۱۹۸۰، ۱۵/۹۱ درصد برای سال ۱۹۸۱، ۱۲/۳۵ درصد برای سال ۱۹۸۲، ۹/۰۹ درصد برای سال ۱۹۸۳، ۱۰/۳۷ درصد برای سال ۱۹۸۴، ۸/۰۵ درصد برای سال ۱۹۸۵ و ۶/۸ درصد برای

دیدگاهها

جنگ هشت ساله حادثه تأثیر گذاری در سیر تحولات سیاسی تاریخ جمهوری اسلامی ایران به شمار می رود و هنوز با وجود گذشت بیش از چهارده سال از پایان جنگ، ناگفته های زیادی درباره مسائل سیاسی و نظامی آن وجود دارد. هر چند فاصله زمانی لازم، برای بررسی جنگ ایران و عراق به عنوان یک واقعه تاریخی هنوز فراتر رسیده و هنوز بسیاری از مطالب آن از نظر نظامی و امنیتی، محرمانه تلقی می شوند، اما از نظر زمانی هر چه از پایان جنگ فاصله می گیریم، امکان اظهار نظر درباره پرسشهای موجود در زمینه مسائل اساسی آن آسان تر می شود و نخبگان سیاسی و نظامی کشور هر از چند گاهی با موضع گیریها و روشنگریهایشان به رفع ابهامات این واقعه بزرگ تاریخ کشورمان کمک زیادی می کنند.

فصلنامه نگین ایران با توجه به رویکردی علمی در بررسی تاریخ جنگ ایران و عراق و نیز اطلاع رسانی به خوانندگان درباره آخرین موضع گیریهایی که در مورد جنگ هشت ساله صورت می گیرد، از این شماره، بخش جدیدی را با نام دیدگاهها درج می کند که در آن، ضمن درج دیدگاههای با صاحب نظران سیاسی و نظامی درباره مسائل اساسی جنگ ایران و عراق، سخنرانیها، موضع گیریها و اظهاراتی که در عرصه مطبوعات در فاصله سه ماهه انتشار مجله صورت می گیرد، ارائه خواهد شد. امید است این اقدام گام مثبتی در اطلاع رسانی بهینه مطالب جنگ باشد.

سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید

جنگ تحمیلی پس از بیست ماه پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. در شش ماه نخست جنگ، به کارگیری تفکر کلاسیک باناکامی روبه روشد. هنگامی که این بحث مطرح می شود، برخی از عزیزان تصور می کنند که منظور من عزیزان ارتشی هستند، در حالی که من دست تک تک برادران ارتشی را می بوسم و معتقدم از سال ۱۳۶۰ به بعد، تمامی رزمندگان اسلام، اعم از ارتشیان، سپاهیان، بسیجیان و جهادگران، همه و همه با این تفکر انقلابی جنگیدند؛ بنابراین، نه اینکه بگویم این تفکر [کلاسیک] بالذاته محکوم است، بلکه باید گفت در آن زمان، لوازش فراهم نبود و یک

تفکر کلاسیک در مقابل تفکر کلاسیک دیگری می جنگید. در این باره باید گفت یک جنگ کلاسیک بر ابزار متکی است. در نتیجه، ابزار محور است؛ بنابراین، زمانی که در صحنه جنگ دو تفکر کلاسیک روبه روی هم قرار می گیرند، هر کس ابزار و سلاح برتری داشته باشد، پیروز است، اما در آن زمان، با توجه به تأثیر انقلاب اسلامی آن تفکر کلاسیک توانایی ادامه حیات نداشت. از آغاز سال ۱۳۶۰، شکل گیری تفکر جدید دفاعی به ظهور رسید و این عظیم ترین نقطه عطف تاریخ این جنگ بود. این تفکر، بعد از ناکامی تفکر و تجربه پیشین در آزادسازی مناطق اشغالی به فرماندهی بنی صدر و پدید آمدن بن بست، در جنگ،

درست کرده‌اند، یکسان تلقی شود. البته، من با این عزیزان بحث کرده‌ام و آنها در پاسخ گفته‌اند که می‌خواهند تجربه‌های دفاع مقدس را توسعه دهند و تئوریزه کنند. من نیز به آنها گفته‌ام که دستشان را می‌بوسم، اما باید توجه داشته باشند که این توسعه به اندیشه دفاعی ما لطمه و خدشه‌ای وارد نکند و تجربه‌های دفاع مقدس در سطوح عملیاتی و تاکتیکی تسری و تعمیق یابد.

نکته بعدی در امر توسعه آن است که این توسعه را چه کسانی باید هدایت و مدیریت کنند؟ در همین مهندسی رزمی، توسعه تجربه گذشته در سطح عملیات و تاکتیک از سوی چه کسانی باید هدایت و مدیریت شود، این امر را باید آفرینندگان تفکر مزبور و اجرا کنندگان آن تفکر انجام دهند، نه مطالعه کنندگان آن؛ بنابراین، باید مراقب باشیم که در جریان این توسعه به گونه‌ای حرکت نکنیم که فرماندهان با سابقه هشت سال دفاع مقدس که خود، از آفرینندگان این تفکرند گیج و سردرگم شوند و اعتماد به نفس آنها از بین برود. البته، ما باید تهدیدهای جدید را در صحنه‌های جنگ آینده در نظر بگیریم و تجربه‌های گذشته را با تحدید در همان دستگاه فکری پدید آمده در هشت سال دفاع مقدس مورد آزمون قرار دهیم تا مراحل تکمیل و اثرگذاری خود را طی کند.

به بحث مهندسی در جنگ بر می‌گردیم. در جنگ گذشته، ما متوجه شدیم که عنصر پیاده متکی بر مهندسی رزمی در برابر استراتژی آفندی و پدافندی دشمن برای ما بسیار کارساز است و حرف اول را می‌زند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد متأثر از تجربه جنگ گذشته این فرمول را می‌توانیم برای آفند و پدافند داشته باشیم. ایران برای پیروزی در آفند به نیروی پیاده، تحرک و مهندسی رزمی و برای حفظ پیروزی، یعنی در پدافند نیروی پیاده افزون بر مهندسی رزمی به آتش پشتیبانی نیاز دارد راهبردی که باید روی آن کار شود.

طی جنگ تحمیلی، به ما ثابت شد که مهندسی رزمی هم در آفند و هم در پدافند، در موازنه جنگ، تعیین سرنوشت عملیاتها و تعیین طرف پیروز نقش مهمی دارد؛ فرمولی که براساس آن ما می‌توانیم عملیاتهای بزرگی، مانند فتح المبین، رمضان، فتح فاو و کربلای ۵ را مورد بررسی قرار دهیم و نقش مهندسی را تبیین کنیم.

اما مطلب سوم، جنگ آینده و ضرورت‌های آن است؛ موضوعی که به بحث مستقلى نیاز دارد. در این زمینه، باید یک کارگاه عملیاتی در ستاد مشترک سپاه با محوریت عملیات و شرکت تمامی واحدهای اصلی، مانند مهندسی،

بن بست شکنی نموده و تحولی را ایجاد کرد که در نتیجه آن، پیروزیهای متعددی یکی پس از دیگری نصیب رزمندگان اسلام شد.

مهندسی جنگ نیز در زیر چتر همین اندیشه و مکتب دفاعی جنگید و به موفقیت رسید. در واقع، هیچ یک از رزمندگان نمی‌توانند این حقیقت را منکر بشوند که:

۱) در طول جنگ، به دلیل فراهم نبودن بسیاری از لوازم تفکر کلاسیک، تنها زمانی که خارج از آن معیارهای تعریف شده حرکت می‌کردیم، موفق می‌شدیم، حتی شهید صیادها و شهید بابایی‌ها نیز که در متن ارتش بودند، سنت شکنی کردند، نبایدها را کنار گذاشتند و با چنان اراده‌ای پیش رفتند که کمبود تجهیزات و تسلیحات نتوانست آنها را متوقف کند.

۲) متأثر از تفکر نوین انقلابی که به انقلاب اسلامی متعلق بود، موفق شدیم بر دشمن غلبه کنیم.

۳) این تحول اساسی زمانی اتفاق افتاد که به تفکر اول با تمام اختیارات و به فرماندهی بنی صدر فرصت حضور داده شد، به آزمون گذاشته شد و سرانجام، با ناکامی روبه‌رو گردید. بدین ترتیب، باید دو رویکرد فکری را مورد توجه قرار

دهیم. یکی رویکرد فکری ابزار محور که به تجهیزات متکی و کمی‌اندیش است و عقل‌ابزاری دارد و در آن، تاکتیک متأثر از ابزار می‌باشد و دیگری رویکرد فکری متأثر از انقلاب اسلامی که بر انسان متکی و انسان محور است و در آن، نقش عنصر عملیات و تدبیر عملیاتی بسیار ملموس است. باید یادآور شد در هر یک از عملیاتی که با این تفکر اجرا شد و به پیروزی رسید، تدبیر عملیاتی، ابتکار و خلاقیت موج می‌زند؛ عواملی که متأثر از انسان با همه ویژگیهای یک انسان مؤمن و انقلابی است.

مدتی است که در سپاه، مفهوم جنگ نامتقارن به تقلید از ادبیات امریکاییان به کار گرفته می‌شود. مفهومی که امریکاییان از آغاز دهه ۹۰ میلادی آن را با مطالعه دقیق جنگ ما مطرح و به ادبیات نظامی وارد کردند. سپس، عده‌ای از دوستان ما در سپاه آن را به کار بردند و عده‌ای را گیج و سردرگم کردند تا آنجا که بسیاری از عزیزانی که در هشت سال دفاع مقدس جنگیده‌اند، احساس می‌کنند با مفهوم جدیدی روبه‌رو شده‌اند، اما واقعیت این است که مفهوم مزبور به هیچ وجه این توانایی را ندارد که آموزه‌ها، دکترین، استراتژی و تاکتیکهای ما را پوشش دهد؛ بنابراین، باید مراقب باشیم که در دام تقلید و این مفهوم تقلیدی گرفتار نشویم و اجازه ندهیم که مبدأ و محتوای جنگ عظیم ما به فرماندهی امام (ره) با مفهومی که امریکاییان برای خودشان

آمد، اطلاعات و دیگر بخشها تشکیل شود. نکته دیگر اینکه هر یک از بخشهای این کارگاه باید نقش فعالی داشته باشند، تهدیدهای آینده را مشخص کنند و درباره آنها بحث و نتیجه گیری کنند که اتفاقات احتمالی در جنگ آینده، چه خواهد بود و چه تدبیری در مقابل آنها باید به کار بست. در سال ۱۳۷۵، به امر مقام معظم رهبری، پروژه ای را به نام جنگهای آینده عهده دار شدم و با بیست تا سی نفر از عزیزان ارتشی و سپاهی در مدت شش ماه و برای پنج سال از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ تهدیدهای احتمالی را پیش بینی، بررسی و سناریو و نظریه پردازی کردیم. بدین ترتیب، مشخص شد که چه باید بکنیم. البته، باید یادآور شد که چنین طرحی هر سال باید مورد بازنگری قرار بگیرد و هم اکنون نیز، باید برای پنج سال آینده یک چنین کاری انجام بگیرد تا مهندسی رزمی بتواند نقش خود را در پدافند و آفند پیدا کند. برای نمونه، بررسی نقش مهندسی رزمی جنگ آینده به تهدید و

باید بتواند آسیب پذیریهایی اولیه ما را زیر حملات پر حجم و دقیق دشمن کاهش بدهد. اتخاذ چنین راهبردی، اراده سیاسی دولتمردان و مردم را برای مقابله با دشمن و مقاومت در برابر آن افزایش می دهد؛ مسئولیتی که بخش مهمی از آن بر عهده مهندسی رزمی است.

با بهره گیری صحیح از گستردگی کشور و رشته کوههای البرز، زاگرس، مرکزی و شرق که چهار واحد ژئومورفولوژی ایران را تشکیل می دهند، می توانیم در مقابل حملات پر حجم و دقیق دشمن مقاومت کنیم و از موضع پدافندی بیرون بیاییم و به دشمن آفند کنیم.

مهندسی رزمی با توجه به بحث جنگ آینده و موقعیت جغرافیایی کشور، باید در کارگاه عملیاتی کمیته ای را تشکیل بدهد اقداماتی را که باید انجام شود، بررسی و سپس، دورنمای چنین تحولی، یعنی آمادگی برای تداوم مقاومت در یک جنگ غیرمتعارف و خروج از پدافند به سمت آفند

سردار غلامعلی رشید: طی جنگ ایران و عراق متوجه شدیم که عنصر پیاده متکی بر مهندسی رزمی در برابر استراتژی آفندی و پدافندی دشمن برای ما بسیار کارساز است و حرف اول را می زند

ویژگیهای دشمن بستگی دارد.

در حال حاضر، امریکا و اسرائیل منبع اصلی تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران هستند. اگر تهدید امریکا به حمله نظامی تبدیل شود، به صورت ترکیبی از حملات پر حجم هوایی دقیق و جنگ زمینی کلاسیک خواهد بود و این قابل پیش بینی است؛ وضعیتی که در آن، مهندسی در آفند و پدافند می تواند نقش ایفا کند.

نقش مهندسی رزمی در پدافند بسیار بیشتر از آفند است. در پدافند، با چنین دشمنی در جنگ غیرمتعارف، نه نامتقارن باید با تکیه و بهره گیری از امکاناتی که مهندسی رزمی برای ما ایجاد کرده است، بایستیم.

در واقع، از یکسو، در پدافند، می توانیم با اتکا به مهندسی رزمی دشمن را ناکام بگذاریم و از طرف دیگر، پیش از جنگ، نقش بازدارندگی آن را به کار گیریم، چرا که هدفی که امریکا در جنگ با ایران تعقیب می کند، درگیری نظامی برای دست یابی به پیروزی سریع، جنگ کم هزینه و کوتاه مدت همراه با تغییر ساختار سیاسی است و در این راستا، مهندسی رزمی می تواند عاملی باشد برای خدشه دار کردن یا به تعویق انداختن هر یک از این اهداف و ناکام گذاشتن دشمن در دست یابی به آنها.

طراحی هر گونه سیاست دفاعی در برابر این نوع تهاجم

را ارزیابی کند. پیامد و فرآیند این حرکت، جنگی طولانی و پرهزینه برای دشمن است؛ بنابراین، دشمن می کوشد تا از این دو پرهیز کند.

همان طور که گفته شد ما بر نیروی پیاده و مردمی متکی هستیم؛ بنابراین، با توجه به تعریفمان از استقلال کشور و نوع ساختار سیاسی (نظام اسلامی)، هرگز نمی توانیم زیر بار تفکر ابزار محور و تجهیزات محور برویم. در واقع، آن الگوی وابستگی قدیم دفن شده است و دیگر هرگز چنین الگویی در پی وابستگی به یکی از قدرتهای بزرگ، مانند امریکا و روسیه پدید نخواهد آمد. بدین ترتیب، ما باید بر خودمان متکی باشیم و تا آنجا که می توانیم از ابزار و تجهیزات استفاده کنیم و این تفکر را که بر انسان متکی و انسان محور است، اصل قرار دهیم و به بهترین شکل از کم ترین امکانات، ابزار و تجهیزات در صحنه جنگ بیشترین بهره برداری را بکنیم.

همان طور که می دانید، پیشکسوتان، عزیزان مهندسی رزمی و شهیدان بزرگوار، همه و همه در همین عرصه مهندسی رزمی از یک لودر، بلدوزر یا بیل مکانیکی استفاده هایی می کردند که تا پیش از آن، تصورش نیز دشوار بود.

به هر حال، در این راستا، تمامی مؤلفه های جنگ از جمله مهندسی رزمی باید به تناسب تغییرات جدید و

عراقی است که عزادار نباشد. ارقام هول انگیزی از میزان قتل عامها می گویند و عراقیهایی که به اینجا می آیند از قتل میلیونها نفر صحبت می کنند که البته، ممکن است اغراق آمیز باشد، اما انصاف این است که حکومت بعث به مردم خیلی بد کرد و بیشتر از همه شیعیان مورد این ستمها بودند. امام (ره) این جریانات را می دانستند و مستقیماً هم نمی توانستند اقدام کنند. وقتی عراق به جنگ ما آمد، ایشان فکر کردند می توانیم با استفاده از این فرصت مشکل مردم عراق را حل و کاری کنیم که دیگر صدام نباشد. از ماههای نخست پیروزی انقلاب که مردم عراق هم به پیروی از مردم ایران به مبارزه دست زدند، سخت گیریهای صدام هم تشدید شد. از طرف دیگر یک عده معاود پیدا شدند و روابط ما خیلی تیره شد. نظر امام (ره) این بود که با اینها نمی توان همکاری کرد. روز به روز وضع شدیدتر شد. آنها هم برای ما برنامه داشتند.

گستاخی کشوری کوچک به کشور بزرگ تر مسئله دوم بود. نمی شد اشغال بخشی از پنج استان ایران و وارد کردن این همه خسارت و آسیبهای فراوان، بدون پاسخ گذاشت. در چنین وضعیتی، نمی توان گفت آتش بس را می پذیریم و متجاوز هم برود. این حرف مهمی بود. ارزیابی امام (ره) هم این بود که ایران از نظر وسعت سه برابر عراق است و نیروهای مخلص داریم و می توانیم حقم را از عراقها بگیریم؛ بنابراین، چرا از حق خود بگذریم و متجاوز را تنبیه نکنیم؟

روحیه نیروهای مسلح مسئله سوم بود. ارتشها می گفتند: باید از حیثیت خود دفاع کنیم. سپاهها و خانواده هایی که شهید داده بودند، حاضر نبودند جنگ پایان یابد. این امیدواری در رزمندگان بود که به کربلا برسند. قانع کردن نیروهای مسلح برای توقف جنگ کار آسانی نبود. خانواده شهدا، دستور امام (ره) و سپاه هم مهم بود.

ادامه اشغال مناطقی از خاک ما از سوی عراقها مسئله چهارم بود. هیچ وقت تا آخر جنگ، حتی بعد از پذیرش قطع نامه پیش نیامد که بخشی از خاک ما در اشغال نباشد. به همین علت، تحلیل امام (ره) این بود که عراق به محض برقراری آتش بس، در خاک ایران ماندگار می شود و دیگر بیرون نمی رود و دوباره با تجهیز مجدد حمله می کند و تجاوز خود را ادامه می دهد. تحلیل درستی هم بود و ما هم قبول داشتیم. نظر این بود که اگر عراق از موضع ضعف مجبور به قبول آتش بس شود، بعد از تجهیز، دوباره حمله می کند؛ بنابراین، نخست اینکه از خاک ما بیرون نمی رفت،

متناسب با جنگ آینده دوباره تعریف شوند و تجربه های گذشته برای جنگ آینده مورد توجه قرار گیرند و گفته نشود که جنگهای آینده، تکرار تجربه های گذشته نیستند؛ چرا که پشیمانی و پرداخت هزینه های بسیار سنگین برای کسب مجدد آن تجربه را به دنبال دارد، ضمن آنکه نباید خود را در گذشته نیز محصور کنیم؛ چرا که آینده و پیروزی در جنگ آینده را از دست خواهیم داد.

در پایان، شادی روح امام و شهیدان و سلامتی مقام معظم رهبری و موفقیت و اقتدار نیروهای مسلح را از خداوند بزرگ خواستارم. صلوات.

(سخنرانی سردار غلامعلی رشید در سومین همایش مهندسی دفاع مقدس)

آیت الله هاشمی رفسنجانی

○ درباره شئون مختلف جنگ مانند شجاعت، فداکاری، حماسه و نظایر اینها به وفور سخن گفته شده است، اما برخی از پرسشهای بنیادی درباره این تاریخ هنوز بی پاسخ مانده است. از جمله پرسشها اینکه ایران براساس چه استدلال و محاسبه ای قبول قطع نامه را تا سال ۱۳۶۷ به تعویق انداخت؟ آیا در این سال، ایران از نظر سیاسی، اقتصادی و رزمی نسبت به گذشته، موقعیت بهتری داشت که قطع نامه را پذیرفت یا برعکس؟ لطفاً در این باره توضیح دهید.

● اکنون شرایط تاریخی به گونه ای است که می توان واقعیتها را واضح تر گفت. در این باره چند موضوع را باید روشن کرد. نخست اینکه، رهبری و هدایت جامعه و فرماندهی کل قوا به عهده امام راحل بود. سیاست امام (ره) در مورد جنگ مورد قبول همه ما بود. همه با اطاعت به آنچه فکر می کردیم، ایشان راضی هستند، عمل کردیم. خودمان هم قانع بودیم و به راهی که امام انتخاب کرده بودند، اعتراضی نداشتیم.

امام (ره) هم براساس مسائلی که در ذهن مبارکشان بود، فکر می کردند حال که صدام حسین تجاوز را آغاز کرده است، هم باید دفع تجاوز کرد و هم برای ملت عراق آزادی آورد. امام (ره) از نزدیک جنایاتهای حکومت بعثی عراق علیه مردم را دیده بودند. ما از دور می دیدیم، اما ایشان در آنجا شاهد این مسائل بودند و از طریق طلبه ها، وعاظ و عشایری که با ایشان ارتباط داشتند، واقعیتهای آنجا را می دیدند. حالا که صدامیان رفته اند، معلوم شد که اینها چه کرده اند! صحبت از میلیونها مورد آدم کشی است. کمتر خانواده

دیگر اینکه خطر تجاوز مجدداً وجود داشت. مسئله پنجم این بود که از اول امام (ره) و همه اعلام کرده بودند عراق متجاوز است و دنیا باید در قطع نامه آتش بس سازمان ملل تجاوزگری آنها را بپذیرد و متجاوز حق ملت مورد تجاوز را بپردازد و مراجع بین المللی قبول کنند که تجاوزی صورت گرفته است. اینها عوامل اصلی فکر امام (ره) بود. در مجموع، همه ما منطق ایشان را قبول داشتیم. البته، بعد از عملیات خیبر، من که مسئول جنگ بودم، سیاستی داشتیم که هیچ وقت مورد تصویب رهبر انقلاب قرار نگیرد، اما رد هم نشد. ایشان می دانستند من چنین سیاستی دارم. به امام (ره) و فرماندهان نیروهای مسلح گفته بودم. قبل از عملیات خیبر، به این فکر رسیده بودیم و حتی عملیات خیبر براساس این سیاست اجرا شد، این سیاست مبتنی بر تصرف مناطقی با ارزش در داخل عراق بود که بتوانیم با تکیه بر آن

می گوید: «جنگ جنگ تا یک پیروزی» من می گفتم: «در هر حال، از امام (ره) اطاعت خواهیم کرد، اما نظر من این است». می گفتم اگر این کار را بکنید، جنگ تمام می شود، اما آنها قبول نداشتند.

○ آیا فتح فاو را مقدمه آتش بس می دانستید؟

● فتح فاو را تا ام القصر مهم می دانستیم؛ زیرا، عراق از طریق ام القصر با دریا ارتباط داشت. می گفتم اگر ام القصر را گرفتیم، همان جا می مانیم تا حقوقمان را بگیریم. پس سیاست ما تقریباً از فتح خرمشهر این بود که قسمتی از عراق را بگیریم و آن را وسیله فشار قرار دهیم و حقوق مردم ایران را از بعثتها بگیریم که متأسفانه تا آخر هم عملی نشد. یکی از این برنامه ها عملیات حلبچه بود. طرحش این بود که سد دربندیخان را بگیریم. اگر آن سد را می گرفتیم، حربه

هاشمی رفسنجانی: در قبال سیاست قطع درآمدهای نفتی ایران، سیاست متقابل ما هم این شد که باید همه از خلیج فارس نفت صادر کنند، اگر ما نتوانیم دیگران هم نباید بتوانند

خوبی در دست ما بود؛ زیرا، آب آن از بغداد عبور می کند. ارزش استراتژیک این سد برای منظور ما خوب بود. در نظر داشتیم بعد از سد دربندیخان، سد دوکان را بگیریم. به هر حال، این سیاست هم جواب نداد.

○ از سال ۱۳۶۲ و آزادی خرمشهر تا سال ۱۳۶۷ که قطع نامه را پذیرفتید، چه وضع تازه ای پیش آمد که به این نتیجه رسیدید که باید قطع نامه را پذیرفت؟ آیا نتیجه گرفتید که ایران از نظر رزمی ضعیف شده است یا برعکس، این اعتماد به نفس به وجود آمد که دیگر صدام نمی تواند به تجاوز ادامه دهد؟ این چرخش ناگهانی چگونه رخ داد؟

● دو سه عامل باعث شد که قطع نامه را بپذیریم. نخست اینکه نیروهای ما انصافاً، قدری خسته شده بودند. چند عملیات ناتمام انجام داده و به اهداف نرسیده بودند. حامیان صدام حسین هم او را به امکانات خطرناک مسلح کرده بودند. برای نمونه، عراق نوعی سلاح شیمیایی پیشرفته و دوپایه و از نوع اعصاب به کار می برد که بسیار خطرناک بود. نمونه آن را در حلبچه به کار گرفت. همچنین، از بمبهای لیزری استفاده می کرد که می توانستند هدف گیرهای دقیقی کنند، مثلاً هواپیماها از ارتفاع بسیار بالا پایه پلها را بزنند، یا

نخست عراق را با استفاده از مکانیسم مبادله زمین از کشور خودمان بیرون کنیم و دیگر اینکه حقوق خودمان را بگیریم. اعلام کنیم در این مناطق می مانیم تا دادگاهی تشکیل و میزان خسارتها مشخص شود. از آنجا که چیزی در دستان نبود و عراق مناطقی را در دست خود داشت، اگر آتش بس قبول می شد، او قدرت چانه زدن داشت و ما نداشتیم. فکر می کردم اگر ما شرق دجله را تصرف و از هور عبور کنیم و جاده بصره را ببندیم، بر سرزمینهای نفت خیز عراق مسلط می شویم. آن برنامه عملی نشد و نیمه کاره ماند. فکر می کردیم باید از فاو شروع کنیم و بعد به ام القصر برویم و ارتباط دولت عراق را با دریا قطع کنیم. تحلیل ما از این طرح این بود که می توانیم به خواسته های خود برسیم. در فاو تا کارخانه نمک پیش رفتیم، اما ادامه آن ممکن نشد؛ زیرا، عراقیها مقاومت می کردند. عملیات کربلای ۵ را انجام دادیم تا تنومه و بصره را بگیریم. تا نزدیکیهای بصره هم رفتیم، ولی پیشروی بیشتر امکان پذیر نشد. سیاست ما تا آخر این بود. بارها و بارها، در سخنرانیهای خود، این سیاست را اعلام می کردم، می توانید از سخنرانیها استفاده کنید. برخی از پاسداران با من مخالف بودند و می گفتند، امام (ره) می گوید: «جنگ جنگ تا پیروزی» و شما

شد که کارشناسان غربی و شرقی در قرارگاههای عراق در بصره حضور پیدا کرده‌اند تا مانع از تصرف بصره از سوی ما شوند؛ زیرا، ما خیلی به بصره نزدیک شده بودیم، در واقع، در نخلستانهای پشت بصره بودیم و آنها احساس می‌کردند که ایران جنگ را می‌برد. [در واقع ما توانستیم] حلبچه را با یک حرکت حقیقتاً معجزه آسا بگیریم. عبور نیروهای ما از کوههای سر به فلک کشیده و پر برف و گرفتن حلبچه، بسیار با اهمیت و نشانه قدرت رزمی ما بود. معنای این فتوحات برای شوروی سابق، امریکاییها و فرانسویها، توانایی ما بود که می‌توانیم عراق را از پا درآوریم. سیاست قطعی آنها این شده بود که جلو ما را بگیرند. نخست، با کمک و تبلیغات، جلوی ما را می‌گرفتند، اما بعدها، دیدند ما از حد و مرز خارج می‌شویم. همچنین، تولید موشکهای ما به استفاده رسیده بود. ما می‌توانستیم با موشکهای تولید

در دریا، کشتیها را با آن منهدم کنند. موشکهای دوربرد هم زیاد شده بود. اوایل جنگ برد موشکها تا سیصد کیلومتر بود و به جاهای حساس نمی‌رسید، ولی در سالهای آخر، تهران را هم می‌زدند، تعداد این موشکهای خطرناک هم نامحدود بود. هواپیماهای بلندپروازی که شوروی سابق به عراق داده بودند، از تیررس موشکهای ما دور بود. ما فقط یکی از آن هواپیماها را با شیوه خاصی در اصفهان سرنگون کردیم و بقیه می‌آمدند، بمبها را می‌انداختند و می‌رفتند. صدای هواپیما می‌آمد، شلیک هم می‌کردیم، اما موشکهای ما به جایی نمی‌رسید. این یک عامل بود. چند عملیات موفق هم بعثتیه داشتند که بر اثر خستگی نیروهای ما و ابزار پیشرفته خودشان اتفاق افتاده بود. سلاح شیمیایی را با وسعت به کار می‌بردند و توقع ما از نیروهای خودمان این بود که بمباران شیمیایی از نوع مخرب اعصاب را تحمل کنند که

هاشمی رفسنجانی: تحلیل امام (ره) [درباره پذیرش آتش بس] این بود که عراق به محض برقراری آتش بس، در خاک ایران ماندگار می‌شود و دیگر بیرون نمی‌رود و دوباره با تجهیز مجدد حمله می‌کند و تجاوز خود را ادامه می‌دهد

انبوه خودمان شهرهای عراق را بکوبیم؛ بنابراین، امریکاییها و دیگر طرفداران عراق، تصمیم گرفتند حتی به قیمت درگیری مستقیم، جلوی پیروزی ما را بگیرند. این یک تحول بزرگ در جنگ بود. در تاریخ جنگ، چنین پدیده‌ای نداشتیم، حتی طبق یک نظریه، یکبار در اواسط جنگ، سیاست امریکاییها معکوس شده بود و فکر می‌کردند ما پیروز می‌شویم و می‌خواستند به طرف ما بیایند که ماجرای مک فارلین پیش آمده بود. براساس این ادعا [نظریه فوق] این تحرکات مبتنی بر تحلیلی بود که اسناد آن را دارم و در آینده، منتشر خواهم کرد. آنها گفته بودند ایران دست بالا را دارد و حمایت ما از عراق به نفع شوروی سابق تمام می‌شود؛ بنابراین، چرا ما از عراق حمایت کنیم؟ باید به ایران ملحق شویم. آنها نخست، با واسطه‌ها و دلالت‌های اسلحه به ما نزدیک شدند که سلاح و اطلاعات بدهند تا به ماجرای مک فارلین رسید که ناتمام ماند. بعدها، امریکاییها مصمم شدند، نگذارند ما پیروز شویم؛ بنابراین، مسئله بعدی ما، مواجهه با ابرقدرتی مثل امریکا بود. دیگر جنگ ما تنها با عراق نبود.

○ یعنی، سطح تقابل از محدوده رویارویی ایران و عراق فراتر رفت؟

توقع نابجایی بود. بوی آن گازها، رزمندگان را مسموم و گاهی که کمی گاز بیشتر می‌شد، شهید می‌کرد. [وضعیت] بسیار رقت‌آوری بود، همچنین، صدام خیلی گستاخ شده بود. قدرتهای جهانی دست عراق را در انجام کارهای غیرمجاز در جنگ باز گذاشته بودند. عراقیها در حمله به مناطق غیرنظامی، به هواپیماهای مسافربری و استفاده از سلاح شیمیایی، هر هدفی را می‌زدند، هیچ محدودیتی نداشتند؛ پس، همه چیز آسیب پذیر شده بود، ما نمی‌توانستیم و نمی‌خواستیم این کارها را بکنیم. مسئله بعدی، بعد از عملیات حلبچه و کربلای ۵ رخ داد. در این عملیات، محکم‌ترین استحکامات عراق را شکستیم، هیچ کس فکر نمی‌کرد که کسی بتواند آن استحکامات را بشکند. عراقیها قبلاً، در زمینهای اطراف آب انداخته بودند که عبور از آن آبها و باتلاق وسیع کویر شلمچه، دور از ذهن بود. در آن طرف آبها، استحکامات عجیب و غریبی آماده کرده بودند که همه را گرفتیم. البته، در عملیات فاو، ارونند را با شیوه غافل‌گیری به دست آوردیم، ولی در این عملیات، با قدرت جنگ همه را گرفتیم. برای انجام عملیات کربلای ۴، عراقیها آماده و هشیار بودند و عملیات کربلای پنج با فاصله کمی بعد از آن، انجام شد. آن موقع شایع بود و بعدها مستند

شد. سکوهاى نفتى ما را منهدم کرد. عراق توانایی این کارها را نداشت. امریکاییها هلى کوپترهاى ما را زدند، یکی از ناوچه هاى خوب ما و یک کشتى بزرگ قدیمی را دو نیم کردند. ایرباس مسافرى ما را در آن مقطع سرنگون کردند. درست کارهاى صدام را انجام مى دادند. پس در جنگ، با امریکا روبه رو شدیم. سیاست قطع منابع مالی را پیش مى بردند و ما هم مصمم بودیم جلوى آنها را بگیریم. روز به روز، مسئله داغ تر مى شد. تا آن لحظه، امام، ما و رزمندگان،

● بله، افزون بر آن، یک بحث جدی و پایه ای هم در این موضوع است. آنها به فکر افتادند که راه شکست ما قطع منابع مالی است. ما هم از کس دیگری کمک نمى گرفتیم؛ پس، دیگر نمى توانستیم بجنگیم و تنها منبعی که مى توانستند قطع کنند، نفت ما بود. امکانات فراوانی به عراق دادند تا صدور نفت ما را قطع کنند. ما داشتیم خط لوله ای به سمت بندرعباس مى کشیدیم که از آنجا نفت را صادر کنیم، اما هنوز در راه بود و دو سه سال وقت لازم داشت تا به

هاشمی رفسنجانی: سیاست [من در دوره جنگ] مبتنی بر تصرف مناطقی با ارزش در داخل عراق بود که بتوانیم با تکیه بر آن نخست عراق را با استفاده از مکانیسم مبادله زمین از کشور خودمان بیرون کنیم و دیگر اینکه حقوق خودمان را بگیریم؛ اعلام کنیم در این مناطق مى مانیم تا دادگاهی تشکیل و میزان خسارتها مشخص شود

آماده پذیرش آتش بس نبودیم، تحولی پیش آمد که همان سؤال شماس. قبل از آن امام (ره) اجازه صحبت درباره پذیرش آتش بس را نمى دادند؛ زیرا، روحیه رزمندگان آسیب مى دید، اما مسئله ای پیش آمد که ایشان راضی شدند.

○ مى توانید آن مسئله را توضیح دهید؟

● بله، مسئله این است که نخست دولت نامه ای به امام نوشت و وزیران اقتصاد و رئیس بانک مرکزی گفتند دیگر از تأمین هزینه هاى جنگ ناتوان هستیم و حداکثر مى توانیم غذای مردم را تهیه کنیم. اقتصاد کشور نمى تواند جنگ را تأمین کند. البته، اگر بنا بود جنگ ادامه پیدا کند، امام اما مى توانستند با دعوت مردم به ریاضت این مسئله را حل کنند. تحولات میدان جنگ، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه به این منجر شد که نیروهاى نظامی ما بفهمند در این مورد دیگر نمى توانند بجنگند. من به قرارگاه رفتم و آقای محسن رضایی که فرمانده سپاه بود، فهرستی را تهیه کرده بودند و گفتند: اگر بخواهیم جنگ را ادامه دهیم، باتوجه به ضعیف شدن تدارکات باید اقلام این فهرست را به ما بدهید. این فهرست اکنون موجود است، خیلی مفصل بود، اعداد و ارقام آن دقیقاً یادم نیست، اما در آن گفته شده بود فلان مقدار تانک، هلى کوپتر و هواپیما و فلان مقدار پول و مهمات لازم است. سه سال هم وقت برای بازسازی نیروها نیاز است که بتوان افزون بر عملیات دفاعی، به عملیات تهاجمی اقدام کرد. گفتند: مهم ترین شرط این است که شما باید امریکا را با حربه هاى سیاسى از خلیج فارس بیرون

سرانجام برسد. ما برای انجام این کار زمان در اختیار نداشتیم و غربیها بر دامنه مسلح کردن عراق افزوده بودند. به عراق موشکهای اگزوسه و بمبهای لیزری دادند، فرانسویها هواپیمای سوپر اتاندارد دادند. هدف و سیاست آنها این بود که منبع درآمد ما را بخشکانند. سیاست متقابل ما هم این شد که باید همه از خلیج فارس نفت صادر کنند، اگر ما نتوانیم دیگران هم نباید بتوانند. این سیاست جنگی تازه ما شده بود. البته، عراق با یک لوله که از عربستان مى گذشت، از طریق دریای احمر نفت را صادر مى کرد، ولی آن لوله، حداکثر به یک میلیون بشکه نفت در روز برای صادرات جواب مى داد. سیاست مقابله به مثل را انتخاب کردیم، هر جا که آنها یک کشتی مى زدند، یک کشتی آنها زده مى شد. اگر بندر ما را مى زدند، متقابلاً بندر زده مى شد. امریکا دید که با وجود این همه امکانات و کمک همسایگان به عراق، ایران همچنان دست برتر را دارد؛ بنابراین، خود به صحنه آمد و اسکورٹ نفت کشها را به عهده گرفت. پرچم امریکایی روی نفت کش بزرگ کویت بود که همان کشتی به تیر غیب گرفتار و غرق شد. در جلو و عقب این کشتی ناو امریکایی حرکت مى کرد که هدف قرار گرفت و یک صبح زود خبر دادند کشتی در حال غرق شدن است.

○ شما منتظر شنیدن این خبر بودید؟

● بله [لبخند]، چون، همیشه ادعا مى کردیم که آنها با این ترفندها نمى توانند صادرات نفت خود را ادامه دهند. در آن مقطع، هر وقت تصمیم مى گرفتیم، مى توانستیم تنگه هرمز را ببندیم. این کار برای ما سخت نبود. امریکا هم وارد جنگ

احقاق حق قرار دهیم.

○ از توضیحات شما به این پرسش تازه می‌رسیم که چرا در مدتی که امریکا تشخیص داد باید قدرت عراق و شوروی سابق را مهار کند، شما بهترین استفاده را از موقعیت نکردید؟ بانوجه به ماجرای مک فارلین که شما بیشتر از همه از آن خبر دارید، چرا ایران از این فرصت طلایی خوب استفاده نکرد؟

● البته، سندها بعداً به دست آمد و قابل اعتماد هم نبود. در حد احتمال قابل بررسی بود. همکاریهای امریکا با ما در آن مقطع هم بسیار محدود بود. در حدی که اگر ما در لبنان کمک می‌کردیم و یک گروگان آزاد می‌شد، امریکا هم به ما تعدادی موشک تاو می‌داد که برای ما مفید بود؛ چون، ما در مقابل تانکهای عراقی و سیله ای مثل تاو نداشتیم. اگر تاو در دست سربازان ما بود، تانکها نمی‌توانستند از چهار کیلومتری جلوتر بیایند. در فاو هم، گرفتن تعدادی از این موشکها مؤثر بود. موشکهای ضد هوایی هاگ بسیار مهم بودند. فضای عمومی جبهه، جاهای حساس، جزیره خارک و دیگر نقاط حساس را با این موشکها حفظ می‌کردیم یا لامپ رادارهای ما سوخته و از کار افتاده بود که به ما لامپ دادند. البته، اینها مشروط به شرایطی بود. صحبت از یک کشتی اسلحه هم بود. ضمناً همیشه ناخالصیهایی در رفتار امریکاییها دیده می‌شد و در همه معاملات، حسن نیت آنها زیر سؤال بود. امام و سران سه قوه هم در جریان بودند، اما همه شک داشتیم تا اینکه در نشریه الشراع به اصطلاح افشاگری کردند. امام (ره) به این نتیجه رسیدند که دیگر با اینها نمی‌توانیم کار کنیم. دستور دادند به مردم همه چیز را بگویند که من گفتم.

○ یعنی ترجیح می‌دادید رابطه با امریکا به صورت پنهانی ادامه پیدا کند و بعد که علنی شد، تصمیم گرفتید ارتباط را قطع کنید؟

● ما به اینها اعتماد نداشتیم. مثلاً مک فارلین که به ایران آمد، بنا بود مقدار درخور توجهی سلاح هم بیاورد، اما چند کانتینر قطعات مورد نیاز ما را با هواپیما آوردند. تعدادی موشک هاگ اسرائیلی هم آوردند که مدتها در فرودگاه ماند و آنها مجبور شدند پس بگیرند. خیلی اعتماد نداشتیم. شروع یک حرکت بود. ضمن اینکه تأمین سلاح مهم بود. من این مسائل را در یک مجموعه توضیح خواهم داد.

○ چگونه موضوع به الشراع درز کرد؟

● اسناد آن هست. آقای قربانی فر که واسطه بود، با فروختن

کنید، و گر نه نمی‌توان جنگید. پس از اینکه محسن رضایی این مباحث را مطرح کرد، گفتم همه را به عنوان نیاز جبهه بنویسید. ما هم به امام می‌دهیم تا راه حل آن را بدهند. نامه آقای رضایی را به جلسه سران سه قوه بردم. در جلسه سران اعلام شد که این مقادیر را نمی‌توان تأمین کرد. پنج نفری پیش امام (ره) رفتیم، بحث و گفت و گو کردیم که اولاً، امریکا نمی‌گذارد ما بر عراق پیروز شویم. ثانیاً، اگر جنگ ادامه یابد، پیشرفتی نخواهیم داشت و فقط کشته های دو طرف افزایش می‌یابد. دیگر نمی‌توانیم مثل گذشته به عملیات خود ادامه بدهیم. ایشان گفتند با این مستندات و آثار، چاره ای جز پذیرش آتش بس نداریم.

● جناب آقای هاشمی، از سال ۱۳۶۳، این تحلیلها وجود داشت. منتقدان جنگ می‌گفتند ایران از نظر توان اقتصادی، قدرت تقابل با امریکا را ندارد، یعنی از سه یا چهار سال پیش و شاید بعد از فتح خرمشهر همه می‌گفتند، اما هیچ‌گاه توجه نشد و حتی گاه گفته شد، اینها مخالف مصالح ملی کشور و انقلاب هستند.

○ با این تعبیر که شما اشاره کردید، نمی‌گفتند. حرفهایی می‌گفتند که مبنای خیلی ضعیفی داشت. بالاخره، این تحلیل بود که شرق و غرب نمی‌گذارند عراق را بگیریم. استدلال ما هم این بود که قصد نداریم عراق را بگیریم. به همان دلیل که به فاو رفتیم، اگر به ام‌القصر می‌رفتیم، همه چیز تمام می‌شد. به همان دلیلی که جزیره مجنون را گرفتیم، اگر جاده بصره - بغداد را هم می‌گرفتیم، جنگ تمام می‌شد. این از قدرت ما خارج نبود، اما به هر حال، جنگ بود و مسائل خاص خودش را داشت. ما توانسته بودیم چند عملیات کامل و موفقیت آمیز انجام دهیم و منطقاً و عملاً نشان داده بودیم که می‌توانیم. هرچند هر بار مشکلی پیش می‌آمد. وارد جزئیات آن موانع نمی‌شویم که چه شد ما که تا نزدیک دجله رفتیم، بچه ها از آب دجله وضو گرفتند یا چه شد که القرنه را که محل تلاقی دجله و فرات در شمال بصره است، گرفتیم و ادامه ندادیم. نصف دریاچه سد دربندیخان را گرفتیم، اگر روی سد می‌رفتیم، همه چیز عوض می‌شد. دیگر عراق نمی‌توانست از حربه های غیرنظامی علیه ما استفاده کند.

سد حربه عظیمی بود. سه میلیارد مترمکعب آب در پشت سد بود. طرحهایی داشتیم که هدف آن گرفتن مکانهایی برای فشار بر صدام و گرفتن حق خودمان بود. در آن مقطع، هدف ما تصرف کل عراق یا ساقط کردن صدام نبود، هدف ما این بود که جایی را بگیریم و آن را وسیله

سلاح به اینجایا رسید. آنها قطعات مورد نیاز ما را گران حساب کردند. کتابچه های قیمتها را که دیدیم، متوجه شدیم گران حساب کرده اند. پنج یا شش میلیون دلار اضافه می خواستند. مثلاً از رقم ۲۱ میلیون دلاری، ما فقط ۱۴ میلیون دلار دادیم و بعد متوجه شدیم می خواهند مبلغ اضافه را از ما بگیرند و به کنتراهای نیکاراگوا بدهند که ما ندادیم. برای این موضوع مدتی کشمکش بود. قربانی فر مدعی بود از حساب خودش پرداخته است. مأموران ما می گفتند مبالغ اضافه را خودت پس بگیر، گران دادید. این آقای قربانی فر نامه ای به آقای منتظری نوشته و شکایت کرده بود.

○ قبلاً گفته شده است که مهدی هاشمی به الشراع خبر داده است. این خبر صحبت دارد؟

● من نمی دانم، به هر حال در الشراع چاپ شد.

(روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۸)

دکتر محسن رضایی

○ یکی از مباحث تئوریک که بالطبع، در زندگی و حیات ملتها نقش مؤثر و جدی دارد، ارتباط جنگ و سیاست است. مترنیخ، مرد دیپلماسی قرن نوزدهم اروپا، جمله ای معروف دارد که می گوید: «جنگ پایان سیاست است» و در این باره اظهارنظرهای متفاوتی شده است. آیا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این نظر مصداق داشت؟ یعنی آیا سیاست چون به بن بست رسید جنگ آغاز شد یا تلفیقی از مسائل سیاسی و نظامی در مورد آغاز جنگ علیه ایران وجود داشت.

● انقلاب اسلامی پایان سیاست ایران در دوره شاه بود و اگر بخواهیم در چهارچوبی که شما گفتید تحلیل کنیم، سیاست ایران بر اثر انقلاب اسلامی تغییر یافت و سیاست جدید که متکی بر استقلال در خارج از مرزها و آزادی در درون مرزها بود با سیاست منطقه ای و بین المللی به هیچ وجه سازگار نبوده است. تا پیش از انقلاب، امریکا سیاست خود را در منطقه بر یک استبداد آسیایی استوار کرده بود و هر چند در دیگر نقاط دنیا از آزادی حمایت می کردند، اما در آسیا، به ویژه خاورمیانه تنها رژیمهای مستبد بودند که می توانستند منافع ایالات متحده را حفظ کنند؛ بنابراین، در ایران، پاکستان، ترکیه، عربستان، مصر و... نظام استبدادی حاکم بود و این همان چیزی بود که امریکا می خواست. انقلاب اسلامی این نظم را بر هم ریخت. مسئله دیگر وابستگی کشور به یکی از دو قطب جهانی بود و هیچ کشور

مستقلی وجود نداشت. ایران نخستین کشوری بود که سیاست بین المللی را تغییر داد و استقلال و سیاست نه شرقی و نه غربی را طرح می کرد؛ بنابراین، می توان گفت سیاست ایران قبل از جنگ پایان پذیرفته بود، یعنی سیاست استبداد در داخل و همکاری با امریکا در خارج کنار می رود و سیاست نوینی آغاز می شود. همین موضوع باعث می شود کشورهای منطقه که خواهان حفظ ثبات سیاسی خود بودند مثل عربستان و دیگر کشورهایی چون امریکا که خواهان وابستگی ایران به نظم بین المللی بودند، برای برخورد با ایران متحد شدند. نخست، راه سیاسی را در پیش گرفتند که بر فشارهای داخلی مثل تجزیه طلبی و کودتا متکی بود. وقتی که ایران با تسخیر لانه جاسوسی این فشارهای سیاسی را خنثی می کند، پایان سیاست امریکا هم فرا رسید، یعنی سیاست فشار از داخل، شکست خورد؛ بنابراین، پیش از جنگ، دو سیاست به پایان می رسد. یکی سیاست وابستگی و استبداد ایران و دیگری سیاست امریکا که فکر می کرد می تواند با اهرمهای داخلی اعمال قدرت کند یا مثل تجربه دوران مصدق که با کودتا به ایران باز گردد؛ بنابراین، همه شرایط نشان می داد که باید حادثه ای خارج از چهارچوب سیاسی صورت بگیرد. اینجا، دولت عراق مستعدترین بهانه و ابزار بود. امریکاییان با تشخیص درست از انگیزه های صدام و همکاری کشورهای منطقه، ارتش عراق را به جنگ با ایران سوق دادند.

○ با توضیحات شما معلوم می شود چهارچوبی را که در سؤال من بود قبول دارید، به اضافه اینکه شما آغاز جنگ علیه ایران را نه تنها نتیجه پایان سیاست در ایران، بلکه پایان سیاست بین المللی نیز می دانید، اما بسیاری از صاحب نظران غربی جنگها را نتیجه طبیعی انقلابها می دانند و سعی کرده اند برای این رابطه ادله علمی بیان کنند. به این شکل که انقلاب یک پدیده ناهنجار است که خلاف نظم مستقر بین المللی است. بر همین اساس، باعث تجاوز می شود و ایران هم چون خواهان صدور انقلاب و مدعی حمایت از مستضعفین بود، این آرمان را با حمایت از شیعیان عراق که تحت ظلم و ستم صدام بودند آغاز کرد تا آرمان امت واحد اسلامی شکل بگیرد. آیا به راستی ایران برای تحقق این آرمانها اگر حداقل آغازگر جنگ نبود، از جنگ استقبال می کرد یا خیر؟

● به فرض که تمامی این گزاره ها درست باشد، همه این اقدامات غیرنظامی بود، یعنی این مطالب خواسته هایی سیاسی بود که ایران دنبال می کرد، اما راه مقابله با آن، جنگ نبود و منطق استفاده از جنگ برای مقابله با اقدامات سیاسی

و... خیلی شدیدتر از اظهارات ایشان علیه صدام بود، ضمن اینکه در آن زمان، آقای حسن البکر رئیس جمهور بود و صدام برای حمله به ایران مجبور شد حسن البکر را کنار بگذارد و هیچ وقت امام صدام را در اندازه‌ای نمی‌دانست که به دلیل انتقام و تنبیه او کاری کند که به جنگ منجر شود. ایشان معمولاً، وقتی از پادشاهان و سران منطقه نام می‌بردند، منظورشان همه دولتهای منطقه غیر از عراق و سوریه بود، یعنی جاهایی که پادشاهی بود و این ادعا هیچ سندیت تاریخی ندارد و چنین مسئله‌ای در کلمات و گفتار امام وجود ندارد و من چنین ادعایی را قبول ندارم. مسئله جنگ کاملاً برنامه‌ریزی شده بود و ترکیبی از فرصت طلبی صدام و انتقام‌کشی شیوخ منطقه و حمایت‌های امریکا دست به دست هم داد و جنگ را به عنوان جزئی از یک عملیات ضدانقلابی به ایران تحمیل کردند و این کاملاً، از نحوه برخورد ایران با دولت عراق مستقل است؛ بنابراین، انگیزه شخصی علیه صدام نداشته، بلکه به دلیل تحمیل جنگ به انقلاب اسلامی، امام (ره) او را مستحق تنبیه و خروج از ایران می‌دانست.

○ پس شعار امام مبنی بر جنگ جنگ تا پیروزی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ امام سخن از فتح عراق و رفع فتنه از منطقه گفته بودند و حتی در شعارها سخن از رفع فتنه اسرائیل بود.

● ما در جنگ در حقیقت دو مقطع زمانی خاص داریم؛ مقطع اول مربوط به آغاز جنگ تا آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران نظامی و با هدف بیرون راندن عراق از خاک کشور بود و مقطع بعدی به پس از آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران دوگانه است. مسئولان رسمی و سیاسی کشور به ادامه جنگ برای کسب پیروزی و پایان جنگ از طریق دیپلماسی معتقد بودند که با استراتژی ادامه جنگ از طریق نظامی برای سقوط صدام متفاوت بود. این دوگانگی در استراتژی بلافاصله، پس از آزادسازی خرمشهر، آغاز شد. در جلسه‌ای که خدمت امام (ره) تشکیل شد، در جلسه شورای عالی دفاع در محضر ایشان، که آقایان حاج احمد خمینی، میرحسین موسوی، موسوی اردبیلی، ولایتی و مقام معظم رهبری - که رئیس جمهور بودند - حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفتند که ما باید از مرزهای بین‌المللی عبور کنیم که اگر خواستیم جنگ را تمام کنیم یک چیزی در دست داشته باشیم که بتوان در میز مذاکره از آن استفاده کنیم. آقای ظهیرنژاد هم استدلال کردند مرزهای جنوب قابل دفاع نیستند و باید به مانعی

شکست خورده است. ما دلایل بیشتری داریم که عراقیها همین کارها را با شدت بیشتری علیه ما انجام دادند، یعنی به محض اینکه امکان تحقق انقلاب در ایران بالا گرفت، دولت عراق با شاه علیه جبهه انقلاب وارد همکاری شد. برای نمونه، رادیوی آزادی در عراق را تعطیل و امام را از عراق تبعید کردند. عراق کاملاً با شاه هم‌جهت شد و تا چند هفته پیش از انقلاب، صدام و شاه علیه انقلاب متحد شدند.

○ در حالی که تا پیش از آن شاه و صدام رابطه خوبی نداشتند؟

● بله، صدام وقتی متوجه شد انقلاب در آستانه موفقیت است جبهه خود را تغییر داد. پس از پیروزی انقلاب هم بلافاصله همکاری با تجزیه‌طلبان را آغاز کرد و نمونه آن حمایت جدی و مستقیم از خلق عرب در خوزستان بود. بسیاری از انفجارهای چاههای نفت ایران در سال ۱۳۵۸ را کسانی انجام دادند که از عراق بمب می‌آوردند، یعنی درگیری عراق با ملت ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بود و تا شهریور ماه سال ۱۳۵۹ هر روز شدیدتر می‌شد؛ بنابراین، ادعای استقبال ایران از جنگ برای صدور انقلاب بسیار پوچ و بدون پشتوانه است. تأثیر سیاسی و معنوی انقلاب اسلامی بر دیگر کشورها غیرقابل انکاس است و این ارتباطی با مسائل نظامی ندارد. بلکه شواهد هم حاکی است که دولت عراق از مدت‌ها قبل، علیه ایران برنامه داشت و این برنامه مورد حمایت قدرتهای بین‌المللی قرار گرفت و جنگ آغاز شد.

○ برخی بر این اعتقادند که امام (ره) از ادامه جنگ با صدام بدش نمی‌آمد، نه به دلیل اینکه خاک ایران آزاد شود، بلکه به دلیل مجازات صدام، آنها به این استناد می‌کنند که چون ایشان از نزدیک، دیکتاتوری و جنایتهای صدام را دیده بود، قصد داشت با سقوط و از بین رفتن او، شیعیان و مردم عراق را از چنگال رژیم بعثی آزاد کند. اگر این نظر را بپذیریم، باید خیلی چیزهای دیگر را هم پذیرفت، از جمله اینکه امام (ره) از جنگ با عراق بدشان نمی‌آمد. شما که سالها فرمانده منصوب ایشان در جنگ بودید، درباره انتساب این دیدگاه به وی چه نظری دارید؟

● با توجه به شناخت دقیقی که من از نزدیک با حضرت امام (ره) دارم، به ویژه اطلاعاتی که پیش از جنگ، آغاز جنگ و پایان جنگ دارم، چنین ادعایی غیردقیق است و شاید بتوان گفت منصفانه نیست. ایشان از نظر برخورد با دولتمردان دنیا، صدام را در انتهای فهرست خود می‌دانستند. جملات معروف امام (ره) درباره ملک حسین، ملک حسن

طبیعی مثل ارون درود تکیه کنیم و با تکیه بر آن بتوان دفاع کرد. این دو استدلال ارائه شد و من و دیگر دوستان هم در بعد سیاسی و نظامی از آن دو حمایت کردیم؛ بنابراین، عملاً استراتژی پس از آزادی خرمشهر استراتژی سیاسی شد، یعنی انجام یک عملیات نظامی برای تحقق صلح و با استفاده از عملیات نظامی برای آنکه بتوان از طریق دیپلماسی جنگ را تمام کرد. به عبارت دیگر، قرار شد عملیات نظامی به عنوان ابزاری در خدمت دیپلماسی قرار گیرد. این استراتژی سیاسی بود، ولی هدف نه عملیات و جنگ بلکه حمایت از سیاست خارجی بود.

○ این استراتژی را آقای هاشمی طرح کردند. آیا کسی هم مخالف بود؟

● نه. با این استراتژی همه مسئولان سیاسی و نظامی موافقت کردند، ولی حاج احمد آقا مخالف بودند و می گفتند باید سر مرز بمانیم و امام (ره) هم سؤال کردند، چرا باید از مرز عبور کنید.

○ یعنی آن زمان بحث رفع فتنه صدام منتفی شد؟

● بله و این بحث آن زمان اصلاً مطرح نبود.

○ آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه اخیرشان گفته اند: «من به عنوان مسئول جنگ پس از عملیات خیبر سیاستی داشتم که هیچ وقت مورد تصویب امام (ره) قرار نگرفت، اما رد هم نشد. این سیاست مبتنی بر تصرف مناطقی با ارزش در داخل عراق بود که بتوانیم با تکیه بر آن اولاً عراق را با استفاده از مکانیسم جاذبه زمین از کشور خودمان بیرون کنیم؛ ثانیاً، حقوق خودمان را بگیریم و اعلام کنیم در این مناطق می مانیم تا دادگاهی تشکیل و میزان خسارتها مشخص شود». اما برخی از پاسداران با من مخالف بودند و می گفتند امام (ره) می گوید «جنگ جنگ تا پیروزی» و شما می گوید «جنگ جنگ تا یک پیروزی».

● نه، این حرف آقای هاشمی همان استراتژی سیاسی است که پس از آزادی خرمشهر در دستور کار دولت و مسئولان تا پایان جنگ به آن عمل می شد. اتفاقاً، آنچه به آن عمل نشد، استراتژی پیشنهادی فرماندهان سپاه بود که پس از عملیات رمضان به مسئولان ارائه شد.

○ امام (ره) موافق انجام یک عملیات در بیرون از خاک ایران برای تحقق اهداف سیاسی بودند؟

● ایشان یک ابهام داشتند و آن اینکه چرا می خواهیم از

مرزهای بین المللی عبور کنیم، اما پس از شنیدن استدلالها گفتند، من یک هفته فکر می کنم، سپس، پاسخ می دهم. یک هفته بعد، احمد آقا تماس گرفت و نظر موافق ایشان را اعلام کردند و در پی آن، عملیات رمضان طراحی شد و هدف آن پیشروی نیروهای ما تا کنار ارون درود بود تا قسمتی از خاک عراق در اختیار ما قرار بگیرد؛ بنابراین، همه با استراتژی سیاسی، پس از آزادسازی خرمشهر موافق بودند و دیگر استراتژی نظامی مطرح نبود، یعنی عملیات رمضان تنها یک عملیات بود. در حالی که در استراتژی نظامی یک عملیات طراحی نمی کنند، بلکه تعداد زیادی عملیات طراحی می کنند که پی در پی صورت می گیرد تا هدف اصلی تحقق یابد، اما در استراتژی سیاسی، عملیاتها سلسله وار نیستند، بلکه عملیات صورت می گیرد تا از طریق دیپلماسی جنگ به پایان برسد. تا پیش از آزادسازی خرمشهر استراتژی نظامی مطرح بود تا همه سرزمین های ایران آزاد شود؛ بنابراین، چهارده عملیات در تابستان سال ۱۳۶۰ طراحی شد که یکی پس از دیگری تا آزادسازی خرمشهر انجام شد، اما پس از آزادی خرمشهر استراتژی ایران تغییر یافت و استراتژی سیاسی به جای نظامی انتخاب شد، اما استراتژی سیاسی هم که با عملیات رمضان آغاز شده بود تا عملیات خیبر ادامه یافت، اما پیشرفتی نکرد.

○ چرا استراتژی سیاسی شکست خورد؟

● ناکامی این استراتژی دو بعد داشت:

۱) صدام و نیروی مقابل با استراتژی سیاسی تسلیم نمی شدند و آرایش، اراده و برنامه آنها را از این طریق نمی شد از بین برد.

۲) ما در انجام عملیاتها مشکلاتی داشتیم و مسائلی وجود داشت که اجازه نمی داد به موفقیت دست پیدا کنیم. در بعد نخست، تلاش زیادی شد که استراتژی سیاسی تغییر یابد، اما مسئولان سیاسی کشور نپذیرفتند و گفتند که امکانات و بودجه مورد نیاز تغییر استراتژی را نداریم؛ بنابراین، عملاً، استراتژی نظامی که شعار آن جنگ جنگ تا سقوط صدام و رفع فتنه از عالم بود در شعار باقی ماند و دلیل آن این بود که مسئولان سیاسی و اقتصادی می گفتند ما قدرت برنامه ریزی برای تحقق این استراتژی را نداریم. در حالی که این استراتژی نظامی خواسته امام (ره) و رزمندگان بود؛ بنابراین، تغییر اساسی در جنگ حاصل نشد و پس از اینکه فرماندهان از تصویب استراتژی نظامی ناامید شدند، تلاش شد که استراتژی سیاسی با همه نواقص آن به موفقیتهایی برسد؛

بنابراین، در مواجهه با سیاستمداران ما می دانستند که قضیه چیست، هرچند می گفتند؟ ما جنگ را تا رفع فتنه ادامه می دهیم، اما می دانستند این حرف امام (ره) و رزمندگان است که در حد یک شعار است. آنچه که آنها در عمل می دیدند جنگ جنگ تا یک پیروزی بود.

○ یعنی دشمن می دانست جنگ تا پیروزی مطرح نیست، بلکه جنگ جنگ تا یک پیروزی هدف است؟

● بله، دنیا دست سیاستمداران ایران را خوانده بود. با اینکه سیاستمداران هم شعار امام (ره) را تکرار می کردند، اما دنیا با شعارها کار ندارد. حرفهای پشت صحنه سیاست و رفتار سیاستمداران ملاک است. خیلی زود دنیا متوجه شد که

محسن رضایی: فرصت طلبی صدام و انتقام کشی شیوخ منطقه و حمایتهای امریکا دست به دست هم داد و جنگ را به عنوان جزئی از یک عملیات ضدانقلابی به ایران تحمیل کردند

ایران جنگ جنگ تا یک پیروزی را می خواهد. مسئله دیگر اینکه، دیپلماسی ایران نمی توانست از همان موفقیتهای نظامی استفاده کند و مدیریت دیپلماسی باید بسیار قوی تر عمل می کرد. ضمن اینکه واقعیت این است که ما در دنیا یار زیادی نداشتیم، یعنی ما متحدان سیاسی جدی در دنیا نداشتیم که بتوانیم از آرای آنها در سازمان ملل استفاده کنیم.

○ آیا پذیرش قطع نامه به علت نبود امکان ادامه عملیات بود یا به دلیل تغییر استراتژی؟

● تا پیش از قطع نامه، تنها پیشنهادی که به ایران شد، آتش بس بود؛ آتش بس هم، یعنی جنگ نیمه تمام.

○ یعنی دو طرف در هر نقطه ای هستند بمانند و مذاکره کنند؟

● بله، مذاکرات می توانست سی تا چهل سال ادامه یابد و در این مدت ایران و عراق، آماده آغاز جنگ باشند. این یک گزینه بود. گزینه دیگر این بود که ایران استراتژی سیاسی را در پیش بگیرد، یعنی در پی یک عملیات به صلح دست یابد. گزینه سوم این بود که ایران با استراتژی نظامی تا سقوط صدام حرکت کند که یا به سقوط صدام یا به دست یابی به یک پیروزی بزرگ منجر می شد.

بنابراین، استراتژی سیاسی ادامه پیدا کرد با این تفاوت که پاسداران گفتند حال که اجازه نمی دهید استراتژی نظامی طراحی و برنامه ریزی شود، اجازه بدهید سپاه جدا از ارتش عمل کند. [بدین ترتیب] تغییری در مدیریت جبهه پدید آمد. این تغییر مدیریت عملیات به پیروزیهای فاو، کربلای ۵ در شلمچه و حلبچه با مدیریت سپاه منجر شد و این پیروزیها به تصویب قطع نامه ۵۹۸ انجامید.

○ پس شما مدعی هستید با وجود اینکه شعار جنگ تا سقوط صدام داده می شد، اما عملاً راهی غیر از این طی می شد؟

● بله؛ با اینکه استراتژی نظامی طرح شد، ولی برنامه ریزی نشد و در حد یک شعار باقی ماند. بر اساس استراتژی سیاسی، آقای هاشمی می گفت، بروید فاو را بگیرید تا جنگ را تمام کنیم. در کربلای ۵ هم گفتند بروید شلمچه را بگیرید و به بصره نزدیک شوید، ما جنگ را تمام می کنیم، یعنی ما همیشه برای پایان دادن به جنگ عملیات می کردیم و جنگ عملاً، در پنج سال آخر، روزمره شده بود. علت روزمرگی آن این بود که عملیاتها در خدمت سیاست قرار گرفته بود، یعنی پس از آزادسازی خرمشهر، سیاست بود که عملیاتها را طراحی می کرد. تنها زمانی که از سپاه خواستند طرحی را برای استراتژی نظامی بدهد در سال پایانی جنگ بود که ارتش عراق حملاتی را آغاز کرده بود و سپاه هم اعلام کرد که برای تغییر استراتژی سیاسی به نظامی باید امکاناتی فراهم شود که بتوان بغداد را فتح و جنگ را تمام کرد. وقتی این نامه به آقای هاشمی نوشته شد، ایشان نامه را پیش امام (ره) بردند و گفتند سپاه این امکانات را می خواهد و وزیران اقتصادی هم گفتند این امکانات را نداریم. در حقیقت، مشکلی را که باید سیاسیون حل می کردند، به میدان امام (ره) انداختند که نتیجه آن پذیرش قطع نامه ۵۹۸ بود.

○ مردم حق دارند بدانند چرا پس از آزادسازی خرمشهر عملیاتها تداوم پیدا می کرد، در حالی که به تعبیر شما، در استراتژی سیاسی، تنها هدف پیروزی در یک عملیات برای پایان جنگ و استفاده از ابزار دیپلماسی بود. آیا اهداف هیچ یک از این عملیاتها تحقق نیافت تا جنگ بر اساس استراتژی سیاسی پایان یابد؟ به عبارت دیگر، چرا مرحله سیاسی این استراتژی هیچ گاه به اجرا در نیامد تا جنگ تداوم پیدا نکند؟

● دو عامل در اینجا دخالت دارد یکی اینکه عراق و امریکا و کشورهای عربی و غربی دست ایران را خوانده بودند

در حقیقت، این گزینه پس از آزادسازی خرمشهر پیش روی ایران بود. آن چیزی که به آن عمل شد، استراتژی دوم قرار گرفت، یعنی انجام یک عملیات برای کسب امتیازات سیاسی. این عملیاتها منجر شد که ایران بتواند [قطع نامه] ۵۹۸ را از دنیا بگیرد. در [قطع نامه] ۵۹۸ برای نخستین بار پیشنهاد صلح و یک سری امتیازات به ایران داده شد. از جمله بازگشت به مرزهای بین‌المللی، تعیین و پرداخت خسارت، کمیته تعیین متجاوز که از دستاوردهای قرارداد ۵۹۸ است و در آن، حداقل امتیازاتی به ایران داده شد.

○ هر چند اهداف ایده آل استراتژی سیاسی و نظامی در [قطع نامه] ۵۹۸ تأمین نشد؟

● بله این با آنچه امام (ره) و رزمندگان می‌خواستند، خیلی فاصله داشت، اما در مقام پیروزی برای یک کشور جهان سوم بود. البته، به دلیل ابهامات و دوپهلوی بودن برخی از کلمات [قطع نامه] ۵۹۸ چند ماهی پذیرش آن تأخیر افتاد.

○ آقای هاشمی پذیرش قطع نامه را به چند دلیل مربوط کرده‌اند: یکی خستگی نیروهای نظامی، دیگری نامه وزارت اقتصادی و رئیس بانک مرکزی مبنی بر ناتوانی تأمین هزینه‌های جنگی و سوم نامه شما به عنوان فرمانده سپاه مبنی بر ضرورت تأمین تداکارت برای ادامه جنگ و سه سال وقت برای بازسازی نیروها. البته، آقای هاشمی گفته‌اند مردم حاضر بودند اگر امام (ره) می‌خواست ریاضت بکشند، اما نامه آقای رضایی پذیرش قطع نامه را قطعی کرد؟ در حالی که شما در مطالبی که گفتید، نگارش این نامه را با تغییر استراتژیها مربوط دانستید، نه پذیرش قطع نامه ۵۹۸.

● به هر حال، نمی‌دانم برداشت آقای هاشمی چه بوده است، اما این بحث معروفی بین فرماندهان و آقای هاشمی بود. فرماندهان، به ویژه پس از عملیات خیبر می‌گفتند این استراتژی سیاسی نتیجه‌ای ندارد و اجازه بدهید برنامه‌ای برای استراتژی نظامی تهیه و جنگ را تمام کنیم. هیچ‌گاه مسئولان سیاسی و آقای هاشمی این را نپذیرفتند. یک روز آقای هاشمی گفتند ما حتی نمی‌توانیم بند پوتین سربازان و بسیجیان را فراهم کنیم. این تعبیر بیانگر این بود که هیچ‌گاه به استراتژی نظامی فرماندهان نظامی توجهی نشد و همیشه می‌گفتند توان اقتصادی حمایت از این استراتژی را نداریم و اقتصاد کشور تحمل این استراتژی را ندارد و بعد از عملیات رمضان همیشه پیشنهادات فرماندهان را هر چند برای انجام یک عملیات می‌پذیرفتند، اما برای پایان دادن به جنگ رد می‌کردند. تنها زمانی که راضی شدند، در اواخر

جنگ بود؛ زمانی که دیدند استراتژی سیاسی با شکست روبه‌رو شده است ولو [قطع نامه] ۵۹۸ هم دستاورد عملیات فاو و کربلای ۵ بود، اما آنها احساس می‌کردند همین [قطع نامه] ۵۹۸ هم عملی نباشد. در این زمان از ما پرسیدند برای پایان دادن جنگ چه می‌خواهید؟ آن زمان سپاه نامه‌ای را برای آقای هاشمی - نه امام - تنظیم کرد زیرا امکانات کشور در اختیار مسئولان سیاسی کشور بود. در این نامه، برای پیروزی در جنگ امکاناتی خواسته شده بود. آقای هاشمی هم این نامه هم چند نامه دیگر از جمله نامه آقای خاتمی وزیر ارشاد وقت، نامه میرحسین موسوی به عنوان مسئول دولت، و نامه فرماندهان ارتش را با هم خدمت امام برد گفته بود که نظامیان این گونه می‌گویند و مسئولان سیاسی و اقتصادی هم می‌گویند پول نداریم. شما تکلیف را روشن کنید و امام هم با پذیرش قطع نامه موافقت کردند. این مسائل بسیار مهم است و شاید مهم‌ترین مقطع انقلاب است که باید درک و تحلیل شود تا با برخی از مواضع امام و رزمندگان آشنا می‌شویم؛ زیرا، ایشان از اول با جنگ مخالف بودند و در تمام دوران جنگ هم، صادقانه با مردم سخن گفتند و از رزمندگان حمایت کردند.

(سایت اینترنتی بازتاب، ۱۳۸۲/۷/۷)

سردار علایی

○ در مقایسه با دیگر جنگها در تاریخ کشورمان، دفاع مقدس، به ویژه عملیات آزادسازی خرمشهر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● در سده‌های اخیر هر جنگی اتفاق افتاده بخشی از سرزمینمان از دست رفته است و با تن دادن به قراردادهایی از دست رفتن این سرزمینها را قانونی کرده‌اند، مانند قرارداد ننگین ترکمنچای که به جدایی بخشهای مهمی از کشورمان منجر شد، حتی در دوران رژیم شاه که مورد حمایت امریکا بود و قوی‌ترین ارتش را در اختیار داشت، یکی از جزایر بزرگ ایران از دست رفت. من خودم به یاد دارم که در کتاب جغرافیای ما، در دوران مدرسه یکی از کشورهای کنونی منطقه به عنوان استان چهاردهم ایران مطرح بود، اما در زمان رژیم گذشته، این جزیره مهم و برخی از ارتفاعات غربی ایران در همان زمان شاه واگذار شد؛ پس، در سده‌های اخیر، حتی در زمان شاه، هر جنگ یا واقعه‌ای که اتفاق افتاده، سرزمینهایی از دست رفته است. همه اینها به این دلیل بود که حکومتها در فکر منافع خودشان بودند و اهمیتی به منافع ملی نمی‌دادند، بر این اساس بود که نام ارتش را ارتش شاهنشاهی گذاشته بودند؛ زیرا، تشکیلات دفاعی برای

کلان عملیاتها بود و قرارگاه کربلا آن را برعهده گرفت، استفاده از تاکتیک مناسب برای انجام هر عملیات بود. مثلاً، در عملیات بیت المقدس، یکی از مهمترین دلایل پیروزی این عملیات تاکتیک اتخاذ شده برای آن است.

در آن زمان، دو تفکر وجود داشت، تفکر نخست تفکر کلاسیک نظامی بود. در این تفکر، بر اساس آموزه‌های رسمی که در دوران گذشته وجود داشت، کار برنامه ریزی و اجرایی شد. این تفکر می گفت شما برای انجام مانور باید به راههای مواصلاتی متکی باشید و از راههایی بروید که عمده قوا را بتوانید بعد از شکستن خط جلو ببرید. این تفکر در شرایط خودش درست است، به شرطی که همه شرایط را داشته باشد، یعنی درباره دو ارتش که به نوعی هم سطح هستند حرف درستی است، ولی مشکل بزرگی که وجود داشت در مقابل ارتش صدام قوایی وجود داشت که اینها به توانمندیهای افراد متکی بودند، نه تجهیزات مدرن و پیشرفته. در جریان عملیات بیت المقدس، عراق هم با نیروهای زرهی حضور داشت و هم زمین را به اندازه کافی از نیروهای پیاده پر کرده بود، به طوری که عبور از خط دشمن کار بسیار مشکل و سختی بود.

در چنین شرایطی، باید مانوری طراحی می شد که این مانور هم امکان اجرا داشته باشد هم امکان پیروزی و موفقیت؛ بنابراین، قرارگاه کربلا، به ویژه فرماندهی آن به یافتن بهترین راه با توجه به وضعیت دشمن معتقد بود. برای ابتکار عمل ارزش بسیار فراوانی قائل بودند. معتقد بودند برای رسیدن به دشمن راههایی وجود دارد که اگر اطلاعات ما کامل شود و بتوانیم ضعفهای دشمن را پیدا کنیم، آن وقت می توانیم تواناییهای خودمان را در آن نقاط ضعف به گونه ای به کار ببریم که موفق باشیم. قرارگاه کربلا توانست مانور مناسب را برای عملیات بیت المقدس پیدا کند با اطلاعاتی که از طریق عناصر شهادت طلبی که از مرگ هراسی نداشتند و به دل دشمن می رفتند و اطلاعات کسب می کردند و نقاط ضعف دشمن را شناسایی می کردند، این مانور طراحی شد و با ایجاد یک سریل بزرگ با عمق ۱۴ کیلومتر و با همت نیروهای پیاده کار را پیش برد. این مانور و ایده در مقابل طرح کلاسیک طراحی شد و به اجرا در آمد و در عمل، نشان داد طرح موفق و کارآمدی است و در همان شب اول نیروهای ما به جاده اهواز خرمشهر دست یافتند و این نقش را قرارگاه کربلا ایفا نمود. نقش بعدی قرارگاه کربلا اداره و هدایت عملیات و مانور منعطف متناسب با وضعیت جنگ بود. با آنکه هدف عمده قرارگاه کربلا

شخص شاه و دفاع از برنامه های شاه سازمان دهی شده بود. به همین دلیل هم، این اتفاقات پیش آمد. در جنگ عراق علیه ایران، با وجودی که جنگی نبود که یک کشور منطقه ای علیه ما آغاز کرده باشد و ما تنها با ارتش بعثی روبه رو باشیم، بلکه به اعتراف بسیاری، ما با نیروهایی روبه رو بودیم که از جانب قدرتهای جهان مأموریت داشتند نظام ما را براندازی کنند، ارتش عراق اهداف مرزی و اختلافات مرزی مطرح نمی کرد و حرف از براندازی نظام جمهوری اسلامی در میان بود و حرفهایی می زد که حرفهای خودش نبود و حرف دل قدرتهای سلطه گر بود. از نظر تجهیزات هم که از امکانات پیشرفته جهان برخوردار بود.

در مقابل، ما تقریباً دست خالی بودیم، اما اتفاق بزرگی رخ داد و از همان لحظه نخست دشمن با مقاومت مردمی روبه رو شد و در نهایت، نیروی قدرتمند مردم با کشف و هدایت امام (ره) با نیروهای کلاسیک پیوند خورد، قدرت بزرگی پدید آمد و خلاصه کمبودها را پر کرد و نیروهای مدافع ما توانستند از نظر رزمی، بر ارتش مجهز و آماده صدام برتری یابند، یعنی برآیند نیروهایی که در جبهه به کار رفت، به نفع کشورمان تمام شد و در نتیجه، عراق بعد از شش ماه، از حالت تهاجمی به حالت دفاعی تغییر موضع داد و دیگر توانایی انجام هیچ عملیات مهمی را در خاک کشورمان نداشت و بعد از دو سال، اخراج ارتش بعثی از کشورمان آغاز شد و همه می دانند که در طول هشت سال جنگ عراق علیه ایران، یک میلیونر از خاک کشور به اشغال دشمن در نیامد. من فکر می کنم عصاره و خلاصه جنگ در مقاومت ۳۴ روزه مردم در خرمشهر نهفته است و آن نمادی از کلیه مقاومتهایی است که در طول جنگ اتفاق افتاد.

○ شما به عنوان یکی از فرماندهان قرارگاه کربلا در زمان آزادسازی خرمشهر چه نقشی برای این قرارگاه قایل هستید؟

● قرارگاه کربلا، طراحی عملیات و اداره و کنترل عملیات را برعهده داشت. این قرارگاه نقش بزرگی را قبل از عملیات ایفا کرد و آن طراحی رفع اشغال سرزمینهای اشغالی با اجرای عملیات زنجیره ای بود که اجرای طرحها نشان داد آن تفکری که پشت آنها بود، تفکر درستی بوده است که این طرحها با عنوان کربلای ۱ الی کربلای ۱۲ به ترتیب انجام پذیرفتند و با انجام عملیاتی سلسله وار کربلا و پایان آنها، کشور از اشغال دشمن خارج می شد. نقش بزرگ دیگری افزون بر این نقش استراتژیک، که طراحی



رسیدن به خرمشهر بود، ولی مانور این عملیات رفتن به سمت عقبه قوای مستقر در خرمشهر طراحی شد. به همین دلیل وقتی نیروها در مرحله بعدی عملیات در جاده اهواز خرمشهر عبور کردند و به دژ اصلی نیروهای صدام رسیدند و لشکرهای ۵ و ۶ زرهی و مکانیزه ارتش عراق پا به فرار گذاشتند.

(روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۲/۲۳)

دکتر محسن رضایی

آیا امکان مقایسه جنگ ایران و عراق با جنگ آمریکا و عراق وجود دارد؟

● جنگ عراق با ایران با جنگ عراق و آمریکا از جهات بسیاری قابل بررسی است، هم از نظر اشتراکات هم از نظر اختلافات. از نظر اشتراکات، هر دو، جنگ نابرابری است، یعنی عراق از نظر تجهیزات و نیروهای سازمان یافته توانایی فوق العاده زیادی نسبت به ایران داشت. در مقابل، ایران چنین ویژگی نداشت و این یک نابرابری است. در آنجا، هم نابرابری وجود داشته، منتها آن نابرابری با این نابرابری متفاوت است، اما نتیجه یکی است، مثلاً عراقیها از نظر نفرات و نیروی زمینی نیروهایشان دو برابر امریکاییها بود، اما از نظر هواییما با امریکاییها قابل مقایسه نبودند.

موقع تجاوز عراق، ما در همه ابعاد نابرابر بودیم؛ چرا که ارتش عراق از نظر نیروی زمینی، تانک و نفربر و توپخانه نسبت به ما برتری داشت، از نظر هوایی، تقریباً به هم نزدیک بودیم، اما بعدها ضعیف شدیم و عراق فوق العاده رشد کرد. حمله عراق به ایران مشابه حمله آمریکا به عراق است، اما چرا ایران توانست مقاومت کند و عراق نتوانست و شکست خورد؟ چرا ما هشت سال مقاومت کردیم و همه شهرهایمان را آزاد کردیم، اما عراق حدود سه هفته بیشتر نتوانست مقاومت کند و همه شهرهایش را از دست داد؟ ضمن آنکه هم ایران و هم عراق که دو طرف ضعیف دو جنگ هستند،

آمادگی برای جنگ نداشتند، یعنی در جنگ ایران و عراق اصلاً ایران آماده جنگ نبود، در جنگ آمریکا علیه عراق هم، عراقیها آماده جنگ نبودند، یعنی حداقل تا یک ماه قبل از جنگ فکر نمی کردند جنگ آغاز شود. ما با یک جنگ غافل گیرانه نابرابر روبه رو شدیم، دولت عراق هم همین طور، اما چرا ایران هشت سال مقاومت و شهرهایش را آزاد می کرد و کشور را نجات داد، اما عراق شکست خورد و کشورش سقوط کرد؟ این پرسش فوق العاده مهمی است، من قبول ندارم که آقای صدام حسین سازش کرده، ممکن است در درون ارتش عراق کسانی با امریکاییها سازش کرده باشند، این در تمام دنیا بوده، وقتی یک کشور قوی به یک کشور ضعیف حمله می کند از درون خود ارتش کشور ضعیف علیه خودش استفاده می کند، در کودتای نوژه هم همین طور بود، قرار بود ایران بعضی از نقاطش بمباران شود، خب مسئله کجاست؟ نکته اصلی به چند مسئله جدی بر می گردد، یکی مسئله مردم و جنگ است. در حقیقت، در جنگ عراق، مردم جبهه مشترکی را با عراق احساس نمی کردند، درست است که به امریکاییها هم کمک نکردند، اما خودشان را کنار کشیدند و منفعل بودند، اما در جنگ ایران و عراق، این طور نبود، از همان سرمرز عشایر ما با ارتش عراق می جنگیدند به ویژه، در شهرهای عرب زبان ایران، اینها در شهرهایی مثل هویزه، سوسنگرد، خرمشهر ایستادند و شهید دادند؛ بنابراین، نخستین عنصر اینکه مردم ایران در جنگ بی تفاوت نبودند، ولی مردم عراق این طور نبودند؛ لذا، عنصر مردم در جنگ عراق یک حلقه مفقوده است، [مردم در صحنه] حضور ندارند.

نکته دوم وجود نیروهای انقلابی با انگیزه و مبتکر است. چنین چیزی در ارتش عراق پیدا نشد، یعنی در آنجا یک نفر مثل شهید جهان آرا ندیدیم. در ناصریه، نجف، کربلا، بصره، یک نفر مثل جهان آرا که با پنجاه نفر جلوی امریکاییها بایستد و بکشد و اسیر بگیرد - نیروهای انقلابی سازمان یافته - چنین چیزی در عراق نبود. در ایران، شهید جهان آراها بودند، شهید باکریها بودند، جوانهای کمتر از ۳۰ سال بودند، عمدتاً هم دانشگاهی بودند، گروههای سازمان یافته که آمدند هسته های مردمی شان را سازمان دهی کردند و در شهرها جنگیدند و بعد هم به جبهه اعزام شدند و اساس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را شکل دادند، مثلاً همت که فرمانده لشکر می شود نیرویی انقلابی است و در دوران انقلاب، کار مبارزاتی می کرده و نظامی نبوده است. شهید باکری یک دانش جوی انقلابی بود که لشکر عاشورا را

ممکن است بگویند این سقوط خیلی سریع مربوط به سازش پنهانی بوده است. این تحلیل سیاسی حادثه جنگ است.

(روزنامه کیهان ۱۳۸۲/۲/۲۳)

سرتیپ دادرس (جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش)

○ برای آن دسته از منتقدان جنگ تحمیلی که ادعا می‌کنند، می‌شد جنگ را زودتر از آن خاتمه داد، چه پاسخی دارید؟

● فکر می‌کنم نگاه ما به جنگ نگاهی منطقه‌ای در قالب کشور ایران و عراق نباشد، وقوع انقلاب اسلامی مبتنی بر باورهای دینی، چهارچوب نظامهای سلطه را به خطر می‌انداخت و قدرتهای سلطه‌گر دست به دست هم دادند تا در مقابل این نظام فکری بایستند، با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت عراق نیات ماجراجویانه‌ای در دست‌یابی به جنوب ایران داشت؛ چون، به نوعی به انرژی جدید نفت و آبهای آزاد دسترسی پیدا می‌کرد، علاوه بر آن، آنهایی که زمینه تهاجم نظامی را فراهم کردند، خود، صحنه‌گردان این مسئله بودند و برایشان تفاوت نمی‌کرد که عراق یا کشور دیگری این تهاجم را انجام دهد. در واقع، نظامهای سلطه‌گر برای اینکه نظام ارزشی ایران را مورد تهدید قرار دهند یا به عبارتی، ژئوپلیتیک منطقه را به هم بزنند، دست به چنین تهاجم گسترده‌ای زدند، در سالهای اخیر، با قدرت یافتن جمهوری خواهان در آمریکا، حرکت جدی‌تری برای اجرای طرح جهانی‌سازی صورت گرفت. به هر حال، اگر ما صلح می‌کردیم، فرصتی را برای دشمن ایجاد می‌کردیم، تجربه دهه اخیر نشان داد که نظام جنگ‌طلب عراق به کشورهای دیگری نیز حمله کرد، عراق خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف کشورهای سلطه‌گر حرکت می‌کرد. به عبارتی، تهاجم نظامی به کویت، منافع حیاتی آمریکا را تأمین کرد، به نظر می‌رسد راهبردهای آمریکا در منطقه با اولویت نگاه به انرژی است افزون بر آن، تغییر بافت منطقه نیز در راستای نظام منظومه‌ای سیاستمداران آمریکایی برنامه‌ریزی شده است. جدای از این نگرشها، ما که جنگ را راه نینداخته بودیم؛ بنابراین، تا زمانی که منافعشان تأمین نمی‌شد، دست از سر ما بر نمی‌داشتند.

○ فکر می‌کنید در آغاز جنگ تحمیلی، در چه زمینه‌ای نقص داشتیم که دشمن توانست در مرحله آغازین هجوم چند شهر را تصرف کند؟

● در آغاز جنگ تحمیلی، نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران در تمامی زمینه‌ها، تجدید ساختار داشت. نظام اداری

از آذربایجان سازمان‌دهی می‌کرد، حاج احمد متوسلیان فردی انقلابی است، شهید بروجردی در دوران انقلاب کار چریکی می‌کرد و بیشتر فرماندهان سپاه که شهید شدند یا باقی ماندند هیچ کدام نظامی نبودند، در نیروهای مسلح ایران عضو نبودند، اینها نیروهای انقلابی بودند که در اوایل جنگ آمدند یگانهای رزمی درست کردند؛ و با ارتش عراق جنگیدند. نخست، متوقفش نمودند و بعد هم شهرهایمان را آزاد کردند. عامل سوم وجود نیروهای مؤمن، وفادار در ارتش ایران بود، یعنی با وجود اینکه ارتش ایران تا مدت‌ها تحت مستشاری دولت آمریکا و شاه قرار داشت، اما در درون همین ارتش، نیروهای متدین و انقلابی وجود داشت که وقتی جنگ اتفاق افتاد، با وجود اینکه آقای بنی‌صدر اجازه مانور نمی‌داد، اینها خودشان تلاش و فعالیت می‌کردند. چنین نیروی انقلابی و حزب‌اللهی و وفادار در ارتش عراق نبود، اما در ارتش ایران بود؛ بنابراین، ما وقتی نگاه می‌کنیم متوجه نکته‌ای می‌شویم که در ایران وجود داشته است، اما در عراق نبود و آن وجود نیروهای انقلابی و مردمی در جامعه ایران و نبود این نیروهای انقلابی در عراق است.

عامل آخر هم مسئله خلاقیت‌های دفاعی بود، چه در جبهه ایران و چه در ساختار لشکرهای ایران و چه در نوع تاکتیکها، نحوه آرایش رزمی، انتخاب استراتژی عملیات و سبک عملیات و... نوآوری‌های فوق‌العاده‌ای انجام شد که عراق آنها را نمی‌شناخت، اما همین دولت عراق در جنگ با آمریکا از استراتژی‌هایی در جنگ با آمریکا استفاده کرد که آمریکاییها آنها را می‌شناختند و خودشان را برای خنثی کردن آنها آماده کرده بودند، در حالی که در جنگ عراق با ایران، ایران از ابتکارات و نوآوریها استفاده می‌کرد و لذا عراق همیشه با چیز جدیدی روبرو می‌شد و نمی‌توانست حرکات ما را تحلیل و خودش را آماده کند. به همین دلیل، ما با یک امکانات کم دشمن را در هم می‌پیچیدیم و طوری آنها را محاصره می‌کردیم که خودش هم تعجب می‌کرد. مثلاً گاه می‌دید که از یک آب‌گرفتگی به عمق سی تا چهل کیلومتر یک دفعه ایرانیها می‌آمدند پشت سرش. شاید تا چند روز اول فکر می‌کرد ما هلی‌برد کرده‌ایم؛ بنابراین، ارتش عراق در ایران با ناشناخته‌هایی روبرو شد و نتوانست این نوآوریها را به موقع تشخیص بدهد و آنها را خنثی کند، اما در جنگ عراق با آمریکا، این اتفاق نیفتاد، یعنی عراقیها از هیچ ابتکار و نوآوری خاصی استفاده نکردند؛ بنابراین، خیلی زود به کنترل ارتش آمریکا در آمدند، اما افرادی که به مسائل سیاسی - نظامی آشنا نیستند

کشور دگرگون شده بود و شیوه هدایت و رهبری در جامعه متفاوت از گذشته بود. افزون بر آن، بدنه ارتش که تکیه گاه مناسبی برای نظام جمهوری اسلامی بود، مورد هجوم دشمنان قرار گرفته بود. البته، همان طور که مطلع هستید، پیش از فروپاشی نظام طاغوت، بدنه ارتش و حتی برخی از فرماندهان آن به نوعی با امام (ره) و انقلابیون همکاری گسترده ای داشتند. با این حال، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، برخی سعی کردند با هجوم تبلیغاتی به ساختار نظامی ارتش آن را از هم بپاشند، حتی زمان خدمت سربازی را تغییر دادند. بالاخره هم توانستند تنها نیروی دفاعی سازمان یافته را متلاشی کنند. از سوی دیگر، قدرتهای سلطه گر تمامی توان خود را در اختیار نیروی نظامی عراق قرار داده بودند، تجربه عملیتهای موفق ایران نشان داد که قدرتهای سلطه گر تمامی امکانات اعم از تغذیه تا مهمات سلاحهای پیشرفته را برای آنان فراهم می کردند. با این وضعیت، انتظار نمی رفت که در مقابل این توان نظامی، دفاع درخور توجهی داشته باشیم، اما با رهبری امام (ره) تجدید ساختار پیکر ارتش [و سازمان دهی] نیروهای مردمی توانستیم دشمن را از حرکت بازداریم. البته، ناگفته نماند تجربه بحرانیهای ساختگی در مناطق کردستان، ترکمن صحرا و دیگر نقاط کشور به نوعی تاب و توان را از یک نیروی نظامی کارآمد گرفته بود، اما با این حال، اینثارگران ارتشی توانستند با همیاری نیروهای مردمی توطئه دشمنان انقلاب اسلامی را خنثی کنند.

(روزنامه همشهری ۱۳۸۲/۶/۳۱)

به مناسبت بیست و سومین سالگرد آغاز هفته دفاع مقدس، امسال، در عرصه مطبوعات، جنب و جوش چشم گیری برای بزرگداشت این ایام و انعکاس زوایای مختلف جنگ هشت ساله را شاهد بودیم. بدین مناسبت، روزنامه های ایران و همشهری ویژه نامه هایی را منتشر کردند و روزنامه های دیگر نیز صفحاتی از روزنامه شان را به ذکر گزارشها یا خاطراتی از دوران جنگ اختصاص دادند. ضمن قدردانی از زحمات مسئولان و مجریان این عرصه مطبوعاتی، در ذیل، عناوین و موضوعات مطالب تحلیلی مندرج در این دو ویژه نامه برای اطلاع خوانندگان به اختصار بیان می شود.

ویژه نامه روزنامه ایران به تاریخ ۸۲/۷/۱ با صفحاتی بالغ بر ۵۵ صفحه، مباحث مختلفی چون مقالات تحلیلی،

مطالب هنری، خاطرات و مصاحبه ها را در بر می گیرد. مهم ترین مقالات این ویژه نامه به این شرح است: مقاله جنگ یا انقلاب اجتماعی نوشته دکتر تقی آزاد ارمکی، که به بررسی مبانی اجتماعی جنگها و تأثیرگذاری آنها بر جوامع می پردازد. مقاله درسی برای آموختن نوشته محمود یزدان فام که ضمن بررسی مفاهیم پیروزی و شکست در جنگ ایران و عراق، سهم هر یک از دو کشور را از آن بیان می کند. مقاله اعتراف به حمایت های بین المللی از صدام نوشته علیرضا آیتی، حمایت های مالی، نظامی و اطلاعاتی را که در دو سطح منطقه ای و بین المللی از عراق صورت می گرفت، بررسی می کند. مقاله نبرد با ضد پلورالیستها، ستیز با بنیادگرایان به قلم امین کریم الدینی، به بررسی اندیشه های سیاسی - نظامی امام خمینی (ره) درباره جنگ ایران و عراق می پردازد. مقاله جنگ استثنایی نوشته علی غفوری، تحولات نظامی جنگ ایران و عراق را بررسی می کند و سرانجام، مقاله استراتژی بازدارندگی ارتش ایران در هشت سال دفاع مقدس به قلم سرتیپ علی نیکفرد، به تشریح استراتژی نظامی ایران و عراق در طول جنگ هشت ساله می پردازد.

ویژه نامه روزنامه همشهری نیز برای هفته دفاع مقدس در ۵۲ صفحه و در قطع همشهری ماه منتشر شد. این ویژه نامه نیز همچون ویژه نامه روزنامه ایران مطالبی چون: مقالات تحلیلی، خاطرات و گزارشها را در بر می گیرد. از جمله مطالب ویژه نامه همشهری مصاحبه با عباس ملکی، مسئول ثبت مذاکرات ایران و عراق است که در این مصاحبه به ناگفته های مذاکرات ایران و عراق پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ پرداخته شده است. همچنین، سردار محمد درودیان در مصاحبه با خبرنگار همشهری روند و ماهیت تاریخ نگاری تاریخ جنگ ایران و عراق را تشریح نموده است. از دیگر مطالب تحلیلی این ویژه نامه مقاله جنگ شیمیایی؛ از آغاز تا پایان نوشته آقای مینو خانی است که در آن، ابعاد و تأثیرات به کارگیری سلاحهای شیمیایی از سوی ارتش عراق در طول جنگ هشت ساله تشریح شده است. مقاله آقای علیرضا خداقلی پور با نام از دکترین رمبو تا سیاست ابتکار استراتژیک مقاله تحلیلی دیگر این ویژه نامه است که به نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ ایران و عراق می پردازد.

گزارش عملیات رمضان

اشاره

عملیات رمضان نخستین عملیات رزمندگان ایران در چهارچوب استراتژی تنبیه متجاوز بود. با آزادی خرمشهر و عقب راندن دشمن به پشت مرزهای بین المللی در منطقه جنوب، ایران استراتژی تنبیه متجاوز را در پیش گرفت و مقامات کشوری و لشکری به منظور ایجاد پوشش امنیتی لازم برای شهرهای مرزی، ورود به خاک عراق و انتقال جبهه به قلمرو این کشور را ضروری دانستند. عملیات رمضان در تیرماه سال ۱۳۶۱ برای تحقق این هدف آغاز شد. این عملیات، برخلاف عملیاتی گذشته، که از اصل غافل گیری و نقاط آسیب پذیر مواضع عراق بهره برداری می کرد، یک نبرد جبهه ای تمام عیار بود. با توجه به برتری ارتش عراق از نظر تجهیزات و لجستیک و نیز مواضع مستحکم و موانع پیچیده ای که در منطقه عملیاتی ایجاد کرده بود، نیروهای ایران به رغم وارد آوردن ضربات مهلکی به ماشین جنگی عراق، نتوانستند به اهداف اصلی عملیات، که تشکیل جبهه ای در ساحل شرقی شط العرب بود، دست یابند. این عملیات افزون بر درسهای فراوانی که برای نیروهای خودی در بر داشت، آنها را با نقاط ضعفشان نیز آشناتر کرد. گزارش زیر تلفیقی از گزارشها و اسناد موجود در آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است. از آنجا که در تهیه این گزارش از کتاب روزشمار عبور از مرز تألیف آقای لطف الله زادگان استفاده فراوانی شده است، در اینجا، از زحمات ایشان و تمامی محققانی که در حوزه مسائل مربوط به جنگ ایران و عراق قلم می زنند، صمیمانه تشکر می کنیم.

تحمیل کند، اما بغداد، نه تنها به این اهداف نرسید، بلکه به دلیل آنکه ایران روشی را مبنی بر ادامه نبرد تا تحقق شرایط خود اتخاذ کرد و در کنار آن، تلاشهای دیپلماتیک مؤثری را نیز انجام داد، از میزبانی هفتمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد محروم شد.^۱

عملیات رمضان

عملیات رمضان با این اندیشه طراحی شد که با حضور قوای نظامی ایران در پشت رودهای دجله و اروند و تسلط بر معبرهای وصولی بصره، در ادامه عملیاتی فتح المبین و

پس از انجام عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر از سوی نیروهای ایران، رژیم عراق با مشکلات نظامی متعددی در حفظ متصرفات روبه رو شد و حکومت این کشور در صدد برآمد با عقب نشینی از برخی از اراضی ایران، نبرد را از میدانهای جنگ به عرصه های سیاسی بکشانند؛ و بدون آنکه شرایط ایران برای صلح در نظر گرفته شود، با به دست آوردن وجهه صلح طلبی، هم ایران را به پذیرفتن مانور جدید خود وادار کند و هم با نگاهی به چندماه آینده که قرار بود میزبانی کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد را عهده دار شود، شرایط دلخواهش را به ایران

آن به عراق وارد می‌شود - از بصره می‌گذرد و در صورت قطع این جاده، جایگزینی جاده دیگری به جای آن به سادگی ممکن نیست.^۱ نکته دیگر اینکه ۸۰ درصد از جمعیت یک میلیونی این شهر نیز شیعه هستند.

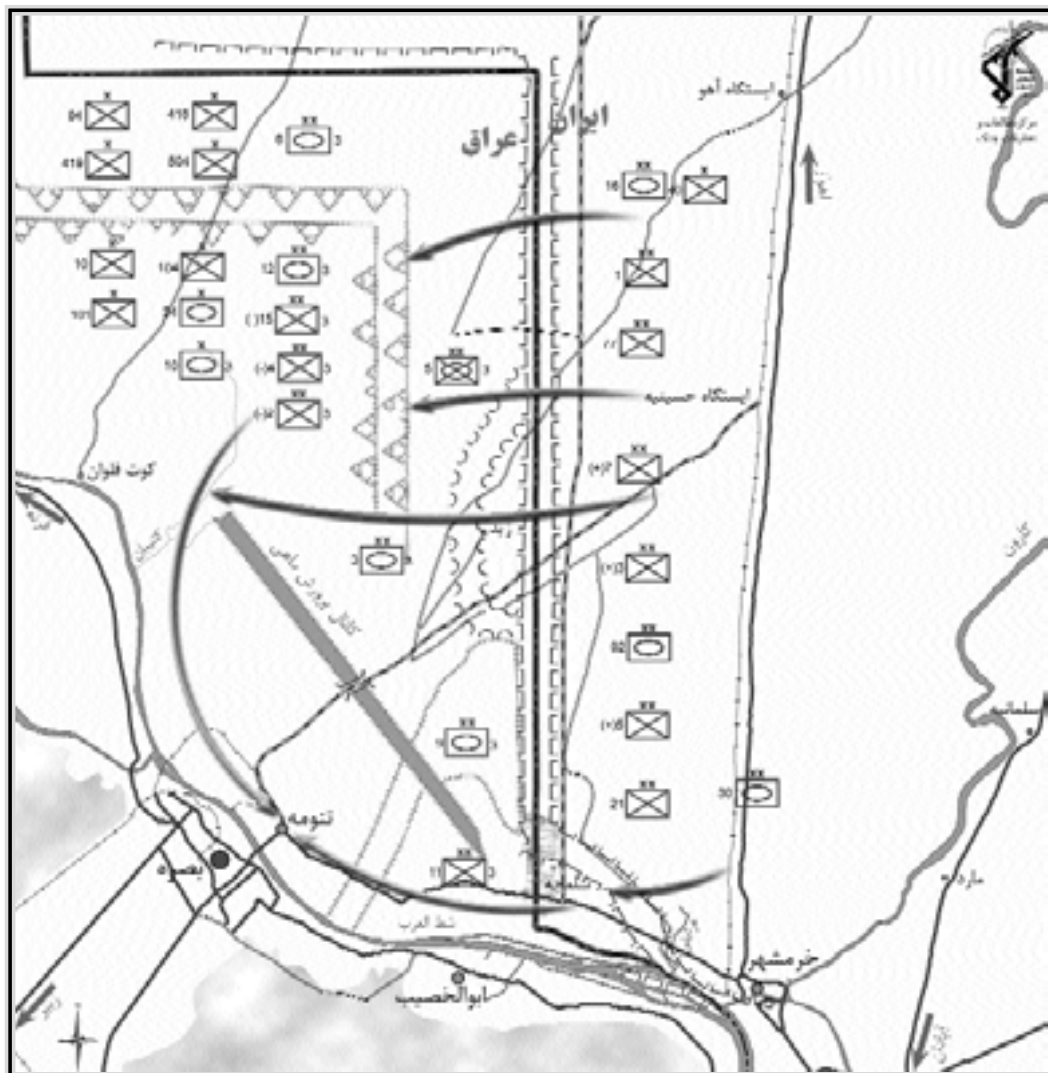
منطقه عملیاتی رمضان زمین مثلث شکلی به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع بود که از شمال، به کوشک و طلائی و حاشیه جنوبی هورالهویزه به طول ۵۰ کیلومتر و از غرب، به رودخانه اروند به طول ۸۰ کیلومتر و از شرق، به خط مرزی شمالی - جنوبی از کوشک تا جبهه جنوب محدود می‌شد و برای ایران و عراق اهمیت استراتژیک داشت.

پیش از فتح خرمشهر، دشمن از آنجا که این شهر را کلید بصره می‌دانست و از دست دادن آن (خرمشهر) را

بیت المقدس (فتح خرمشهر) عملاً، از نظر سیاسی و نظامی موقعیت مناسبی برای جمهوری اسلامی فراهم آید و دشمن به ناچار شرایط ایران را برای صلح بپذیرد. در این راستا، در صورت تسلط ایران بر بصره، دولت عراق با مشکلاتی اساسی روبه‌رو می‌شد.

بصره از بزرگ‌ترین شهرهای صنعتی عراق است که از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی برای این کشور بسیار اهمیت دارد؛ چرا که دارای پالایشگاه نفت، کارخانه عظیم پتروشیمی، تصفیه گاز طبیعی و کارخانه‌های متعدد صنعتی و در قسمت جنوب غربی و شمال این شهر، بزرگ‌ترین منابع نفتی عراق قرار دارد. جاده مواصلاتی بغداد به کویت به نام صفوان نیز - که روزانه حدود دوازده هزار تن کالا از

نقشه منطقه عملیاتی رمضان



پیشروی مناسب، نیروهای بسیاری از دشمن به اسارت درآیند و در عمل، واقعه‌ای، مانند شکستن حصر آبادان (عملیات ثامن الائمه)، تکرار شود.

قرارگاه فرماندهی کربلا در جنوب، عملیات آفندی را با استفاده از غافل‌گیری و وضعیت دید محدود در غرب خط مرز بین‌المللی ایران و عراق، از کوشک در شمال تا اروندرود در جنوب برای انهدام نیروهای دشمن در منطقه و رسیدن به کرانه شمالی شط‌العرب (از غرب نشوه تا پاسگاه حدود) و پدافند در امتداد آن، در سه مرحله و با چهار قرارگاه قدس، فجر، فتح و نصر هدایت می‌کرد. در تمام مراحل، لشکر ۳۰ زرهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به صورت یگانهای جزء با یگانهای سپاه ترکیب

ناممکن می‌پنداشت، در شرق بصره، از مواضع مستحکمی برخوردار نبود، اما در فرصتی که از حضور نیروهای خودی در لبنان و تأخیر در اجرای عملیات رمضان به دست آورد، تغییرات مهمی را در زمین منطقه ایجاد کرد که بیشترین بخش آن بر تجارب او از عملیتهای گذشته مبتنی بود.

بدین ترتیب، دشمن با احداث خاکریزهای مثلثی شکل، خطوط پدافندی مناسبی را ایجاد کرد و افزون بر آن، کانالی به طول سی کیلومتر و عرض یک کیلومتر را که ویژه پرورش ماهی بود، با پمپاژ آب در آن و احداث موانع و کمین و سنگرهای تیربار در حاشیه اش، به شکل مانع بازدارنده‌ای در مقابل تعرض نیروهای خودی به سمت بصره، آماده کرد. همچنین، در قسمت جنوبی منطقه، که مقابل شلمچه

منطقه عملیاتی رمضان زمین مثلث شکلی به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع بود که از شمال، به کوشک و طلائی و حاشیه جنوبی هورالهویزه به طول ۵۰ کیلومتر و از غرب، به رودخانه اروند به طول ۸۰ کیلومتر و از شرق، به خط مرزی شمالی - جنوبی از کوشک تا جبهه جنوب محدود می‌شد

می‌شد و عمل می‌کرد.^۳ همچنین، هشت گردان توپخانه، آتش پشتیبانی یگانها را بر عهده داشتند. نیروی هوایی نیز با بیست سورتی پرواز، پوشش هوایی و پشتیبانی از عملیات را انجام می‌داد و هوانیروز با بیست فروند هلی‌کوپتر، پشتیبانی آتش و ترابری را بر عهده داشت.^۴

طرح مانور قرارگاه قدس: سازمان رزمی قرارگاه قدس، که بخش شمالی منطقه را در اختیار داشت، عبارت بود از: لشکر ۱۶ زرهی، تیپ ۴۰ سراب و لشکر ۱ سپاه پاسداران (مرکب از تیپهای ۳۷ نور یا بعثت و ۴۱ ثارالله). این قرارگاه بر اساس تقسیم‌بندی فرماندهان، به شش قرارگاه جزئی تقسیم شده بود. قرارگاه قدس مأموریت داشت تا پس از انهدام دشمن، خط سرخ را تأمین کند و بنا به دستور، حمله را برای تأمین نشوه و ساحل شرقی شط‌العرب ادامه دهد و در امتداد آن، پدافند کند.^۵

قرار بود محدوده قرارگاه قدس از طلائی جدید تا طلائی قدیم باشد؛ طرحی که به دلیل مواضع محکم و موانع فراوان عراق، منتفی شد و قرارگاه کربلا تصمیم گرفت تا ضمن ایجاد مواضع پدافندی در این منطقه، تیپهای ۲ و ۳ از لشکر ۱۶ زرهی به پدافند بپردازند. البته، بعد، تیپ ۴۰ سراب نیز به آنها اضافه شد (مأموریت تیپ ۴۰ سراب در آغاز، آفندی بود). بدین ترتیب، محدوده قرارگاه قدس به هشت

واقع است، برای جلوگیری از عبور رزمندگان جمهوری اسلامی آب رها کرد. بدین ترتیب، عراق که حمله ایران را نزدیک می‌دید، با جمع‌بندی از شکستهای گذشته، روشهای دفاعی جدیدی را اتخاذ کرد و با آرایش جدید مثلثی شکل از یکسو و پرهیز از ایجاد خاکریز در نزدیکی نیروهای ما از سوی دیگر و نیز، استفاده از سنگرهای زمینی همکف، برای مقابله با نیروهای ایران آماده شد.^۶

طرح مانور عملیات

خط حد و محدوده منطقه عملیاتی رمضان از کوشک در شمال آغاز می‌شد و تا رودخانه اروند در جنوب امتداد می‌یافت. در این محدوده، عملیات رمضان از چهار محور با چهار قرارگاه عملیاتی برای انهدام نیروهای سپاه سوم دشمن و تأمین خط اروندرود، طراحی شد.

یکی از مسائل مهم در مانور عملیات، ضرورت هماهنگی در پیشروی قرارگاهها از محورهای مختلف و حفظ دو جناح بود که اساساً، تنها با تلاشهای مهندسی تحقق می‌یافت.

از آنجا که در منطقه شرق اروند، عقبه دشمن، تنها به چهار پل در نشوه و تنومه متکی بود، پیش‌بینی می‌شد که در صورت سرعت عمل و رعایت اصل غافل‌گیری همراه با

عملیات رمضان با این اندیشه طراحی شد که با حضور در پشت رودهای دجله و اروند و تسلط بر معبرهای وصولی بصره عملاً، از نظر سیاسی - نظامی موقعیت مناسبی برای جمهوری اسلامی فراهم آید و دشمن ناگزیر شرایط ایران را برای صلح بپذیرد

حدود ۲۶۵ کیلومتر مربع برآورد شده بود. باید یادآور شد که کانال پرورش ماهی از موانع عمده در مقابل این قرارگاه بود، ضمن آنکه در جناح چپ منطقه نیز، آب گرفتگی وجود داشت. از سوی دیگر، پاسگاه زید عراق در سه کیلومتری خط خودی واقع شده بود و در جناح راست این قرارگاه نیز، مثلثیهای دشمن قرار داشتند. ده کیلومتر منطقه محول شده به این قرارگاه، دو کیلومتر بالای جاده حسینییه و هشت کیلومتر پایین جاده را شامل می شد. این قرارگاه از شمال، با قرارگاه فجر و از جنوب، با قرارگاه نصر هم جوار بود. یگانهای این قرارگاه برای عملیات به ترتیب از شمال، قرارگاه فتح ۲ با محدوده چهار کیلومتر، قرارگاه فتح ۳ با دو کیلومتر، قرارگاه فتح ۱ با دو کیلومتر و قرارگاه فتح ۴ با دو کیلومتر آرایش گرفتند.^۸

بدین ترتیب، قرارگاه فتح ۲ در شمال، قرارگاههای فتح ۳ و ۱ در وسط (تلاش اصلی) و قرارگاه فتح ۴ در جنوب (چپ)، نیروهای دشمن را در منطقه منهدم و خط سرخ را تأمین می کردند و سپس، آماده می شدند تا بنا به دستور، تک را به سمت جنوب ادامه دهند، ساحل شرقی شط العرب را تأمین و پس از الحاق با قرارگاه نصر در خط سبز، در منطقه واگذاری، پدافند کنند، ضمن آنکه احتیاط قرارگاههای چهارگانه، احتیاط فتح نیز می باشند.^۹

طرح مانور قرارگاه نصر: طرح مانور قرارگاه نصر مهم ترین موضوع بحث در این عملیات بود. قرارگاه نصر نخست، به عنوان تأمین کننده منطقه جنوبی عملیات، وظیفه مهمی بر عهده داشت. ارسال گزارشهای مکرر و مرتب از فرماندهی این قرارگاه به قرارگاه کربلا در مورد اوضاع منطقه، توجیه طرح مانور برای قرارگاه کربلا، تلاش فراوان برای توجیه فرماندهان تیپها و یگانهای خود به منظور آمادگی برای عملیات، شناساییها، خنثی سازی میدانهای مین، نقل و انتقال نیرو و دیگر برنامه ها، نشان می داد که قرارگاه نصر نیز هم زمان با دیگر قرارگاهها به خط دشمن خواهد زد، اما در فاصله چند روز باقی مانده تا آغاز عملیات، عراقیها برای به دست گرفتن ابتکار عمل و استفاده از زمان، از کانال پرورش ماهی و اروندرود در منطقه مقابل این قرارگاه آب رها کردند و تمام تلاشهای آن را ناکام گذاشتند و بدین ترتیب،

کیلومتر تغییر یافت و فرمانده قرارگاه نیز منطقه عملیاتی را به دو محدوده چهار کیلومتری تقسیم کرد که در چهار کیلومتر شمال، تیپ بعثت به همراه تیپ یک از لشکر ۱۶ زرهی و در چهار کیلومتر دوم به طرف جنوب، تیپ ۴۱ ثارالله و گردان ۱۸۵ از تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی مسئولیت حمله را بر عهده داشتند.^۶

طرح مانور قرارگاه فجر: قرارگاه فجر، جناح چپ (جنوب) قرارگاه قدس را در اختیار داشت و شمال منطقه قرارگاه فتح را تأمین می کرد. این قرارگاه از لشکر ۷ سپاه پاسداران شامل تیپهای ۳۳ المهدی (عج)، ۳۵ امام سجاد (ع) و ۱۸ جواد الائمه (ع) و لشکر ۷۷ پیاده ارتش جمهوری اسلامی ایران تشکیل می شد.

بر اساس تقسیم بندی فرماندهان لشکر، این قرارگاه به چهار قرارگاه جزئی فجر ۱، ۲، ۳ و ۴ تقسیم شده و مأموریت آن از حد شمالی قرارگاه فتح تا حد جنوبی قرارگاه قدس، به طول ده کیلومتر بود. همچنین، از نظر تقسیم بندی، به ترتیب، چهار کیلومتر از شمال به فجر ۱، دو کیلومتر از وسط به فجر ۴ و چهار کیلومتر از جنوب به فجر ۲ واگذار شد. در این میان، تیپ امام سجاد (ع) به دلیل سرعت عمل، به صورت مستقل عمل می کرد و فجر ۳ نیز در احتیاط بود.^۷

طرح مانور قرارگاه فتح: در پی ایجاد تغییراتی در طرح مانور، تیپ ۸ نجف به قرارگاه فتح که در آغاز، لشکر ۳ سپاه پاسداران (مرکب از سه تیپ ۱۷ قم، ۱۴ امام حسین (ع) و ۲۵ کربلا) و لشکر ۹۲ زرهی را شامل می شد، پیوست. بدین ترتیب، تیپ ۲۵ کربلا بخشی از خط حد خود را به قرارگاه نصر - که در جنوب این تیپ بود - سپرد؛ اقدامی که خط حد قرارگاه فتح را کاهش داد.

باید یادآور شد که بر اساس تقسیم بندی فرماندهان لشکر ۳ سپاه، قرارگاه فتح به چهار قرارگاه جزئی فتح ۱ تا ۴ تقسیم شد.

منطقه واگذار شده به قرارگاه فتح (لشکر ۳ سپاه) دشت همواری بود که طول ابتدای جبهه آن ۱۰ کیلومتر، حداکثر طول انتهای آن ۱۸ کیلومتر، عمق منطقه، حداکثر ۲۸ کیلومتر و حداقل ۱۱ کیلومتر است. مساحت کل منطقه ای که قرارگاه فتح باید آن را تصرف و در منتهی الیه آن پدافند می کرد.

پس از آزادی خرمشهر، عراق با جمع بندی از شکستهای گذشته، روشهای دفاعی جدیدی را اتخاذ کرد و با آرایش جدید مثلثی شکل از یکسو و پرهیز از ایجاد خاکریز در نزدیکی نیروهای ما از سوی دیگر و نیز، استفاده از سنگرهای زمینی همکف، برای مقابله با نیروهای ایران آماده شد

وسعت وارد عمل شدند. همچنین، عملیات سوار - زرهی نخستین تجربه ما در این جنگ محسوب می شد، ضمن آنکه باید یادآور شد که شیوه استفاده مناسب و کارآمد ما از زره پوش با نیروهای عراق بسیار تفاوت داشت. در واقع، عراقیها در این کار تجربه های خوبی داشتند و از نخستین روز جنگ، با این روش مناطق را اشغال می کردند و در عملیتهای گذشته از جمله طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس، تجربه استفاده از تانک و نفربر را در پاتکها داشتند، در حالی که نیروهای ما تجربه چندانانی در این زمینه نداشتند.

از سخنان فرماندهان این گونه استنباط می شد که این روش برای ایجاد یک درگیری سنگین و رعب و وحشت در میان نیروهای دشمن اتخاذ نشد، بلکه بعد مسافت بین خطوط تماس خودی و دشمن و نیاز به حضور سریع نیروهای موج دوم ما را به استفاده از وسایلی ملزم می کرد تا این نیروها بتوانند به سرعت به منطقه درگیری وارد شوند. در این راستا، هیچ وسیله ای بهتر از تانک و نفربر وجود نداشت. البته، بحث استفاده از هلی برن نیروها نیز مطرح گردید، اما با توجه به مشکلات کار و ابهام در موفقیت آن، این پیشنهاد رد شد.

۳) حساس بودن کل منطقه عملیاتی: عراقیها به منطقه جنوب بیش از دیگر مناطق جنگی توجه می کردند و نسبت به آن حساسیت نشان می دادند. لغو طرح مانور قرارگاه نصر مؤید این مطلب بود که اگر دشمن زمان کافی را در اختیار داشت، با توسعه آب گرفتگی، ضمن افزایش ضریب اطمینان دفاع از بصره، امکان عملیات را نیز از ما می گرفت.^{۱۳}

۴) هدف کلی طرح، پیشروی در خاک عراق و پدافند در کنار اروند از شمال تا جنوب، یعنی از نشو تا خرمشهر - که ما را به بصره نزدیک می کرد - بود. با موفقیت در این طرح، نیروهای سپاه سوم عراق، که لشکرهای ۵ و ۶ را شامل می شد، به طور کامل، در محاصره قرار می گرفتند و افزون بر تصرف بخش وسیعی از حساس ترین زمین منطقه، شمار بسیاری از نیروهای دشمن نیز به اسارت درمی آمدند. ضرورت هماهنگی در پیشروی قرارگاهها از محورهای مختلف و اطمینان از الحاق آنها با هم - با توجه به زمان

توان جناح چپ منطقه عملیاتی را بدون زحمت از بین بردند و ضمن تهدید جناح راست این منطقه بخشی از نیروهایش را آزاد کردند تا آنها را در دیگر نقاط منطقه عملیاتی به کار گیرند. به گفته یکی از عراقیهای که در عملیات رمضان اسیر شد، در واقع، آخرین تصمیم در منطقه عملیاتی، رها کردن آب در منطقه بود.^{۱۴}

با وجود آمادگی یگانهای قرارگاه نصر و ابلاغ طرح مانور، توسعه و پیشرفت آب گرفتگی چنان سریع بود که حتی یکی از معبرهای تیپ عاشورا را نیز آب فرا گرفته بود. با ظهور این حادثه، بحث عمل نکردن قرارگاه - که برادر محسن رضایی به دلیل استحکامات و موانع فراوان دشمن، آن را مطرح کرد - مورد توجه بیشتری قرار گرفت. سرانجام، در حالی که برادر حسن باقری، فرمانده قرارگاه نصر، با توجه به وجود دیگر معبرهای تیپ عاشورا و اعلام آمادگی این تیپ برای عملیات، خواستار وارد عمل شدن قرارگاه نصر بود، قرارگاه کربلا این کار را نوعی خطر کردن می دانست؛ بنابراین، مأموریت آفندی قرارگاه نصر را لغو و وظیفه آن را پدافند در منطقه و درگیر کردن دشمن تعیین کرد.^{۱۵}

توضیحاتی بر طرح مانور

۱) این عملیات همچون عملیات گذشته با ترکیب زرهی نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران انجام می شد که تا پایان عملیات نیز ادامه داشت. هر چند این ادغام نکات مثبتی داشت، اما در بعضی از یگانها، کندی کار را باعث می شد. به عبارت دیگر، لزوم هماهنگیهای پیش از عملیات بین واحدهایی، مانند زرهی سپاه و ارتش، مهندسی سپاه، جهاد و ارتش، مخابرات سپاه و ارتش، توپخانه و یگانهای پشتیبانی سپاه و ارتش و فرماندهی سپاه و ارتش و بسیاری از مسائل ریز و درشت و اصلی و حاشیه ای دیگر، باعث می شد تا کارها به نحو مطلوب پیش نرود؛ موضوعی که در بعضی از یگانها، مسائلی را نیز در پی داشت که به آن اشاره خواهد شد.

۲) استفاده از نیروی زرهی: عملیات رمضان نخستین عملیاتی بود که در آن، نیروهای زرهی خودی به این

حرکت از خط خودی - و حفظ جناحها مهم ترین مسئله در طرح مانور بود که تحقق آن با کوششهای مهندسی ممکن می شد. از آنجا که در منطقه شرق اروند، عقبه دشمن تنها به چهار پل در نشوه و تنومه متکی بود، پیش بینی می شد که در

عملیات رمضان نخستین عملیاتی بود که در آن، نیروهای زرهی خودی به این وسعت وارد عمل شدند. همچنین، عملیات سوار - زرهی نخستین تجربه ما در این جنگ محسوب می شد

صورت سرعت عمل و رعایت اصل غافل گیری توأم با پیشروی مناسب، نیروهای بسیاری از دشمن به اسارت در آیند.^{۱۴}

شرح عملیات رمضان

عملیات رمضان که در پنج مرحله اجرا شد، از تاریخ ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۶۱ تا ۷ مرداد ماه سال ۱۳۶۱ به طول انجامید.

مرحله نخست

این مرحله ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۶۱ آغاز شد و یگانهای قرارگاههای قدس، فجر و فتح به ترتیب از شمال به جنوب به سمت دشمن پیشروی کردند.

قرارگاه قدس

قرارگاه قدس در شمال منطقه عملیات مأموریت خود را در دو محور آغاز کرد. قدس ۱ با تیپ بعثت و قدس ۲ با تیپ ثارالله (هر دو تیپ از سپاه) حمله کردند و لشکر ۱۶ زرهی از ارتش پدافند را بر عهده داشت. در محور شمالی این قرارگاه، تیپ بعثت پیش از رسیدن به خط دشمن، به میدان مین برخورد که پاک سازی آن، چند ساعت به طول انجامید. به دلیل این تأخیر، تیپ ثارالله در جناح چپ دیرتر حرکت کرد، اما توانست با شکستن خط دشمن، مسافت درخور توجهی را پیش ببرد. یک گردان از این تیپ به سرعت تا عمق مواضع دشمن نفوذ کرد که به دلیل تأمین نداشتن در دو جناح خود، به محاصره دشمن درآمد و تلفات فراوانی را متحمل شد. با اینکه تا آخرین ساعتهای نخستین روز عملیات تمامی محورهای تیپ بعثت باهم الحاق کردند،

ولی نتوانستند با تیپ ثارالله در سمت راست خود الحاق کنند. بدین ترتیب، با وجود تلاشهای بسیار قدس ۱ (تیپ بعثت)، پیشروی مقدور نشد و فرمانده قرارگاه به ناچار تصمیم گرفت تا جناح راست قدس ۲ (تیپ ثارالله) را که به دلیل عدم پیشروی تیپ بعثت، آسیب پذیر شده بود، با احداث خاکریزی از خط خودی تا دژ عراق، تأمین کند، هر چند در پی این اقدام، تیپ بعثت دژ عراق را نیز پشت سرگذاشت، اما مجدداً به علت مشکلات ناشی از عدم تأمین هر دو جناح و فشار مضاعف دشمن، به پشت دژ عراق بازگشت. دشمن که از صبح پاتک می کرد، به تدریج، حمله خود را سازمان یافته تر و منسجم تر نمود تا اینکه در ساعت ۱۴:۰۰ بعد از ظهر در یک جنگ تن به تن، قسمتی از دژ و همچنین، قسمتی از خاکریز تازه احداث شده را تصرف کرد و جناح شمالی مواضع تصرف شده با تهدیدی جدی روبه رو شد. بدین ترتیب، یک گردان از تیپ بعثت به صحنه آمد، اما از سوی دشمن محاصره شد و تلفات سنگینی دید. دشمن همچنین، با بهره گیری از شصت تانک و نفربر پاتک سنگینی را از سمت کوشک آغاز کرد؛ اقدامی که با واکنش شدید و به موقع نیروهای خودی روبه رو شد و در نتیجه، دشمن با تحمل تلفات فراوان و از دست دادن پانزده تانک و نفربر عقب نشینی کرد.

قرارگاه فجر

این قرارگاه در سمت چپ قرارگاه قدس با سه تیپ به ترتیب، فجر ۱ (تیپ ۳۳ المهدی از سپاه و یک گردان از لشکر ۷۷ ارتش) در راست، فجر ۴ (تیپ ۱۹ امام سجاد از سپاه با تیپ ۱ لشکر ۷۷ و گردان ۱۰۴ سوار زرهی از لشکر ۷۷) در وسط، فجر ۲ (تیپ جوادالائمه از سپاه و تیپ ۲ از لشکر ۷۷ پیاده ارتش) در سمت چپ و دو تیپ در احتیاط، در ساعت ۹:۳۰ عملیات خود را آغاز کرد. فجر ۱ با کمی تأخیر - به دلیل دیر عمل کردن تیپ ثارالله - موفق شد پس از شکستن خط اول دشمن، چهار کیلومتر پیشروی کند و در پشت یک کانال منتظر الحاق با فجر ۴ شود، ولی فجر ۴ بر اثر برخی از ناهماهنگیها در حرکت نیروهای ارتش و سپاه و عدم پاک سازی مینهای معبرها، نتوانست تا ساعت ۲۴:۰۰ وارد عمل شود. در این هنگام، فجر ۱ که چهار کیلومتر پیشروی کرده بود، همچنان، در انتظار الحاق با دو جناح خود بود و فجر ۴ (تیپ امام سجاد) که نتوانسته بود از میدان مین عبور کند، سرانجام، در ساعت ۱:۰۰ بامداد با عبور از معبر یگانهای مجاور، پیشروی کرد. فجر ۲ (تیپ امام جوادالائمه)

بنابراین، با روشن شدن هوا دشمن با یک لشکر زرهی، فشار اصلی را بر این بخش وارد آورد و بدین ترتیب، از تأمین شدن منطقه جلوگیری کرد.

فتح ۱ نیز در سمت چپ فتح ۲ به سرعت موانع را پشت سر گذاشت و پس از شکستن خط و تصرف دژ دشمن، به طرف کانال ماهی پیشروی کرد. فتح ۴ نیز که حد جنوبی قرارگاه فتح را بر عهده داشت، بعد از کمی پیشروی، به مواضع مستحکم دشمن و میدان مین برخورد و در حالی که یگانهای مجاور در حال پیشروی بودند، در میدان مین در جست و جوی معبری برای ادامه پیشروی خود برآمد. در همین هنگام، دشمن که از روی دژ بر منطقه تسلط داشت، آتش سنگینی را بر نیروهای این تیپ فرو ریخت، با وجود این، فتح ۴ با تحمل تلفاتی، موفق شد خط دشمن را پشت سرگذارد.^{۱۵}

قرارگاه فتح در دومین روز عملیات از محدوده فتح ۲ با پاتک سنگین دشمن روبه رو شد و از پیشروی بازماند. فتح ۳ نیز در ادامه موفقیتهای خود تا انتهای کانال ماهی پیش رفت و پس از طی چند کیلومتر و درگیری شدیدی با نیروهای تیپ ۳۰ زرهی عراق در نهر کتیبان، به سمت شمال آرایش پدافندی گرفت، اما عدم الحاق با نیروهای فتح ۲، از سمت راست این یگان، وضعیت نگران کننده ای را پدید آورد. فتح ۱ نیز توانست تا ضلع شرقی کانال ماهی پیش رود و اهداف خود را تصرف کند. قرارگاه فتح ۴، با مشکلات فراوانی خط دشمن را شکست و توانست با استفاده از سوار زرهی، از حاشیه آب گرفتگی به عمق مواضع عراق رخنه کند و از نخستین پل روی کانال ماهی گیری بگذرد و در آن سوی کانال، با تصرف سرپل، موضع پدافندی بگیرد.

با توجه به خلأ موجود در بین یگانهای فتح ۲ و فتح ۳، دشمن که یگانهای جدیدی را به منطقه آورده بود، خود را باز یافت و فشارش را بر این منطقه متمرکز کرد. فرمانده قرارگاه برای تأمین جناح راست فتح ۳ دستور داد تا خاکریزی در حد فاصل مثلث اول تا خاکریز کانال ماهی احداث شود، اما از آنجا که دشمن با اجرای آتش شدید، تمامی دستگاههای مهندسی را هدف گرفت، این اقدام انجام نشد. در ساعت ۸:۰۰ نیز عراق در پاتک سنگینی با یک تیپ - که تازه به منطقه آورده بود - توانست ارتباط بین نیروهای پیشتاز و عقبه تاکتیکی فتح ۲ را مسدود و نیروهای پیشتاز را محاصره کند. بدین ترتیب، نیروهای فتح ۲ تلفات سنگینی را در محاصره متحمل شدند و به ناچار، به پشت جاده زید - بوبیان عقب نشینی کردند. از سوی دیگر، دشمن تهاجم

نیز که در آغاز با مشکلاتی روبه رو شده بود، با شکستن خط دشمن و عبور از موانع متعدد، توانست بیش از سه کیلومتر پیشروی کند. فجر ۳ هم که احتیاط فجر ۴ بود، وارد عمل شد، اما کاری از پیش نبرد. با توجه به فشار دشمن، نیروهای این قرارگاه نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند و تا ساعت ۱۲:۰۰ پس از عقب نشینی، در خطوط اولیه دشمن مستقر شدند. در ساعت ۱۶:۰۰ دشمن برای عقب راندن نیروهای خودی از این موضع به اجرای پاتک سنگینی اقدام کرد که با مقاومت نیروهای خودی روبه رو شد و در نتیجه، با تحمل تلفات سنگین عقب نشینی کرد.

فجر ۲- که تلاش اصلی در سمت چپ قرارگاه را عهده دار بود - در آغاز، پیشروی خوبی داشت، هر چند یکی از گردانهای این تیپ مسیر را گم کرد. در کل، در این مرحله، قرارگاه فجر توانست با انهدام ۱۲۰ تانک و نفربر دشمن و اسارت ۲۰۰ نفر عراقی و کشتن ۸۰۰ نفر، ضربه شدیدی به توان نیروهای دشمن وارد کند.

قرارگاه فتح

در سمت چپ منطقه عملیاتی (در جناح جنوبی قرارگاه کربلا)، قرارگاه فتح به عنوان تلاش اصلی عملیات که بیشتر از یگانهای سپاه تشکیل شده بود، در رأس ساعت مقرر، به ترتیب، در چهار محور فتح ۳، فتح ۲، فتح ۱ و فتح ۴ کار خود را رأس ساعت مقرر آغاز کرد. هر چند فتح ۳ در سمت راست، به میدان مین برخورد، اما با پاک سازی مینهای معبرها موفق شد پاسگاه زید را تصرف و با روحیه مناسبی برای تصرف مثلث اول دشمن وارد عمل شود.

فتح ۲ برای سرعت دادن به کار و غافل گیر کردن دشمن، تنها از یک معبر استفاده کرد و سریعاً با شکستن خط نیروهای دشمن، دژ آنها را به تصرف درآورد و به سرعت به سمت نوک کانال ماهی (در سی کیلومتری عمق منطقه نبرد در اطراف نهر کتیبان که از شط العرب منشعب می شود) پیشروی کرد.

در اینجا، نیروهای خودی به قرارگاه فرماندهی لشکر ۹ زرهی دشمن یورش بردند و پس از انهدام قرارگاه، خودروی بنز فرمانده قرارگاه را به غنیمت گرفتند و از آب کانال ماهی گیری و نهر کتیبان وضو ساختند. در این محور، نیروها به قدری به بصره نزدیک شده بودند که به راحتی چراغهای شهر را می دیدند. به رغم موفقیت به دست آمده در این محور، جناح راست نیروهای خودی خالی ماند و پاک سازی کامل نیروها و موانع دشمن صورت نگرفت؛

جاده بویان - زید) تا کانال ماهی به منزله هدف اصلی در نظر گرفته شد تا در صورت پیشروی، با استفاده از آب گرفتگی سمت چپ عملیات و با احداث خاکریز در جنوب آن و نیز با تکیه بر خاکریز کانال ماهی در جلو، از منطقه تصرف شده پدافند شود. برای اجرای عملیات، یگانهای قرارگاه فتح در اختیار قرارگاه نصر قرار گرفتند و شش قرارگاه فرعی شامل نصر ۶ (تیپ ۱۷ و تیپ ۲ از لشکر ۹۲)، نصر ۱ (تیپ عاشورا و تیپ ۱ از لشکر ۲۱ حمزه)، نصر ۴ (تیپ ۷ ولی عصر (عج) و تیپ ۱ از لشکر ۲۱ حمزه)، نصر ۷ (تیپ ۱۴ امام حسین (ع))، نصر ۸ (تیپ ۲۵ کربلا) هدایت عملیات را از شمال به جنوب عهده دار شدند.^{۱۶} طبق زمان تعیین شده، نیروها در ساعت ۲۱:۴۰ روز ۲۵ تیرماه وارد عمل شدند، اما دشمن با افزایش موانع دفاعی در دو روز گذشته (مانند احداث خاکریزهای فرعی، گسترش میدانهای مین و مین گذاریهای جدید) سبب شد تا پیشروی آنها در نخستین ساعتها با مشکلات بسیاری همراه باشد.

هر چند نصر ۶ موفق به شکستن خط مقدم دشمن شد، اما مقاومت رده های بعدی و وجود موانع جدید، پیشروی آن را کند کرد. طبق طرح، نصر ۶ مأموریت داشت تا پس از شکستن خط دشمن و تصرف مثلثی اول، خاکریزی را در حد فاصل این مثلثی تا کانال ماهی احداث کند.^{۱۷} به رغم

گسترده ای را نیز در خط حد فتح ۴ آغاز کرد و با فشار تانکهای خود، نیروهای فتح ۴ را از روی پل اول کانال ماهی به عقب زد تا فتح ۱ را از سمت چپ به محاصره در آورد، اما با تدبیر فرمانده قرارگاه، دستور عقب نشینی صادر شد. بدین ترتیب، آن عده از نیروهای قرارگاه فتح نیز که در منطقه باقی مانده بودند، عصر روز ۲۳ تیرماه سال ۱۳۶۱ به پشت جاده بویان - زید عقب نشینی کردند.

در این روز، تیپهای ۱۰، ۶ و ۳۰ زرهی از لشکر ۶، تیپ ۸ مکانیزه از لشکر ۳ و تیپ ۴۳ از لشکر ۹ عهده دار پاتکهای دشمن بودند. در این مرحله، هر چند نیروهای خودی از ۲۷ کیلومتر مواضع تصرف شده عقب نشینی کردند، اما تلفات و خسارات سنگینی بر دشمن وارد آوردند.

مرحله دوم عملیات

قرارگاه کربلا برای اجرای مرحله دوم عملیات رمضان، تغییراتی را در مانور، منطقه عملیاتی و سازمان رزم نیروها پدید آورد. بدین ترتیب که قرارگاه نصر عهده دار اجرای عملیات در منطقه قرارگاه فتح شد با این تفاوت که در مرحله نخست، عبور از پل اول کانال ماهی و نفوذ به عمق خاک عراق، هدف بود، اما در مرحله دوم، گسترش سرپل به دست آمده در مرحله نخست (حدفاصل دژ خودی تا



گروهان از نیروهای تیپ ۸ نجف که در احتیاط بودند - به منظور کمک به نیروهای در عمق و انهدام دشمن - وارد عمل شدند. بدین ترتیب، چندین تانک و نفربر منهدم و شماری از نیروهای دشمن هلاک یا اسیر شدند، اما این اقدام تأثیر چندانی در وضعیت قرارگاه نصر ۴ نداشت. در نتیجه، نیروهای این قرارگاه هم‌زمان با فشارهای شدید دشمن، به

در مرحله دوم عملیات رمضان، ۱۷۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا مجروح شدند و ۱۱۵ تانک و نفربر و ۱۵ خودرو منهدم شد و ۱۰ تانک نیز به غنیمت گرفته شد، همچنین، حدود ۲۰ نفر نیز به اسارت نیروهای خودی درآمدند

ناچار عقب‌نشینی کردند، در حالی که شماری از نیروهای یک گروهان از تیپ ۷ ولی عصر (عج) در محاصره دشمن بودند. در محور نصر ۷، تیپ ۱۴ امام حسین (ع) که به سرعت خود را به کانال ماهی رسانده بود، در زیر انبوهی از آتش انواع سلاحهای دشمن، برای پدافند از مواضع تصرف شده به انجام اقدامات مهندسی مشغول شد، اما عدم الحاق با جناح راست و نفوذ دشمن سبب شد تا قرارگاه دستور عقب‌نشینی بدهد. در محور نصر ۸، تیپ ۲۵ کربلا نیز که با تأخیر وارد عمل شده بود، توانست بسیاری از تانکهای دشمن را منهدم کند، اما با توجه به اوضاع کلی عملیات، به ناچار به پشت جاده بوبیان - زید عقب‌نشینی کرد. بدین ترتیب، مرحله دوم عملیات رمضان نیز بدون دست‌یابی به اهداف مورد نظر به پایان رسید، هرچند آسیبهای جدی به نیروها و ادوات دشمن وارد شد.^{۱۱}

در این مرحله از عملیات، ۱۷۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا مجروح شدند و ۱۱۵ تانک و نفربر و ۱۵ خودرو منهدم شد و ۱۰ تانک نیز به غنیمت گرفته شد، همچنین، حدود ۲۰ نفر نیز به اسارت نیروهای خودی درآمدند.^{۱۲}

مرحله سوم عملیات

مرحله سوم عملیات روز ۳۰ تیرماه سال ۱۳۶۱ در حالی آغاز شد که نسبت به چند روز پیش تغییراتی بدین شرح در منطقه رخ داده بود:

(۱) گسترش آب‌گرفتگی در منطقه بوبیان و خطر نفوذ آب به منطقه خودی؛

آنکه نصر ۱ که باید هم در احداث خاکریز نصر ۶ را یاری می‌کرد و هم با پنج کیلومتر پیشروی، خود را به کانال ماهی می‌رساند و سپس در ضلع شرقی آن، پدافند می‌کرد، با تأخیر به راه افتاد، با این حال، آغاز موفقیت داشت؛ چرا که نیروهای تیپ ۳۱ عاشورا با وجود وسعت میدانهای مین و خاکریزهای فرعی جدید، توانستند خط دشمن را بشکنند.^{۱۸} نصر ۴ در ساعت مقرر از جناح راست نصر ۱ وارد عمل شد و در مرحله نخست، با شکست خط دشمن، چندین کیلومتر پیشروی کرد، اما با افزایش تدریجی مقاومت دشمن در عمق، به ناچار، نیروهای جدیدی برای ادامه پیشروی اعزام شدند. در جناح چپ، نصر ۴ و نصر ۷ مأموریت داشتند قسمتهایی از شرق کانال ماهی را تصرف کنند و در صورت امکان، در آن سوی کانال، سرپل بگیرند. نصر ۶ همانند مرحله نخست، با پیشروی سریع، در کمترین زمان به کانال ماهی رسید و بسیاری از تانکهای دشمن را منهدم کرد.^{۱۹} نصر ۶ که با شکستن خط مقدم دشمن آغاز موفقیت داشت، با مقاومت نیروهای مستقر در خطوط بعدی و بر اثر آتش شدید توپخانه‌های آنها، نتوانست نخستین مثلی را تصرف کند و با آنکه مقداری از خاکریز مورد نظر (از مثلی نخست تا کانال ماهی) احداث شد، اما فشار دشمن - که با روشنایی هوا شدیدتر می‌شد - ادامه کار را ناممکن کرد و نصر ۶ به ناچار به پشت جاده بوبیان - زید بازگشت.

نصر ۸ (تیپ ۲۵ کربلا) از جناح چپ نصر ۶ در ساعت مقرر به صحنه آمد. هرچند بر اثر برخورد به میدانهای تازه مین، پیشروی آن به کندی انجام شد، اما پس از گذر از میدان مین، تانکهای فراوانی را از دشمن منهدم کرد.^{۲۰}

در محور نصر ۱ نیز - که تنها نیروهای سپاه (تیپ ۳۱ عاشورا) به عملیات وارد شدند - با وجود مقاومت سرسختانه دشمن، نیروهای خودی خط را شکستند و چهار کیلومتر نیز پیشروی کردند، اما از یکسو، عدم موفقیت نصر ۶ و وارد عمل نشدن تیپ ۱ از لشکر ۲۱ و از سوی دیگر، انبوه آتش و فشار شدید دشمن مانع از پیشروی بیشتر شد. نیروهای تیپ ۳۱ عاشورا بی‌درنگ، با احداث یک خاکریز به طول ۳ کیلومتر، در ۷/۵ کیلومتری هدف قصد پدافند در پشت این خاکریز را داشتند که با عقب‌نشینی نصر ۶، این اقدام بی‌اثر ماند و حدود ساعت ۷:۰۰ صبح نیروهای این تیپ عقب‌نشینی کردند. نصر ۴ در آخرین ساعتهای روز گذشته، مجبور شد در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج)، یک گردان دیگر وارد کند، اما این گردان نتوانست اقدام مثبتی انجام دهد و به محاصره دشمن درآمد. با پیش آمدن این وضعیت، دو

شلمچه به طرف نقطه پایانی اش در منطقه کتیبان تصرف و با قرارگاه فجر الحاق کنند.^{۲۵}

قرارگاه فجر در محور راست، عملیات خود را در ساعت ۲:۴۰ بامداد آغاز کرد. نیروهای قرارگاه فجر ۱ و ۲ با انهدام چندین تانک و نفربر آغاز خوبی داشتند، اما در مرحله بعدی، برخی از نیروها مسیر را گم کردند و زمین گیر شدند. نیروهای فجر ۴ نیز در ساعت مقرر درگیر شدند و ضمن انهدام شمار درخور توجهی از ادوات دشمن، حدود سه کیلومتر پیشروی کردند.^{۲۶} قرارگاه فتح نیز از ساعت ۲:۴۰ بامداد وارد عمل شده است. فتح ۲ که تصور می شد به سرعت، پیشروی کند، با مقاومت دشمن رو به رو شد، اما توانست تانکها و نفربرهای بسیاری را از دشمن منهدم کند.^{۲۷} به رغم آنکه در آغاز کار، فتح ۱ با مقاومت و هوشیاری دشمن روبه رو شد، با تدبیر توانست نیروهای عراقی را دور بزند و شمار فراوانی از تانکها و نفربرهای دشمن را منهدم کند، اما پس از آن، به میدان مین تازه ای برخورد کرد که تا آخر وقت آن روز، مشغول پاک سازی آن بود. فتح ۵ که با توان ناقص وارد عمل شده بود، با غافل گیر کردن نیروهای دشمن، بسیاری از تانکها و نفربرهای آنها را - که در همان روز، به طور انبوه در تمامی منطقه عملیاتی حضور داشتند - منهدم کرد. تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) - که با نام فتح ۳ برای نخستین بار در این عملیات شرکت کرده بود - هر چند به دلیل کمبود بی سیم، در برقراری

(۲) پدید آمدن تغییرات عمده در زمین منطقه عملیاتی به دلیل اقدامات مهندسی عراق در طول چند روز گذشته؛ و (۳) منتقل شدن نیروهای زبده دشمن از غرب به منطقه عملیاتی (تیپ ۱۷ زرهی و گردان ۳۵ از تیپ ۳۵ زرهی).^{۲۳} تدبیر ویژه فرمانده قرارگاه کربلا در این مرحله، شرکت ندادن نیروهای زرهی و نفربرهای خودی در این مرحله از عملیات رمضان بود؛ زیرا، احتمال می رفت که عراق در سراسر جبهه پاتک کند. همچنین، با توجه به تجربه های مراحل گذشته که به هنگام درگیری تشخیص وسایل زرهی خودی از دشمن مشکل بود، فرمانده قرارگاه کربلا با وارد نکردن زرهی در این عملیات، به نیروها دستور داد تا هر نوع وسیله زره پوشی را که در منطقه مشاهده کردند، منهدم کنند.^{۲۴}

طبق طرح، قرارگاه فتح به عنوان تلاش اصلی و قرارگاه فجر به عنوان پشتیبانی، اجرای عملیات را به عهده می گرفتند. قرارگاههای فرعی فتح به ترتیب از شمال به جنوب عبارت بودند از: فتح ۲ شامل تیپ ۸ نجف و تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی؛ فتح ۱ شامل تیپ ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۱۱ از لشکر ۹۲ زرهی؛ فتح ۵ شامل تیپ ۷ ولی عصر (عج) و تیپ ۲ از لشکر ۲۱؛ فتح ۳ شامل تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص)؛ فتح ۴ شامل تیپ ۲۵ کربلا. این قرارگاهها مأموریت داشتند تا ضمن پیشروی و انهدام دشمن، حدود سیزده کیلومتر از ضلع شرقی کانال ماهی و آب گرفتگی آن را در منطقه



نیروهای این تیپ با رسیدن به کناره شرقی کانال ماهی به چپ و راست گسترش پیدا کردند و به تیپ ۲۵ کربلا ملحق شدند، اما با نزدیک شدن صبح، زمان مناسب برای احداث خاکریز باقی نمانده بود و با وجود تلاش فرماندهان تیپ حضرت رسول(ص) و تیپ ۲۵ کربلا، این کار مقدور نشد، به ناچار، نیروهای این تیپ مجبور شدند به عقب بازگردند.^{۳۳} تیپ ۲۵ کربلا، که تأمین جناح چپ عملیات را برعهده داشت، تا آخرین ساعتهای روز گذشته موفق بود و در ادامه کار نیز توانست به سرعت نیروهای عراقی مستقر در خط حد خود را منهدم کند و در حدود ساعت ۱:۰۰ بامداد، به پل کانال ماهی برسد.^{۳۳} این تیپ سپس، برای الحاق با تیپ حضرت رسول(ص)، نیروهای خود را به سمت شمال گسترش داد و حدود ساعت ۲۲:۳۰ با این یگان الحاق کرد و کار احداث خاکریز آغاز شد، اما آتش بسیار شدید دشمن مانع از ادامه کار دستگاههای مهندسی شد؛ بنابراین، این یگان نیز به ناچار، با روشن شدن هوا و نبود موضعی برای پدافند، عقب نشینی کرد.^{۳۴}

بدین ترتیب، مرحله سوم عملیات رمضان نیز پایان یافت. هر چند در این مرحله از عملیات، تمامی یگانها پس از پیشرویهای اولیه به مواضع قبلی بازگشتند، اما تلفات بسیار سنگینی به دشمن وارد آوردند، به طوری که وقتی عکس هوایی منطقه عملیاتی به قرارگاه کربلا رسید، همگی از میزان انهدام تانکها و نفربرهای زرهی دشمن شگفت زده شدند. در این مرحله، ۲۵۵۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی و ۲۵۵ تن اسیر و ۴۵۱ تانک و نفربر و ۱۴۲ دستگاه خودرو نیز منهدم شد. با توجه به آسیبهای فراوانی که به یگانهای عراقی وارد شده بود، برخلاف روزهای گذشته، امروز، پاتک سنگینی علیه نیروهای خودی صورت نگرفت.^{۳۵}

مرحله چهارم عملیات

مرحله چهارم عملیات رمضان روز ۱ مردادماه سال ۱۳۶۱ آغاز شد. از ویژگیهای این مرحله، محدودیت زمین منطقه نسبت به مراحل پیشین، تعداد اندک نیروهای عمل کننده و منطقه جدید عملیات بود. قرارگاه فرماندهی عملیات (کربلا) با توجه به تجربههای عملیات گذشته، راهکار شلمچه را برگزید. در وهله نخست، طراحی عملیات به این صورت بود که نصر ۱ (تیپ ۳۱ عاشورا) با شش گردان و تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه (ع) با سه گردان در شمال، در حدفاصل پل سوم تا کوت سواری و در جنوب، در حدفاصل نهر خین

ارتباط مشکل داشت، اما با توجه به انبوه تانکها و نفربرهای دشمن، در چندین نوبت بسیاری از آنها را منهدم کرد و پیشروی را به سوی کانال ماهی ادامه داد.^{۳۶} تیپ ۲۵ کربلا با نام فتح ۴ نیز با چهار گردان در جنوبی ترین منطقه عملیاتی کار را آغاز کرد. وجود میدانهای تازه مین و آتش متمرکز و انبوه نیروهای دشمن، حرکت این تیپ را متوقف نکرد و توانست همچنان، به سوی کانال ماهی پیشروی کند.^{۳۹}

یک روز پس از آغاز مرحله سوم عملیات، قرارگاه فجر ۴، که ضمن وارد آوردن خسارات و تلفاتی بر دشمن، سه کیلومتر نیز پیشروی کرده بود، توانست از محور تیپ ۱۷ قم به مثلی برسد، اما تغییرات در شکل زمین و پاک شدن خاکریزی که قرار بود این تیپ با همراهی فتح ۲ آن را کامل کند، کار این یگان را با مشکل روبه رو کرد و نیز عدم الحاق با جناح چپ و نرسیدن دستگاههای مهندسی برای احداث خاکریز، سبب شد تا فرمانده فجر در ساعت ۳:۰۰ بامداد، دستور عقب نشینی را صادر کند. در این میان، تیپ ۱۷، که در حین عقب نشینی مورد هجوم دشمن قرار گرفته بود، به مقابله پرداخت و در دو ساعت نبرد رویارو، توانست تعداد زیادی از نیروها و زره پوشهای دشمن را منهدم کند، اما به دلیل عدم احداث خاکریز و عدم الحاق با سمت چپ، در ساعت ۵:۰۰ صبح ناچار عقب نشینی کرد.^{۳۰}

قرارگاه فتح ۲ با وجود تلاش فراوان و انهدام بسیاری از ادوات زرهی دشمن، موفق نشد خاکریز را احداث کند. در نتیجه، بر اثر فشار دشمن و عدم الحاق با جناح راست، عقب نشینی کرد. نیروهای فتح ۱ که تا آخر وقت روز گذشته، به پاک سازی مین در نزدیکیهای هدف خود مشغول بودند، پس از باز کردن معبر به جلو رفتند، اما عبور ادوات مهندسی از این میدان مین که قرار بود برای احداث خاکریز به جلو هدایت شوند، با تأخیر صورت گرفت و کار احداث خاکریز تا روشنایی صبح ادامه یافت. از آنجا که هم زمان با روشن شدن هوا، نیروهای عراقی با پشتیبانی آتش انبوه توپخانه ها و تانکها مجدداً هجوم آوردند، تکمیل خاکریز امکان پذیر نشد، در نتیجه، نیروهای فتح ۱ نیز در اوایل روشنایی هوا به عقب بازگشتند. نیروهای فتح ۵ نیز با توجه به عدم الحاق با دو جناح و بر اثر برخی از ناهماهنگیها، با آنکه بسیاری از تجهیزات زرهی عراق را منهدم کردند، نتوانستند اهداف خود را تصرف کنند؛ بنابراین، به عقب برگشتند.^{۳۱} تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص) (فتح ۳) که تا آخرین ساعتهای روز گذشته با موفقیت در حال پیشروی بود، در ادامه کار، موفق شد اهداف خود را تصرف کند.

شدند خط دشمن را بشکنند و تعدادی از نیروها در میدانهای مین و سیمهای خاردار گرفتار شدند و بقیه نیروها به عقب بازگشتند.^{۳۶}

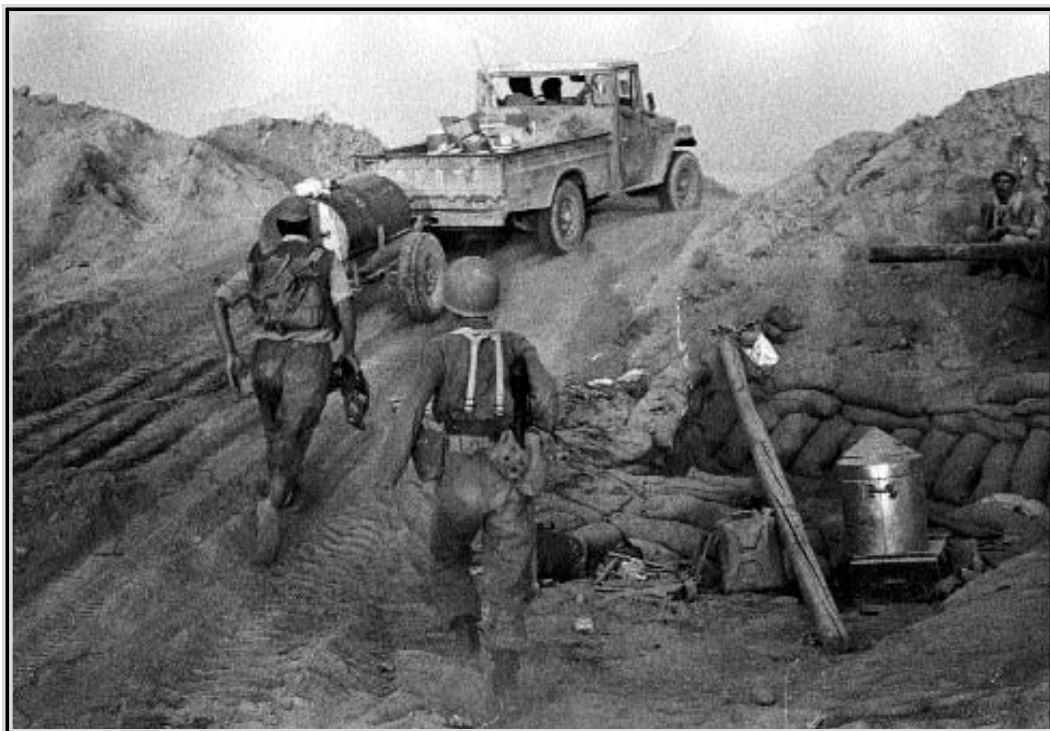
مرحله پنجم عملیات

در این مرحله، مهم ترین تلاش عملیات به محور شمالی پاسگاه زید در حد فاصل دژ مرزی عراق و خاکریزهای مثلثی شکل دشمن معطوف شد تا با گرفتن سرپل، آمادگی لازم برای اجرای عملیات آینده وجود داشته باشد.^{۳۷} وسعت منطقه مورد نظر ۱۵۰ کیلومتر مربع و طراحی آن بدین صورت بود که نیروها با دوازده کیلومتر پیشروی از خط خودی در جبهه ای به عرض ده کیلومتر، سه مثلثی اول از حد پاسگاه زید به شمال را تصرف کنند. در این طرح، پیش بینی شده بود که برای حفظ مواضع تصرف شده با تدابیر ویژه ای، خاکریزی در دو جناح عملیات احداث شود و خط مقدم نیز با استفاده از مثلثیها و احداث خاکریز از رأس مثلثها به یکدیگر، تأمین شود. در طرح مانور پیش بینی شده بود که قرارگاه فتح با پنج تیپ از سپاه و دو تیپ از

با نهر دویجی تا نوک کانال ماهی عمل کند و با الحاق دو یگان عمل کننده، بدون وارد شدن به پنج ضلعی و برخورد به مواضع پیچیده آن، این منطقه به محاصره در آید، اما یک روز پیش از اجرای عملیات، عراق در منطقه عملیاتی قرارگاه نصر، آب رها کرد و فرمانده عملیات، اجرای عملیات در شمال شلمچه (حدفاصل خاکریز نوک کانال ماهی تا ضلع جنوبی آب گرفتگی) را بر عهده نصر ۱ گذاشت. نصر ۳ نیز با تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و تیپ ۳ از لشکر ۲۱ حمزه مأمور اجرای عملیات در جنوب ۵ ضلعی بود.

عملیات در ساعت ۲۲:۴۰ شب، با حرکت گردانهای خط شکن سپاه آغاز شد و نیروهای خودی موفق شدند خط اول دشمن را بشکنند، اما محدود بودن زمین منطقه، وجود انواع موانع، مانند انواع سیم خاردارها و میدانهای مین و تمرکز انبوه آتش توپخانه و فشار رده های بعدی عراق، مانع از پیشروی یگانهای قرارگاه نصر ۱ شد و نیروها با تحمل تلفاتی به ناچار عقب نشینی کردند. یگانهای قرارگاه نصر ۲ نیز از آغاز، زیر فشار شدید دشمن قرار داشتند و تنها یکی از گروهانها از تیپ امام رضا (ع) موفق

از ویژگیهای مرحله چهارم عملیات رمضان، محدودیت زمین منطقه نسبت به مراحل پیشین، تعداد اندک نیروهای عمل کننده و منطقه جدید عملیات بود



شمالی مثلث سوم، به سمت چپ گسترش دهد و با تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در چپ الحاق کند. پاک سازی و تأمین منطقه ای که طبق طرح، خاکریز جناح شمالی عملیات باید در آنجا احداث می شد و نیز کمک به احداث خاکریز و پدافند از آن به همراه تیپ ۱ از لشکر ۷۷ از جمله مأموریت های مهم این تیپ بود. تیپ ۱۴ امام حسین (ع) نیز مأموریت داشت که در سمت چپ تیپ ۲۷ تک کند و پس از تصرف قسمت جنوبی مثلثی سوم، به سمت جنوب گسترش یابد و با تصرف قسمت شمالی مثلثی دوم، با تیپ نجف الحاق کند و برای حفاظت از جناح غربی عملیات، خاکریزی از رأس مثلثی سوم به رأس مثلث دوم احداث و از آنجا پدافند کند.^{۴۱}

این دو تیپ از ساعت ۲۱:۳۰ با دشمن درگیر شدند و با سرعت و قدرت تمام خط را شکستند و به پیشروی به سوی اهداف تعیین شده پرداختند. فشار نیروهای خودی به حدی بود که دشمن در ساعت ۲۰:۲۲ برای جلوگیری از انهدام کامل، به نیروهای مقابل این دو یگان دستور عقب نشینی داد. هم زمان با آغاز عملیات، تیمهای مهندسی قرارگاه کربلا احداث خاکریز دو جناح عملیات را آغاز کردند و کار با سرعت و هماهنگی لازم پیش رفت.^{۴۲} تیپ ۸ نجف که قرار بود در سمت چپ تیپ امام حسین (ع) ضمن انهدام دشمن، قسمت جنوبی مثلثی دوم و شمال مثلثی اول را به تصرف درآورده، با تیپ ۱۴ در شمال و تیپ ۱۷ قم در جنوب الحاق کند و سپس، خاکریزی از نوک مثلثی دوم به مثلثی اول احداث و از آن پدافند کند. همچنین، در احداث خاکریز به جناح جنوبی عملیات، به قرارگاه کربلا یاری دهد. این تیپ پس از شکستن خط - که با دشواریهایی همراه بود - در حالی که زیر آتش شدید توپخانه دشمن پیشروی می کرد و با مقاومت شدید نیروهای عراق روبه رو بود، در نزدیکی مثلثی به میدان مین برخورد کرد و مجبور شد تا در زیر آتش توپخانه معبر باز کند. در حالی که تیپ حضرت رسول (ص) و امام حسین (ع) اعلام کردند که به اهداف خود - که رسیدن به مثلثهاست - دست یافته اند.^{۴۳}

تیپ ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع) نیز که باید ضمن انهدام دشمن، قسمت جنوبی مثلثی اول را تصرف و با تیپ نجف الحاق و پس از احداث خاکریز از سوی مهندسی قرارگاه کربلا، در جنوب منطقه عملیاتی به همراه تیپ ۲ از لشکر ۷۷ در پشت آن خاکریز، پدافند می کرد، با شکستن خط اول دشمن به سمت اهداف پیشروی نمود و به نزدیکی هدف خود رسید.^{۴۴}

تیپ المهدی (قرارگاه فجر) - پس از آنکه با دشمن

ارتش عهده دار تلاش اصلی باشد و قرارگاه فجر با تیپ المهدی در شمال، مأموریت انهدام نیرو و تأمین جناح راست فتح را انجام دهد.

از آنجا که احداث خاکریز در دو جناح عملیات حیاتی ترین نقش را در حفظ مواضع تصرف شده داشت، مسئولیت احداث این خاکریزها به دستور فرمانده سپاه به رضا حبیب الهی، مسئول عملیات تیپ امام حسین (ع)، واگذار شد. با تدبیر حبیب الهی، گروههایی از آر.پی.جی. زن و لودر و بلدوزر تشکیل شدند و دو شب پیاپی، با شبیه سازی منطقه مورد نظر در عقبه منطقه عملیاتی، پیشروی دسته های محافظ دستگاههای مهندسی و احداث هم زمان خاکریز را تمرین کردند. در این تمرینها، برادر حبیب الهی تعدادی از نیروهای جسور و آماده شهادت را انتخاب کرد که در پایان آموزش، نیروها مهارت لازم را به دست آورده و به راحتی کارهایی را که قرار بود در شب عملیات انجام دهند، یاد گرفته بودند. یعنی می دانستند خاکریزی که حداقل سه تا چهار متر ارتفاع دارد، در چه شرایطی زده خواهد شد و لودرها باید چند بار بیلهای خود را پر کنند تا ارتفاع خاکریز تأمین شود یا در زمانی که منطقه در دود و آتش عراق است و تاریکی محض تمامی منطقه را می پوشاند و دید کاملاً کور است، برای احداث ده کیلومتر خاکریز چند دستگاه برای چند ساعت و با چه سرعتی باید کار بکنند.^{۴۵}

پنجمین مرحله از عملیات رمضان با شرکت سی گردان رزمی از شش محور در ساعت ۱۲:۳۰ روز ۶ مردادماه سال ۱۳۶۱ آغاز شد.

در این مرحله، تیپ ۳۳ المهدی سپاه مأموریت داشت تا با اجرای عملیات در شمال این منطقه، دشمن را درگیر و سه کیلومتر از خط خودی را پاک سازی و سپس، با نفوذ به عمق، دشمن را در منطقه منهدم کند.^{۴۶} طبق قرار این تیپ باید در یکی از محورهای خود با نیروهای ارتش به صورت ادغامی عمل می نمود که به استعداد سه گردان از سه محور در شمالی ترین منطقه تحت عنوان فجر در ساعت مقرر کار خود را آغاز کردند. با اجرای عملیات، دو محور از سه محور این تیپ توانستند خط را بشکنند و ضربات سنگینی را بر دشمن وارد آورند. هم زمان با پیشروی، هماهنگیهای لازم برای الحاق با تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز روی دژ عراق صورت گرفت.^{۴۷}

مأموریت تیپ ۲۷ حضرت رسول این بود که دشمن را در منطقه واگذار شده منهدم کند و ضمن تصرف قسمت

درگیر شد و تلفات سنگینی به او وارد کرد، مأمور شد تا برای کمک به تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص)، دو کیلومتر از خط حد این یگان از دژ به طرف مثلثیها را برعهده گیرد.^{۴۵}

تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) و تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در نخستین ساعت‌های آن روز، به مثلثیها رسیدند، ولی موفق نشدند، الحاق کنند. تیپ ۸ نجف و تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) نیز الحاق نکردند، درحالی که هر دو می گفتند به اهداف مورد نظر دست یافته اند. برای حل این مشکل، قرارگاه کربلا به تیپ جواد الائمه (ع) مأموریت داد تا برای حل مشکل الحاق بین دو یگان وارد عمل شود. بدین ترتیب، دو گردان از این تیپ از معبر تیپ امام حسین (ع) به صحنه آمدند، اما با وجود انهدام دشمن، به الحاق بین دو یگان موفق نشدند.^{۴۶} خاکریز شمالی عملیات به صورت دو جداره احداث شد و نیروهای تیپ حضرت رسول (ص) مثلثی سوم را پاک سازی کردند و از خاکریز جنوبی عملیات هنوز صدمتر باقی مانده بود که باید احداث می شد، اما با روشن شدن هوا، عراق چندین تانک را در منطقه مستقر کرد و با آتش آنها و نیز با تمرکز انبوه آتش توپخانه در محدوده این صدمتر، مانع از کار دستگاههای مهندسی برای احداث خاکریز شد، تا اینکه سرانجام، پس از پنج ساعت تلاش مسئولان قرارگاه و فرماندهان یگانها، این صدمتر خاکریز

زیر آتش شدید توپخانه و گلوله های مستقیم تانک احداث شد، اما شادمانی نیروهای خودی دیری نپایید؛ زیرا، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و ۸ نجف در مثلثیها موفق نشدند با یکدیگر الحاق کنند. با گذشت چند ساعت، با آنکه دو یگان ۱۴ امام حسین (ع) و ۸ نجف فراتر از حد تعیین شده به سمت یگان مجاور گسترش یافته بودند، ولی نیروهای آنها نتوانستند یکدیگر را پیدا کنند و این مسئله وضعیت بسیار مبهمی را پدید آورد. از سوی دیگر، وجود انبوه نیروهای دشمن در منطقه ای که به ظاهر در دست نیروهای خودی بود، مشکل دیگری محسوب می شد؛ چرا که طبق قرائن، نیروهای عراقی نه به صورت پراکنده، بلکه منسجم و سازمان یافته بودند و در عمق منطقه نیروهای خودی از جناح راست لشکر ۸ نجف و از جناح چپ لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، این دو لشکر را تهدید می کردند.^{۴۷}

بعد از ظهر، عدم الحاق بین لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و ۸ نجف مشخص شد؛ مسئله ای که به خاکریز جناح شمالی منطقه مربوط بود. در واقع، به رغم آنکه این خاکریز از خط خودی تا مثلثی دشمن به صورت دو جداره احداث شده، اما به دلیل اشتباه نیروهای مهندسی، به جای اتصال به مثلثی سوم، به مثلثی چهارم وصل شده بود، در نتیجه، عرض جبهه از ده کیلومتر به سیزده کیلومتر افزایش یافته و این امر



گوشت و تانک بهترین مثال برای تشبیه این مسئله می باشد. عمده نیروهای ما نیروی پیاده بودند آن هم نیرویی که یک سال بیشتر از تشکیل آن نمی گذشت (بسیج) و کادرهای آن همواره به علت شهید شدن در حال تغییر بود و هرگز عضو ثابتی نداشت. در مقابل، عراق ارتش منظمی داشت و با تشکیلات بسیار قوی، هر یک از تیپهایش را بعد از حداکثر دو تا سه روز بازسازی می کرد و به جبهه می فرستاد.^{۵۲}

ارزیابی مراحل پنجگانه عملیات رمضان

به رغم قدرتمند بودن ارتش عراق، در مرحله نخست عملیات رمضان، ضربه سنگینی به دشمن وارد شد. این بار، بر خلاف همیشه که عراق قوی ترین حمله هایش را به صورت پاتک در روز فردای عملیات انجام می داد، حتی تا چند روز بعد از عملیات، نیز توانایی انجام پاتک را نداشت. بعد از این مرحله از عملیات که نیروها با زدن ضربه ای به دشمن به مواضع قبلی خود بازگشتند، قرار بود مرحله بعدی در قسمت شلمچه انجام شود که ناموفق ماند؛ چرا که منطقه عملیاتی با توجه به محدود بودنش زیر آتش چندین آتشبار توپخانه عراق قرار گرفت، به طوری که گلوله توپ جای گلوله توپ قبلی به زمین می خورد. در مقابل، ما نمی توانستیم آتش در خور توجهی برای مقابله داشته باشیم؛ چرا که از نظر مهمات و مصرف آن در مضیقه بودیم، حال آنکه عراق از این نظر هیچ گونه محدودیتی نداشت. شلیک گلوله های توپ دشمن جبهه ای از آتش را در منطقه شلمچه درست کرده بود. در عملیتهای پیشین، همچون عملیات فتح المبین توانستیم با دور زدن نیروهای دشمن، توپخانه آنها را تصرف کنیم. دیگر اینکه، به دلیل امکان حمله از چند جناح، دشمن فرصتی برای ایجاد تراکم آتش در یک منطقه را پیدا نمی کرد، در حالی که در عملیات رمضان، که محدوده عملیات عرض کمی داشت و تک جبهه ای محسوب می شد، تمرکز آتش دشمن بسیار شدید بود و اگر عملیات در همان شرایط صورت نمی گرفت، آبی که عراق در منطقه وارد کرده بود، جلوی حرکت رزمندگان را می گرفت و نزدیک ترین راه تا بصره را برای همیشه سد می کرد.^{۵۳}

مرحله پنجم عملیات رمضان که اشغال قسمتی از مواضع مثلی را در بر داشت با مشکلات دیگری روبه رو شد که از آن جمله می توان به تمام نشدن خاکریز سمت چپ که قبلاً تا پاسگاه زید احداث شده و عراق قسمتی از آن را صاف کرده بود، اشاره کرد. دیگر اینکه نیروهای

سبب شده بود تا فاصله ای بیش از سه کیلومتر (یک مثلی) در میان نیروهای خودی باز بماند و از این قسمت، نیروهای عراقی با نفوذ خود، عملیات را تهدید کنند.^{۴۸}

با توجه به وضعیت موجود، قرارگاه کربلا برای تداوم موفقیت عملیات تشکیل جلسه داد و قرار شد تا دو گردان از تیپ نجف با تیپ امام حسین (ع) به سمت شمال پیشروی کنند و دو گردان از تیپ بعثت از حدی که تیپ امام حسین (ع) پیشروی کرده است، به سمت جنوب پیشروی و ضمن پاک سازی دشمن در این منطقه، با یکدیگر الحاق کنند. همچنین، تیپ ۱ و تیپ ۲ از لشکر ۷۷ برای کمک به پاک سازی منطقه، به ترتیب از شمال و جنوب، نیروهای دشمن را منهدم نمایند، اما در حالی که فشار دشمن شدیدتر می شد، اجرای عملیات که باید در ساعت ۲۱:۰۰ آغاز می شد، به دلیل تأخیر نیروهای ارتش در ورود به منطقه، تا ساعت ۲۴ به تأخیر افتاد.^{۴۹}

نیروهای سپاه به ناچار ساعت ۰۰:۲۰ بامداد عملیات تکمیلی خود را آغاز کردند. این درحالی بود که عراق با پیش بینی عملیات، یگانهای خود را تقویت و آماده مقابله کرده بود. با وجود این، نیروهای خودی تا ساعت ۰۳:۰۰ بامداد چند کیلومتر پیشروی کردند، اما واکنش بسیار شدید دشمن مانع از ادامه کار شد و ورود نیروهای ارتش هم که به جای دو تیپ با دو گردان پس از پنج ساعت تأخیر، وارد عمل شدند، تأثیری نداشت. با روشن شدن هوا دستور عقب نشینی صادر شد. بدین ترتیب، تا ساعت ۰۶:۳۰ بامداد، تمامی نیروها به عقب بازگشتند و آخرین مرحله عملیات رمضان نیز بدون دست یابی به موفقیت پایان یافت.^{۵۰}

توان زرهی عراق

قوای زرهی نیروهای عراق در مقابل امکانات و تجهیزات خودی، بسیار قوی بود. در واقع، تمامی پاتکهای عراق را در این عملیات نیروی زرهی انجام دادند. تانک فاصله چهار کیلومتر را دقیقاً می تواند هدف قرار دهد، اما در مقابل، سلاحی که ما بیشتر در پاتکها علیه عراق استفاده می کردیم آر.پی.جی. ۷ بود که برد مؤثرش روی خودروهای زرهی سیصد متر است.^{۵۱}

تا آن زمان، ما از نیروهای زرهی خود - که تقریباً تمامی آنها از غنایم جنگی به دست آمده و در ضمن بسیار محدود نیز بودند - به صورت کیفی در یک مانور عملیاتی استفاده نکرده بودیم؛ چرا که توانایی تأمین لوازم آن را نداشتیم و جنگ ما همان ۴۰۰۰ متر را با ۳۰۰ متر حل کردن بود که برخورد

تأخیری پذیرفتنی نبود.^{۵۴}

گسترش تشکیلات سازمانی سپاه موضوع دیگری است که در این عملیات قابل طرح است؛ چرا که در اثر آن، مسئولان نتوانسته بودند حس مسئولیت و تعهد لازم را به رده‌های پایین‌تر از خود انتقال دهند. برای نمونه، نتایج بررسی عناصر اطلاعات عملیات که از منطقه کوشک تا طلائییه را در بر می‌گرفت این بود که عراق در آن منطقه خندقی احداث کرده بود که عبور از آن امکان ناپذیر بود؛ مسئله‌ای که باعث شده تا خط بطلانی روی این منطقه (حد فاصل کوشک تا طلائییه) کشیده شود و اجرای عملیات در آن منطقه منتفی تلقی گردد، در حالی که طبق شناسایی‌های

دشمن در منطقه تحت تصرف نیروهای اسلام به خوبی پاک‌سازی نشده بودند و با رخنه نیروهای دشمن که از داخل به خارج و از خارج (خارج و داخل منطقه متصرف شده) به داخل صورت گرفت، مسئله استقرار نیروهای ایران در عمق ده کیلومتری خاک عراق منتفی شد. در هر حال، تجربیات بسیار ارزنده‌ای در این عملیات به دست آمد که از جمله می‌توان به احداث خاکریز دوجداره‌ای به طول ده کیلومتر - که تا به حال در هیچ عملیاتی سابقه نداشت - و خاکریزهای مقطعی که نیاز عملیات بود، اشاره کرد که با امکانات مهندسی بسیار ضعیف احداث می‌شدند. اهمیت مسئله هنگامی روشن می‌شود که بدانیم عراق

با موانعی که عراق سر راه نیروهای اسلام ایجاد کرده بود، به تعویق افتادن عملیات نتیجه‌ای جز دادن شهیدان بیشتر برای تصرف منطقه و شکستن خط دفاعی عراق نداشت؛ بنابراین، در این ارتباط، به علت ضرورت اجرای عملیات هیچ گونه تأخیری پذیرفتنی نبود

بعدی، این امکان وجود داشت که در منطقه طلائییه - کوشک نیز عملیات انجام شود و اگر تلاش اصلی عملیات از دو جناح، یعنی یکی از همان محور پاسگاه زید و یکی از محور شمال (طلائییه و کوشک) انجام می‌شد، ممکن بود بسیاری از مسائل حل شود. البته، این مسئله در حد یک بررسی در میان مسئولان نظامی عنوان می‌شود و شاید در آنجا نیز، با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو می‌شدند؛ اما طبق اطلاعاتی که در شناسایی‌های بعدی به دست آمد، اگر پیش از آن مورد توجه قرار می‌گرفت مطمئناً، مسئولان نظامی تصمیم‌های دیگری را در این عملیات، اتخاذ می‌کردند.^{۵۵}

مسئله تعداد نیروی رزمنده که مسئولان تخمین زده و در مقابل عراق می‌جنگیدند، علت اصلی عدم موفقیت ظاهری عملیات رمضان بود. صرف نظر از قرارگاه نصر که در مرحله اول عملیات شرکت نکرد، ترکیب نیروی شرکت کننده از قرارگاه فتح و قرارگاه فجر و قدس [که البته قدس هم نیمه فعال بود] نشان می‌دهد که تنها بین پنجاه تا شصت گردان نیرو داشتیم، در حالی که عراق بیش از هفت تا هشت لشکر سازمانی‌اش را به منطقه عملیاتی رمضان آورده بود، یعنی عراق در آغاز عملیات، افزون بر تانکها، دهها هزار نیرو به منطقه عملیاتی رمضان وارد کرد؛ بنابراین، می‌توان گفت که عراق تقریباً، دو برابر ما نیرو در اختیار داشت. البته، اگر دقت کنیم، شاید آمار عراقیها خیلی بیشتر از این باشد.

با امکانات مهندسی چشم‌گیر خود تا آن زمان به احداث خاکریزی به این وسعت در جریان عملیات موفق نشده بود.

عوامل ناکامی عملیات رمضان

در بین حمله‌های وسیعی که طی هشت سال جنگ انجام شد، ویژگی خاص عملیات رمضان تک جبهه‌ای بودن آن بود. بدین صورت که در عملیات فتح‌المبین دشمن به شکل نیم دایره‌ای در داخل خاک ما قرار داشت و برای ما امکان دور زدن از راست و چپ که دو جناح دشمن وجود داشت و غافل‌گیری در حمله، از اصول اصلی حرکت ما محسوب می‌شد. عملیات بیت‌المقدس نیز به همین شکل بود، یعنی در این عملیات نیز، نیروهای دشمن، به علت تجمع زیاد در خرمشهر، از سمت مرز غافل‌گیر شدند، اما در عملیات رمضان، به دلیل شرایط خاص منطقه و آرایش دشمن، حمله به صورت تک جبهه‌ای بود. از ویژگیهای حمله تک جبهه‌ای نداشتن اسیر و پیشروی کم است و تلفات و ضایعات در این نوع عملیات مسلماً بیش از عملیات احاطه‌ای - که با غافل‌گیری دشمن همراه است - می‌باشد. با موانعی که عراق سر راه نیروهای اسلام ایجاد کرده بود، به تعویق افتادن عملیات نتیجه‌ای جز دادن شهیدان بیشتر برای تصرف منطقه و شکستن خط دفاعی عراق نداشت؛ بنابراین، در این ارتباط، به علت ضرورت اجرای عملیات هیچ گونه

عملیات رمضان، نیروهای خودی کاملاً به نوع و چگونگی عقب‌نشینی آشنا شده بودند، به طوری که مسئولان و فرماندهان نظامی آخرین افرادی بودند که ضمن جمع‌آوری نیروها، تمامی مدارک را از بین برده و منطقه را تخلیه کردند و نگذاشتند هیچ‌گونه تجهیزات و تدارکات به دست دشمن بیفتد؛ اقدامی که از سوی کادر فرماندهی نصر در مرحله پنجم عملیات انجام شد. البته، این عقب‌نشینیها با روحیه برادران بسیجی و رزمندگان اسلام مغایر بود و در ارتباط با عقب‌نشینی، مسئولان و فرماندهان نظامی نمی‌دانستند با چه زبانی و با چه توجیهی باید از رزمندگان بخواهند که عقب‌نشینی کنند، به‌ویژه برای آنهايي که فکر می‌کردند هدف خودشان را تسخیر و موضعشان را تثبیت کرده‌اند.^{۵۶}

در مجموع، عملیات رمضان با وجود ناکامی در رسیدن به اهداف مورد نظر، زمینه لازم را برای ارزیابی دقیق تواناییها و نقطه ضعفهای خودی که پس از پنج عملیات موفق کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت، فراهم آورد. همچنین، تجربه‌ها و درسهای جدیدی را برای فرماندهان به همراه داشت تا با استفاده از آنها، به طراحی عملیات موفق‌تری اقدام کنند.

یادداشتها

۱. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه پاسداران؛ از خرمشهر تا فاو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۷، ص ۲۷.
۲. سند شماره ۴۷، گزارش عملیات رمضان، قرارگاه کربلا، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳.
۳. سند شماره ۱۶۱۸۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش رکن ۳ قرارگاه عملیاتی فتح (سپاه) به فرمانده این قرارگاه، ۱۳۶۷/۴/۱۹، ص ۳.
۴. پیشین، ص ۲؛ و سند شماره ۲۸۸۸۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات رمضان، قرارگاه کربلا (سپاه).
۵. سند شماره ۱۶۲۴۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: از ستاد فجر ۱، به فرمانده عملیاتی فجر (رکن ۲)، ۱۳۶۷/۴/۲۲، ص ۳.
۶. سند شماره ۱۱۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر راویان قرارگاه کربلا، عملیات رمضان، ۱۳۶۷/۴/۲۱، ص ۶ و ۷.
۷. سند شماره ۳۴۰۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، قرارگاه کربلا، نوار شماره ۶۷۵۳، راوی: هادی نخعی، ۱۳۶۷/۴/۲۰، ص ۴.
۸. سند شماره ۳۲۹۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، قرارگاه کربلا، نوار شماره ۶۷۵۷، راوی: هادی نخعی، ۱۳۶۷/۴/۲۱، ص ۳۴.
۹. سند شماره ۱۶۲۲۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، قرارگاه عملیاتی فتح به فرمانده قرارگاه کربلا، ۱۳۶۷/۴/۲۰، صص ۲ و ۱.
۱۰. سند شماره ۱۶۴۸۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات

نکته مهم دیگر در این ارتباط اینکه، نیروهای دشمن در جریان درگیری در عملیات به صورت محدود درگیر می‌شدند و به طور طبیعی، نیروهای احتیاط عقبه آنها سالم باقی مانده بودند و بدین ترتیب، آرایش و ترکیب نظامی دشمن به هم نخورده و مسیر تدارکاتی دشمن حفظ شده بود. بنابر چنین واقعیهایی، دقیقاً دشمن با همان جهتی که تجربه کرده و قبلاً آموزش دیده و تمرین کرده بود، به اجرای پاتک اقدام کرد و از طرفی با توجه به فقدان یک خط پدافندی و کمبود نیرویی که پاسخ‌گوی پاتک عراق باشد و طبیعتاً، غافل‌گیر شدن نیروهایی که در رأس کانال بودند، همه و همه باعث شدند تا پاتک عراق با موفقیت انجام شود. با توجه به اسیر شدن تعدادی از نیروهای خودی، عراقیها توانستند تعدادی تانک را نیز از نیروهای ما به غنیمت بگیرند. در مجموع، پس از ارزیابی نقطه ضعفها، علت اصلی شکست در عملیات، درصد بسیار پایین نیروهای رزمنده برای شرکت در آن بود و اگر تعداد نیروهای رزمنده عملیات رمضان، حتی به اندازه عملیات فتح‌المبین یا بیت‌المقدس بود، یقیناً مسئولان بیش از این می‌توانستند نتیجه بگیرند. ضرورت اجرای سریع و مداوم مراحل عملیات باعث شد تا مسئولان نظامی نتوانند در عملیات رمضان، فاصله بین دو مرحله عملیات را بیش از پنج روز تا یک هفته قرار دهند؛ چرا که در آن صورت، عملیات از طرح خود خارج شده و دشمن با توجه به وضعیت زمینی که در اختیار داشت، منطقه را مین‌گذاری و در مسیر موانع ایجاد می‌کرد و در آن حالت، مجدداً به شناسایی درازمدت نیاز بود؛ بنابراین، برای سلب موقعیت از دشمن ضرورتاً مراحل عملیات باید پشت سر هم صورت می‌گرفت. عقب‌نشینیهای پی‌درپی همراه با تلفاتی که در حین عقب‌نشینیها وارد می‌شد، در روحیه نیروهای بسیجی تأثیر انکارناپذیری داشت و حتی نیروها نمی‌توانستند در نقطه و هدف خود استقرار یابند. از این رو، یگانها عقب‌نشینی را ترجیح دادند و سعی کردند تا موقعیت پیشین خود را حفظ کنند. عقب‌نشینی حساب شده و منظم نکته درخور توجه در این عملیات بود که از نظر نظامی توسط نیروهای خودی تجربه شد، به طور کلی، عقب‌نشینی یکی از روندهای جنگ است و نیرویی که بتواند عقب‌نشینی و در ضمن عقب‌نشینی، قوا و نیروی خود را نیز حفظ کند و تلفات ندهد، موفق‌تر است. عراق توانست این عمل را در شمال نisan به خوبی انجام دهد و با آتش و حرکت به گونه‌ای عقب‌نشینی کند که ما نتوانیم تلفات درخور توجهی را به آنها وارد آوریم. در مرحله پنجم

۳۵. سند شماره ۰۷۲۴۹۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از سماجا ۳ به مرکز فرماندهی نزا، ۱۳۶۱/۴/۳۱.
۳۶. سند شماره ۹۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات رمضان، تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، صص ۱۰-۱۱.
۳۷. سند شماره ۰۱۶۴۵۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه عملیاتی فتح، ۱۳۶۷/۵/۴، صص ۱ و ۲.
۳۸. سند شماره ۲۰۹۵۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه فتح، عملیات رمضان، نوار شماره ۳۱۵۸۲.
۳۹. سند شماره ۵۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تیپ المهدی، عملیات رمضان، صص ۳۲-۳۶.
۴۰. همان، ص ۳۷.
۴۱. سند شماره ۲۸۹۱۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد قرارگاه فتح، عملیات رمضان، ۱۳۶۱/۵/۵.
۴۲. پیشین.
۴۳. سند شماره ۲۸۹۱۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد قرارگاه فتح، عملیات رمضان، ۱۳۶۱/۵/۵.
۴۴. سند شماره ۲۸۹۱۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد قرارگاه فتح، عملیات رمضان، ۱۳۶۱/۵/۵.
۴۵. سند شماره ۵۴، همان، صص ۱۴ و ۱۵.
۴۶. سند شماره ۱۴۱۴۸۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش نوبه ای اطلاعاتی، عملیات رمضان، صص ۱ تا ۸.
۴۷. سند شماره ۲۰۹۵۷، پیاده شده نوار، راوی قرارگاه فتح، عملیات رمضان، ۱۳۷۵/۵/۲۳، صص ۸ تا ۲۵.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. سند شماره ۵۳، همان، صص ۱۷ - ۶۸.
۵۱. سند شماره ۴۹، همان، ص ۲۲.
۵۲. همان؛ ص ۲۳.
۵۳. همان؛ ص ۲۴.
۵۴. همان؛ ص ۲۶.
۵۵. سند شماره ۵۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، قرارگاه نصر، ص ۷.
۵۶. همان؛ صص ۸ تا ۱۰.
- رمضان، اطلاعات و عملیات قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۴/۲۳.
۱۱. سند شماره ۱۰۸۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، مجموعه اسناد، ص ۵۰.
۱۲. سند شماره ۰۱۶۲۲۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه تاکتیکی نصر، ۱۳۶۱/۴/۲۰، صص ۲ و ۳.
۱۳. سند شماره ۱۰۸۶، صص ۵۳ و ۵۴.
۱۴. همان سند، ص ۳۳.
۱۵. سند شماره ۱۰۸۶، صص ۶۶ و ۷۰، ۷۴.
۱۶. سند شماره ۰۱۶۲۹۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، تغییر در سازمان رزم ۱۳۶۱/۴/۲۵.
۱۷. سند شماره ۰۲۸۹۲۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، اسناد تیپ علی ابن ابی طالب (ع).
۱۸. سند شماره ۶۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، صص ۶، ۸ و ۱۲.
۱۹. سند شماره ۵۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات رمضان، تیپ امام حسین (ع)، ۱۳۶۱/۴/۲۵، ص ۲۷.
۲۰. سند شماره ۶۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات رمضان، تیپ ۲۵ کربلا، ص ۳.
۲۱. سند شماره ۵۳، ص ۳.
۲۲. سند شماره ۹۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات رمضان، قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۴/۲۶، ص ۱۴۳.
۲۳. سند شماره ۰۱۶۳۷۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش نوبه ای، اطلاعات و عملیات قرارگاه نصر، ۱۳۶۱/۴/۳۱.
۲۴. سند شماره ۱۰۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه فتح، عملیات رمضان، ۱۳۶۱/۵/۲۴، ص ۱۹۱.
۲۵. سند شماره ۳۲۰۵۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۴/۳۰.
۲۶. سند شماره ۴۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه فجر، ۱۳۶۱/۴/۳۰، صص ۷ و ۸.
۲۷. سند شماره ۶۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی تیپ ۸ نجف، عملیات رمضان.
۲۸. سند شماره ۶۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی تیپ حضرت رسول، عملیات رمضان.
۲۹. سند شماره ۰۱۶۶۳۷۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش نوبه ای اطلاعاتی قرارگاه مرکزی سپاه، ۱۳۶۱/۴/۳۰، صص ۳ تا ۷.
۳۰. سند شماره ۴۹، صص ۷ و ۸.
۳۱. سند شماره ۵۳، ص ۳۴.
۳۲. سند شماره ۶۲، همان.
۳۳. سند شماره ۰۱۶۳۷۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش نوبه ای اطلاعاتی از قرارگاه مرکزی، ۱۳۶۱/۴/۳۱، صص ۳-۷.
۳۴. سند شماره ۱۰۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه راوی قرارگاه فجر، عملیات رمضان، ۱۳۶۱/۴/۳۰، صص ۹۸-۱۰۲.

جلسه فرماندهان سپاه پس از پایان عملیات رمضان

پیاده شده نوارهای شماره ۶۸۰۱ تا ۶۸۰۵

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

عملیات رمضان در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۳، پس از عملیاتهای موفق و چشم گیر ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس انجام شد و قرین موفقیت نبود. از آنجا که چهار عملیات موفق مزبور توقع فرماندهان و مسئولان یگانهای سازمان رزم سپاه را به شدت افزایش داده بود، شکست و عقب نشینی در عملیات رمضان برای آنها تحمل ناپذیر بود. در واقع، عدم موفقیت در این عملیات، پرسشها و ابهامات بسیاری را در میان فرماندهان و نیروهای رزمنده پدید آورده بود که ادامه کار را با مشکل روبه رو می کرد. برای حل این مشکل در روز یکشنبه ۱۰ مرداد ماه سال ۱۳۶۱، فرماندهان عالی رتبه سپاه با حضور فرمانده کل سپاه دلایل و عوامل عدم موفقیت نیروها را در رسیدن به اهداف عملیات بررسی و سعی کردند با شناخت بیشتر از وضعیت جبهه، مجدداً نیروها را سازمان دهی و گزینه مناسبی را برای عملیات انتخاب کنند. این جلسه از ساعت ۹:۰۰ تا ۱۵:۰۰ طول کشید و تنها، چند دقیقه برای اقامه نماز ظهر و عصر تعطیل شد. مباحث مطرح شده در این جلسه به دو بخش تقسیم می شد: بخش نخست به گلایه های تلویحی و برادرانه فرمانده سپاه برای پایان دادن به برخی از تردیدها و اشکالهای مطرح شده در اذهان برخی از کادرهای عملیاتی سپاه که به دلیل عقب نشینیها و سازمان دهی جدید لشکرها به وجود آمده بود و بخش دوم به بررسیهای فنی و نظامی به منظور اتخاذ تدابیر لازم برای تداوم عملیات اختصاص داشت. البته، باید یادآور شد که هر یک از فرماندهان تیپها و لشکرها پیشنهادهای خود را در این زمینه ارائه کردند.

فصلنامه نگین ایران امیدوار است با نشر اسناد مربوط به جلسات فرماندهان سپاه خوانندگان را با فضای بررسی مسائل و تصمیم گیری در مورد عملیات در طول جنگ بیشتر آشنا کند.

و مشکلات برای برداشتن قدمهای بلندتر بعدی، که مد نظر امام است و ایشان مرتب آنها را برای ما و مردم بیان می کنند، ابهاماتی را ایجاد می کند. دیشب، تصمیم گرفتم که در جلسه امروز، به برادران عزیزم عرض کنم که هر کسی نمی خواهد در سازمان رزم و جنگ بماند، خیلی خالصانه و صادقانه بگوید، سوگند یاد می کنم که در این زمینه، با هیچ کس صحبت نکنم و به برادران دیگر نیز تأکید می کنم که درباره رفتن شما با هیچ کس صحبت نکنند. هر کس

در آغاز جلسه، برادر مصطفی ردانی پور، فرمانده قرارگاه فتح، آیتی از ابتدای سوره محمد (ص) را همراه با ترجمه آنها قرائت کرد و سپس، برادر محسن رضایی سخنانی را به شرح زیر ایراد نمود:

«دیشب یکی از شبهای بسیار نگران کننده عمرم بود. هنگامی که شرح غم انگیز اظهار عجز فرماندهان تیپ را شنیدم، احساس کردم که دوستان و همکارانم با مشکلاتی روبه رو شده اند که باید آنها را حل کرد. در واقع، این مسائل

کاری یا مشکلی دارد و نمی خواهد در لشکر و جبهه بماند، می تواند در سپاه شهرستانش به خدمت مشغول شود، تا دست کم چند نفری که باقی می ماند با هم قسم یاد کنند که تا پای مرگ با هم باشند. کاری نکنید که اعتبار خون شهیدان از بین برود، اگر این طور شد، هیچ فایده و ثوابی نخواهیم برد. هر کس می خواهد بماند و کار کند، باید جبهه (منطقه) عملیاتی) خودش را مشخص کند و به کار ادامه بدهد، هر کس هم که نمی خواهد بماند، می تواند هم اکنون برود. ما کار را با سه نفر هم آغاز می کنیم، بعد به خدمت امام می رویم و می گویم آقا وضعیت ما بدین شکل است و شاید این کار ده ماه طول بکشد.

بدین ترتیب، مطمئن هستیم که کار اندکی انجام می شود، عزیزان، اگر قصد ماندن دارید، بیاید با هم سوگند یاد کنیم و جلو برویم؛ مگر چه شده که با بروز یک مشکل این قدر زود عصبانی شده اید؟! آیا چیز عجیبی اتفاق افتاده است؟! چرا این طور برخورد می کنید؟! اگر نسبت به تشکیل و راه اندازی لشکری انتقاد دارید، آن را مطرح کنید، اما عدم اعتقاد به ایجاد لشکر نباید کارها را متوقف کند.

حال اگر قرار شد در آینده نزدیک، خدمت امام بروم، به ایشان چه بگویم؟ اگر مشکلات این عملیات (رمضان) را بگویم و برای نمونه عنوان کنم که اصلی ترین مشکل ما در عملیات رمضان شکل پدافندی خطوط دشمن و زمین منطقه بوده است، ایشان خواهند گفت، اینکه مسئله ای نیست، مطمئن باشید و جلو بروید. در این صورت، اگر من هم قولی بدهم و بایم اینجا و بینم باز هم وضع به همین شکل است، با مشکلات اساسی روبه رو خواهیم شد. خواهش من از شما این است که امروز تصمیمتان را بگیرید تا به بحثمان ادامه دهیم؛ زیرا، ادامه کار به شکل سابق ناممکن است.

در پایان سخنان برادر محسن رضایی، سکوت عجیبی جلسه را فرا گرفت، چند لحظه بعد، صدای حق حق گریه تعدادی از فرماندهان سکوت جلسه را شکست و سپس برادر قاسم سلیمانی، فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله، در میان همه حضار سخنانی را ایراد کرد:

«برادرانی که اینجا هستند در رویارویی با این مشکلات به خانه هایشان بر نمی گردند، حتی حاضر نیستند سالم برگردند؛ زیرا این رانگ می دانند. در واقع، همه آمده اند تا جزء یاران امام حسین (ع) باشند. روزی که برادران به

جبهه های جنگ آمدند، قسم خوردند که از پدر، مادر، زن، بچه و... بگذرند. به عبارت دیگر، دیگر برای آنها دنیایی مطرح نیست. سکوت برادران رنج آور است. آنها غیر از گریه پاسخ دیگری ندارند.

من استدعا می کنم که شما کارتان را ادامه دهید؛ زیرا، برای ادامه عملیات، هیچ یک از برادران مشکلی ندارند، اگر مشکلی هم مطرح باشد دلیل آن دلسوزی است، نه تمرد. ما مسلمانیم و همان طور که شما هم می دانید بزرگ ترین اصل اسلام اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم است؛ مسئله ای که برای ما جا افتاده و آن را پذیرفته ایم؛ بنابراین، هیچ یک از مسائلی که شما فرمودید، مطرح نیست و هیچ یک از برادران قصد بازگشت ندارند، مگر اینکه آنها را از جبهه بیرون کنید یا اینکه جنازه شان را به خانواده شان تحویل دهید».

سپس، حسین خرازی^(۱) با جسارت و صراحت خاص خود، طوری صحبت کرد که تا حدی فضای احساسی و عاطفی جلسه را به سمت طرح مباحث استدلالی کشاند: «ما با برادران آشنا هستیم و با آنها رفت و آمد داریم، ان شاء الله آنها بر تعهد خود باقی هستند؛ چرا که با خدا و با امام حسین (ع) عهد بسته اند که یا حسین، انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه. اما در مورد این مسئله که عنوان می شود برخی از برادران نمی خواهند بجنگند، باید بگویم، این گونه نیست. برای نمونه، دیروز یک گردان از رزمندگان محله خود ما به من گفتند: ما تازه آمده ایم و آموزش هم ندیده ایم، بگذارید ما دست کم، دو تا سه روز برویم آموزش ببینیم، بعد هر کجا خواستید، می رویم، اما اگر تکلیف این باشد که هم اکنون، خود را برای عملیات آماده کنیم، همین حالا هم آماده هستیم. برادران برای جنگیدن و شهادت به جبهه آمده اند، اصلاً چیزی جز این در مخیله آنها نیز نمی گنجد، تنها مسئله این بوده است که به برادران تأکید کردم در عملیات دقت عمل بیشتری داشته باشند و اگر وقت و زمان کافی در اختیار داریم روی آموزش بچه ها بیشتر کار کنیم. پیش از این شناسایی که می کردیم، خود فرمانده تیپ بر کار تخریبی نظارت می کرد تا معبر مین را شناسایی کند، اما اکنون، این گونه نیست و شما می توانید این موضوع را از برادران فرمانده تیپ پرسید. در واقع، ما تنها می خواهیم به این مسائل رسیدگی بشود، حرف ما این نیست که نمی جنگیم یا

(۱) حسین خرازی فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین (ع) بود. با تغییرات تشکیلاتی جدید، علی زاهدی فرماندهی تیپ را به عهده گرفت و به حسین خرازی نقش معاون و مشاور لشکر فتح واگذار شد.

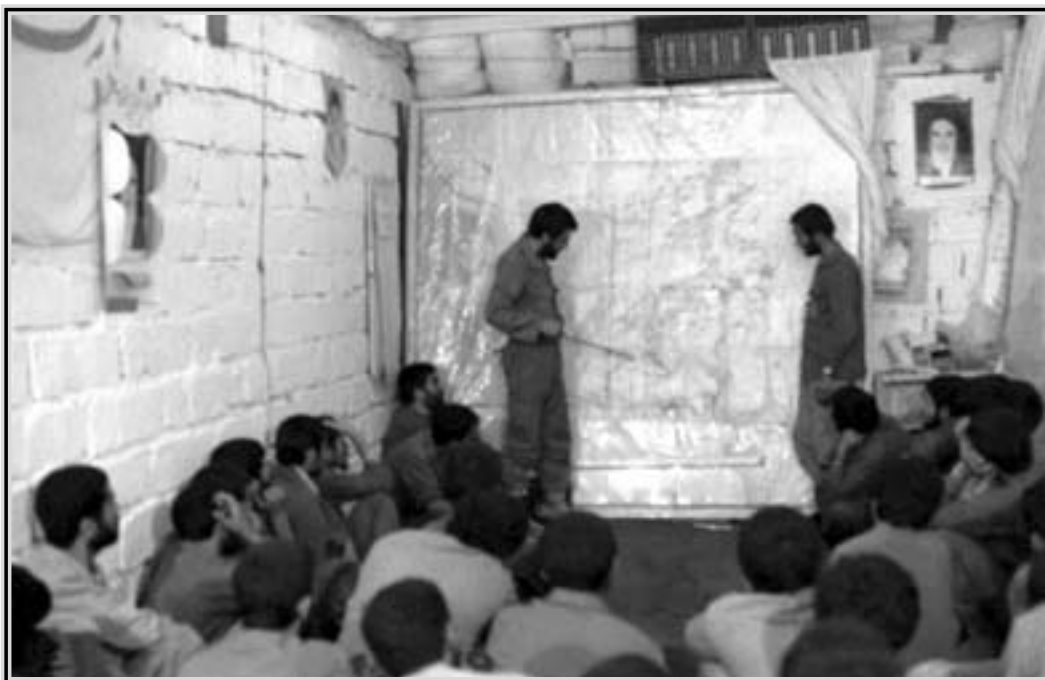
نمود. نظرمان این بود که مسئولان هر واحد، افراد خودشان را جمع کنند و در مورد مسائل موجود با آنها صحبت کنند و از آنها پرسند آیا امروز، همان طور هستید که در نخستین روزهای عملیات آبادان و فتح المبین بودید یا فرق کرده اید؟ بدین ترتیب، در کل، در ملاقاتهایی که با بچه ها و مسئولانمان داشتیم، مشخص شد بیشتر افراد با توکل صدرصد پیش نمی روند و بیشتر به اسلحه، مهمات و تجهیزات تکیه دارند. عملیات اخیر، به رغم سرمایه گذاریها و تلاشهایی که انجام شد به نتیجه نرسید.

نمی دانم چرا این طور شد و نیروها عقب نشینی کردند؟ به نظر من، باید یک مقدار در برنامه هایمان تجدید نظر کنیم. اگر ده تا عملیات دیگر هم به همین شکل انجام بگیرد، نتیجه به همین صورت خواهد بود. با این حال، ما همچنان ایستاده ایم و تا روح در بدن داریم می جنگیم و هیچ گاه، از آن فرار نمی کنیم. در واقع، تنها از آن می ترسیم که ما را از جبهه و جنگ بیرون کنند یا پس از جنگ، در حالی که هر یک از محله های پانصد یا ششصد نفری ما ۳۶ نفر شهید داده اند، سالم به خانه هایمان باز گردیم. من با نوزده نفر دیگر به جبهه آمدم که اکنون، از آن جمع تنها من زنده ام. در واقع، همگی ما چنین چیزهایی را شاهد بوده ایم، حال چگونه و با چه وجدانی می توانیم بگوییم که خدای نکرده، نمی خواهیم بجنگیم».

بعد از این سخنان، برادر رحیم صفوی در مورد انتقال

می خواهیم کارشکنی و سستی کنیم. حرف ما این است که آیا از نیرویی که کیفیت لازم را ندارد و به راحتی شهید و زخمی می دهد؛ نیرویی که می خواهد پشت خاکریز برود، متوقف می شود یا به کندی حرکت می کند، می توانیم انتظار داشته باشیم با عراقیها بجنگد؛ و جلو تیربار آنها مقاومت کند یا خودش مانور بدهد. خب اینها مسائلی است که مطرح شده است، اما به معنای این نیست که برادران نمی خواهند بجنگند. صحبت این بوده است که برادران از نظر کیفیت رزمی پیشرفت کنند و ما باید در همین خطهای پدافندی فرماندهان گردان، فرماندهان گروهان را آماده و نیروهای برجسته را شناسایی کنیم و بدانیم چه کسی خوب تیراندازی می کند، چه کسی می تواند خوب تانک بزند، چه کسی را می توانیم فرمانده گروهان بکنیم؟»

سپس، احمد کاظمی، فرمانده تیپ نجف اشرف، گفت: «در انجام عملیات رمضان، سرمایه گذاریهای بسیار زیادی را شاهد بودیم. واقعاً، فرماندهان و مسئولان لشکرها برای انجام این عملیات سرمایه گذاری و فعالیت کردند. بعد که عملیات به این شکل پیش رفت و نیروها به مواضع پیشین برگشتند و آن سخنان شما بعد از برگشتن در قرارگاه فتح همه را به فکر فرو برد و مسائلی را مطرح کرد که در جلسه ای بررسی شد. سپس، برادر رحیم صفوی صحبت کردند و این تصور به وجود آمد که برداشت ایشان این است که ما از جنگیدن خسته شده ایم؛ در صورتی که این طور



مطالب جلسه پیش به فرماندهی، بر رعایت امانت تأکید کرد و گفت: «صحبت‌هایی که دیروز در جلسه فرماندهان لشکر مطرح شد، به همراه نواز آن در اختیار برادر محسن است. باید یادآور شد که این مطالب با حفظ امانت گفته شده است.» [صلوات حضار]. سپس، مصطفی ردانی پور، فرمانده قرارگاه (لشکر) فتح سپاه، طی سخنانی جلسه را مجدداً به سمت فضایی احساسی، عاطفی و اخلاقی برد و بر توسل و توکل به خدا تأکید کرد. وی که با احساسات شدیدی صحبت می‌کرد، گفت:

«من فکر می‌کنم جو جلسه جو خوبی نباشد؛ بنابراین، برادران رو به قبله بنشینند تا با امام زمان تجدید پیمان کنیم و بگویم از همان نخستین لحظه با این شعار به جبهه‌ها آمدم و تا اکنون هم همین شعار را داده‌ایم که یازارت قبر امام حسین (ع) و تجدید عهد با امام حسین (ع) در کنار ضریح مطهرش یا ملاقات خود امام حسین (ع) در آن دنیا، که تنها با شهادت‌مان حاصل می‌شود.» وی خطاب به فرمانده کل سپاه افزود: «ما مطیع فرمانده خود هستیم، اگر کسی بحثی می‌کند، این نه به معنای سرپیچی از امر شما، بلکه انعکاس نظر ما در مورد مسائل مطرح شده است و در نهایت، تصمیم گیرنده خود شما هستید و ما در مقابل آن کاملاً تسلیم هستیم.»

بعد از سخنان چند تن از فرماندهان، محسن رضایی دوباره صحبت کرد:

«گاهی مسائلی وجود دارند که انسان به‌رغم ساده بودن آنها، درکشان نمی‌کند. این مسئله در قرآن هم بسیار روشن و واضح مطرح شده است: نصرت همیشه از طرف خداست و پیروزی همیشه از طرف خداست و ثمره هر کار خوبی از طرف خداست؛ موضوعی که برای ما نامفهوم است. در برخی از آیات قرآن، موضوع ملاقات انسان با خدا طرح می‌شود. من با تعمق در این آیات، به این نتیجه رسیدم که اصلاً، راز خلقت همین است و خداوند ما را به سوی خودش می‌کشد. به عبارت دیگر، ما را در برابر این حوادث قرار می‌دهد، تا در کوران حوادث مقاوم و خالص شویم؛ بنابراین، هیچ حرکتی صورت نمی‌گیرد، مگر به اذن خدا؛ موضوعی که ما بدان توجه نداریم؛ زیرا، هنگامی که کاری به نتیجه می‌رسد، خود را عامل پیروزی و در شکست‌هایمان، دیگران را مقصر می‌دانیم. علت این طرز تفکر چیست؟ چرا انسان حاضر نیست مسئولیت شکست خود را بپذیرد. معمولاً افراد دنبال این می‌گردند که برای شکست‌هایشان توجیهی بیابند. البته در مورد عملیات اخیر،

این طور نیست که ضعفی وجود نداشته باشد به هر حال، در همه جا ضعف هست، اما حرف من در مورد روحیه و نحوه برخورد شما با مسائل است، نه اینکه می‌خواهید به خانه‌هایتان برگردید. برای نمونه، همین موضوع که می‌گویید: آقا ما وقت می‌خواهیم. در این مورد باید گفت ما نمی‌خواستیم عملیات جدیدی را اجرا کنیم، بلکه هدف ما تنها این بود که این ۶۰ یا ۷۰ درصد کار احداث خاکریز و برداشتن میدان‌های مین را پیش از آنکه دشمن بتواند در آنجا سنگر و موضع بگیرد، تکمیل کنیم. البته، در این راستا، از نیروهایی که عمل کرده بودند اصلاً استفاده نکردیم، گفتیم آمار نیروهای خسته‌ای را که نمی‌توانند عمل کنند، بدهید، نه اینکه نیروی جدید بیاورید؟! حالا فرض کنید که نسبت به این مطلب، انتقاد دارید، نباید این مسئله فرعی را اصل قرار دهیم و اکنون، که خداوند می‌خواهد ما را آزمایش بکند، صبرمان را از دست بدهیم. برادران عزیز، ما باید خدا را شکر گوئیم و ناسپاس نباشیم؛ چرا که بی سابقه است در یک عملیات، تک جبهه‌ای بکنیم و ۳۵ کیلومتر پیش برویم. ما در کدام یک از عملیات‌هایمان توانسته‌ایم در اجرای تک جبهه‌ای تا این حد به موفقیت برسیم؟ این جای شکر ندارد؟! چرا ما تنها تلفات و عقب‌نشینی خود را می‌بینیم؟ اینجا بهانه است... مگر ما با رسیدگی به نیروها مخالفیم، مگر به شما گفتیم نیروهای تازه نفس را که آموزش لازم را ندیده‌اند و با منطقه آشنا نیستند، به کار بگیرد. ما این موضوع را درک می‌کنیم که نیروهایتان شناسایی می‌خواهند، زیرا معتقدیم که برای موفقیت در عملیات شما حتماً باید شناسایی انجام دهید، اما بحثمان این است که ما در این عملیات ۶۰ درصد کار را انجام داده، خاکریزهایمان رازده، دشمن را منهدم کرده‌ایم؛ بنابراین، باید عملیات را ادامه دهیم و این مناطق را تصرف کنیم و بدین ترتیب، رخنه‌ای را که در خط خودی ایجاد شده است، برطرف کنیم. البته، قصد داشتیم این اقدام را نه با به کارگیری نیروهای جدید، بلکه با استفاده از تیپ امام حسین (ع) و تیپ ۸ نجف انجام دهیم و حتی در این راستا، از آنها خواستیم که آمار بدهند و آنها اعلام کردند که هر کدام، یک گردان دارند. به‌رغم آنکه این تعداد کم بود و می‌دانستیم نیروی جدید نیز به لشکرشان آمده است، آنها را تحت فشار قرار ندادیم و گذاشتیم نیروهای جدید به عنوان احتیاط، باشند و در صورت لزوم روی آنها کار شود. به نظر من، برای پیشبرد کار باید متحد باشیم و با بروز کوچک‌ترین مشکلی اراده‌هایمان را از دست ندهیم، نسبت به یکدیگر بدبین نشویم و از



کنیم. اگر ما در داخل خودمان از استحکام لازم برخوردار نباشیم، نمی‌توانیم مسائل را پیش ببریم و مشکلاتمان را حل بکنیم. اگر قرار باشد هر کس طبق برداشت و نظر شخصی خود پیش برود دیگر اعتباری برای ما باقی نمی‌ماند. هنگامی که فرماندهان گردانها و گروهانها به شما مراجعه می‌کنند، باید طوری رفتار کنید که فکر کنند به نماینده امام مراجعه کرده‌اند و شما می‌خواهید مشکلاتشان را حل بکنید، نه اینکه خود فرمانده تیپ نیز پرسشی بر پرسشهایشان بیفزاید و بگوید: من افزون بر ابهامات شما، ابهام دیگری هم دارم. اگر واقعاً به بعضی از فرماندهانتان اعتماد ندارید، بگویید. یکی از مسائلی که در اسلام وجود دارد، بین بودن قضایا و مسائل است. در ابهام گذاشتن مسائل خطرناک است. خواهش من از برادران این است که شما نمایندگان ما در نزد بچه‌ها و فرمانده گردانها هستید اگر آنها انتقادی دارند یا خود شما مسئله‌ای دارید، باید به ما بگویید و پاسخش را دریافت کنید و در صورت پذیرش آن، از تصمیمها و اقدامات انجام شده دفاع کنید. درست است که انسان آزاد آفریده شده است، اما اگر تعهدی داد، مسئول است و باید پاسخگو باشد. این فرد را حتی اگر تاپای زندان و اعدام هم ببرند با توجه به حکم شرعی موضوع باید بر تعهد خود باقی باشد. به دلیل اینکه اسلام افراد را در انتخاب مسئولیت مخیر می‌گذارد. آقا یا می‌آیی انجام می‌دهی یا

یکدیگر انتقاد نکنیم، عزیزان این چنین کارهایی شایسته ارتش اسلام و فرد مسلمانی که در راه خدا جهاد می‌کند، نیست و باید این ضعفها رفع شود».

وی سپس، در مورد نحوه فرماندهی سپاه صحبت کرد و گفت: «درباره اساس نامه جدید سپاه در شورای نگهبان بحث شورایی یا فرماندهی بودن سپاه مطرح بود. در این ارتباط، بیشتر فقها اظهار کردند که شورایی بودن سپاه، با احکام صریح اسلام و اصول ولایت فقیه مخالف است. اعضای کمیسیون دفاع مجلس با توجه به در نظر داشتن آینده و تبعات آن، از این موضوع ناراحت شده بود. بنابراین، برای طرح مسئله به خدمت امام رفتند و امام فرمودند: «آقا سپاه نمی‌خواهد شورایی باشد، باید همان فرماندهی باشد». این بود که سپاه فرماندهی شد و متأسفانه، مسئولیت این کار هم به من واگذار شد. هر چند که خودم را لایق این سمت نمی‌بینم، اما اکنون مجبورم آنچه را تشخیص می‌دهم و صلاح می‌بینم، به شما بگویم. از شما نیز انتظار دارم که آن را بپذیرید و اطاعت کنید. البته، نه از شخص من، بلکه از نقشی که بر عهده من گذاشته شده است. به هر حال، هم اکنون، عده‌ای از برادران مرتب از بیرون و داخل سپاه فشار می‌آورند که چرا عملیات این طوری شد؟ چرا عملیات به اینجا رسید؟ اینها مواردی هستند که شاید تا پایان عملیات نیز نتوانیم آنها را توجیه

نگویم به ما چه ربطی دارد. امیدوارم که خداوند قدرت لازم را برای آماده سازی سربازان حضرت مهدی به همه ما عطا بکند [ان شاء الله].

مسئله بعدی در مورد چگونگی عملیات آینده و ریشه یابی ضعف عملیاتی گذشته و یافتن راه حل آنهاست. ما حاضریم در این ارتباط نظرها و پیشنهادهای شما را در مورد طرحها بشنویم [صلوات حضار].

بدین ترتیب، قسمت دوم جلسه به منظور بحث درباره چگونگی تداوم عملیات در منطقه عملیاتی رمضان، آغاز شد. نخست، ابراهیم همت، فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)، با بیان مقدماتی، گفت: «شبهه همین

نمی آیی انجام بدهی؛ اگر آمدی انجام دادی، باید تا آخرش بمانی. این بین بودن، صریح بودن، از مسائل اسلام است. شما نماینده های ما هستید و باید با تمام قدرت بکوشید تا روحیه بچه ها تضعیف نشود. در این راستا، باید مسائل را به آنها منتقل کنید و هر مسئله ای هم پیش آمد به ما گوشزد کنید.

لزوم تلاش برادران برای حل مسائل، نکته دوم است که باید بدان توجه شود. برادران، در مواجهه با مسائل، خودتان را خارج از گود فرض نکنید. نگویند حالا یک فرمانده لشکر انتخاب شده یا یک قرارگاه مرکزی درست شده است و دیگر ما مسئولیتی نداریم و کارهای انجام شده



مشکلاتی که شما راجع به تیپها و لشکرها دارید، ما نیز درباره گردانها داریم؛ چرا که در این منطقه، سه بار عملیات انجام داده ایم و هر سه بار عقب نشینی کرده ایم، در حالی که در قاموس رزمندگان چنین امری بی معناست و آنها تنها می خواهند پیش بروند و مناطق دشمن را تصرف کنند و در همان جا بمانند. آنها رودروی تانک دشمن، به خاکریز چسبیده بودند و بدون ترس با آر.پی. جی. تانکهای دشمن را نشانه گرفته بودند و می زدند... اما با این عقب نشینیها که پیش آمد، معلوم شد که باید در طرحهای خود، تغییری را ایجاد کنیم، مثلاً در جایی عمل کنیم که ۹۰ درصد تضمین پیروزی و تثبیت باشد. در این راستا، به دستور شما، با فرماندهان گردانها صحبت کردیم. آنها می گویند: شما از طرف کی رفتی گفتی که ما سه گردان نیرو آماده داریم؟ نیروهای ما آمادگی لازم را ندارند. برای رفع مسئولیت در

نیز بدون اشکال نیست، معمولاً، هر کاری هم نقاط مثبت و هم نقاط منفی دارد. در اینجا، نقاط منفی، از ضعف تشکیلاتی، یعنی جدایی بین افراد ناشی می شود. در واقع، یکی از ویژگیهای تشکیلاتها و سازمانها همیشه همین جدایی انداختن بین افراد است، با این حال، ما ناگزیریم تشکیلات و سازمان داشته باشیم. هنگامی که همه با هم هستیم، احساس می کنیم که باید کاری انجام دهیم، اما وقتی که تقسیم مسئولیت صورت گرفت، کم کم، این مطرح می شود که مسئول فلان کار نیستیم؛ بنابراین، بگذاریم دیگری این کار را انجام دهد تا شکست بخورد تا به او ثابت شود که نمی تواند از عهده کار برآید. برادران این نوع رفتارها درست نیستند و باید از بین بروند. در اینجا، ما باید تقسیم کار کنیم و سازمان و تشکیلات داشته باشیم و گرنه کارها پیش نمی روند، مسائل را به یکدیگر واگذار نکنیم و

اشاره به اینکه دشمن مرتباً، در منطقه مواعی را ایجاد و مین گذاری می کند، تأکید کرد که باید زودتر وارد عمل شد، ضمن آنکه اگر عملیات در شبها انجام شود، بهتر خواهد بود. وی برای اجرای عملیات در همان شب نیز اعلام آمادگی کرد، اما با اشاره به ضرورت آمادگی دستگاههای مهندسی و عبور از منطقه مثلثی و پدافند در بعد از آن و ضرورت تداوم عملیات با فاصله ۴۸ ساعت بعد از تصرف مثلثها، مشکلات کلی اجرای عملیات را برمی شمرد و در پایان، آماده بودن چهار گردان نیرو را در تیپ نجف اعلام کرد، اما باز هم بر ضرورت آمادگی برای تصرف و عبور از منطقه مثلثها و رفتن به سوی کانال ماهی را با فاصله اندک مورد تأکید قرار داد.

همچنین، احمد کاظمی یادآوری کرد که تیپ نجف شانزده تا هفده گردان داشته و حالا به این وضعیت دچار شده، ضمن آنکه دیگر تیپها نیز گردان شده اند.

سپس، قاسم سلیمانی، فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله، با انتقاد از اینکه چرا تنها به تعدادی از تیپهای قوی توجه می شود، خواستار فعال شدن هر چهار قرارگاه شد و گفت چرا تنها باید دو قرارگاه (فتح و نصر) فعال باشند. وی در ادامه، درباره تکرار عملیات مرحله پنجم افزود، مثلثها منطقه بسیار سختی برای نبرد هستند و باید آنها را با حرکت از هور به پایین دور زد، سلیمانی همچنین، اجرای عملیات در غرب را توصیه کرد.

بدین ترتیب، بحث دور زدن مثلثها، ضرورت حرکت از شمال منطقه عملیاتی به جنوب آن را نشان داد. به همین دلیل، عبور از هور مورد بررسی قرار گرفت. محسن رضایی از غلامپور - که فرماندهی شمالی ترین بخش منطقه عملیاتی رمضان و مناطق متصل به هور را بر عهده داشت - پرسید که این قسمت را شناسایی کرده اند؟ غلامپور پاسخ داد: «یک تیم شناسایی که آنان را یک نفر نیروی بومی از القرنه نیز همراهی می کند، به سمت القرنه به راه افتاده است و شاید فردا یا پس فردا برگردد». وی در ادامه، مشکلات عبور و مرور در هور را توضیح داد و گفت: «از هور، نه می توان با قایق عبور کرد، نه بدون آن. دسته های شناسایی گاه مجبورند چندین کیلومتر قایق خود را بر دوش بگیرند و از خشکیهای وسط هور عبور کنند و سپس، آن را به آب بیندازند».

مهدی زین الدین، فرمانده جدید تیپ ۱۷ قم - که به تازگی تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) نامیده می شد - ضمن بیان مطالب مختلف، درباره عملیات پیشنهادی گفت:

قبال اشتباهات مزبور، تمامی پاسداران گردان و خود من به عنوان شخص ساده وارد عملیات می شوم، نه به عنوان مسئول. چون احساس می کنیم که اشتباه در سطح بالا خیلی می شود، هر چند در این ارتباط، برادران را توجیه کردیم، اما متأسفانه مسئولان گردان و گروهان توانایی توجیه دسته ها را ندارند، هنگامی که خود فرمانده گردان به حدی مستأصل می شود که می خواهد به عنوان فرد ساده ای در عملیات شرکت کند، دیگر تکلیف بسیجی زیر دست وی روشن است».

سپس، برادر همت با تشریح مشکلات اجرای عملیات در شب پیشنهاد کرد که عملیات در جبهه غرب مورد توجه قرار بگیرد. وی در عین حال، با اشاره به جا ماندن پیکر شهیدان در منطقه نبرد، تأکید کرد که راهی برای بازگشت وجود ندارد و باید تدبیری در این باره اندیشیده شود. در مجموع، برادر همت براساس تحلیل نظامی، راه حلی برای جنگیدن موفق در منطقه عملیاتی رمضان ارائه نداد و تنها پیشنهاد صریح وی، انجام دادن عملیات هم زمان (بعد از یک هفته تا ده روز بعد) در غرب بود. در پاسخ وی، فرمانده سپاه گفت: «این موضوع قابل بررسی است، اما برای انجام یک کار درخور توجه، دست کم، سه تیپ لازم است و اگر این میزان نیرو به جبهه غرب برود، استمرار عملیات در اینجا با مشکل روبه رو خواهد شد».

در اینجا، مصطفی ردانی پور به بحث وارد شد و با اشاره به اینکه مقداری بیشتر فکر بکنیم، استمرار عملیات را پیشنهاد داد و افزود: «حتی مانند آن مورچه که هفتاد مرتبه افتاد تا بارش را بالا برد، ما هم باید پایداری نشان دهیم. ان شاء الله لطف حق نیز شامل رزمندگان خواهد شد ... ما قطعاً باید تا بصره پیش برویم و من یقین دارم ما از اینجا به بصره می رسیم، اما باید محکم ایستاد و برای دستیابی به موفقیت بررسیهایی را انجام داد».

سپس، مرتضی قربانی، فرمانده تیپ ۲۵ کربلا، پیشنهاد کرد در منطقه مقابل جزیره مینو، با عبور از اروند عملیاتی انجام شود. آشکار بود که وی نیز با ادامه عمل در منطقه عملیاتی رمضان مخالف است. قربانی در پاسخ محسن رضایی که از وی پرسید: «چگونه از اروندرود عبور کنیم؟» گفت: «پل بزنیم». سپس، فرمانده سپاه اشاره کرد که احداث پل روی اروندرود امکان پذیر نیست. در ادامه، مباحثی درباره تلاشهای دشمن در مسلح کردن زمین منطقه مطرح شد و افراد نظر خود را برای تداوم عملیات ارائه کردند.

سپس، احمد کاظمی، فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف، با

«بهترین راهکار، تصرف یک خط دفاعی جلو این مثلثیهاست. ما باید کانال موجود در مثلثیها را پشت سر بگذاریم و سپس، مشخص کنیم که باید به کدام سمت برویم». وی با تشریح مسائل و جوانب نظامی پیشنهاد خود، آن را به منزله یک امکان که شاید بتوان از آن استفاده کرد، مطرح نمود. زین الدین در پاسخ محسن رضایی که پرسید تیپ ۱۷ کی برای عملیات آماده است، پاسخ داد: «مشکلات مان خیلی زیاد است». وی همچنین، به جدید بودن خود که هنوز ارتباط لازم را با مسئولان ذی ربط ندارد، اشاره کرد.

نبی رودکی، فرمانده تیپ امام سجاد (ع)، نیز با تأیید طرح مرتضی قربانی مبنی بر عبور از اروند، گفت: «می توان با بسیج کردن مجاهدین عراقی و بچه های عرب زبان خودمان، از داخل خاک عراق نیز اقدام کرد و با به دست آوردن سر پل و سپس، انهدام نیرو در آن طرف، روی اروند هم پل بزنیم. در این صورت، نیروها می توانند با عبور از این سر پل به جاده هایی وارد بشوند که پنجاه کیلومتر تا بصره فاصله دارند». وی همچنین، تأکید کرد باید روی جزئیات این طرح بیشتر فکر شود.

عبدالمحمد رئوفی، فرمانده تیپ ۷ دزفول (ولی عصر)، نیز به سختی کار احداث چهارده کیلومتر خاکریز در منطقه عملیاتی رمضان در شب اشاره کرد و یادآور شد: «ما تازه به دو کیلومتری قاعده مثلثیها رسیده ایم و دشمن در مثلثیها مانده است. برای رسیدن به موفقیت بهتر است به جای عمل روی هر سه مثلثی و احداث چهارده کیلومتر خاکریز تنها روی مثلثی اول عمل کنیم و توان احداث خاکریز را برای احداث هشت کیلومتر جناح راست منطقه عملیات اصلی به کار ببریم و سپس، با انهدام نیروی این منطقه، به کانال پرورش ماهی برسیم و از روی پلهای آن به سمت هدف اصلی برویم». وی در ادامه توضیح داد: «باید یک قرارگاه نیروهای دشمن را منهدم کند تا قرارگاه دیگر از کانال بگذرند. مثلثی اول هدف باشد و خاکریز جناح راست از آنجا به سمت نوک کانال پرورش ماهی زده شود هر چقدر مارو به سمت شمال مثلثیها برویم، از هدف اصلی دورتر می شویم و با خسارت بیشتری باید خودمان را دوباره به هدف اصلی نزدیک کنیم».

رضا چراغچی، فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، با اشاره به اشکال ناشی از ضعف نیروهای عملیاتی و ضرورت آموزش و آمادگی آنها، اظهار امیدواری کرد که با نیروی آموزش دیده بتوان با تکرار عملیات به موفقیت رسید.

علی زاهدی، فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین (ع) نیز با ارائه توضیحاتی، در نهایت، پیشنهاد عمل کردن در مثلثیها را به منزله مرحله نخست، تأیید و اجرای هم زمان عملیات را در جبهه غرب برای کاهش فشار دشمن از منطقه عملیاتی رمضان پیشنهاد کرد.

سپس، در نبود جعفر اسدی، فرمانده تیپ المهدی، معاون وی درباره اقدامات مهندسی و چگونگی انهدام نیرو و نیز درباره لزوم تداوم عملیات، توضیحاتی داد.

مهدی باکری، فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا، نیز گفت: «ظاهراً راهکار بهتری غیر از عمل در منطقه منتهی به مثلثیها (تکرار عملیات مرحله پنج) نیست. البته، نباید در دو کیلومتری قاعده مثلثی بمانیم؛ زیرا، در این صورت، مشکلات متعددی ایجاد می شود». باکری در ادامه افزود: «یا باید به رأس مثلثیها برسیم - که به طور مطمئن، با مشکلاتی همراه خواهد بود - یا دست کم، باید به قاعده مثلثیها برسیم و در آنجا پدافند کنیم و مرحله بعدی عملیات را نیز باید با فاصله زمانی اندکی آغاز کنیم، البته، آمادگی نیروها شرط اصلی این اقدام است. در واقع، آنها باید بتوانند پیش از اینکه دشمن اقداماتی را انجام دهد و نیروهایش را در این دشت مجدداً سازمان دهی کند، وارد عمل شوند».

باکری در پاسخ به این پرسش محسن رضایی که چند گردان نیرو دارد، گفت: «چهار گردان که البته سه گردان از آنها جدید هستند و در حال دیدن دوره آموزش اند و در این فاصله ایجاد شده، برای آنها کلاس توجیهی و ... گذاشته اند». وی در پاسخ به این پرسش که تنها چهار گردان دارید، گفت: «چهار گردان هم نیست». محسن رضایی پرسید: «نیرو کم دارد یا کادر؟» وی پاسخ داد: «هم نیرو هم کادر».

مرتضی صفار، معاون قرارگاه (لشکر) فجر سپاه، نیز بر توجه بیشتر به کمیت و کیفیت نیروی لازم برای عملیات تأکید کرد و با انتقاد از تعدادی از فرماندهان تیپها گفت: «برخی از فرماندهان به هنگام جلسه با لشکر و برآورد نیرو برای ادامه عملیات یک نظر دارند و در جلسه با نیروهایشان نظر دیگری». وی در ادامه، خواستار پرهیز از شتاب بی جا و بی توجهی نسبت به کیفیت نیروها شد و لزوم سنجش و ارزش یابی نیروها را یادآوری کرد. همچنین، افزود: «تمامی مسائل به فرمانده گردان مربوط است. هنگامی که فرمانده زخمی یا شهید می شود، تمام گردان از هم فرو می پاشد؛ نیروها گم می شوند یا به عقب می آیند و...» صفار درباره زیانهای انتصاب تعجیلی فرمانده گردانها گفت: «هنگامی

سپس، حسن باقری، فرمانده لشکر (قرارگاه) نصر، به صحبت پرداخت. وی نخست، نکاتی را درباره عملیات رمضان و نحوه حضور دشمن یادآور شد و گفت: «عقب نشینی نخست تأثیر روحی زیادی روی نیروها، نداشت، اما حرکتهای بعدی، به ویژه مسئله اسیران و به جا ماندن پیکرهای پاک برادران شهیدمان در منطقه دشمن اثر بیشتری داشت.

در اوایل، عراق تانک‌ش را در جلو نیروها و در نوک حمله قرار می داد، اما بعدها به دلیل آسیب پذیر بودنشان، آنها را به عقب برد و افرادش را جلو آورد. حالا تعدادی تانک و افرادی را به منطقه می آورد و برای حفاظت از آنها

که فرمانده گردان، فرمانده گروهانها را نمی شناسد، آنها هم او را به دلیل آشنا نبودن قبول ندارند؛ بنابراین، این پرسش مطرح است که حال چنین فرماندهی چگونه می تواند نیروهایش را فرماندهی کند». وی معتقد بود: «ما با کمبود نیرو و کادر مناسب روبه رو هستیم. در واقع، ما باید براساس توان نیروی خود برنامه ریزی کنیم، مانند سابق که تدبیر بر اساس امکانات بود و آخرین تلاشها را با توکل همراه می کردیم». وی افزود: «تپ آمادگی خود را برای انجام عملیات امشب اعلام کرده است، واقعیت این است که هنوز از آمادگی لازم برخوردار نیست و اگر امشب عملیات کند، به هدف نخواهد رسید».



از خندق، خاکریز، میدان مین، تشکیلات و سنگرهای ایجاد شده در کف زمین استفاده می کند.

هنگامی که از مرزمان می گذرید، در فاصله ۱۵۰۰ متر تا ۱۶۰۰ متر به سنگرهایی که عراق به عمق نیم تا یک متر در زمین ایجاد کرده است، می رسید. آنها هیچ تونل تدارکاتی نیز ندارند. چه طور خودروهایشان را تا همان نزدیکی خط می آورند، جای پرسش است.

در واقع، عراق دیگر نیروی پیاده اش را جلوی ما صف آرایی نمی کند، این تعدادی هم که به صورت پراکنده در منطقه هستند، در همان وهله نخست، فرار می کنند و اگر هم کشته شوند، تعداد درخور توجهی (ششصد نفر) نخواهند بود. در واقع، آنها بیشتر بر زرهی تکیه دارند؛ بنابراین، پی در پی تانک می آورند و ما نیز نمی توانیم دیگر روی انهدام تانک دشمن حساب بکنیم؛ زیرا، تانکهایی را که

صفار در بخش دیگری از سخنان خود به بررسی پیشنهادهای ارائه شده پرداخت و گفت: «اگر واقعاً، عجله ای وجود دارد، کار را جدی بگیریم و در قسمت محدودی تا رأس مثلثی عمل کنیم. و چند روز بعد نیز حتماً، تیپهای دیگر این آمادگی را داشته باشند که عملیات را ادامه دهند». وی در پایان، برای بهبود کیفیت نیروهای گردان پیشنهاد کرد که در هر گردان، یک دسته شناسایی ایجاد شود که با شهادت و زخمی شدن نیروهای شناسایی - که در هر عملیاتی حتمی است - کارگردان مختل نشود.

بعد از مرتضی صفار دو تن دیگر از کادرهای لشکرها (قرارگاههای چهارگانه) صحبت کردند که هر دو کیفیت و کمیت ناچیز نیروهای موجود در تیپها را مد نظر قرار دادند و پدافند روی قاعده مثلثیها و سپس، حرکت به سوی کانال ماهی را تأیید و جزئیات آن را تشریح کردند.^۳

منهدم کنیم، جایگزین می شود. بدین صورت، در عمل توان ما بیشتر منهدم می شود. به عبارت دیگر، بحث انهدام دشمن زمانی به نتیجه می رسد که میزان نیروی دشمن مشخص باشد. هم اکنون، استفاده از تانک مورد توجه دشمن است که هم آسیب پذیریش کمتر است، ضمن آنکه از تیر مستقیم تیربار نیز استفاده می کنند. در این شرایط، دشمن تانکهایش را بدون واهمه به خط می آورد، ضمن آنکه، در منطقه عملیاتی رمضان، میدانهای مین عمود بر یکدیگر و خندقهای عمود بر هم دیده ایم؛ مشکلی که ما در حمله از روبه رو با آن مواجه هستیم. نمی دانم چرا برادران به این نکته توجه نمی کنند که چرا نتوانستیم مثلثها را نگه داریم؟! همان زمانی که برادرمان کاظمی می گفت اینجا خاک است و نمی شود در آن وارد شد و عملیات انجام داد، عکس هوایی گرفتیم و دیدیم که پنجاه تا هفتاد دستگاه تانک دشمن در آنجاست. اگر مثلثها برای دشمن قابل استفاده نیست، چرا آنها را ساخته است؟ هر مثلثی سه مثلث است! یک گوشه مثلثی را که تصرف می کند با تیربار هر دو سمت راست و چپ را می زند. ارتفاع خاکریزهای وسط مثلثی نیز نیم متر است؛ بنابراین، خاکریزی وجود ندارد که بتوان پشت آن پدافند کرد، یعنی تیربار و تیر مستقیم تانک کاملاً بر آن تأثیر دارد. همین وضعیت باعث شده است که عراق بتواند خود را از کنار مثلثی به خاکریز ما برساند، ما صبح منطقه را گرفتیم و به احداث خاکریز برای تقویت قاعده مثلثی مشغول شدیم، اما دشمن شب هنگام از دویست متری بر سر بلدوزرهایمان حمله کردند، برادرمان جعفری می گوید دشمن تانکش را تا دویست متری ما آورده بود و ما در آغاز متوجه حضور آنها نبودیم. حالا یا در روز آنها را آورده بود، سرو صدا نمی کرد یا شب آورده بود. به هر حال، این مثلثها را من یک منطقه شوم می دانم.

حسن باقری بعد از مرور مشکلات عملیات پیشنهادی، اجرای آن را به رعایت این نکات مشروط کرد: «ما نخستین حرکتیمان باید با چنان قوتی همراه باشد که این حرکت در شب نخست تثبیت شود. با این پیروزی و تثبیت، روحیه بچه ها تقویت و مسائل روحی پیش آمده تا حدودی جبران خواهد شد، اما اینکه بخواهیم در اینجا عمل کنیم یا نه بحث دیگری است، نکته مهم که مجدداً بر آن تأکید می کنم اینکه حرکت نخست باید قوی و از نوع حرکتهای دورانی که در عملیاتیهای گذشته استفاده می کردیم، باشد. به عبارت دیگر، اگر هر تپیی بخواهد از روبه رو حرکت کند و به مثلثی خودش برسد، در بین راه، به حدی تلفات می دهد

که دیگر نیرویی برای رسیدن به هدف باقی نمی ماند. در اینجا، باید یقین حاصل کرد که در اثر اقدام خودی، ارتباط نیروهای استقرار یافته دشمن در این محوطه با خارج قطع می شود تا بدین ترتیب، تادست یابی به هدف، تلفات زیادی ندهیم. اگر ان شاء الله این نکات را در طرحمان رعایت کنیم، می توانیم خوب عمل کنیم و نتیجه بگیریم».

وی در پاسخ به پرسش محسن رضایی درباره نیروی عمل کننده و استعداد آن، گفت: «قرارگاه نصر از پایین و قرارگاه فتح از بالا بیایند و این رأس مثلثها را به یکدیگر بچسبانند و قرارگاه فجر نیز از روبه رو از ساعت ۲:۰۰ نیمه شب به بعد، انهدام نیروی وسط را به عهده بگیرد». حسن باقری در عین حال، باز هم به نوع خاص پدافند جدید عراق تأکید کرد و گفت: «دشمن آن قدر در اینجا، مواضع مین تودرتو و نامنظم درست کرده است که دیروز، سه دستگاه تانک خودش روی مین رفت، اما باز تلفات تانک خودش را به دلیل اینکه می بیند موانع مین بالاترین تلفات را از ما می گیرد، پذیرفته است. در این عملیات، بیشتر شهیدانمان مستقیم به دست دشمن شهید نشده اند، بلکه بیشتر تلفات ناشی از نواقص طرح خودمان و موانعی که دشمن ایجاد کرده، بوده است». وی سپس، نمونه ای درباره جدیت، پشتکار و سرعت عمل دشمن در احداث موانع ذکر کرد و گفت: «هنگامی که قرارگاه نصر [در منطقه عملیاتی رمضان] عمل کرد، به مین برخورد نمود. در نتیجه، لودرها و بلدوزرهای ما دیگر نتوانستند جلو بروند. در حالی که فاصله عملیات ما با عملیات پیشین بیش از سه روز چهار روز نبود و دشمن در این مدت کم، توانسته بود، موانع متعددی ایجاد کند و بر تعداد مینها و سیم خاردارها بیفزاید».

در اینجا، فرمانده کل سپاه به مسئله احداث خاکریز پرداخت و از حسن باقری پرسید: «خُب، نیروها باید چند کیلومتر خاکریز بزنند». باقری پاسخ داد: «فاصله رأس مثلثها از مثلثی چهارم تا اول ده کیلومتر بیشتر نیست که با چهار کیلومتر جناح چپ منطقه عملیاتی به چهارده کیلومتر می رسد. حال، اگر خاکریز دو جداره شمالی که در مرحله پنجم عملیات رمضان احداث شده بود، پاک شده باشد - که تا حالا خبری از آن نداریم - به آن اضافه می شود در جمع ۲۸ کیلومتر می شود». در عمل، احداث خاکریزی به طول ۲۸ کیلومتر در دشت بدون حفاظ و زیر آتش دشمن، خالی از ابهام و اشکال نمی تواند باشد؛ بنابراین، محسن رضایی برای یافتن چاره ای به منظور کاهش طول خاکریز، از باقری

را حل بکنند؛ نیروی ما از تخصص لازم برخوردار نیست تا در شرایط پیچیده، تصمیمهای پیچیده ای بگیرد».

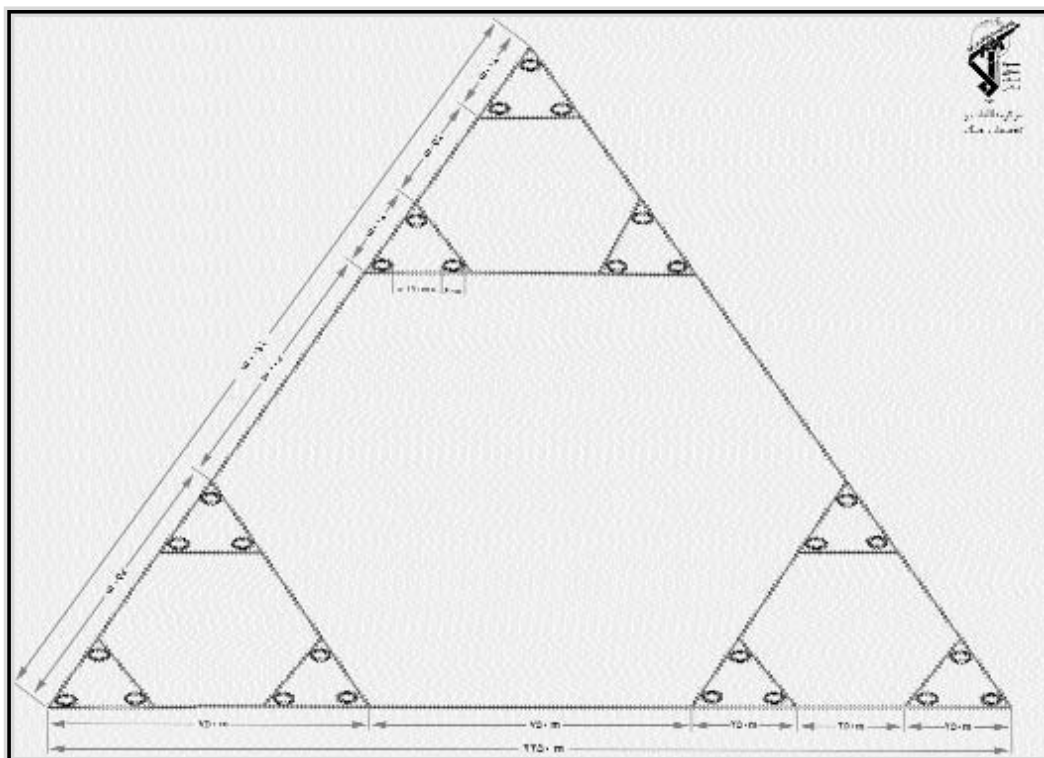
در اینجا، ابراهیم همت، فرمانده تیپ حضرت رسول، وارد بحث شد و ضمن سخنانی گفت: «این امکان برای ما وجود ندارد که شب نخست عملیات بتوانیم رأس مثلثها را به هم متصل کنیم، یعنی دو مرتبه به دنبال چیزی می رویم که امکان پذیر نیست. نیرو را بدون ارزیابی دقیق به مثلثها وارد می کنیم. در نتیجه، سرگردان می شوند. در واقع، ما این کار را به این امید انجام می دهیم که یک دستگاه بلدوزر را عبور دهیم و به آنجا برسیم، غافل از اینکه، کار به نتیجه نمی رسد؛ زیرا، بلدوزر باید تأمین داشته باشد، در حالی که نیرویی که از اینجا حرکت می کند و یازده کیلومتر راه می رود، دیگر توان پاک سازی منطقه را ندارد و در نتیجه، لودر و بلدوزر نیز تأمین نخواهند داشت، حتی اگر بلدوزرها حرکت بکنند و منطقه نیز پاک سازی شود و آنها به سختی

پرسید: «شما چرا می گوید نمی توان قاعده مثلثها را حفظ کرد؟» باقری پاسخ داد: «منطقه مثلثها پیچیده است، ما در قاعده مثلث، دیدی روی اضلاع مثلثی نداریم، دشمن حرکت می کند و به تدریج، از گوشه های مثلثی جلو می آید، حتی در بیست متری نیز، نمی توانیم با تیربار آن را هدف قرار دهیم».

در اینجا، درباره نحوه عمل نیروهای خودی و دشمن در مثلثها، بحثی طولانی انجام گرفت و افرادی که خود در مثلثها بوده اند - از جمله احمد کاظمی - توضیحاتی دادند و در آخر، باز هم حسن باقری تأکید کرد: «اگر دشمن یک گوشه مثلثی را بگیرد، مثلثی سقوط کرده است؛ دیگر نمی توان مثلثی را حفظ کرد». وی همچنین، درباره ویژگیهای خاکریزهای پیچیده داخل مثلثها توضیح داد و افزود: «دشمن با اتکا به این خاکریزها و دو جناح، جلو می آید. خُب نیروهای پیاده ما نمی توانند تا این حد پیچیدگی

مشخصات مواضع مثلثی شکل دشمن در منطقه عملیاتی رمضان

- هر مثلث بزرگ محل استقرار یک گردان زرهی می باشد.
- هر مثلث متوسط که در گوشه های مثلث بزرگ احداث شده، محل استقرار یک گروهان زرهی می باشد.
- هر مثلث کوچک که در گوشه های مثلث متوسط احداث شده، محل استقرار یک دسته زرهی می باشد.
- خاکریزهای بیضی شکل داخل مثلث کوچک، مواضع تانک می باشد.
- فاصله مثلثهای بزرگ از یکدیگر ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ متر می باشد



می توانند از ساعت ۲:۰۰ تا ۲:۳۰ بامداد وارد عمل بشوند، حتی در همین نیم ساعت نیز نمی توانند، این مثلثها را به هم وصل کنند. البته، فراموش نکنیم که تمام تیپهایمان نمی توانند به طور کامل طی پنج روز آماده شوند.

مجدداً درباره چگونگی چیره شدن بر مثلثها و اینکه خط پدافندی بهتر است در قاعده مثلثها باشد یا در جلوی آنها، بحث شد و افراد نظریات کارشناسی خود را ارائه دادند، از جمله احمد کاظمی تأکید کرد: «به اینکه بشود رأس مثلثی را خاکریز زد، اصلاً فکر نکنید».

پس از بحثهای فرماندهان، حسن باقری گفت: «حالا بگذارید در بحثمان، مرحله ای به جلو برویم. آیا برادران قبول دارند که نمی توان در قاعده مثلثها پدافند کرد؟ به عبارت دیگر، هدف عملیات چیست؟ اگر انتهای مثلثی را به عنوان هدف قبول دارند، باید در این باره بحث کنیم که چطور می توان خاکریز احداث کرد، من باید یادآور شوم که انتهای مثلثها را هدف می دانم، اگر این خلاف نظر شماست، این حالا، بحث دیگری است». مجید بقایی، فرمانده قرارگاه (لشکر) فجر سپاه، جهت بحث را تغییر داد: «نخست، هدفمان از احداث خاکریز چیست؟ در واقع، باید جهت حرکتمان را مشخص کنیم. واقعاً اگر می خواهیم بعد از آن، حرکت بعدی خود را آغاز کنیم - که فکر می کنم نظر برادران، به ویژه برادر حسن باقری این باشد - خوب، چرا برویم چهار تا مثلثی را بگیریم؟ بهتر است دو تا مثلثی را بگیریم، ولی خاکریز را به طور مایل بزنیم. دیگر اینکه از حرکتهای ظریف که یک نیرو از این و نیروی دیگر از آن طرف برود و دشمن را دور بزند، به شدت پرهیز کنیم. اینجا رقابیه، میشداغ و عین خوش نیست، اینجا منطقه همواری است که در دید دشمن قرار دارد، به طوری که در روز، هر اندازه نیروی ما اینجا با یکدیگر متصل باشد، دشمن به راحتی آنها را با تانک می شکافد و جلو می رود، به ویژه اگر سیستم فرماندهی دشمن به هم نخورده باشد. نظر من این است که دو تا مثلثی را بگیریم، خاکریز را نیز به شکل مایل بزنیم و نیروهای دشمن را منهدم کنیم و انعطاف نیز داشته باشیم و اگر توانستیم نوک دو تا مثلثی را به هم متصل کنیم و در غیر این صورت، قاعده را پدافند کنیم. با دو جداره کردن خاکریز در دو مثلثی می توانیم در قاعده پدافند کنیم و هنگامی که مطمئن شدیم، توانایی نگهداری این خط را داریم و پس از یک هفته که تیپها آماده شدند، حرکت را تغییر دهیم و به طرف کانال پرورش ماهی سرازیر بشویم. بدین ترتیب، با تمرینی که در عبور از کانال می کنیم و با

داشتن این سر پلها، مشکل عبور از کانال و گرفتن سرپل را می توانیم حل کنیم».

حدود ساعت ۱۳:۰۰، جلسه برای اقامه نماز تعطیل شد، اما فرصتی برای صرف ناهار نبود؛ بنابراین، بلافاصله بعد از نماز جلسه ادامه یافت. نخست، فتح الله جعفری، فرمانده لشکر ۳۰ زرهی سپاه، نظر خود را درباره بحث ارائه داد و تأکید کرد: «حتی اگر منطقه را بگیریم، اما از سرعت لازم برخوردار نباشیم، دشمن با امکانات زیادی که در رها کردن آب دارد، راهکار حرکت بعدی ما را خواهد بست و اگر در انجام همین حرکت نیز تأخیر کنیم، کل منطقه با آب مسدود خواهد شد». وی سپس، درباره چگونگی عمل در مثلثها گفت: «باید جلو مثلثها پدافند کنیم؛ زیرا، ماندن در پشت آنها امکان پذیر نیست».^{۳۳}

عزیز جعفری، معاون قرارگاه (لشکر) نصر، نیز گفت: «در راستای صحبتهای آقای صفار باید تأکید کنم که عملیات و مراحل انجام شده آن را بررسی کنیم و نقاط ضعف و دلیل آنها را بیابیم. در واقع، مشکل ما در کیفیت نیروها یا کمبود آنها بود. این واقعیت همیشه در مورد تیپهای ما وجود دارد که تا دو ماه پس از بازسازی و اجرای نخستین عملیات، بالاترین کیفیت را دارند و بعد از آن، کیفیتشان کاهش می یابد، مگر اینکه فاصله اجرای دو عملیات زیاد باشد. موضوع دیگر اینکه چرا در مرحله پایانی عملیات رمضان، با وجود اینکه جناح راست و جناح چپ کامل بود، در محور وسط الحاق صورت نگرفت؟ در پاسخ بدین پرسش باید گفت عوامل زیادی در این باره مؤثر بود که استعداد نیرو و کیفیتشان از جمله آنهاست. در واقع، مشکل این است که ما به کمیت و کیفیت نیرو در طرح مانورها اهمیت کمتری می دهیم و آنها را کمتر بررسی می کنیم». وی بعد از بررسی مشکلات عملیات سابق، افزود: «مجدداً برادران پیشنهاد می کنند که ما همین عملیات را انجام بدهیم، حتی یک گام هم پافراتر می گذاریم و می خواهیم، نوک مثلثها را با این همه مشکل به هم وصل بکنیم! به نظر من، باید درباره این مسائل واقع بین باشیم، حتی اگر یک هفته را به بازسازی تیپها، اختصاص دهیم، باز هم یگانها آن کیفیت اولیه را نخواهد داشت و استعداد لازم به دست نخواهد آمد تا عملیاتی به این بزرگی انجام شود، به ویژه با توجه به اینکه یک بار این حرکت انجام شده است و دشمن کاملاً نسبت به نقاط ضعف خود آگاه شده است. با توجه به اینکه در رسیدن به هدف باید به استعداد و کیفیت نیرو نیز اهمیت دهیم، پیشنهاد می کنم باز هدف عملیات



منطقه، خاکریز بزنیم. البته، باید توجه داشته باشیم که در راهکار پیشنهادی قبلی، باید حدود ۲۴، ۲۵ کیلومتر یا دست کم ۱۶، ۱۷ کیلومتر خاکریز می‌زدیم، اما براساس پیشنهاد جدید، با انجام مرحله نخست عملیات، که به تصرف و تثبیت دو مثلثی می‌انجامد، تنها پس از استقرار دستگاهها، در شب دوم زدن هفت هشت کیلومتر خاکریز لازم است در این صورت، با توجه به اینکه دو جناحمان به آب می‌رسد، فشار دشمن بیشتر می‌تواند از یک جناح باشد».

با سخنان احمد غلامپور، اظهار نظر فرماندهان تپها و لشکرها پایان یافت. سپس، مسئولان قرارگاه مرکزی فرماندهی و هدایت عملیات - به بیان نظرهای خود پرداختند. از این قرارگاه، نخست غلامعلی رشید، معاون قرارگاه، درباره بسیج مردم گفت: «الان بسیج نیروهای مردمی کل کشور به عهده سپاه گذاشته شده است؛ مسئله‌ای که یک هشدار برای ما محسوب می‌شود. برادران اگر ما بخواهیم این طور با نیرو رفتار کنیم و از هم اکنون، ضعف نشان دهیم، توانایی بسیج مملکت را نخواهیم داشت. ما باید بتوانیم نیم میلیون سرباز را در عملیات به کارگیریم، در حالی که اکنون، با تمام تلاشی که طی دو ماه انجام داده‌ایم، تنها توانسته‌ایم پنجاه هزار نفر نیروهای مردمی را وارد عملیات کنیم! ترس آن می‌رود که در صورت ادامه و تکرار چنین توقفهایی و تشکیل نشدن تیپ و لشکرها، بیشتری، مسئولان مملکتی حتی مجلس و ارتش هم، نگاه دیگری به عملکرد ما داشته باشند. خُب، ما

کوچک‌تر و سهل‌تر و آسان‌تری را انتخاب کنیم». وی همچنین، در روی نقشه شرق بصره، پیشنهاد اجرای عملیات در منطقه‌ای دیگر را داد که دورتر از منطقه مورد بحث است.

بعد از سخنان عزیز جعفری و مباحثی طولانی - که گاه در قالب گفت‌وگوی چند نفری پیگیری می‌شد - احمد غلامپور، فرمانده قرارگاه (لشکر) قدس سپاه، گفت: «هر اندازه از منطقه عملیاتی رمضان به طرف شمال برویم، از هدف اصلی خود دور می‌شویم؛ بنابراین، پیشنهاد می‌کنم ذهنمان را هر چه بیشتر به طرف جبهه جنوب معطوف کنیم. در ضمن، از پنج عملیاتی^(۱) که در گذشته در جبهه جنوب انجام داده‌ایم سه عملیات به جز اشکالی که در خاکریز زدن داشتیم، تقریباً از نظر انهدام نیرو و دستیابی به هدف، موفقیت آمیز بود. با توجه به این امر، پیشنهاد می‌کنم که نقص عملیاتیهای پیشین (ضعف در زدن خاکریز) را پیش از اجرای عملیات بررسی کنیم. از آنجا که مطمئن هستیم، می‌توانیم روی زدن خاکریز حساب کنیم، بهتر است در همین منطقه، برای تصرف دو تا از مثلثیها کار و بر روی دو قرارگاه سرمایه‌گذاری بکنیم، بدین ترتیب که در مرحله نخست، یک قرارگاه وارد عمل شود و دو تا از این مثلثیها را تصرف بکند تا جایی برای مرحله بعدی عملیات باز شود. سپس، ۲۴ ساعت بعد، قرارگاه دیگر از نوک این مثلثی عملیات را ادامه دهد و به جلو برود. و پس از اینکه منطقه را تصرف کردیم، دستگاهها و تجهیزات را آماده بکنیم و در منطقه بین زید، آب گرفتگی و کانال ماهی در جناح راست

(۱) اشاره به عملیاتیهای فرمانده کل قوا، ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس

می‌خواهیم نیروهای مردمی را بسیج کنیم اگر فرماندهی سپاه نباشد، بسیج نیروهای مردمی بر عهده چه کسی خواهد بود. هم اکنون، تشکیلات ما در رده تشکیلات گروهان یک ارتش کلاسیک عمل می‌نماید، یعنی فرمانده تیپ ما در خط زندگی می‌کند؛ جایی که فرمانده گروهان ارتش هم به آنجا نمی‌آید...».

غلامعلی رشید سپس، به تحلیل و بررسی عملیات رمضان و عوامل توقف و عدم موفقیت نیروهای خودی در این عملیات پرداخت. وی در تشریح این مسائل به سه مورد اشاره کرد:

۱) در این منطقه، زمین عارضه طبیعی اعم از کوه و تپه (مانند عملیات فتح المبین) یا جاده بلند (جاده اهواز - خرمشهر در عملیات بیت المقدس) ندارد و وضع زمین به گونه‌ای است که اجازه نمی‌دهد ما مانند گذشته موفق عمل کنیم.

۲) آسودگی خاطر فرماندهان عراق از جبهه‌های دیگر و تمرکز بر همین یک جبهه مشکل دیگری است که در عملیات فتح المبین با آن روبه‌رو نبودیم؛ چرا که لشکر ۵ و ۶ دشمن در پشت کرخه کور و غرب اهواز ماندند و ما با آنها درگیر نشدیم، اما اینجا عملاً با هر ۱۲ لشکر عراق درگیریم، حتی عراق عمده لشکرهاش را از جبهه غرب آورده است و اکنون، بیش از یک جبهه برایش مطرح نیست و تمام توانش را برای همین یک جبهه گذاشته است؛ موضوعی که به آن نیندیشیده بودیم.

۳) فرصت دادن به دشمن، عامل بعدی است. بدین ترتیب که بعد از بیت المقدس، دشمن بازسازی یگانها و ایجاد استحکامات خود در زمین را آغاز کرد و اکنون، هم اگر بیشتر صبر کنیم، همین لشکرهای منهدم شده‌اش را بازسازی و بر استحکاماتش خواهد افزود.

موضوع بعدی سخنان رشید، تداوم عملیات و نحوه آن بود. وی نخست اشاره کرد: «اگر بخواهیم در نگاهی کلی بصره را به منزله هدف تعریف کنیم، باید آن را در مرحله سوم عملیات بیت المقدس ببینیم. هدف دومین مرحله از این عملیات، رسیدن به مرزهای بین‌المللی دو کشور و هدف سومین مرحله، دست‌یابی به بصره تعیین شده بود، اما در عملیات رمضان، به دلیل انهدام عقبه لشکر ۶، وسوسه شدیم و در آغاز کار، همه قدرتمان را روی محور اصلی (عبور از نوک کانال ماهی و نهر کتیبان) نگذاشتیم، شاید اگر در محور اصلی با تمام قدرت وارد عمل می‌شدیم، موفق بودیم».

غلامعلی رشید سپس، عملیات آینده را بررسی و

پیشنهاد جدیدی را مطرح کرد: «اساساً، باید از فکر عمل در مثلثیها بیرون بیاییم و از اجرای عملیات در منطقه عملیاتی مرحله پنجم صرف‌نظر کنیم و به سراغ محور اصلی عملیات بیاییم». البته، وی راهکاری جدا از آنچه تاکنون مطرح شده بود، پیشنهاد کرد: «هم اکنون، دشمن می‌داند که هدف ما گذشتن از دو سرکانال است که مرتباً این کار را تکرار کردیم، اما هیچ‌گاه از خود کانال و پلهای آن عبور نکردیم، یعنی دشمن از موضوع عبور ما از کانال غافل است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌کنم اقدام روی مثلثیها را رها کنیم و به جای آن خاکریز جناح را به طول یازده، دوازده کیلومتر احداث کنیم». وی در ادامه افزود: «برای بازسازی، بیست روز فرصت لازم داریم و پس از این مدت می‌توانیم با سه قرارگاه کار کنیم بدین صورت که قرارگاه فجر روی کانال ماهی، سرپلی را بگیرد تا قرارگاه فتح و نصر از آن عبور کنند. در این مرحله می‌توانیم، حدود پنجاه تا شصت گردان وارد عمل کنیم و از پلهای روی کانال عبور و به هدف اصلی، که رسیدن به توممه و بصره است، نزدیک شویم». وی سپس، به دفاع از نظرش پرداخت و برخی از جزئیات طرح را در پاسخ به پرسشهای مطرح شده تشریح کرد.

پس از وی، رحیم صفوی، معاون اول قرارگاه کربلا، سخنان خود را در دو قسمت جداگانه، بیان کرد. وی در قسمت نخست سخنان خود، به مسائل سیاسی روز پرداخت و سپس، مشکلات اجرای عملیات را در جبهه غرب مورد توجه قرارداد. به نظر وی: «در جبهه غرب، که زمین کوهستانی است پیاده بهتر عمل می‌کند، ضمن آنکه باید یادآور شد همیشه حرکت و اقدام در غرب با دغدغه‌هایی نیز همراه است. از جمله اینکه دست کم، سه ماه وقت برای انتقال نیرو و تجهیزات به غرب لازم داریم و امکانات ما و ارتش کفاف نمی‌کند که هم در غرب باشیم هم در جنوب. اقدام در منطقه کوهستانی به نیرو و تدارکات بسیار زیادی نیاز دارد و ما در این مورد با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستیم، ضمن آنکه از نظر فرماندهی نیز، توانایی آن را نداریم که به طور هم‌زمان در دو جبهه غرب و جنوب باشیم و جمع حاضر همه سرمایه جنگ است».

معاون قرارگاه کربلا سپس، نتیجه‌گیری کرد: «پس اگر بخواهیم کاری جدی انجام دهیم، باید قرارگاه کربلا و تمامی امکانات سپاه را به منطقه غرب منتقل کنیم، در حالی که این امر بسیار مشکل و شاید ناممکن باشد. البته، راه بازگشت نیز نداریم و تنها راه همان است که به بصره

مشکلات را بررسی و صحبت کنند تا زمانی که عملیات با مشکل روبه‌رو می‌شود، نگوییم اگر این طور می‌شد، بهتر بود. طبق طرحهای مختلفی که امروز مطرح، بررسی و رد شد، نخستین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که این هدف عملیات است که ما را هدایت می‌کند، نه چیز دیگر.

نکته دوم اینکه، اکتفا به یک راهکار، درست نیست؛ زیرا هر اندازه هم حساب شده باشد، مانند تداوم عملیات رمضان، که قرارگاه تهاجمی درست کردیم، امکان دارد، کار با مشکل روبه‌رو شود و پیش نرود؛ بنابراین، باید راهکارهای دیگری نیز آماده شوند تا سه چهار ماه برای طراحی مجدد عملیات دیگر معطل نشویم.

مسئله دیگر اینکه، ما توانایی اجرای عملیات در دو جبهه را نداریم. البته، اگر بتوانیم دو منطقه را به هم وصل کنیم، خوب است، به شرط آنکه تجزیه نشویم و قدرتمان پخش نشود؛ زیرا، هدفمان در عمق است و ما به نیرو و قدرت بیشتری نیاز داریم. در این عملیات نیز، اشتباه کردیم که تلاشمان را تقسیم کردیم؛ بنابراین، اکنون نمی‌توانیم در غرب عمل کنیم. البته، می‌فرستیم بررسی کنند.

مسئله زمان نکته دیگری است که باید بدان توجه کرد. اینکه گفته می‌شود برای کسب آمادگی بیست روز، یک ماه، دو ماه زمان لازم است، درست است، اما هر چه مدت زمان بیشتری را به این کار اختصاص دهیم، دشمن نیز هوشیارتر می‌شود و نباید به دشمن زمان دهیم؛ بنابراین، دو موضوع بازسازی و فرصت ندادن به دشمن را باید با هم جمع کنیم. تنها راه حل این موضوع آن است که با تلاش دو چندان تا سه روز دیگر، اقدام کنیم.

مسئله دیگر اینکه اگر عقبه ما ده کیلومتر باشد، خطرناک است. در واقع، اینکه ما اجرای عملیات را به محدوده آب گرفتگی و پاسگاه زید محدود کنیم و در عمق پیش برویم، خطرناک است، اما اگر این مثلثها را بگیریم و در عمل اصلی، به عمق نیز برویم، عقبه مان کم عرض نمی‌ماند. تأثیر دیگر عمل نخست در مثلثها این است که دشمن علیه آن عملیات، اقدام می‌کند و به سراغ احداث استحکامات اساسی نمی‌رود. به هر حال باید تا چند روز دیگر یک قطعه زمین را بگیریم و یک هفته بعد، عمل اصلی را آغاز کنیم.

محسن رضایی سپس، تعداد نیرو و میزان آمادگی یگانها را بررسی کرد. بدین ترتیب، مشخص شد که آمادگی چندان وجود ندارد، با این وجود، در صورت ضرورت

می‌رسد؛ راهی که باید بررسی و درباره آن برنامه ریزی شود، ضمن آنکه باید، در نهایت، به خدا توکل کنیم من یتق الله يجعل له مخرجاً (هر کس تقوای الهی پیشه کند، خدا راه نجات و راه خروج را بهش نشان می‌دهد). اگر ما گناهکاریم، این بچه‌هایی که می‌آیند بچه‌های پاک و معصومی هستند و خدا دلش به حال آنها به رحم می‌آید». وی تأکید کرد: «به هر حال، نظر من با اطمینان این است که باید در اینجا عملیات را ادامه دهیم و اهداف آن را تأمین کنیم. مردم ما به هیچ وجه توقف را نمی‌پذیرند و از نظر سیاست خارجی نیز، هرگونه توقف در اینجا، شکست عملیات رمضان و در نتیجه، شکست ایران تلقی می‌شود. رحیم صفوی در مورد عملیات مورد بحث نظر موافق مشروط داشت: «اگر نیرو داشته باشیم، می‌توان طرح مانورهای خوبی را انجام داد، اما با این نیرو و امکانات موجود، حداکثر باید در دو مثلثی عمل کنیم و جلو آنها خط پدافندی تشکیل دهیم و سپس، جهت حرکت را کاملاً تغییر دهیم. در این صورت، دشمن را غافل گیر می‌کنیم و با این غافل گیری و عملکرد قدرتمندانه به پیش می‌رویم و با دو قرارگاه، تلاش اصلی را روی عبور از کانال ماهی می‌گذاریم و سپس، به سمت تنومه می‌رویم». وی پس از توضیحاتی در این باره، گفت: «این کار تنها در فرصت مناسبی با کار و تلاش شدید در یگانها و مناطق سپاه امکان‌پذیر است و باید به سختی کار کنیم».

در ادامه جلسه، در مورد جزئیات و مشکلات عملیات مباحثی مطرح شد، از جمله حسین خرازی پیشنهادی در تکمیل طرح رحیم صفوی داد و اصغر کاظمی، مسئول طرح و عملیات قرارگاه کربلا، با تأیید طرح رشید، برای صرفه‌جویی در تعداد نیروهایی که در خط پدافندی به کار گرفته می‌شوند و نیز درباره آموزش و افزایش کیفیت گردانها توصیه‌هایی کرد. بزرگ‌زاده از ستاد قرارگاه کربلا نیز گفت: «طبق طرح برادر رشید، اگر مدت بیست روز را برای آمادگی در نظر بگیریم، دشمن در منطقه آب رها می‌کند و تمامی راهکارها را می‌بندد؛ بنابراین، باید کاری کرد که هم موضوع آمادگی نیرو و هم مشکل رها کردن آب حل شود». وی پیشنهاد کرد که عملیات محدودی در منطقه انجام شود تا در این مدت، (بیست روز) نتواند زمین را زیر آب فرو ببرد.

بعد از اینکه حاضران نظرهای خود را گفتند و نظر دیگران را نیز نقد کردند، مجدداً فرمانده کل سپاه گفت: «یکی از هدفهای ما از این جلسه این بود که خود برادران

انجام عملیات می‌توان نیروهایی را مانند تیپ حضرت رسول، چهار گردان؛ تیپ عاشورا، چهار گردان؛ تیپ ولی عصر، چهار گردان؛ و ... برای عملیات گردآوری کرد. در ادامه جلسه، غلامعلی رشید اشکالاتی درباره این پیشنهاد مطرح کرد بدین ترتیب که: «حدود پانزده کیلومتر باید خاکریز بزنیم، توان ما در مثلثها خرج می‌شود و خاکریزهای منطقه و مثلثها بین ما و دشمن واقع است و نیروهای دشمن می‌توانند از روی آنها عبور کنند و عملیات ایذائی انجام دهند؛ و ...». رشید سپس، همان طرح خود را تکرار کرد، ولی به جای بیست روز زمان برای کسب آمادگی، گفت: «برادران قول آمادگی در ده روز را می‌دهند». محسن رضایی مجدداً گفت: «اولاً باید این امکان را از دشمن بگیریم که نتواند استحکامات جدیدی را ایجاد کند و در منطقه آب رها کند. دیگر آنکه، وسعت عقبه نیروهای خودی را باید افزایش بدهیم. با این عقبه کم، عبور یگانهای چند قرارگاه شدنی نیست». حسن باقری نیز به بحث وارد شد و تلویحاً، روی عمل در مثلثها نظر منفی داد. در اینجا، رشید باز هم روی غافل‌گیری دشمن تأکید کرد: «سه بار سراغ کانال پرورش ماهی رفتیم، اما برای عبور، نه از پل روی کانال، بلکه از نوک کانال اقدام کرده ایم و دشمن تصور می‌کند که باز هم این کار را می‌کنیم؛ بنابراین، اگر برای عبور از پل روی کانال اقدام کنیم، دشمن غافل‌گیر می‌شود». رشید همچنین، امیدوارانه گفت: «تا ده روز دیگر فتح با سی گردان و نصر با سی گردان می‌تواند آماده عملیات بشوند».

محسن رضایی: «مگر این نیروها که می‌آیند، به آموزش نیاز ندارند؟!»

رشید: «مگر بعد از عمل در مثلثها برای عمل اصلی نیروی جدید لازم نیست؟!»

بحث طولانی شد و محسن رضایی بر سه مورد تأکید کرد:

(۱) جلوگیری از ایجاد استحکامات جدید از سوی دشمن اگر ظرف دو روز آینده عمل نکنیم، تلاش اصلی دشمن بر این متمرکز می‌شود که مانع از عمل شود و زمین را پس بگیرد

(۲) افزایش وسعت عقبه‌ها؛ و

(۳) افزایش امکانات و راهکارها، به صورتی که اگر در راهکار اصلی مورد نظر توقیفی پیش آمد، این امکان باشد که مثلاً، یک قرارگاه بتواند از نوک همین مثلثها جناحی از

دشمن را هدف حمله قرار دهد و بگیرد. بعضی از حاضران این اشکال را مطرح کردند که در منطقه‌ای که از سه طرف امکان پاتک نسبت بدان وجود دارد، چگونه می‌توان حدود ده روز ماند. مباحث همچنان ادامه داشت و در مجموع، به تدریج، یک نکته روشن شد و آن اینکه از نظر فرماندهی سپاه، تکرار عملیات در محدوده دژ مرزی و مثلثها، شبیه عملیات مرحله پنج، تنها راه تداوم عملیات در این منطقه است، اما دیگران غالباً آن را در وضع موجود عملی نمی‌دانستند.

عزیز جعفری آخرین نفری بود که در میان بحث جمعی اجازه گرفت و نکته‌ای را مطرح کرد. وی به محسن رضایی یادآور شد: «در آخرین مرحله عملیات رمضان، از تیپ حضرت رسول شش الی هفت گردان، تیپ امام حسین، شش گردان و تیپ کربلا، سه گردان وارد عمل شد. خود من ساعت ۷:۰۰ صبح به خط رفتم، افراد ما در مثلثی بالا بودند، اما بقیه خط خالی بود، یعنی تمام این نیروها که گفتم، تنها صرف جناح راست شده بود.^(۱) حالا می‌خواهیم همان عملیات را با سه گردان از تیپ حضرت رسول (ص) و چهار گردان از تیپ کربلا آن هم برای کل منطقه انجام دهیم». وی با تأکید و قاطعیت افزود: «ما با توجه به استعداد نیرو نمی‌توانیم این عملیات را انجام دهیم». سکوت جمع نوعی موافقت با این نظر بود. کمتر از یک دقیقه بعد، محسن رضایی تصمیم نهایی خود را به این ترتیب به حضار اعلام کرد:

«پس امشب تیپهای حضرت رسول و کربلا به شناسایی بروند و آر.پی.جی. زنهاشان را به محورها بفرستند. ما تا شب به شما اعلام می‌کنیم که عملیات چه وقت انجام می‌شود، اما بی‌کار هم نباشید. تیپهای نجف و عاشورا هم به کارشان ادامه دهند؛ در پایین هم، تیپ ولی عصر در جای خود باقی بماند؛ تیپ امام حسین هم برای بازسازی برود و برای عملیات اصلی آماده شود».

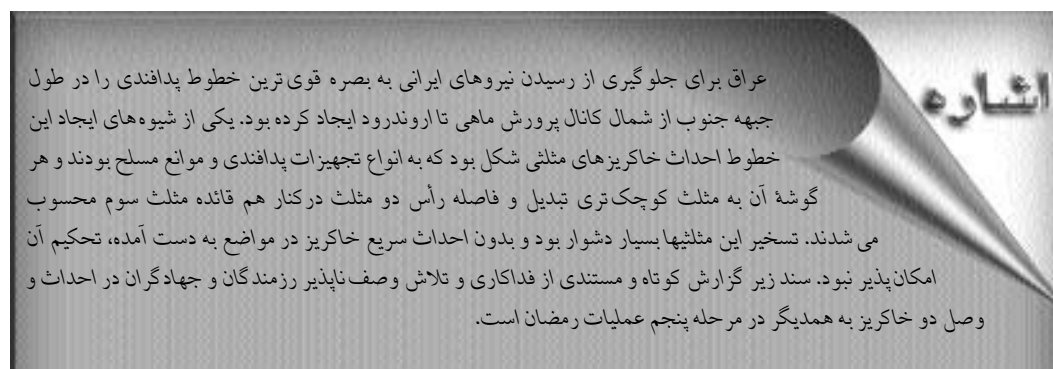
برخی از مباحث، مانند چگونگی تحویل خط یگانها و قرارگاهها باز هم گفت‌وگو را جمعی کرد و مجدداً یکبار دیگر محسن رضایی به تمامی تیپها تأکید کرد: «بروید شناسایی را ادامه بدهید تا خبرتان کنیم».

شوخی رحیم صفوی با صدای بلند که عجلوا بالطعام قبل الموت به یاد همه آورد که نه‌ار خیلی دیر شده است. ساعت حدوداً ۳ بعدازظهر بود و همه سخت گرسنه بودند.^(۲)

(۱) در اینجا، رحیم صفوی اشاره کرد: که نیروهای تیپ المهدی هم آنجا بودند. سپس، عزیز جعفری گفت: این هم که اضافه شده بود.

مرحله پنجم عملیات رمضان: تلاشی برای احداث و وصل دو خاکریز

سند شماره ۲۰۲۵۷، پیاده شده نوار،
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ



اجازه ندادند تا کارها طبق طرح پیش برود. البته، نیروهای خودی کار خود را متوقف نکردند و به آن ادامه دادند، اما در نهایت، مشکلات مزبور باعث شد تا کار احداث خاکریز به صورت کامل پایان نیابد. طبق طرح، قرار بود خاکریز احداثی در منطقه دشمن به وسط خاکریز ایجاد شده در منطقه خودی متصل شوند، اما عملیات به طور کامل صورت نگرفت و بین دو خاکریز، حدود صد متر خالی ماند و عملیات احداث خاکریز به سبب روشنایی صبح، متوقف شد. دشمن که متوجه این مسئله شده بود، نیروها و تجهیزات خود را در این محور چند برابر افزایش داد. اگر دشمن موفق می شد، مانع از اتصال این خاکریز شود، می توانست با زرهی به مواضع نیروهای خودی حمله کرده و عملیات در این محور را با شکست روبه رو کند یا به دلیل آسیب پذیر بودن نیروها از این جناح مانع از رفت و آمد و

با آغاز عملیات، واحدهای مهندسی همراه با لودرها و بلدوزرها پشت سر نیروهای عمل کننده پیشروی خود را با نفوذ در عمق مواضع دشمن آغاز کردند با تأخیری یک و نیم ساعته، مقاومت دشمن در هر دو جناح عملیات شکسته شد و نیروها به محل مورد نظر رسیدند و احداث خاکریزها را از محل مثلثیها به سمت مواضع خودی آغاز کردند. احداث خاکریز مورد نظر در شمال منطقه (خاکریز سمت راست) با دقت و سرعت پایان یافت، اما در جناح چپ منطقه عملیاتی، کار با مشکل روبه رو شد؛ زیرا، به دلیل مقاومت شدید دشمن و وجود تیربارها و دوشکاهای فراوان، تیمهای عملیاتی به سختی توانستند به مواضع مورد نظر نفوذ کنند و تانکهای متعدد دشمن که در این منطقه مستقر بودند، اقدام نیروهای خودی را به نحو دیگری رقم زدند و در مجموع، مقاومت نیروهای عراقی، آتش تیربارها و تیر مستقیم تانکها

و گاهی به دستگاهها دستور می داد، گرد و خاک به پا کنند: «نفرین خاک کن، لودر بیل بزن، بیل ات را بالا بیاور، بالاتر، بارک الله لودر! آفرین لودرچی! نفرین خاک کن، نفرین خاک کن. اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن العسکری». تمامی این کارها در جلو دید دشمن صورت می گرفت. نفربرها، لودرها و فرمانده تیپ این فعالیتها را در زیر آتش شدید و دید تیر مستقیم دشمن انجام می دادند؛ آنها سینه به سینه تانکهای دشمن جسورانه در فکر ادامه کار و تکمیل خاکریز بودند؛ صحنه غریبی که، تصویر کاملی از شوق و خدمت به اسلام و ایثار و فداکاری بود. در این میان، راننده لودر از فرط خستگی تعادل خود را از دست داد و به پایین پرت شد. در این هنگام، بچه ها فوراً دور و برش را گرفتند و آبی به صورتش زدند، شهید ردانی پور نیز که در آنجا حضور داشت، سریعاً به کنار او رفت و او را تشویق و از زحماتش

قدردانی کرد، اما به دلیل آنکه نیرویی برای جایگزینی وی وجود نداشت، به ناچار، دوباره برخاست و کار را ادامه داد، اما چند دقیقه بعد، یک گلوله توپ به کنار دستگاه لودر اصابت کرد و آن را به آتش کشید و راننده مجروح آن به عقب منتقل شد. در همین لحظه، چند دستگاه مهندسی با راننده از راه رسیدند و سرانجام، با وجود شهیدشدن چند تن از رزمندگان، خاکریزها به هم وصل شدند و حدود ظهر کار پایان یافت. بدین ترتیب، خاکریزی که تقریباً ده کیلومتر طول داشت، طی هشت ساعت در شب و صد متر باقی مانده آن نیز، طی پنج ساعت در طول روز احداث شد. دلیل این تأخیر نیز، هوشیاری و مقابله دشمن با این امر در روز بود.

پس از پایان کار، فرماندهان تیپها و تیمهای مهندسی برای ارائه گزارش به قرارگاه بازگشتند. همگی آنان با چشمان سرخ شده، لباسهای خاک آلود و تنی خسته بر سر سفره نشستند ... در این میان، چهره رضا حبیب الهی از همه خسته تر به نظر می رسید. وی دو شبانه روز تمام بیدار مانده بود. مژه هایش به دلیل گرد و غبار زیاد به هم چسبیده و لباسهایش پر از گرد و خاک و دود و باروت بودند، مثل این بود که از وسط آتش بیرون آمده بود! چهره عجیبی داشت و همه از دیدن وی مبهور بودند.

تدارک آنها در خط مقدم شود. در این راستا، دشمن حدود ده دستگاه تانک را به منطقه وارد کرد و آنها را در فاصله یک کیلومتری در مقابل این شکاف قرار داد. این تانکها به نوبت، به حد فاصل دو خاکریز (صد متر باقی مانده) تیر مستقیم می زدند تا به هر ترتیب، مانع از اتصال خاکریزها شوند. افزون بر آن، چند گروه توپخانه و کاتیوشا نیز منطقه مورد نظر را هدف آتش سنگینی قرار داده بودند. در این سو، نیروهای خودی و مسئولان عملیاتی قصد داشتند به هر نحو ممکن، دو خاکریز را به هم وصل کنند و به این مشکل پایان بدهند. شهید حبیب الهی هم که از احداث خاکریز سمت راست فارغ شده بود به یاری آنها آمد، اما چشمان سرخ و متورمش نشان دهنده خستگی و بی خوابی زیادی بود. در واقع، توان او کاهش یافته بود، به نحوی که هنگام راه رفتن تلوتلو می خورد و حتی نمی توانست به طور



طبیعی صحبت کند. غیر از ایشان، ردانی پور، فرمانده قرارگاه فتح و خرازی فرمانده، تیپ ۱۴ امام حسین (ع)، نیز برای کمک به رزمندگان به این محل آمده بودند.

احمد کاظمی، فرمانده تیپ ۸ نجف، که شب سخت و طاقت فرسایی را پشت سر گذاشته بود، همچنان برای اتصال خاکریزها به یکدیگر می کوشید. وی چند نفر از رانندگان نفربر، لودر و بلدوزر داوطلب شهادت را از میان بچه های تیپ انتخاب کرد و به آنها مأموریت داد تا در حد فاصل صد متر باقی مانده خاکریز، در مقابل دید دشمن به چپ و راست بروند و گرد و خاک به پا کنند تا دشمن نتواند محدوده باقی مانده بین دو خاکریز را به خوبی تشخیص و دستگاههای مهندسی را هدف قرار دهد. خود نیز بلندگویی به دست گرفت و بدون ترس در وسط این محدوده به چپ و راست می دوید، در حالی که گاهی دعای فرج می خواند

مصاحبه صدام حسین

با روزنامه کویتی الانباء دربارهٔ کمکهای کویت به عراق

سند شماره ۰۰۴۴۸۸، گزیدهٔ اسناد عملیات نامن الاثمه، ج ۳،
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، کویت یکی از حامیان و متحدان نزدیک عراق بود. کمکهای مالی و تسلیحاتی کویت به عراق به دهها میلیارد دلار بالغ می شد، با وجود این، عراقیها همچنان، به طرح ادعاهای سرزمینی خود علیه کویت ادامه دادند. در مواقع لازم، به تهدید و خرابکاری در این مورد نیز اقدام کردند. انفجار چند بمب در کویت در اوایل سال ۱۳۶۰، نامه سرگشاده روزنامه الانباء کویت به صدام حسین را در پی داشت که در آن، از دخالت عراق در بمب گذاریهای کویت شکایت شده بود. بلافاصله، پس از انتشار این نامه، صدام از طریق سفیر خود در کویت از سردبیر و مدیر کل مالی روزنامه مزبور دعوت کرد تا مصاحبه ای را با وی ترتیب دهند. متن زیر خلاصه ای از مصاحبه صدام با روزنامه الانباء کویت است که در ۱۳۶۰/۴/۱۷ منتشر شد. هر چند در این مصاحبه صدام آشکارا ادعاهای ارضی عراق دربارهٔ کویت را مطرح و کشورهای حوزه خلیج فارس را تهدید کرد، اما ناتوانی مقامات کویتی از دریافت و درک حقیقت به تداوم سیاست کمک به صدام در طول جنگ تحمیلی و هجوم گسترده ارتش عراق به خود کویت انجامید. ضمن آنکه نباید تأثیر رفتار کشورهای دیگر را در برداشت نادرست مقامات کویتی، نادیده گرفت.

عناصر فارس علیه عراق در کویت فعالیت کنند که در این صورت، آرزو می کنم جوانان کویت خودشان پاسخ آنها را بدهند. درواقع، در این جنگ، تنها عراق در مقابل ایران نیست، بلکه تمام ملت عرب در مقابل ایران قرار دارند؛ بنابراین، جنگ ساده ای نیست. در این جنگ، هر کس بستگان خود را پیدا کرد. عناصر فارس که روزی گرسنه و بی چیز به کویت آمدند و بر منابع و نبض تجارت این کشور دست یافتند، اکنون، به هنگام بی نیازی، کویت را فراموش کرده و به قم و تهران برگشته اند. ایرانیان مقیم کویت مشابه همان افرادی هستند که ما آنها را از عراق اخراج کردیم و

«من تمامی ملت عرب را یکی می دانم. از جریان اخیر کویت نیز اطلاع درستی نداشتم؛ زیرا، از آغاز جنگ، بیشتر وقت خود را به فعالیتهای نظامی اختصاص می دهم و سعدون شاکر، وزیر کشور که پیش از من، آگاه شده بود، مرا در جریان این امر قرار داد که به دنبال اقدام پیشین در کویت، عده ای برای آزادی عاملان عمل قبلی، با انفجار شرکت کشتی رانی ایران به اجرای عملیات مشابهی اقدام کرده و دو نفر از آنها به عراق آمده اند. به اعتقاد من، با وارد آوردن فشار نمی توان زندانیان را آزاد کرد، ضمن آنکه ما راضی به اخلال در امنیت و نظم کویت نیستیم، مگر در صورتی که



بخشی از عراق است و مرز عراق تا دیوار شهر کویت می‌رسد. در واقع، ما دنبال این مسائل نیستیم و مسئله مهم، مسئله جامعه ما و شماسست. در این برهه، جنگ یک واقعیت است و همان طور که دیدید نیروی دریایی کوچک ما با ناوهای بزرگ ایرانی شجاعانه جنگیدند و اگر می‌توانستیم کمی جلوتر برویم، وضعیت بهتری پیدا می‌کردیم، پیش از این، برادران کویتی ما می‌گفتند کویت در زمان ضرورت، در اختیار شماسست، اما اکنون، عنوان می‌کنید اگر ناوچه‌های عراقی به کویت نزدیک شوند، برایمان مشکل ساز خواهد بود، در حالی که ما اکنون به پایگاهی نظامی در کویت نیاز داریم تا هواپیماهایمان بتوانند از نقطه نزدیک تری به مواضع ایران حمله کنند، نه کویت با خواسته ما موافقت می‌کند و نه ما روی آن را داریم که این خواسته را مطرح کنیم.

اما در مورد مخالفت در داخل عراق، باید بگویم اکنون، کسی نمی‌تواند بگوید در این کشور ناراضی وجود دارد؛ زیرا، فرستادن یک ملت ناراضی به جبهه و جنگی که در آستانه ورود به سال دوم آن هستیم، کار آسانی نیست، در حالی که ایران با اعلام این که عراق به خاکش وارد شده است، بسیار آسان‌تر می‌تواند سربازان را برای جنگ و بیرون راندن عراق ترغیب کند....

ما از نظر وضع داخلی، در ثبات کامل قرار داریم و همان طور که می‌دانید حتی گارد ریاست جمهوری را نیز به جبهه فرستاده ایم. البته، به استثنای وزیران، حتی معاونان وزارتخانه‌ها نیز به جبهه اعزام شده‌اند». سپس صدام به تهدید کشورهای دیگر خلیج فارس پرداخت و گفت: «هر گاه مناسبات عراق با کشوری به سردی می‌گراید، حق با عراق است و برای من مانعی ندارد که این مناسبات به هم بخورد. همه می‌دانند من گفته‌ام و باز هم تأکید می‌کنم تا زمانی که شیخ زاید (رئیس دولت امارات متحده عربی) سند تسلیم سه جزیره را از جانب ایران دریافت نکند، هیچ موافقت‌نامه‌ای را با ایران امضا نخواهم کرد، اگر رئیس امارات خواست خلاف این توافق کند آیا من حق اعتراض ندارم، اما شیخ زاید به بهانه اینکه هواپیما ندارد، از اعزام نمایندگان به بغداد خودداری می‌کند. در کشورهای خلیج [فارس] زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد مبنی بر اینکه عراق در صورت پیروز شدن، به کشورهای خلیج [فارس] تجاوز خواهد کرد، همچنین، زمزمه‌هایی مبنی بر ترس حکومت‌های خلیج [فارس] از این جریان وجود دارد، من می‌گویم مگر عراق دوازده سال بزرگ‌ترین قدرت در برابر این حکومتها و حتی در برابر عربستان نبوده است؟ من

اگر اکنون، در کویت خاموش نشسته‌اند، در انتظار فرصت هستند و من از هر کویتی توقع دارم، در مقابل دشمنان عراق بایستد، اما در مورد این دو نفر که به عراق آمده‌اند، من به فرستاده وزارت کشور کویت گفتم با توجه به اینکه آنها از سازمان آزادی بخش فلسطین هستند، با امیر کویت مشورت کن، اگر مصلحت دانست، ما آنها را دستگیر و به دولت کویت تحویل خواهیم داد، اما بهتر است این مسئله را حل کنیم، به طوری که به کویت لطمه‌ای وارد نشود».

صدام در مورد مرز عراق با کویت گفت: «همان گونه که با عربستان و اردن نیز مطرح شد، یک وجب جلورفتن و عقب آمدن مسئله‌ای نیست؛ زیرا، ما به خاک این کشور طمع نداریم. طمع ما نسبت به افراد است و می‌خواهیم همه مردم کویت با ما باشند، اما بارها به شما گفتم این عراقی که شما به نامش افتخار می‌کنید، در حال حاضر، در تنگنا قرار گرفته است. جبهه دریایی ما سیزده کیلومتر بیشتر نیست و آن هم دهانه‌ای است. در واقع، نیروی دریایی ما در داخل دهانه‌ای قرار دارد که همچون طوقی ما را گرفتار کرده است و برای خروج از آن و وارد شدن به منطقه‌ای با امکانات بیشتر به هفت تا نه مانور دریایی نیاز داریم؛ بنابراین، در هر جنگی، ما در این مکان نابود شدنی هستیم؛ موضوعی که برای هر دوی ما خطرناک است. صرف نظر از این مسائل، ما قبلاً به شما گفتیم قسمتی از جزیره بوبیان را برای ۹۹ سال به ما اجاره بدهید تا در آنجا، پایگاهی را تأسیس و از عراق و در صورت لزوم، از شما نیز دفاع کنیم. اکنون، نیز درخواست می‌کنیم. اگر برای دفاع از عراق جزیره بوبیان را مناسب نمی‌دانید، در هر نقطه دیگری از خاک کویت که می‌خواهید، به ما پایگاه نظامی بدهید، اما شما پاسخ می‌دهید که ملت کویت تمام نقاط کشورشان را پایتخت می‌دانند. البته، در این میان، این مسئله را مطرح نمی‌کنیم که برخی در داستانهای خود عنوان می‌کنند جزیره بوبیان

آشکار خواهد شد. من تصور می‌کردم که گفته‌های من در آنها تأثیری دارد، ولی آنها به حرفهای من وقعی ننهادند؛ مسئله‌ای که در روحیه جنگجویان ما در جبهه تأثیر نامطلوبی گذاشت. جنگجویانمان در جبهه‌ها می‌پرسند، چگونه از شرف اعراب دفاع کنیم، در حالی که برادرانمان در خلیج [فارس] ما را تنها گذاشته‌اند؟

در واقع، سیاست حزب بعث، وحدت تمامی اعراب است و در این راستا، چیزی جز تشویق شمانمی خواهم و تنها صحبت بیوه‌زنان که می‌گویند همسرم فدای تو شد یا پسرزنها می‌گویند که بچه‌هایم فدای تو شدند، برایم کافی است و من هرگز اندیشه رهبری اعراب را در سر نمی‌پرورانم.

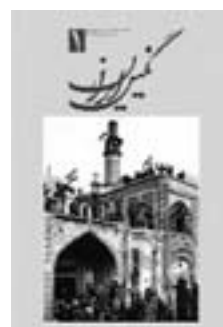
می‌ترسم که این گفته برادران ما که در خلیج [فارس] خواهان پیروزی ما نیستند، صحت داشته باشد، وگرنه چه دلیلی دارد که با دشمن ما (ایران) این‌گونه مجامله می‌کنند؟».

صدام در مورد تأسیس شورای همکاری خلیج فارس و عدم دعوت از عراق برای شرکت در این شورا گفت: «من به شاهزاده فهد گفتم که این فکر خوبی است، اما باید زمان را نیز در نظر داشته باشید. این درست نیست که عراق، به تنهایی برای شما بجنگد و شما همه با هم جمع شوید و عراق تنها باشد و سرانجام، این دیپلماسی پنهان کشورهای عرب منطقه در دوری از عراق، از سوی برخی، به ویژه ایران



نمایه فصلنامه نگین ایران

از شماره ۱ تا ۴



الف) مطالب هر شماره

شماره اول، تابستان ۱۳۸۱

- جنگ هشت ساله: تجلی اراده جمعی ملت ایران/مجید مختاری (سر مقاله)
- مقدمه ای بر الگوی مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)/اکبر مهدی زاده (تألیف)
- چگونگی شکل گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق (۱۳۵۷-۱۳۶۱)/احسان خرم دره (تألیف)
- دلایل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس/حسین حمیدی نیا (تألیف)
- عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق/محمود یزدان فام (تألیف)
- دلایل و ریشه های موضع گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق/رحمان قهرمان پور (تألیف)
- نقش مصر در جنگ ایران و عراق/مختار حسینی (تألیف)
- ایران، عراق و مذاکرات آتش بس/چارلز مک دونالد (ترجمه)
- شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق/جوزف ای. کشیشان (ترجمه)
- نفت و بی ثباتی: اقتصاد سیاسی نفت و جنگ ایران و عراق/جیاکومولوجیا (ترجمه)
- عراق و میزان پای بندی آن به حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه در جریان جنگ هشت ساله/صالح رضایی (تألیف)
- محاصره دانش جویان پیرو خط امام در هویزه (سند)

ارزیابی عملیات بیت المقدس (سند)
گزارش عملیات بیت المقدس (گزارش)
گزارش اشغال و آزادی مهران مهرماه ۱۳۶۵-۱۳۵۹ (گزارش)
حماسه ای بر پایه عقل: گفت و گو با محمد درودیان (مصاحبه)

شماره دوم، پاییز ۱۳۸۱

استراتژیهای کشور در جنگ هشت ساله/مجید مختاری (سرمقاله)
نگاهی به روند پایان جنگ ایران و عراق/محمود یزدان فام (تألیف)
ملاحظات دربار پذیرش قطع نامه ۵۹۸/محمدتقی جنس بافی (تألیف)
بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷/احسان خرم دره (تألیف)
مبانی رفتار دفاعی ایران/قدرت الله قربانی (تألیف)
مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران جنگ/اکبر مهدیزاده (تألیف)
دولت رجائی و جنگ تحمیلی/سجاد راعی گلوچه (تألیف)
روابط خارجی ایران با کشورهای خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی/مختار حسینی (تألیف)
نگاهی به آثار اجتماعی جنگ/عبدالامیر نبوی (تألیف)
مناسبات ایران با کردهای عراق در طول هشت سال جنگ/کامیل کریمیان (تألیف)
نگاهی اجمالی به فعالیتهای مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (گزارش)
گزارش عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۱۰ (گزارش)
جلسه فرماندهان سپاه درباره بمباران شیمیایی مردم حلبچه توسط صدام (سند)
فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه از زبان یکی از رزمندگان حاضر در صحنه (سند)
دستورالعمل حدود مسئولیت سپاه سوم عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸ (سند)
تحلیلی پیرامون تخلیه سر پل اشغالی دشمن در شمال نisan (سند)
دستورالعمل ارتش عراق درباره نحوه رفتار نیروهای عراقی هنگام اسارت (سند)
پرسشهای مطرح شده در بازجویی از سرای ایرانی (سند)
خلاصه بازجویی از یکی از پناهندگان عراقی (سند)

شماره سوم، زمستان ۱۳۸۱

جنگ ایران و عراق نمونه یک جنگ نامتقارن/مجید مختاری (سرمقاله)
نگاهی بر ابعاد حقوقی حملات نظامی امریکا به سکوها نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس
صالح رضایی پیش رباط (تألیف)
جنگ ایران و عراق؛ کاربرد سلاحهای شیمیایی/دکتر حسین یکتا (تألیف)
ایران؛ تعامل جنگ و سیاست خارجی/حسین اردستانی (تألیف)
موضع گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله/سیدمسعود موسوی (تألیف)
راهبرد اسرائیل در جنگ ایران و عراق/محمد حسینی مقدم (تألیف)
ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۷-۱۹۸۵ (۱)/آنتونی کردزمن (ترجمه)
حماسه هویزه و تأثیر آن بر روند جنگ/محمود یزدان فام (تألیف)
نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ ایران و عراق/رضا بسطامی (تألیف)
جنگ ایران و عراق؛ تبلیغات از دیدگاه امام خمینی (ره)/دکتر مهدی ادیبی سده (تألیف)

نقش توان رزم در انتخاب منطقه عملیاتی فاو (گزارش)
 حماسه آفرینی غواصان و خط شکنان لشکر ۴۱ ثارالله در عملیات والفجر ۸ (گزارش)
 غافل گیری دشمن در عملیات والفجر ۸ (سند)
 نگاهی به وقایع و تحولات چند روز اول عملیات والفجر ۸ (سند)
 دستورالعمل حفاظتی منطقه عملیاتی والفجر ۸ (سند)
 گزارش دفتر تحقیقات بهداری قرارگاه کربلا در زمینه جنگ شیمیایی در عملیات والفجر ۸ (سند)

شماره چهارم، بهار ۱۳۸۲

سرمایه های اجتماعی جنگ هشت ساله و تثبیت نظام/مجید مختاری (سرمقاله)
 امام خمینی (ره) و تکلیف گرایی در جنگ/دکتر محمد حسین جمشیدی (تألیف)
 نقش ناسیونالیسم عربی در جنگ ایران و عراق/مختار حسینی (تألیف)
 بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق/اکبر مهدی زاده (تألیف)
 بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله/کامیل کریمیان (تألیف)
 استفاده گسترده عراق از سلاح های شیمیایی در جنگ هشت ساله/دکتر حسین یکتا (تألیف)
 نگاهی اجمالی به قطع نامه های شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق/علی رضا خداقلی پور (تألیف)
 ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵-۱۹۸۷/آنتونی کردزمن/ (ترجمه)
 عراق: مسائل امنیت ملی و نیروهای مسلح (۱۹۸۰-۱۹۹۸)/ (ترجمه)
 دلایل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر (سخنرانی)
 نقش و جایگاه شهید حسن باقری در جنگ هشت ساله (سخنرانی)
 گزارش عملکرد قرارگاه نصر در عملیات فتح المبین (گزارش عملیات)
 نگاهی به عملیات عاشورا در میمک (گزارش عملیات)
 تحلیل ارتش عراق از دلایل شکستش در عملیات فتح المبین (سند)
 جمع بندی از عملیات فتح المبین (سند)

ب) عناوین موضوعی مقالات

۱) امام خمینی (ره) و جنگ

- امام خمینی (ره) و تکلیف گرایی در جنگ/دکتر محمد حسین جمشیدی (تألیف)، ش ۴، ص ۵.
- جنگ ایران و عراق؛ تبلیغات از دیدگاه امام خمینی (ره)/دکتر مهدی ادیبی سده (تألیف)، ش ۳، ص ۱۰۷.
- مقدمه ای بر الگوی مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)/اکبر مهدی زاده (تألیف)، ش ۱، ص ۵.

۲) مباحث نظامی جنگ ایران و عراق

- استراتژیهای کشور در جنگ هشت ساله/مجید مختاری (سرمقاله)، ش ۲، ص ۳.
- استفاده گسترده عراق از سلاح های شیمیایی در جنگ ایران و عراق/دکتر حسین یکتا (تألیف)، ش ۴، ص ۵۱.
- بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۱۳۶۷/احسان خرم دره (تألیف)، ش ۲، ص ۲۳.
- جنگ ایران و عراق: کاربرد سلاح های شیمیایی/دکتر حسین یکتا (تألیف)، ش ۳، ص ۱۳.
- حماسه هویزه و تأثیر آن بر روند جنگ/محمود یزدان فام (تألیف)، ش ۳، ص ۸۵.
- دلایل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس/حسن حمیدی نیا (تألیف)، ش ۱، ص ۲۴.
- نقش و جایگاه شهید حسن باقری در جنگ هشت ساله (سخنرانی)، شماره ۴، ص ۱۱۲.

۳) مباحث سیاسی و اجتماعی جنگ ایران و عراق

- ایران؛ تعامل جنگ و سیاست خارجی/حسین اردستانی (تألیف)، ش ۳، ص ۲۱.
- ایران، عراق و مذاکرات آتش بس/چارلز مک دونالد (ترجمه)، ش ۱، ص ۷۲.
- جنگ هشت ساله: تجلی اراده جمعی ملت ایران/مجید مختاری (سرمقاله)، ش ۱، ص ۳.
- چگونگی شکل گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق (۱۳۶۱-۱۳۵۷)/احسان خرم دره (تألیف)، ش ۱، ص ۲۴.
- دولت رجایی و جنگ ایران و عراق/سجاد راعی گلوچه (تألیف)، ش ۲، ص ۶۵.
- سرمایه های اجتماعی جنگ هشت ساله و تثبیت نظام/مجید مختاری (سرمقاله)، ش ۴، ص ۳.
- ملاحظاتی درباره پذیرش قطع نامه ۵۹۸/محمدتقی جنس بافی (تألیف)، ش ۲، ص ۱۹.
- مناسبات ایران با کردهای عراق در طول هشت سال جنگ/کامیل کریمیان (تألیف)، ش ۲، ص ۹۸.
- نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ ایران و عراق/رضا بسطامی (تألیف)، ش ۳، ص ۹۶.
- نگاهی به آثار اجتماعی جنگ/عبدالامیر نبوی (تألیف)، ش ۲، ص ۹۳.

۴) اقتصاد و جنگ

- نفت و بی ثباتی: اقتصاد سیاسی نفت و جنگ ایران و عراق/جیاکومولو جیا (ترجمه)، ش ۱، ص ۹۷.

۵) مباحث حقوقی جنگ

- عراق و میزان پای بندی آن به حقوق مخاصمات مسلحانه و بشردوستانه در جریان جنگ هشت ساله/صالح رضایی پیش رباط (تألیف)، ش ۱، ص ۹۷.
- نگاهی اجمالی به قطع نامه های شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق/علی رضا خداقلی پور (تألیف)، ش ۴، ص ۶۸.
- نگاهی بر ابعاد حقوقی حملات نظامی امریکا به سکوها های نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس/صالح رضایی پیش رباط (تألیف)، ش ۳، ص ۵.

۶) مباحث نظری جنگ

- جنگ ایران و عراق نمونه یک جنگ نامتقارن/مجید مختاری (سرمقاله)، ش ۳، ص ۳.
- حماسه ای بر پایه عقل: گفت و گو با محمد درودیان (مصاحبه)، ش ۱، ص ۱۶۳.
- مبانی رفتار دفاعی ایران/قدرت الله قربانی (تألیف)، ش ۲، ص ۳۸.
- مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ/اکبر مهدی زاده (تألیف)، ش ۲، ص ۵۳.

۷) عراق و جنگ هشت ساله

- بحران ملت سازی در عراق و آغاز جنگ هشت ساله/کامیل کریمیان (تألیف)، ش ۴، ص ۴۱.
- عراق: مسائل امنیت ملی و نیروهای مسلح (۱۹۸۸-۱۹۸۰) (ترجمه)، ش ۴، ص ۹۲.

۸) جنگ ایران و عراق و کشورهای دیگر

- بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق/اکبر مهدی زاده (تألیف)، ش ۴، ص ۳۲.
- دلایل و ریشه های موضع گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق/رحمان قهرمان پور (تألیف)، ش ۱، ص ۴۹.
- راهبرد اسرائیل در جنگ ایران و عراق/محمد حسینی مقدم (تألیف)، ش ۳، ص ۵۰.
- روابط خارجی ایران با کشورهای خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی/مختار حسینی (تألیف)، ش ۲، ص ۸۱.
- موضع گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله/سیدمسعود موسوی (تألیف)، ش ۳، ص ۳۴.
- نقش ناسیونالیسم عربی در جنگ ایران و عراق/مختار حسینی (تألیف)، ش ۴، ص ۱۹.

- نقش مصر در جنگ ایران و عراق/مختار حسینی (تألیف)، ش ۱، ص ۶۰.

۹) خلیج فارس و جنگ ایران و عراق

- شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق/جوزف ای. کشیشیان (ترجمه)، ش ۱، ص ۸۳.
- ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵-۱۹۸۷ (بخش ۱)/آنتونی کردزمن (ترجمه)، ش ۳، ص ۶۱.
- ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵-۱۹۸۷ (بخش ۲)/آنتونی کردزمن (ترجمه)، ش ۴، ص ۷۴.

۱۰) گزارشهای جنگ

- حماسه آفرینی غواصان و خط شکنان لشکر ۴۱ ثارالله در عملیات والفجر ۸ (گزارش)، ش ۳، ص ۱۳۶.
- گزارش اشغال و آزادسازی مهران، مهرماه ۱۳۵۹ - ۱۳۶۵ (گزارش)، ش ۱، ص ۱۴۰.
- گزارش عملکرد قرارگاه نصر در عملیات فتح المبین (گزارش)، ش ۴، ص ۱۱۸.
- گزارش عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۱۰ (گزارش)، ش ۲، ص ۱۱۸.
- گزارش عملیات بیت المقدس (گزارش)، ش ۱، ص ۱۲۹.
- نگاهی اجمالی به فعالیتهای تحقیقاتی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (گزارش)، ش ۲، ص ۱۰۹.
- نگاهی به عملیات عاشورا در میمک (گزارش)، ش ۴، ص ۱۲۹.
- نقش توان رزم در انتخاب منطقه عملیاتی فاو (گزارش)، ش ۳، ص ۱۲۱.

۱۱) اسناد جنگ

- ارزیابی عملیات بیت المقدس (سند)، ش ۱، ص ۱۲۶.
- پرسشهای مطرح شده در بازجویی از اسرای ایرانی (سند)، ش ۲، ص ۱۶۲.
- تحلیل ارتش عراق از دلایل شکستش در عملیات فتح المبین (سند)، ش ۴، ص ۱۵۱.
- تحلیلی پیرامون تخلیه سر پل اشغالی دشمن در شمال نisan (سند)، ش ۲، ص ۱۵۴.
- جلسه فرماندهان سپاه درباره بمباران شیمیایی مردم حلبچه توسط صدام (سند)، ش ۲، ص ۱۴۲.
- جمع بندی از عملیات فتح المبین (سند)، ش ۴، ص ۱۵۹.
- خلاصه بازجویی از یکی از پناهندگان عراقی (سند)، ش ۲، ص ۱۶۵.
- دستورالعمل ارتش عراق درباره نحوه رفتار نیروهای عراقی هنگام اسارت (سند)، ش ۲، ص ۱۶۰.
- دستورالعمل حدود مسئولیت سپاه سوم عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸ (سند)، ش ۲، ص ۱۴۷.
- دستورالعمل حفاظتی منطقه عملیاتی والفجر ۸ (سند)، شماره ۳، ص ۱۵۵.
- دلایل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر (سند)، ش ۴، ص ۱۰۷.
- غافل گیری دشمن در عملیات والفجر ۸ (سند)، ش ۳، ص ۱۴۶.
- فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه از زبان یکی از رزمندگان حاضر در صحنه (سند)، ص ۱۴۷.
- گزارش دفتر تحقیقات بهداری قرارگاه کربلا در زمینه جنگ شیمیایی در عملیات والفجر ۸ (سند)، ش ۳، ص ۱۵۹.
- محاصره دانش جویان پیرو خط امام در هویزه (سند)، ش ۱، ص ۱۱۹.
- نگاهی به وقایع و تحولات چند روز اول عملیات والفجر ۸ (سند)، ش ۳، ص ۱۴۹.

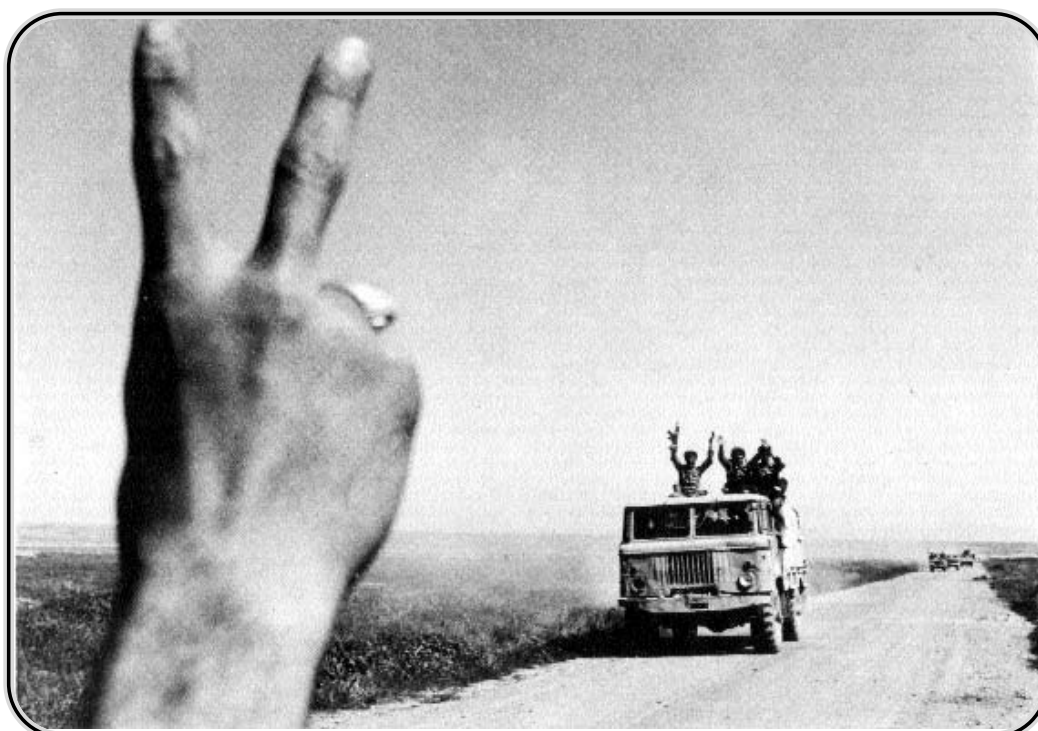
جنگ به روایت تصویر



عملیات کربلای ۵، ثبت صحنه‌های حماسه و ایثار



رزمنده‌ای در حال وداع با هم‌رزمش



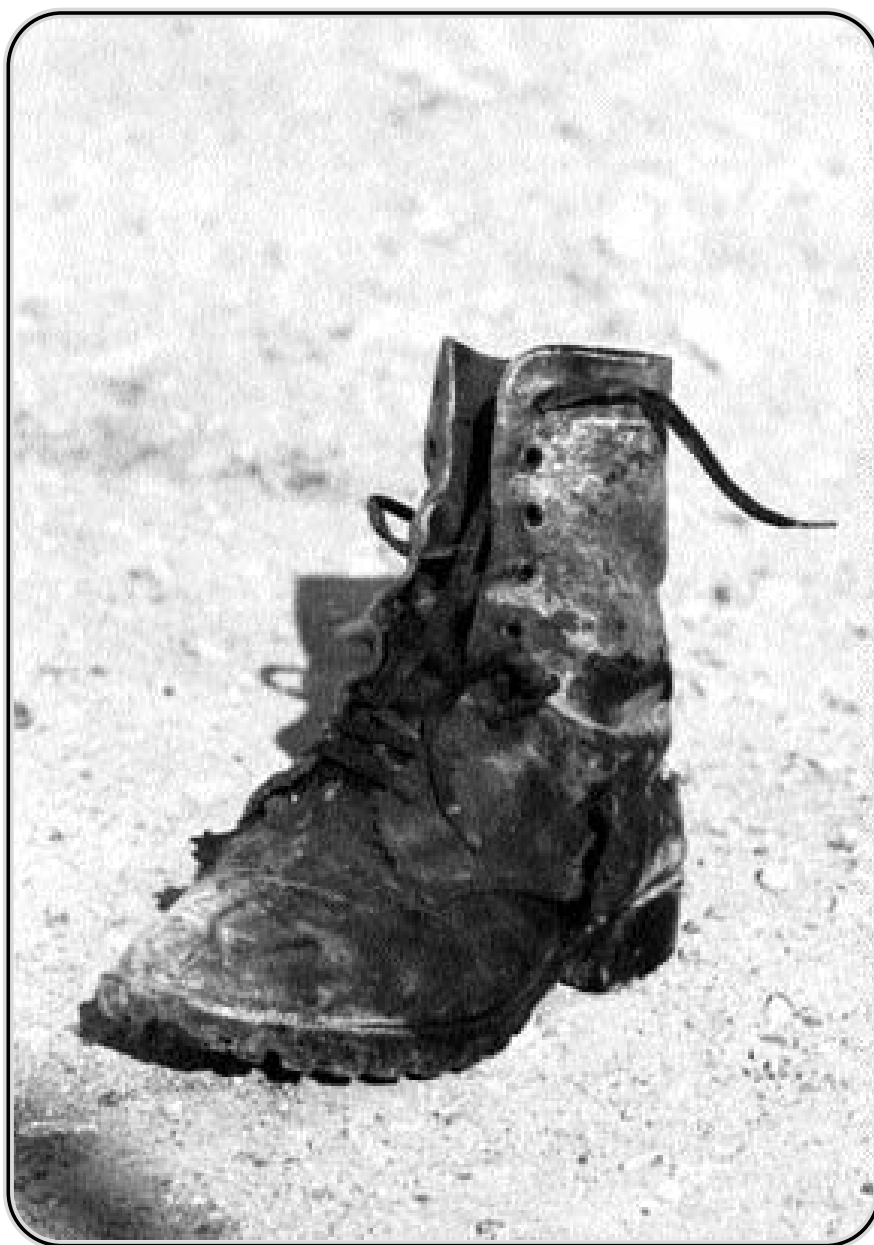
عملیات فتح المبین، منطقه عملیاتی غرب دزفول



عملیات کربلای ۵، منطقه عملیاتی شلمچه



عملیات کربلای ۵، منطقه عملیاتی شلمچه



بدون شرح!



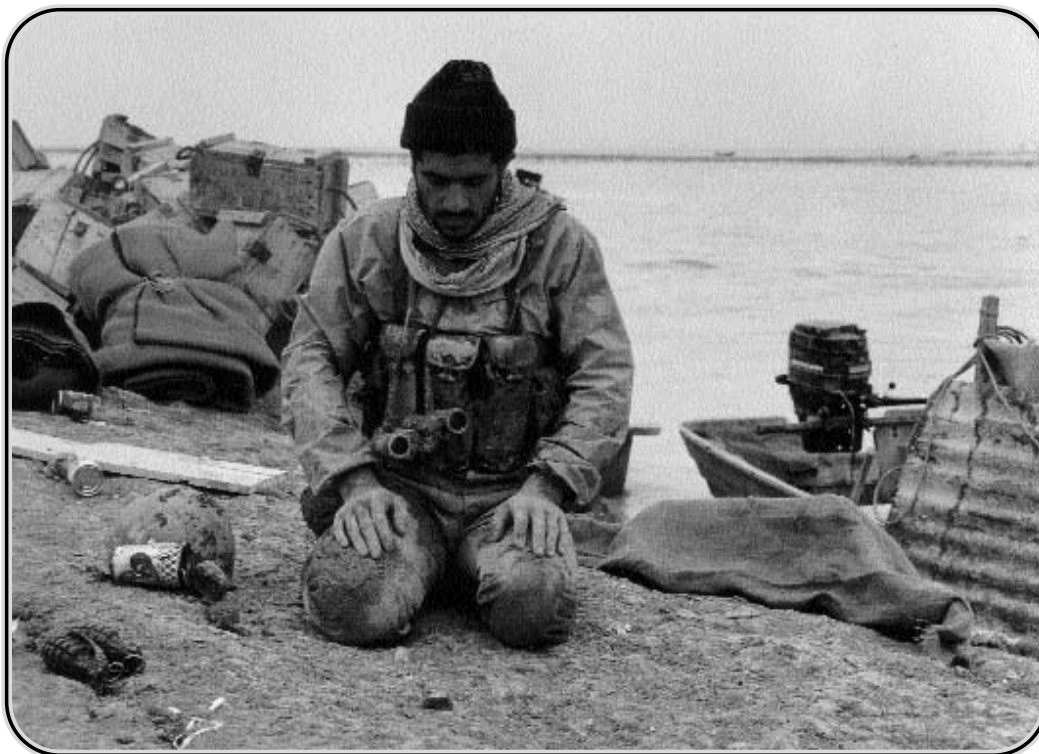
منطقه عملیاتی کربلای ۵: رزمنده ای در حال کمک به هم رزم خود



منطقه عملیاتی والفجر ۸



منطقه خرمشهر: خسارات وارد شده در اثر تجاوز عراق



منطقه عملیاتی کربلای ۵، شلمچه



عملیات والفجر مقدماتی، محور فکه، رزمنده‌ای در حال استراحت



سال ۱۳۶۰، تهران: اعزام رزمندگان به جبهه های نبرد

دعوت به همکاری

اکنون، که پانزده سال از پایان جنگ ایران و عراق می‌گذرد و یکی از طرفهای آن از صحنه خارج شده است، می‌توان به دور از نگرانیها و دغدغه‌های آن دوران، ابعاد و تحولات گوناگون جنگ را نقد و بررسی و واقعیتهای آن را به طور واضح‌تر بیان کرد. با این رویکرد فصلنامه نگین ایران به عنوان فصلنامه مطالعات تخصصی جنگ ایران و عراق یک سال پیش، با تلاش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و همکاری تعدادی از نویسندگان و محققان این عرصه منتشر شد. امروز، که در آغاز سال دوم انتشار آن قرار داریم، با تجربه‌ای یک ساله و امید به آینده‌ای پربارتر، صاحب نظران، محققان و مترجمان را در قالب محورها و عناوین زیر، که به صورت کلی ارائه می‌شود، به همکاری دعوت می‌کنیم.

عناوین و محورهای موضوعی شماره‌های آینده^(۱)

۱) مباحث استراتژیک و نظامی جنگ ایران و عراق

- ✓ استراتژی نظامی ایران و عراق در جنگ
- ✓ چگونگی تداوم جنگ در مقاطع مختلف
- ✓ جنگ شهرها
- ✓ جنگ نفت‌کشها
- ✓ توان نظامی و منابع تسلیحاتی طرفهای جنگ
- ✓ مداخله نظامی کشورهای دیگر در خلیج فارس
- ✓ عملیاتهای مختلف نظامی
- ✓ علل و عوامل موفقیت و شکست در جنگ
- ✓ نقش نیروهای سه‌گانه در جنگ
- ✓ سلاحهای کشتار جمعی در جنگ ایران و عراق
- ✓ علل و عوامل مؤثر در پایان جنگ
- ✓ ...

۱. عناوین مزبور محورهای موضوعی کلی جنگ است که هر یک از آنها می‌تواند به موضوعات ریزتر تقسیم و نوشته شود.

۲) ابعاد و متغیرهای غیرنظامی جنگ ایران و عراق

- ✓ اقتصاد و جنگ
- ✓ نفت و جنگ
- ✓ حقوق جنگ
- ✓ حقوق در جنگ
- ✓ مواضع و عملکرد گروههای سیاسی در جنگ
- ✓ نقش و عملکرد دولتها در جنگ
- ✓ رسانه‌های گروهی و جنگ
- ✓ ابعاد و پیامدهای اجتماعی جنگ
- ✓ هویت ایرانی و جنگ
- ✓ نظام سیاسی دو کشور و جنگ
- ✓ مبانی فکری و نظری جنگ ایران و عراق
- ✓ ...

۳) جنگ ایران و عراق و سایر بازیگران بین‌المللی

- ✓ مواضع و عملکرد هر کدام از قدرتهای بزرگ جهانی در جنگ
- ✓ مواضع و عملکرد کشورهای منطقه در جنگ
- ✓ مناسبات و نقش سازمانهای بین‌المللی در جنگ
- ✓ ساختار نظام بین‌المللی و جنگ
- ✓ رژیمهای امنیتی منطقه‌ای و جنگ
- ✓ ...

Contents

○Preface

Eight Years of War Experiences and Stratgic Decisions/ Majid Mokhtari	3
--	----------

○Articles

Airbus Accident from Beginning to End/Saleh Rezaee PishRobot	7
A Philosophical Survey of the Causes of Iran-Iraq War/Qodrat Allah Qorbani	16
Modelling During Iran-Iraq War/Seid Abdul Amir Nabavi	29
The Effect of Baath regim,s Territorial Expansionism on Iran-Iraq War Seid Masood Mousavi	38
The Use of Chemical Weapons in Iran-Iraq war/Dr.Hussein Yikta	54
The West and Naval Conflict in the Persian Gulf/Anthony Gordesman/Parisa Karinia	63
The Economic Consequences of Iran/-Iraq War/kamran Mofid/Dariush Qamari	90

○Views

Gholam-Ali Rashid's Speech in the IRGC Engineering Conference	104
Interviews	107

○Reports

A Report on "Ramadan" Operation	121
--	------------

○Documents

The Meeting of the Commanders of the Islamic Revolution Guards after "Ramadan" Operation	139
The Fifth Phase of "Ramadan" Operation: An Effort to Build and Link Two Embankments	155
Saddams Interview with Al-Anba Daily	157

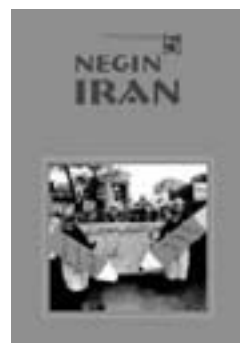
●Index of "Negin Iran" Quarterly	160
---	------------

○The War in Pictures	165
-----------------------------	------------



In the Name of God

NEGIN IRAN



The Quarterly on Iran and Iraq War Studies

Vol.2 , No.5, Summer 2003

Publisher: The Center for War Studies and Researches

Editor in Chief: Mohsen Rokhsat Talab

Editor: Majid Mokhtari

Board of Advisors: Hossein Ardestani, Mehdi Ansari,

Mohammad Dorudian, Farhad Darvishi,

Ali Reza Lotfollah Zadegan, Gholam Ali Rashid,

Mohssen Rezaei, Hossein Salami, Ali Shamkhani ,

Bahaedin Sheikholeslami, Seid Yahya Safavi ,

Hamid Reza Mashhadi Farahani, Hadi Nakhaee,

Majid Nadaf

Advisor of Editor : Mahmood Yazdanfam

Internal Manager: Seid Masood Mousavi

Edited by: Leila Moradi

Cover Designer: Siyamak Farshchi

Page Setting: Shirin Baghjeri

Type: Ali Yaghobi, Maryam Vahdati

Publishing Supervisor: Majid Korki

Financial Manager: Akbar Hosalehpoo

Support Manager: Daryush Noori

Published by: ANDISHEH NAB Institute For Political -
Cultural Studies

Fax: (98-21) 2282617 **Tel:** (98-21) 2286479

Address: 13 Bijan B.A. Firuzbaksh St. Aghdasieh Tehran . Iran.

Any Use of the Contents in *Negin Iran* is Provided to Mention
the Reference.

The expressed views in articles are those of their authors.

[http:// www.negin.ciw8.net](http://www.negin.ciw8.net)



ANDISHEH NAB
Institute for Political - Cultural Studies

